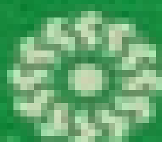
١٠١

ترجمه

بحار الأنوار

الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

از محدث کبیر شیعه علامه محمد باقر مجلسی ره



ترجمه بحار الأنوار

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 : 978-600-7150-71-9 ؛ ج.6 : 978-600-7150-72-6 ؛ ج.7 : 978-600-7150-73-3 ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 : 978-600-7150-76-4 ؛ ج.11 : 978-600-7150-83-2 ؛ ج.12 : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.13 : 978-600-7150-85-6 ؛ ج.14 : 978-600-7150-86-3 ؛ ج.15 : 978-600-7150-87-0 ؛ ج.16: 978-600-7150-88-7 ؛ ج.17: 978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19: 978-600-7150-91-7 ؛ ج.20: 978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22: 978-600-7150-94-8 ؛ ج.23: 978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ترجمه

بحار الانوار

جلد 101

کتاب نکاح، طلاق، عبد، قضاوت، شهادت، ارث و دیه

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 101

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

{ادامه بابها از جلد قبل}

ص: 5

کتاب احکام

ابواب قضاوتها و داوریها

ابواب دیهها

{ادامه بابها از جلد قبل}

باب بیست و پنجم : چیزهایی که به سبب طلاق و عدّه حرام می شود و حکم کسی که با زن شوهردار ازدواج کند

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که به او خبر رسیده شوهرش مُرده است و او یک سال عدّه نگه داشته و ازدواج کرده است، پس باخبر می شود که شوهرش زنده است، آیا برای مرد دوّمی حلال است؟ فرمود: نه! (1)

2. گفت: از آن حضرت درباره زنی سؤال کردم که پیش از تمام شدن عدّه اش ازدواج کرده است، فرمود: از مرد دوم جدا می شود، و هیچ نسبتی با زن ندارد و مثل دیگران باید خواستگاری کند.(2)

3. گفت: از آن حضرت درباره زنی سؤال کردم که شوهرش مرده و او باردار بوده است، پس از زایمان و پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز ازدواج کرده است، حکمش چیست؟ فرمود: اگر شوهرش با او دخول کرده، از هم جدا می شوند و بقیه عدّه شوهر اولش را نگاه می دارد، و سپس از شوهر دوم عدّه دیگری نگه می دارد و تا ابد ازدواج با او بر آن مرد حلال نمی شود. و اگر دخول نکرده بود، از هم جدا

1- . قرب الاسناد : 108

2- . قرب الاسناد : 108

می شوند، زن بقیه عده وفات را نگه می دارد، و آن مرد مثل هر مرد دیگری می تواند از او خواستگاری کند.(1)

4. خصال: در روایت اعمش از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: اگر زن سه بار طلاق داده شود و عدّه را بگذراند، دیگر برای آن مرد حلال نیست، تا اینکه با مرد دیگری ازدواج کند. و فرمود: از ازدواج با زنانی که یکجا سه طلاقه شده اند دوری کنید، زیرا آنها شوهر دارند.(2)

5. عیون اخبار الرضا: از جمله نامه هایی که امام رضا علیه السلام برای مأمون نوشت، مثل روایت پیش بود.(3)

6. تفسیر قمی: و امّا زنی که شوهرش بر او حرام ابدی می باشد، آن زنی است که شوهرش سه بار در حال طهارت و بدون جماع با مراعات عدّه طلاقش داده و دو شخصِ عادل شاهدِ طلاقش بوده اند و عدّه نگه داشته و با مرد دیگری ازدواج می کند و آن مرد طلاقش می دهد و مرد اوّل که سه بار طلاقش داده بود با او ازدواج می کند و باز هم سه بار طلاقش می دهد و زن عدّه نگاه می دارد، پس با مرد دیگری ازدواج می کند و آن مرد طلاقش می دهد، آنگاه مرد اول که شش طلاقش داده بود، پس از آنکه زن با دو مرد دیگر غیر از شوهر اولش ازدواج کرده بود، با زن ازدواج می کند و باز هم سه بار در حالت طُهر طلاقش می دهد، آنگاه شوهر اول در حالت طُهر و بدون جماع با شهادت دو عادل سه بار طلاقش می دهد، پس این زن تا ابد بر شوهر اوّلش حرام است، زیرا او نُه بار طلاقش داده و نُه بار با او ازدواج کرده است، و زن با سه مرد ازدواج کرده است، پس تا ابد بر شوهر اول حرام است. و کسی که زنش را بدون اینکه حائض شود، یا در حالی که حائض یا نفساء است، پیش از پاک شدنش طلاق دهد، طلاق او باطل است.(4)

1- . قرب الاسناد : 109
2- . خصال 02 : 395 ضمن حدیثی طولانی
3- . عیون الاخبار 2 : 124
4- . تفسیر علی بن ابراهیم 1 : 79

7. فقه الرضا: هر کس نُه بار زنش را طبق سنّت طلاق دهد، زن تا ابد بر او حرام است؛ و مُحرم اگر در حال احرام ازدواج کرد، از آن زن جدا شده و تا ابد بر او حرام می ماند، و کسی که با زن شوهردار ازدواج کند، چه شوهرش با او دخول کرده باشد و چه دخول نکرده باشد، یا اینکه با چنین زنی زنا کند، از آن زن جدا می شود و تا ابد ازدواج با او برایش حرام است، و کسی که در حال عدّه رجعی از زنی خواستگاری کند یا با او ازدواج کند، در حالی که به حُکم آن آگاه است، آن زن برایش حرام ابدی می گردد؛ و اگر حکم را نمی دانست و پیش از آنکه با زن دخول کند از حکم آگاه شود، او را رها می کند تا عدّه اش از شوهرش سر برسد و آنگاه با او ازدواج می کند؛ و اگر با آن زن در حال عدّه دخول کرده بود، زن برایش حرام ابدی است، چه حکم را بداند و چه نداند، و اگر زن ادّعا کند که نمی دانسته که باید عدّه نگاه دارد، حرفش قابل قبول نیست و پذیرفته نمی شود.(1)

8. مناقب ابن شهرآشوب: از مَسروق نقل شده که گفت: زنی را نزد عُمر آوردند که در حال عدّه ازدواج کرده بود. عُمر آنها را از هم جدا نمود و مهریه اش را از بیت المال قرار داد و گفت: مهریه او را جایز نمی دانم، نکاحش مردود است، و گفت: آنها با هم حرام ابدی هستند. این خبر به علی علیه السلام رسید، پس فرمود: اگر از سنّت آگاه نبودند، زن به خاطر استفاده ای که از فرجش شده است، حقّ مهر دارد، و از هم جدا می شوند، و وقتی عدّه را به سر رساند، آن مرد هم مثل دیگران خواستگاری می کند. پس عمر برای مردم خطبه خواند و گفت: نادانی ها را کنار بگذارید و به سنّت پیامبر برگردید، و عُمر به کلام علی علیه السلام رجوع کرد.(2)

9. مناقب ابن شهرآشوب: در احادیث غریب از امام صادق علیه السلام آمده است که ابوصبره گفت: دو مرد نزد عمر آمدند و به او گفتند: در مورد طلاق کنیز چه نظری داری؟ عمر برخاست و به سوی حلقه ای رفت که در میان آنها مردی بود که جلوی سرش مو نداشت، و همین سؤال را از او پرسید. او گفت: دو مرتبه است. عمر به آن دو مرد رو کرد و گفت: دو مرتبه است. یکی از آنها گفت: ما نزد تو آمدیم، تو

1- . فقه الرضا : 32

2- . مناقب ابن شهرآشوب 2 : 183 چاپ نجف

امیر مؤمنان هستی، ما از تو درباره طلاق کنیز سؤال کردیم و تو نزد مردی رفتی و از او پرسیدی! به خدا قسم آن مرد با تو صحبتی نکرد! عمر گفت: وای بر تو، آیا می دانی او کیست؟ او علی بن ابی طالب است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اگر آسمانها و زمین در یک کفه ترازو و ایمان علی در کفه دیگر قرار داده شود، ایمان علی سنگین تر خواهد بود.

مَصقله بن عبدالله عبدی این ماجرا را اینگونه روایت کرده است: (1)

- در حدیث برای ما روایتی آمده است که همه راویان آن را می شناسند،

که مردی نزد فرزند خطّاب رفت و گفت: عده طلاق کنیز چقدر است؟

- عمر گفت: ای حیدر، طلاق کنیز چقدر است؟ مرتضی با دو انگشتش اشاره کرد.

- عمر رو به سؤال کننده کرد و گفت: دو ماه! و آنگاه به جای خودش بازگشت. - عمر به آن مرد گفت: آیا این را می شناسی؟ گفت: نه! گفت: این علی و صاحب برتری است.

10. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با زنی در زمان عدّه ازدواج می کند؛ فرمود: از هم جدا می شوند و با هم حرام ابدی هستند.(2)

11. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که با زن مطلّقه پیش از تمام شدن عدّه ازدواج می کند، پرسید؟ فرمود: از هم جدا می شوند و تا ابد بر یکدیگر حرام هستند، و زن به خاطر استفاده ای که مرد از فرجش کرده است، حقّ مهر دارد، و اگر با او دخول نکرده است، حق نصف مهر را دارد. (3)

12. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ادیم بیّاع هروی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: زنی که شوهرش با او ملاعنه کرده است، تا ابد بر شوهرش

1- . مناقب ابن شهرآشوب 2 : 191 چاپ نجف

2- . نوادر احمد بن محمد بن عيسى : 68

3- . نوادر احمد بن محمد بن عيسى : 68

حرام می گردد، و کسی که با زن در دوران عدّه ازدواج کند و از حُکم آن آگاه نباشد، زن بر او حرام ابدی است؛ و کسی که سه بار زنش را طوری طلاق دهد که اگر زن با مرد دیگری ازدواج نکند، بازگشتش به او حلال نیست، زن بر او حرام ابدی می شود؛؛ و مُحرم اگر ازدواج کرد و می دانست که بر او حرام است، آن زن برایش حرام ابدی خواهد بود.(1)

13. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: زنی شوهرش می میرد و پس از وضع حمل و پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز ازدواج می کند؛ فرمود: اگر مردی که با او ازدواج کرده به زن دخول کرده باشد، بر او حرام می گردد و زن بقیه عده شوهر اول و پس از آن عده شوهر دوم را نگاه می دارد. و اگر با او دخول نکرده بود از هم جدا می شوند و بقیه عده شوهر اول را نگاه می دارد، پس آن مرد مثل دیگر مردان خواستگاری می کند.(2)

14. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مرد با زنی در زمان عدّه ازدواج کند و به او دخول نماید، آن زن بر او تا ابد حرام است، چه حکم را بداند و چه نداند، و اگر با او دخول نکرده بود، چنانچه از حکم اطلاع نداشت بر او حلال است و اگر اطلاع داشت حلال نیست.(3)

15. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالرحمن بن حجّاج از امام کاظم علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت در مورد مردی سؤال کردم که از روی جهالت با زنی در زمان عدّه ازدواج کرده است، آیا این زن تا ابد بر او حرام است؟ راوی گوید: امام فرمود: نه، آگاه باش! اگر اگر از روی جهالت با او ازدواج کرده است، پس از اینکه عدّه را گذراند دوباره با او عقد ازدواج بخواند، و مردم به خاطر جهالت، نسبت به چیزهای بزرگتر از این هم معذورند. گفتم: به کدام نوع جهالت معذور است؟ آیا جهالت نسبت به اینکه این کار بر او حرام است؟ یا جهالت به اینکه آن زن در عدّه است؟ فرمود: یکی از این دو جهالت نسبت به دیگری ایرادش کمتر است. جهالت

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68

نسبت به اینکه خداوند این کار را بر او حرام کرده است، زیرا او بر احتیاط با آن جهالت معذور نیست. گفت: پس آیا در جهالت دیگر معذور است؟ فرمود: آری، هرگاه عدّه زن تمام شد، آن مرد در ازدواج با او معذور است. گفتم: اگر یکی از این زن و مرد متعمّد بود و دیگری جاهل بود چطور؟ فرمود: آن کسی که متعمّد بوده، برایش بازگشت به دیگری تا ابد حلال نیست.(1)

16. حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که شوهرش مرده است، پس زایمان می کند و قبل از گذشتن چهار ماه و ده روز ازدواج می کند. فرمود: اگر مرد با او دخول کرده است، از هم جدا می شوند و بر یکدیگر حرام ابدی خواهند بود، و زن بقیه عده شوهر اول را نگاه می دارد و پس از آن، عده از دیگری را تا سه «قُرء» نگاه می دارد. و اگر با او دخول نکرده بود از هم جدا می شوند، زن بقیه عده شوهر اول را نگاه می دارد و این مرد مثل هر مرد دیگری خواستگاری می کند.(2)

17. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: آن حضرت درباره زنی که پیش از تمام شدن عدّه ازدواج می کند، فرمود: از هم جدا می شوند، و چنانچه آن کار را از روی آگاهی انجام داده و با او جماع کرده است، با هم حرام ابدی خواهند بود، و عالم و جاهل در این مسئله گناهشان مساوی نیست. فرمود: و اگر با او جماع کرده، زن حقّ مهر دارد و اگر جماع نکرده بود، زن هیچ حقّی ندارد.(3)

18. کتاب حسین بن سعید و نوادر: موسی بن بکر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: از زنانی که در یک مجلس سه بار طلاق داده شده اند بپرهیز، زیرا آنها شوهر دارند.(4)

ص: 16

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 69
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 68

باب بیست و ششم : چیزهایی که به سبب زنا یا لواط حرام یا مکروه می شود و مواردی که زنا موجب فسخ نکاح می گردد

آیات:

- الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزَّانِیَةُ لا یَنْکِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ.(1)

{مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به زنی نگیرد و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است.}

- الْخَبِیثاتُ لِلْخَبِیثِینَ وَ الْخَبِیثُونَ لِلْخَبِیثاتِ وَ الطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبِینَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّباتِ أُولئِکَ مُبَرَّؤُنَ مِمَّا یَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ.(2)

{زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلید و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک اینان از آنچه در باره ایشان می گویند بر کنارند. برای آنان آمرزش و روزی نیکو خواهد بود.}

روایات:

1. قرب الاسناد: ابن رئاب گفت: از امام صادق علیه السلام درباره زن فاحشه ای سؤال کردم که مرد مسلمانی با او ازدواج می کند؛ فرمود: آری و مانعی ندارد، امّا اگر ازدواج کرد، باید در خانهاش را از ترس فرزند زنا حفظ کند.(3)

ص: 17

1- . نور / 3
2- . نور / 26
3- . قرب الاسناد : 78

2. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم گفت: خداوند نکاح با زناکاران را حرام کرد و فرمود: «الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزَّانِیَةُ لا یَنْکِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ»، {مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به زنی نگیرد و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است.} و این ردّ سخن کسانی است که تمتّع و ازدواج با فاحشه ها را حلال می شمارند و آنها زنان مشهوری هستند که در دنیا معروفند؛ مردان نمی توانند آنها را حفظ کنند، و این آیه در شأن زنانی در مکه نازل شد که بطور علنی مشهور به زنا بودند. نام آنها ساره، حَنتَمه و رَباب بود که در هجو رسول خدا صلی الله علیه و آله به غنا می پرداختند، پس خداوند نکاح با آنها را حرام کرد و پس از آن، این حکم در زنان امثال آنها نیز جریان یافت.(1)

3. علل الشرایع: طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کتاب علی علیه السلام خواندم که اگر مرد با زنی ازدواج کند و پیش از دخول به آن زن، مرتکب زنا شود، همسرش بر او حلال نیست و باید از هم جدا شوند و نصف مهر را هم باید به زن بدهد.(2)

مرحوم صدوق گوید: این حدیث به همین صورت آمده و من به خاطر ذکر علّت در آن، ذکرش کردم، ولی آنچه خودم به آن فتوا می دهم و در این مبحث بر آن تکیه دارم.(3) روایتی است که می آید، بنگرید:

4. رفاعه گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که پیش از دخول با همسرش، مرتکب زنا می شود، آیا باید سنگسار شود؟ فرمود: نه! گفتم: آیا اگر پیش از دخول کردن با همسر مرتکب زنا شد، باید از همسرش جدا شود؟ فرمود: نه! و ابن ابی عمیر افزود: کنیز موجب احصان نمی شود.(4)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 95
2- . علل الشرایع : 501
3- . علل الشرایع : 502
4- . علل الشرایع : 502

5. علل الشرایع: سَکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرد: علی علیه السلام درباره زنی که پیش از دخول شوهرش با او مرتکب زنا شود، فرمود: از هم جدا می شوند و مهر هم ندارد، زیرا حدَث از سوی زن بوده است.(1)

6. قرب الاسناد: حنان گفت: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از ایشان سؤال کرد و گفت: فدایت گردم، نظر شما در مورد مردی که رابطه حرام با زنی برقرار کرده است چیست؟ آیا نکاح با دختر آن زن بر آن مرد حلال است؟ فرمود: آری، حرام، حلال را حرام نمی کند.(2)

7. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با زنی زنا کرده است، آیا می تواند با یکی از دختران آن زن ازدواج کند؟ فرمود: بله، حرام، حلال را حرام نمی کند.(3)

8. علی بن جعفر گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با زنی زنا کرده است، آیا پسر آن مرد می تواند با آن زن ازدواج کند؟ فرمود: نه.(4)

9. محاسن، ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند: ایشان در مورد مردی که با پسری ملاعبه کرده است، فرمود: اگر به آن پسر دخول کرده، خواهر آن پسر برایش حرام ابدی خواهد بود.(5)

10. فقه الرضا علیه السلام: مردی که به کودکی دلبسته شود [دخول کند] خواهر آن کودک برایش حرام ابدی است، و ازدواج مرد و زن زناکار با یکدیگر جایز نیست مگر اینکه توبه شان ظاهر گردد، پس اگر مردی با عمّه یا خاله خود زنا کرد، ازدواج با دختران آنها بر او حرام است، و کسی که با زن شوهردار زنا کند - چه خودش محصن باشد و چه نباشد - پس از آنکه شوهر آن زن طلاقش داد یا مُرد، و مردِ

1- . علل الشرایع : 502
2- . قرب الاسناد : 46
3- . قرب الاسناد : 108
4- . قرب الاسناد : 108

5- . محاسن : 112 ، ثواب الاعمال : 238

زناکار خواست با او ازدواج کند، این ازدواج بر او حرام ابدی است، و در روز قیامت به شوهر آن زن می گویند: هرچه می خواهی از حسنات این مرد بردار!(1)

11. فقه الرضا علیه السلام: کسی که با پسری لواط کند، خواهر و دختر آن پسر بر او حرام ابدی هستند.(2)

12. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سعید بن یَسار گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی با زنی زنا کرده است، آیا دختر آن زن بر وی حلال است؟ فرمود: آری، حرام موجب حرام شدنِ حلال نمی شود.(3)

13. کتاب حسین بن سعید و نوادر: هشام بن مثنّی گفت: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که شخصی وارد شد و از ایشان در مورد مردی سؤال کرد که با زنی رابطه حرام برقرار کرده است، آیا می تواند با او ازدواج کند؟ فرمود: بله، و با مادر و دختر آن زن نیز می تواند ازدواج کند.(4)

14. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که از ایشان در مورد مردی سؤال شد که با زنی زنا کرده است، آیا می تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ فرمود: نه، امّا اگر زنی داشت و آنگاه با مادر یا خواهر او زنا کرد، زنش بر او حرام نمی شود.(5)

15. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد مردی سؤال کردم که با خواهر زنش رابطه نامشروع برقرار می کند، آیا این باعث می شود که زنش بر او حرام گردد؟ فرمود: حرام، باعث نمی شود که حلالی حرام گردد.(6)

1- . فقه الرضا : 32
2- . فقه الرضا : 37
3- . نوادر أحمد بن عیسی : 66
4- . نوادر أحمد بن عیسی : 67
5- . نوادر أحمد بن عیسی : 67

6- . نوادر أحمد بن عيسى : 67

16. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عیص بن قاسم گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد مردی سؤال کردم که با زنی در ارتباط بوده و او را بوسیده امّا دخول نداشته است، آنگاه با دختر آن زن ازدواج کرده است! فرمود: اگر با مادر دخول نکرده اشکالی ندارد، و اگر دخول کرده است، نباید با دخترش ازدواج کند.(1)

17. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مردی با زنی زنا کند، دختر آن زن بر وی حرام ابدی است؛ و اگر پیش از آن با دختر آن زن ازدواج کرده امّا دخول نداشته و آنگاه با مادر وی زنا کرده است، ازدواجش باطل می شود؛ و اگر با دختر ازدواج کند و دخول هم داشته باشد و آنگاه با مادر دختر زنا کند، این زنایی که با مادر داشته، موجب باطل شدن ازدواج با دختر نمی گردد، و این همان است که فرمود: اگر اینگونه بود، حرام باعثِ حرام شدنِ حلال نمی شود.(2)

18. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سعید بن یسار گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با زنی زنا کرده است، آیا میتواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ فرمود: بله، ای سعید، حرام باعثِ فاسد شدنِ حلال نمی شود.(3)

19. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زُراره گفت: از امام باقر علیه السلام درمورد مردی سؤال شد که زنی دارد و با مادر یا دختر یا خواهر آن زن زنا کرده است؟ فرمود: هیچ گاه حرام، حلالی را حرام نمی سازد. زنش بر او حلال است.(4)

20. کتاب حسین بن سعید و نوادر: مُرازم گفت: شنیدم از امام صادق علیه السلام درباره زنی سؤال شد که به پسر خود امر کرده تا با کنیز پدر خود زنا کند! فرمود: آن زن و پسرش گناهکارند، و بعضی از اینها در مورد این مسئله از من سؤال کردند و گفتم: می تواند آن زن را نگاه دارد، حرام موجب فاسد شدن حلال نمی شود.(5)

1- . نوادر أحمد بن عیسی : 67
2- . نوادر أحمد بن عیسی : 67

3- . نوادر أحمد بن عيسى : 67
4- . نوادر أحمد بن عيسى : 67
5- . نوادر أحمد بن عيسى : 67

21. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که ایشان درمورد مردی که با مادر یا دختر یا خواهر زنش زنا کرده است، فرمود: این کار باعث حرام شدنِ زنش بر وی نمی شود، آنگاه گفت: هیچ گاه حرام، حلالی را حرام نمی کند.(1)

22. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره مردی که با دختری ازدواج کرده و آنگاه دلبسته مادر او شده و با او زنا کرده است، حال، آیا زنش بر وی حرام می شود؟ فرمود: نه، حرام، حلال را حرام نمی سازد.(2)

23. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: من نشسته بودم که مردی از امام صادق علیه السلام درمورد مردی سؤال کرد که در دوران جوانی با کنیزی رابطه برقرار کرده و آنگاه از این کار دست برداشته است، آیا می تواند با دختر او ازدواج کند؟ فرمود: نه! مَرد گفت: بین او و کنیز چیزهایی بوده و کارهایی کرده، امّا دخول نداشته است؛ فرمود: حرفش قابل قبول نیست و احترام ندارد.(3)

24. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مردی با زنی زنا کند و آنگاه هر دو توبه کنند و با هم ازدواج نمایند، از بابت آن چیزی بر عهده اش نیست.(4)

25. کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که با زنی رابطه نامشروع داشته، و اینکه آیا می تواند با دختر آن زن ازدواج کند، پرسید؟ فرمود: اگر رابطه اش با زن در حدّ بوسه و امثال آن بوده، اگر خواست می تواند با خود او یا دخترش ازدواج کند.(5)

1- . نوادر أحمد بن عیسی : 67
2- . نوادر أحمد بن عیسی : 67
3- . نوادر أحمد بن عیسی : 67
4- . نوادر أحمد بن عیسی : 67
5- . نوادر أحمد بن عیسی : 67

26. كتاب حسين بن سعيد و نوادر: قاسم بن محمد از ابان از منصور مثل آن را روايت كرده است، با اين تفاوت كه گفت: اگر با آن زن جماع كرده، نبايد با دختر او ازدواج كند، اما اگر خواست مى تواند با خود او ازدواج نمايد. گويد: و در مورد مردى كه با خواهر زنش مرتكب حرام مى شود و اينكه آيا در اثر آن، زنش بر وى حرام مى شود؟ فرمود: نه!(1)

27. كتاب حسين بن سعيد و نوادر: حلبى گفت: امام صادق عليه السلام فرمود: هر مردى كه با زنى زنا كند و آنگاه تصميم بگيرد كه با او بطور حلال ازدواج نمايد، اول كارش گناه بوده و آخرش نكاح؛ و او بسان نخلى است كه مرد از ميوه آن دزديده و بعد آن را بطور حلال خريده است.(2)

28. كتاب حسين بن سعيد و نوادر: قاسم از على بن ابى بصير از امام صادق عليه السلام مثل آن را - بدون ذكر نخل - روايت كرده است.(3)

29. كتاب حسين بن سعيد و نوادر: زراره گفت: از امام باقر عليه السلام در مورد مردى سؤال كردم كه با دختر يا خواهر زنش زنا كرده است؛ ايشان فرمود: اين كار باعث نمى شود كه زنش بر وى حرام گردد، حرام باعث فاسد شدن حلال نمى شود و آن را حرام نمى سازد.(4)

30. كتاب حسين بن سعيد و نوادر: علاء از امام باقر يا امام صادق عليهما السلام روايت مى كند و مى گويد: از ايشان در مورد زن فاحشه اى سؤال كردم كه آيا ميتواند مرد با او ازدواج كند؟ فرمود: نه! و فرمود: اگر كنيزش بوده است، چنانچه بخواهد مى تواند با او نزديكى كند، امّا او را به عنوان امّ ولد نمى گيرد.(5)

1- . نوادر أحمد بن عيسى : 67
2- . نوادر أحمد بن عيسى : 67
3- . نوادر أحمد بن عيسى : 67
4- . نوادر أحمد بن عيسى : 67
5- . نوادر أحمد بن عيسى: 71

.31 کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می کند: از ایشان درباره زن فاحشه سؤال کردم که آیا مرد با او ازدواج کند؟ فرمود: نه!(1)

.32 کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زن خود را در حال زنا دیده است، آیا شایسته است او را نگاه دارد؟ فرمود: آری، اگر بخواهد!(2)

.33 کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «الزّانِی لا یَنْکِحُ إِلّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزّانِیَةُ لا یَنْکِحُها إِلّا زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ»، {مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به زنی نگیرد.} سؤال کردم، فرمود: منظور زنان و مردانی هستند که به زنا مشهور و معروف گشتهاند و همه، آنان را با چنین شأنی می شناسند و مردم امروزه در چنین منزلتی هستند و نباید با کسی که حدّ زنا بر او جاری شده و به زنا شهرت یافته است، ازدواج کرد مگر اینکه بداند او توبه کرده است.(3)

.34 کتاب حسین بن سعید و نوادر: عمّار ساباطی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره زن بدکاره سؤال کردم که مردی با او ازدواج می کند؛ فرمود: چه مانعی دارد؟! اما اگر این کار را کرد، باید درب خانه اش را محکم ببندد.(4)

.35 کتاب حسین بن سعید و نوادر: یحیی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: آن حضرت درباره مردی که با دختر زنازاده ازدواج می کند، فرمود: اشکالی ندارد، و اگر این کار را نکند، برای من دوست داشتنی تر است!(5)

.36 کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: زنم وقتی کسی به او

-1 . نوادر أحمد بن عیسی: 71

-2 . نوادر أحمد بن عیسی : 71

3- . نوادر أحمد بن عيسى : 71
4- . نوادر أحمد بن عيسى: 71
5- . نوادر أحمد بن عيسى : 71

دست می زند، دستش را پس نمی زند! فرمود: طلاقش بده! گفت: ای رسول خدا دوستش دارم! فزمود: پس او را نزد خود نگه دار!(1)

37. کتاب حسین بن سعید و نوادر: معاویه بن وهب گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که با زنی ازدواج کرده و پس از ازدواج فهمیده که زن زنا کرده است! فرمود: اگر خواست، می تواند مهریه را از کسی که آن زن را به ازدواجش درآورده بگیرد، و زن به خاطر استفاده ای که از فَرجش شده، حقّ مهر دارد، و اگر خواست، می تواند زن را ترک کند.(2)

38. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی که کنیزی بدکاره می خرد سؤال کردند، آیا می تواند با او نزدیکی کند؟ فرمود: بله، تنها پیامبر از زنان اهل مکّه که در زمان جاهلیت به زنا مشهور بودند کراهت داشت، پس خداوند آیه «الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً»، {مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد.} را نازل فرمود. آنها زنانی بودند که بابت زنا پول می گرفتند و بطور علنی و بی پروا زنا می کردند، از جمله آنها حَنتَمه، رَباب و ساره بودند، و ساره همان بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله خونش را در روز فتح مکه مباح کرد، زیرا مشرکان را بر جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله تحریک و تشویق می کرد، و به یکی از آنها می گفت: پدرت چنین و چنان می کرد و تو از جنگ با محمد می ترسی و زیر بار او می روی؟! پس خداوند از ازدواج با زن مشهور به زنا و زن دادن به مردِ مشهور به زنا نهی فرمود، تا زمانی که معلوم شود توبه کرده است.(3)

1- . نوادر أحمد بن عیسی : 71

2- . نوادر أحمد بن عیسی: 71

3- . نوادر أحمد بن عیسی : 71

39. گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که کنیزی حرام زاده دارد، آیا ایرادی دارد که با او نزدیکی کند؟ فرمود: نه، و اگر این کار را نکند نزد من محبوب تر است.(1)

40. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گفت: شخصی از امام باقر علیه السلام برای من روایت کرد که آن حضرت در مورد زن بدکاره ای که معروف به فحشا است و اینکه آیا مرد می تواند با او ازدواج کند، پرسید؟ فرمود: چه مانعی دارد؟! اما اگر این کار را کرد، باید درب خانه اش را محکم ببندد.(2)

41. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن فُضَیل از امام کاظم علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره زن پلید فاحشه سؤال کردم که آیا برای مرد حلال است تا یک روز یا بیشتر او را به عقد موقّت درآورد؟ فرمود: اگر مشهور به زنا است، نه با او ازدواج دائم کند و نه ازدواج موقت.(3)

42. فقه الرضا علیه السلام: در مورد آیه «الزّانِی لا یَنْکِحُ إِلّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً...» {مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد...} فرمود: مقصود در حضَر و وطن خودش است، امّا اگر در سفر بود، هرکجا که خواست ازدواج کند.(4)

43. تفسیر نعمانی: از علی علیه السلام روایت شده که در توضیح آیه «الزّانِی لا یَنْکِحُ إِلّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزّانِیَةُ لا یَنْکِحُها إِلّا زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ»، {مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به زنی نگیرد و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است.} فرمود: این آیه در مورد زنانی نازل شده که در مکّه معروف به زنا بودند، از جمله

1- . نوادر أحمد بن عیسی: 71
2- . نوادر أحمد بن عیسی: 71
3- . نوادر أحمد بن عیسی : 71
4- . فقه الرضا علیه السلام

ساره، حَنتَمه و رَباب، که خداوند ازدواج با آنهارا حرام فرمود، پس آیه در هر زمانی شامل هر زنی که مثل آنها باشد، خواهد بود.(1)

44. نوادر الراوندی: از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت شده که علی علیه السلام فرمود: اگر مردی با مادر زنش زنا کند، زن و مادر زنش بر او حرام می شوند.(2)

45. و با همین سند گفت: مردی به علی علیه السلام گفت: اگر مردی با زنی زنا کند، آنگاه بخواهد با او ازدواج نماید چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر توبه کرده باشند اشکالی ندارد. به آن حضرت گفتند: این مرد از توبه خودش خبر دارد، از کجا بداند که زن هم توبه کرده است؟ فرمود: او را به زنا دعوت می کند، اگر خودداری کرد توبه کرده است و اگر پذیرفت، ازدواج با او حرام است.(3)

1- . بخشی از این تفسیر در بحار 92 : 60 - 77، و نیز در 93: 1 - 97 به چاپ رسیده است، علاوه بر آنچه که گذشت و در ابواب متعدد دیگر هم خواهد آمد.
2- . نوادر راوندی : 47
3- . نوادر راوندی : 47

باب بیست و هفتم احکام زنان مهاجر

روایات:

1. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم در تفسیر آیه: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا جاءَکُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ الله أَعْلَمُ بِإِیمانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَی الْکُفَّارِ»، {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون زنان با ایمان مهاجر نزد شما آیند آنان را بیازمایید، خدا به ایمان آنان داناتر است. پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید.} گفت: اگر زنی از مشرکان به مسلمانان پیوست، او را به این صورت امتحان می کنند که قسم بخورد که پیوستنش به مسلمانان به خاطر ناراحتی از شوهر کافرش یا محبّت به یکی از مردان مسلمان نبوده است، و تنها دلیلش اسلام بوده است، و اگر قسم خورد، اسلامش پذیرفته است.(1)

آنگاه خداوند می فرماید: «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَی الْکُفَّارِ لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لا هُمْ یَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا»، {پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید. نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن [مردان] بر این زنان حلال، و هر چه خرج [این زنان] کرده اند به [شوهران] آنها بدهید.} یعنی مرد مسلمان، مهریه ای را که شوهر کافر زن به او داده، به کافر بازمی گرداند و با آن زن ازدواج می کند، و این معنای آیه «وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ إِذا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَ»، {و بر شما گناهی نیست که در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید با ایشان ازدواج کنید.} است.

1- . تفسیر علی بن ابراهیم : 362

و در روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَ لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ»، {و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید [و پایبند نباشید].} آمده است: کسی که زن کافری دارد، یعنی بر دینی غیر از اسلام است، و خود مسلمان است، باید اسلام را به زن عرضه بدارد، اگر پذیرفت همسرش است وگرنه زن از آن مرد بری است، و خداوند مرد را از پایبندی به پیوند آن زن نهی فرموده است.

و علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «وَ سْئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ»، {و آنچه را شما [برای زنان مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده اند] خرج کرده اید [از کافران] مطالبه کنید.} گفت: یعنی اگر یکی از زنان مسلمان به کفّار پیوست، مرد کافر باید مهریه زن را به شوهر مسلمان آن زن بدهد، و اگر کافر این کار را نکند و مسلمانان غنیمتی بگیرند، پیش از تقسیم کردن غنیمت، مهریه آن زن را برمی دارند [و به شوهرش می دهند]. و در تفسیر آیه «وَ إِنْ فاتَکُمْ شَیْ ءٌ مِنْ أَزْواجِکُمْ إِلَی الْکُفَّارِ فَعاقَبْتُمْ»، {و در صورتی که [زنی] از همسران شما به سوی کفار رفت [و کفار مهر مورد مطالبه شما را ندادند] و شما غنیمت یافتید.} می گوید: آن زنان به کافرانی ملحق می شوند که بین شما و آنها عهد و پیمانی نیست، پس شما به غنیمتی رسیدید،

«فَآتُوا الَّذِینَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا الله الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»، {پس به کسانی که همسرانشان رفته اند، معادل آنچه خرج کرده اند بدهید و از آن خدایی که به او ایمان دارید بترسید.} می گوید: سبب نزول این آیه آن بود که قاطبه دختر ابوامیّه بن مغیره نزد عمر بن خطاب بود، امّا از مهاجرت همراه با عمر کراهت داشت و با مشرکان ماند، پس معاویه بن ابی سفیان با او ازدواج کرد، و خداوند به پیامبرش امر کرد تا معادل مهریه آن زن را به عمر بدهد.

و در روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السلام آمده است که در مورد آیه: «وَ إِنْ فاتَکُمْ شَیْ ءٌ مِنْ أَزْواجِکُمْ»، {و در صورتی که [زنی] از همسران شما به سوی کفار رفت.} فرمود: یعنی آن زنان به کافران هم پیمان شما ملحق شدند، پس مهریه زن را از آنها بخواهید، و اگر بعضی از زنهای آنها به شما پیوستند، مهریه آنها را به

کفار بدهید، «ذلِکُمْ حُکْمُ الله یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ {این حکم خداست [که] میان شما داوری می کند.}(1)

2. علل الشرایع: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که راوی گفت: گفتم: همسرِ مردی به به کفّارِ پیوسته است، و خداوند می فرماید: «وَ إِنْ فاتَکُمْ شَیْ ءٌ مِنْ أَزْواجِکُمْ إِلَی الْکُفَّارِ فَعاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِینَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا»، {و در صورتی که [زنی] از همسران شما به سوی کفار رفت [و کفار مهر مورد مطالبه شما را ندادند] و شما غنیمت یافتید، پس به کسانی که همسرانشان رفته اند، معادل آنچه خرج کرده اند بدهید.} معنای عقوبت در اینجا چیست؟ فرمود: کسی که زنش رفته است و او زن دیگری را در عقب او آورده (یعنی ازدواج دیگری کرده است)، پس اگر با زن دیگری ازدواج کرد، امام باید مهریه زنی را که رفته است به شوهرش بدهد. از ایشان سؤال کردم: چگونه است که مؤمنان باید مهریه او را بدهند، در حالی که نقشی در رفتنِ زنش نداشته اند؟ و چرا مؤمنان باید از غنیمتهایی که می گیرند، نفقه هایی را که مرد برای آن زن کرده است بدهند؟ فرمود: امام به او مهر و نفقه را می دهد، چه مؤمنان از کفّار چیزی بگیرند و چه نگیرند، زیرا بر امام است تا نیاز او را از اموال در اختیار خودش تأمین و جبران کند؛ و اگر وقت قسمت رسید، می تواند پیش از تقسیم غنیمت، هر پیشامدی را که برایش آمده، تأمین کند و اگر پس از آن چیزی باقی ماند بین مسلمانان تقسیم نماید، و اگر چیزی نماند، دیگران حقی ندارند.(2)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم : 363
2- . علل الشرایع : 517

باب بیست و هشتم : چیزهایی که با مصاهره (خویشاوندی سببی) حرام یا مکروه می شوند و چیزهایی که به منزله مصاهره هستند

آیات:

- وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساءِ إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ ساءَ سَبِيلًا.(1)

{و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند نکاح مکنید مگر آنچه که پیشتر رخ داده است، چرا که آن زشتکاری و [مایه] دشمنی و بد راهی بوده است.}

روایات:

1. قرب الاسناد: بزنطی از امام رضا علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با زنی ازدواج موقت کرده است، آیا می تواند با خواهر آن زن نیز ازدواج موقت کند؟ فرمود: نه!(2)

2. و از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که زنی دارد، آیا می تواند با دختر آن زن ازدواج دائم کند؟ فرمود: نه!(3)

3. و از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که زنی دارد، آیا می تواند با خواهر او ازدواج موقت کند؟ فرمود: نه! گفتم: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که

1- . نساء / 22
2- . قرب الاسناد : 161
3- . قرب الاسناد : 161

آنها مثل کنیزان هستند و مرد با هرچند نفر از آنها که بخواهد می تواند ازدواج کند! فرمود: [نه!] آن هم جزء چهار زن محسوب می شود.(1)

4. علل الشرایع: مروان بن دینار گفت: به امام کاظم علیه السلام گفتم: به چه دلیل جایز نیست تا مرد با دو خواهر همزمان ازدواج کند؟ فرمود: برای حفظ اسلام، و دیگر ادیان به آن اعتقاد دارند.(2)

5. قرب الاسناد: عثمان بن سعید از امام کاظم علیه السلام روایت کرد: در نامه ای از ایشان در مورد این مسئله سؤال کردم و دستخط ایشان را شناختم؛ [سؤال] از امّ ولد مردی [بود] که پدر آن مرد، کنیز را به او هبه کرده و کنیز از آن مرد بچه هایی زاییده است؛ بعداً به مرد گفته است که پدرت پیش از هبه کردن من، خودش با من نزدیکی کرده بود! فرمود: حرفش را باور نکن، می خواهد از بداخلاقی تو فرار کند.(3)

5. قرب الاسناد: عثمان بن عیسی گفت: مردی کنیزی را به پسرش هبه کرد و کنیز از آن، پسر بچه هایی زایید. کنیز بعد از آن گفت: پدرت پیش از هبه من به تو، خودش با من نزدیکی کرده بود! از امام کاظم علیه السلام در مورد این مطلب سؤال شد، ایشان فرمود: حرفش قابل قبول نیست، او می خواهد از بداخلاقی مرد فرار کند. این سخن امام را به کنیز گفتند، او گفت: به خدا قسم راست گفته است، من فقط میخواستم از بدخُلقی او فرار کنم.(4)

6. قرب الاسناد: محمد بن فضیل گفت: نزد امام رضا علیه السلام بودم که صفوان بن یحیی از ایشان در مورد مردی سؤال کرد که با دختر مردی ازدواج کرده است. آن مرد (پدر دختر) یک زن و یک امّ ولد دارد، پس پدر دختر می میرد، حال

1- . قرب الاسناد : 161
2- . علل الشرایع : 498
3- . قرب الاسناد : 126
4- . قرب الاسناد : 145

آیا برای مرد (شوهر دختر) حلال است تا با زن وی یا امّ ولدش ازدواج کند؟ فرمود: اشکالی ندارد.(1)

7. احتجاج: حِمیَری در نامه ای به حضرت حجّت علیه السلام نوشت: آیا جایز است مرد با دخترِ همسر خود ازدواج کند؟ ایشان پاسخ داد: اگر در دامان خودش رشد یافته جایز نیست، و اگر در دامان خودش رشد نیافته و مادرش هم از غیر عیالش بوده، روایت شده که جایز است! و از ایشان سؤال شد: آیا جایز است مرد با دخترِ دخترِ زنی ازدواج کند و آنگاه با مادربزرگ وی پس از آن ازدواج کند یا نه؟ فرمود: از این کار نهی شده است.(2)

8. قرب الاسناد: بزنطی گفت: از امام رضا علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با زنی ازدواج می کند و با امّ ولد پدرش نیز ازدواج می کند؛ فرمود: اشکال ندارد. به ایشان گفتم: از پدرتان به ما رسیده است که علی بن حسین علیه السلام با یکی از دختران و یکی از امّ ولدهای امام حسن ازدواج کرده است، امّا مردی از من خواست تا از شما در این مورد سؤال کنم. فرمود: اینگونه نیست، علی بن حسین با یکی از دختران امام حسن و امّ ولد علی بن حسین که نزد شما به مقتول معروف است ازدواج کرد. این مسئله را به عنوان ایرادی بر علی بن حسین علیه السلام برای عبدالملک بن مروان نوشتند. عبدالملک وقتی نامه را خواند، گفت: علی بن حسین خود را پایین می آورد و خداوند تبارک و تعالی او را بالا می برد.(3)

9. قرب الاسناد: بزنطی گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: قابله بالای سر زنی می رود و پسری به دنیا می آورد، آیا برای پسر حلال است که با قابله مادرش ازدواج کند؟ فرمود: سبحان الله! به چه دلیل این کار برایش حرام باشد؟!(4)

1- . قرب الاسناد : 175
2- . احتجاج 2 : 311
3- . قرب الاسناد : 163
4- . قرب الاسناد : 70

10. علل الشرایع: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها به دلیل احترام و بزرگداشت عمّه و خاله، از ازدواج با زنی، روی عمّه یا خاله آن زن نهی فرمود، و اگر عمّه یا خاله [که همسر مرد است] اجازه بدهد [تا مرد، دختر خواهر یا برادرش را هم بگیرد] اشکالی ندارد.(1)

11. علل الشرایع: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: دختر برادر و دختر خواهر را نباید روی عمّه یا خاله آنها به نکاح درآورد، امّا عمّه و خاله را می توان بدون اجازه دختر برادر و خواهر، روی او [بعنوان هَوو] به ازدواج درآورد.(2)

12. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که [بعنوان هوو] روی عمّه یا خاله اش به ازدواج درآمده است! فرمود: اشکالی ندارد.(3)

13. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد: مردی کنیزی داشته که او را وطی کرده و به مردی فروخته است؛ آن مرد کنیز را آزاد نموده، زن ازدواج کرده و فرزندی به دنیا آورده است! آیا شایسته است مولای اوّل، با دختر او ازدواج کند؟ فرمود: نه، آن دختر بر وی حرام است، و دختر ربیبه مرد به حساب می آید، و زن آزاد و کنیز در این مورد مساوی هستند. آنگاه امام این آیه را خواند: «وَ رَبائِبُکُمُ اللاَّتِی فِی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمُ» ،{و دختران همسرانتان که [آن دختران] در دامان شما پرورش یافته اند.}(4)

14. کتاب حسین بن سعید و نوادر: صفوان از علاء از محمد، مثل آن را روایت کرده است.(5)

ص: 34

1- . علل الشرایع : 499
2- . علل الشرایع : 499
3- . قرب الاسناد : 108
4- . تفسیر عیّاشی 1 : 230
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70

15. تفسیر عیاشی: از ابوالعباس روایت شده است: در مورد مردی که کنیزی دارد که از او کام می جوید، آنگاه او را می فروشد، آیا می تواند با دختر او نکاح کند؟ فرمود: نه، آن دختر همانطور است که خداوند فرمود: «وَ رَبائِبُکُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آن دختران] در دامان شما پرورش یافته اند.}(1)

16. کتاب حسین بن سعید و نوادر: صفوان از علاء از محمد از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام، مثل آن را روایت کرده است.(2)

17. تفسیر عیاشی: ابوحمزه گفت: از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با زنی ازدواج کرده و پیش از دخول او را طلاق داده است؛ آیا دختر آن زن برایش حلال است؟ گوید: امام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام در این مورد حکم کرد که اشکالی ندارد، خدای تعالی می فرماید: «وَ رَبائِبُکُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمُ اللَّاتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَکُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید، پس اگر با آنها همبستر نشده اید، بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید].} امّا اگر دختر ازدواج کرد و آنگاه شوهرش پیش از دخول طلاقش داد، مادر دختر بر مرد حلال نیست. راوی گوید: گفتم: آیا از این جهت مادر و دختر مساوی نیستند؟ فرمود: نه، مثل هم نیستند، خداوند می فرماید: «وَ أُمَّهاتُ نِسائِکُمْ» {و مادران زنانتان.} و استثنایی در این مورد نیاورده است، در حالی که در مورد قبل شرط کرده بود، اینجا مبهم است و شرطی ندارد، امّا آن مورد شرط داشت.(3)

18. تفسیر عیاشی: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی با زنی ازدواج کرده و با او دخول نکرده است، آیا مادر آن زن برایش حلال است؟ فرمود: مردی از ما این کار را کرد و از نظر او این کار اشکالی نداشت. راوی گفت: به ایشان گفتم: به خدا قسم، شیعه تنها به این حکم بر مردم افتخار می کند، ابن مسعود در مورد این

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 230
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70

3- . تفسیر عیّاشی 1 : 231 ، رمز درج شده برای آن «ین» بود که اشتباه است.

شمخیّه[1] فتوی داده که این کار اشکالی ندارد، و علی علیه السلام به او گفت: این حکم را از کجا گرفته ای؟ گفت: از آیه «وَ رَبائِبُکُمُ اللاَّتِی فِی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمُ اللاَّتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَکُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید، پس اگر با آنها همبستر نشده اید، بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید].} علی علیه السلام فرمود: در اینجا استثنا وجود دارد و «امهات نسائکم» به صورت آزاد و بدون قید و شرط آمده است. راوی گوید: پس من سکوت کردم و از گفته خودم پشیمان شده، آنگاه گفتم: خداوند شما را به سلامت بدارد، نظر شما در این مورد چیست؟ گوید: فرمود: ای شیخ، تو به من خبر می دهی که علی علیه السلام در مورد آن حکم کرده و به من می گویی نظرت در مورد آن چیست؟![2]

19. تفسیر عیاشی: عُبید از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که کنیزی دارد و با او نزدیکی کرده، آنگاه او را می فروشد، و اینکه آیا می تواند با دختر آن کنیز ازدواج کند، فرمود: نه، آن دختر مثل آیه «وَ رَبائِبُکُمُ اللاَّتِی فِی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمُ اللاَّتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَ»، {و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید.} است.[3]

20. تفسیر عیاشی: اسحاق بن عمار از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام می فرمود: ربیبه ها اگر با مادرشان دخول شده است، بر شما حرامند، چه در دامان شما باشند و چه نباشند، و مادرها مُبهم هستند، چه با

1- . این کلمه با املاهای مختلفی در بسیاری از اصول حدیث آمده است؛ در بعضی «السمجیه»، در بعضی دیگر «الشمخیه» و در بعضی نیز «السمحه» می باشد. بعضی احتمال داده اند که برگرفته از ماده «شمخ» به معنای بلندی و والایی، یا به معنای خودبزرگ بینی و تکبر، یا منتسب به شمخ - نام جدّ سوم ابن مسعود - است که هیچ کدام خالی از اشکال نیست؛ رک 7 : 274 (پاورقی)، از کتاب تهذیب الاحکام.

2- . تفسیر عیّاشی 1 : 231

3- . تفسیر عیّاشی 1 : 231

دختر دخول شده باشد و چه دخول نشده باشد، پس شما هم حرام خداوند را حرام بدانید و آنچه را خداوند مبهم کرده، مبهم بدانید.(1)

21. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ»، {و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند نکاح مکنید.} فرمود: شایسته نیست انسان با زنِ پدربزرگ خودش ازدواج کند.(2)

22. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابن حازم گفت: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی نزد ایشان آمد و در مورد مردی پرسید که با زنی ازدواج کرده، پس آن زن پیش از دخول مُرده است، آیا مرد می تواند با مادر آن زن ازدواج کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: مَردی از ما این کار را کرد و ما در آن اشکالی ندیدیم. من گفتم: فدایت گردم، به خدا قسم تنها افتخار شیعه به قضاوتی است که علی علیه السلام در مورد این «سمجیّه» [شمخیّه] کرد، آنگاه که ابن مسعود در مورد آن فتوا داد و سپس نزد علی علیه السلام آمد. ایشان به او فرمود: از کجا این فتوا را آورده ای؟ گفت: از آیه «وَ رَبائِبُکُمُ اللاَّتِی فِی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمُ اللاَّتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَکُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید، پس اگر با آنها همبستر نشده اید، بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید].} پس علی علیه السلام فرمود: آن مُبهم است و این معیّن. خداوند فرمود: «وَ أُمَّهاتُ نِسائِکُمْ»، {و مادران زنانتان.} آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: آیا نمی شنوی که این از علی علیه السلام روایت می کند؟! وقتی برخاستم [و رفتم]، پشیمان شدم و گفتم چه کاری کردم! ایشان فرمود: مردی از ما این کار را کرد و ما در آن اشکالی نمی بینیم! و من می گویم: علی در مورد آن قضاوت کرده است! پس خدمت آن حضرت رسیدم و گفتم: فدایت گردم، آن چیزی که در مورد مسئله آن مرد گفتم، لغزشی از سوی من

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 231
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 231

بود، نظر شما در مورد آن چیست؟ فرمود: ای شیخ! خودت برای من روایت می کنی که علی علیه السلام در مورد آن حکم داده است و از من سؤال می کنی که نظرم در مورد آن چیست؟!(1)

23. کتاب حسین بن سعید و نوادر: نضر بن سُوَید از محمد بن حمزه از منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام مثل آن را روایت کرده است.(2)

24. کتاب حسین بن سعید و نوادر: جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: پسر و دختری که با او دخول نشده است، با هم مساوی هستند، اگر خواست با دخترِ او ازدواج می کند و اگر خواست با مادر او ازدواج می کند.(3)

25. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که با زنی ازدواج کرده و سر و قسمتهایی از بدن او را دیده است، و اینکه آیا می تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ فرمود: نه، اگر قسمتهایی از بدن او را دیده که بر دیگران حرام است، نمی تواند با دخترش ازدواج کند.(4)

26. کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده است: ایشان در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و پیش از دخول طلاقش داده است، حال آیا برایش حلال است تا با دختر آن زن ازدواج کند؟ فرمود: دختر و مادر در این مورد مانند هم هستند، اگر با یکی دخول نکرده بود، دیگری برایش حلال است.(5)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 67
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 67
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 67
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 67
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 67

ازدواجهایی که به سبب ازدواج پدر، بر فرزند حرام است

و ازدواج هایی که برایش حلال است

27. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن اسماعیل گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که کنیزی دارد و آن کنیز را بوسیده است، آیا [ازدواج با] آن کنیز برای پسر مرد حلال است؟ فرمود: با شهوت [بوسیده است]؟ گفتم: بله! فرمود: نه، اگر او را با شهوت بوسیده، دیگری چیزی را باقی نگذاشته است. آنگاه امام خود بدون مقدمه فرمود: اگر او را عریان کرده و با شهوت به او نگریسته است، بر پسرش حرام است. گفتم: اگر به بدنش نگاه کند؟! فرمود: اگر به فرجَش نگاه کند.(1)

28. کتاب حسین بن سعید و نوادر: یونس بن یعقوب گفت: به امام کاظم علیه السلام گفتم: مردی با زنی ازدواج کرد. آن مرد پیش از آمیزش با زن مُرد. آیا آن زن برای فرزند آن مرد حلال است؟ حضرت فرمود: اینان آن را خوش ندارند، چرا که مرد مالک پیمان زناشویی زن شده است.(2)

29. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که فرمود: اگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله با آیه «وَ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ الله وَ لا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً»، {و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید و مطلقا [نباید] زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید.} بر مردم حرام نشده بودند، آن زنان بر حسن و حسین علیهما السلام حرام بودند، به دلیل کلام خداوند که فرمود: «وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساءِ»، {و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند نکاح مکنید.}پس شایسته نیست که مرد با همسر پدربزرگش ازدواج کند.(3)

30. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عیص گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاق داده و آنگاه مردی با آن زن ازدواج کرده

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 67
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68

3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68

و زن از او بچه دار شده است، آیا فرزند آن زن از مرد دوم، برای فرزندِ مرد اول از زن دیگر حلال است؟ فرمود: بله.

عیص گوید: از آن حضرت در مورد مردی سؤال کردم که کنیزی را آزاد کرده است، آنگاه مردی با او ازدواج کرده و کنیز از آن مرد بچه دار شده است! آیا فرزند او برای فرزندِ پسر کسی که آزادش کرده، حلال است؟ فرمود: بله.(1)

31. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حسن بن خالد صیرفی گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با کنیز خود نکاح کرده و آنگاه کنیز از مِلکیتِ وی بیرون رفته و بچه دار شده است. آیا فرزند مرد می تواند با فرزند آن زن نکاح کند؟ فرمود: برایم تکرار کن، دوباره برایم بگو! پس به خودم اشاره کردم و گفتم: فدایتان گردم، من با کنیزی تماس داشته ام، پس از مِلکم خارج گردیده و بچه دار شده است، آیا فرزند من می تواند با فرزند او نکاح کند؟ فرمود: آنچه قبل از نکاح بوده است، برای او نمی بینم (یا دوست ندارم که نکاح کند)، و آنچه بعد از نکاح بوده است، اشکالی ندارد.(2)

32. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مرد، کنیز را عریان کرد و دستش را روی او گذاشت، دیگر آن کنیز برای پدر آن مرد حلال نیست.(3)

33. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: کسی که با زنی ازدواج کند و او را لمس کند، مهریه بر او واجب، و آن زن بر پدر و پسرِ مرد حرام می شود.(4)

34. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حسن گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله با زنی از [طایفه] عامر بن صعصعه ازدواج کرد. به آن زن سنا می گفتند و از زیباترین زنان زمانه خود بود. وقتی عایشه و حفصه به او نگریستند، گفتند: بی تردید او در

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68

3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 67
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 68

مورد رسول خدا بر ما غالب خواهد شد، پس به او گفتند: به رسول خدا نشان نده که به ایشان حرص و علاقه داری! وقتی سنا نزد پیامبر رفت، پیامبر دست خود را به او رساند، او گفت: از تو به خداوند پناه می برم! دستهای رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع شد (برگشت)، و او را طلاق داد و به خانواده اش رساند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با زنی از کنده، دختر ابوالجَون ازدواج کرد. وقتی ابراهیم پسر رسول خدا و ماریه قبطیه فوت کرد، آن زن گفت: اگر پیامبر بود، پسرش نمی مرد. رسول خدا او را پیش از آمیزش به خانواده اش ملحق ساخت. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و مردم ابوبکر را والی ساختند، زن عامری و زن کندی که از ایشان خواستگاری شده بود، نزد او آمدند؛ ابوبکر و عمر با هم، با اتفاق نظر به آن دو گفتند: یا حجاب را انتخاب کنید یا شهوت را! آنها شهوت را انتخاب کرده و ازدواج نمودند. یکی از آن دو مَرد جُذام گرفت و دیگری دیوانه شد. عُمر بن اُذَینه گفت: این حدیث را برای زراره و فضیل گفتم و آنها از امام باقر علیه السلام روایت کردند که فرمود: هیچ چیزی را پیامبر صلی الله علیه و آله نهی نکرد مگر اینکه با او مخالفت شد، تا آنجا که با همسرانش ازدواج کردند، در حالی که حُرمت [ازدواج با زنان] رسول خدا از حرمت [ازدواج با زنان] پدرانشان بزرگتر بود.(1)

35. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد: آن حضرت درباره مردی که کنیزی دارد که لباسهایش را باز کرده و عریانش ساخته و بیش از این کار دیگری نکرده است، فرمود: اگر فَرج کنیز را دیده است، کنیز بر پسرش حلال نیست.(2)

36. کتاب حسین بن سعید و نوادر: جمیل بن دَرّاج گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مرد می خواهد کنیز را بخرد و به او نگاه می کند، آیا کنیز بر پسرش حلال است؟ فرمود: بله، مگر اینکه به عورتش نگاه کرده باشد.(3)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 68
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68

37. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن حجّاج، حفص بن بَختری و علی بن یقطین از امام موسی علیه السلام روایت کردند: ایشان درباره مردی که کنیزی دارد و اینکه آیا کنیز بر پسرش حلال است؟ فرمود: تا زمانی که از مرد جماع یا تماسی مثل جماع صورت نگرفته باشد، اشکال ندارد. فرمود: پدرم دو کنیز داشت که یکی از آنها را به من بخشید.(1)

38. کتاب حسین بن سعید و نوادر: کاهلی گفت: من حاضر بودم که از ایشان در مورد مردی سؤال شد که کنیزی خریده و با او تماسی نداشته است، همسر آن مرد به پسر ده ساله اش امر کرده تا با کنیز نزدیکی کند و پسر هم کرده است. فرمود: پسر گناه کرده و مادرش هم گناه کرده است، و به نظر من، پدر دیگر نباید به او (کنیز) نزدیک شود. راوی گوید: و از ایشان شنیدم که فرمود: یکی از اینها (اهل سنت) از من در مورد مردی سؤال کرد که با زن پدرش یا کنیز پدرش نزدیکی کرده است! گفتم: کاری که پسر کرده، «فُجور» (گناه) است و حرام، حلال را فاسد نمی سازد.(2)

39. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوالصباح از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که کنیزی خریده و او را بوسیده است، فرمود: نزدیکی با آن کنیز بر پسر آن مرد حلال نیست.(3)

40. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر مردی با زنی عقد نکاح خواند و او را با دست لمس کرد، مهریه زن بر او واجب می شود و آن زن بر پدر و پسر وی حلال نیست.(4)

41. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حسن بن سعید گوید: به امام کاظم علیه السلام نامه ای نوشتم و از ایشان درمورد مردی سؤال کردم که کنیزی داشته و با او نزدیکی می کرده، پس او را آزاد نموده یا فروخته است، آنگاه پس از آن با مادر آن

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70

کنیز برخورده است، آیا می تواند با او نکاح کند؟ امام در جواب من نوشت: حلال نیست.(1)

42. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: گفتم: مردی زنش را طلاق داده و زن از او جدا شده است، آن زن دختری دارد که کنیز است، پس مرد آن دختر را می خرد، آیا نزدیکی با آن دختر برایش حلال است؟ فرمود نه! و از مردی سؤال کردم که صاحب یک کنیز و دختر آن کنیز است، یکی از آنها که با او نزدیکی می کند می میرد و دیگری می ماند، آیا شایسته است او را وطی کند؟ فرمود: نه!(2)

43. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که کنیزی دارد و با او آمیزش می کند و اینکه آیا می تواند با دختر او نکاح کند، فرمود: نه! آن دختر مثل آیه «وَ رَبائِبُكُمُ اللّاتِی فِی حُجُورِكُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته اند.} است.(3)

44. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابن ابی عُمَیر، جمیل و حَمّاد از امام صادق علیه السلام روایت کردند که فرمود: اگر با مادر و دختر دخول نشده باشد، مساوی هستند.(4)

45. کتاب حسین بن سعید و نوادر: رَزین نمد فروش گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی کنیزی داشته که با او نزدیکی کرده و سپس او را فروخته یا نزد او مُرده است، آنگاه دختر آن کنیز را پیدا کرده است، آیا می تواند او را وطی کند؟ فرمود: آری، خداوند این مسئله را در مورد زنان آزاد حرام کرده است، امّا در مورد کنیزان اشکالی ندارد.(5)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 70
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 70
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 70
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 70

باب بیست و نهم : جمع بین دو خواهر و جمع بین زن و عمه و خاله اش

روایات:

1. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: دخترِ خواهر را نباید روی خاله اش به نکاح درآورد، و خاله را می توان روی دخترِ خواهرش به نکاح درآورد، و دختر برادر را نباید روی عمّه اش به نکاح درآورد، و عمّه را میتوان روی دختر برادرش به نکاح درآورد.(1)

2. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: دختر را روی عمّه و خاله اش نباید به نکاح درآورد مگر با اجازه خاله یا عمّه، و اشکالی ندارد که خاله و عمّه را روی دختر خواهرشان به عقد نکاح درآورد.(2)

3. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: حلال نیست مرد بین زن و خاله او جمع کند.(3)

4. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: دختر برادر و دختر خواهر را نباید روی عمّه و خاله شان به نکاح درآورد مگر با اجازه آنها، و می توان عمّه و خاله را روی دختر برادر و دختر خواهر بدون اجازه آنها به عقد نکاح درآورد.(4)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68

5. کتاب حسین بن سعید و نوادر: مالک بن عطیّه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: با زن روی خاله اش ازدواج نمی توان کرد، و می توان خاله را روی دختر خواهرش به ازدواج درآورد.(1)

6. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرد: دو خواهر که یکی از آنها با مردی ازدواج کرده، و در حالی که باردار بوده، مرد طلاقش داده است، آنگاه از خواهر آن زن خواستگاری کرده و پیش از وضع حملِ خواهر مطلّقه با خواهر دوم نکاح کرده است. امام به او امر فرمود تا از خواهر دوم جدا شود تا زمانی که خواهر مطلّقه وضع حمل کند، آنگاه خواهر دوم را خواستگاری نماید و دوبار به او مهریه بدهد.(2)

7. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر زن از شوی خود «خُلع» نماید، اشکالی ندارد که مرد در زمان عدّه او با خواهرش ازدواج کند.(3)

8. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابواُسامه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: زنی که از شوهرش خُلع کرده و برای شوهر امکان رجوع به او نیست، برای مرد حلال است که در زمان عدّه زن، با خواهرش ازدواج کند.(4)

9. کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: اگر نزد مرد دو کنیز و هر دو خواهر باشند و مرد با یکی از آنها نکاح کند، آنگاه تصمیم بگیرد با آن دیگری هم نکاح کند، نمی تواند مگر اینکه اولی را به وسیله بیع یا هبه از مِلک خود بیرون کند، و اگر او را به فرزند خودش هم هبه کند کافی است.(5)

10. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن سماعه گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با امّ ولد مردی ازدواج کرده است، آنگاه

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70

3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70

می خواهد با دخترِ مولای او که آزادش کرده بود ازدواج کند و بین آنها جمع نماید! فرمود: اشکالی ندارد.(1)

11. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حضرمی گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی با زنی نکاح کرده است، آنگاه به سرزمین دیگری رفته و خواهر او را به نکاح خود درآورده، در حالی که این امر آگاه نبوده است! فرمود: هر کدام از آنها را خواست نگه می دارد و دیگری را رها می سازد.(2)

12. کتاب حسین بن سعید و نوادر: در نامه مردی خطاب به امام کاظم علیه السلام خواندم که با زنی ازدواج موقت کرده و مدّتی را برای آن تعیین نموده است، پس مدّت این رابطه به سر می رسد؛ آیا می تواند پیش از تمام شدن عدّه آن زن، با خواهرش نکاح کند؟ امام در پاسخ نوشت: این ازدواج برایش حلال نیست تا زمانی که عدّه خواهر اوّل به سر رسد.(3)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70

باب سی ام : نهی های نادر در مورد نکاح

روایات:

1. علل الشرایع: حمّاد گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: حلال نیست کسی بین دو دختر از فرزندان فاطمه علیها السلام جمع کند؛ این امر به حضرت فاطمه می رسد و برای ایشان ناگوار است! راوی گوید: گفتم: به ایشان می رسد؟ فرمود: آری به خدا قسم!(1)

1- . علل الشرایع : 590

باب سی و یکم : حکم فرزندخوانده

آیات:

- وَ ما جَعَلَ أَدْعِیاءَکُمْ أَبْناءَکُمْ ذلِکُمْ قَوْلُکُمْ بِأَفْواهِکُمْ وَ الله یَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ یَهْدِی السَّبِیلَ * ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ الله فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آباءَهُمْ فَإِخْوانُکُمْ فِی الدِّینِ وَ مَوالِیکُمْ وَ لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ فِیما أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لکِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُکُمْ وَ کانَ الله غَفُوراً رَحِیماً.(1)

{خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است و آن همسرانتان را که مورد ظهار قرار می دهید مادران شما نگردانیده و پسرخواندگانتان را پسران [واقعی] شما قرار نداده است. این گفتار شما به زبان شماست و[لی] خدا حقیقت را می گوید و او[ست که] به راه راست هدایت می کند * آنان را به [نام] پدرانشان بخوانید که این نزد خدا عادلانه تر است و اگر پدرانشان را نمی شناسید، پس برادران دینی و موالی شمایند و در آنچه اشتباها مرتکب آن شده اید بر شما گناهی نیست، ولی در آنچه دلهایتان عمد داشته است [مسئولید] و خداست که همواره آمرزنده مهربان است.}

- وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ الله عَلَیْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَ اتَّقِ الله وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا الله مُبْدِیهِ وَ تَخْشَی النَّاسَ وَ الله أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ فَلَمَّا قَضی زَیْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناکَها لِکَیْ لا یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ فِی أَزْواجِ أَدْعِیائِهِمْ إِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَ کانَ أَمْرُ الله مَفْعُولاً.(2)

1- . احزاب / 5
2- . احزاب / 37

{و آنگاه که به کسی که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو [نیز] به او نعمت داده بودی می گفتی: همسرت را پیش خود نگاه دار و از خدا پروا بدار و آنچه را که خدا آشکارکننده آن بود در دل خود نهان می کردی و از مردم می ترسیدی، با آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی. پس چون زید از آن [زن] کام برگرفت [و او را ترک گفت] وی را به نکاح تو درآوردیم تا [در آینده] در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسرخواندگانشان، چون آنان را طلاق گفتند، گناهی نباشد و فرمان خدا صورت اجرا پذیرد.}

باب سی و دوم : آمیزش از مقعد

آیات:

- فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ الله.(1)

{پس چون پاک شدند، از همان جا که خدا به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید}

- نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ.(2)

{زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.}

روایات:

1. تفسیر عیاشی: عبدالله بن ابی یعفور گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد نزدیکی با زنان از پُشت سؤال کردم، فرمود: اشکالی ندارد، آنگاه آیه «نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} را تلاوت فرمود.(3)

2. تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که در تفسیر آیه «نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند، پس از

1- . بقره / 222
2- . بقره / 223
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 110

هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} فرمود: یعنی از هرجا که خواست.(1)

3. تفسیر عیاشی: راوی گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد آیه «نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ أَنَّی شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} سؤال کردم؛ فرمود: یعنی از جلوی زن و از پشت هم، داخل قُبُل.(2)

4. تفسیر عیاشی: معمّر بن خلّاد از امام رضا علیه السلام روایت کرد که فرمود: نظر شما درباره نزدیکی با زنان از پشت چیست؟ گفتم: از نظر اهل مدینه (فقهای مدینه) اشکالی ندارد. یهود می گفتند: اگر مرد از پشت با زن [در قُبُل] نزدیکی کند فرزندش چشم چپ به دنیا می آید، پس خدای تعالی آیه «نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ أَنَّی شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} را نازل کرد، یعنی چه از پشت و چه از جلو، بر خلاف نظر یهود، و مقصود خداوند دخول در دُبُر نبوده است.(3)

5. تفسیر عیاشی: از حسن بن علی از امام صادق علیه السلام مثل آن نقل شده است.(4)

6. تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد: از ایشان درمورد آیه «نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ أَنَّی شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} سؤال کردم، فرمود: یعنی از قُبُل.(5)

7. تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با زنش در دُبر نزدیکی می کند؛ امام از آن ناخوشایند

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 111
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 111
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 111
4- . تفسیر عیّاشی 1 : 111

5- . تفسير عيّاشى 1 : 111

شد و فرمود: از دُبُر زنان بپرهیزید! و فرمود: معنای «نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ أَنَّی شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} آن است که هر ساعتی خواستید! (1)

8. تفسیر عیاشی: فتح بن یزید جُرجانی گفت: در چنین موردی به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم؛ پاسخ ایشان اینگونه آمد: در مورد کسی سؤال کردی که از دُبُر با کنیز خود نزدیکی می کند، در حالی که زن لُعبتی است که نباید آزارش دهند، و همانطور که خداوند فرمود، مزرعه است. (2)

9. تفسیر عیاشی: یزید بن ثابت گفت: مردی از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال کرد: آیا می توان از دُبُر با زنان نزدیکی کرد؟ فرمود: پست و فرومایه شدی! خدا فرومایه ات کند! آیا نشنیدی که خداوند فرمود: «أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ»، {آیا آن کار زشت[ی] را مرتکب می شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است.} (3)

10. تفسیر عیاشی: عبدالرحمن بن حَجّاج گفت: شنیدم که نزد امام صادق علیه السلام در مورد نزدیکی با زنان از دُبُر بحث شد، ایشان فرمود: تنها یک آیه را سراغ دارم که این کار را حلال کرده باشد: «إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ الْآیَة»، {شما از روی شهوت، به جای زنان با مردان درمی آمیزید.} (4)

11. تفسیر عیاشی: حسین بن علی بن یقطین گفت: از امام موسی علیه السلام درباره نزدیکی مرد با زنش از پشت سؤال کردم؛ فرمود: آیه ای در قرآن در مورد قوم لوط آن را حلال کرده است: «هؤُلاءِ بَناتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ»، {اینان دختران منند. آنان برای شما پاکیزه ترند.} و لوط می دانست که آنها دخول از فَرج را نمی خواهند. (5)

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 111

2- . تفسیر عیّاشی 1 : 111

3- . تفسیر عیّاشی 2 : 22

4- . تفسیر عیّاشی 2 : 22

5- . تفسير عيّاشى 2 : 157

باب سی و سوم : استمناء و خودارضایی

روایات:

1. فقه الرضا علیه السلام: از امام صادق علیه السلام درباره خودارضایی سؤال شد، ایشان فرمود: گناه بزرگی است که خداوند در کتاب خود از آن نهی کرده است، و کسی که مرتکب آن شود، مثل آن است که با خودش نکاح می کند، و اگر بدانم کسی این کار را می کند با او هم غذا نمی شوم. کسی که سؤال کرده بود گفت: ای فرزند رسول خدا، برایم توضیح بدهید که در کجای کتاب خدا از آن نهی شده است؟ فرمود: آیه «فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ»، {هر که فراتر از این جوید، آنان از حد درگذرندگانند.} و خودارضایی هم جزء فراتر از این است. مرد گفت: [گناه] کدام بزرگتر است؟ زنا یا خودارضایی؟ فرمود: استمناء گناه بزرگی است، ممکن است کسی بگوید بعضی از گناهان سبکتر از بعضی دیگر است، در حالی که گناهان همه نزد خداوند بزرگند، زیرا نافرمانی و سرپیچی هستند، و خداوند سرپیچی بندگان را دوست ندارد! خداوند ما را از آن نهی کرده، زیرا از اعمال شیطان است، وفرمود: «لاتَعْبُدُوا الشَّیْطانَ إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّما یَدْعُوا حِزْبَهُ لِیَکُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِیرِ»، {شیطان دشمن شماست، شما [نیز] او را دشمن گیرید [او] فقط دار و دسته خود را می خواند تا آنها از یاران آتش باشند.}(1)

2. غوالی اللئالی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که با دست خود نکاح می کند ملعون است.

1- . فقه الرضا ص.....

باب سی و چهارم : کسانی که نگاه کردن به آنها حلال یا حرام است و نگاه کردن، شنیدن و لمس کردنشان حرام یا حلال است و عقوبت بوسیدن و در آغوش گرفتن حرام

آیات:

- قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ الله خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ * وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لایُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَی الله جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ.(1)

{به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است، زیرا خدا به آنچه می کنند آگاه است * و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعا از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از

1- . نور / 30- 31

زن] بی نیازند یا کودکانی که بر عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد. ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید.}

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاهِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَهِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلاهِ الْعِشاءِ ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَ لا عَلَیْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکُمْ بَعْضُکُمْ عَلی بَعْضٍ کَذلِکَ یُبَیِّنُ الله لَکُمُ الْآیاتِ وَ الله عَلِیمٌ حَکِیمٌ * وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ الله لَکُمْ آیاتِهِ وَ الله عَلِیمٌ حَکِیمٌ * وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللَّاتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ الله سَمِیعٌ عَلِیمٌ.(1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، قطعا باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به [سن] بلوغ نرسیده اند، سه بار در شبانه روز از شما کسب اجازه کنند، پیش از نماز بامداد و نیمروز که جامه های خود را بیرون می آورید و پس از نماز شامگاهان؛ [این] سه هنگام برهنگی شماست، نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این [سه هنگام] گرد یکدیگر بچرخید [و با هم معاشرت نمایید]. خداوند آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می کند و خدا دانای سنجیده کار است * و چون کودکان شما به [سن] بلوغ رسیدند باید از شما کسب اجازه کنند، همان گونه که آنان که پیش از ایشان بودند کسب اجازه کردند. خدا آیات خود را این گونه برای شما بیان می دارد و خدا دانای سنجیده کار است * و بر زنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند و عفت ورزیدن برای آنها بهتر است و خدا شنوای داناست.}

- درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله: وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِنَ ... لا جُناحَ عَلَیْهِنَّ فِی آبائِهِنَّ وَ لا أَبْنائِهِنَّ

1- . نور / 58

وَ لا إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ أَخَواتِهِنَّ وَ لا نِسائِهِنَّ وَ لا ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ وَ اتَّقِينَ الله إِنَّ الله كانَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ شَهِيداً.(1)

{و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید، از پشت پرده از آنان بخواهید، این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه تر است ... بر زنان در مورد پدران و پسران و برادران و پسران برادران و پسران خواهران و زنان [همکیش] و بردگانشان گناهی نیست [که دیده شوند] و باید از خدا پروا بدارید که خدا همواره بر هر چیزی گواه است.}

- يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَ كانَ الله غَفُوراً رَحِيماً.(2)

{ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است.}

روایات:

1. امالی صدوق: در روایت مناهی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه زن نزد غیر شوهرش و افراد نامحرم بیش از پنج کلمه غیر ضروری حرف بزنند، نهی فرمود.(3)

2. و نهی فرمود از اینکه مرد به عورت برادر مسلمانش نگاه کند، و فرمود: کسی که با دقّت به عورت برادر مسلمانش نگاه کند، هفتاد هزار فرشته او را لعن کنند. و نهی فرمود از اینکه زن به عورت زن دیگری نگاه کند. و نهی فرمود از اینکه مرد به خانه همسایه اش سر بکشد. و فرمود: کسی که از روی عمد به عورت برادر مسلمانش یا غیر همسرش نگاه کند، خداوند او را داخل در جرگه منافقانی نماید که

1- . احزاب / 53 و 55
2- . احزاب / 59
3- . امالی صدوق : 423

به دنبال زشتی های مسلمانان بودند، و از دنیا نرود تا اینکه خداوند مفتضحش گرداند، مگر اینکه توبه کند.(1)

3. و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که چشمش را از حرام پُر کند، خداوند در روز قیامت چشمش را از آتش پر کند، مگر اینکه توبه کند و بازگردد.(2)

4. و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که با زن نامحرم دست دهد به خشم خدا گرفتار شده، و کسی که به زن نامحرم بچسبد، با شیطان به یک زنجیر بسته شود و هر دو در آتش افکنده شوند.(3)

5. تفسیر قمی: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»، {به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند.} ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر آیه ای در قرآن در ذکر فروج آمده، در مورد زنا است مگر این آیه که در مورد نگاه کردن است، پس برای مرد مؤمن حلال نیست که به فرج خواهرش نگاه کند، و برای زن حلال نیست که به فرج برادرش نگاه کند.(4)

و در روایتی از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها»، {و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست.} آمده است: یعنی لباسها، سُرمه، انگشتری، خضاب دست و دستبند. زینت سه نوع است: زینتی برای مردم، زینتی برای مَحارم و زینتی برای شوهر است. زینت برای مردم را گفتیم، و زینت مَحارم عبارت است از: گردنبند و بالاتر از آن، النگو و پایین تر از آن، و خلخال و زینتهای پایین تر از آن. و زینت برای شوهر، تمام بدن است؛ «أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِی الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ»، {یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند.} یعنی پیرمرد سالخورده و رو به موت که نیازی به زنان ندارد؛ «أَوِ الطِّفْلِ

1- . امالی صدوق : 427- 428
2- . امالی صدوق : 429
3- . امالی صدوق : 429
4- . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 101

الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلى عَوْراتِ النِّساءِ»، {یا کودکانی که بر عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده اند.} «وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَ»، {و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد.}، می فرماید: پاهایش را به هم نزند تا خلخالها با هم برخورد کند و صدا بدهد.(1)

6. تفسیر قمی: زنان به مسجد می رفتند و پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواندند؛ شبها که برای نماز مغرب و عشا و نماز صبح بیرون می رفتند، جوانها در سر راه آنها می نشستند و آنها را اذیت می کردند؛ پس خداوند آیه «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَ كانَ الله غَفُوراً رَحِيماً»، {ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند، این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است.} را نازل فرمود.(2)

7. قرب الاسناد: ابن زیاد گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در مورد زینت های آشکار زن فرمود: یعنی صورت و دو دست (از مچ به پایین).(3)

8. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درمورد زن سؤال کردم که آیا می تواند برای حجامت نزد مرد برود؟ فرمود: نه!(4)

9. و از ایشان در مورد زنی سؤال کردم که روی ران یا بازویش زخم دارد؛ آیا شایسته است مرد به آن نگاه کند و معالجه اش نماید؟ فرمود: نه!(5)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 101
2- . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 196
3- . قرب الاسناد : 40
4- . قرب الاسناد : 101
5- . قرب الاسناد : 101

10. و از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که بالای ران یا باسنش زخم است؛ آیا شایسته است زنی به آن نگاه و مداوایش کند؟ فرمود: اگر عورت نباشد اشکال ندارد.(1)

11. و از ایشان درباره مرد سؤال کردم که چه چیزهایی از بدن زن نامحرم را می تواند ببیند؟ فرمود: صورت، دستها و محلّ دستبند.(2)

12. علل الشرائع، عیون اخبار الرضا علیه السلام: در کتاب علل ابن سنان از امام رضا علیه السلام روایت شده که برای او نوشت: نگاه کردن به موی زنانی که توسط شوهر پوشیده شده اند و دیگر زنان، حرام شده است؛ زیرا موجب تحریک مردان می گردد و تحریک هم موجب فساد و ورود به چیزهای حرام و ناشایست است، و همچنین آنچه که شبیه به مو است، مگر زنانی که خداوند می فرماید: «وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللَّاتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ»، {و بر زنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند.} یعنی غیر از جِلباب (پیراهن بلند و گشاد)، و نگاه کردن به موی چنین زنانی اشکالی ندارد.(3)

13. معانی الاخبار: زراره گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ...»، {یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند.} سؤال کردم، فرمود: یعنی احمقی که تمایلی به زنان ندارد.(4)

14. معانی الاخبار: ابوبصیر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره «التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ»، {یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند.} سؤال کردم، فرمود: یعنی ابلهی که تحت ولایت است و به زنان تمایل ندارد.(5)

1- . قرب الاسناد : 101
2- . قرب الاسناد : 102
3- . علل الشرایع : 564 ، عیون الاخبار 2 : 97
4- . معانی الاخبار : 161

5- . معانی الاخبار : 162 ، رمز درج شده برای آن «ل» (خصال) بود که اشتباه است.

15. خصال: راوی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: به ایشان گفتم: اگر مرد به زن مَحرم نباشد، چه قسمتهایی از بدن زن را می تواند ببیند؟ فرمود: صورت، دو دست از مچ به پایین و دو پا از مچ به پایین.(1)

مؤلف: بعضی روایات در باب احوال مردان و زنان گذشت و بعضی دیگر هم در باب جوامع احکام زنان خواهد آمد.

16. علل الشرائع: ابن الحجّاج گفت: از امام صادق علیه السلام درباره دختری پرسیدم که بالغ نشده و اینکه چه زمانی باید سر خود را از نامحرم بپوشاند؟ و چه زمانی واجب است سرش را در نماز بپوشاند؟ فرمود: سر خود را نمی پوشاند تا زمانی که نماز برایش حرام گردد. [ظاهرا کنایه از حائض شدن است](2)

17. قرب الاسناد: بزنطی از امام رضا علیه السلام روایت کرد که فرمود: زن سر خود را از پسر نمی پوشاند تا زمانی که پسر به بلوغ برسد.(3)

18. خصال: سکونی از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرشان علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همه چشم ها در روز قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس و خشیت خدا گریه کرده است، چشمی که از حرام های خدا پوشیده شده است، و چشمی که شب تا صبح در راه خدا بیدار بوده است.(4)

19. ثواب الاعمال: ابن الولید از صفار از ابن هاشم از ابن المغیره از سکونی مثل آن را نقل کرده است.(5)

20. خصال: در حدیث اربعمائه (چهارصدگانه) آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: در بدن هیچ عضوی نیست که شکرش کمتر از چشم باشد، پس درخواست چشم را به او ندهید تا شما را از یاد خداوند عزوجل غافل نسازد.(6)

1- . خصال 1 : 211
2- . علل الشرایع : 565
3- . قرب الاسناد : 170 ذیل یک حدیث.

4- . خصال 1 : 61
5- . ثواب الاعمال : 161
6- . خصال 2 : 423 ضمن حديثى طولانى.

و فرمود: فقط یک نظر می توانید به زن بکنید، پس آن را با نگاه دوم ادامه ندهید و مراقب فتنه باشید.(1)

21. عیون اخبار الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نگاه را در پی نگاه نیاور، وفقط یک بار می توانی نگاه کنی.(2)

22. قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق علیه السلام از پدرش از علی علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره زنی که می میرد و در شکمش بچه ای است که در مورد آن نگران هستند، فرمود: اگر زنان نتوانند به رفق و ملاطفت بچه را بیرون آورند، اشکال ندارد که مرد دستش را داخل کند، جنین را جدا نموده و بیرون آورد.(3)

23. مکارم الاخلاق: از امام صادق علیه السلام روایت شده که در توضیح آیه «إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها»، {مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست.} فرمود: یعنی صورت و دو ذراع (ساعد دستها).(4)

همچنین از آن حضرت روایت شده که در توضیح «إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها»، {مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست.} فرمود: زینت آشکار یعنی سُرمه و انگشتری.(5)

و در روایت دیگری فرمود: زینت آشکار، انگشتری و دستبند است و در «وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَ»، {زیورهای خود را آشکار نگردانند.}، مقصود گلوبند، گوشواره، دستبند، النگو و خلخال. و فرمود: «المسک» دستبند و «المسک» النگو یا دستبند از جنس لاک است و مفرد آن «مسک» است.(6)

1- . خصال 2 : 426 ضمن حدیثی طولانی.
2- . عیون الاخبار 2 : 65 و فیه یا علی إلخ.
3- . قرب الاسناد : 64
4- . مکارم الاخلاق : 266
5- . مکارم الاخلاق : 266
6- . مکارم الاخلاق : 266

24. و از امام صادق علیه السلام روایت است که چون فاطمه علیها السلام در جواب پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: بهترین زنان کسی است که مردی او را نبیند و او مردی را نبیند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه از من است.(1)

25. از امّ سلمه نقل شده که گفت: من با میمونه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که ابن ام مکتوم آمد، در حالی که آیه حجاب نازل شده بود! پیامبر به ما فرمود: پشت پرده بروید! گفتیم: ای رسول خدا، او که نابینا است و ما را نمی بیند! حضرت فرمود: مگر شما هم نابینا هستید و او را نمی بینید؟(2)

26. امیر مؤمنان علیه السلام به زنان سلام می کرد و از سلام کردن به زنان جوان کراهت داشت، و فرمود: می ترسم از صدایش خوشم بیاید و گناهی بر من وارد شود که از ثوابِ مورد انتظارم بیشتر باشد.(3)

27. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا مرد می تواند با زن نامحرم دست بدهد؟ فرمود: نه، مگر از زیر پارچه.(4)

28. و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که دیده اش به زنی بیفتد و چشمش را به آسمان کند یا فروبندد، چشم باز نکند مگر اینکه خداوند او را به ازدواج حورالعین درآورد.(5)

29. و فرمود: می توانی برای مرتبه اول نگاه کنی، و حق نداری برای مرتبه دوم نگاه کنی، و نگاه سوم موجب هلاکت است.(6)

30. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: اشکال ندارد که مرد به موی مادر، خواهر یا دخترش نگاه کند.(7)

1- . مکارم الاخلاق : 267
2- . مکارم الأخلاق: 267
3- . مکارم الأخلاق : 270
4- . مکارم الأخلاق: 270
5- . مکارم الأخلاق : 271

6- . مكارم الأخلاق: 271
7- . مكارم الأخلاق : 271

31. جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که دو چشم خود را از حرام پر کند، خداوند آن را در روز قیامت با میخ هایی از آتش پُر نماید، آنگاه آن را تا زمانی که مردم می ایستند پر از آتش کند و سپس دستور دهد تا او را به سوی آتش ببرند.(1)

32. و فرمود: کسی که سر در خانه همسایه اش کند و به عورت مردی یا موی زنی یا قسمتی از بدن او نگاه کند، برخداوند حق است تا او را همراه با منافقانی که در دنیا به دنبال زشتیهای مسلمانان بودند، وارد آتش گرداند، و از دنیا بیرون نرود تا اینکه خداوند مفتضحش سازد (آبرویش را ببرد) و زشتی هایش را در آخرت برای ناظران آشکار گرداند.(2)

33. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که دیده اش را آزاد بگذارد (رها کند)، فردی را که در حضورش است به رنج افکند، و کسی که نگاه هایش پی درپی باشد، حسرتش ادامه خواهد یافت.(3)

34. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نگاه کردن تیر مسمومی از جانب شیطان است، پس هر کس از ترس خداوند آن را ترک کند، خداوند ایمانی به او بدهد که شیرینی آن را در دل خود دریابد.(4)

35. حضرت فرمود: هر کدام از اعضای فرزند آدم بهره ای از زنا دارد: زنای چشم نگاه کردن، زنای زبان سخن گفتن، زنای گوشها شنیدن، زنای دستها حرکت و فعالیت، و زنای پاها راه رفتن است، وفرج آن را تصدیق یا تکذیب می کند.(5)

36. نوادر راوندی: از امام موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که علی علیه السلام فرمود: نابینایی برای ورود از فاطمه علیها السلام اجازه گرفت؛ فاطمه خود را از او در حجاب کرد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چرا از او

1- . جامع الاخبار : 93
2- . جامع الاخبار : 93
3- . جامع الاخبار : 93
4- . جامع الاخبار : 243

5- . جامع الاخبار: 243

حجاب کردی و حال آنکه او تو را نمی بیند؟! گفت: اگر او مرا نمی بیند، من او را می بینم و او بو را حس می کند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت می دهم که تو پاره ای از من هستی!(1)

37. و با همان سند آورده است: علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا، آیا برای رفتن نزد مادرم از او اجازه بگیرم؟ فرمود: آری! گفت: چرا ای رسول خدا؟ فرمود: آیا خوشحال می شوی که او را برهنه ببینی؟ گفت: نه! فرمود: پس اجازه بگیر.(2)

38. و با همان سند آورده است: علی علیه السلام گفت: مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا، آیا خواهرم موهایش را جلوی من باز گذارد! فرمود: نه؛ من می ترسم اگر چیزی از محاسن یا مو یا ساعد دست خود را باز بگذارد، تو با او مقاربت کنی!(3)

39. و با همان سند گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کدام از شما خواست زن مَحرمی را ببوسد که حائض می شود، مثل خواهر، عمّه یا خاله، باید بین دو چشم او و سر او را ببوسد و باید از گونه و لبهای او خودداری کند.(4)

40. و با همان سند آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله از ورود نزد زنان بدون اجازه اولیاء آنها نهی فرمود.(5)

41. یوسف بن جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: یوسف بن جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را که به فرج زن نامحرم نگاه کند، و مردی را که به برادر خود در مورد همسرش خیانت کند، و مردی را که مردم به فقهِ او احتیاج دارند و او از آنها درخواست رشوه می کند، لعنت کرده است.

1- . نوادر راوندی : 13
2- . نوادر راوندی : 19
3- . نوادر راوندی : 19
4- . نوادر راوندی: 19
5- . نوادر راوندی : 36

42. همان: به نقل از کتاب «زهد النبی» تألیف شیخ جعفر بن احمد قمی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: غضب خداوند بر زن شوهرداری که چشم خود را از غیر شوهرش پُر می کند، شدید است.

43. نهج البلاغه: روایت شده که آن حضرت علیه السلام در میان اصحاب خود نشسته بودند که زنی زیبا عبور کرد؛ حاضران دیده به آن زن دوختند. امام فرمود: چشمان این مردان خیره مانده و به خاطر آن به هیجان آمده اند، هر گاه یکی از شما به زنی نگاه کرد و از او خوشش آمد، با همسرش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی است! مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را بکشد؛ چقدر فقه می داند! حاضران برای کشتن او برخاستند؛ امام فرمود: آرام باشید، دشنام را یا با دشنام و یا با بخشودن باید پاسخ داد.(1)

44. عدّه الداعی: زُرعه بن محمد گفت: مردی در مدینه کنیزی ارزشمند داشت. محبت آن کنیز در قلب مردی افتاد و از او خوشش آمد. به امام صادق علیه السلام شکایت برد! امام فرمود: خود را در معرض دیدار او قرار ده و هر گاه او را دیدی بگو: «أسأل الله من فضله»، {از خداوند فضلش را می طلبم}. آن مرد دستور امام صادق را اجرا کرد. اندکی نگذشت که برای مولای آن کنیز سفری پیش آمد. به نزد همین مرد آمد و به او گفت: ای فلانی! تو همسایه و مطمئن ترین مردم نزد من هستی؛ برای من سفری پیش آمده و دوست دارم که فلان کنیزم نزد تو باشد. مرد گفت: من زن ندارم و در خانه ام زنی زندگی نمی کند، چگونه کنیز تو نزد من باشد؟

گفت: من این کنیز را با تو قیمت گذاری می کنم و تو ضامن قیمت می شوی! وقتی که آمدم این کنیز را به من بفروش و من او را می خرم، و اگر از او لذتی بردی بر تو حلال باشد! مرد پذیرفت و قیمتش را زیاد گرفت. مولای کنیز به سفر رفت و کنیز مدتی نزد مرد ماند تا آنکه از او کام گرفت. تا اینکه فرستاده یکی از خلفای بنی امیه برای خرید کنیز به مدینه آمد، و از جمله کنیزانی که مأموریت داشت بخرد، همین کنیز بود. والی مدینه شخصی را نزد او فرستاد و از او خواست که کنیز را

1- . نهج البلاغه 3 : 253

بفروشد. مرد گفت: مولای کنیز در سفر است! ولی والی او را مجبور به فروش کرد و بیش از مبلغی که مولای کنیز تعیین کرده بود به او پرداخت. وقتی کنیز از مدینه بیرون برده شد، مولای کنیز از سفر برگشت و به نزد مرد آمد و پیش از هر چیز از احوال کنیز پرسید. آن مرد وقایع را برایش گفت و تمام پولی که والی مدینه پرداخته بود - هم اصل مالی که مولای کنیز معین کرده بود و هم بهره آن را - جلوی او گذاشت و به او گفت: این قیمت کنیز است! مولا نپذیرفت و گفت: همان قیمتی که با تو معین کرده بودم برمی دارم و بقیه پول از آن توست و گوارایت باشد! خدای تعالی به حسن نیتش با او چنین رفتار کرد.(1)

45. تفسیر قمی: فرمود: آیه «وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللَّاتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ»، {و بر زنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند.} در شأن زنان پیری نازل شده است که از حیض و ازدواج ناامید شده اند (یائسه شده اند) و نیاز نیست نقاب بگذارند. آنگاه فرمود: «وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَ»، {و عفت ورزیدن برای آنها بهتر است.} یعنی نزد مردان حاضر نشوند.(2)

46. ثواب الاعمال: علی بن عقبه از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: نگاه کردن تیری از تیرهای مسموم ابلیس است، و چه بسا نگاهی که حسرت طولانی به دنبال بیاورد.(3)

47. محاسن: محمد بن علی از ابن فضّال مثل آن را نقل کرده است.(4)

48. تحف العقول (5):

یحیی بن اکثر در مورد کلام علی علیه السلام که فرموده است: «خنثی متناسب با محلّ ادرارش ارث می برد» سؤال کرد و گفت: هنگام ادرار

1- . عدّه الداعی : 234
2- . تفسیر قمی 2 : 108
3- . ثواب الاعمال : 236
4- . محاسن : 109

5- . تحف العقول : 508 و 504

کردن، چه کسی به او نگاه کند؟ زیرا ممکن است زن بوده و مردان به او نگاه کرده باشند و شاید مرد بوده و زنان به او نگاه کرده باشند، و این حلال نیست! امام هادی علیه السلام پاسخ داد: کلام علی حق است؛ چند نفر عادل به او نگاه می کنند، به این صورت که هر کدام آینه ای برمی دارند و خنثی پشت سر آنها برهنه می ایستد و آنها به آینه نگاه می کنند و شبح (تصویر) او را می بینند و نسبت به او حکم می کنند.(1)

49. محاسن: یونس بن عبدالرحمن گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که با دقت به پشت زنی نگاه کند، نماز ندارد! یونس گفت: یعنی وقتی در حال نماز باشد.(2)

50. محاسن: روایت شده که عیسی بن مریم فرمود: از دید زدن بپرهیزید، زیرا نگاه در دل کاشته می شود و فتنهای برای صاحب نگاه است.(3)

51. فقه الرضا علیه السلام: اگر مردی پسری را از روی شهوت ببوسد، فرشتگان آسمان، فرشتگان زمین، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب لعنتش کنند و جهنّم برایش فراهم آمده که بد سرنوشتی است!(4)

و در روایت دیگری آمده است: کسی که پسری را از روی شهوت ببوسد، خداوند او را با افساری از آتش لگام می کند.(5)

52. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی به چیزی چنگ نزد (دست نیاویخت)، مانند فروبستن چشم؛ زیرا چشم از حرامهای الهی بسته نشود مگر اینکه پیش از آن، جلوه عظمت و جلال [خداوندی] در دل مشاهده گردد.(6)

و از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال شد: برای موفق شدن به کنترل چشم، از چه وسیله ای می توان کمک گرفت؟ فرمود: به وسیله خضوع و فروافتادگی در زیر سُلطه

1- . مناقب 3 : 508 چاپ نجف
2- . محاسن : 82
3- . محاسن : 109

4- . فقه الرضا : 38
5- . فقه الرضا : 38
6- . مصباح الشريعه : 28 چاپ ايران سال 1379.

و حکومت کسی که بر باطن تو آگاه است، و چشم، جاسوس قلب و سفیر عقل است، بنابراین از آنچه مناسب با دینت نیست، و از چیزی که قلبت از آن کراهت دارد و یا عقلت آن را نمی پذیرد، چشم خود را بپوشان.(1)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چشمانتان را فروبندید تا عجایب و شگفتی ها را ببینید، و خداوند عزوجل فرمود: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»، {به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند}.(2)

عیسی بن مریم به حواریان گفت: مبادا به چیزهای ممنوع نگاه کنید، زیرا آن بذر شهوات و رویش فسق (گناه) است.(3)

و یحیی بن زکریا فرمود: مرگ برای من دوست داشتنیتر است از نگاهی که واجب و لازم نباشد.(4)

53. عبدالله بن مسعود به مردی که از زنی عیادت کرده و به صورت او نگاه کرده بود، گفت: اگر چشمهایت از بین می رفت برایت بهتر بود از عیادت کردن این مریض. و چشمی از نگاه کردن به چیز ممنوع و حرام بهره نمی برد مگر آنکه گرهی از آرزوها در دل او بسته شود، و این گره باز نشود مگر به یکی از این دو سبب: یا توبه خالص و گریه حسرت و پشیمانی، و یا رسیدن به آنچه آرزو کرده و به آن نظر افکنده است. پس کسی که بهره را می برد و توبه نمی کند سرنوشتش آتش است، و کسی که توبه نماید و از روی حسرت و پشیمانی گریه و زاری کند، جایگاهش بهشت و خشنودی پروردگار متعال خواهد بود.(5)

54. تفسیر عیاشی: صفوان جمّال گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: پدر و مادرم به فدایت، زن مسلمان که شغل مرا می داند نزد من می آید و من می دانم که مسلمان است و شما را دوست می دارد و مَحرمی با او نیست! فرمود: اگر زن مسلمان

1- . مصباح الشریعه : 28 چاپ ایران سال 1379
2- . مصباح الشریعه : 28 چاپ ایران سال 1379
3- . مصباح الشریعه : 28 چاپ ایران سال 1379

4- . مصباح الشريعه : 28 چاپ ایران سال 1379
5- . مصباح الشريعه : 28 چاپ ایران سال 1379

نزد تو آمد سوارش کن، زیرا مرد مؤمن، مَحرم زن مؤمن است، و این آیه را تلاوت فرمود: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ»، {و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند.}(1)

55. مکارم الاخلاق: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نگاه کردن به عورت مسلمان مکروه است، امّا نگاه کردن به عورت کسی که مسلمان نیست، مثل نگاه کردن به عورت الاغ است.(2)

56. و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: مرد نباید به عورت برادرش نگاه کند، و اگر [در مذهب] با او مخالف بود، در حمّام اشکالی ندارد.(3)

57. و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: ران، عورت نیست.(4)

1- . تفسیر عیّاشی 2 : 96
2- . مکارم الاخلاق : 61
3- . مکارم الاخلاق : 61
4- . مکارم الاخلاق : 61

باب سی و پنجم : نگاه کردن مرد به زنی که قصد ازدواج با او را دارد

روایات:

1. قرب الاسناد: مسعد بن یَسَع از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد که مرد به زیبایی های زن، پیش از آن که با او ازدواج کند، نظر کند، چرا که مرد مشتری است و اگر مقدّر باشد می شود.(1)

2. علل الشرایع: یونس بن یعقوب گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی قصد ازدواج با زنی را دارد، آیا جایز است به آن زن نگاه کند؟ فرمود: بله، و زن برای او لباسهای نازک می پوشد، زیرا مرد می خواهد او را به بالاترین قیمت بخرد.(2)

3. نوادر راوندی: موسی بن جعفر از پدرانش (علیهم السلام) روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما بخواهد ازدواج کند، اشکالی ندارد که زن را کاملا خوب ببیند، زیرا او مشتری است.(3)

4. و در روایت دیگری فرمود: ایرادی ندارد که مرد به آنچه از بدن زن که وی را جذب می نماید، نگاه کند.(4)

5. و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: این روایت برای جابر بن عبدالله ذکر شد؛ او گفت: وقتی این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، برای دیدن دختری از انصار، پشت دیوار [خانه] پدرش کمین کردم و به آنچه می خواستم و نمی خواستم نظر انداختم، پس با او ازدواج نمودم، و بهترین زن بود.(5)

1- . قرب الاسناد : 74
2- . علل الشرایع : 500
3- . نوادر راوندی : 13
4- . نوادر راوندی : 13
5- . نوادر راوندی : 13

باب سی و ششم : حکم کنیزان، بردگان، اختهشدگان، اهل ذمّه و امثال آنها در نگاه کردن، وحکم نگاه کردن به پسر، و حد حلال نگاه کردن برای کسی که می خواهد کنیز بخرد. در این باب مذمّت مرد اخته شده هم آمده است

روایات:

1. قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه مرد، کنیز خود را شوهر دهد، نباید به عورت او نگاه کند، و عورت عبارت است از ناف تا زانو.(1)

2. قرب الاسناد: علی علیه السلام فرمود: بَرده نباید به موی زنی که ارباب اوست نگاه کند.(2)

3. قرب الاسناد: علی علیه السلام هرگاه می خواست کنیز بخرد، ساق پای او را باز می نمود و به آن نگاه می کرد.(3)

4. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ابن بزیع گفت: از امام رضاعلیه السلام درباره نقاب زدن زنان در حضور خواجگان سؤال کردم؛ فرمود: خواجگان بر دختران امام کاظم علیه السلام وارد می شدند و آنها نقاب نمی زدند.(4)

و از ایشان در

1- . قرب الاسناد : 49
2- . قرب الاسناد : 50
3- . قرب الاسناد : 49
4- . عیون الاخبار 2 : 19

مورد امّ ولد سؤال کردم که آیا می تواند در حضور مردان سَر خود را باز بگذارد؟ فرمود: بپوشاند!(1)

5. قرب الاسناد: صالح بن عبدالله خثعمی گفت: برای امام موسی علیه السلام نامه نوشتم و از ایشان در مورد نماز در دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبی) سؤال کردم، که آیا شکسته بخوانم یا تمام؟ ایشان برای من نوشت: هر کدام را انجام دهی اشکالی ندارد.(2)

6. و از ایشان درباره برده اَخته شده ام که در سنّ مرد بالغ است سؤال کردم که آیا برای زن حلال است او را ببیند و زن موهای خود را جلوی او باز بگذارد؟ ایشان پاسخی نداد. - گوید: - پس این سؤال را رو در رو از امام رضا علیه السلام پرسیدم، ایشان نیز مثل پدرش جواب داد، اما در مورد نماز فرمود: شکسته بخوان.(3)

7. امالی شیخ طوسی: برادرِ دعبل از امام رضا از پدرانش از حسین بن علی صلوات الله علیهم روایت کرد که فرمود: خادمی را بر خواهرم سکینه بنت علی علیه السلام وارد کردند، خواهرم سر خود را از او پوشاند. به او گفتند: او خادم است، گفت: او مردی است که شهوتش باز داشته شده!(4)

8. علل الشرائع: عبّاد بن صُهیب گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: نگاه کردن به سر زنان اهل تهامه، اَعراب و کوهنشینان از اهل ذمّه اشکالی ندارد، زیرا وقتی از این کار نهی می شوند، خودداری نمی کنند. و فرمود: نگاه کردن به مو و بدن زن زیردست و کلفت، به شرط اینکه عمدی نباشد، اشکالی ندارد.(5)

9. قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: نگاه کردن به سر زنان اهل تهامه اشکال ندارد.(6)

1- . عیون الاخبار 2 : 19
2- . قرب الاسناد : 125
3- . قرب الاسناد : 125

4- . امالى طوسى 1 : 376
5- . علل الشرايع : 565
6- . قرب الاسناد : 62

10. خصال: ابن عبدالحمید از امام کاظم علیه السلام روایت کرد که فرمود: سه چیز است که چشم را روشن می کند: نگاه کردن به سبزی، نگاه کردن به آب جاری، و نگاه کردن به روی خوب.(1)

11. محاسن: یقطینی مثل آن را آورده است.(2)

12. علل الشرائع: حمّاد گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت گردم! در میان اصحابمان (شیعیان) فرد اَخته شده ای را می بینیم که با عفّت است و عبادتهایی دارد، امّا تقریباً هرگاه او را می بینیم خشن و بدخُلق است و دیوانه وار غضب می کند! فرمود: به این دلیل است که بچه دار نشده و زنا هم نمی کند.(3)

13. علل الشرائع: روایت است که از امام صادق علیه السلام در مورد مَردِ اَخته شده سؤال کردند؛ ایشان فرمود: در مورد کسی که از مؤمن متولّد نشده و مؤمنی را به دنیا نمی آورد سؤال نکن.(4)

14. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السلام فرمود: زن نباید مقابل مرد اَخته شده با سرِ باز بنشیند.(5)

15. رسول خدا صلی الله علیه و آله مخنّثین را لعنت کرد و فرمود: آنها را از خانه هایتان بیرون کنید.(6)

16. اسحاق بن عمّار گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا برده می تواند به موی مولای خود که زن است نگاه کند؟ فرمود: بله، و به ساق هایش هم می تواند نگاه کند.(7)

17. محمد بن اسحاق از امام رضا علیه السلام روایت کرد: به ایشان گفتم: مردی برده ای اَخته شده دارد که بر زنانش وارد می شود و آب وضو به دست آنها میدهد و موهای آنها را می بیند! آیا جایز است؟ فرمود: نه!(8)

1- . خصال 1 : 57
2- . محاسن : 622
3- . علل الشرایع : 602

4- . علل الشرايع : 603
5- . مكارم الاخلاق : 266
6- . مكارم الاخلاق : 266
7- . مكارم الاخلاق: 270
8- . مكارم الاخلاق : 270

18. مکارم الاخلاق: ابن بزیع گفت: از امام رضا علیه السلام در مورد پوشش سر زنان از خواجگان سؤال کردم؛ فرمود: آنها بر دختران امام کاظم علیه السلام وارد می شدند و دختران سرشان را نمی پوشاندند! گفتم: آیا آن خواجگان آزاد بودند؟ فرمود: نه! گفتم: پس زنان برای خواجگان آزاد سرشان را بپوشانند؟ فرمود: نه!(1)

19. نوادر الراوندی: از امام موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که علی علیه السلام فرمود: خداوند مردان زن صفت را لعنت کرده و گفته است: آنها را از خانه هایتان بیرون کنید.(2)

20. المجازات النبویه: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی از اخته های مدینه که به یکی از صحابه گفته بود: اگر خدا طائف را بر شما گشود، از پیامبر صلی الله علیه و آله بخواه تا نادیه بنت غیلان بن سلمه را به تو بدهد، زیرا برخاستنش با تکبّر و ناز است و وقتی سخن می گوید، گویی آواز می خواند! و نکته های دیگری هم گفت. فرمود: ای دشمن خدا، در نگاهت دزدی کردی و چیزی را دیدی که هر کسی به راحتی نمی تواند ببیند!

این کلام استعاره دارد، زیرا «غلغله» کردن چیزی در چیزی یعنی داخل کردن آن بطوری که مثل آن و جزئی از آن بشود، و آن در نظر انسان صحیح نیست مگر به طریق گسترش دادن معنا و مجازگویی، گویی آن حضرت علیه السلام می خواهد بگوید: این انسان با نگاه خود، چیزهایی از محاسن این زن دریافته است که هیچ بیننده ای درنمی یابد، و کسی به آن نمی رسد، پس نگاه او مثل چیزی است که در ابتدا، محلّ ورودش باریک و اندک است، و حرکت آن نرم و لطیف، امّا وقتی داخل شد، فضای زیادی را می گیرد.(3)

1- . مکارم الاخلاق : 274

2- . نوادر راوندی : 40

3- . المجازات النبویّه : 127 ؛ چاپ مصر، سال 1387، تحقیق دکتر طه محمد الزینی.

باب سی و هفتم : جدا کردن محلّ خواب زنان و مردان و نهی از تنها شدن با زن نامحرم

اشاره

جدا کردن محلّ خواب زنان و مردان و نهی از تنها شدن با زن نامحرم(1)

روایات:

1. امالی صدوق: در خبر مناهی آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله از چسبیدنِ زن به زن بطوری که پارچهای بینشان نباشد، نهی فرمود.(2)

2. خصال: عبدالله بن میمون از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که فرمود: هرگاه کودکان به سنّ ده سالگی رسیدند، باید جای خوابشان از زنان جدا شود.(3)

3. خصال: در حدیث اربعمائه، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: دو مرد نباید زیر یک پارچه بخوابند، و هر کس این کار را کرد، باید تأدیب و تعزیر شود.(4)

4. معانی الاخبار: عبدالله بن فضل از پدرش از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از «مُکاعَمه» و «مُکامَعه» نهی فرمود؛ «مُکاعَمه» یعنی اینکه مردی، لب مرد دیگر را ببوسد، و

1- . در اینجا در بالای صفحه نسخه اصل نوشته شده «ان شاء الله باید حتماً حدیث احوال دینار خَصی (اَخته شده) که در زمان علی (ع) بود و در موردی شهادت داد و امام (ع) شهادتش را قبول کرد، از کتب اربعه نوشته شود.

2- . امالی صدوق : 423

3- . خصال 2 : 205

4- . خصال 2 : 426

«مُکامَعه» یعنی اینکه مردی با مرد دیگری بخوابد، طوری که بدون اضطرار، پارچه ای بینشان نباشد.(1)

5. قصص الانبیاء علیهم السلام: از ائمّه علیهم السلام روایت شده است: ابلیس به موسی علیه السلام گفت: ای موسی، با زنی که بر تو حلال نیست خلوت نکن، زیرا هیچ مردی با زنی خلوت نگزیند مگر آنکه من - و نه اصحابم - همراه او باشم.

6. المجالس للمفید: ابن قولویه از کلینی از علی بن ابراهیم از یقطینی از یونس از سعدان از امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله مثل آن را آورده است.(2)

7. محاسن: ابوخدیجه از یکی از ائمه علیهم السلام روایت کرد که فرمود: دو زن نمی توانند شب را زیر یک لحاف بخوابند مگر اینکه بینشان حائلی باشد، و اگر چنین کاری کردند باید از این کار نهی شوند، و اگر پس از نهی در این حالت دیده شدند، هر کدام از آنها باید تازیانه و حدّ بخورد، و اگر باز هم در این حال دیده شدند تازیانه می خورند و اگر مرتبه سوم هم اینگونه دیده شدند، باید کُشته شوند.(3)

8. مکارم الاخلاق: از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد نباید به مرد دیگری بچسبد مگر اینکه پارچه ای بینشان باشد، و زن نباید به زن دیگری بچسبد مگر اینکه پارچه ای بینشان باشد.(4)

9. و از آن حضرت علیه السلام روایت شده که فرمود: دو زن نباید شب را زیر یک پارچه بخوابند مگر اینکه مجبور و مضطر باشند.(5)

10. و از آن حضرت علیه السلام روایت شده که فرمود: دو مرد نباید زیر یک لحاف بخوابند مگر در حال اضطرار، پس هر کدام از آنها در اِزار خود می خوابد و

1- . معانی الاخبار : 300

2- . امالی مفید : 93 ؛ چاپ اول، نجف.

3- . محاسن : 114 ؛ رمز درج شده برای آن «ین» بود که ناشی از تصحیف است.

4- . مکارم الاخلاق : 266

5- . مکارم الاخلاق : 266

لحافشان یکی باشد. و دو زن نیز اینچنین هستند، و دختر و مادرِ مرد نباید با مرد زیر یک لحاف بخوابند.(1)

11. فقه الرضا علیه السلام: پدرم فرمود: دو مرد نباید در یک لحاف بخوابند مگر اینکه غیر از آن، پارچه دیگری هم باشد، پس هر کدام از آنها در اِزار خود می خوابد؛ و همچنین است در مورد دو زن، و مرد نباید با دختر خود در یک لحاف بخوابد مگر اینکه به این کار مجبور و مضطر باشند.(2)

مؤلف: در کتاب سلیم بن قیس این روایت را یافتم:

12. ابن ابی عیّاش از او نقل کرد که گفت: از مقداد در باره علی علیه السّلام سؤال کردم. او گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بودیم - و این پیش از آن بود که به همسرانش دستور حجاب بدهد -. علی علیه السلام خدمتگزاری آن حضرت را می کرد و پیامبر خادمی غیر از او نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فقط یک لحاف داشت و عایشه همراه او بود. حضرت بین علی و عایشه می خوابید و هر سه یک لحاف بیشتر نداشتند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله شب برای نماز بر می خاست، وسط لحاف را بین او و عایشه پائین می آورد، بطوری که لحاف به بستری که زیرشان بود می رسید، و حضرت برمی خاست و نماز می خواند.(3)

مؤلف: این روایت بطور کامل در باب اینکه علی علیه السلام خاصّ ترین مردم نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، آمده است.(4)

13. نوادر الراوندی: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: سه چیز است که هر کس مراقبشان باشد، از شیطان رانده شده و از هر بلایی در امان است: کسی که با زنی که هیچ پیوندی با او ندارد خلوت نکند، و نزد هیچ سلطانی نرود، و هیچ صاحب بدعتی را در بدعتش یاری ندهد.(5)

1- . مکارم الاخلاق : 266
2- . فقه الرضا : 77
3- . کتاب سلیم بن قیس : 196 ؛ چاپ دوم نجف.

4- . رک 38 : 314
5- . نوادر راوندی : 14

14. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کودکانتان را در سن هفت سالگی به نماز امر کنید و چون به ده سالگی رسیدند، محلّ خوابشان را از هم جدا کنید.(1)

15. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد نباید به مرد دیگری بچسبد مگر اینکه بینشان پارچه ای باشد، و زن نباید با زن دیگر تماس مستقیم داشته باشد مگر اینکه بینشان پارچه ای باشد.(2)

16. مجالس الشیخ: موسی بن ابراهیم مروزی از امام موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، نباید شب را در جایی بگذراند که زن نامحرمی صدای نفَسش را بشنود.(3)

1- . نوادر راوندی : 14
2- . نوادر راوندی : 36
3- . امالی طوسی 2 : 300

باب سی و هشتم : تقسیم و عدالت بین زنان

آیات:

- فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً.(1)

{پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک زن [آزاد] [اکتفا کنید].}

- وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ وَ إِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ الله كانَ غَفُوراً رَحِيماً.(2)

{و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید، پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زن دیگر] را سرگشته [= بِلا تکلیف] رها کنید و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید، یقینا خدا آمرزنده مهربان است.}

روایات:

1. تفسیر قمی: مردی زندیق و کافر از ابوجعفر احول سؤال کرد و گفت: مرا از آیه «فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً»، {هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند، افتاد دو دو، سه سه، چهار چهار به زنی گیرید؛ پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک زن [آزاد] [اکتفا کنید].} آگاه کن! و در آخر سوره آمده است: «وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ»، {و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید، پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زن

1- . نساء / 3

2- . نساء / 129

دیگر] را سرگشته [= بِلا تکلیف] رها کنید.}و بین این دو قول تفاوت است! ابوجعفر احول گفت: در این مورد جوابی نداشتم، پس به مدینه و نزد امام صادق علیه السلام رفتم و از ایشان در مورد آن دو آیه سؤال کردم؛ فرمود: در آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً»، {پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک زن [آزاد] [اکتفا کنید].} مقصود عدالت در نفقه است، و در آیه «وَ لَنْ تَسْتَطِیعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَیْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ»، {و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید.} مقصود مودّت و دوستی است، که یک نفر نمی تواند بین دو زن در دوستی با عدالت رفتار کند. ابوجعفر احول نزد آن مرد بازگشت و او را آگاه ساخت. آن مرد گفت: این پاسخ را از حجاز آورده ای.(1)

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درمورد مردی سؤال کردم که دو زن دارد، آیا شایسته است که یکی از آنها را نسبت به دیگری برتری دهد؟ فرمود: مرد چهار شب دارد، پس یک شب را برای یک زن و سه شب را برای زن دیگر قرار دهد.(2)

3. و گفت: از ایشان درمورد مردی سؤال کردم که سه زن دارد، آیا می تواند یکی از آنها را برتری دهد؟ مرد می تواند چهار زن داشته باشد، پس اگر دوست داشت، دو شب را برای یک زن و برای هر کدام از دو زن دیگر، یک شب قرار دهد، و در لباس و نفقه نیز اینچنین است.(3)

4. علل الشرائع: حسن بن زیاد گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد مردی سؤال کردم که دو زن دارد و یکی از آنها را بیشتر دوست دارد؛ آیا می تواند او را در چیزی نسبت به دیگری ترجیح دهد؟ فرمود: بله، می تواند سه شب نزد آن زن و یک شب نزد زن دیگرش باشد، زیرا مرد می تواند چهار زن داشته باشد، بنابراین شبهایش را هرجا که خواست می تواند قرار دهد.(4)

1- . تفسیر قمی 1 : 155 چاپ نجف
2- . قرب الاسناد : 108
3- . قرب الاسناد : 108
4- . علل الشرایع : 503

5. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مرد چهار زن نداشته باشد، می تواند بعضی از زنان خود را بر بعضی دیگر ترجیح دهد، مادامی که چهار زن نداشته باشد.(1)

6. علل الشرائع: مردی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: از ایشان درمورد مردی سؤال کردم که دو زن دارد؛ آیا می تواند یکی از آنها را با سه شب ترجیح دهد؟ فرمود: بله!(2)

7. تفسیر عیاشی: احمد بن محمد از امام رضا علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره آیه «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً»، {و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد.} فرمود: نشوزِ آن مردی است که می خواهد زنش را طلاق بدهد، پس زن به او می گوید: من حقوقی را که بر عهده تو دارم رها می کنم و چنین و چنان مقدار به تو می دهم و تو را نسبت به روز و شب خودم آزاد می گذارم؛ و بر هر مبلغی مصالحه کردند، جایز است!(3)

8. تفسیر عیاشی: علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره آیه «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً»، {و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد.} سؤال کردم؛ فرمود: یعنی اگر اینگونه بود و تصمیم به طلاق زنش گرفته بود، زن به او می گوید: به من مسکن بده و من بعضی از حقوقی را که بر عهده تو دارم را رها می کنم و تو را نسبت به روز و شب خودم حلال می نمایم. مرد حق همه اینها را دارد و [اگر چنین توافق کردند] ایرادی بر آنها نیست.(4)

9. تفسیر عیاشی: زراره گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد زن «نهاریه» [=روزانه] سؤال کردم که مرد هنگام عقد نکاح با او شرط می کند که فقط روزها و هر روزی که خواست یا بین هر جمعه یا هر ماه نزد او برود و نفقه را چنین و چنان شرط کند! فرمود: آن شرط ارزش و اعتباری ندارد؛ هر کس با زنی ازدواج کرد، آن

1- . علل الشرایع : 503
2- . علل الشرایع : 503

3- . تفسیر عیّاشی 1 : 278
4- . تفسیر عیّاشی 1 : 278

زن همان حق نفقه و سهم زنان دیگر را دارد. امّا اگر با زنی ازدواج کرد و زن از نشوز در مرد بیم داشت یا می ترسید که برایش هَوو بیاورد، پس نسبت به حقّ خودش به وسیله مقداری یا بعضی از قَسم خود مصالحه کرد، این کار جایز است و اشکالی ندارد.(1)

10. تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً»، {و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد} فرمود: آن زنی است که نزد مرد است و مرد از او کراهت دارد و می گوید: می خواهم تو را طلاق بدهم! پس زن می گوید: این کار را نکن، من از اینکه مورد سرزنش واقع شوم کراهت دارم، امّا در مورد شب من، هر کاری خواستی بکن، و غیر از آن اختیار هر چیزی را داری، پس مرا به حال خود رها کن! و این همان آیه «فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»، {بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است.} و این همان صلح است.(2)

11. تفسیر عیاشی: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره آیه «وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ»، {و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید.} فرمود: یعنی عدالت در مودت و دوستی.(3)

12. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرد که ایشان درمورد مردی که با کنیزی ازدواج کرده، پس از نظر مالی توانایی یافته تا باز زن آزادی ازدواج نماید و دوست ندارد کنیز را هم طلاق بدهد، فرمود: اگر ابتدا با کنیز ازدواج کرده است، با وجودِ او با زن آزاد ازدواج می کند، و اگر ابتدا با زن آزاد ازدواج کرده بود، نمی تواند با وجود او، با کنیز ازدواج کند. پس

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 278
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 279
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 279

دو سوم از مال و خودش را برای زن آزاد قرار می دهد و یک سوم از مال و خودش را برای کنیز!(1)

13. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: نباید با کنیز، روی زن آزاد ازدواج کرد، و مرد اگر خواست، می تواند با زن آزاد روی کنیز ازدواج کند، پس برای زن آزاد، دوبرابر آنچه که برای کنیز در نظر گرفته است است، قرار می دهد.(2)

14. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حسن بن زیاد گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: مرد می تواند با وجود کنیز، با زن آزاد ازدواج کند، امّا با وجود زنِ آزاد، نمی تواند با کنیز ازدواج کند، و با وجود زن مسلمان نمی تواند با زن نصرانی و یهودی ازدواج کند؛ و هرکس چنین ازدواجی کرد، ازدواجش باطل است.

15. گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که دو زن دارد و یکی از آنها را بیشتر از دیگری دوست دارد، آیا می تواند او را با چیزی برتری دهد؟ فرمود: بله، می تواند سه شب را پیش او باشد و یک شب پیش زن دیگرش؛ زیرا مرد می تواند با چهار زن ازدواج کند، پس دو شبش را هرجا که دوست داشت قرار می دهد. گفتم: مرد با اینکه همسری دارد با کنیز باکره ای ازدواج می کند! فرمود: پس وقتی بر او داخل می شود، او را با سه شب برتری دهد؛ و مرد می تواند بعضی از زنانش را بر بعضی دیگر برتری دهد، تا زمانی که چهار زن نداشته باشد.(3)

16. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه بن مهران گفت: از ایشان درباره زن یهودی و نصرانی سؤال کردم که آیا مرد، با وجودِ همسرِ مسلمان، با آنها ازدواج می کند؟ فرمود: نه، ولی با وجود همسر یهودی و نصرانی می تواند با زن مسلمان ازدواج کند.

17. و از ایشان درمورد مردی سؤال کردم که زنی دارد و با وجود او ازدواج دیگری کرده است، آیا برایش حلال است که او را برتری و ترجیح دهد؟ فرمود: زن

-1 . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69

2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69

جدید را در اول ازدواج اگر باکره بوده تا سه روز بر دیگری ترجیح دهد، و آنگاه بینشان با تساوی رفتار می کند و از هیچ کدام در مقابل دیگری تعریف و تمجید نکند.(1)

18. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی با زنی ازدواج می کند و زنی هم دارد! فرمود: اگر باکره است، باید هفت شب و اگر باکره نیست، باید سه شب نزد زن دوم باشد.(2)

19. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان سؤال کردم: آیا می تواند برای زن مسلمانش هووی نصرانی بیاورد؟ و با وجود زن آزادش با کنیز ازدواج کند؟ فرمود: با وجود زن مسلمان با هیچ کدام از آنها نباید ازدواج کند، ولی با وجود کنیز یا زن نصرانی می تواند با زن مسلمانی هم ازدواج کند، و دو سوم برای زن مسلمان است و یک سوم برای کنیز و زن نصرانی.(3)

20. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درمورد مردی سؤال شد که دو زن دارد که یکی از آنها را بیشتر از دیگری دوست دارد، آیا می تواند یکی از دو زنش را ترجیح و برتری دهد؟ فرمود: بله، می تواند سه شب را با یک زن و یک شب را با زن دیگر باشد، زیرا مرد می تواند چهار زن داشته باشد، پس برای هر زن یک شب است، و به همین دلیل اگر چهار زن نداشت، می تواند یکی را بر دیگری ترجیح دهد. و فرمود: اگر مرد با دختر باکره ازدواج کرد و خودش زن غیر باکره ای داشت، می تواند باکره را با سه روز برتری دهد.(4)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 70

باب سی و نهم : نشوز، اختلاف، و مذمّت زن ناشزه

آیات:

- وَ اللَّاتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَکُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیلًا إِنَّ الله کانَ عَلِیًّا کَبِیراً * وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَیْنِهِما فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ یُرِیدا إِصْلاحاً یُوَفِّقِ الله بَیْنَهُما إِنَّ الله کانَ عَلِیماً خَبِیراً.(1)

{و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید، [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید. پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجویید که خدا والای بزرگ است * و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید، پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید، اگر سر سازگاری دارند خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری خدا دانای آگاه است.}

- وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَیْهِما أَنْ یُصْلِحا بَیْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَیْرٌ وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ الله کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً(2).

{و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است و[لی] بخل [و بی گذشت بودن]، در نفوس حضور [و غلبه] دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید، قطعا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.}

1- . نساء / 34 و 35
2- . نساء / 128

روایات:

1. تفسیر قمی: «وَ اللَّاتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» و آن هنگامی است که زن از بستر شوهرش نشوز ورزد؛ شوهرش می گوید: از خدا بترس و به بسترت بازگرد! این موعظه است، که اگر زن از آن پیروی کرد که هیچ، وگرنه مرد به او ناسزا می گوید که همان «هجر» است. اگر به بستر بازگشت که هیچ، وگرنه او را به طوری که تند و شدید نباشد می زند، پس اگر زن از او اطاعت کرد، خداوند می فرماید «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا»، {پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجویید.}، می فرماید: دیگر آنها را مکلّف و مجبور به محبّت نکنید. پس خداوند موعظه و ناسزا و زدن در بستر را برای آنها قرار داد؛ «إِنَّ اللهَ كانَ عَلِيًّا كَبِيراً * وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها»، {خدا والای بزرگ است * و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید، پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید.} که دو شخص داور هر حکمی دادند رواست، خداوند می فرماید: «إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللهُ بَيْنَهُما»، {اگر سر سازگاری دارند خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد.} یعنی اگر دو شخص داور عادل باشند، داورِ زن نزد او می رود و به او می گوید: به من بگو در دلت چیست؟ نمی خواهم تصمیمی بدون اطلاع تو بگیرم! پس اگر نشوز از جانبِ زن بود، زن به داور خود می گوید: از مال من هر چه می خواهد به شوهرم بده و مرا از او جدا کن؛ و اگر نشوز از سوی زن نبود، می گوید: تو را قسم می دهم که ما را از هم جدا نکن ولی نفقه بیشتری برای من بگیر، زیرا او به من بد می کند! داور مرد نیز با او خلوت می کند و می گوید: مرا از درونت آگاه کن، که دوست ندارم تصمیمی بر خلاف خواست تو بگیرم. پس اگر نشوز از سوی او بود، می گوید: هرچه می توانی از او برایم بگیر و ما را از هم جدا کن که هیچ کاری با او ندارم؛ و اگر نشوز از طرف او نبود، می گوید: تو را به خدا قسم ما را از هم جدا نکن که او محبوب ترین مردم نزد من است، و با هر مقدار از مالم که خواستی او را راضی کن. آنگاه دو داور با هم دیدار می کنند، در حالی که هر کدام از آنها به سفارشی که طرفش به او کرده آگاه است، پس هر کدام از دو داور بر دیگری عهد و پیمان الهی می گیرد که به من راست

بگو و من هم به تو راست می گویم، و آن زمانی است که خداوند می خواهد بینشان توافق ایجاد کند، پس وقتی این کار را کردند و هر کدام به روشنی و صراحت و وضوح با طرفش صحبت کرد، می فهمند که نشوز از جانب کیست؛ اگر زن ناشزه بود به او می گویند: تو دشمن خدا و ناشزه ای و نسبت به شوهرت نافرمانی می کنی و حق نفقه برای تو بر عهده او نیست، و احترام نداری، و او سزاوارتر است که تا ابد از تو ناراحتی داشته باشد، مگر اینکه به فرمان خدا باز گردی! و اگر مرد ناشز بود، به او می گویند: ای دشمن خدا، تو از خداوند نافرمانی کردی و نسبت به همسرت بُغض داری! نفقه او بر عهده ات است، او را به هیچ خانه ای نمی بری و روی او را نمی بینی مگر اینکه به فرمان خدای عزوجل و کتابش بازگردی.

گوید: مرد و زنی با این وضعیت نزد علی بن ابی طالب صلوات الله علیه آمدند. امام فرستاد تا داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن بیاید و به دو داور گفت: آیا می دانید چه قضاوتی می کنید؟ قضاوت کنید! اگر خواستید جدایی می اندازید و اگر خواستید آشتی می دهید! شوهر گفت: من به حکم جدایی راضی نیستم و زنم را طلاق نمی دهم. امام نفقه زن را بر او واجب کرد و او را از دخول بر زن ممنوع نمود، و اگر شوهر بر همین حال بمیرد، زن از او ارث می برد. و اگر زن به حکم دو داور از مرد راضی شد و شوهر راضی نشد، چنانچه زن بمیرد، مرد از او ارث نمی برد. و اگر مرد راضی شد و زن راضی نشد نیز به همین شکل است و بر زن نفقهای نیست و اگر مرد بمیرد، زن از او ارث نمی برد و اگر زن بمیرد، مرد از او ارث می برد تا وقتی که زن به حُکم دو داور تن بدهد.(1)

2. تفسیر قمی: «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»، {و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر، به آشتی گرایند که سازش بهتر است.} گوید: اگر زن ترسید که شوهرش طلاقش دهد یا از او روی گرداند و دوری کند، به او می گوید: هر حقی را بر عهده تو است رها می کنم و از تو نفقه نمی خواهم، تو مرا طلاق نده و از من دوری نکن که من از

1- . تفسیر قمی 1 : 137

سرزنش دشمنان خوشم نمی آید! پس اگر مرد آن را قبول کند اشکالی ندارد و کاری نسبت به زن انجام نمی دهد.(1)

این آیه در شأن دختر محمد بن مسلمه نازل شد که زنِ رافع بن خدیج بود. آن زن پا به سن گذاشته بود که رافع با زن جوانی ازدواج کرد که بیش از دختر محمد بن مسلمه برایش جذاب بود. دختر محمد بن مسلمه به رافع گفت: به نظرم می آید از من دوری می کنی و او را بر من ترجیح می دهی! رافع گفت: او زن جوانی است و از او بیشتر خوشم می آید، و اگر بخواهم، دو روز یا سه روزم را برای او قرار می دهم و یک روز را برای تو. دختر محمد بن مسلمه نپذیرفت و رافع هم یک بار او را طلاق داد. آنگاه یک مرتبه دیگر هم طلاقش داد. زن گفت: به خدا قسم راضی نمی شوم مگر اینکه بین من و او بطور مساوی رفتار کنی. خداوند می فرماید: «وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ»، {و [لی] بخل [و بی گذشت بودن]، در نفوس، حضور [و غلبه] دارد.} و دختر محمد به نصیب خود راضی نشد و بر شوهرش بُخل ورزید. رافع به او پیشنهاد داد که یا راضی شود و یا اینکه برای بار سوم طلاقش می دهد. پس بر شوهرش بخل کرد و راضی شد و به همان صورت که خودش گفته بود مصالحه کرد. پس خداوند فرمود: «فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»، {بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر، به آشتی گرایند که سازش بهتر است.} وقتی راضی شد و آرام گرفت، رافع نتوانست بین آنها به عدالت رفتار کند که آیه «وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ»، {و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید! پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زن دیگر] را سرگشته [بلا تکلیف] رها کنید.} نازل شد، که مرد نزد یک زن نرود و زن دیگرش را رها کند که نه بی شوهر باشد و نه با شوهر؛ و این سنّت در زمانی است که آن حالت باشد، یعنی زن قبول می کند و به آنچه شوهرش مصالحه کرده راضی می شود، پس بر مرد و زن به خاطر این کار ایرادی نیست، و اگر زن مصالحه را قبول نکرد، مرد یا طلاقش می دهد یا بینشان بطور برابر رفتار می کند و راه دیگری ندارد. علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ»، {و [لی] بخل [و بی گذشت بودن]،

1- . تفسیر قمی 1 : 153

در نفوس، حضور [و غلبه] دارد.} گفته است: بخل حضور دارد، پس ممکن است زن آن بخل را برگزیند یا انتخابش نکند.(1)

3. خصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هشت طایفه اند که خداوند نماز آنان را نمی پذیرد: برده ای که گریخته باشد تا وقتی نزد مولای خود باز گردد، زنی که به شوهر خود تمکین نکند و شوهرش از او ناراضی باشد، کسی که زکات نپردازد، کسی که وضو را ترک می کند، دختر بالغی که بی روپوش نماز بخواند، امام جماعتی که مأموم ها او را خوش ندارند، و زِنّین! گفتند: ای رسول خدا زنّین چیست؟ فرمود: کسی که احتیاج به دفع ادرار و مدفوع داشته باشد و خودداری نماید، و دیگری مست، که از این هشت طایفه نماز پذیرفته نمی شود.(2)

4. معانی الاخبار: ابن متوکل از محمد عطّار و احمد بن ادریس مثل آن را روایت کرده اند.(3)

5. امالی شیخ طوسی: ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرد: نماز از سه گروه قبول نشود: بنده ای که از موالی خود فرار کرده تا زمانی که نزد آنها باز گردد و دست خود را در دستشان نهد، مردی که امام جماعت قومی است و آنها از او کراهت دارند، و زنی که شب را بگذراند در حالی که شوهرش از او در خشم است.(4)

6. تفسیر قمی: «لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ»، {هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند].}: ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر زن بچه شیرخوار دارد، مرد را نشاید که از جماع با زن خودداری کند و به او ضرر بزند و به او بگوید: با تو نزدیکی نمی کنم زیرا می ترسم باردار شوی و فرزندم را در حالی که آبستن هستی شیر بدهی! همچنین برای زن حلال نیست که شوهرش را از خود

1- . تفسیر قمی 1 : 154
2- . خصال 2 : 170
3- . معانی الاخبار : 404

4- . امالی طوسی 1 : 196

بازدارد و بگوید: می ترسم آبستن شوم و همزمان که شیر می دهم آبستن باشم! این همان «مضارّه» [=ضرر زدن به یکدیگر] در جماع نسبت به مرد و زن است.(1)

7. فقه الرضا علیه السلام: نشوز گاهی از جانب مرد است و گاهی از جانب زن؛ نشوز مرد به این صورت است که می خواهد زنش را طلاق دهد و زن به او می گوید مرا نگاه دار و هر حقی که بر عهده تو دارم حلالت باشد و شبهایم را به تو بخشیدم! و بر این امر مصالحه می کنند. و اگر زن مثل مرد نشوز کرد، چنانچه فقط از جانب زن باشد همان «خُلع» است، و به این صورت است که از شوهرش اطاعت نمی کند، و همین آیه است که خداوند می فرماید: «وَ اللاَّتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَ»، {و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید.}، پس «هَجر» به این است که مرد در بستر به زن پشت کند، «ضرب» با چوب مسواک و امثال آن و زدنِ آرام است، و امّا «شقاق» زمانی است که از طرف هر دو یعنی زن و شوهر باشد، چنانچه خداوند می فرماید: «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَیْنِهِما فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها»، {اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید، پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید.} شوهر، مردی را انتخاب می کند و زن هم مردی را انتخاب می کند، و آن دو مرد بر سر جدایی یا صلح به توافق می رسند؛ اگر قصد اصلاح داشته باشند، بدون مشورت باشد و اگر تصمیم به جدایی بین آنها گرفتند، نمی توانند این کار را بکنند مگر اینکه ابتدا با زن و شوهر مشورت کنند.(2)

8. تفسیر عیاشی: ابراهیم بن میمون از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت درباره آیه «وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَیْتُمُوهُنَ»، {و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده اید [از چنگشان به در] بَرید.} سؤال

1- . تفسیر قمی 1 : 76

2- . فقه الرضا : 32

کردم؛ فرمود: مردی که زن دارد و او را می زند تا زن به او فدیه (مبلغی برای رهایی) بدهد، که خداوند از این کار نهی کرده است.(1)

9. تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر زن نسبت به مرد نشوز ورزد، همان «خُلع» است، پس مرد هرچه بتواند از او می گیرد. و اگر مرد هم همراه با زن نشوز کرد، «شقاق» است.(2)

10. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت درباره آیه «فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها»، {پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید.} سؤال کردم، فرمود: اصلاح گران اگر خواستند زن و شوهر را از هم جدا سازند، باید [با آنها] مشورت کنند.(3)

11. تفسیر عیاشی: زید شحّام از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها»، {پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید.} فرمود: دو داور پیش از مشورت با زن و شوهر نمی توانند آنها را از هم جدا کنند.(4)

12. و در روایت دیگری از حلبی از آن حضرت علیه السلام آمده است: با آنها شرط می کند که اگر خواستند آشتی دهند و اگر خواستند جدا کنند، پس اگر آشتی دادند حکمشان نافذ است و اگر جدا کردند رأیشان نافذ است.(5)

13. و در روایت فضاله آمده است: اگر دو داور راضی شدند و بر زن و شوهر حکم کردند که از هم جدا شوند، این حکم جایز و نافذ است.(6)

14. تفسیر عیاشی: عبیده گفت: مرد و زنی نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمدند در حالی که با هر کدام گروهی آمده بودند. علی علیه السلام فرمود: داوری از

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 229
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 240

3- . تفسير عيّاشى 1 : 240
4- . تفسير عيّاشى 1 : 241
5- . تفسير عيّاشى 1 : 241
6- . تفسير عيّاشى 1 : 241

خانواده مرد و داوری از خانواده زن بفرستید، آنگاه به دو داور گفت: آیا می دانید چه کاری بر عهده شماست؟ اگر تصمیم گرفتید که آشتی دهید آشتی می دهید و اگر تصمیم گرفتید جدا کنید جدا می کنید. زن گفت: من به [حُکم] کتاب خدا به نفع خودم یا به ضرر خودم راضی هستم! و مرد گفت: در مورد جدایی نه! علی فرمود: نمی روی و می مانی تا همانطور که زن قبول کرد، قبول کنی! (1)

15. سرائر: سماعه گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها»، {پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید.} سؤال کردم: دو داور با زن و مرد مشورت کرده و می گویند: آیا اینگونه نیست که شما کار خود را برای اصلاح یا جدایی به ما واگذار کرده اید؟ و زن و مرد می گویند: بله، و داوران بر این سخن زن و مرد شاهدانی می گیرند. حال آیا جایز است زن و مرد را از هم جدا کنند؟ فرمود: بله، امّا این کار حتماً باید در زمانی باشد که زن در «طُهر»ی است که در آن با مرد جماع نداشته است. به آن حضرت گفته شد: اگر یکی از دو داور بگوید زن و شوهر را از هم جدا کردم و دیگری بگوید آنها را از هم جدا نکردم، نظر شما چیست؟ فرمود: نه! تا خود دو داور با هم بر جدایی به توافق نرسند، حقّ جدا کردن ندارند، پس اگر بر جدایی توافق کردند، می توانند زن و مرد را از هم جدا سازند. (2)

1- . تفسير عيّاشى 1 : 241
2- . سرائر : 487

باب چهلم : «عَزل»، حکم اَنساب و اینکه فرزند از بستر است (طفل متعلق به شوهر است)

روایات:

1. قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من از کنیز خود «عَزل» می کردم و او بچه آورده است! فرمود: بند مشک گاهی دَر می رود! پس پیامبر فرزند را به آن مرد ملحق فرمود.(1)

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که زنش را پیش از دخول طلاق داده است، و زن ادّعا می کند که حمل دارد! حکمش چیست؟ فرمود: اگر زن شاهد آورد که مرد پرده ای انداخته است و آنگاه بچه را انکار کرده، زن را «لِعان» می کند، پس زن از او «بائن» می شود و مرد باید مهریه را کامل بپردازد.(2)

3. عیون اخبار الرضا علیه السلام و خصال: یعقوب جعفری گفت: از امام ابوالحسن علیه السلام شنیدم که فرمود: «عَزل» در شش وجه اشکال ندارد: زنی که یقین دارد بچه دار نمی شود، زن مُسِن، زن تند و تیز زبان، زن فحّاش، زنی که بچه خود را شیر نمی دهد و کنیز.

1- . قرب الاسناد : 65
2- . قرب الاسناد : 110

مرحوم صدوق گوید: ممکن است «ابوالحسن» صاحب این روایت، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام باشد و ممکن است امام رضا علیه السلام باشد؛ زیرا یعقوب جعفری هر دوی آنها را ملاقات کرده است.(1)

4. قرب الاسناد: ابوالبختری از امام باقر از پدرش علیهما السلام روایت کرد: شکایت از زنی را نزد علی علیه السلام بردند که یک دختر و یک پسر را در حالی که شوهرش غایب بوده به دنیا آورده است، و مرد می خواهد یکی از آنها بپذیرد و دیگری را از خود نفی کند. امام فرمود: چنین حقی ندارد، یا باید هر دو را بپذیرد یا هر دو را با هم انکار کند.(2)

5. معانی الاخبار: عبدالرحمن بن حجّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره «حَمیل» سؤال کردم! فرمود: حَمیل چیست؟ گفتم: زنی است که از سرزمین خودش با بچه کوچکی به اسارت گرفته می شود و می گوید: او پسرم است! و مردی که به اسارت گرفته می شود، با برادر خود دیدار می کند و می گوید: او برادرم است، در حالی که جز همین کلامِ خودشان، شاهدی ندارند. فرمود: مردم غیر شیعه نزد شما در این موردِ چه نظری دارند؟ گفتم: نظرشان این است که اگر بر ولادتشان شاهدی نداشته باشند، از یکدیگر ارث نمی برند، و ولادتی بوده که در حال شرک اتفاق افتاده است. حضرت فرمود: سبحان الله، اگر زن، پدر یا دختر خود را آورد، همواره به آن اقرار و اعتراف دارد! و اگر مرد برادرش را شناخت، از آنها پذیرفته می شود، و همواره به آن اقرار و اعتراف دارند، و از همدیگر ارث می برند.(3)

6. قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که فرمود: مردی نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و گفت این همسر من دختری جوان و باکره است که در ماه نهم بارداری به سر می برد و من جز خیر [از او] چیزی نمی دانم، من هم پیری سالخورده هستم و با او نزدیکی نکرده ام، و او به

1- . عیون الاخبار 1 : 278 ، خصال 1 : 233

2- . قرب الاسناد : 71

3- . معانی الاخبار : 273

حال خود و دست نخورده است. علی علیه السلام به او گفت: تو را به خدا قسم می دهم، آیا آبت را روی عورتش می ریختی؟ و فرمود: هر فَرجی دو منفذ دارد: یکی آن است که آب مرد در آن وارد می شود، و یکی منفذی است که ادرار از آن بیرون می آید، و دهانه های رحم زیر منفذی هستند که آب مرد از آن وارد می شود؛ پس اگر آب در یکی از دهانه های رحم وارد شد زن به یک فرزند باردار می شود، و اگر در دو دهانه وارد شود دوقلو باردار می شود، و اگر از سه دهانه وارد شود سه قلو، و اگر از چهار دهانه وارد شود زن چهارقلو باردار می شود، و غیر از آن نیست؛ من بچه او را به تو ملحق کردم! پس قابله ها فرزند او را به دنیا آوردند، و پسری آورد که زنده ماند.(1)

7. کمال الدین: جعفر بن حمدان نامه ای نوشت و این مسائل را فرستاد: کنیزی را برای خود حلال کردم به این شرط که از او فرزندی نخواهم و ملزم به سکونت دادن او در خانه ام نباشم. پس از مدّتی گفت: باردار هستم! گفتم: چگونه؟! من یاد ندارم که از تو فرزند خواسته باشم! سپس به سفر رفتم و بازگشتم، پسری به دنیا آورده بود، من او را نسبت به خودم انکار نکردم و اجرت و نفقه او را قطع نکردم. مزرعه ای دارم که پیش از آنکه این زن به سراغم بیاید، آن را به ورثه و سایر اولادم خیرات کردم و شرط کردم تا زنده ام، کم و زیاد کردن آن با خودم باشد. اکنون این زن این فرزند را آورده است و من او را به آن وقف مؤبّد ملحق نکردم و وصیّت کرده ام که اگر مرگم فرا رسد، تا صغیر است خرج او را بدهند و چون کبیر شد از مجموع این مزرعه دویست دینار به او بدهند و پس از آنکه این مبلغ را به او دادند، دیگر برای او و فرزندانش حقّی در این وقف نباشد. اکنون نظر شما را درباره این فرزند برای ارشاد خود خواستارم و به نظر شما عمل می کنم و برای عافیت و خیر دنیا و آخرت التماس دعا دارم!

پاسخ: مردی که آن کنیز را بر خود حلال ساخته و با او شرط کرده است که از او فرزند نخواهد، پس منزّه است خدایی که در قدرتش شریکی ندارد، این شرطی که

1- . قرب الاسناد : 69

با کنیز کرده، شرط با خدای تعالی است و از بودن این شرط نمی توان مطمئن و در امان بود؛ و اگر در مورد این زن شک دارد و نمی داند که چه وقت با وی همبستر شده است، این شکّ موجب برائت از فرزند نخواهد شد. و امّا در مورد دادن دویست دینار و بیرون ساختن فرزند از وقف، پس مال، مال اوست و هر چه صلاح دانسته انجام داده است. ابوالحسین گفت: [زمان را] حساب کرده و فرزند مطابق آن حساب متولّد شده است. و می گوید: در نسخه ابوالحسین همدانی آمده است: خدا تو را نگاه دارد؛ نامه ای که فرستادی رسید! و این توقیع را حسن بن علی بن ابراهیم از سیّاری روایت کرده است.(1)

8 . فقه الرضا علیه السلام: اگر دو مرد کنیزی را بخرند و هر دو با او نزدیکی کنند و بچه ای به دنیا بیاورد، حکمش این است که بینشان قرعه بیندازند و قرعه به نام هر کس درآمد، بچه به او ملحق می گردد و نیمی از قیمت کنیز را به شریک خود بدهکار می شود، و هر کدام از آنها باید نصف حَد بخورد، و اگر سه نفر بودند و هر کدام جداگانه با او نزدیکی کردند، به این صورت که نفر اوّل کنیز را خریده و با او نزدیکی کرد، سپس نفر دوم کنیز را خریده و با او نزدیکی کرد، و نفر سوم او را خرید و با او نزدیکی کرد و هر سه در یک «طُهر» اتفاق افتاد و کنیز بچه آورد، حق این است که بچه به کسی ملحق شود که کنیز نزد اوست و نسبت به کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود «فرزند ازآنِ بسترِ شوهر است و سهم زناکار سنگ است»، صبر و تحمّل داشته باشد. این در موردی است که از رأی و نظر خارج نشود و در آن چاره ای جز تسلیم نیست.(2)

9. مناقب ابن شهرآشوب، إرشاد: ناقلان اخبار از شیعه و سنّی روایت کرده اند که پیری سالخورده با زنی نکاح کرد و زن باردار شد؛ پیرمرد گمان کرد که به زن نرسیده است و باردار شدن او را انکار کرد. امر وی بر عثمان مشتبه و نامعلوم ماند و از زن که باکره بود سؤال کرد: آیا پیرمرد با تو نزدیکی و بکارتت را زائل کرد؟ گفت:

1- . کمال الدین و تمام النعمه 2 : 176 چاپ اسلامیه
2- . فقه الرضا : 35

نه! عثمان گفت: زن را حد بزنید! پس امیرمؤمنان علیه السلام به عثمان گفت: زن دو سوراخ دارد، یکی برای حیض است و یکی برای ادرار، و چه بسا پیرمرد با او رابطه داشته و آبش در سوراخ حیض جاری شده و زن از او باردار شده است؛ از مرد در این مورد سؤال کنید. از او سؤال کردند، گفت: آب را روی فرجش می ریختم، بدون اینکه دخولی صورت گیرد و بکارت زائل شود. امیرمؤمنان فرمود: حَمل از او و بچه مال اوست، و اگر انکار کرد باید مجازات شود! عثمان به این قضاوت عمل کرد.(1)

10. مناقب ابن شهرآشوب: جابر بن عبدالله بن یحیی گفت: مردی نزد علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، من از همسرم عَزل می کردم و او بچه ای آورده است. فرمود: تو را به خدا قسم می دهم، آیا به او نزدیکی کردی و سپس بدون اینکه ادرار کنی دوباره با او نزدیکی کردی؟ گفت: بله! فرمود: پس بچه مال خودت است.(2)

11. مجالس شیخ: یحیی بن علاء گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و زن یک سال با او بوده، آنگاه زن از نزد او رفته و غایب شده و با مرد دیگری ازدواج کرده و با او هم یک سال مانده، سپس از نزد او هم رفته و غایب شده و با دیگری ازدواج نموده، آنگاه نفر سوم او را بچه دار کرده است، نظر شما چیست؟ فرمود: باید سنگسار شود، زیرا مرد اوّل او را «مُحصَنه» کرده است. راوی گوید: گفتم: نظرتان در مورد بچه چیست؟ فرمود: منتسب به پدرش است. گوید: گفتم: اگر پدر مُرد، پسر از او ارث می برد؟ فرمود: بله.(3)

12. کتاب الامامه و التبصره: موسی بن ابراهیم از موسی بن جعفر از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند ازآنِ بستر شوهر است و سزای زناکار سنگ است!

1- . مناقب 2 : 192 ، ارشاد : 112 چاپ نجف
2- . مناقب 2 : 198
3- . امالی طوسی 2 : 287

13. در المَجازاتُ النّبَويَّه مثل آن آمده است، و سید می گوید: این مجاز است و بنا بر یکی از دو تأویلی که دارد، مجاز است، یعنی مقصود این است که زناکار هیچ حقی نسبت به بچه ندارد، که از آن به سنگ تعبیر شده است، یعنی برای او از آن، همان چیزی است که در نظر داشت و انتفاعی از آن نیست، چنانچه در بیشتر اوقات از سنگ نیز هیچ بهره و انتفاعی برده نمی شود، گویی مقصودش این است که سزای ادّعای او ناامیدی و محرومیت است، چنانچه وقتی کسی این معنا را در نظر دارد، به طرف خود می گوید: «برای تو از این امر چیزی جز سنگ و صخره و خاک و ریگ نیست»، یعنی بهره تو از آن، چیزی جز بی حاصلی و پوچی نیست.(1)

مؤکّد این تأویل، روایت زیر است:

14. عمرو بن شُعیب از پدرش از جدّش از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: فرزند از آنِ بسترِ شوهر است و زناکار را سزا خاک است!

توضیح: «اَثلب» به معنای خاک مخلوط با ریگ است. از این روایت، مشخص می شود که مقصود از سنگ در اینجا، چیزی است که هیچ منفعتی ندارد، همانطور که اوّل گفتیم. و در تصدیق آن نیز این قول شاعر است که گفت:

- ای معاذ، ما هر دو لیلی را دوست

داریم

و سهم من و تو از لیلی، خاک بر دهانمان

است

من با تو در عشق کسی شریک شدم که بهره

من

و بهره تو از یاد کردن او، تنها رنج و

عذاب است

مقصودش این است که از آن هیچ نفع و بهره ای به ما نمی رسد و همچون سراب است. و امّا تأویل دیگری که کلام به وسیله آن از دایره مجاز خارج و به حقیقت وارد می شود آن است که بهره و سزای زناکار چیزی جز اجرای حَد یعنی سنگسار نیست، پس سنگ در اینجا اسم جنس است نه اسم علَم و معهود. این در صورتی است که زناکار مُحصَن باشد. امّا اگر غیر محصن بود، مقصود در اینجا - به قول بعضی علما - خشونت و سختگیری و برخورد شدید با او همراه با حدّ مستحقش

1- . المجازات النبویّه : 139 چاپ مصر

یعنی شلاق می باشد. امّا این قول، لقمه دور سر گرداندن است و رضایتبخش نیست اگرچه در باب مجاز می گنجد، زیرا خشونت با کسی که حد بر او اجرا می شود، چنانچه حدّش شلاق - نه سنگسار - باشد، از آن به سنگ تعبیر نمی شود، زیرا از شیوه فصاحت دور است و داخل در باب «فهاهت» (سخن نابجا و از روی فراموشی) خواهد بود؛ بنابراین بهتر است که بر تأویل اوّل تکیه شود، زیرا با روشهای فصیحان و اهداف اهل فن، نزدیکتر و مناسب تر است.(1)

1- . المجازات النبویّه: 140

باب چهل و یکم : کمترین و بیشترین مدّت بارداری

آیات:

- وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً.(1)

{و بار برداشتن و از شیر گرفتنِ او سی ماه است.}

روایات:

1. إرشاد: از یونس بن حسن روایت شده که گفت: زنی را نزد عمر آوردند که شش ماهه بچه زاییده بود، عمر خواست او را سنگسار کند، امیرمؤمنان علیه السّلام به او فرمود: اگر این زن به وسیله کتاب خدا (قرآن) برایت برهان و دلیل بیاورد، بر تو پیروز شود؛ خدای تعالی می فرماید: «وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً»، {و بار برداشتن و از شیر گرفتنِ او سی ماه است.} و می فرماید: «وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ یُتِمَّ الرَّضاعَهَ»، {و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.} پس آنگاه که زن دو سال تمام کودکش را شیر داد، دوران بارداری و از شیر گرفتن سی ماه می شود، پس زمان بارداری شش ماه است. عمر که این بیان را شنید آن زن را رها کرد، و این حکم در اسلام ثابت ماند و صحابه و تابعان و کسانی که از حضرت فراگرفتند، تا امروز به آن عمل می کنند.(2)

2. مناقب ابن شهرآشوب: هیثم در اردوگاه لشکر بود، وقتی برگشت، زنش شش ماه پس از آمدنِ او بچه ای آورد، هیثم آن بچه را انکار کرد و آن را نزد عمر

1- . احقاف / 15

2- . ارشاد المفید : 110

برد و داستان را تعریف کرد؛ عمر هم فرمان داد تا زن را سنگسار کنند. پس علی علیه السلام پیش از سنگسار به آن زن رسید و به عمر گفت: ای عمر به خود بیا! این زن راست می گوید؛ خداوند می فرماید: «وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً»، {و بار برداشتن و از شیر گرفتنِ او سی ماه است.} و می فرماید: «وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ» {و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند} پس دوره حمل و شیردهی سی ماه است! عمر گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می شد! پس زن را آزاد کرد و فرزند را به مرد ملحق ساخت.

توضیح: کمترین مدت حمل چهل روز است و آن مدت انعقاد نطفه است، و کمترین مدت حمل برای اینکه بچه زنده به دنیا بیاید شش ماه است، زیرا نطفه چهل روز در رحم می ماند آنگاه به «علقه» (خون بسته) تبدیل می شود و بعد از چهل روز به «مُضغه» (گوشت جویده شده) تبدیل می شود، آنگاه پس از چهل روز شکل و صورت می پذیرد و در بیست روز روح در آن وارد می گردد، که جمع آن شش ماه می شود. پس گرفتنِ بچه از شیر در بیست و چهار ماه است، بنابراین حمل، شش ماه خواهد بود.(1)

3. تفسیر عیاشی: زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «الله یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثی»، {خدا می داند آنچه را که هر ماده ای [در رحم] بار می گیرد.} فرمود: یعنی پسر یا دختر بودن؛ و «وَ ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ»، {و [نیز] آنچه را که رَحِمها می کاهند.} فرمود: حَملی که کمتر از نُه ماه باشد «غَیض» است؛ «وَ ما تَزْدادُ»، {و آنچه را می افزایند.} فرمود: وقتی زن در حال بارداری خون ببیند، حملش از نُه ماه بیشتر می شود. اگر پنج روز یا کمتر یا بیشتر خون دیده است، به همان مقدار از نُه ماه بیشتر می شود.(2)

4. در تفسیر عیاشی از حریز با رفع سند به امام باقر یا امام صادق علیهما السلام، مثل آن نقل شده است.(3)

1- . مناقب 2 : 187
2- . تفسیر عیّاشی 2 : 205
3- . تفسیر عیّاشی 2 : 204

باب چهل و دوم : اختلاف زوجین در مورد نکاح و تصدیق آنها در ادعای نکاح

روایات:

1. نوادر راوندی: از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که فرمود: مردی را که با زنی رابطه داشت نزد علی علیه السلام آوردند. مرد گفت: او زن من است و با او ازدواج کرده ام. از زن سؤال کردند، ساکت ماند و چیزی نگفت. گروهی به او اشاره کردند و گفتند: بگو بله! و گروهی به او اشاره کردند و گفتند: بگو نه! زن گفت: بله! پس علی علیه السلام حد را از آنان برداشت و زن را از مرد جدا کرد تا وقتی که شاهد بیاورد که زنش بوده است.(1)

1- . نوادر راوندی : 37

روایات:

1. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام در مورد زنی که مردی با او ازدواج کرده و با او و خانواده اش شرط کرده بود که اگر با زن دیگری ازدواج نمود یا ترکش کرد یا کنیزی برای نکاح آورد، به منزله طلاق زن باشد، فرمود: شرط خدا بر شرط شما مقدّم است، اگر مرد خواست به آن شرط عمل می کند و اگر خواست زنش را نگاه می دارد و روی او ازدواج می کند و کنیز می آورد و او را تَرک می کند، اگر زن به این راه درآمد. خداوند در کتابش می فرماید: «فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ» {هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید.}، و فرمود: {کنیزان بر شما حلال هستند.} و فرمود: «وَ اللَّاتِي تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ الله كانَ عَلِيًّا كَبِيراً»، {و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید، [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید، پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجویید، که خدا والای بزرگ است.} (1)

2. تفسیر عیاشی: از زراره روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد زن روزانه (نهاریّه) سؤال شد که بر آن زن هنگام عقد نکاح شرط می شود که مرد هر وقت خواست، روزها نزد او برود یا روزهای جمعه یا هر ماه یک روز نزد او

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 240

برود، و نفقه هم چنین و چنان باشد. فرمود: چنین شرطی اعتبار ندارد، کسی که با زنی ازدواج کرد، آن زن مثل هر زن دیگری نفقه و سهم شبانه روزی دارد؛ ولی اگر مرد با زنی ازدواج کرد که زن از نشوز مرد بیم داشت یا می ترسید که روی او هوو بیاورد، پس نسبت به تمام یا بخشی از حقّ خودش مصالحه کرد، جایز است و اشکالی ندارد.(1)

3. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابن بکیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر شرطی که پیش از عقد نکاح گذاشته شود نکاح را باطل می کند و هر شرطی که بعد از عقد باشد، جزء نکاح است.(2)

4. هدایه: ازدواج بدون شاهد گرفتن جایز است و بدون شاهد به دلیل عقوبت از سوی حاکمِ ظالم، مکروه است.(3)

ص: 104

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 278
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 66
3- . هدایه : 68

ابواب نفقه ها

باب اول : فضیلت ایجاد رفاه برای خانواده و مدحِ کم بودنِ افراد خانواده

روایات:

1. امالی شیخ صدوق: مسعده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد که فرمود: خانواده مرد اسیران او هستند، پس هر کس که خداوند نعمتی برایش ارزانی داشت، بر اسیران خود توسعه دهد، و اگر این کار را نکند، نعمت در معرض زوال خواهد بود.(1)

2. امالی صدوق: ابن عبّاس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به بازار برود و تحفه ای بخرد و برای خانواده اش ببرد، مثل کسی است که برای قومی نیازمند صدقه می برد، و باید دختران را بر پسران مقدّم بدارد؛ پس کسی که دختری را شاد کند، مانند آن است که برده ای از نسل اسماعیل آزاد کرده است، و کسی که چشم پسری را روشن کند، مانند آن است که از خشیت خداوند عزوجل گریسته است، و کسی که از خشیت خداوند عزوجل بگرید وارد بهشت «نعیم» گردد.(2)

3. خصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمّه یا دو خاله [خود] را سرپرستی کند و خرجیِ آنها را بدهد، آنها مانع او از آتش می شوند.(3)

1- . امالی صدوق : 442
2- . امالی صدوق : 577
3- . خصال 1 : 22

4. خصال: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت درجه ای است که به آن نرسد جز امامی عادل، یا کسی که فامیل و خانواده دارد و با آنها صله رحم می کند، یا کسی که عیال و نان خور دارد و صبور است.(1)

5. امالی شیخ طوسی: عبدالله بن مسعود گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه مسلمان به قصد اجر و پاداش از خداوند، به خانواده خود نفقه دهد، آن انفاق برای او صدقه است.(2)

6. امالی شیخ طوسی: عیسی بن عبدالله از پدرش از جدّش از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرد که فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، یک دینار نزد من است، می فرمایید آن را چه کنم؟ فرمود: آن را به عنوان نفقه به مادرت بده! گفت: یک دینار دیگر هم دارم؛ می فرمایید آن را چه کنم؟ فرمود: به عنوان نفقه به پدرت بده! گفت: یکی دیگر هم دارم؛ می فرمایید آن را چه کنم؟ فرمود: به عنوان نفقه به برادرت بده!(3) گفت: یکی دیگر هم دارم؛ می فرمایید آن را چه کار کنم؟ به خدا قسم غیر از آن ندارم. فرمود: آن را در راه خدا انفاق کن و این کار نسبت به انفاق های پیشین کمترین پاداش را دارد.(4)

7. امالی شیخ طوسی: حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که مرا به معراج بردند، داخل بهشت شدم و قصری از یاقوت سرخ دیدم که داخل آن از بیرون پیدا بود، و دو قُبّه از درّ و زبرجد آن را روشن می کرد. از جبرئیل پرسیدم: این قصر ازآنِ کیست؟ گفت: ازآنِ کسی است که سخنِ پاک گوید و دائم روزه بگیرد و به دیگران غذا دهد و در دل شب که دیگران در خوابند، بیدار باشد. علی علیه السّلام از

1- . خصال 1 : 58 ؛ و در آنجا از حضرت ابوالحسن روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود.
2- . امالی طوسی 1 : 391
3- . در چاپ کمپانی در اینجا مطلبی اضافه داشت که ما آن را نیاوردیم.
4- . امالی طوسی 2 : 69

آن حضرت پرسید: در میان امت شما کسی هست که طاقت چنین کاری داشته باشد؟ فرمود: می دانی «سخن پاک» چیست؟ گفتم: خدا و پیامبرش داناترند! فرمود: «سبحان الله و الحمد للّٰه و لا اله الا الله و الله اکبر». آیا می دانی مداومت بر روزه چیست؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند! فرمود: کسی است که همه ماه صبر یعنی ماه رمضان را روزه بگیرد و در هیچ روزی از آن روزه اش را نخورد! فرمود: می دانی غذا دادن به دیگران یعنی چه؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند. فرمود: کسی است که برای زن و بچه اش روزی بطلبد، تا آبرویشان از درخواست از مردم محفوظ بماند. پرسید: می دانی تهجّد در شب در حالی که مردم در خواب هستند چیست؟ گفتم: خدا و پیامبر او می دانند. فرمود: یعنی کسی که نخوابد تا نماز عشا را بخواند، در حالی که یهود و نصارا و مشرکان در فاصله دو نماز (مغرب و عشاء) در خوابند.(1)

مؤلف گوید: مثل این روایت با اسناد مختلف ذکر شد.

8. قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کم بودن عائله، یکی از دو راحتی است.(2)

9. عیون اخبار الرضا علیه السلام، امالی صدوق: عبدالعظیم حسنی از امام جواد از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: کم بودنِ افرادِ تحتِ تکفّل، یکی از دو راحتی است.(3)

10. خصال: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: فقر همان مرگ بزرگ است، و کم بودن افراد خانواده یکی از دو آسانی است، اندازه نگاه داشتن نصف زندگی است، و هر کس در زندگی میانه روی کند، تنگدست نشود.(4)

1- . امالی طوسی 2 : 73
2- . قرب الاسناد : 55
3- . عیون الاخبار 2 : 54 ، امالی صدوق : 447 ضمن حدیثی طولانی.
4- . خصال 2 : 412

11. قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی به اندازه هزینه و مصرف، مساعدت و خرجی را نازل می کند، و به میزان شدّت بلا، صبر نازل می کند.(1)

12. صحیفه الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرش از جدّش علیهم السلام روایت شده که فرمود: امام صادق علیه السلام در راه به شخصی شکارچی برخورد کرد، و فرمود: ای شکارچی، بیشترین چیزی که در تور تو می افتد چیست؟ گفت: پرنده هایی که برای جوجه هایشان غذا می برند. راوی گوید: پس امام عبور کرد و می فرمود: کسی که عائله دارد هلاک می شود، کسی که عائله دارد هلاک می شود.(2)

13. فقه الرضا علیه السلام: نفقه و هزینه ای که برای خود و خانواده ات می کنی باید فضل باشد، که خداوند می فرماید: «یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»، {و از تو می پرسند: «چه چیزی انفاق کنند؟» بگو: «ما زاد [بر نیازمندی خود] را.} و عَفو یعنی حدّ وسط و میانه روی. و خداوند فرمود: «وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا...»، {و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند...}(3)

14. و امام کاظم علیه السلام فرمود: برای کسی که در هزینه میانه روی داشته باشد، ضمانت می کنم که فقیر و محتاج نگردد؛ و بدان که هزینه ای که برای خود و خانواده ات می کنی صدقه است، و کسی که به خاطر خانواده اش زحمت بکشد و از راه حلال کسب درآمد کند، مانند جهاد کننده در راه خداست.(4)

1- . قرب الاسناد : 55
2- . این روایت را در نسخه چاپی نیافتیم اما در اصل نسخه خطی به خط مؤلف نزد ما موجود است. در 14 : 799 هم به آن تصریح شده و در توضیح آورده است: زاق : آنکه جوجه ای دارد که غذا در دهانش می گذارد...
3- . فقه الرضا : 34
4- . فقه الرضا : 34

15. سرائر: موسی بن بَکر از امام کاظم علیه السلام روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کم بودنِ افراد خانواده، یکی از دو آسایش است.(1)

16. سرائر: موسی بن بکر از آن حضرت روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دوستی با مردم نیمی از عقل است، و رفاقت و سازش نیمی از زندگی است، و کسی که در هزینه و مخارج میانه روی کند، تنگدست نگردد.(2)

17. نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مساعدت و دارایی به اندازه نیازِ مصرفی نازل می شود.(3)

18. و فرمود: کسی که در هزینه میانه روی کند، تنگدست نمی شود.(4)

19. و فرمود: کم بودنِ افراد خانواده، یکی از دو راحتی است.(5)

20. و آن حضرت به یکی از اصحاب خود فرمود: بیشتر اشتغالت را صرف خانواده ات نکن، زیرا اگر خانواده ات از دوستان خدا باشند، خداوند دوستان خود را ضایع و تباه نمی کند و اگر دشمن خدا باشند، پس چرا تو اهتمام و اشتغال خود را برای دشمنان خدا صرف کنی؟!(6)

21. کنز الکراجکی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوستی با مردم نصف عقل، خوب سؤال کردن نصف علم، و برنامه ریزی در هزینه و مخارج نصف زندگی است.(7)

22. و به روایت دیگری، فرمود: برنامه ریزی در هزینه، نیمی از زندگی است.(8)

1- . سرائر : 464
2- . سرائر : 464
3- . نهج البلاغه 3 : 185
4- . نهج البلاغه 3 : 185
5- . نهج البلاغه 3 : 185
6- . نهج البلاغه 3 : 236

7- . كنز الفوائد : 287
8- . كنز الفوائد : 287

23. عده الداعی: از امام موسی علیه السلام روایت است که فرمود: اگر به بچه ها وعده ای دادید به آن عمل کنید، زیرا آنها معتقدند که روزی دهنده شان شمایید، و خداوند آنقدر که به خاطر زنان و کودکان خشم می گیرد، بر چیز دیگری خشم نمی گیرد.(1)

24. و امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هر روز جمعه با مقداری میوه در خانواده هایتان تنوع ایجاد کنید تا به آمدن جمعه شادمان باشند.(2)

25. اَعلام الدین: ابوحمزه ثمالی از امام علی بن حسین علیه السلام روایت کرد که فرمود: محبوب ترین شما نزد خداوند کسی است که عملش بهتر باشد، و کسی عملش نزد خداوند بزرگتر است که میلش به آنچه نزد خداست بیشتر باشد، و نجات یافته ترین کسان از عذاب خداوند آن است که بیشترین خشیت را برای خداوند داشته باشد، و نزدیک ترین شما به خداوند، خوش خوی ترین شماست، و پسندیده ترین شما نزد خدا کسی است که بیشتر به عائله خود گشایش دهد، و گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

1- . عدّه الداعی : 58
2- . عدّه الداعی : 58

باب دوم : احکام نفقه

آيات:

- الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ الله بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ.(1)

{مردان، سرپرست زنانند، به دليل آنكه خدا برخی از ايشان را بر برخی برتری داده و [نيز] به دليل آنكه از اموالشان خرج می كنند.}

- وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً.(2)

{و از بيم تنگدستی فرزندان خود را مكشيد. ماييم كه به آنها و شما روزی می بخشيم.}

- لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ الله لا يُكَلِّفُ الله نَفْساً إِلَّا ما آتاها سَيَجْعَلُ الله بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً.(3)

{بر توانگر است كه از دارايی خود هزينه كند، و هر كه روزی او تنگ باشد بايد از آنچه خدا به او داده خرج كند. خدا هيچ كس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تكليف نمی كند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می كند.}

روايات:

1- . نساء / 34
2- . اسرا / 31
3- . طلاق / 7

1. تفسیر قمی: ابوبصیر از امام صادق صلوات الله علیه روایت کرد که ایشان درباره آیه «وَ مَنْ قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلْیُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ الله»، {و هر که روزی او تنگ باشد، باید از آنچه خداً به او داده خرج کند.} فرمود: [یعنی] نفقه ای که مرد به زن خود می دهد تا پشت او را راست کند، همراه با لباسی که به او می دهد، و در غیر این صورت، آنها را از هم جدا می کنند. (1)

2. خصال: حَریز گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من مجبور و ملزَم به پرداخت نفقه چه کسانی هستم؟ فرمود: پدر و مادر، فرزند و همسر. (2)

3. خصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: زکات به پنج کَس داده نمی شود: فرزند، پدر و مادر، همسر و بنده، زیرا پرداخت کننده زکات ملزَم به نفقه دادن به آنهاست.(3)

4. علل الشرائع: ماجیلویه از محمد عطّار مثل آن را روایت کرده است. (4)

مؤلف: پیشتر بعضی روایات در این زمینه در باب محبت به زنان و احوال مردان و زنان آمد.

5. تحف العقول: در روایتی طولانی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: و امّا پنج موردی که واجب است خودش نفقه آنها را بدهد، عبارتند از: فرزند، پدر و مادر، همسر و مملوک (بنده)؛ که باید نفقه آنها را بدهد، چه در حال سختی باشد و چه در حال گشایش.(5)

6. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد: از ایشان درباره آیه «وَ عَلَی الْوارِثِ مِثْلُ ذلِکَ»، {و مانند همین [احکام]

1- . تفسیر قمی 2 : 375
2- . خصال 1 : 169
3- . خصال 1 : 202

4- . علل الشرایع : 371

5- . تحف العقول : 353 ؛ رمز آن «قب» بود که اشتباه است.

بر عهده وارث [نیز] هست.} سؤال کردم، فرمود: این در مورد مخارج است. برای وارث، همان واجب است که بر پدر واجب بود.(1)

7. تفسیر عیاشی: از جمیل از سوره از امام باقر علیه السلام مثل آن را روایت کرده است.(2)

8. تفسیر عیاشی: از ابوالصباح روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَ عَلَی الْوارِثِ مِثْلُ ذلِکَ»، {و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست.} سؤال شد؛ ایشان فرمود: سزاوار نیست که وارث، به زن [میّت] ضرر برساند و بگوید: اجازه نمی دهم فرزندِ آن زن نزدش برود؛ و اگر چیزی از اموال آنها نزد وارث است، سزاوار نیست به فرزندِ او ضرر برساند! و روا نیست که در نفقه دادن، بر آنها سخت و تنگ بگیرد.(3)

9. نوادر راوندی: از موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که علی علیه السلام فرمود: زن بارداری که شوهرش فوت کرده، تا زمانی که وضع حمل کند، نفقه اش از تمام مال شوهر داده می شود.(4)

10. علل الشرایع: دلیل گرسنگی پیامبر صلی الله علیه و آله آن است که ایشان پدر مؤمنان است؛ چون خداوند می فرماید: «النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ»، {پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است و همسرانش مادران ایشانند.} و او پدر ایشان است، پس وقتی پدر مؤمنان می داند که در دنیا، مؤمنانی گرسنه هستند و برای پدر هم جایز نیست که خودش سیر باشد در حالی که فرزندانش گرسنه اند، از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را گرسنه می ساخت، زیرا می دانست که فرزندانش گرسنه اند.

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 121
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 121
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 121
4- . نوادر راوندی : 38

باب سوم : چیزهایی که جایز است زن از خانه شوهرش بردارد

روایات:

1. قرب الاسناد: ابن بُکَیر گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: برای زن چه چیزهایی حلال است که از خانه شوهرش بدون اجازه او صدقه بدهد؟ فرمود: خورشت. (1)

2. فقه الرضا علیه السلام: مثل آن آمده است.(2)

3. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان سؤال کردم که آیا زن می تواند بدون اجازه شوهرش از خانه او چیزی ببخشد؟ فرمود: نه، مگر اینکه شوهرش بر او حلال کند.(3)

مؤلف: ما روایاتی را در این موضوع در باب «جوامع أحکام النساء» آوردیم.

1- . قرب الاسناد : 80
2- . فقه الرضا : 34
3- . قرب الاسناد : 101

ابواب فرزندان و احکام آنها

باب اول : چگونگی به وجود آمدن فرزند، و دعا و مداوا برای فرزند خواستن، صفات فرزندان و چیزهایی که قوه جنسی و نیروی فرزند را زیاد می کند

آیات:

- هُنالِکَ دَعا زَکَرِیَّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ.(1)

{آنجا [بود که] زکریا پروردگارش را خواند [و] گفت: «پروردگارا، از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی.}

- فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا * یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا.(2)

{پس از جانب خود ولیّ [و جانشینی] به من ببخش * که از من ارث برد و از خاندان یعقوب [نیز] ارث برد، و او را - ای پروردگار من - پسندیده گردان.}

- وَ زَکَرِیَّا إِذْ نادی رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ * فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ وَهَبْنا لَهُ یَحْیی وَ أَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ.(3)

{و زکریّا را [یاد کن] هنگامی که پروردگار خود را خواند: «پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگانی» * پس [دعای] او را اجابت نمودیم، و یحیی را بدو بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته [و آماده حمل] کردیم.}

1- . آل عمران / 38
2- . مریم / 5
3- . انبیا / 90

- وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّيّاتِنا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً.(1)

{و کسانی اند که می گویند: «پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنیِ چشمان [ما] باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان».}

- رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصّالِحِینَ.(2)

{ای پروردگار من! مرا [فرزندی] از شایستگان بخش.}

- فَقُلْتُ اِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفّاراً * يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً * وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ.(3)

{و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است * [تا] بر شما از آسمان بارانِ پی در پی فرستد * و شما را به اموال و پسران، یاری کند.}

روایات:

1. تفسیر قمی: ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «وَ لَقَدْ خَلَقْناكُمْ ثُمَّ صَوَّرْناكُمْ»، {و در حقیقت، شما را خلق کردیم، سپس به صورتگری شما پرداختیم.} فرمود: خلقت شما ابتدا از نُطفه بود، پس از آن عَلَقه (خون لخته شده) آنگاه مُضغه (گوشت جویده شد)، بعد استخوان و سپس گوشت. و امّا شکل بندی شما با چشم و بینی و گوشها و دهان و دو دست و پاهاست که خداوند به آنها و امثال آن شکل می دهد؛ پس بعضی را زشت، برخی را زیبا، بعضی را تنومند، بعضی را بلند قد و برخی را کوتاه و امثال آن ساخت.(4)

2. قرب الاسناد: بزنطی گوید: از امام رضا علیه السلام خواستم تا برای یکی از زنان خویشانمان که باردار بود دعا کند. ایشان از قول امام باقر علیه السلام فرمود:

1- . فرقان / 74

2- . صافات / 100
3- . نوح / 12
4- . تفسير على بن ابراهيم 1 : 224

دعا تا وقتی است که چهار ماه نگذشته باشد! گفتم: آن زن در کمتر از این مدّت است! پس امام برایش دعا کرد و فرمود: نطفه سی روز در رحم است، و سی روز به صورت خون بسته است، و سی روز به صورت گوشتِ له شده که گاهی شکل یافته و گاهی شکل و صورت نیافته است، و چون چهار ماه تمام شد، خداوند تبارک و تعالی دو فرشته صورتگر به سوی زن می فرستد تا به جنین شکل و صورت دهند و رزق و روزی، زمان مرگ و اینکه عاقبت به شر یا عاقبت به خیر خواهد شد را می نویسند.(1)

3. امالی شیخ طوسی: محمد صَیمَری گفت: با دختر جعفر بن محمود کاتب ازدواج کردم، آنچنان عاشق او بودم که محبّت هیچ کس نسبت به دیگری در حدّ عشق من به آن زن نبود، و بچه دار شدنمان به تأخیر افتاد. پس نزد امام علی النقی علیه السلام رفتم و این مطلب را به ایشان گفتم. آن حضرت تبسّمی کرد و فرمود: انگشتری بگیر که نگینش فیروزه باشد و روی آن بنویس: «رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ»، {پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگانی.} گوید: این کار را کردم و یک سال نگذشت که پسری از آن زن نصیبم شد.(2)

4. طب الأئمه علیهم السلام: بُکیر بن محمد گفت: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی به ایشان گفت: ای فرزند رسول خدا، هر بچه ای از من متولد می شود، در او بلاهت و ضعف است! فرمود: چرا [دَم کرده] «سَویق» نمی نوشی؟ خودت سویق بنوش و همسرت را به خوردن آن سفارش کن؛ که سویق گوشت می رویاند و استخوان را محکم می کند، و تمام فرزندانتان قوی به دنیا می آیند.(3)

5. معانی الاخبار: محمد بن عَمرو بن سعید از پدرش روایت کرد که گفت: نزد امام کاظم علیه السلام بودم که داوود رِقّی وارد شد و به امام گفت: فدایت گردم، مردم می گویند: اگر شش ماه از باردار بودن زن بگذرد، خداوند خلقت [بچه] او را

1- . قرب الاسناد : 154
2- . امالی طوسی 1 : 47
3- . طبّ الأئمّه : 88 چاپ نجف

تمام و کامل کرده است. امام کاظم علیه السلام فرمود: ای داوود، تو دعا کن، حتی اگر چه در وقت شکافته شدن صفا (پرده رحم) باشد. من گفتم: قربانت گردم؛ صفا چیست؟ فرمود: کیسه ای که همراه نوزاد بیرون می آید؛ خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد.(1)

6. ثواب الأعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند عزوجل شیعه ما را به چهار چیز مبتلا نمی کند: اینکه مقابل مردم دست گدایی دراز کنند، خودفروشی کنند، به ولایتِ بد گرفتار آیند، و دیگر اینکه فرزندی گندمگون کبود چشم بیاورند.(2)

7. محاسن: اصبغ از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: یکی از پیامبران از کم بودن نسل در امّت خود به خدا شکایت کرد. خداوند به او فرمود تا به آنها امر کند تخم مرغ بخورند، پس چنین کردند و نسلشان زیاد شد.(3)

8. محاسن: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: یکی از پیامبران به خاطر کم بودن فرزندانش به پروردگار خود شکایت کرد؛ خداوند به او فرمود تا تخم مرغ بخورد.(4)

9. محاسن: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: یکی از پیامبران به خاطر کم بودن نسلش به خدا شکایت برد؛ خداوند به او فرمود تا گوشت و تخم مرغ را با هم بخورد.(5)

10. محاسن: محمد بن ابوحسنه جمّال گفت: نزد امام کاظم علیه السلام به خاطر داشتنِ فرزندانِ کم شکایت بردم؛ فرمود: استغفار کن و تخم مرغ همراه با پیاز بخور.(6)

1- . معانی الاخبار : 405
2- . ثواب الاعمال : 238
3- . محاسن : 481
4- . محاسن : 481
5- . محاسن : 481
6- . محاسن : 481

11. محاسن: موسی بن بکر گفت: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: تخم مرغ زیاد بخورید؛ زیرا فرزندان را زیاد می کند.(1)

12. محاسن: محمد بن ابراهیم جُعفی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: کسی که بچه دار نمی شود، باید زیاد تخم مرغ بخورد.(2)

13. محاسن: از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که آب کمرش تغییر یافت، شیر و عسل برایش مفید است.(3)

14. محاسن: محمد بن ابراهیم جُعفی از پدرش نقل کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که آب کمرش تغییر می کند شیر بخورد.(4)

15. محاسن: ابن مُسکان گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: نوشیدنیِ سویق همراه با روغن زیتون، گوشت را می رویاند، استخوان را محکم می کند، پوست را لطیف می سازد و قوه جنسی را زیاد می کند.(5)

16. محاسن: خضر گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی از شیعیان آمد و به ایشان گفت: هر بچه ای از ما متولد می شود، نحیف و ضعیف است! فرمود: چرا «سَویق» نمی نوشی؟ سویق استخوان را محکم می کند و گوشت می رویاند.(6)

17. محاسن: سلیمان جعفری از امام کاظم علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: میوه «بِه» رنگ پوست را صفا می دهد و بچه را نیکو می سازد.(7)

18. محاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که «بِه» را ناشتا بخورد، آبش پاک و فرزندش نیکو گردد.(8)

1- . محاسن : 481
2- . محاسن : 481
3- . محاسن : 492
4- . محاسن : 493
5- . محاسن : 488

6- . محاسن : 488
7- . محاسن : : 549
8- . محاسن : : 549

19. محاسن: محمد بن مسلم گفت: امام صادق علیه السلام به پسر زیبایی نگریست و فرمود: پدر این پسر باید ب-ِه خورده باشد! و فرمود: ب-ِه چهره را نیکو و دل را گرم و قوی سازد.(1)

20. محاسن: ابوبصیر گفت: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از ایشان در مورد سبزیجات سؤال کرد؛ فرمود: کاسنی ازآنِ ماست.(2)

21. و امام رضا علیه السلام فرمود: گیاه کاسنی را بخورید که موجب زیاد شدن مال و فرزند است؛ و هر کس دوست دارد مال و فرزندش زیاد شود، باید بر خوردن کاسنی مداومت داشته باشد.(3)

22. محاسن: سفیان بن سمط گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بر خوردن کاسنی مداومت داشته باشد، مال و فرزندش زیاد گردد.(4)

23. محاسن: محمد بن علی همدانی گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: حتماً سبزیِ مخصوص ما - کاسنی - را بخورید؛ که مال و فرزند را زیاد می کند.(5)

24. محاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کاسنی مال و فرزند را زیاد می کند.(6)

25. محاسن: ابوبصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دوست دارد مالش زیاد شود و فرزندان ذکور نصیبش گردد، زیاد کاسنی بخورد.(7)

1- . محاسن : : 549
2- . محاسن : : 508
3- . محاسن : : 508
4- . محاسن : : 508
5- . محاسن : : 508
6- . محاسن : 509
7- . محاسن : 509

26. محاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: حتماً کاسنی بخور که آب را زیاد و چهره را نیکو می سازد.(1)

27. محاسن: عبدالله بن محمد جُعفی گفت: امام صادق علیه السلام از پیاز یاد کرد و فرمود: بوی دهان را نیکو، بَلغم را زائل و [قوه] جماع را زیاد می کند.(2)

28. محاسن: داوود بن فرقد گفت: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: خوردنِ زَردَک (هویج) کلیه ها را گرم و آلت مردانگی را استوار می گرداند. گفتم: فدایت گردم؛ من دندان ندارم، چگونه زردک بخورم؟ فرمود: به کنیز بگو آن را آب پز کند، بعد بخور.(3)

29. محاسن: داوود گفت: نزد او رفتم در حالی که زردک در مقابلش بود. آن را به من نزدیک کرد و گفت: بخور! گفتم: دندان آسیاب ندارم. گفت: مگر کنیز نداری؟ گفتم: دارم. گفت: به او امر کن تا برایت آب پز کند و بخور؛ زیرا زردک کلیه ها را گرم و آلت را استوار می گرداند.(4)

30. محاسن: حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خرمای «بَرنی» کمر را قوی می کند و به [قوت] جماع می افزاید...(5)

31. محاسن: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: جبرئیل گفت: خرمای «بَرنی» آبِ ستون فقرات کمر را زیاد می کند...(6)

32. محاسن: خراسانی گفت: خوردن انار، آب مرد را زیاد و فرزند را نیکو می سازد.(7)

1- . محاسن : 509
2- . محاسن : 509
3- . محاسن : 522
4- . محاسن : 524
5- . محاسن : 524
6- . محاسن : 534

7- . محاسن : 546

33. طب الأئمه علیهم السلام: محمد بن مسلم گفت: مردی به امام صادق علیه السلام گفت: من کنیز می خرم و دوست دارم شما چیزی به من بیاموزید تا بر آنها قوّت یابم! فرمود: پیاز سفید بگیر و پس از خُرد کردن با روغن سرخ کن، بعد تخم مرغی را در کاسه ای بشکن و مقداری نمک روی آن بزن. آنگاه آن را روی پیاز و روغن بریز و با هم در روغن تَفت بده و از آن بخور! اسحاق گوید: این کار را کردم، پس به هر کامی که از آن کنیزان می خواستم رسیدم.(1)

34. و از آن حضرت علیه السلام روایت است که به شخص دیگری فرمود: سجده ای می کنی و می گویی: خداوندا، لذّت مرا در این کنیزان مدام دار، و میل مرا به آنها زیاد کن، و ضعفم را برای آنها به قوّت تبدیل نما، همه از راه حلال از جانب خودت، ای آقای من!(2)

35. و فرمود: سُرمه [توان] مقاربت را زیاد می کند و حنا [توان] مقاربت را زیاد می کند.(3)

36. و فرمود: شیر برای کسی که آب کمرش کمبود دارد، مفید است.(4)

37. و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که بچه دار نمی شود باید تخم مرغ بخورد و زیاد هم بخورد؛ این کار نسل را زیاد می کند.(5)

38. و امام صادق علیه السلام فرمود: حتماً بطور مداوم کاسنی بخور؛ این کار آب را زیاد می کند و رنگ پوست را نیکو می سازد؛ کاسنی داغ و ملایم است و فرزندان پسر را زیاد می کند.(6)

39. و از حارث بن مغیره روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من از خانواده ای هستم که منقرض شده اند و خودم هم فرزندی ندارم. فرمود: در

1- . طبّ الائمّه : 130 چاپ نجف
2- . طبّ الائمّه : 130 چاپ نجف
3- . طبّ الائمّه : 130 چاپ نجف

4- . طبّ الائمّه : 130 چاپ نجف
5- . طبّ الائمّه : 130 چاپ نجف
6- . طبّ الائمّه : 130 چاپ نجف

حال سجده به درگاه خداوند دعا کن و بگو: «رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ»، {پروردگارا، از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی.} «رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ» ،{پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگانی.} این دعا باید در رکعت آخر نماز عشا باشد؛ آنگاه همان شب با عیالت مقاربت کن! حارث بن مغیره گفت: این کار را کردم، پس [پسرانم] علی و حسین روزیام شدند.(1)

40. طب الأئمه علیهم السلام: سلیمان بن جعفر جعفری روایت کرد که مردی نزد امام باقر علیه السلام از کم بودن فرزندانش شکایت برد و گفت که از کنیزان و زنهای آزاد بچه می خواهد ولی روزیاش نمی شود، در حالی که سنّش به شصت رسیده است. امام علیه السلام فرمود: تا سه روز، بعد از نمازهای واجبت، نماز عشا، و بعد از نماز صبح، هفتاد مرتبه بگو: «سُبْحَانَ الله» و هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ الله» و در پایان بگو: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً * یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً * وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً»، {از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است * [تا] بر شما از آسمان بارانِ پی در پی فرستد * و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.} آنگاه در شب سوم با همسرت نزدیکی کن که به اذن خداوند پسری سالم روزیات گردد. راوی گوید: او این کار را کرد و یک سال نگذشت که یک نور چشمی روزیاش شد.(2)

41. مکارم الاخلاق: امام کاظم علیه السلام فرمود: کسی که تخم مرغ و پیاز و روغن زیتون بخورد، جماعش زیاد شود؛ و کسی که گوشت را همراه با تخم مرغ بخورد، استخوان فرزندش درشت گردد.(3)

1- . طبّ الائمّه : 130 چاپ نجف
2- . طبّ الائمّه : 129
3- . مکارم الاخلاق : 222

42. روایت شده که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به آن حضرت گفت: فدایت گردم، من کنیز می خرم و دوست دارم چیزی به من یاد بدهید تا بر آنها قدرت پیدا کنم! فرمود: پیاز بگیر و پس از خُرد کردن در روغن زیتون سرخ کن، بعد تخم مرغی را در بشقاب بشکن و مقداری نمک به آن بزن، آنگاه تخم مرغ را روی پیاز و روغن بریز و اندکی تَفت بده و از آن بخور. گوید: این کار را کردم، پس توانستم هر کامی که می خواستم، از آنها بگیرم.(1)

43. مکارم الاخلاق: بکر بن صالح گفت: در نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشتم: من پنج سال است که از بچه دار شدن جلوگیری می کنم، چون همسرم از بچه دار شدن کراهت دارد و می گوید: به خاطر کمبود و فقر، تربیتشان برایم سخت است، شما چه می فرمایید؟ امام نوشت: بچه بخواه، خداوند روزیشان را می رساند.(2)

44. ابن عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به دنبال بچه دار شدن باشید، زیرا بچه نور چشم و ریحانه دل است، و از ناتوان سازی و عقیم سازی بپرهیزید.(3)

45. از امام علی بن حسین علیه السلام روایت شده که به یکی از اصحابش فرمود: در دعا برای بچه خواستن، هفتاد مرتبه بگو: «رَبِ لاتَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ وَ اجْعَلْ لِی وَلِیّاً مِنْ لَدُنْکَ یَرِثُنِی فِی حَیَاتِی وَ یَسْتَغْفِرُ لِی بَعْدَ وَفَاتِی وَ اجْعَلْهُ خَلْقاً سَوِیّاً وَ لَاتَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیهِ نَصِیباً، اللهمَّ إِنِّی أَسْتَغْفِرُکَ وَ أَتُوبُ إِلَیْکَ، إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»، {پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگانی و برای من ولیّای از جانب خودت قرار ده که در زندگیام وارث من باشد و پس از مرگم برایم استغفار کند، خِلقت او را صحیح و سالم کن، و در او برای شیطان نصیبی قرار نده، خداوندا از تو طلب بخشایش و به سوی تو بازگشت می کنم، تو بخشایش گر و مهربانی.} پس هر کس زیاد این عبارت را بگوید، خداوند هرچه از مال و فرزند

1- . مکارم الاخلاق : 222
2- . مکارم الاخلاق : 256
3- . مکارم الاخلاق : 256

آرزو دارد و هرچه از خیر دنیا و آخرت می خواهد به او می دهد، زیرا خودش فرموده است: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفّاراً * یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً * وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً»، {و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است * [تا] بر شما از آسمان بارانِ پی در پی فرستد * و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.}(1)

46. زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: نزد هشام بن عبد الملک رفتم؛ آنقدر در اجازه ملاقات تأخیر کرد که غمگین شدم. هشام حاجب ثروتمندی داشت که بچه دار نمی شد. امام باقر علیه السلام به او نزدیک شد و فرمود: می توانی مرا به هشام برسانی تا دعایی به تو بیاموزم که بچه دار شوی؟ گفت: آری! و او را به هشام رسانید و کارش را انجام داد، و بیرون آمد. حاجب گفت: جانم به فدایت، آن دعا را به من بیاموز! امام فرمود: هر صبح و شام هفتاد مرتبه بگو: «سبحان الله»، و ده مرتبه استغفار کن، و او را نُه بار تسبیح گوی، و بعد از دهمین استغفار بگو: أَسْتَغْفِرُ الله، «إِنَّهُ کانَ غَفّاراً * یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً * وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً»، {او همواره آمرزنده است * [تا] بر شما از آسمان بارانِ پی در پی فرستد * و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.} حاجب این دعا را خواند و صاحب فرزندان زیادی گردید. و بعد از آن همواره به ملاقات حضرت باقر و صادق علیهما السلام می رفت. سلیمان گوید: من با دختر عمه ام ازدواج کردم و آن دعا را خواندم ولی مرا فرزندی نیامد، دعا را به زنم آموختم، او هم خواند و بچه دار شدیم. و دانستم که اگر زن بخواهد بچه دار شود، باید آن را بخواند. این دعا را به دیگرانی که بچه دار نمی شدند نیز آموختم، پس صاحب فرزندان زیادی شدند.(2)

1- . مکارم الاخلاق : 257
2- . مکارم الاخلاق: 257

47. ابوبکر بن حارث بصری گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من از خاندانی هستم که منقرض شده اند و خودم هم بچه ای ندارم. فرمود: از خداوند در حال سجده بخواه و بگو: پروردگارا «هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ»، {پروردگارا، از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی.} «رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ»، {پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگانی.} گوید: آن را خواندم، پس دو فرزندم علی و حسین متولد شدند.(1)

48. و در روایتی از آن حضرت علیه السلام آمده است که برای فرزند خواستن فرمود: سه بار آیه «وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً...» {و «ذو النون» را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت...} را بخوان.(2)

49. و از آن حضرت علیه السلام روایت شده است که فرمود: هرگاه همسر یکی از شما باردار بود، باید همسرش را رو به قبله کند و آیه الکرسی بخواند و به پهلوی زن دست بزند و بگوید: «اللهمَّ قَدْ سَمَّیْتُهُ مُحَمَّداً»، {خداوندا، فرزندم را محّمد نامیدم.} پس خداوند بچه را پسر قرار می دهد؛ و اگر وفا کرد و فرزندش را محمّد نامید، خداوند او را مبارک گرداند، و اگر از این تصمیم برگشت، خداوند مختار است، اگر خواست آن پسر را می گیرد و اگر نخواست رهایش می کند.(3)

50.

از کتاب نوادر الحکمه از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: مردی نزد ایشان رفت و گفت: ای پسر رسول خدا، من هشت دختر دارم که پشت سر هم متولد شده اند، و هیچ گاه فرزند ذکوری ندیده ام؛ از خداوند بخواهید تا مرا پسری روزی کند! امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه خواستی نزدیکی کنی و در حالتی نشستی که مرد نسبت به زن قرار می گیرد، دست راست خود را سمت راستِ ناف زن بگذار و هفت مرتبه سوره «انا انزلناه فی لیله القدر» را بخوان، و آنگاه با

1- . مکارم الاخلاق: 258
2- . مکارم الاخلاق: 258
3- . مکارم الاخلاق : 258

همسر خود نزدیکی کن، پس آنچه را دوست می داری خواهی دید! و هرگاه [علائم] بارداری ظاهر شد، در میانه های شب دستت را سمت راست ناف او بگذار و «انا انزلناه فی لیله القدر» را هفت مرتبه بخوان. آن مرد گفت: این کار را کردم، پس صاحب هفت پسر پشت سر هم گردیدم، و کسان دیگری هم این کار را کردند و فرزند پسر روزی شان شد.(1)

51. از امام حسن بن علی علیه السلام روایت است که بر معاویه وارد شد، و هنگامی که بیرون رفت، یکی از حاجبان معاویه پشت سر ایشان رفت و گفت: من مرد ثروتمندی هستم و بچه دار نمی شوم، چیزی به من بیاموزید تا شاید خداوند بچه ای روزیام کند! امام فرمود: زیاد استغفار کن! آن مرد آنقدر زیاد استغفار می کرد، چه بسا در روز هفتصد مرتبه این کار را میکرد، پس صاحب ده پسر گردید! خبر این امر به معاویه رسید؛ معاویه به او گفت: آیا از او پرسیدی که از کجا این را گفته است؟ پس امام حسن علیه السلام بار دیگر آمد، و آن مرد از ایشان سؤال کرد. امام فرمود: این کلام خداوند را نشنیده ای که در داستان هود می فرماید: «وَ یَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ»، {و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید.} و در داستان نوح که می فرماید: «وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ»، {و شما را به اموال و پسران، یاری کند.}(2)

52. مکارم الاخلاق: از امام صادق از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: موی مرد زیاد نشود مگر اینکه شهوتش کاسته گردد.(3)

53. کتاب مسند فاطمه: وهب بن وهب از امام باقر از پدرش از جدّش از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت کرد که فرمود: زمانی تصمیم به ازدواج با فاطمه گرفتم ولی جرأت نمی کردم که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان بگذارم، و این مسئله شب و روز در سینه ام اضطراب انداخته بود. تا اینکه روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم، ایشان فرمود: علی! گفتم: بفرمایید ای رسول خدا، در

1- . مکارم الاخلاق: 258
2- . مکارم الاخلاق : 259
3- . مکارم الاخلاق : 271

خدمتم! فرمود: تصمیم به ازدواج داری؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند؛ و گمان بردم که پیامبر می خواهد یکی از زنان قریش را برایم بگیرد و دلم نگرانِ از دست دادنِ فاطمه بود، و با همین حال از پیامبر جدا شدم؛ پس به خدا قسم چیزی نگذشته بود که فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من آمد و گفت: ای علی، با شتاب رسول خدا را اجابت کن! گوید: تُند و با عجله به سوی آن حضرت رفتم، وقتی وارد شدم به ایشان نگاه کردم، پیامبر را چنان شادمان دیدم که هیچ گاه از آن روز شادمان تر ندیده بودم. ایشان در اتاق امّ سلمه بود، چشمش که به من افتاد، چهره اش باز شد و لبخندی زد که سفیدی دندانش را دیدم که برق زد! فرمود: ای علی جلو بیا که خداوند آنچه را درباره ازدواج تو در نظر داشتم کفایت فرمود! گفتم: ای رسول خدا، چگونه؟ فرمود: جبرئیل نزد من آمد، در حالی که دو قطعه از گُل «قَرَنفُل» بهشتی و سنبل بهشتی به همراه داشت، آنها را به من داد، من گرفتم و بوییدم، پس بوی مشک از آن بلند شد. آنگاه جبرئیل آن را از من گرفت؛ گفتم: ای جبرئیل، مناسبت این گلها چیست؟ گفت: خداوند ساکنان بهشت را امر فرموده است تا تمام بهشت را با فرش ها، تخت ها، جویبارها و درختان بهشتی تزیین کنند، و به باد بهشتی - که آن را مُنیره گویند - دستور داده است تا با انواع عطر و بوی خوش در بهشت بوزد، و به حورالعین های بهشتی امر کرده است تا در بهشت سوره طه و یس بخوانند و آنها هم با صدای بلند می خوانند، آنگاه ندایی آمد که امروز روز ولیمه فاطمه بنت محمد و علی بن ابی طالب است، در حالی که من به آن دو راضی هستم. آنگاه خداوند تعالی ابر سفیدی را فرستاد تا بر اهل بهشت لؤلؤ و زبرجد و یاقوت بهشتی ببارد، و به خادمان بهشت دستور داد تا آنها را جمع کنند، و به یکی از فرشتگان - که او را راحیل گویند - امر فرمود تا خطبه ای بخواند که اهل آسمان مانند آن را نشنیده اند، آنگاه ندا آمد: ای فرشتگان من و ای ساکنان بهشتِ من، برای ازدواج فاطمه بنت محمد و علی بن ابی طالب زانو بزنید، که من محبوب ترین زنان نزد خودم را به ازدواج محبوب ترین مردان نزد خودم پس از محمد درآوردم. آنگاه پیامبر فرمود: ای علی، بشارت باد بر تو، بشارت باد بر تو که دخترم فاطمه را، همانطور که خداوند رحمان از بالای عرش انجام داد، به ازدواج تو درآوردم، و من

برای فاطمه و تو، به همان چیزی که خداوند برایتان راضی شد، رضایت دادم، پس همسرت را بگیر و ای علی، رضایت من نسبت به تو برایت کافی است. علی گفت: ای رسول خدا، آیا شأن من به آنجا رسیده است که در میان اهل بهشت یادم کنند و خداوند ازدواج مرا در میان ملائکه اش انجام دهد؟ فرمود: ای علی، اگر خداوند بنده ای را دوست بدارد، او را چنان محترم و گرامی می دارد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به دل هیچ بشری خطور نکرده است. علی گفت: «رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ»، {پروردگارا، بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس گویم.} و پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آمین! آمین!

علی علیه السلام فرمود: وقتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم تا از دخترش فاطمه علیها السلام خواستگاری کنم، به من فرمود: برای مهریه چه داری؟ گفتم: چیزی جز شتر و اسب و زرهم ندارم. فرمود: اسبت را که برای جنگ نیاز داری، شترت نیز برای حمل خانواده ات است، و امّا زرهت، پس خداوند تو را با آن متأهل ساخت! علی علیه السلام فرمود: از محضر پیامبر بیرون رفتم در حالی که زره روی شانه چپم بود، در بازار شب صدایم کردند، زره را به چهارصد درهم سیاه هَجَری فروختم، آنگاه پولها را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم و مقابل ایشان گذاشتم؛ امّا به خدا قسم، سؤالی از تعداد آنها نکرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله کف دستش را باز کرد و بلال را فراخواند و دست او را پر کرد و گفت: ای بلال، برای دخترم فاطمه عطر بخر. آنگاه امّ سلمه را صدا کرد و گفت: ای امّ سلمه، برای دخترم رخت خوابی از جنس «حلیس» - [مَجْلِسِ] مصر- بگیر و آن را با لیف پر کن، و برای او «مِدرَع» (نوعی لباس پشمین) و چادر قُطوانی بگیر، و بیش از این چیزی نگیر که از اسراف کاران نباشند! و من چند روز صبر کردم و با رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی در مورد دخترش نگفتم تا اینکه نزد امّ سلمه رفتم. امّ سلمه گفت: ای علی، چرا به رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی گویی تا تو را بر همسرت وارد کند؟ - گوید: - گفتم: از ایشان حیا می کنم که چیزی در این مورد بگویم. امّ سلمه گفت: نزد پیامبر برو، او خود می فهمد چه در دلت می گذرد! علی گوید: نزد پیامبر رفتم،

سپس بیرون آمدم، آنگاه داخل شدم و دوباره بیرون آمدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گمان می کنم دوست داری نزد همسرت بروی! گفتم: بله پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فردا، ان شاء الله!

54. مصباح الانوار: ابن بابویه در حدیثی طولانی در مورد ازدواج فاطمه علیها السلام آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله آبی در دهان خود ریخت و فاطمه را خواند و مقابل خود نشاند، آنگاه آب را در ظرف خضاب ریخت و پاها و صورت خود را در آن شست آنگاه فاطمه را صدا زد و یک مشت آب برداشت و بر سر او ریخت و یک مشت مقابل او ریخت و سپس روی پوستش پاشید، آنگاه ظرف خضاب دیگری طلب نمود، علی را فراخواند و همان کار را با او نیز کرد، بعد آنها را در آغوش گرفت و گفت: «خداوندا، همانطور که پلیدی را از من بُردی و بطور کامل پاکم کردی، از آنها نیز پلیدی را ببر و بطور کامل پاکشان کن»، آنگاه فرمود: برخیزید و به خانه تان بروید، خداوند شما را با هم جمع کند و نسلتان را مبارک فرماید و خاطرتان را آسوده سازد! بعد پیامبر برخاست و بیرون رفت و درب را بست.

55. شُرَحبیل بن سعید گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله صبح عروسی فاطمه بر او وارد شد و جامی از شیر برای او بُرد و گفت: پدرت به فدایت، بنوش! آنگاه به علی علیه السلام گفت: بنوش، پسر عمویت به فدایت!

ص: 130

باب دوم : فضیلت اولاد و ثواب تربیت و چگونگی تربیت فرزندان

آیات:

- وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَهٌ وَ أَنَّ الله عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ.(1)

{و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.}

- وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثی ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ کَظِیمٌ * یَتَواری مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ یُمْسِکُهُ عَلی هُونٍ أَمْ یَدُسُّهُ فِی التُّرابِ أَلا ساءَ ما یَحْکُمُونَ.(2)

{و هر گاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره اش سیاه می گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می خورد.}

- وَ اللهِ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَنِینَ وَ حَفَدَهً وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ أَ فَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ الله هُمْ یَکْفُرُونَ.(3)

{و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد، و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید. آیا [باز هم] به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا کفر می ورزند؟}

- الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِینَهُ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ الْباقِیاتُ الصَّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیْرٌ أَمَلًا.(4)

ص: 131

1- . انفال / 28
2- . نحل / 58
3- . نحل / 72
4- . کهف / 46

{مال و پسران زیور زندگی دنیایند، و نیکیهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است.}

- لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ ما یَشاءُ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ الذُّکُورَ * أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشاءُ عَقِیماً إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ.(1)

{فرمانروایی [مطلقِ] آسمانها و زمین از آنِ خداست هر چه بخواهد می آفریند به هر کس بخواهد فرزند دختر و به هر کس بخواهد فرزند پسر می دهد * یا آنها را پسر [ان] و دختر [انی] توأم با یکدیگر می گرداند، و هر که را بخواهد عقیم می سازد. اوست دانای توانا.}

- أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا یَخْلُقُ بَناتٍ وَ أَصْفاکُمْ بِالْبَنِینَ * وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ کَظِیمٌ.(2)

{آیا از آنچه می آفریند، خود، دخترانی برگرفته و به شما پسران را اختصاص داده است؟ * و چون یکی از آنان را به آنچه به [خدای] رحمان نسبت می دهد خبر دهند، چهره او سیاه می گردد، در حالی که خشم و تأسف خود را فرومی خورد.}

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُلْهِکُمْ أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ الله وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ.(3)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، [زنهار] اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند.}

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِکُمْ وَ أَوْلادِکُمْ عَدُوًّا لَکُمْ فَاحْذَرُوهُمْ ... إِنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَةٌ وَ الله عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ.(4)

1- . شوری / 49- 50
2- . زخرف / 16
3- . منافقون / 9
4- . تغابن / 14- 15

{ای کسانی که ایمان آورده اید، در حقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شمایند، از آنان بر حذر باشید... اموال شما و فرزندانتان صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما] یند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.}

روایات:

1. مکارم الاخلاق: از سکونی نقل شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند شایسته، گُلی از گُلهای بهشت است.(1)

2. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: میراث خداوند از بنده مؤمنش، فرزند شایسته ای است که برای او استغفار می کند.(2)

3. و از آن حضرت علیه السلام روایت شده است که فرمود: دختران «حسنات» هستند و پسران «نعمت»، برای حسنات ثواب می دهند و درباره نعمتها سؤال می کنند.(3)

4. پیامبر صلی الله علیه و آله را به دختری بشارت دادند؛ چون به چهره اصحابش نگریست، در آنها ناراحتی و کراهت دید، پس فرمود: شما را چه می شود؟ [این فرزند] گلی است که او را می بویم و رزقش را هم خدا می دهد.(4)

5 . الروضه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین فرزندان، دختران محجوب هستند. هر کس یکی از چنین دخترانی داشته باشد، خداوند آن دختر را سپری از آتش قرار می دهد، و هر کس دو دختر اینگونه داشته باشد، خداوند به واسطه آنها او را وارد بهشت گرداند، و هر کس سه دختر یا سه خواهر اینگونه داشته باشد، جهاد و صدقه بر او واجب نیست.(5)

1- . مکارم الاخلاق : 251
2- . مکارم الاخلاق : 251
3- . مکارم الاخلاق : 251
4- . مکارم الاخلاق : 251
5- . مکارم الاخلاق : 251

6 . از حذیفه یمانی نقل شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین فرزندانتان دختران هستند.(1)

7. از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه خداوند تبارک و تعالی برای بنده ای خیر بخواهد، او را از دنیا نمی برد مگر اینکه نسلش را به او نشان دهد.(2)

8 . و روایت شده است که هر کس فرزند نداشته باشد و بمیرد، گویی اصلاً در میان مردم نبوده است، و هر کس فرزند داشته باشد و بمیرد، گویی اصلاً نمرده است.(3)

9 . و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند به خاطر شدّت محبّت انسان به فرزندش، بر او رحم می کند.(4)

10. عمر بن یزید به آن حضرت گفت: من دخترانی دارم؛ پس به من فرمود: نکند آرزو می کنی آن دختران بمیرند!؟ آگاه باش! اگر آرزوی مرگشان را داشته باشی و آنها بمیرند، روز قیامت اجر و پاداشی نخواهی داشت و در حالی پروردگار خود را ملاقات می کنی که نافرمان و عصیانگر هستی!(5)

11. روایت شده است که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، و در حضور ایشان مرد دیگری هم بود؛ شخصی که آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله را به مولودی خبر داد. رنگ چهره مردِ حاضر تغییر کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو را چه می شود؟ گفت: خیر است! فرمود: بگو! گفت: وقتی از خانه خارج شدم، زنم درد زایمان داشت، پس به من خبر دادند که دختر زاییده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: سنگینی دخترت را زمین بر دوش می کشد و آسمان بر او سایه می افکند و خداوند روزیاش می دهد، او گیاه خوشبویی است که آن را

1- . مکارم الاخلاق : 251
2- . مکارم الاخلاق : 251
3- . مکارم الاخلاق : 251
4- . مکارم الاخلاق : 251

5- . مكارم الاخلاق : 251

می بویی؛ پس آنگاه به یارانش رو نموده و فرمود: هر که یک دختر داشته باشد، در دشواری است؛ و هر که دو دختر داشته باشد باید به فریادش رسید؛ و هر که سه دختر داشته باشد جهاد و هر کار دشواری از عهده اش برداشته می شود؛ و هر که چهار دختر داشته باشد، پس ای بندگان خدا، او را یاری کنید؛ ای بندگان خدا، به او قرض دهید، ای بندگان خدا، بر او رحم آورید!(1)

12. و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سه دختر یا سه خواهرش را سرپرستی کند، بهشت بر او واجب می شود. گفتند: دو دختر چطور؟ فرمود: حتی دو دختر! گفتند: ای رسول خدا، یک دختر چطور؟ فرمود: حتی یک دختر.(2)

13. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: از خوشبختی مرد این است که دخترش در خانه خودش حائض نشود.(3)

14. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: کودکان را دوست دارید و بر آنها رحم کنید و هرگاه به آنها وعده ای می دهید به آن وفا کنید، زیرا آنها اعتقاد دارند که شما روزی دهنده شان هستید.(4)

15. و روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به مردی نگاه کرد که دو پسر داشت، یکی را بوسید و دیگری را نبوسید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: چرا بینشان مساوات نمی کنی؟!(5)

16. و فرمود: بین فرزندانتان به عدالت رفتار کنید، همانطور که دوست دارید آنها هم در نیکی و لطف با شما به عدالت رفتار کنند.(6)

1- . مکارم الاخلاق : 251
2- . مکارم الاخلاق : 252
3- . مکارم الاخلاق : 252
4- . مکارم الاخلاق : 252
5- . مکارم الاخلاق : 252
6- . مکارم الاخلاق : 252

17. رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام را بوسید؛ اَقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم، تا کنون هیچ کدامشان را نبوسیده ام! پیامبر گفت: اگر خداوند ریشه رحمت و مهربانی را از دل تو کنده است، به من ربطی ندارد. یا سخنی شبیه به این فرمود.(1)

18. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: فرزندانتان را به نامهای پیامبران بنامید، و بهترین نامها «عبدالله» و «عبدالرحمان» است. (2)

19. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: از حقوق فرزند بر پدرش سه چیز است: نام نیک بر او بگذارد، نوشتن به او بیاموزد، و وقتی بالغ شد برایش امکان ازدواج فراهم سازد.(3)

20. و فرمود: فرزندانتان را زیاد ببوسید، زیرا با هر بوسه ای یک درجه در بهشت خواهید داشت که فاصله هر درجه پانصد سال است.(4)

21. از امام رضا علیه السلام از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ قومی به مشورت ننشینند که در میان آنها کسی با نام محمد یا احمد باشد و او را وارد مشورتشان کنند، مگر اینکه برای آنها مفید و خیر خواهد بود.(5)

22. و فرمود: همان عقوقی که از ناحیه پدر و مادر فرزند را می گیرد، از ناحیه فرزند نیز بر پدر و مادر ثابت می باشد.(6)

23. و فرمود: قسم به آنکه مرا به حق برانگیخت، فرزندی که عاق والدین باشد، بوی بهشت را حس نخواهد کرد.(7)

1- . مکارم الاخلاق : 252

2- . مکارم الاخلاق : 252

3- . مکارم الاخلاق: 253

4- . مکارم الاخلاق : 253

5- . مکارم الاخلاق 253

6- . مکارم الاخلاق 253

7- . همان 1 : 253

24. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: بوسیدن فرزند رحمت است، بوسیدن زن (همسر) شهوت است، بوسیدن والدین عبادت است، و بوسیدنِ برادر مؤمن دین است.(1)

25. و حسن بصری در نقل این روایت از امام این فزونی را دارد: بوسیدن امام عادل طاعت است.(2)

26. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نیکی کردنِ انسان به فرزندش، مثل نیکی کردن به پدر و مادرش است.(3)

27. از رفاعه نقل شده که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که فرزندانی دارد، و مادرشان یکی نیست، آیا می تواند یکی از آن ها را بر دیگری برتری دهد؟ فرمود: آری، اشکالی ندارد، پدرم مرا بر [برادرم] عبد الله برتری می داد.(4)

28. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: از نعمتهای خداوند بر انسان این است که فرزندش شبیه خودش باشد.(5)

29. اگر خداوند بخواهد کسی را بیافریند، تمام صورتهایی که بین او و آدم علیه السلام است را جمع می کند، بعد او را بر صورت یکی از آنها می آفریند. پس هیچ کس در مورد فرزندش نگوید که این شبیه من و شبیه آباء و اجداد من نیست.(6)

30. مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: چرا نسبت به فرزندانمان احساسی را داریم که آن ها نسبت به ما ندارند؟ فرمود: زیرا آنها از شما هستند، و شما از ایشان نیستید.(7)

1- . همان 1 : 253
2- . همان 1 : 253
3- . همان 1 : 253
4- . همان 1 : 253
5- . همان 253
6- . همان 253

7- . همان 253

31. به حضرت زین العابدین علیه السلام گفتند: شما از هر کس به مادرت نیکوکارتری، پس چرا هیچ گاه با او غذا نمی خوری؟ فرمود: می ترسم دستم به لقمه ای برود که چشم مادر به آن بوده و عاق او شوم.(1)

32. از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا خداوند پیامبر خود محمّد صلی الله علیه و آله را یتیم ساخت؟ فرمود: برای اینکه هیچ کس حق اطاعت بر او نداشته باشد.(2)

33. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مردی، دیگری را که صاحب پسری شده بود، تبریک و تهنیت داد و گفت: [مقدم] سوارکار را به تو تبریک می گویم! حضرت امام حسن بن علی به او فرمود: از کجا می دانی که سوارکار است یا پیاده؟ گفت: فدایت شوم، پس چه بگویم؟ فرمود: بگو: [امیدوارم] خداوندی را که بخشنده این فرزند به تو است، شاکر باشی، این فرزند نیز بر تو مبارک باشد و به سنّ رشد و بلوغ برسد، و نیکی او روزیات گردد.(3)

34. رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی که کودکی را همراهش دید فرمود: این کیست؟ گفت فرزندم، فرمود: خداوند تو را از او بهره دهد؛ و اگر می گفتم خداوند در او برای تو برکت قرار دهد، او را بر تو مقدّم داشته بودم.(4)

35. از ابن عباس نقل شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که از بازار تحفه ای بخرد و برای خانواده اش ببرد، چنان است که برای نیازمندان صدقه برده است، و تحفه را پیش از فرزندان ذکور، اول به دختران بدهد؛ زیرا هر کس دخترش را خوشحال کند، چنان است که برده ای از خاندان اسماعیل آزاد کرده، و هر که پسرش را شاد سازد، چنان است که از خوف خدا گریسته، و هر که از خشیت و خوف خدا بگرید خداوند، او را به بهشتِ پرنعمت خود درآورد.(5)

1- . همان : 254
2- . همان : 254
3- . همان : 254
4- . همان : 254

5- . همان : 254

36. عبدالله بن فضاله از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام روایت کرد که فرمود: چون کودک سه ساله شود، هفت بار به او بگو: بخوان «لا إِلهَ إِلَّا الله». بعد او را وامی گذارند تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز رسد. در این موقع هفت بار به او بگویند: بگو «مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله»، و دیگر تا چهار سالگی او را واگذارند. و چون چهار سالش تمام شد، هفت بار به او می گویند تا بگوید: «صلی الله علی محمد و آل محمد» و رهایش کنند تا پنج سالگی. پس جهت راست و چپ را به او بگویند، وقتی فهمید، رو به قبله واداشته شود و به او بگویند سجده کن، و باز رهایش کنند تا شش سالگی. چون شش ساله شد، به او بگویند نماز بخوان و رکوع و سجود را به او بیاموزند تا هفت ساله شود. وقتی هفت سالش تمام شد، به او بگویند دستها و صورتت را بشوی، بعد به او بگویند نماز بخوان! و رهایش می کنند تا نُه ساله شود، و چون نه سال تمام شد، وضو یادش دهند و اگر ترک کرد تنبیهش کنند، و به نمازخواندن فرمانش دهند، و بر ترک آن تنبیهش نمایند. پس اگر وضو و نماز را آموخت، خداوند پدر و مادرش را می آمرزد، ان شاء الله.(1)

37. از کتاب محاسن از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از سعادت انسان این است که فرزندش به شباهت، اخلاق، وضع ظاهری بدن و چهره او شناخته شود.(2)

38. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از نعمتهای خداوند بر انسان این است که فرزندش شبیه خودش باشد.(3)

39. از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود: پدرم می گفت: کسی که پیش از مُردن، نسل و فرزندان خود را ببیند، سعادتمند است. آنگاه فرمود: و خداوند فرزند مرا به من نشان داده است، و به امام رضا علیه السلام اشاره کرد.(4)

1- . مکارم الاخلاق : 254
2- . مکارم الاخلاق : 255
3- . مکارم الاخلاق : 255
4- . مکارم الاخلاق : 255

40. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: تا هفت سال پسرت را بگذار تا بازی کند، و تا هفت سال باید ادب بیاموزد، و تا هفت سال همیشه او را ملازم و همراه خود دار، پس اگر رستگار شد [که بسیار خوب]، و اگر نشد، پس او از افراد بی خیر است.(1)

41. از آن حضرت علیه السلام روایت است که فرمود: کودک خود را تا شش سالگی بغل کن، و شش سال در مکتب خانه تربیتش کن، سپس هفت سال او را مدام با خود همراه کن و به او ادب بیاموز، اگر ادب شد و صالح گردید که خوب، و گرنه او را به خودش واگذار.(2)

42. فرزند تا هفت سال حاکم است، و تا هفت سال بنده است، و هفت سال وزیر و یار است. پس اگر در بیست و یک سالگی از اخلاقش راضی بودی که خوب، وگرنه به پهلویش بزن - او را رها کن - که در نزد خدا معذوری.(3)

43. و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: اگر یکی از شما فرزندی را تربیت کند، برایش بهتر از این است که هر روز نیم صاع صدقه بدهد.(4)

44. و از آن حضرت علیه السلام روایت است که فرمود: به فرزندانتان احترام بگذارید و خوب تربیتشان کنید تا آمرزیده شوید.(5)

45. از امام رضا علیه السلام روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کودکانتان را از چربی، کثافات و بوی بد بشویید، که شیطان آنها را می بوید، پس کودک در خواب ناآرامی می کند، و فرشتگان موکّلش از آن اذیت می شوند.(6)

46. و از امیر مؤمنان علیه السلام روایت است که فرمود: کودک تا شش سال آزاد است و باید بر او آسان گرفت، و هفت سال تربیت می شود، و هفت سال به کار

1- . مکارم الاخلاق : 255
2- . مکارم الاخلاق : 255

3- . مكارم الاخلاق : 255
4- . مكارم الاخلاق : 255
5- . مكارم الاخلاق : 255
6- . مكارم الاخلاق : 255

گمارده می شود، طول قامتش در بیست و سه سالگی و عقلش در سی و پنج سالگی کامل گردد، و پس از آن فقط تجربه است.(1)

47. و از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: هرگاه پسران به ده سالگی برسند، باید جای خوابشان را از زنان جدا کرد.(2)

48. و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: فرزندانتان را از شیر زن بدکاره و زن دیوانه حفظ کنید، زیرا شیر تأثیر دارد.(3)

49. و از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر کودکی را دیدی که چشمان زیبا، پیشانی کشیده، گونه های برآمده، قامتی سالم دارد، و چابک است، امید هر خوبی و میمنت از وی داشته باش، و اگر دارای چشمانی فرو رفته و پیشانی کوتاه و تنگ، و گونه ورم کرده و بینی نوک تیز که در پیشانیاش شبه برآمدگی باشد، به او امیدی نداشته باش.(4)

50. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کودک در هر سال، چهار انگشت - به حساب انگشتان خودش - قد می کشد.(5)

و از آن حضرت از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو پسر بچه، دو دختر بچه، یک پسر بچه و یک دختربچه، از ده سالگی باید محلّ خوابشان جدا شود.(6)

51. و از آن حضرت علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه دختر به شش سالگی رسید او را نبوس، و پسر از هفت سالگی نباید زن را ببوسد.(7)

1- . مکارم الاخلاق : 255
2- . مکارم الاخلاق : 255
3- . مکارم الاخلاق : 256
4- . مکارم الاخلاق : 256
5- . مکارم الاخلاق : 256
6- . مکارم الاخلاق : 256
7- . مکارم الاخلاق : 256

52. و از آن حضرت روایت شده که علی علیه السلام فرمود: تماس مستقیم بدنی زن با دختر شش ساله خود، شعبه ای از زنا است.(1)

53 . و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که احمد بن نُعمان از ایشان سؤال کرد و گفت: دختر کوچکی [نزد من است] که هیچ نسبت فامیلی با من ندارد و شش ساله شده است! فرمود: او را روی پای خود قرار مده و نبوسش.(2)

54 . از ابن عمر نقل شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی فرزندانتان به هفت سالگی رسیدند، جای خوابشان را از هم جدا کنید.(3)

55 . روایت شده است که از شش سالگی جای خواب کودکان را جدا کنید.(4)

56. زید بن علی نقل شده که به روایت از پدرانش علیهم السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهاد یاد کرد؛ زنی گفت: ای رسول خدا، سهم زنان از آن چیست؟ فرمود: اجری که زن از ابتدای حمل تا پایان مدّت شیر فرزندش دارد، مانند اجر مردی است که در راه خدا به جهاد برود، و اگر زن در طول این مدّت بمیرد، جایگاهی مانند شهید دارد.(5)

57. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: موسی علیه السلام گفت: پروردگارا، کدام عمل نزد تو بافضیلت تر است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان؛ زیرا آنها را بر فطرت توحید خودم خلق کردم، و اگر آنها را بمیرانم، به رحمت خودم در بهشتم واردشان سازم.(6)

1- . مکارم الاخلاق : 256
2- . مکارم الاخلاق : 256
3- . مکارم الاخلاق : 256
4- . مکارم الاخلاق : 256
5- . مکارم الاخلاق : 268
6- . مکارم الاخلاق : 271

58 . جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندانمان جگرهای ما هستند، کوچک هایشان امیران ما و بزرگانشان دشمنانمان هستند. اگر زنده باشند ما را در فتنه اندازند و اگر بمیرند اندوهمان دهند. (1)

59 . از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: پنج کَس در گور هم که باشند، پرونده ثوابشان باز است: کسی که نخلی بکارد، کسی که چاهی حفر کند، کسی که برای خدا مسجدی بسازد، کسی که قرآنی بنویسد و کسی که فرزندی صالح از خود برجای گذارد.(2)

60 . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند، مایه ترس و بُخل و اندوه است.(3)

61 . نوادر الراوندی: از موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که دو فرزند داشت. یکی از آنها را بوسید و دیگری را رها کرد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او گفت: چرا بینشان تفاوت گذاشتی؟ (4)

62 . از علی علیه السلام روایت شده که گفت: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله را به تولّد دختری بشارت می دادند، می فرمود: ریحانه و گل خوش بویی است، و رزقش بر خداوند عزوجل است.(5)

63 . با ذکر همین اِسناد آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین فرزندان دخترانند؛ مهربان، پر تلاش و کوشش، مایه اُنس و الفت، پاکیزه و نظیف، و موجب برکت هستند.(6)

1- . جامع الاخبار : 105 ؛ آخرین چاپ حیدریه
2- . جامع الاخبار : 105 ؛ آخرین چاپ حیدریه
3- . جامع الاخبار : 105 ؛ آخرین چاپ حیدریه
4- . نوادر راوندی : 6
5- . نوادر راوندی : 6
6- . نوادر راوندی : 6

64 . و با همین سند آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از نشانه های خوشبختی مرد مسلمان، همسر صالح، خانه وسیع، مرکَب راهوار و فرزند صالح است، و از یُمن و مبارکی زن این است که اولین فرزندش دختر باشد.(1)

65 . و با همین سند آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کودکانتان را آنگاه که به هفت سالگی برسند به نماز خواندن امر کنید، و چون به هفت سالگی رسیدند، به خاطر نماز آنها را تنبیه نمایید و از ده سالگی جای خوابشان را از هم جدا کنید.

66 . بیان التنزیل: از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: از خداوند نخواستم فرزندی زیباروی به من بدهد و درخواست نکردم که فرزندی خوش قد و قامت به من عطا کند، بلکه از پروردگارم فرزندانی خواستم که فرمانبر خداوند و از او در بیم باشند، تا وقتی به فرزندم نگاه می کنم که مطیع خداوند است، چشمم روشن گردد.

67 . عده الداعی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سعادت مرد، داشتن فرزند صالح است.(2)

68 . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند برای پدرش گلی خوش بویی از جانب خداوند است، و گلهای خوش بوی من حسن و حسین هستند. آنها را به اسم دو سِبط بنی اسرائیل «شبّر» و «شبیر» نامیدم.(3)

69 . مردی از انصار به امام صادق علیه السلام گفت: به چه کسانی نیکی کنم؟ فرمود: پدر و مادرت! گفت: آنها درگذشته اند؛ فرمود: به فرزندانت نیکی کن.(4)

70. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رحمت خدا بر کسی که فرزندش را بر نیکی یاری دهد، یعنی خطای او را ببخشد و پیش خود و خدا برایش دعا کند.(5)

1- . نوادر راوندی : 24

2- . عدّه الداعی : 59

3- . عدّه الداعی : 59
4- . عدّه الداعی : 60
5- . عدّه الداعی : 61

71 . علی علیه السلام فرمود: کسی که فرزندش را ببوسد حسنه ای دارد، و کسی که فرزندش را خوشحال کند، خداوند روز قیامت خوشحالش گرداند، و کسی که به فرزندش قرآن بیاموزد، پدر و مادر آن فرزند فراخوانده شوند و دو لِباس به آنها پوشانده شود که از نور آنها چهره اهل بهشت روشن گردد.(1)

72. مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: هیچ گاه کودکی را نبوسیده ام! وقتی رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این مردی است که از نظر ما اهل آتش است.(2)

73. پیامبر صلی الله علیه و آله مردی از انصار را دید که دو فرزند دارد، یکی را بوسید و دیگری را رها کرد؛ پس به او فرمود: چرا بینشان تفاوت گذاشتی؟(3)

74. شخصی گفته است: نزد امام موسی کاظم علیه السلام از پسرم شکایت کردم؛ فرمود: او را کتک نزن، و از او دور شو و دوری را طولانی نکن.(4)

75. پیامبر صلی الله علیه و آله، هر روز که صبح می کرد، بر سر فرزندان و نوه هایش دست می کشید.(5)

76. امام صادق علیه السلام فرمود: ابراهیم علیه السلام از پروردگارش خواست تا دختری روزیاش کند که برایش گریه کند و پس از مرگ برایش مویه کند.(6)

77. و فرمود: هر مردی که فرزندانش را نفرین کند، به فقر گرفتار آید.(7)

78. و فرمود: کسی که آرزوی مرگ برای دختران کند، از اجرِ [داشتنِ] آنها محروم گردد و خداوند را در حالی که عصیانگر است ملاقات نماید.(8)

1- . عدّه الداعی : 61
2- . عدّه الداعی : 61
3- . عدّه الداعی : 61
4- . عدّه الداعی : 61

5- . عدّه الداعی : 61
6- . عدّه الداعی : 61
7- . عدّه الداعی : 62
8- . عدّه الداعی 61

79. و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سه دختر یا سه خواهر خود را سرپرستی کند و در نگهداری از آنها شکیبا باشد، تا زمانی که ازدواج کنند یا از دنیا بروند و وارد قبر شوند، من و او در بهشت مانند این دو انگشتیم - و در این حال حضرت به انگشت سبابه و انگشت وسط خود اشاره کردند. من گفتم: ای رسول خدا، اگر دو تا باشند چطور؟ فرمود: دو تا هم [همین طور]. گفتم: یکی چطور؟ فرمود: یکی نیز همین طور است. (1)

80. امالی صدوق: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: پس از مرگ، برای انسان اجری و ثوابی نخواهد بود مگر از سه چیز: صدقه ای که در زمان حیات خود جاری ساخته و پس از مرگش نیز به آن عمل می شود؛ یا راه و رسمی از هدایت که [در دوران زندگی بنا کرده و] پس از مرگش به آن عمل شود، و یا فرزندی صالح که برایش استغفار کند.(2)

81 . خصال و امالی صدوق: هیثم بن ابی کَهمَس از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: شش خصلت است که مؤمن پس از مرگش از آنها بهره مند می گردد: فرزند صالحی که برایش استغفار کند، قرآنی که از روی آن خوانده می شود، چاه آبی که حفر می کند، درختی که می کارد، وقف کردن آبی که جاری می سازد، و سنّت و روش نیکویی که برقرار کند و پس از او بدان عمل شود.(3)

82 . امالی صدوق: عبدالله بن فضاله از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام روایت کرد و گفت: از ایشان شنیدم که فرمود: چون پسر بچه سه سالش شد، به او هفت بار تلقین کنند که بگو «لا إِلهَ إِلّا الله» و او را واگذارند تا سه سال و هفت ماه و بیست روز. پس هفت بار به او تلقین کنند که بگو: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله»، و او را گذارند تا چهار سالش تمام شود، آنگاه هفت بار به او تلقین کنند که بگو: «صلی الله علی محمد و آل محمد» و او را واگذارند تا پنج سالش کامل گردد. سپس از او

1- . عدّه الداعی : 62
2- . امالی صدوق : 35
3- . خصال 1 : 229 ، امالی : 169

پرسند که کدام دست راست تو است و کدام چپ؟ چون آن را بداند، رویش را به قبله کنند و به او بگویند: سجده کن! و او را واگذارند تا شش ساله شود؛ چون شش سالش تمام شود نماز بخواند و رکوع و سجود به او بیاموزند تا هفت سالش تمام شود. هفت سال که کامل شد به او بگویند، صورت و دستانت را بشوی، و چون شست، به او بگویند نماز بخوان! و رهایش کنند تا نُه سالش تمام شود. از آن پس به او وضو بیاموزند و در صورت ترک آن تنبیهش کنند، و امر کنند تا نماز بخواند و به خاطر ترک آن تنبیهش نمایند. و چون وضو و نماز را آموخت، خداوند پدر و مادرش را بیامرزد، ان شاء الله تعالی.(1)

83 . امالی شیخ طوسی: غضائری از قول صدوق مثل آن را روایت کرده است.(2)

84 . امالی صدوق: ابراهیم بن محمد از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عیسی بن مریم از قبری عبور کرد که صاحب آن در عذاب بود. پس از مدتی بار دیگر از کنار آن قبر عبور کرد، امّا دیگر صاحب آن عذاب نمی شد. گفت: پروردگارا من یک سال پیش از این قبر گذشتم در حالی که صاحبش در عذاب بود، و امسال که از آن عبور کردم دیگر در عذاب نیست! خداوند عزوجل به او وحی کرد: ای روح الله، فرزندی صالح از او به سنّ رشد رسید، راهی را اصلاح و مرمت کرد و یتیمی را سرپرستی نمود، پس من او را به خاطر عمل پسرش آمرزیدم.(3)

85 . عده الداعی: فضل بن ابی قرّ از امام صادق علیه السلام مثل آن را نقل کرده است،... [و فرمود:] آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: میراث خداوند عزوجل از بنده مؤمنش، فرزندی است که پس از آن مؤمن، خدا را بپرستد؛ آنگاه امام صادق علیه السلام آیه زکریا را تلاوت فرمود: «فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا * یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا»، {پس از جانب خود ولیّ [و جانشینی] به

1- . امالی صدوق : 391
2- . امالی طوسی 2 : 48
3- . امالی صدوق : 512

من ببخش * که از من ارث برد و از خاندان یعقوب [نیز] ارث برد، و او را - ای پروردگار من - پسندیده گردان}.(1)

86 . تفسیر عیاشی: حسن بن سعید لَحمی گفت: برای مردی دختری متولد شد، نزد امام صادق علیه السلام رفت در حالی که به خاطر آن دختر در خشم بود. امام صادق علیه السلام به او فرمود: اگر خدای تعالی به تو وحی می کرد که من برای تو انتخاب کنم یا خودت برای خودت انتخاب کنی! تو در جواب چه می گفتی؟ پاسخ داد: من می گفتم: پروردگارا، تو برای من انتخاب کن! امام فرمود: خدای تعالی برای تو انتخاب کرد! آنگاه فرمود: به جای پسری که عالِم همراه موسی علیه السلام او را کشت که در آیه «فَأَرَدْنا أَنْ يُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَيْراً مِنْهُ زَكاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً»، {پس خواستیم که پروردگارشان آن دو را به پاکتر و مهربانتر از او عوض دهد.} آمده است، خدای تعالی دختری به پدر و مادر آن پسر داد که از نسل او هفتاد پیامبر به دنیا آمد.(2)

87 . قرب الاسناد: ابن صدَقه از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سعادت انسان مسلمان این است که فرزندش به خودش شبیه باشد، و زن زیبا و دین دار، و مَرکب راهوار، و خانه گسترده [داشته باشد].(3)

88 . قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد: علی علیه السلام کودکی را دید که زیر سر کودک، تیغ آهنی سرتراش است. پس آن را از او گرفت و پرت کرد. و ایشان از اینکه کودک لباسی از آهن بپوشد کراهت داشت.(4)

1- . عدّه الداعی : 59
2- . تفسیر عیّاشی 2 : 336
3- . قرب الاسناد : 37
4- . قرب الاسناد : 66

89 . خصال: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اجر و مزد هیچ عملی که پس از مرگ انجام می گیرد به انسان نمی رسد مگر سه کار: صدقه ای که در حال حیات جاری ساخته که پس از مرگش نیز تا روز قیامت جریان خواهد داشت، وقفی که از خود بعنوان صدقه گذاشته و به ارث نرفته است، و دیگر سنّت و روش هدایت بخشی که بنا نهاده و خود به آن عمل می کرده و پس از وی هم به آن عمل می شود، و فرزند شایسته ای که برایش طلب مغفرت و آمرزش کند.(1)

.90 خصال: از امام علی بن حسین علیه السلام روایت شده که فرمود: از سعادت مرد مسلمان این است که محلّ تجارت و کسب و کارش در شهر خودش باشد، دوستان و معاشرانش صالح باشند و فرزندانی داشته باشد که از آنها کمک بگیرد.(2)

.91 خصال: ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: کسی که سه دختر داشته باشد و بر نگهداری و سختی و آسانی آنها شکیبایی پیشه کند، آن دختران در روز قیامت، حجاب و محافظش خواهند بود.(3)

.92 تفسیر عیاشی: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده که در تفسیر آیه «وَ أَمَّا الْغُلامُ فَكانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَيْنِ ... وَ أَقْرَبَ رُحْماً»، {و اما نوجوان، پدر و مادرش [هر دو] مؤمن بودند، پس ترسیدیم [مبادا] آن دو را به طغیان و کفر بکَشد * پس خواستیم که پروردگارشان آن دو را به پاکتر و مهربانتر از او عوض دهد.} فرمود: خداوند به جای آن پسر، دختری به آنها داد که هفتاد پیامبر از نسل او به دنیا آمد.(4)

.93 امالی شیخ طوسی: عبدالخالق بن عبدربّه گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین چیزی که مرد پس از خود بر جای می گذارد، سه چیز است: فرزندی

1- . خصال 1 : 99
2- . خصال 1 : 105
3- . خصال 1 : 115
4- . تفسیر عیّاشی 2 : 337

نیکوکار که برایش استغفار کند، سنّت و رسم خیری که دیگران هم به آن عمل کنند، و صدقه ای که بعد از خودش هم جریان داشته و قطع نشود.(1)

94. امالی شیخ طوسی: ابوقتاده گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: [داشتن] سه چیز از سعادت و خوشبختی است: زن مناسب و هماهنگ، فرزند نیکو، و رزقی که با آن معیشت گذراند و هر روز صبح برای رسیدگی به آن بیرون رود و آخرِ روز نزد خانواده اش باز گردد.(2)

95. علل الشرائع: ابن عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندانتان را به خاطر گریه کردن نزنید، زیرا گریه آنها تا چهار ماهگی شهادت به «لا اله الا الله» است، چهار ماه بعدی صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله، و چهار ماه بعد دعا برای پدر و مادرش است.(3)

96. علل الشرائع: ابن بشیر از مردی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هرگاه خداوند بخواهد کسی را بیافریند، تمام صورتهایی که بین او و آدم علیه السلام است را جمع می کند، بعد او را بر صورت یکی از آنها می آفریند، پس هیچ کس در مورد فرزندش نگوید که این شبیه من و هیچ کدام از آباء و اجداد من نیست.(4)

97. خصال: در حدیث اربعمائه از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمود: کودکانتان را از چربی، کثافات و بوی بد بشویید، که شیطان آنها را می بوید، پس کودک در خواب ناآرامی می کند، و فرشتگان موکّلش از آن اذیت می شوند.(5)

98. ثواب الأعمال: ابن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به بازار برود و تحفه ای بخرد و برای خانواده اش ببرد، مثل کسی است که برای قومی نیازمند صدقه می برد، و باید دختران را بر پسران مقدّم بدارد؛ پس کسی که دختری را شاد کند مانند آن است که برده ای از نسل اسماعیل آزاد کرده است، و

1- . امالی طوسی 1 : 242 ؛ چاپ نجف
2- . امالی طوسی 1 : 309
3- . علل الشرایع : 81

4- . علل الشرايع : 103
5- . خصال 2 : 426

که چشم پسری را روشن کند، مانند آن است که از خشیت خداوند عزوجل گریسته است، و کسی که از خشیت خداوند عزوجل بگرید، خداوند او را وارد بهشت «نعیم» کند.(1)

99. ثواب الأعمال: دختران حسنه اند و پسران نعمت، به خاطر حسنات پاداش دهند و در مورد نعمت سؤال می کنند.(2)

100. ثواب الأعمال: پیامبر صلی الله علیه و آله را به دختری بشارت دادند؛ چون به چهره اصحابش نگریست، در آنها ناراحتی و کراهت دید، پس فرمود: شما را چه می شود؟ [این فرزند] گلی است که او را می بویم و رزقش را هم خدا می دهد.(3)

101. ثواب الأعمال: حمزه بن حمران از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، و در حضور ایشان مرد دیگری هم بود؛ شخصی که آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله را به مولودی خبر داد، رنگ چهره مردِ حاضر تغییر کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو را چه می شود؟ گفت: خیر است! فرمود: بگو! گفت: وقتی از خانه خارج شدم زنم درد زایمان داشت، پس به من خبر دادند که دختر زاییده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: سنگینی دخترت را زمین بر دوش می کشد و آسمان بر او سایه می افکند و خداوند روزیاش می دهد، او گیاه خوشبویی است که آن را می بویی؛ پس آنگاه به یارانش رو نموده و فرمود: هر که یک دختر داشته باشد در دشواری است، و هر که دو دختر داشته باشد باید به فریادش رسید، و هر که سه دختر داشته باشد، جهاد و هر کار دشواری از عهده اش برداشته می شود، و هر که چهار دختر داشته باشد، پس ای بندگان خدا، او را یاری کنید؛ ای بندگان خدا، به او قرض دهید، ای بندگان خدا، بر او رحم آورید!(4)

1- . ثواب الاعمال : 182 ؛ رمز درج شده برای آن مثل روایت پیشین بود.
2- . ثواب الاعمال : 183
3- . ثواب الاعمال : 183
4- . ثواب الاعمال : 183 ؛ رمز درج شده برای آن «سن» بود که اشتباه است.

102. ثواب الأعمال: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمود: هرگاه مرد صاحب دختری شود، خداوند فرشته ای به سوی آن دختر می فرستد. پس آن فرشته بال خود را بر سر و سینه دختر می کشد و می گوید: [این دختر] ضعیف است و از ضَعف آفریده شده است، کسی که مخارج او را تأمین کند، تا روز قیامت به او عنایت و کمک خواهد شد. (1)

103. محاسن: یحیی بن مُساور از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: موسی بن عمران گفت: پروردگارا، کدام عمل نزد تو بافضیلت تر است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان، زیرا فطرت آنها بر توحید من است و اگر آنها را بمیرانم، به واسطه رحمتم، در بهشتم داخلشان خواهم کرد. (2)

104. محاسن: بکر بن محمد گفت: امام صادق علیه السلام دنبال عُثَیمه - جدّ من - فرستاد که به محمد بن عبدالسلام شربت سویق بنوشان، زیرا سویق گوشت را می رویاند و استخوان را محکم می کند. و این روایت را از عثمان بن عیسی از سماعه از امام صادق علیه السلام نیز نقل کرد، با این تفاوت که سند را به سَعیده ارسال داده است. (3)

105. محاسن: بکر بن محمد اَزدی گفت: عُثَیمه نزد امام صادق علیه السلام رفت و پسرش نیز با او بود، به گمانم آن پسر محمّد نام داشت؛ پس امام به او فرمود: چرا به نظرم می رسد که بدن پسرت ضعیف است؟! گفت: بیمار است! فرمود: به او سویق بنوشان که گوشت را می رویاند و استخوان را محکم می کند. (4)

106. محاسن: عُثَیمه امّ ولد عبدالسلام گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به کودکانتان در سنّ پایین سویق بنوشانید، زیرا گوشت را می رویاند و استخوان را محکم می کند، و هر کس تا چهل روز هر صبح سویق بنوشد، دو کتفش پر از نیرو و قدرت گردد. (5)

1- . ثواب الاعمال : 183 ؛ رمز درج شده برای آن «سن» بود که اشتباه است.
2- . محاسن : 293

3- . محاسن : 488
4- . محاسن : 489
5- . محاسن : 489

107. محاسن: عبدالرحمن بن الحجّاج گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به فرزندانتان انار بدهید، زیرا انار [رشد آنها و رسیدن آنها به سنّ] جوانی را سریع تر می کند.(1)

108. طب الأئمه علیهم السلام: حِرز برای کودکی که زیاد گریه می کند، و برای کسی که در شب هراس دارد، و برای زنی که شب تا صبح از درد خواب ندارد، این آیه است: «فَضَرَبْنا عَلَی آذانِهِمْ فِی الْکَهْفِ سِنِینَ عَدَداً * ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ أَیُّ الْحِزْبَیْنِ أَحْصی لِما لَبِثُوا أَمَداً»،(2)

{پس در آن غار، سالیانی چند بر گوشهایشان پرده زدیم * آن گاه آنان را بیدار کردیم، تا بدانیم کدام یک از آن دو دسته، مدت درنگشان را بهتر حساب کرده اند.}

ابو المغراء الواسطی از محمد بن سلیمان از مروان بن جهم از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام برای ما حدیث کرد که این حرز از امیرمؤمنان علیه السلام رسیده است که ایشان چنین گفت.(3)

109. تفسیر عیاشی: عبدالرحمن الاَشَلّ گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَنِینَ وَ حَفَدَةً»، {و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد} سؤال کردم، فرمود: «حفَده» نوه های دختری هستند، و ما «حَفَده» رسول خداییم.(4)

110. تفسیر عیاشی: جمیل بن دَرّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَنِینَ وَ حَفَدَةً»، {و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد} فرمود: آنها نوه ها هستند و آنها کمک و دستگیرند، یعنی پسران.(5)

1- . محاسن : 546
2- . طبّ الائمّه : 36 چاپ نجف ، و رمز آن «سن» بود.
3- . طبّ الائمّه : 36 ؛ چاپ نجف، و رمز آن «سن» بود.
4- . تفسیر عیّاشی 2 : 264
5- . تفسیر عیّاشی 2 : 264

باب سوم : ثواب زنان در خدمت به شوهر، تربیت فرزندان، بارداری و زایمان

روایات:

1. امالی صدوق: ابوخالد کعبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر زنی که به قصد صلاح در خانه شوهری چیزی را جابجا کند، خداوند به او نظر نماید، و کسی که خداوند به او نظر نمود عذابش نخواهد کرد. پس امّ سلمه - رضی الله عنها - گفت: مردان همه خیرها را بُردند، پس برای زنان و مساکین چه می ماند؟ فرمود: آری، هرگاه زن باردار می شود، به منزله کسی است که روزها روزه است و شبها به عبادت مشغول و با جان و مال خود در راه خدا جهاد می کند؛ و آنگاه که وضع حمل کند، نمی دانی چقدر اجر و ثواب دارد، بس که ثوابش زیاد است! و هرگاه شیر می دهد، به اِزای هر دفعه که کودک میمکد، برابر با آزاد کردن بنده ای از فرزندان اسماعیل اجر دارد؛ و چون از شیر دادن فارغ شد، فرشته ای به پهلویش می زند و می گوید: از نو به اعمالت بپرداز که [پاک و] آمرزیده شدی!(1)

2. خصال: حُسین بن زید از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر شخصی از امّت من که از چهار خصلت سالم بماند، سزای او بهشت است: وارد شدن در دنیا، پیروی هوای نفس، پیروی از شهوت شکم، و پیروی شهوت جنسی. و هر کدام از زنان امّتم از چهار خصلت سالم

1- . امالی صدوق : 411

بماند، سزایش بهشت است: میان دوپای خود را حفظ کند، از شوهرش اطاعت نماید، نمازهای پنجگانه را بخواند، و ماه رمضان را روزه بگیرد.(1)

3. مجالس الشیخ: ابوموسی بَنّا از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان شنیدم که فرمود: زنِ نُفَساء (که پس از زایمان فوت می کند) بدون حساب از قبرش برانگیخته می شود، زیرا در اندوه نِفاسش مُرده است.(2)

1- . خصال 1 : 152

2- . امالی طوسی 2 : 285

باب چهارم : ختنه پسر، ختنه دختر، مستحبّات حمل و زایمان، سنّتهای روز هفتم ولادت، عقیقه و دعا برای درد زایمان

آیات:

- وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا ... وَ السَّلامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ وَ یَوْمَ أَمُوتُ وَ یَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا.(1)

{و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرمای تازه ریزد... و درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم.}

روایات:

1. احتجاج: اسدی گفت: از جمله مطالبی که از سوی شیخ محمد بن عثمان عمری در جواب سؤالهایی از حضرت صاحب الزمان علیه السلام به من رسید این بود: امّا در این مورد که سؤال کردی، کودکی که پس از ختنه کردن دوباره پوست ختنه گاهش روییده است، آیا دوباره باید ختنه شود؟ پس واجب است پوست ختنه گاهش بریده شود، زیرا زمین تا چهل صبحگاه، از ادرار شخص ختنه نشده به درگاه خدا ناله و فریاد می کند.(2)

1- . مریم / 25 به بعد
2- . احتجاج 2 : 299

2. اکمال الدین سنانی، دقّاق، مکتِّب و ورّاق همگی از اسدی مثل آن را نقل کرده اند.(1)

3. قرب الاسناد: ابن صدَقه گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: سوراخ کردن گوش پسربچه از سُنّت است، و ختنه کردن او در روز هفتم ولادت از سنّت است، و ختنه کردن زنان کرامت است ولی سنّت نیست و واجب هم نیست، و چه چیز بهتر از کرامت است؟!(2)

4. قرب الاسناد: ابن عُلوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: فرزندانتان را در روز هفتم ولادت ختنه کنید، زیرا برای نظافت و طهارت بهتر است. زمین تا چهل روز از ادرار شخص ختنه نشده نجس می ماند.(3)

5 . قرب الاسناد: با همان سند: رسول خدا صلی الله علیه و آله، حسن و حسین علیهما السلام را در روز هفتم ولادت نام گذاری کرد، و در روز هفتم برایشان عقیقه نمود، و در روز هفتم ختنه شان کرد، و در روز هفتم سرشان را تراشید و به اندازه وزن موی آنها نقره صدقه داد.(4)

6 . قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان سؤال کردم که عقیقه پسربچه و دختربچه چیست؟ فرمود: فرقی نمی کند، برای هر کدام یک قوچ، و سر کودک را در روز هفتم می تراشد و به وزن آن طلا یا نقره صدقه می دهد، و اگر نتوانست صدقه بدهد، مو را نگه می دارد یا وزن آن را می سنجد، وقتی توانگر شد صدقه می دهد.(5)

1- . کمال الدین 2 : 199 چاپ اسلامیه
2- . قرب الاسناد : 7
3- . قرب الاسناد : 57
4- . قرب الاسناد : 57
5- . قرب الاسناد : 122

7. قرب الاسناد: یونس بن یعقوب گفت: از امام موسی علیه السلام درباره عقیقه برای پسر و دختر سؤال کردم که آیا مثل هم است؟ فرمود: بله.(1)

8 . امالی صدوق: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هنگامی که فاطمه، حُسین را به دنیا آورد، در روز هفتم ولادتش، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تا سر حسین را بتراشند و به مقدار وزن مویش نقره صدقه بدهند و برایش عقیقه کنند... ادامه خبر.(2)

9. امالی صدوق: ثُمالی از زید بن علی از پدرش علیه السلام روایت کرد که فرمود: وقتی فاطمه سلام الله علیها، حسن علیه السلام را به دنیا آورد، او را در میان پارچه ای زردرنگ نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند. ایشان فرمود: مگر شما را نهی نکردم که او را در پارچه زرد رنگ نپیچید؟! آنگاه آن پارچه را انداخت و پارچه ای سفید برداشت و نوزاد را در آن پیچید... ادامه خبر.(3)

10. خصال: حسن بن جَهم گفت: امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: پنج امر مستحب در سر است و پنج امر در بدن: مستحبّات سر عبارتند از: مسواک، کوتاه کردن سبیل، فرق باز کردن میان مو، مضمضه و استنشاق. و مستحبات بدن عبارتند از: ختنه، تراشیدن موی زهار، ازاله موی زیر بغل، کوتاه کردن ناخن و طهارت از ادرار و مدفوع.(4)

11. خصال: از ابوهریره روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج چیز از فطرت است: کوتاه کردن ناخن، کوتاه کردن سبیل، ازاله موی زیر بغل، ازاله موی زهار و ختنه.(5)

12. خصال: سَکونی از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که فرمود: فرزندانتان را در روز هفتم تولّد ختنه کنید، زیرا این کار موجب طهارت و

1- . قرب الاسناد : 129

2- . امالی صدوق : 82 ؛ در متن برای آن رمزی درج نشده بود.

3- . امالی صدوق : 134 ؛ این روایت طولانی است.

4- . خصال 1 : 187
5- . خصال 1 : 219

پاکی بیشتر است و سرعت رویش گوشت را زیاد می کند، و زمین تا چهل روز از ادرار شخص ختنه نشده نجس می ماند.(1)

مؤلف گوید: در باب «احکام جامع زنان» برخی از احکام این باب را آورده ایم.

13. خصال: در خبر اَعمش از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: عقیقه برای فرزند پسر و دختر در روز هفتم است، و در روز هفتم برای فرزند نامگذاری شود، سرش را بتراشند و به مقدار وزن آن طلا یا نقره صدقه بدهند.(2)

14. عیون اخبار الرضا علیه السلام: از جمله نوشته های امام رضا علیه السلام خطاب به مأمون این بود که عقیقه برای نوزاد پسر و دختر واجب است، همچنین واجب است در روز هفتم ولادت او را نامگذاری کنند و سرش را بتراشند و به اندازه وزن آن طلا یا نقره صدقه بدهند، و ختنه برای مرد سنّتی واجب و برای زن کرامت است.(3)

15. خصال: امیرمؤمنان علیه السلام در حدیث اربعمائه فرمود: هرگاه خواستید مردی را به خاطر نوزاد پسر تهنیت گویید، بگویید: خداوند در عطای او به تو برکت دهد، او را به سنّ رشد و قوّت رساند و نیکی او را روزیات فرماید.(4)

16. و فرمود: فرزندانتان را در روز هفتم ولادت ختنه کنید و گرما و سرما مانع شما از این کار نشود، زیرا ختنه بدن را طاهر می کند و زمین به خاطر ادرار شخص ختنه نشده به سوی خدا ناله و فریاد می کند.(5)

17. و فرمود: برای زن باردار هیچ غذایی و هیچ دارویی بهتر از خُرما نیست؛ خداوند عزوجل به مریم سلام الله علیها فرمود: «وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا * فَکُلِی وَ اشْرَبِی وَ قَرِّی عَیْناً»،(6)

{و تنه درخت خرما را به طرف

-1 . خصال 2 : 316
-2 . خصال 2 : 396

3- . عيون الاخبار 2 : 125
4- . خصال 2 : 431
5- . خصال 2 : 432
6- . خصال 2 : 433

خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرمای تازه بریزد * و بخور و بنوش و دیده روشن دار.} کام فرزندانتان را با خرما بردارید، که رسول خدا صلی الله علیه و آله هم همین کار را برای حسن و حسین علیهما السلام کرد.(1)

18. عیون اخبار الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش از علی بن حسین صلوات الله علیهم روایت شده که فرمود: اسماء بنت عُمیس برای من حدیث کرد و گفت: فاطمه علیها السلام به من فرمود: وقتی به حسن باردار شدم و او را به دنیا آوردم، پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای اسماء، پسرم را بیاور! من نوزاد را در پارچه ای زردرنگ به ایشان دادم، پیامبر پارچه را انداخت و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت. آنگاه به علی علیه السلام فرمود: پسرم را چه نامیده ای؟ گفت: ای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در نامگذاری او بر شما سبقت نگرفتم، دوست داشتم او را «حَرب» بنامم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز برای نامگذاری او از خداوند سبقت نمی گیرم، پس جبرئیل علیه السلام پایین آمد و گفت: ای محمّد، خداوند علیّ اَعلی بر تو سلام می رساند و می فرماید: علی نسبت به تو، به منزله هارون نسبت به موسی است و پیامبری پس از تو نخواهد بود، پسرت را به نام پسر هارون نامگذاری کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اسم پسر هارون چیست؟ گفت: «شَبَّر»، پیامبر فرمود: زبان من عربی است! جبرئیل علیه السلام گفت: نامش را «حَسَن» بگذارید. اسماء گفت: پس پیامبر او را حسَن نامید، و وقتی روز هفتم ولادت رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله برایش دو گوسفند خاکستری عقیقه کرد، یک ران و یک دینار به قابله داد، سر نوزاد را تراشید و به مقدار وزن آن صدقه داد، و بر سر او «خَلوق» مالید؛ آنگاه فرمود: ای اسماء، خون از رسوم جاهلیت است.

اسماء گوید: یک سال بعد که حسین متولد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله نزد من آمد و گفت: ای اسماء، پسرم را بیاور، من او را در پارچه ای سفید به ایشان دادم، پیامبر در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. من نوزاد را در دامان

1- . خصال 2 : 433

پیامبر گذاشتم، پس ایشان گریست. گفتم: پدر و مادرم به فدایت، چرا گریه می کنی؟ فرمود: بر این پسرم می گریم. گفتم: ای رسول خدا، او تازه متولد شده! فرمود: گروهی متجاوز پس از من او را می کُشند، خدا شفاعت مرا به ایشان نرساند! آنگاه فرمود: ای اسماء، در این مورد به فاطمه چیزی نگو، زیرا تازه او را به دنیا آورده است. سپس به علی علیه السلام فرمود: پسرم را چه نامیده ای؟ گفت: ای رسول خدا، برای نامگذاری از شما پیشی نگرفتم، دوست داشتم او را «حَرب» بنامم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز برای نامگذاری او از پروردگارم پیشی نمی گیرم. آنگاه جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند علیّ اَعلی بر تو سلام می رساند و می فرماید: علی نسبت به تو مثل هارون است نسبت به موسی، نام پسر هارون را روی پسرت بگذار. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اسم پسر هارون چیست؟ گفت: «شَبِیر». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زبان من عربی است! جبرئیل گفت: نام او را «حُسین» بگذار! پس پیامبر او را حُسین نامید، و روز هفتم ولادتش دو گوسفند خاکستری برایش عقیقه کرد، و یک ران و یک درهم به قابله داد، سپس سر نوزاد را تراشید و به مقدار وزن آن صدقه داد، و بر سر او «خَلوق» مالید؛ آنگاه فرمود: ای اسماء، خون از رسوم جاهلیت است.(1)

19. عیون اخبار الرضا علیه السلام: با همان سند گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندانتان را در روز هفتم تولد ختنه کنید، زیرا این کار برای پاکیزگی بهتر است و رویش گوشت را سریع تر می کند.(2)

20. صحیفه الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش علیهم السلام مثل آن را نقل کرده است.(3)

1- . عیون الاخبار 2 : 25

2- . عیون الاخبار 2 : 28

3- . صحیفه الرضا : 28

21. عیون اخبار الرضا علیه السلام: با همین سند از علی بن حسین علیه السلام آورده است که فرمود: روزی که حسین علیه السلام متولد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش او اذان نماز گفت.(1)

22. و فرمود: فاطمه علیها السلام برای حسن و حسین علیهما السلام عقیقه کرد و یک پای گوسفند و یک دینار به قابله داد.(2)

23. صحیفه الرضا علیه السلام: از آن حضرت علیه السلام مثل آن روایت شده است.(3)

مؤلف: پیشتر امثال این روایات در باب تاریخ امام حسن و امام حسین علیهما السلام ذکر شد.

24. علل الشرائع: برقی از ابوالجوزاء نقل کرد که گفت: کسی که ختنه نشده است نباید امام جماعت شود، اگرچه بهترین قرائت را در میان جمع داشته باشد؛؛ زیرا او بزرگترین سنّت را ضایع ساخته، و شهادتش قبول نمی شود، و وقتی بمیرد بر او نماز خوانده نمی شود، مگر اینکه ختنه کردن را از ترس جانش ترک کرده باشد.(4)

25. علل الشرائع: روایت شده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: دلیل تراشیدن سر نوزاد چیست؟ فرمود: پاک کردن آن از موی رَحِم.(5)

26. علل الشرائع: معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در مورد سخن ساره که گفت: «خداوندا مرا به خاطر رفتاری که با هاجر کردم مؤاخذه نکن.» فرمود: ساره، هاجر را ختنه کرد و سنت به این ختنه زنانه جاری گشت.(6)

27. علل الشرائع: محمّد بن قَزَعه گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: پیشینیان ما می گفتند: حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السّلام با تیشه ای بر سرِ

1- . عیون الاخبار 2 : 43 ؛ و در آنجا به جای حسین، حسن بود.
2- . عیون الاخبار 2 : 46
3- . صحیفه الرضا : 17

4- . علل الشرايع : 327
5- . علل الشرايع : 505
6- . علل الشرايع : 506

خُم بزرگی، خود را ختنه نمود. حضرت فرمودند: سبحان الله! اینطور نیست، بر ابراهیم علیه السّلام دروغ بسته اند. گفتم: شما بفرمایید که واقعیت چه بوده است؟ فرمود: در انبیا علیهم السّلام، روز هفتم ولادت، غلاف نرینه و نافشان می افتد. و زمانی که خداوند، اسماعیل را از هاجر به ابراهیم علیه السّلام عنایت فرمود، ساره که همسر آزاد او بود، هاجر را با سخنانی که برای توهین به کنیزها به کار می رفت، تحقیر نمود. این رفتار بر هاجر گران آمد و گریست. اسماعیل که حال مادر را دید نیز به گریه افتاد. در این وقت جناب ابراهیم داخل شد و فرمود: اسماعیل، چرا گریه می کنی؟ اسماعیل گفت: ساره مادرم را با چنین سخنانی تحقیر و ملامت کرد، مادرم گریست، من نیز به خاطر گریستن او گریه کردم. ابراهیم علیه السّلام به نمازخانه خود رفت و به مناجات با پروردگار پرداخت و از خدا خواست تا نظر ساره را نسبت به هاجر عوض کند. خداوند آن حالت را از ساره برداشت. پس چون ساره اسحاق را به دنیا آورد، در روز هفتم ولادت، ناف اسحاق افتاد ولی غلاف عورت او نیفتاد. ساره از این موضوع نگران شد، و وقتی ابراهیم نزد او رفت، ساره گفت: این چه اتّفاقی است که در آل ابراهیم و فرزندان پیامبران افتاده است؟! این پسرت اسحاق، نافش افتاده ولی غلاف عورتش نیفتاده است! ابراهیم علیه السّلام به نماز خانه خود رفت و با پروردگارش به مناجات مشغول شد و عرض کرد: پروردگارا، این چه اتّفاقی است که در آل ابراهیم و فرزندان پیامبران واقع شده؟! اسحاق پسر من است، نافش افتاده ولی غلاف عورتش نیفتاده است. خداوند عزوجل به جناب ابراهیم وحی کرد: این مسئله به خاطر ملامت و سرزنشی است که ساره نسبت به هاجر مرتکب شده و من قسم خورده ام که پس از این رفتار ساره نسبت به هاجر، از هیچ یک از فرزندان انبیاء، غلاف نرینه اش را ساقط نکنم، بنابراین با آهن اسحاق را ختنه کن و به او حرارت و سوزش آهن را بچشان.

ابراهیم علیه السّلام با آهنی اسحاق را ختنه کرد و پس از آن، ختنه با آهن بین مردم سنّت شد.(1)

1- . علل الشرایع : 505 ؛ رمز درج شده برای آن «ل» بود که اشتباه است.

مؤلف: روایات ولیمه در باب آداب نکاح گذشت.

28. کامل الزیارات: از سلیمان بن هارون نقل شده که از امام صادق علیه السلام شنید که فرمود: کسی که آب فرات را بنوشد و کامش با آن برداشته شود، از دوستان ما اهل بیت است.(1)

29. کامل الزیارات: سلیمان بن هارون از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: گمان نمی کنم کام کسی با آب فرات برداشته شود و او دوستدار ما اهل بیت نشود.(2)

30. کامل الزیارات: علی بن حسین از سعد از ابن عیسی مثل آن را روایت کرده است.(3)

31. کامل الزیارات: حسین بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: گمان نمی کنم کام کسی با آب فرات برداشته شود مگر اینکه شیعه ما گردد.(4)

32. کامل الزیارات: عُقبه بن خالد گفت: امام صادق علیه السلام از فرات یاد کرد و فرمود: فرات از شیعه علی است و کام کسی با آن برداشته نشود مگر اینکه دوستدار ما اهل بیت گردد؛ و مقصود ایشان آب فرات بود.(5)

33. کامل الزیارات: ابن خارجه گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس نیست که از آب فرات بنوشد و هنگام ولادت کامش با آن برداشته شود مگر اینکه دوستدار ما خواهد بود، زیرا فرات رودی مؤمن است.(6)

34. کامل الزیارات: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: دو رود هستند که مؤمنند و دو رود کافرند؛ دو رود کافر، رود بلخ و رود دجله است، و دو رود مؤمن، نیل در مصر و فرات است؛ کام فرزندانتان را با آب فرات برگیرید.(7)

1- . کامل الزیارات : 47
2- . کامل الزیارات : 47
3- . همان : 49

4- . همان : 49
5- . همان : 49
6- . همان : 49
7- . کامل الزیارات 49

35. کامل الزیارات: حسین بن ابوالعلاء گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: کام فرزندانتان را با تربت امام حسین علیه السلام برگیرید، زیرا آن تربت، امن و امان است.(1)

36. دعوات الراوندی از آن حضرت مثل این روایت را آورده است.(2)

37. محاسن: سکونی با ذکر سند گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ولیمه در چهار چیز است: عروسی، «خَرس» یعنی نوزادی که برایش عقیقه می کنند و اطعام می دهند، «اِعذار» یعنی ختنه کردن پسر، و «اِیاب» (بازگشتن)، یعنی مردی که نبوده و بازگشته و برادرانش را دعوت می کند.(3)

38. محاسن: مِنهال قصّاب گفت: از مکّه به قصد مدینه خارج شدم، از اَبواء که رد شدم، نوزادی از امام صادق علیه السلام متولد شده بود، پس پیش از هر کاری در مدینه سراغ ایشان رفتم و آن حضرت خود، یک روز پس از من وارد مدینه شد. مردم را تا سه روز اِطعام کرد و من همراه با کسانی که برای طعام می آمدند، می خوردم و تا فردا چیزی نمی خوردم که بازگردم و [از ولیمه] بخورم، پس تا سه روز ماندم و در این مدت می خوردم تا سیر شوم و تا فردا هیچ نمی خوردم.(4)

39. محاسن: صالح بن عُقبه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: به زنانتان که تازه زایمان کرده اند «بَرنی» [نوعی خرما که رنگ آن سرخِ رو به زردی است و درختِ آن پوسته زیاد دارد و بسیار شیرین است] بخورانید تا فرزندانتان بردبار و حَلیم گردند.(5)

1- . همان : 278

2- . محاسن : 417 ؛ رمز درج شده برای آن «ما» بود که اشتباه است.

3- . محاسن : 418 ؛ رمز درج شده برای آن «مل» بود

4- . محاسن : 418 ؛ رمز درج شده برای آن «مل» بود

5- . محاسن : 534

40. در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است که فرمود: بهترین خرماهای شما «بَرنی» است، به زنانتان که در نفاس به سر می برند بَرنی بخورانید تا فرزندانتان حلیم و بردبار شوند.(1)

41. محاسن: ابوالبختری از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: زن نفساء، درمانی به مانند خرمای تازه نجوید، زیرا خداوند به مریم در حال نفاس خُرمای تازه چیده شده خورانید.(2)

42. محاسن: از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اولین چیزی که زن نفساء می خورد، باید رُطَب باشد، زیرا خداوند عزوجل به مریم دختر عمران فرمود: «وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا»، {و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرمای تازه بریزد}. به آن حضرت گفته شد: ای رسول خدا، اگر فصل رُطب نبود؟! فرمود: هفت خرما از خرماهای شهر مدینه و اگر فصل آن نبود، هفت عدد خرما از خُرماهای شهرهای تان! زیرا خداوند تبارک و تعالی فرمود: به عزّت و جلال و عظمتم و به بلندای جایگاهم سوگند، زن زائو در روز زایمان رُطب نخورد مگر اینکه اگر فرزندش پسر باشد حلیم و بردبار گردد و اگر دختر باشد نیز حلیم و بردبار شود.(3)

43. فقه الرضا علیه السلام: هرگاه نوزادی متولد می شود، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگو و به محض تولد، اگر توانستی کامش را با آب فرات یا با عسل برگیر و نیکوترین اسمها و نیکوترین کنیه ها را برایش برگزین، و کنیه های ابوعیسی، ابوالحَکَم، ابوالحارث را بر او نگذار. و اگر اسمش محمد بود، کنیه اش را ابوالقاسم نگذار، و نامگذاری را در روز هفتم انجام بده، و در همان روز ختنه اش کن و گوشش را سوراخ کن و سرش را بتراش و مویش را پس از اینکه خشک شد، با نقره یا طلا وزن کن و صدقه بده و برایش عقیقه نما. همه اینها باید در روز هفتم

1- . محاسن : 535
2- . محاسن : 535
3- . محاسن : 535

باشد. و اگر خواستی برایش عقیقه کنی، اگر فرزند پسر بود باید حیوان نر باشد و اگر فرزند دختر بود باید حیوان ماده باشد؛ و گوشت ران حیوان را به قابله بده، و پدر و مادر نوزاد از گوشت آن نخورند؛ و اگر مادر از گوشت آن خورد به بچه شیر ندهد، و گوشت آن بین مؤمنان محتاج تقسیم شود. و اگر با آن گوشت غذایی درست کردی و گروهی از برادرانت را بر آن دعوت نمودی، نزد من دوست داشتنی تر است، و هرچه بیشتر باشند بهتر است و کمترین حد آن ده نفر یا بیشتر است، و بهترین چیزی که با آن پخته می شود، آب و نمک است. و هرگاه خواستی حیوان را ذبح کنی، بگو: «بِسْمِ الله وَ بِالله مِنْکَ وَ بِکَ وَ لَکَ وَ إِلَیْکَ عَقِیقَهُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ عَلَی مِلَّتِکَ وَ دِینِکَ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِسْمِ الله وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الله أَکْبَرُ إِیمَاناً بِالله وَ ثَنَاءً عَلَی رَسُولِ الله وَ الْعِصْمَهُ بِأَمْرِهِ وَ الشُّکْرُ لِرِزْقِهِ وَ الْمَعْرِفَهُ لِفَضْلِهِ عَلَینا أَهْلَ الْبَیْتِ»، {به نام خدا، خداوندا، عقیقه فلانی پسر فلانی از تو و به تو و برای تو و به سوی تو است، این عقیقه بر مرام و دین و سنّت پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله است، به نام خدا و ستایش مخصوص خداست و خداوند بزرگتر است، با ایمان به خدا و ثنای رسول خدا، و عصمت که به امر خداست و با سپاس از رزق و روزی خدا و شناخت فضل و برکت او بر اهل بیت.} و اگر نوزاد پسر بود بگو: «اللهمَّ أَنْتَ وَهَبْتَ لَنَا ذَکَراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ وَ مِنْکَ مَا أَعْطَیْتَ وَ لَکَ مَا صَ-نَ-عْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَی سُنَّتِکَ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ فَاخْ-نِ-سْ عَنَّا الشَّیْطَانَ الرَّجِیمَ وَ لَکَ سَکْبُ الدِّمَاءِ وَ لِوَجْهِکَ الْقُرْبَانُ لَا شَرِیکَ»، {خداوندا تو به ما نوزاد پسر دادی و تو بهتر می دانی که چه داده ای، آنچه انجام دادیم برای توست، پس آن را بر سنّت خود و سنّت پیامبرت از ما بپذیر، شیطان را از ما بِران، ریختن خون برای توست و قربانی برای رضای توست و تو شریکی نداری.}(1)

44. طب الأئمه علیهم السلام: سُلَیم بن قیس هِلالی از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرد که فرمود: من دو آیه از کتاب خداوند می شناسم که وقتی درد زایمان زن زیاد شود، برایش روی پوست آهو بنویسند و زیر رانش آویزان کنند: «بِسْمِ الله وَ

1- . فقه الرضا : 31

بِالله، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً»، {به نام خدا و به خدا، با دشواری، آسانی است.} هفت مرتبه، و «يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْ ءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى وَ ما هُمْ بِسُكارى وَ لكِنَّ عَذابَ الله شَدِيدٌ»، {ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است * روزی که آن را ببینید، هر شیردهنده ای آن را که شیر می دهد [از ترس] فرو می گذارد، و هر آبستنی بار خود را فرو می نهد، و مردم را مست می بینی و حال آنکه مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است.} را یک مرتبه روی کاغذی نوشته شود و با نخی از کتان که پیچیده نشده به ران چپ زن بسته مشود، پس وقتی زایمان کرد، زود و بدون سستی و درنگ آن را از او جدا می کنی، و نوشته می شود: «زنده ای، مریم را به دنیا آورد و مریم نوزادی زنده به دنیا آورد، ای موجود زنده، اکنون به اذن خداوند تعالی پایین بیا».(1)

45. طب الأئمه علیهم السلام: جابر بن یزید جعفی گفت: مردی نزد امام باقر حضرت محمد بن علی علیه السلام آمد و گفت: ای پسر رسول خدا به فریادم برس! فرمود: چه شده؟ گفت: زنم از شدّت درد زایمان رو به مرگ است! فرمود: برو و آیاتِ «فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلى جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ يا لَيْتَنِى مِتُّ قَبْلَ هذا وَ كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا * فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلَّا تَحْزَنِى قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا * وَ هُزِّى إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا»، {تا درد زایمان، او را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید. گفت: «ای کاش، پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم» * پس، از زیر [پای] او [فرشته] وی را ندا داد که: غم مدار، پروردگارت زیر [پای] تو چشمه آبی پدید آورده است * و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرمای تازه می ریزد} را بر او بخوان، آنگاه با صدای بلند این آیات را بخوان: «وَ الله أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»، {و خدا شما را از شکم مادرانتان - در حالی که چیزی نمی دانستید - بیرون آورد، و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد،

1- . طبّ الائمّه : 35

باشد که سپاسگزاری کنید.} ای درد زایمان، به اذن خدا اینگونه بیرون برو! پس فوراً به یاری خداوند تعالی خوب می شود.(1)

46. طب الأئمه علیهم السلام: ابوحمزه از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: هرگاه زایمان بر زن سخت گردد، این آیات در ظرف پاکی با مشک و زعفران نوشته می شود، آنگاه با آب چاه شسته و به زن می نوشانند، و روی شکم و فرجش می پاشند، پس همان لحظه وضع حمل می کند. نوشته می شود: «کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَها لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا عَشِیَّةً أَوْ ضُحاها»، {روزی که آن را می بینند، گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند.} «کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ یُهْلَکُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ»، {روزی که آنچه را وعده داده می شوند بنگرند، گویی که آنان جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده اند، [این] ابلاغی است. پس آیا جز مردم نافرمان هلاکت خواهند یافت؟} «لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ ما کانَ حَدِیثاً یُفْتَری وَ لکِنْ تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ تَفْصِیلَ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ»،(2)

{به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می آورند، رهنمود و رحمتی است.}

47. طب الأئمه علیهم السلام: ظَبیان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: این آیات در کاغذی برای زن حامله نوشته می شود، هنگامی که زن حامله پا به ماه می گذارد که در آن ماه فرزندش متولد می شود، درد زایمان و سختی زایمان به او نمی رسد؛ و باید که بر کاغذ رشته ای نرم پیچیده شود، ولی آن را با نخ نبندد و باید بنویسد: «أَ وَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْ ءٍ حَیٍّ أَ فَلا یُؤْمِنُونَ»، {آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند، و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر

1- . همان : 69
2- . همان : 95

چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [باز هم] ایمان نمی آورند؟} «وَ آیَهٌ لَهُمُ اللَّیْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ * وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ * وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتَّی عادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ * لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ * وَ آیَهٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّیَّتَهُمْ فِی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ * وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما یَرْکَبُونَ * وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَرِیخَ لَهُمْ وَ لا هُمْ یُنْقَذُونَ* إِلَّا رَحْمَهً مِنَّا وَ مَتاعاً إِلی حِینٍ ... وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ إِلی رَبِّهِمْ یَنْسِلُونَ»، {و نشانه ای [دیگر] برای آنها شب است که روز را [مانند پوست] از آن برمی کنیم و بناگاه آنان در تاریکی فرو می روند * و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است. تقدیرِ آن عزیز دانا این است * و برای ماه منزلهایی معین کرده ایم، تا چون شاخکِ خشکِ خوشه خرما برگردد * نه خورشید را سِزَد که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی جوید، و هر کدام در سپهری شناورند * و نشانه ای [دیگر] برای آنان اینکه: ما نیاکانشان را در کشتیِ انباشته، سوار کردیم * و مانند آن برای ایشان مرکوبها [ی دیگری] خلق کردیم * و اگر بخواهیم غرقشان می کنیم و هیچ فریادرسی نمی یابند و رویِ نجات نمی بینند * مگر رحمتی از جانب ما [شامل آنها گردد...] و در صور دمیده خواهد شد، پس بناگاه از گورهای خود شتابان به سویِ پروردگار خویش می آیند و تا چندی [آنها را] برخوردار سازیم.} و پشت کاغذ این آیات نوشته می شود:

«کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا ساعَهً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ یُهْلَکُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ»، {روزی که آنچه را وعده داده می شوند بنگرند، گویی که آنان جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده اند، [این] ابلاغی است. پس آیا جز مردم نافرمان هلاکت خواهند یافت؟} «کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَها لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا عَشِیَّهً أَوْ ضُحاها»، {روزی که آن را می بینند، گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند.} و کاغذ به میان زن بسته می شود و همان لحظه که فرزندش بیرون می آید، کاغذ را از زن جدا می کنند و نمی گذارند یک لحظه هم روی بدن او بماند.(1)

1- . همان : 95

48. طب الأئمه علیهم السلام: جابر بن یزید جُعفی گفت: مردی از بنی امیّه نزد امام باقر علیه السلام آمد؛ او مؤمنی از آل فرعون بود که آل محمّد علیهم السلام را دوست می داشت. به امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا، کنیز من پا به ماه است و من فرزندی ندارم، از خداوند بخواه تا پسری روزیام کند. امام گفت: خداوندا، پسری سالم روزیاش فرما! آنگاه فرمود: چون پا به ماه شد، برایش «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» بنویس و با این حرز، خودش و فرزند داخل شکمش را حفظ کن. آن را با مشک و زعفران بنویس، سپس [نوشته را] بشوی و آب آن را به زن بنوشان و بر فرجش بپاش. آن حرز به این صورت است: «أُعِیذُ مَوْلُودِی بِسْمِ اللهِ بِسْمِ الله، وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّماءَ فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدِیداً وَ شُهُباً * وَ أَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْها مَقاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ یَسْتَمِعِ الْآنَ یَجِدْ لَهُ شِهاباً رَصَداً»، نوزادم را به اسم خدا پناه می دهم، {و ما بر آسمان دست یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم، و در [آسمان] برای شنیدن به کمین می نشستیم، [امّا] اکنون، هر که بخواهد به گوش باشد، تیر شهابی در کمین خود می یابد.}، آنگاه بگوید: «بِسْمِ اللهِ بِسْمِ الله، أَعُوذُ بِالله السَّمِیعِ الْعَلِیمِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ أَنَا وَ أَنْتِ وَ الْبَیْتُ وَ مَنْ فِیهِ وَ الدَّارُ وَ مَنْ فِیهَا نَحْنُ كُلُّنَا فِی حِرْزِ الله وَ عِصْمَهِ الله وَ جِیرَانِ الله وَ جِوَارِ الله آمِنِینَ مَحْفُوظِینَ»، به نام خدا به نام خدا، به خداوند شنوای دانا پناه می برم از شیطان رانده شده، من و تو (زن) و خانه و هرچه در آن است و اتاق و آنچه در آن است، همه ما در حفظ و نگاهبانی خداوند و همسایگان و همراهان خداوند در امن و محفوظ هستیم. و بعد سوره های «معوّذتین» را بخواند و پیش از آن سوره فاتحه الکتاب را بخواند، آنگاه سوره اخلاص و سپس این آیه را بخواند: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ * فَتَعالَی الله الْمَلِكُ الْحَقُّ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِیمِ * وَ مَنْ یَدْعُ مَعَ الله إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْكافِرُونَ * وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ»، {آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید؟ * پس والاست خدا، فرمانروای بر حق، خدایی جز او نیست. [اوست] پروردگار عرش گرانمایه * و هر کس با خدا معبود دیگری بخواند، که برای آن برهانی نخواهد داشت، حسابش فقط با پروردگارش می باشد، در حقیقت، کافران

رستگار نمی شوند * و بگو: «پروردگارا، ببخشای و رحمت کن [که] تو بهترین بخشایندگانی.}و «لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ... تا آخر سوره» آنگاه می گویی: «مَدْحُوراً مَنْ يُشَاقِّ الله وَ رَسُولَهُ، أَقْسَمْتُ عَلَيْکَ يَا بَيْتُ وَ مَنْ فِيکَ بِالْأَسْمَاءِ السَّبْعَهِ وَ الْأَمْلَاکِ السَّبْعَهِ الَّذِينَ يَخْتَلِفُون بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ مَحْجُوباً عَنْ هَذِهِ الْمَرْأَهِ وَ مَا فِی بَطْنِهَا کُلُّ عَرَضٍ وَ اخْتِلَاسٍ أَوْ لَمْسٍ أَوْ لَمْعَهٍ أَوْ طَيْفِ مَسٍّ مِنْ إِنْسٍ أَوْ جَانٍّ»، رانده و مطرود است هر کس با خدا و پیامبرش دَرافتد، ای خانه، تو را و آنچه را در تو است، به هفت آسمان و هَفت فرشته ای که بین آسمان و زمین در رفت و آمدند، که هر عارضه و فریبکاری یا تماس یا درخشش یا جنونی که از سوی انسان یا جنّ باشد، از این زن و آنچه در شکمش قرار دارد در حجاب باشد. و پس از پایان این کلام یعنی جمله «وَ هَذِهِ الْعُوذَهِ فُلَاناً وَ أَهْلَهُ وَ وُلْدَهُ وَ دَارَهُ وَ مَنْزِلَهُ» و تمام تعویذها، باید اسم خودش را هم بگوید و خانه و منزل و خانواده و فرزندانش را ذکر کنند و به زبان بیاورد و بگوید: خانواده فلان بن فلان، و فرزندانش فلان بن فلان، زیرا مطمئن تر و بهتر است و من بر جان و خانواده و فرزندانش ضامن هستم که به اذن خدای تعالی هیچ آفت، اندوه یا بیماری عقل و جنون نگیرند.(1)

49. سرائر: شهاب از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هرگاه زایمان بر زن سخت شود، روی پوستی برایش بنویس: «بِسْمِ الله الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ * كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ * كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها * إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّراً»، { به نام خداوند رحمتگر مهربان * روزی که آنچه را وعده داده می شوند بنگرند، گویی که آنان جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده اند * روزی که آن را می بینند، گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند * چون زنِ عمران گفت: «پروردگارا، آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و

1- . طبّ الائمّه : 96

پرستشگر تو] باشد.} پس آن را با نخی ببند و روی ران راستش ببند، و وقتی وضع حمل کرد آن را از بدنش جدا کن.(1)

50. مکارم الاخلاق: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین (علیهما السلام) را در روز هفتم ولادت ختنه کرد، سرشان را تراشید و به میزان موهایشان نقره صدقه داد، برایشان عقیقه کرد و دست و پاهای حیوان را به قابله داد.(2)

51. مکارم الاخلاق: عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت شنیدم که فرمود: در روز قیامت هر کسی در رهن عقیقه خودش است، و عقیقه از قُربانی واجب تر است.(3)

52. از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر انسانی در رهن فطرت و سرشت، و هر نوزادی در رهن عقیقه است.(4)

53. همچنین از عمر بن یزید نقل شده که گفت: به آن حضرت گفتم: به خدا قسم من نمی دانم که آیا پدرم برایم عقیقه کرده است یا نه! پس به من امر فرمود تا برای خودم عقیقه کنم، در حالی که پیر بودم.(5)

54. علی بن ابی حمزه از امام کاظم علیه السلام روایت کرد که فرمود: هرگاه مردی صاحب فرزندی می شود، عقیقه بر او واجب می گردد، و اگر خواست، می تواند در همان روز برای نوزاد نام تعیین کند.(6)

55. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: عقیقه بر هر کس که غنی باشد لازم است، و کسی که فقیر است، اگر توانست انجام دهد، و اگر نتوانست بر او لازم نیست؛ و کسی که برای فرزندش عقیقه نکند، باید به نیابت از او قربانی کند و

1- . سرائر : 488
2- . مکارم الاخلاق : 41
3- . مکارم الاخلاق : 259
4- . مکارم الاخلاق : 259
5- . مکارم الاخلاق : 259

6- . مكارم الاخلاق : 259

قربانی به عنوان جایگزین عقیقه کفایت می کند، و هر نوزادی در گرو عقیقه اش است.(1)

56. و در مورد عقیقه فرمود: قوچی برایش عقیقه کند، و اگر نبود، هر چه برای قربانی کافی است، در عقیقه نیز کفایت میکند؛ وگرنه یک گوسفند چند ماهه که از همه گوسفندان آن سال بزرگتر باشد.(2)

57. از آن حضرت علیه السلام در باره عقیقه سؤال شد، فرمود: گوسفند، یا گاو، یا شتر باشد و بعد از عقیقه، کودک اسم گذاری شود، و روز هفتم سر او تراشیده شود، و به وزن موهایش طلا و نقره صدقه دهند. و اگر پسر است حیوان نر و اگر دختر است ماده عقیقه شود. ابوطالب در روز هفتم ولادت پیغمبر صلی الله علیه و آله عقیقه ای کرد و خاندان خود را دعوت گرفت، گفتند: این مهمانی برای چیست؟ گفت: عقیقه است. پرسیدند: چرا نامش را احمد نهاده ای؟ گفت: چون اهل زمین و آسمان او را حمد و ثنا می گویند.(3)

58. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: یک چهارم عقیقه باید به قابله داده شود، و اگر قابله نبود، به مادر کودک داده شود تا او به هر کس که خواهد بدهد، و نیز ده مسلمان از آن اطعام گردند، و اگر بیشتر اطعام شوند بهتر است.(4)

و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: چون خواهی عقیقه ذبح کنی، بگو: «یا قَوْمِ إِنِّی بَرِی ءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ * إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ * إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ * لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ.» اللهمَّ مِنْکَ وَ إِلَیْکَ بِسْمِ الله وَ الله أَکْبَرُ اللهمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ، {ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می سازید بیزارم * من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی

1- . مکارم الاخلاق : 260
2- . مکارم الاخلاق : 260
3- . مکارم الاخلاق : 260
4- . مکارم الاخلاق : 260

گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم * در حقیقت، نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است * [که] او را شریکی نیست، و بر این [کار] دستور یافته ام، و من نخستین مسلمانم.} خداوندا از تو و به سوی تو! به نام خدا، خداوند بزرگتر است، خداوندا از فلان پسر فلان بپذیر، و به جای فلان، نام فرزند گفته می شود، و آنگاه حیوان عقیقه را ذبح می کنند.(1)

59. و از کتاب طبّ الائمّه از امام صادق علیه السلام است که فرمود: نوزاد در روز هفتم نام گذاری شود، و سرش را بتراشند و هموزن مویش نقره صدقه دهند، و از طرف او قوچی نر عقیقه کنند، و اعضای آن را قطعه قطعه نمایند و بپزند، و گروهی از مسلمانان را به آن مهمان کنند. و مانعی ندارد که گوشتش را نپخته صدقه دهند، و این عمل برای دختر و پسر یکسان است. و مرد و همسرش (پدر و مادر نوزاد) از عقیقه نخورند، و یک پای عقیقه را به قابله دهند، و اگر قابله مادرِ مرد (پدر) یا از خانواده او باشد، چیزی از عقیقه نمی بَرد. و اگر بخواهند، اَعضای حیوان را قسمت کنند و اگر بخواهند، آن را بپزد و با آن نان و آبگوشت بدهند، و جز به شیعیان ندهن،د.(2)

60 . و از آن حضرت علیه السلام روایت شده که فرمود: زمانی که نوزاد متولد شود در گوش راستش اذان گویند و در گوش چپش اقامه خوانند.(3)

61 . و فرمود: کسی که تا چهل روز گوشت نخورد بداخلاق شود، و کسی که بد اخلاق شد، در گوشش اذان بگویید.(4)

62 . و از کتاب «آداب» پدرم - خداوند عمرش را طولانی فرماید - از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمود: هرگاه یکی از شما صاحب فرزندی شد، در

1- . مکارم الاخلاق : 260
2- . مکارم الاخلاق : 261
3- . مکارم الاخلاق : 261
4- . مکارم الاخلاق : 261

روز هفتم برایش قوچی عقیقه کند، و یک پا و ران کامل را به قابله بدهد، و کام نوزاد را با آب فرات بردارد، و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید، و در روز هفتم او را نامگذاری کند؛ سر او را تراشیده، وزن کند و به وزن آن نقره یا طلا صدقه دهد، پس خداوند نام او را از آسمان نازل می فرماید. و هرگاه عقیقه را ذبح کردی بگو:

«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللهُ أَكْبَرُ إِيمَاناً بِاللهِ وَ ثَنَاءً عَلَى رَسُولِ اللهِ وَ شُكْراً لِرِزْقِ اللهِ وَ عِصْمَةً بِأَمْرِ اللهِ وَ مَعْرِفَةً بِفَضْلِهِ عَلَينا أهْلِ الْبَيْتِ»، به نام خدا و به خدا و ستایش از آن خداست و خداوند بزرگتر است، با ایمان به خدا و ثنای رسول خدا و شکر روزی های خداوند و در پناه امر خدا و معرفت فضل اوبر اهل بیت. و اگر نوزاد پسر بود بگو: «اللهمَّ أَنْتَ وَهَبْتَ لَنَا ذَكَراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ لَنَا وَ مِنْکَ مَا أَعْطَيْتَ وَ لَکَ مَا صَنَعْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَى سُنَّتِکَ وَ سُنَّةِ رَسُولِکَ صلی الله علیه و آله وَ اخْسَأْ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ لَکَ سُفِکَتِ الدِّمَاءُ، لَا شَرِيکَ لَکَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ»،.(1)

خداوندا تو به ما نوزاد پسر دادی و تو بهتر می دانی که چه داده ای و آنچه دادی از تو است، و آنچه انجام دادیم برای توست، پس آن را بر سنّت خود و سنّت پیامبرت از ما بپذیر، شیطان را از ما بِران، ریختن خون برای توست و تو شریکی نداری، ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.

63 . از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حسن و حسین در روز هفتم تولّد قوچی عقیقه کرد و اعضای آن را بدون اینکه استخوانها را بشکنند تکه تکه نمود و امر فرمود، گوشت با آب و نمک پخته شود، و آن را بدون نان خوردند و به همسایه ها هم دادند.(2)

64. و فرمود: پس از ولادت کودک، هفت چیز مستحب است: اول نام گذاری، دوم تراشیدن سرش، سوم در صورت توانایی، به وزن مویش طلا یا نقره صدقه دادن،

1- . مکارم الاخلاق : 261
2- . مکارم الاخلاق : 261

چهارم عقیقه کردن، پنجم به سر او زعفران مالیدن، ششم ختنه کردن، هفتم اطعام همسایگان از عقیقه.(1)

65 . و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه، برای مخالفت با یهود، گوش حسن و حسین را سوراخ کن.(2)

66 . از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که به فاطمه علیها السلام امر فرمود تا سر حسن و حسین را در روز هفتم ولادت بتراشد و به وزن موی سرشان نقره صدقه دهد.(3)

67 . و در حدیث آمده است که وقتی فاطمه علیها السلام، حسن بن علی را به دنیا آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله در گوش او اذان گفت.(4)

68 . از کتاب محاسن: هرگاه به امام علی بن حسین بشارت نوزادی را می دادند، از پسر یا دختر بودن او سؤال نمی کرد، مگر اینکه می گفت: آیا سالم است؟ پس اگر سالم بود، می گفت: سپاس مخصوص خداوندی است که هیچ چیز را ناقص نیافرید.(5)

69 . از امام صادق علیه السلام سؤال شد: دلیل تراشیدن سر نوزاد چیست؟ حضرت فرمود: برای پاک کردن آن از موی رَحِم.(6)

70. و علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد نوزادی سؤال کرد که روز هفتم ولادت سرش را نتراشیده اند، فرمود: بعد از گذشتن هفت روز، لازم نیست سرش را بتراشند.(7)

1- . مکارم الاخلاق : 261
2- . مکارم الاخلاق : 262
3- . مکارم الاخلاق : 262
4- . مکارم الاخلاق : 262
5- . مکارم الاخلاق : 262
6- . مکارم الاخلاق : 262
7- . مکارم الاخلاق : 262

71. نوادر الحکمه: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کام فرزندانتان را به آب فرات و تربت قبر حسین علیه السلام برگیرید، و اگر موجود نبود، با آب باران.(1)

72 . از آن حضرت از پدرانش از امیرمؤمنان علیهم السلام روایت شده که فرمود: کام فرزندانتان را با خرما برگیرید، که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با حسن و حسین همین کار را کرد.(2)

ختنه و مسائل مربوط به آن

73. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: ختنه برای مردان سنّت و برای زنان کرامت و احترام است.(3)

74. عبدالله بن جعفر حِمیَری به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت: از افراد صالح روایت شده که فرزندان خود را در روز هفتم ختنه کنید تا پاکیزه شوند، که زمین از بول انسان ختنه نشده به ناله درآید، ولی - جانم به فدایت - حجامت گرهای شهر ما در این کار مهارت ندارند و در روز هفتم ختنه نمی کنند، و نزد ما یک یهودیِ حجامت گر هست، آیا یهودی می تواند اولاد مسلمانان را ختنه کند؟ حضرت در جواب نوشت: در روز هفتم انجام دهید و با سنت مخالفت نکنید، ان شاء الله.(4)

75. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: هنگام ختنه کردن کودک بگوید: «اللهمَّ هَذِهِ سُنَّتُکَ وَ سُنَّهُ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ اتِّبَاعُ مِثَالِکَ وَ کُتُبِکَ بِمَشِیَّتِکَ وَ إِرَادَتِکَ وَ قَضَائِکَ لِأَمْرٍ أَرَدْتَهُ وَ قَضَاءٍ حَتَمْتَهُ وَ أَمْرٍ أَنْفَذْتَهُ فَأَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدِیدِ فِی خِتَانِهِ وَ حِجَامَتِهِ لِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفُ بِهِ مِنَّا، اللهمَّ طَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ زِدْ فِی عُمُرِهِ وَ ادْفَعِ الْآفَاتِ عَنْ بَدَنِهِ وَ الْأَوْجَاعَ فِی جِسْمِهِ وَ زِدْهُ مِنَ الْغِنَی وَ ادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ فَإِنَّکَ تَعْلَمُ وَ لَا نَعْلَمُ»، خداوندا این سنّت تو و سنّت پیامبر تو است که درودهایت بر

1- . مکارم الاخلاق : 262
2- . مکارم الاخلاق : 262
3- . مکارم الاخلاق : 263
4- . مکارم الاخلاق : 263

او و خاندانش باد، و پیروی از مثال تو و کتابهای توست، با مشیت و اراده و حکم تو به امری که خودت خواستی و حتمی قرار دادی، و امری که جاری فرمودی و او را از حرارت آهن در ختنه و حجامت چشاندی، به خاطر چیزی که خودت از ما بهتر می دانی. خداوندا، او را از گناهان پاک کن و عمرش را زیاد فرما و آفات را از بدنش و دردها را از جسمش دور کن، و بی نیازیاش را زیاد کن و فقر را از او دور نما، که تو می دانی و ما نمی دانیم. (1)

76. از امام کاظم علیه السلام روایت شده که وقتی فرزندش امام رضا علیه السلام متولد شد، فرمود: این فرزندم ختنه شده و طاهر و پاک به دنیا آمد، با این حال ما به خاطر عمل به سنت و پیروی از آیین حنیف اسلام، تیغ را بر آن می گذرانیم.(2)

77. و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: هر که این دعا را در وقت ختنه فرزند خود نخوانده، تا پیش از بلوغ او، هر وقت شد بخواند که فرزند را از سوزش آهن، از کشته شدن و امثال آن نگه دارد.(3)

78. به نقل از طبّ الأئمه، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: فرزندانتان را در روز هفتم ختنه کنید که پاکیزه تر است و گوشت آن زودتر می روید. و فرمود: زمین از ادرار شخص ختنه نشده تا چهل روز آلوده است.(4)

79. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سوراخ کردن گوش پسر سنت است، و ختنه او تا روز هفتم سنت است، و ختنه زنان کرامت آنهاست و سنت نیست، و چه چیز از کرامت بهتر است؟!(5)

80 . به نقل از التهذیب از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چون زنان با پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کردند، در میانشان زنی بنام ام

1- . مکارم الاخلاق : 263
2- . مکارم الاخلاق : 263
3- . مکارم الاخلاق : 263

4- . مكارم الاخلاق : 263
5- . مكارم الاخلاق : 264

حبیبه بود که کنیزان را ختنه می کرد. حضرت به او فرمود: ام حبیبه! هنوز هم شغل سابق را داری؟ گفت: بله ای رسول خدا، مگر اینکه حرام باشد و مرا از آن نهی فرمایید! فرمود: نه بلکه حلال است، نزدیک بیا تا چیزی به تو بیاموزم! ام حبیبه نزدیک پیامبر رفت، حضرت فرمود: وقتی ختنه می کنی، زیاده روی نکن و کم بردار، که صورت را شاداب تر می کند و شوهر بیشتر لذت می برد. ام حبیبه خواهری داشت بنام ام عطیه که آرایشگر بود. ام حبیبه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را به او گفت. ام عطیه نزد پیامبر رفت و گفته خواهر را به ایشان عرضه داشت؛ حضرت فرمود: نزدیک بیا! بعد فرمود: هرگاه کنیزان را آرایش می کنی، صورتشان را با کهنه شستشو نده، که آب و رنگ چهره را می برد.(1)

81. مکارم الاخلاق: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: علی بن حسین علیه السلام هرگاه وقت زایمان زن فرامی رسید می گفت: هر زنی که در خانه است بیرون کنید، تا اولین کسی که به عورت پسر نگاه می کند، زن نباشد.(2)

82 . عیون اخبار الرضا علیه السلام: علی بن میثم از پدرش از مادرش نقل کرد و گفت: از نجمه مادر امام رضا علیه السلام شنیدم که گفت: وقتی رضا علیه السلام به دنیا آمد، او را در پارچه ای سفید به موسی علیه السلام دادم، پس در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت، و آب فرات طلب کرد و کام او را برداشت...(3)

83 . نوادر راوندی: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام نقل کرد: علی علیه السلام فرمود: صحیفه ای را یافتیم که شخص ختنه نشده نباید در زمان مسلمانی بدون ختنه باقی بماند، بلکه اگر دویست سال هم داشته باشد، باید او را ختنه کنند.(4)

1- . مکارم الاخلاق : 264
2- . مکارم الاخلاق : 269
3- . عیون الاخبار 1 : 20
4- . نوادر راوندی : 23

84 . نهج البلاغه: شخصی در حضور امام، مردی را به تولّد نوزادش که به دنیا آمده بود، اینگونه تبریک گفت: قدم دلاوری یکّه سوار مبارک باد. امام علیه السلام فرمود: چنین مگو! بلکه بگو: خدای بخشنده را شکرگزار، و نوزاد بخشیده شده بر تو مبارک باد، به امید اینکه بزرگ شود و از نیکوکاریاش بهره مند گردی! (1)

85 . مُسکّن الفؤاد: از علی علیه السلام روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تسلیت دادن میفرمود: «آجَرَکُمُ الله وَ رَحِمَکُمْ»، خداوند به شما اَجر دهد و بر شما رحم کند. و برای تبریک گفتن می فرمود: «بَارَکَ الله لَکُمْ وَ بَارَکَ عَلَیْکُمْ»، خداوند برای شما و بر شما برکت قرار دهد.(2)

86 . دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نوزادش به دنیا می آید، باید در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید، زیرا این کار باعث مصون ماندن از شیطان است. و امر فرمود تا این کار را برای حسن و حسین انجام دهند و همراه با اذان، در گوش آنها سوره حمد، آیه الکرسی، آخر سوره حشر، سوره اخلاص و سوره های معوّذتین را بخوانند.(3)

87 . هدایه: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی در گرو و مرهون عقیقه خود است، و کسی که نوزادش به دنیا می آید، باید در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید، و اگر توانست، در همان لحظه تولد کامش را با آب فرات بردارد، و نیکوترین نامها و نیکوترین کنیه ها را بر او بگذارد، و نامهای «عیسی»، «حَکَم»، «حارث» و نیز اگر نام فرزند محمد بود، «ابوالقاسم» را به عنوان کنیه بر او نگذارد، و راست ترین نامها، نامهایی است که به عبودیت مربوط است، و بهترین نامها، نامهای پیامبران است.(4)

1- . نهج البلاغه 3 : 236

2- . مسکن الفؤاد : 117

3- . دعائم الإسلام 1 : 147

4- . الهدایه : 70 ؛ در آنجا روایت اول را از امام صادق (ع) نقل کرده است.

88 . و پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: بر خلاف یهودیان، گوش دو فرزندم حسن و حسین را سوراخ کن.(1)

89 . و امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از ولادت نوزاد باید برایش عقیقه و گوشش را سوراخ کنند و موهایش را پس از اینکه خشک شد وزن کنند و به میزان آن نقره صدقه بدهند، همه اینها باید در روز هفتم ولادت باشد.(2)

.90 و امام صادق علیه السلام فرمود: ختنه برای مردان سنّت و برای زنان کرامت است.(3)

.91 و در حدیث دیگری آمده است که زمین از ادرار شخص ختنه نشده ناله می کند.(4)

1- . الهدایه : 70 ؛ در آنجا روایت اول را از امام صادق (ع) نقل کرده است.
2- . الهدایه : 70 ؛ در آنجا روایت اول را از امام صادق (ع) نقل کرده است.
3- . الهدایه : 70 ؛ در آنجا روایت اول را از امام صادق (ع) نقل کرده است.
4- . الهدایه : 70 ؛ در آنجا روایت اول را از امام صادق (ع) نقل کرده است.

باب پنجم : نامها و کنیه ها

روایات:

1. خصال: سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله از چهار کنیه نهی فرمود: ابوعیسی، ابوالحَکَم، أبومالک و اگر نام شخص محمد بود، از انتخاب ابوالقاسم به عنوان کنیه نهی فرمود.(1)

2. خصال: جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فراز منبر خویش فرمود: بهترین نامها «عبدالله»، «عبدالرحمن»، «حارثه» و «هَمّام» است، و بدترین نامها «ضِرار»، «مُرّه»، «حَرب» و «ظالِم»است.(2)

3. عیون اخبار الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حسَن در روز هفتم ولادت نام انتخاب کرد، و نام حُسین را هم از حسَن برگرفت، و ذکر فرمود که بین ولادت آن دو، فقط به مدت یک حمل فاصله بود.(3)

4. قرب الاسناد: ابن عُلوان از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله، نامهای ناپسند و قبیح مردان و شهرها را تغییر می داد.(4)

5 . قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندان سقط شده تان را نامگذاری کنید، زیرا وقتی

1- . خصال 1 : 171
2- . خصال 1 : 171 ؛ رمز درج شده برای آن «ب» بود که اشتباه است.
3- . عیون الاخبار 2 : 42 ؛ رمز درج شده برای آن «لی» بود که اشتباه است.
4- . قرب الاسناد : 45

مردم در روز قیامت با نامهایشان فراخوانده می شوند، بچه های سقط شده به پدرانشان آویزان می شوند که چرا برای من نام انتخاب نکردید؟!
راوی گوید: اصحاب گفتند: ای رسول خدا، برای سقطهایی که می دانیم پسر است اسم مذکر و برای بچه هایی که می دانیم دختر است اسم مؤنث انتخاب می کنیم، حال در مورد سقط هایی که جنسیتشان مشخص نیست چه کنیم؟ فرمود: با نامهای مشترک نامگذاری کنید، مثل زائده، طلحه، عَنبسه و حمزه.(1)

6 . علل الشرائع، خصال: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: فرزندانتان را نامگذاری کنید، پس اگر نمی دانستید پسر است یا دختر، اسمهایی انتخاب کنید که بین پسر و دختر مشترک است، زیرا سِقط شده های شما وقتی در قیامت به شما برسند و برایشان اسم انتخاب نکرده باشید، به پدرش می گوید: چرا برای من نام انتخاب نکردی؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله مُحسن را پیش از ولادتش نامگذاری کرده بود.(2)

7. معانی الاخبار،(3) عیون اخبار الرضا علیه السلام: احمد بن اَشیَم از امام رضا علیه السلام روایت کرد که فرمود: به آن حضرت گفتم: فدایت گردم، چرا عرب نامهایی چون «کَلب» (سگ)، «نَمِر» (بَبر)، «فَهْد» (یوزپلنگ) و امثال آن را بر فرزندانشان گذاشتند؟ فرمود: عرب چون همیشه جنگ داشتند، با نام های فرزندانشان در دل دشمن بیم می انداختند، و به قصد خوش یُمنی و از فال نیک، بندگانشان را به «فَرَج»، «مبارک»، «مَیمون» و امثال آن می نامیدند.(4)

8 . عیون اخبار الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر پسر را محمد نامیدید، به او احترام بگذارید، در مجالس جای وسیع به او بدهید و با او ترشرویی نکنید.(5)

1- . قرب الاسناد : 74
2- . خصال 2 : 429
3- . در نسخه اصلی بود، رک عیون الاخبار 1 : 315
4- . معانی الاخبار : 391
5- . عیون الاخبار 2 : 29

9. صحیفه الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش علیهم السلام مثل آن را روایت کرده است.(1)

10. عیون اخبار الرضا علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ جمعی نیستند که شور و مشورتی داشته باشند و در میان آنان کسی به نام محمّد یا حامد یا محمود و یا احمد باشد و او را داخل کنند و نظرش را جزء آراء به حساب آورند، جز اینکه آن مشورت برایشان نتیجه خیر دهد.(2)

11. صحیفه الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش علیهم السلام مثل آن را نقل کرده است.(3)

12. عیون اخبار الرضا علیه السلام: سفره ای نباشد که شخصی با نام احمد یا محمّد بر آن حاضر گردد، جز آنکه آن خانه در هر روز دو بار تقدیس شود.(4)

13. صحیفه الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش علیهم السلام مثل آن را نقل کرده است.(5)

14. امالی شیخ طوسی: اصبغ از امیرمؤمنان صلوات الله علیه روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خانواده ای نیست که در آن اسم یکی از پیامبران باشد مگر اینکه خداوند فرشته ای می فرستد تا آنها را در صبحگاه و شامگاه تقدیس کند.(6)

15. امالی شیخ طوسی: از محمد بن حمید مثل آن را روایت کرده و در پایان افزوده است: ابواسحاق گفت: و مثل همان را در مورد شبهایشان ذکر کرد. ابواسحاق

1- . صحیفه الرضا : 20
2- . عیون الاخبار 2 : 29
3- . صحیفه الرضا علیه السلام : 20
4- . عیون الاخبار 2 : 29
5- . صحیفه الرضا : 20

6- . امالی طوسی 2 : 69

گفت: اصبغ (با رفع سلسله سند) گفت: قومی نباشند که در آنها پسری به دنیا بیاید مگر اینکه در آنها عزّتی حاصل گردد که پیش از آن نبود.(1)

16. علل الشرائع: ابن اَسباط از عمویش با رفع سند به علی علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندانتان را «حَکَم» و «ابوالحَکَم» ننامید، زیرا تنها خداوند «حَکَم» است.(2)

17. معانی الاخبار: معمر بن عُمر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: راست ترین نامها آن است که به [نشانه] عبودیت باشد، و بهترین نامها، نامهای پیامبران صلوات الله علیهم است.(3)

18. فقه الرضا علیه السلام: بهترین نامها و نیکوترین کنیه ها را بر او بگذار، و کنیه های «ابوعیسی»، «ابوالحَکَم»، «ابوالحارث»، و اگر نامش محمد بود، کنیه «ابوالقاسم» را برایش انتخاب نکن، و نامگذاری را در روز هفتم ولادت انجام بده.(4)

19. تفسیر عیاشی: ربعی بن عبدالله گفت: به امام صادق علیه السلام گفته شد: فدایت گردم، ما فرزندانمان را به نامهای شما و نامهای پدرانتان می نامیم، آیا این کار برایمان فایده دارد؟ فرمود: آری به خدا قسم، آیا دین چیزی جز دوستی و محبت است؟ خداوند فرمود: «إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ الله فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ الله وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ»،(5)

{بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید.}

20. نوادر راوندی: از موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اولین عطا و بخشش شما به فرزندتان، اسم است، پس نام نیکو برای او انتخاب کنید.(6)

1- . امالی طوسی 2 : 124
2- . علل الشرایع : 583 در ضمن یک روایت
3- . معانی الاخبار : 146 رمز درج شده برای آن «ع» (شرایع) بود که اشتباه است.

4- . فقه الرضا : 31
5- . تفسير عيّاشى 1 : 167
6- . نوادر راوندى : 6

21. با همین سند گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین نامها «عبدالله»، «عبدالرحمن» و نامهایی است که در آن «عبد» است، و بدترین نامها «هَمّام» و «حارث» است، و نامهای «مبارک»، «بشیر» و «مَیمون» را خوش ندارم، تا نگویند «آنجا مبارکی است»، «آنجا بشیری است»، «آنجا شخص با میمنتی است»؛ و فرزندان خود را «شهاب» ننامید، زیرا شهاب از نامهای آتش است.(1)

22. مجالس شیخ: عاصم از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که صاحب سه پسر شود و یکی از آنها را محّمد ننامد، به من جفا کرده است.(2)

23. مستدرک ابن بطریق: منذر ثوری از محمد بن حنفیه از پدرش علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر فرزندت پسر به دنیا آمد، او را به اسم من بنام و کنیه مرا بر او بگذار، و این فقط برای تو جایز است نه دیگر مردم.

24. عده الداعی: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: کسی که چهار فرزندش پسر به دنیا بیایند و یکی از آنها را به اسم من ننامد، به من جفا کرده است.(3)

25. و از سلیمان جعفری نقل شده که گفت: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: در خانه ای که کسی با نام محمد، احمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب یا عبدالله، و از زنان فاطمه باشد، فقر داخل آن نمی گردد.(4)

26. و از امام باقر علیه السلام روایت شده که هرگاه شیطان می شنود کسی، دیگری را به نام محمد یا علی صدا می کند، مانند سُرب، ذوب می شود.(5)

1- . نوادر راوندی : 9
2- . امالی طوسی 2 : 295
3- . عدّه الداعی : 59
4- . عدّه الداعی : 59

5- . عدّه الداعی : 59

27. و امام رضا علیه السلام فرمود: خانه ای که در آن اسم «محمد» باشد، اهل آن خانه به خیر صبح می کنند و شامگاهشان به خیر است.(1)

28. و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کدام از فرزندان ما به دنیا می آید او را محمد می نامیم، آنگاه پس از هفت روز از ولادت، اگر خواستیم آن اسم را تغییر می دهیم وگرنه رهایش می کنیم.(2)

29. و فرمود: نامهای نیک برگزینید، زیرا در روز قیامت با همان نام فراخوانده می شوید: برخیز ای فلان پسر فلان به سوی نور خود! برخیز ای فلان پسر فلان که نوری برای تو نیست!(3)

30. کتاب الامامه و التبصره: سَکونی از امام باقر از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سُنّت و نکویی آن است که مرد به نام پدرش کنیه برگیرد.

1- . عدّه الداعی : 59
2- . عدّه الداعی : 60
3- . عدّه الداعی : 60

باب ششم : فضیلت خدمت به خانواده

روایات:

1. جامع الاخبار: از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد، در حالی که فاطمه نزد دیگ نشسته بود و من عدس پاک می کردم. فرمود: ای ابوالحسن! گفتم: لبّیک ای رسول خدا! فرمود: از من گوش دار و چیزی نمی گویم مگر از امر پروردگارم؛ هر مردی که به زن خود در خانه کمک کند، به قدر هر مویی که در بدن اوست، برایش ثواب یک سال عبادت است، طوری است که روز آن روزه باشد و شب آن به عبادت بیدار! و خدای تعالی مانند صابران - داوود پیغمبر و یعقوب و عیسی علیهم السلام - به او پاداش دهد. ای علی، هر که در خانه در خدمت خانواده خود باشد و از این کار ننگش نیاید، خدای تعالی نام او را همراه با شهیدان بنویسد، و برای او در مقابل هر روز و شب، ثواب هزار شهید، و به هر قدمی ثواب حج و عمره، و به هر رگی که در بدن اوست، شهری در بهشت بنویسد. ای علی، یک ساعت در خدمت خانه بهتر است از هزار سال عبادت و هزار حج و هزار عمره و بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و هزار جهاد و عیادت هزار بیمار و هزار نماز جمعه، و هزار تشییع جنازه و سیر کردن هزار گرسنه و پوشاندن هزار برهنه، و هزار اسب که آن را در راه خدا حرکت دهد، و هزار دینار صدقه به درویشان، و خواندن تورات و انجیل و زبور و قرآن، و بهتر است از هزار اسیر که بخرد و آزاد گرداند، و هزار شتر که به فقرا بدهد، و از دنیا بیرون نرود تا آنکه جای خود را در بهشت ببیند. ای علی، هر که از خدمت به عیال و خانواده ننگ

نداشته باشد، کفاره گناهان کبیره اش خواهد بود و خشم خدا را خاموش می سازد، و مهر حور العین است، و حسنات و درجات را زیاد می گرداند. ای علی، تنها صِدّیق یا شهید یا مردی که خدا بخواهد به او خیر دنیا و آخرت را بدهد، هستند که به خانواده خدمت می کنند.(1)

ص: 190

1- . جامع الاخبار: 102

باب هفتم : حضانت و شیردهی زن به فرزند

آیات:

- لا تُضَارَّ والِدَهٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ.(1)

{هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری]نیز[نباید به خاطر فرزندش]ضرر ببیند[}

روایات:

1. تفسیر عیاشي: داوود بن حُصین از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: «وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ، {و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند} یعنی تا زمانی که کودک شیرخوار باشد، بین پدر و مادر مساوی است، و وقتی از شیر گرفته شد، پدر نسبت به او از مادر حق بیشتری دارد؛ و اگر پدر بمیرد، مادر از همه خویشان نسبت به او حق بیشتری دارد؛ و اگر پدر کسی را یافت که با چهار درهم بچه را شیر می داد و مادر گفت برای شیردادن کمتر از پنج درهم نمی گیرم، پدر می تواند بچه را از مادر بگیرد، امّا اگر بچه را نزد مادرش بگذارد، جبرانی بهتر، اقدامی نیکوتر و برای او دلچسب تر است.(2)

2. تفسیر عیاشی: ابوالصباح گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَ عَلَی الْوارِثِ مِثْلُ ذلِکَ»، {و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست.} سؤال شد، ایشان فرمود: سزاوار نیست که وارث به زن ضرر برساند و بگوید، اجازه

1- . بقره / 233
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 120

نمی دهم بچه او نزدش برود، و سزاوار نیست به بچه آن زن ضرر بزنند، و اگر چیزی از آنِ آنها نزد وارث بود، سزاوار نیست از دادن آن خودداری کند.(1)

3. تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: نفقه زن مطلّقه تا زمانی که وضع حمل کند باید پرداخت شود، و استحقاق او برای شیر دادن فرزندش نسبت به هر زن دیگری بیشتر است، خداوند می فرماید: «لا تُضَارَّ والِدَهٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَی الْوارِثِ مِثْلُ ذلِکَ»، {هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند]. و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست.} و از ضرر زدن به کودک و مادر کودک در مورد شیر دادن نهی کرده است؛ و زن برای شیر دادن بیش از دو سال، حق ندارد چیزی بگیرد، و اگر پیش از دو سال کامل خواستند بچه را از شیر بگیرند و با رضایت این کار انجام شد، خوب است و گرفتن بچه از شیر همان «فِطام» است.(2)

4. امالی شیخ طوسی: امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت فرمود که پیامبر صلی الله علیه و آله در قضاوت نسبت به دختر حمزه، آن دختر را از آنِ خاله اش دانست و فرمود: خاله، مادر است.(3)

5 . سرائر: اَیّوب بن نوح: من به همراه بشیر بن یسار نامه ای نوشتم و فرستادم: فدایت گردم؛ مردی با زنی ازدواج کرده و زن از آن مرد بچهای زاییده، و مرد آن زن را ترک کرده است! آن مرد کی می تواند بچه خود را بگیرد؟ ایشان [در جواب] نوشت: هرگاه بچه هفت ساله شد، می تواند او را بگیرد و می تواند رهایش کند.(4)

6 . نهج البلاغه: هرگاه زنان به «نصّ حقائق» برسند، «عَصبه» سزاوارتر هستند. و در روایت دیگری «حِقاق» - بجای حقائق - آمده است.

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 121
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 121
3- . امالی طوسی 1 : 352
4- . سرائر : 485

توضیح: «نَص» پایان و نهایت هرچیز است، مانند «نص» در حرکت، زیرا آخرین میزان توان حیوان برای حرکت است.

وقتی می گویی «نَصَصتُ الرجل عن الأمر»، یعنی که تا هرجا امکان دارد از او در مورد آن امر سؤال می کنی تا هرچه می داند از او بیرون بکشی! مقصود از «نص حِقاق» بلوغ است، زیرا پایان کودکی و وقتی است که انسان از کودکی خارج و وارد بزرگسالی می شود. این عبارت از فصیح ترین و عجیب ترین کنایات در مورد این امر است. می فرماید: هرگاه زنان به آن حد رسیدند، «عَصَبه» (فامیل پدری) اگر مَحرم باشند، مثل برادران و عموها، نسبت به زن و ازدواج او، از مادرش سزاوارتر هستند. و «حِقاق» مادر با «عَصَبه» در مورد زن، یعنی جدال و خصومتِ مادر با آنها، و اینکه هر کدام به دیگری بگوید: من نسبت به تو حقّ بیشتری دارم. و از همین ماده است که می گویند «حاقَقتُهُ حِقاقاً» مثل «جادَلتُهُ جِدالاً». و گفته شده که «نَصّ حقاق» یعنی کامل شدن عقل و رسیدن به سنّ رُشد و بلوغ عقلی. زیرا آن حضرت علیه السلام غایت و منتهای امری را اراده فرموده است که با آن حقوق و احکام واجب می شود. و در روایتی که «نص الحقائق» آمده است، مقصود از حقائق، جمع حقیقت بوده است. این معنا را ابوعبید قاسم بن سلّام ذکر کرده است. امّا به نظر خودم، مقصود از «نص الحقاق» در اینجا، بلوغ زن به حدّی است که شوهر دادنش مجاز گردد و او هم بتواند در حقوق خود تصرّف کند. در اینجا او را به «حقاق» در شتر تشبیه کرده اند که جمع «حِقّه» و «حِق» است، و آن شتری را گویند که سه سالش تمام شده و وارد سال چهارم خود شده باشد، که در آن موقع می توان بر پشت او سوار شد و او را راند. حقائق نیز جمع «حقّه» است. بنابراین هر دو روایت به یک معنا بازمی گردد، و این معنایی که ما گفتیم، با شیوه عرب، سازگارتر از معنای ذکر شده در ابتدا می باشد.(1)

1- . نهج البلاغه 3 : 212

روایات:

1. تفسیر قمی: در روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السلام آمده است که در مورد آیه «یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً»، {به هر کس بخواهد فرزند دختر می دهد.} فرمود: یعنی مذکّری با آنها نیست، و «یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ الذُّکُورَ»، {به هر کس بخواهد فرزند پسر می دهد.} یعنی مؤنّثی با آنها نیست. و «أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً»، {یا آنها را پسر [ان] و دختر [انی] توأم با یکدیگر می گرداند.} که هر دو را ذکر کرده، یعنی به هر کس بخواهد، هم پسر و هم دختر می دهد.

و علی بن ابراهیم در مورد آیه «لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ ما یَشاءُ ... وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشاءُ عَقِیماً»، {فرمانروایی [مطلقِ] آسمانها و زمین از آنِ خداست هر چه بخواهد می آفریند... و هر که را بخواهد عقیم می سازد.} گفته است: یحیی بن اَکثَم از موسی بن محمد در مورد مسائلی سؤال کرد، از جمله اینکه گفت: در مورد آیه «أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً»، {یا آنها را پسر [ان] و دختر [انی] توأم با یکدیگر می گرداند.} به ما بگو که آیا خداوند مردان را به ازدواج همدیگر در می آورد، در حالی که قومی را به خاطر این کار عقاب کرده است؟! موسی از برادرش ابوالحسن عسکری علیه السلام سؤال کرد؛ و جواب ابوالحسن اینگونه بود: جمله «أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْراناً وَ إِناثاً»، {یا آنها را پسر [ان] و دختر [انی] توأم با یکدیگر می گرداند.} یعنی اینکه خداوند مردان اطاعت پیشه را به ازدواج زنانی که از حوریان بهشتند درمی آورد، و زنان اطاعت پیشه را به ازدواج مردان اطاعت پیشه درمی آورد، و حاشا، معاذ الله که خداوند جلیل معنایی را که تو به خود بسته ای اراده فرموده باشد، تو برای ارتکاب گناه به دنبال مجوّز می گردی. «فَمَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً»، {و هر کس اینها را انجام دهد، سزایش را دریافت خواهد کرد.} و اگر توبه نکند «یُضاعَفْ

لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً»،(1)

{برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می شود و پیوسته در آن خوار می ماند.}

2. تفسیر عیاشی: از یوسف عِجلی روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «وَ أَخَذْنَ مِنْکُمْ مِیثاقاً غَلِیظاً»، {و آنان از شما پیمانی استوار گرفته اند.} سؤال کردم، فرمود: میثاق همان عبارت عقد نکاح است. امّا «غلیظ» همان آب مرد است که آن را به زن منتقل می کند.(2)

3. تفسیر عیاشی: از حسین بن زید روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را بر ما حرام فرموده است؛ خداوند می فرماید: «وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ»،(3) {و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند، نکاح مکنید.}

4. تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم، از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل شده که گفت: به ایشان گفتم: نظرتان در مورد آیه «لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ»، {از این پس، دیگر [گرفتنِ] زنان و نیز اینکه به جای آنان، زنان دیگری بگیری بر تو حلال نیست.} چیست؟ فرمود: مقصود زنی است که در آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ» {[نکاح اینان] بر شما حرام شده است: مادرانتان،...}را بر او حرام کرد .(4)

5 . تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت شده است که گفت: از آن حضرت در مورد مشارکت شیطان در آیه «وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ»، {و با آنان در اموال و اولاد شریک شو.} سؤال کردم؛ فرمود: هر چیزی که حرام باشد، شیطان در آن شریک است. فرمود: و شیطان هنگام جماع هم با مرد است، که اگر جماع حرام باشد، بچه از نطفه شیطان و نطفه مرد خواهد بود.(5)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 278
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 229

3- . تفسير عيّاشى 1 : 230
4- . تفسير عيّاشى 1 : 230
5- . تفسير عيّاشى 2 : 299

اشاره

بابهای طلاق(1)

باب اول : احکام، شرایط و اقسام طلاق

آیات:

-الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً إِلَّا أَنْ یَخافا أَلَّا یُقِیما حُدُودَ الله فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا یُقِیما حُدُودَ الله فَلا جُناحَ عَلَیْهِما فِیمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْکَ حُدُودُ الله فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ الله فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ * فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَیْهِما أَنْ یَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ یُقِیما حُدُودَ اللهِ وَ تِلْکَ حُدُودُ الله یُبَیِّنُها لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ * وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِکُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آیاتِ الله هُزُواً وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ الله عَلَیْکُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنَ الْکِتابِ وَ الْحِکْمَهِ یَعِظُکُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا الله وَ اعْلَمُوا أَنَّ الله بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ * وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ یَنْکِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَیْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذلِکَ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کانَ مِنْکُمْ یُؤْمِنُ بِالله وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکُمْ أَزْکی لَکُمْ وَ أَطْهَرُ وَ الله یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.(2)

{طلاقِ [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن. و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده اید، چیزی بازستانید. مگر آنکه [طرفین] در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بیم

1- . چون کلمه «قُرء» را بعضی لغویون و به تبَع آنها فقها، به معنای حیض و بعضی به معنای پاکی از حیض دانسته اند، آن را عیناً در ترجمه آورده ایم.

2- . بقره / 229 - 232

دارید که آن دو، حدود خدا را برپای نمی دارند، در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیه دهد، گناهی بر ایشان نیست. این است حدود [احکام] الهی. پس، از آن تجاوز مکنید. و کسانی که از حدود [احکام] الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند. * و اگر [شوهر برای بار سوّم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست، تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید]. پس اگر [شوهر دوّم] وی را طلاق گفت، اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود خدا را برپا می دارند، گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند. و اینها حدود [احکام] الهی است که آن را برای قومی که می دانند، بیان می کند * و چون زنان را طلاق گفتید، و به پایان عدّه خویش رسیدند، پس به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید. و [لی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید تا [به حقوقشان] تعدّی کنید. و هر کس چنین کند، قطعاً بر خود ستم نموده است. و آیات خدا را به ریشخند مگیرید، و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و به [وسیله] آن به شما اندرز می دهد، به یاد آورید و از خدا پروا داشته باشید، و بدانید که خدا به هر چیزی داناست * و چون زنان را طلاق گفتید، و عدّه خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با همسران [سابق] خود، چنانچه به خوبی با یکدیگر تراضی نمایند، جلوگیری مکنید. هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این [دستورها] پند داده می شود. [مراعات] این امر برای شما پربرکت تر و پاکیزه تر است، و خدا می داند و شما نمی دانید.}

- و خداوند می فرماید: لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ * وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِى بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ الله بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.(1)

1- . بقره / 236

{اگر زنان را، مادامی که با آنان نزدیکی نکرده یا برایشان مَهری معین نکرده اید، طلاق گویید، بر شما گناهی نیست، و آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره مند کنید توانگر به اندازه [توان] خود، و تنگدست به اندازه [وسع] خود. [این کاری است] شایسته نیکوکاران * و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاقشان گفتید، در حالی که برای آنان مَهری معین کرده اید، پس نصف آنچه را تعیین نموده اید [به آنان بدهید]، مگر اینکه آنان خود ببخشند، یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد و گذشت کردنِ شما به تقوا نزدیکتر است. و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش مکنید، زیرا خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.}

- و خداوند می فرماید: وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ * كَذلِكَ يُبَيِّنُ الله لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.(1)

{و فرض است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده شده را به شایستگی چیزی دهند * بدین گونه، خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، باشد که بیندیشید.}

- وَ إِنْ يَتَفَرَّقا يُغْنِ الله كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَ كانَ الله واسِعاً حَكِيماً.(2)

{و اگر آن دو، از یکدیگر جدا شوند، خداوند هر یک را از گشایش خود بی نیاز گرداند، و خدا همواره گشایشگر حکیم است.}

- يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ ... فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَىْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ.(3)

{ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویید، در [زمان بندی] عدّه آنان طلاقشان گویید و حساب آن عدّه را نگه دارید... پس چون عدّه آنان به سر رسید، [یا] به شایستگی نگاهشان دارید، یا به شایستگی از آنان جدا شوید، و دو تن [مرد] عادل

1- . بقره / 241

2- . نساء / 130
3- . طلاق / 1

را از میان خود گواه گیرید، و گواهی را برای خدا به پا دارید. این است اندرزی که به آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، داده می شود.}

روایات:

1. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه گفت: از آن حضرت در مورد مردی سؤال کردم که زنش را در یک مجلس سه طلاقه کرده است، پس به او گفتند که این سه طلاق در یک مجلس، یک طلاق محسوب می شود. آن مرد به زن گفت: تو زن من هستی! زن گفت: هرگز به تو باز نمی گردم! امام فرمود: برای هیچ کس جز همان مرد جایز نیست با او ازدواج کند.(1)

2. کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بپرهیزید از زنان شوهر دار: زنانی که بر خلاف سنّت طلاق داده شده اند. گوید: گفتم: یکی از اینان (غیر شیعه) زنش را طلاق داده و من به آن زن نیاز دارم. فرمود: پس از اینکه زنش را طلاق داد و عدّه زن به سر رسید، نزد آن مرد می روی و می گویی: آیا فلان زن را طلاق دادی؟ اگر گفت: آری، زن مطلّقه و بر طهارت است؛ پس زن را از زمان طلاق رها کن تا وقتی که عدّه اش به سرآید، آنگاه با او ازدواج کن، که با این ازدواج، طلاق او بائن می گردد.(2)

3. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حفص بن بَختری از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان در مورد مردی که زنش را طلاق داده بود فرمود: همان کاری را بکند که در حدیث پیشین ذکر شد.(3)

4. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد زنی سؤال کردم که بر غیر سنّت طلاق داده شده است، نظر شما

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68

در مورد ازدواج با او چیست؟ فرمود: می توان با او ازدواج کرد و نباید او را ترک نمود.(1)

5 . کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که زنش را سه بار طلاق داده، آنگاه مرد دیگری از آن زن تمتّع جسته است؛ آیا زن برای مرد اول حلال است؟ فرمود: نه!(2)

6 . کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: کسی که زنش را سه بار طلاق دهد و دیگر رجوع نکند تا زن بائن گردد، از آن پس، زن بر او حلال نیست مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند. پس اگر با مرد دیگری ازدواج کرد و مرد با او دخول کرد، دوباره برای شوهر اول حلال می شود.(3)

7. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاق داده و مرد دیگری با آن زن ازدواج کرده است، و به آن زن نرسیده تا اینکه طلاقش داده است. آیا زن برای مرد اول حلال است؟ فرمود: نه، تا زمانی که مرد دوم از او کام بگیرد.(4)

8 . کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن عمّار گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاقی داده که دیگر زن برایش حلال نیست مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند، پس غلامی با آن زن ازدواج می کند؛ آیا این غلام طلاق را از بین می برد؟ فرمود: بله، خداوند در قرآن می فرماید است: «حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ»، و غلام هم شوهر محسوب می شود.(5)

9. کتاب حسین بن سعید و نوادر: قاسم بن رفاعه گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مرد زنش را یک بار طلاق می دهد و زن از او بائن می گردد، پس زن با

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69

4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 69
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69

مرد دیگری ازدواج می کند و آن شوهر دوم، زن را بر طبق سنّت طلاق می دهد، آنگاه مرد اول با او ازدواج می کند. با چند طلاق زن با آن مرد است؟ فرمود: بر هیچ چیز! ای رفاعه، چطور بود اگر مرد، زن را سه بار طلاق داده بود و آنگاه دوباره با او ازدواج کرده بود تعداد طلاقها از اول شمرده می شد، پس اگر او را یک بار طلاق دهد، دو طلاق دیگر دارد.(1)

10. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که زنش را یک بار طلاق داده، آنگاه زن با مرد دیگری ازدواج کرده است، سپس آن مرد طلاقش داده و زن با شوهر اولش ازدواج کرده است. فرمود: زن بر یک طلاق است.(2)

کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاق داده است، آنگاه زن با مرد دیگری ازدواج موقت نموده و بعد از هم جدا شده اند. آیا برای شوهر اول حلال است به او رجوع کند؟ فرمود: نه، تا وقتی که زن در مثل همان چیزی که از آن خارج شده بود، داخل شود.(3)

11. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که زنش را یک بار طلاق داده تا اینکه عدّه زن به سر رسیده و مرد دیگری با زن ازدواج کرده است. آنگاه آن مرد مرده یا اینکه زن را طلاق داده و بعد از آن، شوهر اول به زن رجوع کرده است. امام فرمود: از نظر من، آن زن دو طلاق دیگر دارد.(4)

12. کتاب حسین بن سعید و نوادر: رفاعه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: از نظر من سه طلاق دیگر دارد.(5)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69

13. کتاب حسین بن سعید و نوادر: رفاعه از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت درباره زن مطلّقه ای سؤال کردم که بائن شده، آنگاه با مرد دیگری ازدواج کرده است. فرمود: طلاق منهدم شده است. (1)

14. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که از ایشان درباره مردی سؤال شد که زنش را بر طبق سنّت طلاق داده است، پس مردی از آن زن تمتّع می برد. آیا زن برای شوهر اوّلش حلال می شود؟ فرمود: نه، تا اینکه مرد داخل در مثل همان چیزی شود که زن از آن خارج شده است.(2)

15. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که کنیز خود را به ازدواج مردی درمی آورد، پس کنیز هر مدت که خدا بخواهد نزد آن مرد مانده است، آنگاه مرد طلاقش داده و کنیز نزد مولای خود بازگشته است. آیا برای شوهر اوّلش حلال است که به او مراجعه کند، فرمود: نه، مگر اینکه مردی غیر از او با آن زن نکاح کند.(3)

16. کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن جریر از امام صادق علیه السلام روایت کرد: یکی از اصحاب ما در حضور من از ایشان در مورد مردی سؤال کرد که زنش را یک بار طلاق داده و او را رها نموده تا بائن شده، و آنگاه همان مرد با آن زن ازدواج کرده است. گوید: امام فرمود: نکاح جدید و طلاق جدید است و طلاق اول دیگر به حساب نمی آید و زن با آن مرد، سه فرصت دیگر برای طلاق پیاپی دارند. و اگر شوهر بعدی با او دخول نکرده و سپس شوهر اول با او ازدواج کرده باشد، طلاق پیشین به حساب میآید و دو فرصت دیگر برای طلاق باقی می ماند.(4)

17. رجال الکشی: عبدالله بن طاووس در سال دویست و سی و هشت گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم و گفتم: من پسر برادری دارم که دختر خود را به

-1 . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69
-2 . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69

3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69

ازدواج او درآورده ام، و او مشروب می خورد و زیاد اسم طلاق را می آورد. فرمود: اگر از برادرانت (شیعه) است، چیزی بر او نیست، و اگر از اینها (غیر شیعه) است، دختر را از او بِکَن، او قصد طلاق کرده است. گفتم: از پدرانتان روایت شده که از ازدواج با زنانی که سه بار در یک مجلس طلاق داده شده اند بپرهیزید، زیرا شوهر دارند! فرمود: این در مورد برادرانتان است نه از آنها. هر کس به دین قومی بود، احکام آنها نیز بر او جاری می گردد.(1)

18. نوادر راوندی: از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار کَس را عذری نباشد: مردی که در شهر خود بدهی طاقت فرسا دارد، نمی تواند بهانه بیاورد، تا این که هجرت کند و پولی به دست بیاورد که بدهی خود را بپردازد. و مردی که مردی را روی شکم همسر خود بیابد، عذری ندارد مگر این که همسر خود را طلاق دهد تا دیگری در نسلش با او شریک نگردد... (2)

19. و با همین اسناد گفت: از علی علیه السلام درباره مردی سؤال شد که قسم خورده که اگر در روز ماه رمضان با زنش جماع نکند، زنش سه طلاقه است! فرمود: به سفر برود و در روز با زنش جماع کند.(3)

20. المجازات النبویه: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مردی سؤال شد که زنی داشته و سه طلاقه اش کرده و زن بعد از او با مرد دیگری ازدواج نموده است، آن مرد نیز پیش از دخول زن را طلاق داده است، آیا زن بر شوهر اولش حلال است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه، مگر اینکه آن مرد دیگر از او کام گرفته و زن نیز از آن مرد کام گرفته باشد.

توضیح: گفت: گویی آن حضرت شیرینی عسل را کنایه برای شیرینی جماع آورده و گویی آزمودن زن و آزمودن مرد، مانند عسلی است که در ظرف آن قرار

1- . رجال الکشّیّ : 371

2- . نوادر راوندی : 27

3- . نوادر راوندی : 37

دارد، پس صحیح نیست پیش از چشیدن از آن، بر آن حکم کرد. و آمدن آن به صورت اسم مصغّر «عُسَیله»، سرّی لطیف در این معنا دارد، به این که آن حضرت فقط یک دفعه جماع و همان حداقل مقداری را قصد کرده است که به وسیله آن زن بر شوهر اول حلال می شود، پس آن را به منزله چشیدن و بهره گیری از عسل قرار داده و آن را به مقدار زیاد و با تکرارِ خوردن نخواسته است، پس اسم را مصغّر کرد، در حالی که در حقیقت مقصود، کم بودنِ فعل است.(1)

21. فقه الرضا علیه السلام: خدایت رحمت کند، بدان که طلاق بر چند وجه است و فقط در صورتی واقع می شود که زن در دوره پاکی باشد که جماع در آن صورت نگرفته و با حضور دو شاهد عادل، و مرد هم قصد طلاق داشته باشد؛ پس جایز نیست دو شاهد بر طلاق مردی شهادت بدهند مگر اینکه از زن و مرد اقرار بگیرند که زن در دوره پاکی است که جماعی در آن صورت نگرفته و مرد هم واقعاً قصد طلاق دادن دارد، و طلاق با اجبار و اِکراه و در حال مستی واقع نمی شود.

آن وجوه عبارتند از: طلاق سنّت، طلاق رجعی، طلاق پسر نابالغ، طلاق مرد کم عقل یا دیوانه، طلاق مرد غایب، طلاق زن باردار، طلاق زوجه ای که هنوز همبستری با او واقع نشده است، طلاق زن یائسه، و طلاق مردی که لال است و نمی تواند سخن بگوید.

همچنین از جمله آن وجوه: تخییر یعنی سپردنِ اختیار طلاق به زن، مبارات و بیزاری جستن زوجین از یکدیگر، نشوز و عدم تمکین زوجه، شقاق یا ناسازگاری کردن یکی از زوجین و یا ناسازگاری هر دو با هم، طلاق خلع، و ایلاء، که هیچ کدام از اینها بدون وقوع طلاق پس از آن نافذ نیست.

امّا طلاق سنّت: هرگاه مرد بخواهد زنش را طلاق بدهد، باید صبر کند تا زن حائض شود و دوباره پاک شود، آنگاه پیش از زمان عدّه، او را در حضور دو شاهد عادل در یک مجلس که هر دو شاهد حضور دارند، یک بار طلاق دهد، پس اگر یک مرد را برای شهادت به طلاق حاضر کرد سپس مرد دیگری را بر طلاق خود شاهد

1- . المجازات النبویّه : 388

گرفت، جایز نیست، مگر اینکه هر دو شاهد را با هم در یک مجلس و با یک لفظ شاهد بگیرد. اگر به این صورت زن را طلاق داد او را رها می کند تا دوره هایش را بگذراند که عبارت است از سه بار پاکی، و اگر از زنهایی بود که حائض نمی شوند، در حالی که زنان امثال آنها حائض می شوند، به اندازه سه ماه او را رها کند. پس هرگاه اولین قطره از خون سومین حیض را دید، عدّه تمام شده و زن از آن مرد جدا می شود، و زن تا وقتی از آن حیض پاک نشده نباید ازدواج کند. پس وقتی پاک شد می تواند ازدواج کند و شوهرش نیز در خواستگاری از او با دیگر مردان مساوی است و حق اولویت ندارد، و تصمیم با زن است، اگر خواست خودش را به ازدواج او درمی آورد و اگر خواست با او ازدواج نمی کند. پس اگر همان شوهر اول دوباره با مهریه جدید با او ازدواج کرد، اگر پیش از دخول خواست دوباره او را طلاق دهد، با حضور دو شاهد طلاق می دهد و نیاز نیست زن از او عدّه نگاه دارد، و هر کس زنش را پیش از دخول طلاق داد، عدّه از آن مرد بر عهده زن نیست؛ و اگر مهریه برای زن تعیین شده، نصف آن مقدار حقّ اوست، و اگر مقدار مهریه ذکر نشده باشد، زن هیچ حقّی نسبت به مهریه ندارد، امّا مرد به مقداری کم یا زیاد، به حدّ توانش به او چیزی بدهد، و مردی که از نظر مالی در رفاه است، خادم یا چهارپایی بدهد، و مردی که در حدّ وسط است لباسی بدهد، و مرد فقیر درهم یا انگشتری بدهد، چنانچه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ»، {و آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره مند کنید، توانگر به اندازه [توان] خود، و تنگدست به اندازه [وسع] خود.} و کسی که طلاق سنّت داده، اگر بخواهد دوباره زن را پس از دخول طلاق بدهد، مانند طلاق اوّل باید در زمان پاکی بدون وقوع جماع و با حضور دو شاهد عادل باشد، و زن را مهلت دهد تا «قُرء»هایش (عدّه اش) را به پایان ببرد. پس اگر زن خودش را با مهریه جدید به ازدواج او درآورد، ایرادی ندارد. و اگر مرد برای بار سوم خواست او را طلاق دهد و این کار را کرد، از همان لحظه، طلاق زن از مرد بائن می گردد، و ازدواج با او برای هیچ کس حلال نیست تا اینکه عدّه اش را به پایان برساند، و برای شوهر اول هم حلال نیست مگر اینکه مرد دیگری غیر از او با زن نکاح کند. و روایت شده است که

اگر زن را با توصیفی که گفتیم، طلاق سنّت داد، آن زن برای او حرام ابدی می گردد، و طلاق سنّت را «هَدم = ویرانی» نامیده اند، زیرا هرگاه عدّه زن به سر رسید و برای مرتبه دوم ازدواج کرد، طلاق شوی اوّلی منهدم و ویران می گردد. و روایت شده است که طلاق هَدم صورت نگیرد مگر با شوهر دوم.

و امّا طلاق عدّه عبارت است از اینکه مرد زنش را در حالت پاکی و بدون جماع، با حضور دو شاهد عادل طلاق دهد، آنگاه در همان روز یا یا فردا یا هر وقت که خواست، پیش از تمام شدن عدّه زن، به او رجوع کند، و او نسبت به هر مرد دیگری نسبت به آن زن سزاوارتر است و اختیارات بیشتری دارد. و کمترین حدّ رجوع به این است که زن را ببوسد یا اینکه طلاق را انکار کند، که انکار طلاقش خود به منزله رجوع است. پس اگر خواست زن را دوباره طلاق دهد، طلاق جایز نیست مگر بعد از دخول، پس اگر با او دخول کرد و خواست طلاقش بدهد، او را مهلت می دهد تا حائض شود و پاک گردد، سپس پیش از گذشت مدّت عدّه اش، با حضور دو شاهد عادل طلاقش دهد،

و اگر خواست به او رجوع می کند و رجوع بدون حضور شهود جایز است، چنانچه ازدواج بدون حضور شهود جایز است؛ البته رجوع بدون حضور شهود به جهت حدود و میراث و سلطان کراهت دارد. پس اگر برای مرتبه سوم طلاقش داد؛ زن در همان لحظه طلاق از او جدا می شود و دیگر برایش حلال نیست تا اینکه با شوی دیگری غیر از او نکاح کند. و هرگاه عدّه زن از او تمام شد و مرد دیگری با او ازدواج کرد و طلاقش داد یا اینکه مُرد و مرد اول خواست با او ازدواج کند، می تواند. و اگر سه بار به صورت متوالی زن را با اوصافی که گفتیم طلاق دهد، زن از او جدا می شود و دیگر برایش حلال نیست تا اینکه با شوی دیگری غیر از او نکاح نماید. پس اگر آن دیگری با زن ازدواج کرد و طلاقش داد یا مُرد و شوهر اول خواست با زن ازدواج کند می تواند. و اگر زن را سه بار با همان توصیفی که کردم به

صورت متوالی طلاق دهد، زن از او جدا می شود و بعد از نُه بار طلاق، دیگر هیچ گاه برای او حلال نمی گردد.(1)

شرح دیگری در طلاق سنّت و عدّه: طلاق سنّت: هرگاه مرد بخواهد طلاق بدهد، باید زنش حائض شود و پاک شود، آنگاه دو نفر عادل را بر طلاق شاهد بگیرد، سپس از آن وقت تا حیض بعدی که خداوند برای مرد مهلت قرار داده است، برای رجوع مخیّر است، و مهلت سه «قُرء» است و هر قُرء، سفیدیِ بین دو حیض می باشد، که خون در رحم جمع می شود، پس وقتی به پایان حدّ قُرء رسید، رحم خون را با فشار و جهش بیرون می دهد، که اوّلین جهش حیض است. پس اگر مرد زن را رها کرد و به او مراجعه ننمود تا از سه قُرء خارج گردید، با آمدنِ اوّلین قطره از حیض سوم، زن از او جدا شده است، و در مدّت این حیض، شوهر از هر کس دیگری حق بیشتری برای رجوع به او دارد تا زمانی که پاک شود. پس چون پاک شد، او نیز با دیگر مردان برای خواستگاری از آن زن مساوی است؛ اگر زن خواست، خود را با ازدواج جدیدی به ازدواج او در می آورد، و اگر نخواست نه! و اگر مرد بعد از خروج زن از عدّه دوباره با او ازدواج کرد، زن نزد آن مرد با دو طلاق باقی مانده است.(2)

22. و از امام کاظم علیه السلام روایت است که فرمود: شخص فقیه فقط با طلاق سنّت طلاق می دهد. - گفت: - و اگر مرد خواست زن را به طلاقِ عدّه (رجعی) طلاق بدهد، او را رها می کند تا حائض شود آنگاه پاک گردد، سپس دو نفر عادل را بر طلاق شاهد می گیرد، آنگاه به زن رجوع کرده و با او نزدیکی می نماید، سپس منتظر می شود تا حائض گردد و پاک شود، بعد با حضور دو شاهد، برای مرتبه دوم طلاقش می دهد. آنگاه از اول پاکی تا آخر آن، هر گاه که خواست با او نزدیکی می کند. پس اگر به زن رجوع کرد و زن حائض شد و بعد پاک گردید و برای مرتبه سوم با حضور دو شاهد طلاقش داد، زن از او جدا شده و دیگر بر او حلال نیست تا

1- . فقه الرضا : 31 و 32
2- . فقه الرضا : 31 و 32

اینکه زن با مرد دیگری غیر از او نکاح کند. و زن باید از او، از زمان طلاق سوم عدّه نگاه دارد، و زنی که شوهرش مُرده است، باید چهار ماه و ده روز عدّه نگاه دارد؛ و کنیز مطلّقه باید چهل و پنج روز عدّه نگه دارد، و عدّه زن متعه نیز همان مقدار است. و کنیزی که شوهرش مُرده است، دو ماه و پنج روز و مُتعه نیز به همان مقدار عدّه نگه دارد. و اگر با شوهری دیگر غیر از شوی اول نکاح کرد و آن مرد طلاقش داد یا مُرد، و شوهر اوّل به او رجوع کرد بعد به طلاق عدّه طلاقش داد، آنگاه زن با مرد دیگری ازدواج کرد و باز شوهر اول به او رجوع کرد و برای مرتبه سوم به طلاق عدّه طلاقش داد، زن بر او حرام ابدی می شود.

پنج دسته از زنان، هرگاه که طلاق داده شوند، به هر حال مطلّقه اند: زن بارداری که حامله بودنش روشن است، دختری که هنوز بالغ نشده است، زن یائسه، زنی که شوهرش به او دخول نکرده است، و مرد غایبی که چند ماه غایب است؛ این زنان را، شوهرانشان هرگاه بخواهند، باید با حضور دو شاهد طلاق بدهند.

و سه دسته از زنان، نیاز نیست عدّه نگاه دارند: زنی که شوهرش با او دخول نکرده است، دختری که بالغ نشده است، و زن یائسه. و توفیق از خداوند است.(1)

23. تفسیر عیاشی: ابوبصیر گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: عُمر بن رَباح گمان کرده که شما گفته اید «طلاق بدون شاهد صحیح نیست». فرمود: من نگفته ام، خداوند تبارک و تعالی فرموده است. به خدا قسم اگر ما به ستم برای شما فتوا می دادیم، از شما قوی تر بودیم. خداوند می فرماید: «لَوْ لا یَنْهاهُمُ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ»،(2) {چرا الهیّون و دانشمندان، آنان را باز نمی دارند؟}

24. سرائر: داوود صَرمی گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره عبدی سؤال کردم که زنی داشته، آنگاه خود آن عبد از نزد مولایش فرار کرده و به سبب فرارش زن خود را طلاق داده است. فرمود: بله، اگر زن آن را خواسته باشد.(3)

1- . فقه الرضا : 32 و 33

2- . تفسير عيّاشى 1 : 330
3- . سرائر : 485

25. سرائر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد: دو نفر علیه مردی که غایب شده و نزد همسر خود نیست شهادت دادند که زنش را طلاق داده است، پس زن عدّه نگاه داشت و ازدواج کرد. آنگاه شوهر غایب بازگشت و بر این باور بود که زن را طلاق نداده، و یکی از شاهدها، شهادت خود را تکذیب کرد. امام فرمود: شوهر دوم هیچ راه غلبه ای بر آن زن ندارد، و مهریه از شخصی که شهادت داده و از شهادت خود رجوع کرده است گرفته می شود و به شوهر دوم داده می شود، و شوهر اول نسبت به زن سزاوارتر است، و زن از شوهر دوم عدّه نگاه می دارد و شوهر اول به او نزدیک نمی شود تا وقتی که عدّه اش به سر رسد.(1)

26. تفسیر قمی: عبدالله بن مُسکان از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره طلاق سنّت سؤال کردم، فرمود: به این صورت است که مرد، زن خود را در حالت پاکی که جماعی که در آن صورت نگرفته باشد، با شهادت دو شاهد عادل طلاق دهد، آنگاه زن را رها کند تا به اندازه سه «قُرء» عدّه نگاه دارد، و با گذشت سه «قُرء» برای اولین بار از مرد جدا، و برای مردان، ازدواج با او حلال می گردد، و شوهرش هم با همه خواستگارها مساوی است. خود زن اگر خواست ازدواج می کند و اگر خواست ازدواج نمی کند. و اگر شوهرش با مهریه جدید با او ازدواج کرد، دو فرصت دیگر برای طلاق دارد و یک فرصتش تمام شده محسوب می شود. پس اگر زن را یک بار در حال پاکی با حضور شهود طلاق دهد و دوباره به او رجوع کند و با او نزدیکی نماید، سپس منتظر بماند تا زن حائض شود و پاک گردد و یک بار دیگر با حضور دو شاهد طلاقش دهد و رهایش سازد تا سه «قُرء»ش به پایان رسد، اگر سه قُرء گذشت و مرد به او رجوع نکرد، زن از او جدا شده و ازدواج با او برای هر مردی حلال می شود و شوهرش هم در حق خواستگاری با دیگران مساوی است، اگر زن خواست می تواند با او ازدواج کند و اگر نخواست ازدواج نمی کند. پس اگر همان شوهر دوباره با مهریه جدید با او ازدواج کرد، یک فرصت طلاق برایش مانده است و دو فرصت تمام شده محسوب

1- . سرائر : 487

می گردد، پس اگر خواست زن را طلاقی بدهد که بدون ازدواج با مردی دیگر برای خودش حلال نمی شود، زن را رها می کند تا حائض شود و پاک گردد و برای طلاقش شاهد می آورد، پس دیگر آن زن بر او حلال نیست مگر اینکه با شوهر دیگری نکاح کند.

و امّا طلاق رجعی آن است که زن را رها کند تا حائض شود و پاک گردد، آنگاه با حضور دو شاهد طلاقش دهد، سپس به او رجوع و با او نزدیکی نماید، سپس منتظر بماند تا پاک گردد، پس هرگاه حائض و پاک شد، برای یک مرتبه دیگر با حضور شاهد طلاقش می دهد، سپس رجوع کرده و با او نزدیکی می نماید، و منتظر می ماند تا پاک گردد، پس اگر زن حائض و پاک گردید، دو شاهد برای طلاق سوم حاضر می کند بطوری که هر طلاقی پس از پاکی و رجوع بوده است. و دیگر آن زن بر او حلال نیست مگر اینکه با شوهری دیگر نکاح کند، و زن باید از روزی که طلاق سوم واقع می شود، به خاطر آلودگی نکاح، به مقدار سه «قُرء» عدّه نگاه دارد، و تا زمانی که عدّه تمام نشده، از همدیگر ارث می برند. پس اگر در حالت پاکی با حضور شهود زن را طلاق داد و منتظر ماند تا حائض شود و پاک گردد و آنگاه پیش از رجوع طلاقش داد، طلاق دوم به حساب نمی آید، زیرا در حالی او را طلاق داده که خودش مطلّقه بوده است، زیرا اگر زن از سوی شوهر خود طلاق داده شده باشد، مرد اختیاری نسبت به او ندارد مگر اینکه به او رجوع کند. پس وقتی که رجوع کرد، تا وقتی که برای مرتبه سوم طلاق نداده، زن در اختیار اوست. پس اگر برای مرتبه سوم زن را طلاق داد، دیگر اختیار رجوع از دست مرد خارج است. و اگر زن را با حضور شهود در حالت پاکی طلاق داد، آنگاه به او رجوع کرد و منتظر ماند تا پاک شود و با او نزدیکی نکرد تا در حالی که نزد او بود حائض شد و پاگ گردید و بعد از رجوع و پیش از نزدیکی طلاقش داد، این مرتبه طلاق به حساب نمی آید، زیرا زن را برای مرتبه دوم در پاکی اول طلاق داد و پاکی فقط با نزدیکی بعد از رجوع نقض می گردد، و همچنین طلاق سوم هم تنها با رجوع و نزدیکی بعد از رجوع حاصل می گردد، آنگاه یک حیض و یک پاکی بعد از حیض، سپس طلاق با حضور شهود،

تا اینکه برای هر مرتبه طلاق، علاوه بر شهود یک پاکی و سپس آلودگی نزدیکی باشد.(1)

27. قرب الاسناد: اسماعیل بن عبدالخالق از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: عبدالله بن عمر سه بار زنش را طلاق داد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله همه آنها را یک طلاق قرار داد و آن را به قرآن و سنّت ارجاع داد.(2)

28. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره حدود و چگونگی طلاق پرسیدم و اینکه مرد چگونه می تواند طلاق بدهد؟ فرمود: سنت آن است که یک مرتبه بر طهارت طلاق بدهد، آنگاه زن را رها کند تا عدّه اش به سر رسد. پس اگر نظرش عوض شد و خواست پیش از بائن شدن به او رجوع کند، بر رجوع به او شاهد می گیرد و آن زن همسرش است، و اگر او را رها کرد تا بائن شد، برای ازدواج مجدد مثل دیگر خواستگاران است و حق اولویتی ندارد، زن اگر خواست انجام می دهد[با او ازدواج میکند] و اگر نخواست انجام نمی دهد.(3)

29. گوید: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که یک بار یا دو بار طلاق می دهد، آنگاه زن را رها می کند تا عدّه اش به سر رسد؛ وضعیت زن چگونه است؟ فرمود: اگر مرد، بر این مبنا که زن را نمی خواهد او را رها کرد، زن دیگر بر او حلال نیست تا اینکه با مرد دیگری نکاح کند. و اگر با این قصد که می خواهد به او رجوع کند رهایش کرده بود و یک سال گذشت، همو برای رجوع به زن از همه سزاوارتر است.(4)

30. گوید: و از آن حضرت درباره زن مطلّقه سؤال کردم که آیا تا وقتی که عدّه اش به پایان برسد، نفقه اش بر عهده شوهر است؟ فرمود: بله.(5)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم 1 : 74- 75
2- . قرب الاسناد : 60
3- . قرب الاسناد : 110
4- . قرب الاسناد : 110
5- . قرب الاسناد : 110

31. گوید: و از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که به زنش گفت: دوست دارم که بائن شوی، و زن چیزی نگفت تا اینکه از هم جدا شدند. چه چیز بر عهده مرد است؟ فرمود: چیزی بر او نیست و زن همسرش است. (1)

32. قرب الاسناد: محمد بن سنان گفت: عطیه مدائنی نامه ای به امام کاظم علیه السلام نوشت و به من داد. او چنین سؤال کرده بود: گفته ام: اگر نماز را اعاده کنم، زنم بر طبق سنت مطلّقه است! پس نماز را اعاده کردم. آنگاه گفتم: اگر نماز را اعاده کنم، زنم بر طبق کتاب و سنّت مطلقه است، پس نماز را اعاده کردم. سپس گفتم: اگر نمازم را اعاده کنم، زنم بر طبق طلاق آل محمد و سنّت مطلقه است، پس نماز را اعاده کردم. - گوید:- وقتی دیدم نسبت به این مسئله سهل انگار شده و آن را کوچک شمرده ام، گفتم: اگر نماز را اعاده کنم، زنم برای من مثل مادرم است، پس نماز را اعاده کردم و سالهاست که از خانواده ام کناره گرفتهام. - گوید: - پس امام کاظم علیه السلام فرمود: زن هنوز عیال اوست و چیزی هم بر عهده او نیست. این چیزها و امثال آن از وسوسه های شیطان است. (2)

33. قرب الاسناد: صفوان جمّال از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: مردی نزد آن حضرت آمد و از ایشان چنین سؤال کرد: زنم را در یک مجلس سه بار طلاق داده ام. فرمود: چیزی نیست! آنگاه فرمود: مگر کتاب خدا را نخوانده ای که می فرماید: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا الله رَبَّکُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ»، {ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویید، در [زمان بندی] عدّه آنان طلاقشان گویید و حساب آن عدّه را نگه دارید، و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند.} و فرمود: «لا تَدْرِی لَعَلَّ الله یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً»، {نمی دانی، شاید خدا پس از این،

1- . قرب الاسناد : 111
2- . قرب الاسناد : 125

پیشامدی پدید آورد.} آنگاه فرمود: هر چیز که بر خلاف کتاب خدا و سنّت باشد، به کتاب خدا و سنت ارجاع داده می شود.(1)

34. قرب الاسناد: بَزَنطی گفت: از امام رضا علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که پس از نزدیکی و با حضور دو شاهد عادل، زنش را طلاق داده بود. فرمود: این طلاق نیست. گفتم: پس طلاق سنت چگونه است؟ فرمود: زن را پس از پاک شدن از حیض و پیش از نزدیکی، با حضور دو شاهد عادل طلاق می دهی. پس اگر بر خلاف این بود، باید به کتاب خداوند عزوجل ارجاع داده شود. گفتم: او در طهری طلاق داده که در آن جماع کرده و یک مرد و دو زن هم برای طلاق شاهد بوده اند. فرمود: شهادت زنان در طلاق جایز نیست. گفتم: او دو مَرد ناصبی را برای طلاق شاهد گرفته است، آیا آن طلاق است؟ فرمود: هر کسی بر فطرت متولد شده باشد، پس از آنکه صلاحیت روحیاش دانسته شد، شهادتش قبول است.(2)

35. گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که زنش را در حال پاکی با حضور دو شاهد طلاق داده، آنگاه به او رجوع نموده و پس از رجوع نزدیکی نکرده است تا اینکه زن از حیض پاک شده، سپس در حالت پاکی با حضور دو شاهد او را طلاق داده است. آیا با اینکه به زن رجوع کرده و جماع ننموده، طلاق دوم واقع شده است؟ فرمود: بله.(3)

36. تفسیر قمی: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص سخن خداوند متعال «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَ» نقل شده است که عدّه همان طهارت از حیض است. «وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ» همان است که منتظر باشی تا حیض شود، پس هرگاه حیض شد و پاک شد و غسل کرد، یک بار او را طلاق دهد، بدون آن که با وی جماع کند، و هنگامی که او را طلاق میدهد بر آن شاهد بیاورد. سپس اگر بخواهد، باید به وی رجوع کند و باید بر رجوع خود شاهد آورد، و اگر بخواهد او را

1- . قرب الاسناد : 30
2- . قرب الاسناد : 161
3- . قرب الاسناد : 161

برای بار دوم طلاق دهد، باید هرگاه که حیض شد و پاک شد و غسل کرد، برای بار دوم او را طلاق دهد و بر طلاق آن، بدون آن که با وی جماع کند، شاهد آورد. سپس اگر بخواهد، باید به او رجوع کند و بر رجوع خود شاهد آورد، سپس منتظر باشد تا آن زمان که حیض شود و پاک شود، و هرگاه غسل کرد، وی را برای سومین بار طلاق دهد. مرد در آن زمان، قبل از آن که سومین طلاق را دهد، بیش از هر فرد دیگری آن زن را در اختیار دارد، و اگر بخواهد به او رجوع میکند، اما اگر رجوع کرد و تصمیم بر طلاق دادن او گرفت، همان طلاق دفعه قبل را مد نظر قرار میدهد. این است سنت در طلاق. طلاق فقط وقتی واقع میشود که بدون این که با او جماع کند، آن زن از حیض پاک شود، همان گونه که توصیف کردم. همچنین هر زمان که بخواهد به او رجوع کند، باید شاهد بیاورد. اگر زن خویش را طلاق داد و دوباره به وی رجوع کرد، تا آن زمان که می خواهد، وی را حبس میکند. سپس اگر برای بار دوم طلاق داد، سپس دوباره به وی رجوع کرد، برای یک بار میتواند او را تا آن زمان که بخواهد حبس کند. سپس اگر بعد از این که به وی رجوع کرد، آن یک طلاق باقی مانده را نیز بدهد، سه بار پاک شدن را مد نظر قرار میدهد که همان سه بار حیض است، و اگر حیض نشود، سه ماه را باید به اتمام برساند، و اگر باردار باشد، هرگاه که وضع حمل کرد، زمانش به اتمام خواهد رسید، و این همان سخن خداوند تعالی است که می فرماید: «يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِن نِّسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِی لَمْ يَحِضْنَ»، {و آن زنان شما که از خون دیدن (ماهانه) نومیدند، اگر شک دارید (که خون می بینند یا نه)، عده آنان سه ماه است و (دخترانی) که (هنوز) خون ندیده اند (نیز عدّه شان سه ماه است)} عدّه آنها نیز سه ماه است «وَأُوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»، {و زنان آبستن، مدّتشان این است که وضع حمل کنند.}

37. تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر و از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: طلاق دادن و نکاح کردن غلام بدون اجازه مولایش جایز نیست. گفتم: اگر مولا به او زن داد، طلاق به دست کیست؟ فرمود: دستِ مولاست، «ضَرَبَ الله

مَثَلاً عَبْداً مَمْلُوکاً لا یَقْدِرُ عَلی شَیْ ءٍ»، {خدا مَثَلی می زند: بنده ای است زرخرید که هیچ کاری از او برنمی آید.}، که «شیء» در اینجا همان طلاق است.(1)

38. تفسیر عیاشی: حسین بن زید بن علی از امام باقر و ایشان از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «ضَرَبَ الله مَثَلاً عَبْداً مَمْلُوکاً لا یَقْدِرُ عَلی شَیْ ءٍ»، {خدا مَثَلی می زند: بنده ای است زرخرید که هیچ کاری از او برنمی آید.} و می فرماید: عبد نه می تواند طلاق دهد و نه می تواند ازدواج کند و اختیار آن به دست مولای اوست، ولی مردم بر خلاف آن روایت می کنند؛ اگر مولا به عبدش اذن داد، معتقد نیستند که مولا می تواند آنها را از هم جدا کند.(2)

39. خصال: حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: پنج دسته از زنان در هر حالی طلاق داده می شوند: زن باردار، زن یائسه، زنی که به او دخول نشده است، زنی که شویش نزد او نبوده، و زنی که به سنّ حیض نرسیده است.(3)

40. خصال: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره کسی سؤال کردم که طلاق داده سپس رجوع می کند، باز طلاق می دهد و دوباره رجوع می کند، و سپس طلاق می دهد؛ فرمود: آن زن برایش حلال نیست تا اینکه با مرد دیگری ازدواج کند. و زنی که مرد او را سه بار طلاق می دهد و مرد دیگری با او ازدواج می کند و بر طبق سنّت طلاقش می دهد و سپس به شوهر اولش باز می گردد، پس مرد او را سه بار بر طبق سنّت طلاق می دهد، بعد با مرد دیگری ازدواج می کند و آن مرد بر طبق سنّت طلاقش می دهد سپس به شوهر اولش باز می گردد، پس شوهر اول برای سه بار بر طبق سنّت طلاقش می دهد و آنگاه زن

1- . تفسیر عیّاشی 2 : 265

2- . تفسیر عیّاشی 2 : 266

3- . خصال 1 : 211

ازدواج می کند، دیگر این زن بر آن مرد تا ابد حلال نمی شود، و ملاعنه تا ابد برای آن مرد حلال نیست.(1)

41. خصال: اعمش از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: و طلاق سنّت بر همان منوالی است که خداوند عزوجل در کتاب خود و سنّت پیامبرش صلی الله علیه و آله ذکر فرموده است، و طلاق بر غیر سنّت جایز نیست، و هر طلاقی که مخالف با حکم قرآن باشد طلاق محسوب نمی شود، چنانچه هر ازدواجی که بر خلاف سنّت باشد نکاح نیست.(2)

42. عیون اخبار الرضا علیه السلام: در نامه ای که امام رضا علیه السلام به مأمون نوشت، به آن چنین اضافه فرمود: و اگر زن سه بار با عدّه طلاق داده شود، بر شوهرش حلال نیست تا اینکه با مرد دیگری ازدواج کند.(3)

43. و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: از ازدواج با زنانی که یکباره و در یک موضع سه طلاقه شده اند بپرهیزید، زیرا آنها شوهر دارند.(4)

44. امالی صدوق: ابن حازم از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که فرمود: طلاقی قبل از نکاح نیست... ادامه خبر.(5)

45. امالی شیخ طوسی: غضائری از شیخ صدوق مثل آن را نقل کرده است.(6)

46. علل الشرائع: اسماعیل بن فضل گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: طلاق فقط بر طبق قرآن و سنّت واقع می شود، زیرا طلاق یکی از حدود و احکام خداوند عزوجل است، که می فرماید: «إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ»، {چون زنان را طلاق گویید، در [زمان بندی] عدّه آنان طلاقشان گویید و حساب آن عدّه را نگه دارید.} و می فرماید: «وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ»، {و دو تن

1- . خصال 2 : 187

2- . خصال 2 : 394

3- . عیون الاخبار 2 : 124

4- . عيون الاخبار 2 : 124
5- . امالى صدوق : 379
6- . امالى طوسى 2 : 37

[مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید.} و می فرماید: «وَ تِلْکَ حُدُودُ الله وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ الله فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»، {این است احکام الهی. و هر کس از مقرّرات خدا [پای] فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است.} و رسول خدا صلی الله علیه و آله طلاق عبدالله بن عمر را مردود دانست زیرا مخالف قرآن و سنّت بود.(1)

47. عیون اخبار الرضا علیه السلام، علل الشرائع: ابن سنان از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که امام برای او نوشت: علت سه بار بودن طلاق این است که در آن از مرتبه اول تا سوم مهلت است تا رغبت و میلی پیدا شود، یا اگر غضبی بوده است فروکش کند، و برای اینکه هشدار و تأدیبی برای زنان و مانعی باشد تا از شوهرانشان سرپیچی نکنند. پس زن چون مرتکب نافرمانی ناشایستی نسبت به شوهرش شده، مستحق فراق و جدایی است. علت حرام شدن زن پس از نُه بار طلاق و اینکه تا ابد برای مرد حلال نمی شود، سزا و عقوبتی است تا مرد طلاق را بازیچه قرار ندهد و زن تضعیف و خوار نگردد، و مرد مراقب کارها و امور خود باشد، و هوشیار و عبرت پذیر گردد، و اینکه پس از نُه بار طلاق از نزدیکی با زن ناامید باشد. و علت دو بار بودن طلاق غلام این است که طلاق کنیز نصف طلاق زن آزاد است. و قرار دادن آن در دو مرحله، جهت احتیاط برای کامل شدن واجبات و حقوق است. همچنین است در مورد تفاوت در عدّه زن شوهر مُرده.(2)

48. علل الشرائع: علی بن حسن بن فضّال از پدرش نقل کرد که گفت: از امام رضا علیه السلام در مورد علت اینکه زن مطلّقه با عدّه بر شوهرش حلال نمی شود مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند سؤال کردم، فرمود: خداوند تبارک و تعالی دو مرتبه طلاق را مجاز کرده و می گوید: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ» ،{طلاق [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.} یعنی در طلاق سوم، و چون مرد وارد کار مورد کراهت خداوند شده و طلاق سوم را جاری ساخته است، خداوند زن را بر او حرام

1- . علل الشرایع : 506
2- . علل الشرایع : 507

کرده، پس دیگر آن زن برای او حلال نیست تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند، تا مردم طلاق را سبک نشمارند و به زنان ضرر و زیان نرسانند.(1)

49. خصال: محمد بن حمّاد حارثی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج دسته از مردان دعایشان مستجاب نگردد: مردی که خداوند طلاق زنش را به دستش داده و او زن را آزار می رساند، در حالی که می تواند حق زن را بدهد و او را آزاد نمی گذارد؛ و مردی که غلامش سه بار فرار کرده و او آن غلام را نفروشد، و مردی که از دیوار کجی عبور کند که به سمت او مایل شده و تند حرکت نکند تا دیوار به روی او بیفتد؛ و مردی که مالی به دیگری قرض داده و بر آن شاهد نگرفته است؛ و مردی که در خانه بنشیند و بگوید: خداوندا به من رزق بده و خودش به دنبال رزق نرود.(2)

50. قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: کسی که نکاح نکرده طلاق ندارد، و کسی که مالک عبد نشده حق آزاد کردن ندارد، و علی علیه السلام فرمود: حتی اگر دستش را روی سر زن گذاشته باشد.(3)

51. قرب الاسناد: با همین سند گفت: علی علیه السلام فرمود: طلاق دادنِ پسر نوجوان جایز نیست تا زمانی که محتلم شود.(4)

52. قرب الاسناد: با همین سند گفت: علی علیه السلام فرمود: طلاق نباشد مگر پس از نکاح، و آزاد کردن بنده پیش از مالکِ او شدن، جایز نیست.(5)

53. قرب الاسناد: حمّاد بن عیسی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: زن آزاد سه بار طلاق داده می شود و سه بار عدّه نگاه می دارد.(6)

1- . علل الشرایع : 507
2- . خصال 1 : 209
3- . قرب الاسناد : 42
4- . قرب الاسناد : 50

5- . قرب الاسناد : 50
6- . قرب الاسناد : 10

54. علل الشرائع، عیون اخبار الرضا علیه السلام: محمّد اشعری از پدرش نقل کرد که گفت: از امام رضا علیه السلام درباره ازدواج با زنان سه طلاقه سؤال کردم، ایشان به من فرمود: سه طلاقه شما برای غیر شما حلال نیست، اما طلاق آنها برای شما حلال است، زیرا شما سه طلاقه بدون عدّه را معتبر نمی دانید، در حالی که آنها آن را قبول دارند.(1)

55. معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا علیه السلام: عبدالله بن طاووس گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: برادرزاده ای دارم که دخترم را به ازدواج او درآوردم، و آن پسر مشروب می نوشد و زیاد از طلاق حرف می زند. فرمود: اگر از برادرانت است که هیچ، و اگر از اینهاست، دخترت را از او جدا کن، چرا که او قصدش جدایی بوده است. گوید: گفتم: فدایت گردم، آیا از امام صادق علیه السلام روایت نشده است که فرمود: از زنانی که در یک مجلس سه طلاقه شده اند بپرهیزید زیرا شوهر دارند؟! فرمود: آن در مورد برادرانتان است نه از اینها، هر کس به دین قومی بود، احکامشان شامل حالش می شود.(2)

56. علل الشرائع: راوی از امام صادق علیه السلام روایت کرده و می گوید: به ایشان گفتم: به چه علّتی اگر مرد در حال مرض و برای ضررزدن، زنش را طلاق دهد، زن از او ارث می برد و او از زن ارث نمی برد؟ و حدّ ضرر زدن چه مقدار است؟ فرمود: علّتش همان ضرر زدن است، و معنای ضرر زدن، منع کردن زن از میراثی است که از مرد می برد، پس ارث به عنوان عقوبت این کار بر عهده مرد قرار می گیرد.(3)

57. امالی شیخ طوسی: رُقیّه بن مَصقَله بن عبدالله از پدرش از جدّش روایت کرد که گفت: دو مرد نزد عمر بن خطاب آمدند و در مورد طلاق کنیز از او سؤال کردند. عمر به پشت سرش نگاه کرد و علی بن ابی طالب علیه السلام را دید، پس

1- . عیون الاخبار 2 : 85 ، علل الشرایع : 511

2- . معانی الاخبار : 263

3- . علل الشرایع : 510

گفت: ای مردی که موی پیشانیاش ریخته، نظرت در مورد طلاق کنیز چیست؟ پس با اشاره دو انگشتش، گفت: اینگونه! و با انگشت سبّابه و انگشت کنار آن اشاره کرد. عمر به آن دو مرد رو کرد و گفت: دو مرتبه است. آنها گفتند: سبحان الله، ما نزد تو آمدیم که امیرالمؤمنین هستی و از تو سؤال کردیم، پس تو از مردی دیگر سؤال کردی؛ به خدا قسم او با تو سخن نگفت! عمر گفت: می دانید این کیست؟ گفتند: نه. گفت: این علی بن ابی طالب است؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اگر هفت آسمان و هفت زمین در یک کفه ترازو قرار داده شوند و ایمان علی در یک کفه دیگر، ایمان علی سنگین تر است.(1)

58. امالی شیخ طوسی: جماعتی از ابوالمفضّل از صالح بن احمد و محمد بن قاسم بن زکریا و آنها هر دو از محمد بن تسنیم مثل آن را نقل کرده اند.(2)

59. محاسن: ابوبکر حضرمی گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی برای سلطان، قسم به طلاق و آزاد کردن بنده خورده است. فرمود: اگر از شمشیر و زور و سلطه او ترسیده، چیزی بر عهده اش نیست. ای ابوبکر، خداوند می بخشاید ولی مردم گذشت نمی کنند.(3)

60. محاسن: ابوالحسن و بزنطی هردو از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده، می گویند: از آن حضرت در مورد مردی سؤال کردم که مجبور می شود به طلاق و آزاد کردن بنده و صدقه اموالش قسم بخورد، آیا عمل به این قسم بر عهده او قرار می گیرد؟ فرمود: نه، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه امّت من بر آن مجبور شوند و طاقت آن را نداشته باشند، و آنچه که به خطا انجام دهند، بر عهده آنها نیست.(4)

1- . امالی طوسی 1 : 243 ؛ رمز درج شده برای آن «ع» (علل الشرایع) بود که اشتباه است.
2- . امالی طوسی 2 : 188
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 62
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 62

61. محاسن: مُعاذ عبا فروش گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: از ما خواسته می شود به طلاق و آزاد کردن بنده قسم بخوریم؛ نظر شما چیست؟ آیا برایشان قسم بخورم؟ فرمود: اگر ترس و بیم داشتی، هرچه خواستند برایشان قسم بخور.(1)

62. خرائج و جرائح: از هارون بن خارجه روایت شده که گفت: مردی از اصحاب ما زنش را سه طلاقه کرد و از اصحاب ما سؤال نمود، آنها گفتند: چیزی نیست. زنش گفت: من راضی نمی شوم تا اینکه از امام صادق علیه السلام بپرسی، و آن حضرت در حیره بود، زیرا در دوران ابوالعباس بود. گوید: پس به حیره رفتم و نتوانستم با آن حضرت صحبت کنم، زیرا خلیفه مردم را از ورود به محضر امام صادق علیه السلام منع کرده بود، و من در این اندیشه بودم که چگونه راهی برای دیدار با ایشان پیدا کنم. ناگاه مردی روستایی که جُبّه ای پشمین پوشیده بود و خیار می فروخت آمد. به او گفتم: همه این خیار را چند می فروشی؟ گفت: یک درهم. پس یک درهم به او دادم و به او گفتم: این جُبّه ات را به من بده. آن را پوشیدم و جار زدم: چه کسی خیار می خرد؟ و به آن حضرت نزدیک شدم. پس غلامی از گوشه ای صدا زد: ای خیار فروش بیا! پس وقتی به آن حضرت نزدیک شدم، به من گفت: چه چاره خوبی یافتی! حاجتت چیست؟ گفتم: من در بلایایی افتادم، پس زنم را در یک مرتبه سه طلاقه کردم، از اصحاب خودمان سؤال کردم آنها گفتند چیزی نیست، ولی زن گفته است: راضی نمی شوم تا از امام صادق علیه السلام سؤال کنی. امام فرمود: نزد خانواده ات بازگرد و چیزی بر عهده ات نیست.

63. تفسیر عیاشی: از عبدالرحمن نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده است، فرمود: اقرار کرد به میثاقی که خداوند گرفته است: زن را یا به خوبی نگاه دارد یا به نیکی رهایش سازد.(2)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 62 ، محاسن : 339
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 115

64. تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: زنی که برای شوهرش حلال نیست تا زمانی که با شوهر دیگری نکاح کند، آن زنی است که طلاق داده شود، دوباره به او رجوع شود و برای مرتبه سوم هم طلاق داده شود و به او رجوع شود، پس به آن مرد حلال نیست تا زمانی که با شوی دیگری نکاح کند، خداوند می فرماید: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ» {طلاقِ [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.} و «تسریح» همان طلاق سوم است. گوید: امام صادق علیه السلام در مورد آیه «فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ»، {و اگر [شوهر برای بار سوّم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست، تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید].} فرمود: در اینجا مقصود طلاق سوم است، پس اگر آن شوی دوم طلاقش داد، بر آنها ایرادی نیست که با ازدواج جدیدی به هم رجوع کنند.(1)

65. تفسیر عیاشی: از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: خداوند می فرماید: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ»، {طلاقِ [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.} و به شایستگی آزاد کردن، همان طلاق سوم است.(2)

66. تفسیر عیاشی: از سماعه بن مهران نقل شده که گفت: از آن حضرت درباره زنی سؤال کردیم که برای شوهرش حلال نیست تا زمانی که با شوهر دیگری نکاح کند؛ فرمود: آن زنی است که طلاق داده شود، آنگاه به او مراجعه شود، دوباره طلاق داده شود و به او مراجعه شود و آنگاه برای بار سوم طلاق داده شود، پس آن زنی است که برای شوهرش حلال نیست تا زمانی که با شوهر دیگری غیر از او نکاح کند و از بودن با آن مرد بچشد و آن مرد از بودن با او بچشد، و این همان قول خداوند است که فرمود: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ»، {طلاقِ

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 116
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 116

[رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.} که با طلاق سوم رها گردد.(1)

67. تفسیر عیاشی: از ابوالقاسم فارسی نقل شده که گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: فدایت گردم، خداوند که در قرآن می فرماید: «فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ»، {پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.} به چه معناست؟ فرمود: «فإِمْسَاکُ بِمَعْرُوفِ»، {به خوبی نگاه داشتن} یعنی خودداری از آزار و اذیت و منع نفقه، و «تّسْرِیحُ بِإِحْسَانٍ» {به شایستگی آزاد کردن} یعنی طلاق بر طبق حکمی که خداوند در قرآن نازل فرموده است.(2)

68. تفسیر عیاشی: عبدالله بن فَضاله گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: مردی که زن خود را در حالت پاکی، یک بار طلاق دهد و سپس به او رجوع کند و سپس به هنگام پاکی سوم او را طلاق دهد و زن از او جدا شود، آیا مرد می تواند به آن زن رجوع کند؟ حضرت پاسخ داد: آری. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: یعنی پیش از آن که با مردی غیر از شوهر سابق خود ازدواج کند؟ حضرت پاسخ داد: آری. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: حکم مردی که زن خود را یک بار طلاق داده و سپس به او رجوع کرده و سپس او را طلاق داده و سپس به او رجوع کرده و سپس او را طلاق دهد، چیست؟ حضرت پاسخ داد: تا زمانی که آن زن، با مردی دیگر ازدواج (دائم) نکند، بر شوهر سابق خود حلال نمی شود.(3)

69. تفسیر عیاشی: از ابوبصیر نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد طلاق زنی سؤال کردم که برای شوهرش حلال نیست تا زمانی که با مرد دیگری نکاح کند. فرمود: به تو از زنی که داشتم و معامله ای که با او کردم خبر می دهم؛ خواستم او را طلاق بدهم، پس رهایش کردم تا اینکه حائض شد، آنگاه پاک گردید؛ پس بدون جماع و با حضور دو شاهد طلاقش دادم. سپس رهایش

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 116
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 116
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 117

کردم تا زمانی که نزدیک بود عدّه اش به سر رسد، به او رجوع کردم و با او نزدیکی و تماس برقرار نمودم، و رهایش کردم تا اینکه حائض شد و پاک گردید، آنگاه با حضور شهود و بدون جماع با دو شاهد طلاقش دادم؛ سپس رهایش کردم تا وقتی که نزدیک بود عدّه اش به سر رسد، با او نزدیکی و تماس برقرار کردم، سپس ترکش کردم تا اینکه حائض شد و پاک گردید، آنگاه با شهود و بدون جماع طلاقش دادم. و این کار را با او کردم، چون نیازی به او نداشتم.(1)

70. تفسیر عیاشی: حسن بن زیاد گفت: از آن حضرت در مورد مردی سؤال کردم که زنش را طلاق داده، پس زن ازدواج متعه کرده است؛ آیا برای شوهر اولش حلال می شود؟ فرمود: حلال نمی شود تا زمانی که در مثل وضعیتی وارد شود که با آن وضع از نزد شوهر اول خارج شده بود، و این همان قول خداوند است که فرمود: «فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيما حُدُودَ الله»، {و اگر [شوهر برای بار سوّم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست، تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید]. پس اگر [شوهر دوّم] وی را طلاق گفت، اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود خدا را برپا می دارند.} و در متعه، طلاق نیست.(2)

71. تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان در باره طلاقی سؤال کردم که زن برای مرد حلال نمی شود مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند. فرمود: آن کسی است که طلاق می دهد و بعد رجوع می کند، و رجوع به معنای جماع است، آنگاه طلاق می دهد بعد رجوع می کند و برای بار سوم طلاق می دهد، که زن برایش حلال نمی شود مگر اینکه با شوهر دیگری نکاح کند. و فرمود: رجوع با جماع حاصل می گردد، وگرنه یک بار محسوب می شود.(3)

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 117
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 118
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 118

72. تفسیر عیاشی: عمر بن حنظله از آن حضرت علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مرد به زنش بگوید: «أَنْتِ طَالِقَةٌ»، (تو را طلاق دادم) بعد به او رجوع کند سپس بگوید: «أَنْتِ طَالِقَةٌ» و دوباره رجوع کند، آنگاه بگوید «أَنْتِ طَالِقَةٌ»، آن زن برایش حلال نمی شود مگر اینکه با شوهر دیگری ازدواج کند، پس اگر آن شوهر دوم طلاقش داد و شاهد نگرفت، شوهر اول اگر خواست، با او ازدواج می کند.(1)

73. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره مردی که زنش را طلاق داده و ترکش کرده تا عده اش تمام شود، آنگاه با او ازدواج کرده و بدون دخول کردن طلاقش داده و این کار را سه بار تکرار نموده است، فرمود: آن زن برایش حلال نیست تا زمانی که با شوهر دیگری نکاح کند.(2)

74. تفسیر عیاشی: اسحاق بن عمّار گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاقی داده که زن بر او حلال نیست تا با مرد دیگری نکاح کند، پس غلامی با آن زن ازدواج کرده، آنگاه طلاقش داده است. آیا این کار طلاق را از بین می برد؟ فرمود: بله، به دلیل قول خداوند که فرمود «حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ»، {تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید].} و غلام هم می تواند شوهر باشد.(3)

75. تفسیر عیاشی: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مرد بخواهد زنش را طلاق دهد، پیش از عدّه و بدون جماع طلاقش دهد؛ پس اگر یک بار زن را طلاق داد و رهایش کرد تا مدتش تمام شود و بخواهد از او مانند هر کس دیگری خواستگاری کند، می تواند. اگر پیش از تمام شدن مدّت یا عدّه به او رجوع کرد، زن نزد اوست و یک طلاق بین آنها رخ داده است. اگر برای مرتبه دوم طلاقش داد، چنانچه او را رها کرده بود تا

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 118
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 119 ؛ و در آنجا در پایان حدیث چهارم (پس او را نهی کرد) آمده است. و در البرهان 1: 223 (او را از آن نهی کرد) است.

3- . تفسیر عیّاشی 1 : 119 ؛ و در آنجا در پایان حدیث چهارم (پس او را نهی کرد) آمده است. و در البرهان 1: 223 (او را از آن نهی کرد) است.

مدتش تمام شود، اگر خواست مثل دیگران از او خواستگاری کند، و اگر خواست پیش از تمام شدن مدّتش به او رجوع می کند. پس اگر این کار را کرد، زن نزد اوست و دو طلاق بین آنها می باشد. پس اگر زن را سه بار طلاق داد، دیگر بر او حلال نیست تا زمانی که با شوی دیگری نکاح کند، و تا زمانی که زن در خون و در دو طلاق اول است، از شوهر ارث می برد و شوهر هم از او ارث می برد.(1)

76. تفسیر عیاشی: زراره و حُمران - پسران اَعیَن - و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده و گفتند: از آن حضرات در مورد آیه «وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا» {و [لی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید تا [به حقوقشان] تعدّی کنید.} سؤال کردیم، فرمودند: آن مردی است که یک بار زنش را طلاق می دهد، آنگاه رهایش می کند تا وقتی نزدیک پایان عدّه اش می شود به او رجوع می کند، آنگاه دوباره طلاقش می دهد و به همان صورت قبل رهایش می کند؛ این کار اضطراب و نگرانی دارد.(2)

77. تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت درباره آیه «وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا»، {و [لی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید تا [به حقوقشان] تعدّی کنید.} سؤال کردم، فرمود: مردی است که طلاق می دهد و نزدیک تمام شدن مدت زن که شد، به او رجوع می کند آنگاه طلاقش می دهد و دوباره رجوع می کند، و این کار را سه مرتبه تکرار می کند، که خداوند از آن نهی فرموده است.(3)

78. عیون اخبار الرضا علیه السلام: احمد بن محمد بن اسحاق از پدرش نقل کرد که گفت: در زمانی که امام رضا علیه السلام در خراسان بود، مردی در آنجا به طلاق قسم خورده بود که معاویه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 119 ؛ و در آنجا در پایان حدیث چهارم (پس او را نهی کرد) آمده است. و در البرهان 1: 223 (او را از آن نهی کرد) است.
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 119 ؛ و در آنجا در پایان حدیث چهارم (پس او را نهی کرد) آمده است. و در البرهان 1: 223 (او را از آن نهی کرد) است.

3- . تفسير عيّاشى 1 : 119

است، پس فقها فتوا به طلاق او دادند. از امام رضا علیه السلام در مورد او سؤال شد، ایشان فتوا داد که زنش مطلّقه نیست. پس فقها رقعه ای نوشتند و برای آن حضرت فرستاده، گفتند: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، از کجا می گویی زن آن مرد مطلّقه نیست؟ ایشان در رقعه آنها مرقوم فرمود: می گویم: از روایتی که شما از ابوسعید خدری نقل می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله، وقتی تعداد زیادی از افراد مسلمان شده، پس از فتح مکّه اطرافش جمع شده بودند، به آنها فرمود: شما خیر هستید و اصحابم خیر هستند، و بعد از فتح هجرتی نیست. پس هجرت را باطل کرد و اینها را اصحاب خود قرار نداد. پس آنها به حرف امام رجوع کردند.(1)

79. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: از یکی از آن دو (امام باقر و امام صادق علیهما السلام) درباره مردی سؤال کردم که زنش به او گفته است: تو را به وجه خدا قسم می دهم که مرا طلاق دهی! فرمود: او را تأدیب کند یا از او بگذرد.(2)

80. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زید خیّاط گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: همسرم بدون اجازه من از خانه خارج شده است، پس به او گفته ام: اگر بدون اجازه من خارج شوی مطلّقه هستی! او هم خارج شده و وقتی سخن مرا به یاد آورده، وارد خانه شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: به اندازه هفتاد ذراع خارج شده است؟ گفت: نه. فرمود: چه چیز از این بدتر است، چنین کارهایی از مشرکان است، که یک مشرک به زنش اینگونه می گوید، پس زن از او جدا می شود و با مرد دیگری ازدواج می کند، در حالی که هنوز زن این مرد است.(3)

81. کتاب سلیم بن قیس: از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که در ذکر بدعتهای عمر فرمود: ...و عجیب تر از آن اینکه، ابوکِنف عَبدی نزد او آمد و گفت: من در حالی که غایب بودم زنم را طلاق دادم و خبر طلاق به او رسید. پس

1- . عیون الاخبار 2 : 87
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59

در مدّت عدّه به او رجوع کردم و برایش نامه ای نوشتم ولی نامه به او نرسید، تا اینکه ازدواج کرد. پس عمر برای او چنین نوشت: اگر آن کسی که زن با وی ازدواج کرده است با او دخول کرده، زن همسر اوست، و اگر با او دخول نکرده، همسر تو است. وقتی عمر این نامه را برای او نوشت من شاهد بودم، و با این اعتقاد که از نظر علمی به من نیاز ندارد، از من مشورت نخواست و سؤال نکرد...(1)

82. نوادر راوندی: از موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده است که فرمود: مردی با زنی ازدواج کرد و پیش از دخول طلاقش داد، پس از روی جهل و به گمان اینکه می تواند رجوع کند، با او نزدیکی کرد. این مسئله را نزد علی علیه السلام مطرح کردند، امام به خاطر شبهه بودن، حد را از او برداشت و حکم کرد نصف مهریه را به خاطر طلاق و یک مهریه کامل را به خاطر نزدیکی با زن، به زن بدهد.(2)

83 . با همین سند گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: طلاق نباشد مگر پس از نکاح.(3)

84 . با همین سند گفت: علی علیه السلام فرمود: کسی که مخفیانه طلاق دهد و مخفیانه هم برای آن استثنایی مطرح کند، ایرادی ندارد؛ اما اگر طلاق را علنی صورت دهد و پیش خود و مخفیانه استثنایی در نظر بگیرد، ما طلاق علنی را می پذیریم و آنچه را در پنهانی گذشته، رها می کنیم.(4)

85 . با همین سند گفت: علی علیه السلام در مورد زنی که به زنش گفته بود: تو را نصف طلاق دادم، فرمود: یک طلاق محسوب می شود، و در طلاق کسر نیست.(5)

86 . گوید: و از آن حضرت علیه السلام در مورد مردی سؤال شد که دو زن دارد، نام یکی از آنها جمیله و نام دیگری حَمّاده است. پس جمیله با لباس حمّاده

1- . کتاب سلیم بن قیس : 122 چاپ دوم، حیدریه
2- . نوادر راوندی : 38
3- . نوادر راوندی : 51

4- . نوادر راوندی : 52
5- . نوادر راوندی : 52

عبور کرده و آن مرد گمان برده که حمّاده است، پس گفته: برو که طلاقت دادم! علی علیه السلام فرمود: حمّاده به اسم طلاق داده شده و جمیله به اشاره. شعبی نیز این روایت را از علی علیه السلام نقل کرده است.(1)

87 . با ذکر همین سند گفت: مردی به علی علیه السلام گفت: در خواب دیدم که زنم را سه بار طلاق داده ام. فرمود: از شیطان بوده، زنت بر تو حرام نشده است، طلاق در بیداری است، و در خواب نیست.(2)

88 . و فرمود: طلاق دادن شخص خواب تأثیری ندارد، مگر اینکه طلاق در بیداری صورت گیرد. همچنین طلاق دادن بی عقل و کودن و زن مریض و مجنون جایز نیست، و نیز طلاق دادن کسی که هذیان می گوید، و کسی که مجبور به طلاق شود، و نیز طلاق دادن کودک نابالغ مجاز نیست.(3)

89 . با همین اِسناد گفت: علی علیه السلام فرمود: هر زن مطلّقه ای را بهره و متاعی است، مگر زنی که به خُلع جدا شده باشد.(4)

.90 و با همین اسناد گفت: زنی نزد علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، شوهرم بارها مرا طلاق داده و آنقدر زیاد است که نمی توانم تعداد آن را بشمارم، و شاهدانی آورد که نزد امام بر علیه مرد شهادت دادند. پس علی علیه السلام آن مرد را تعزیر کرد و زن را از او جدا نمود.(5)

.91 و با همین اسناد گفت: از علی علیه السلام درباره مردی سؤال شد که به زنش گفت: اگر روز عید قربان روزه نگیرم، تو مطلّقه هستی. فرمود: اگر روزه گرفته، سنّت را تخطئه کرده و با سنّت مخالفت ورزیده است، و عقوبت و بخشودگی او را

1- . نوادر راوندی : 52
2- . نوادر راوندی : 52
3- . نوادر راوندی : 52
4- . نوادر راوندی : 52
5- . نوادر راوندی : 52

خودِ خداوند بر عهده دارد، و زنش مطلّقه نشده است، و سزاوار است امام با مقداری کتک او را تأدیب کند.(1)

92. الهدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: طلاق سنّت این است که اگر مرد خواست زنش را طلاق دهد، مهلت می دهد تا او حائض شود و پاک گردد، آنگاه پیش از عدّه، با حضور دو شاهد عادل طلاقش می دهد، پس اگر سه قُرء و سه ماه از زن گذشت، زن از او جدا شده است، و آن مرد مثل بقیه خواستگاران می باشد، و تصمیم با زن است؛ اگر خواست ازدواج می کند و اگر نخواست نه!(2)

93. و امام صادق علیه السلام فرمود: طلاق عِدّه این است که اگر مرد خواست زنش را طلاق دهد، مهلت می دهد تا حائض شود و پاک گردد، آنگاه پیش از عِدّه با حضور دو شاهد عادل او را طلاق می دهد. سپس به زن رجوع می کند و دوباره طلاقش می دهد، باز رجوع می کند و آنگاه طلاقش می دهد. پس هرگاه برای بار سوم طلاقش داد، دیگر آن زن به او حلال نیست تا وقتی که با شوهر دیگری نکاح کند، و اگر مردی با او ازدواج کرد و دخول ننمود و طلاقش داد یا مُرد، برای شوهر اول جایز نیست با آن زن ازدواج کند تا اینکه مردی با او ازدواج و دخول کند، آنگاه طلاقش دهد یا بمیرد. در این هنگام برای شوهر اول جایز است که پس از تمام شدن عدّه زن با او ازدواج کند.(3)

1- . نوادر راوندی : 47
2- . الهدایه : 71
3- . الهدایه : 71

باب دوم : حکم زنی که شوهرش مفقود شده است

روایات:

1. مناقب: روایت شده است که میان صحابه در مورد زنِ شخصِ مفقود اختلاف نظر افتاد، پس ذکر کردند که علی علیه السلام حکم کرده که آن زن نباید ازدواج کند تا خبر مرگ شوهرش به او برسد، و فرموده است: آن زن مورد امتحان واقع شده و باید صبر کند. و عمر گفته است: زن چهار سال صبر می کند، آنگاه ولیّ شوهر او را طلاق می دهد، سپس چهار ماه و ده روز عدّه نگه می دارد. بعداً عمر به قول علی علیه السلام رجوع کرد. (1)

2. الإختصاص: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: برای شخص مفقود، خانواده اش چهار سال منتظر می شوند، پس اگر بازگشت که هیچ، وگرنه همسرش ازدواج می کند. پس اگر شوهر اول بازگشت، زن مختار است، اگر شوهر اول را برگزید، از شوهر دوم عدّه نگاه می دارد و به شوهر اوّل بازمی گردد، و اگر دومی را برگزید، همو شویش است. (2)

3. الإختصاص: ابن ابی عمیر گفت: مؤمن طاق در مناظره ای که با ابوحنیفه داشت، گفت: عُمر احکام دین را نمی دانست؛ مردی نزد او آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، من غایب و مسافر بودم و زنم ازدواج کرده است. عمَر گفت: اگر شوهر دوم با او دخول کرده است، نسبت به او سزاوارتر است، و اگر دخول نکرده باشد، تو به زن سزاوار تر هستی. و کسی این حکم را قبول ندارد و امّت بر خلاف آنند. و در

1- . مناقب 2 : 187

2- . الاختصاص : 17

مورد مردی که چهار سال از خانواده اش غایب شده بود، حکم کرد که اگر خواست ازدواج کند، در حال یکه امّت بر خلاف آنند؛ و آن زن نباید هرگز ازدواج کند تا وقتی که شاهدی که بر مرگ یا کفر شوهر یا طلاقش به او برسد.(1)

4. کتاب سلیم بن قیس: از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که در ذکر بدعتهای عمر گفت: و قضاوت او در مورد مردِ مفقود این بود که برای زن تا چهار سال وقت قرار داد که پس از آن ازدواج کند، پس اگر شوهرش بازگشت، بین اینکه زنش را بگیرد یا مهریه، مخیّر است. و مردم این حکم را از روی نادانی و دانشِ اندک نسبت به کتاب خداوند عزوجل و سنّت پیامبر، نیکو شمردند و به عنوان سنّت پذیرفته و از او قبول کردند.(2)

1- . الاختصاص : 110
2- . کتاب سلیم بن قیس : 122

باب سوم : خُلع و مُبارات

آیات:

- وَ لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً إِلَّا أَنْ یَخافا أَلَّا یُقِیما حُدُودَ الله فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا یُقِیما حُدُودَ الله فَلا جُناحَ عَلَیْهِما فِیمَا افْتَدَتْ بِهِ.(1)

{و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده اید، چیزی بازستانید. مگر آنکه [طرفین] در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بیم دارید که آن دو، حدود خدا را برپای نمی دارند، در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیه دهد، گناهی بر ایشان نیست.}

- وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَکانَ زَوْجٍ وَ آتَیْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَیْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً وَ کَیْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضی بَعْضُکُمْ إِلی بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْکُمْ مِیثاقاً غَلِیظاً.(2)

{و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسرِ [پیشین خود] ستانید، و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چیزی از آن را پس مگیرید. آیا می خواهید آن [مال] را به بهتان و گناهِ آشکار بگیرید؟}

روایات:

1. تفسیر قمی: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: خُلع نباشد مگر به اینکه زن بگوید: به هیچ سوگندی در حق تو وفا نمی کنم، و بدون

1- . بقره / 229
2- . نساء / 20- 21

اجازه تو خارج می شوم، و در رختخواب تو مرد دیگری را می آورم، و خود را با تو جنب نمی سازم تا غسل بر من واجب شود. یا اینکه بگوید: هیچ فرمانی را از تو اطاعت نمی کنم. پس اگر آن را گفت، برای مرد حلال است که همه چیزهایی که به او داده و نیز همه چیزهایی که زن از مال خودش به او داده را می تواند از او بگیرد، پس اگر هر دو بر آن راضی شدند و زن در حال طهارت بود و شهود حاضر بودند، زن از مرد جدا می شود و یک مرتبه طلاق محسوب می شود و مرد مثل دیگر مردان می تواند از او خواستگاری کند. پس اگر زن خواست، خودش را به ازدواج او درمی آورد، و اگر نخواست این کار را نمی کند. پس اگر مرد با او ازدواج کرد، زن با دو فرصت طلاق، نزد اوست، و مرد می تواند برای او شرط بگذارد، همانطور که در «مُبارات» می تواند شرط بگذارد که: اگر در چیزی از آنچه به من داده ای رجوع کردی، من نسبت به نزدیکی با تو از هر کس دیگری سزاوارترم. و فرمود: خُلع و مبارات و تخییر نباشد مگر در حالت طهارت و بدون جماع و با حضور دو شاهد عادل. و زنی که خُلع کرده، اگر با مرد دیگری ازدواج کرد و آن مرد طلاقش داد، برای شوهر اول حلال است که با او ازدواج کند. و فرمود: پس از خُلع و مُبارات، برای شوهر، رجوع به زن صحیح نیست، مگر اینکه نظرش نسبت به زن عوض شود و هرچه را از زن گرفته، به او بازگرداند.(1)

2. قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرد که علی علیه السلام در مورد زن مختلعه می فرمود: چنین زنی برای یک بار طلاق داده شده است.(2)

3. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که با شوهرش مبارات کرده بر اینکه تمامی حقوق زن که بر عهده مرد است، برای مرد باشد، آنگاه به آن زن خبر رسید که سلطانی هست که اگر خبر این امر به او برسد و او به آن علم نداشته باشد، نمی پذیرد

1- . تفسیر علی بن ابراهیم 1 : 75- 76
2- . قرب الاسناد : 72

و هرچه را از زن گرفته شده به او باز می گرداند. فرمود: بنابراین مرد باید برای مباراتش با زن، بر علیه او شاهد بیاورد که مرد حقوقش را به او داده و پیش از آن، زن حقی نداشته است.(1)

4. فقه الرضا علیه السلام: امّا طلاق خلع تنها از طرف زن و به این صورت است که به شوهرش بگوید: به هیچ سوگندی در حق تو وفا نمیکنم، از هیچ یک از اوامر تو فرمان نمیبرم و در رختخواب تو کاری می کنم که موجب ناراحتی و رنجش توگردد. پس وقتی این سخن را گفت، برای شوهرش حلال است که از او بذل بگیرد، اگرچه بیش از آن چیزی باشد که از مهریه به او داده است، و زن از او بائن می شود و پس از گذران عدّه، ازدواج با او برای مردان حلال است، و مرد از همان ساعت می تواند با خواهر او ازدواج کند. امّا مبارات به این صورت است که زن به شوهرش بگوید: مرا طلاق بده و هر حقی بر عهده تو دارم برای خودت باشد، و مرد هم به او بگوید: به این شرط که اگر در چیزهایی که به من هبه کردی رجوع نمودی، من نسبت به هر کس دیگری در مورد نکاح تو ارجح باشم! پس با این شرط طلاقش می دهد، و می تواند کمتر از مقدار مهریه را که به زن داده است از او بگیرد، و نمی تواند همه را بگیرد.(2)

5 . تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت در مورد زن مختلعه سؤال کردم که خُلعش به چه صورت است؟ فرمود: خُلعش صحیح نیست تا اینکه بگوید: به خدا قسم به هیچ سوگندی در حق تو وفادار نخواهم ماند و هیچ کدام از فرمانهای تو را اطاعت نمی کنم، و دیگران را در رختخواب تو وارد می کنم و بدون اجازه تو مهمان به خانه ات می آورم. پس چون این سخن را گفت، خُلعش صورت گرفته و هرچه که مرد از مهریه و یا بیشتر از او بگیرد برایش حلال است، و این همان کلام خداوند است که فرمود: «فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ»، {در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیه دهد، گناهی بر ایشان

1- . قرب الاسناد : 111
2- . فقه الرضا : 32

نیست.} و اگر مرد این کار را کرد، زن از او بائن گردیده و یک طلاق محسوب می شود، و زن نسبت به خود تصمیم گیرنده است، اگر خواست با همان مرد ازدواج می کند و اگر خواست نه؛ پس اگر با همان مرد ازدواج کرد، دو فرصت دیگر برای طلاق دارند.(1)

6. اَعلام الدین: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: زنی که از شوهر خود خُلع کند، همواره مورد لعنت خدا و ملائکه و پیامبران و همه مردم است تا وقتی که فرشته مرگ بر او نازل گردد؛ به او گفته می شود: بشارت باد تو را به آتش. و چون روز قیامت شود، به او گفته می شود: همراه با دیگر دوزخیان وارد آتش شو! خداوند و پیامبرش از زنانی که به ناحق خُلع کنند، بَری و بیزار هستند؛ خداوند و پیامبرش از کسی که به زنی آسیب رساند تا آن زن از وی خُلع نماید بیزار هستند؛ و کسی که به زنی ضرر و آسیب رساند تا آن زن با فدیه، خود را از وی آزاد کند، خداوند از او با عقوبتی کمتر از آتش راضی نگردد؛ زیرا خداوند همانطور که به خاطر یتیم غضب می کند به خاطر زن هم غضب می کند.

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 117

باب چهارم : تخییر

آیات:

- یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاهَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها فَتَعالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَرِّحْکُنَّ سَراحاً جَمِیلًا * وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الله وَ رَسُولَهُ وَ الدّارَ الْآخِرَهَ فَإِنَّ الله أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْکُنَّ أَجْراً عَظِیماً.(1)

{ای پیامبر، به همسرانت بگو: «اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیایید تا مَهرتان را بدهم و [خوش و] خُرّم شما را رها کنم * و اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرتید، پس به راستی خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده گردانیده است.}

- تُرْجِی مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِی إِلَیْکَ مَنْ تَشاءُ وَ مَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَیْکَ (2).

{نوبت هر کدام از آن زنها را که می خواهی به تأخیر انداز و هر کدام را که می خواهی پیش خود جای ده، و بر تو باکی نیست که هر کدام را که ترک کرده ای [دوباره] طلب کنی.}

روایات:

1. فقه الرضا علیه السلام: اصل «مخیّر» آن است که بعضی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: اگر محمد ما را طلاق دهد، مگر مردانی در سطح او از قریش

1- . احزاب / 28
2- . احزاب / 51

نیستند که با ما ازدواج کنند!؟ و خداوند برای عزت و تنزیه پیامبرش از این سخن، به او فرمان داد تا بیست و نُه روز از زنانش عزلت جوید، و او در مشربه امّ ابراهیم علیه السلام از آنها کناره گرفت. آنگاه این آیه نازل شد که «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ... إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الله وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَهَ...»، {ای پیامبر، به همسرانت بگو: ... اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرتید...} تا آخر آیه، پس زنان، خدا و پیامبرش را برگزیدند و طلاقی واقع نگردید.(1)

ص: 238

1- . فقه الرضا : 32

باب پنجم : ظِهار و احکام آن

آیات:

- وَ ما جَعَلَ أَزْواجَکُمُ اللَّائِی تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِکُمْ.(1)

{و آن همسرانتان را که مورد «ظِهار» قرار می دهید، مادران شما نگردانیده.}

- قَدْ سَمِعَ الله قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَ تَشْتَکِی إِلَی الله وَ الله یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ الله سَمِیعٌ بَصِیرٌ * الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْکُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِی وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ الله لَعَفُوٌّ غَفُورٌ * وَ الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا ذلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ الله بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ * فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً ذلِکَ لِتُؤْمِنُوا بِالله وَ رَسُولِهِ وَ تِلْکَ حُدُودُ الله وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ.(2)

{خدا گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود، زیرا خدا شنوای بیناست * از میان شما کسانی که زنانشان را «ظهار» می کنند [و می گویند: پشت تو چون پشت مادر من است]، آنان مادرانشان نیستند. مادران آنها تنها کسانی اند که ایشان را زاده اند، و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می گویند، و [لی] خدا مسلّماً درگذرنده آمرزنده است * و کسانی که زنانشان را ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند پشیمان می شوند، بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده ای را آزاد گردانند.

1- . احزاب / 4
2- . مجادله / 1

این [حکمی] است که بدان پند داده می شوید، و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است * و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود]، دو ماه پیاپی روزه بدارد و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد. این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید، و این است حدود خدا. و کافران را عذابی پردرد خواهد بود.}

روایات:

1. تفسیر قمی: «قَدْ سَمِعَ الله قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَ تَشْتَکِی إِلَی الله وَ الله یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ الله سَمِیعٌ بَصِیرٌ»، {خدا گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود.} گفت: سبب نزول این سوره آن بود که اولین شخصی که در اسلام ظِهار کرد، مردی از انصار بود که به او اوس بن صامت می گفتند. او که پیر و کهنسال بود، روزی بر خانواده خود خشم گرفت و به او گفت: تو برای من مثل پشت مادرم هستی، و بعداً از آن گفته پشیمان شد. و در زمان جاهلیت، هرگاه مرد به خانواده اش می گفت: تو نسبت به من مثل پشت مادرم هستی، آن زن تا ابد بر او حرام می شد. و اوس به خانواده خودش گفت: ای خَوله! ما این را در جاهلیت حرام می دانستیم ولی خداوند اسلام را برای ما آورده است؛ نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برو و از او در این مورد سؤال کن. خوله نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، اوس بن صامت که شوهر و پدر فرزندان و پسر عمویم است به من گفت: «تو برای من مثل پشت مادرم هستی» و ما آن را در زمان جاهلیت حرام می دانستیم، و خداوند به وسیله تو اسلام را برای ما آورد.(1)

2. تفسیر قمی: حُمران از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: زنی از میان مسلمانان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و به او گفت: ای رسول خدا! فلان شخص همسر من است، فرزندانم از او بسیار است و در امر دنیا و

1- . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 353

آخرتش او را یاری کرده ام. از من هیچ کار ناخوشایندی ندیده است، اما من از او نزد خداوند عز و جل و شما شکایت می کنم. فرمود: از چه امری در مورد او شکایت می کنی؟ گفت: او امروز به من گفت: تو همچون مادرم بر من حرام هستی و مرا از خانه ام بیرون کرد، به مسئله من رسیدگی کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند بر من آیه ای نازل نکرده است که به وسیله آن میان تو و همسرت قضاوت کنم و دوست ندارم جزء کسانی باشم که از پیش خود سخنی می گویند؛ پس او شروع کرد به گریه، در پیشگاه خداوند عز و جل و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم. او رفت و خداوند عزوجل جدال و شکوه او را در مورد شوهرش با پیامبر خدا شنید و در این پاره این آیات را نازل کرد «بِسْمِ الله الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ * قَدْ سَمِعَ الله قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَ تَشْتَکِی إِلَی الله وَ الله یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما ... وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ الله لَعَفُوٌّ غَفُورٌ» {به نام خداوند رحمتگر مهربان * خدا گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود... و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می گویند، و [لی] خدا مسلّماً درگذرنده آمرزنده است.} گوید: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله پی آن زن فرستاد، و او نزد ایشان آمد، و پیامبر به او گفت: شوهرت را نزد من بیاور. او شوهرش را نزد پیامبر برد. آن حضرت به وی گفت: به این زنت گفته ای که برای من مثل پشت مادرم حرام هستی؟! گفت: این را به او گفته ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی در مورد تو و همسرت آیاتی از قرآن فرستاده است، و این آیات را تلاوت فرمود: «بِسْمِ الله الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ * قَدْ سَمِعَ الله قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَ تَشْتَکِی إِلَی الله وَ الله یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ الله سَمِیعٌ بَصِیرٌ * الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْکُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِی وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ الله لَعَفُوٌّ غَفُورٌ»، {به نام خداوند رحمتگر مهربان * خدا گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود، زیرا خدا شنوای بیناست * از میان شما کسانی که زنانشان را «ظهار» می کنند [و می گویند: پشت تو چون پشت مادر من است]، آنان مادرانشان نیستند. مادران آنها تنها کسانی اند که ایشان را زاده اند، و

قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می گویند، و [لی] خدا مسلّماً درگذرنده آمرزنده است} پس زنت را در بر گیر، که سخنت «مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً»، {سخنی زشت و باطل} بوده است، و خداوند تو را بخشود و از تو درگذشت، دیگر این کار را تکرار نکن. گوید: پس آن مرد با پشیمانی از آنچه به زنش گفته بود، بازگشت. و خداوند این کار را پس از آن برای مؤمنان خوش ندارد. و خداوند این آیات را نازل فرمود: «وَ الَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ لِما قالُوا»، {کسانی که زنانشان را ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند پشیمان می شوند.} گوید: یعنی همان که مرد به زنش می گوید: تو برای من، نسبت به پشت مادرم هستی. گوید: پس هر کس این را گفت، بعد از آنکه خداوند از آن مردِ اوّل درگذشت و او را بخشود، باید پیش از نزدیکی با زنش، بنده ای آزاد کند. «ذلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ الله بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ * فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً»، {این [حکمی] است که بدان پند داده می شوید، و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است * و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود]، دو ماه پیاپی روزه بدارد و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد.} گوید: پس خداوند عقوبت و جزای کسی را که پس از صدور نهی ظهار کند، به این صورت قرار داد، و فرمود: «ذلِکَ لِتُؤْمِنُوا بِالله وَ رَسُولِهِ وَ تِلْکَ حُدُودُ الله»، {این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید، و این است حدود خدا.} گوید: این حدّ ظهار است.

حُمران گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: ظِهار در قسَم و ضرر زدن و خشم نباشد، و ظهار تنها در حالت طهارت زن بدون وقوع جماع و با حضور دو شاهد عادل مسلمان منعقد می گردد.(1)

3. قرب الاسناد: بزنطی گفت: از امام رضا علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که از کنیز خود «ایلاء» می کند. فرمود: چگونه ایلاء می کند، در حالی که کنیز طلاق

1- . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 353 - 354

ندارد؟! گفتم: با او ظِهار می کند. فرمود: امام صادق علیه السلام می گفت: ظهار بر زن آزاد و کنیز واقع می گردد.(1)

4. قرب الاسناد: محمد بن سنان گفت: عطیه مدائنی نامه ای به امام کاظم علیه السلام نوشت و به من داد. او چنین سؤال کرده بود: گفته ام: اگر نماز را اعاده کنم، زنم بر طبق سنت مطلّقه است! پس نماز را اعاده کردم. آنگاه گفتم: اگر نماز را اعاده کنم، زنم بر طبق کتاب و سنّت مطلقه است، پس نماز را اعاده کردم. سپس گفتم: اگر نمازم را اعاده کنم، زنم بر طبق طلاق آل محمد و سنّت مطلقه است، پس نماز را اعاده کردم. گوید: وقتی دیدم نسبت به این مسئله سهل انگار شده و آن را کوچک شمرده ام، گفتم: اگر نماز را اعاده کنم، زنم برای من مثل مادرم است، پس نماز را اعاده کردم. سپس گفتم: اگر نمازم را اعاده کنم، زنم برای من مثل مادرم است ولی باز اعاده کردم. سپس گفتم: اگر نمازم را اعاده کنم، زنم برای من مثل مادرم باشد و باز اعاده کردم و سالهاست که از خانواده ام کناره گرفتهام. - گوید: - پس امام کاظم علیه السلام فرمود: زن هنوز عیال اوست و چیزی هم بر عهده او نیست. این چیزها و امثال آن از وسوسه های شیطان است.(2)

5 . قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره ظهار سؤال کردم که آیا در آن، آزاد کردنِ غلام غیر بالغ صحیح است؟ فرمود: اگر مولودی باشد که در اسلام متولد شده باشد، کافی است.(3)

6. فقه الرضا علیه السلام: مبادا با زنت ظهار کنی، زیرا خداوند گروهی را به دلیل ظهار، مورد عار و ننگ قرار داده و فرموده است: «ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِی وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً»، {مادران آنها تنها کسانی اند که ایشان را زاده اند، و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می گویند.} پس اگر ظهار کردی، دو وجه دارد: اگر مرد به زنش بگوید: «تو برای من مثل پشت مادرم هستی» و

1- . قرب الاسناد : 160
2- . قرب الاسناد : 125
3- . قرب الاسناد : 111

ساکت شود، پیش از جماع باید کفاره بدهد، و اگر پیش از دادنِ کفّاره جماع کردی، کفاره دیگری نیز بر عهده ات قرار می گیرد، و هرگاه پیش از دادنِ کفّاره جماع کردی، کفاره دیگری بر عهده ات می آید. و چنانچه مرد بگوید: اگر خودش یا زن فلان کار را کرد، زن برای او مثل پشت مادرش است، کفاره بر عهده اش نمی آید تا زمانی که آن کار را انجام دهد، و تا وقتی که آن کار را بکند، نزدیکی هم می کند. پس اگر آن کار را انجام داد، کفّاره بر عهده اش می آید و تا زمانی که کفاره قسم را نداده، نمی تواند جماع کند. و کفّاره آن، آزاد کردن بنده است «فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ... فَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً»، {و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد، باید ... دو ماه پیاپی روزه بدارد، و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد.} برای هر مسکین یک «مُد»، و هر کس برایش مقدور نبود به میزان توانش صدقه می دهد، و اگر زن را طلاق داد، کفّاره از او ساقط می گردد، و اگر به زن رجوع کرد، کفّاره بر عهده اش است. پس اگر زن را ترک کرد تا مدّتش تمام شد و مرد دیگری با او ازدواج کرد و طلاقش داد و شوهر اول خواست با او ازدواج کند، دوباره کفاره بر عهده اش نیست.(1)

7. فقه الرضا علیه السلام: و امّا ظهار به این معناست که مرد به زنش یا کنیزش بگوید که او برایش مثل پشت مادر یا خواهر یا خاله یا عمّه یا دخترش است. پس اگر این کار را کرد، به خاطر لفظی که گفته است، آنچه که در باب ظهار آوردیم بر او واجب است. و اگر مملوک ظهار کرد، تنها روزه بر عهده اش می آید که دو ماه پشت سر هم است.(2)

8. هدایه: ظهار به دو صورت است: یکی اینکه مرد به زنش بگوید: او برایش مثل پشت مادرش است، و ساکت شود؛ پس باید قبل از جماع کفاره بدهد، و اگر پیش از دادنِ کفّاره جماع کرد، کفاره دیگری نیز بر عهده اش قرار می گیرد. و چنانچه مرد گفت: اگر خودش یا زن فلان کار را کرد، زن برای او مثل پشت مادرش است،

1- . فقه الرضا : 31
2- . فقه الرضا : 36

چیزی بر عهده اش نمی آید تا زمانی که آن کار را انجام دهد، و میتواند نزدیکی هم بکند، و اگر آن کاری را که به خاطرش قسم خورده است انجام داد، کفّاره بر عهده اش می آید. و کفّاره آن آزاد کردن بنده است «فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ... فَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً»، {و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد، باید ... دو ماه پیاپی روزه بدارد، و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد.} و هر کس برایش مقدور نبود، به میزان توانش صدقه می دهد.(1)

9. و روایت شده است که سیزده روز روزه می گیرد، و ظهار تنها بر موضع طلاق واقع می گردد، و تا مرد با زنش دخول نکرده باشد، ظهار واقع نمی شود.(2)

1- . الهدایه : 71
2- . الهدایه : 71 ؛ در نسخه، به جای سیزده روز، «هجده روز روزه بگیرد» بود.

باب ششم : ایلاء و احکام آن

آیات:

- لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ الله غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ الله سَمِيعٌ عَلِيمٌ.(1)

{برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنان خود، سوگند می خورند [ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است، پس اگر [به آشتی] بازآمدند، خداوند آمرزنده مهربان است * و اگر آهنگِ طلاق کردند، در حقیقت خدا شنوای داناست.}

روایات:

1. تفسیر قمی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان فرمود: ایلاء این است که مرد بر زنش قسم بخورد که با او جماع نکند. پس اگر زن بر او صبر کرد، که هیچ، و اگر شکایت او را نزد امام برد، چهار ماه به مرد مهلت داده می شود، سپس امام به او می گوید: یا به نکاح برگرد و یا طلاق بده، پس اگر هیچ کدام را انجام نداد، حبس ابد می شود.(2)

1- . بقره / 226
2- . تفسیر علی بن ابراهیم 1 : 73 ؛ رمز درج شده برای آن «کش» (رجال کشی) بود که اشتباه است.

2. و از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که حصاری از نی ساخت و در آن مردی را قرارداد که چهارماه با زنش ایلاء کرده بود، و به او فرمود: یا به نکاح بازگرد و یا طلاق بده، وگرنه حصار را بر رویت می سوزانم.(1)

3. قرب الاسناد: بزنطی گفت: صفوان در حضور من از امام رضا علیه السلام در مورد ایلاء سؤال کرد. امام فرمود: در صورتی او را توقیف می کنند که زن از او نزد حاکم شکایت ببرد، پس حاکم او را چهار ماه توقیف می کند، آنگاه به او می گوید: یا طلاق بده، یا زن را نگاه دار.(2)

4. گوید: و از آن حضرت علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که از کنیز خود ایلاء کرده است؛ فرمود: نه، چگونه ایلاء کند، درحالی که کنیز طلاق ندارد؟!(3)

5. فقه الرضا علیه السلام: خدایت رحمت کند، بدان که ایلاء آن است که مرد قسم بخورد که با زنش مجامعت ننماید، پس تا چهار ماه حق این کار را دارد، پس اگر بعد از این مدت بازگشت، یعنی جماع کرد، زن همسرش است و باید کفاره قسم بدهد، و اگر پس از چهار ماه نپذیرفت که جماع کند، به او گفته می شود: طلاق بده! اگر طلاق داد که هیچ، وگرنه در حصاری از نی حبس می شود و در خوراک و نوشیدنی بر او سخت گرفته می شود تا طلاق دهد.(4)

6. و روایت شده که اگر مرد از طلاق امتناع ورزید، به خاطر امتناع از امر امام مسلمین، گردنش را می زنند. و شخص مَعتوه - سخیف و کم عقلی که دیوانه نباشد - اگر بخواهد طلاق بدهد، با اعتقاد به اینکه زن بر او حرام است، یک روسری بر او می اندازد، و اگر خواست به او رجوع کند، با اعتقاد به اینکه زن بر او حلال شده است، روسری را از او برمی دارد.(5)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم 1 : 74
2- . قرب الاسناد : 159
3- . قرب الاسناد : 160
4- . فقه الرضا : 33 رمز درج شده برای آن «ع» (شرایع) بود که اشتباه است.
5- . فقه الرضا : 33

7. تفسیر عیاشی: بُرَید بن معاویه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در مورد ایلاء می فرمود: اگر مرد از زن خود ایلاء کند، به این صورت که نه به او نزدیک شود و نه با او تماس داشته باشد و سرشان در یک جا جمع نشود، مرد تا چهار ماه فرصت دارد، و اگر چهار ماه گذشت، زن تا وقتی ساکت مانده و از او شکایت نکرده، حلال است؛ پس اگر زن بعد از چهار ماه حق خود را طلب کرد، مرد توقیف می شود، پس یا بازمی گردد و با زن تماس برقرار می کند، و یا تصمیم به طلاق می گیرد، که در این صورت، زن رها می شود تا وقتی که حائض شود و از حیض پاک گردد و مرد پیش از جماع، با حضور دو شاهد عادل او را طلاق می دهد، و آنگاه تا سه «قُرء» نگذشته است، آن مرد در رجوع به او سزاوارتر است.(1)

8. تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر مردی که از زنش ایلاء کند، و ایلاء به این است که مرد بگوید: به خدا قسم با تو چنین و چنان آمیزش نمیکنم و بگوید: به خدا سوگند بر تو خشم می گیرم، و بعد خشم گیرد؛ و به تو اهانت می کنم سپس از او دوری کند و با او نزدیکی ننماید؛ در این صورت، چهار ماه مهلت دارد؛ اگر بازگشت - و بازگشتن این است که مصالحه و آشتی کند - که خداوند آمرزنده و مهربان است، و اگر بازنگردد، مجبور به طلاق می شود، و بین آنها طلاق واقع نمی شود تا اینکه زن به محکمه برود، و اگر مرد قصد طلاق کرد، یک طلاق محسوب می شود.(2)

9. تفسیر عیاشی: از ابوبصیر نقل شده که درباره مردی که از زنش ایلاء کرده و چهار ماه هم گذشته بود، گفت: حکم مرد به امام ارجاع داده میشود، پس اگر تصمیم به طلاق گرفت، زن مثل زن مطلّقه عدّه نگاه می دارد، و اگر خواست زن را نگه دارد که مشکلی نیست.(3)

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 113
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 113
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 113

10. تفسیر عیاشی: منصور بن حازم گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که از زنش ایلاء کرده و چهار ماه گذشته است؛ فرمود: حکم او به امام ارجاع داده میشود، پس چنانچه تصمیم به طلاق گرفت، زن از او جدا می شود و زن باید عدّه طلاق نگاه دارد؛ وگرنه مرد کفاره قسم را می دهد و زن را حفظ می کند.(1)

11. تفسیر عیاشی: عباس بن هلال از امام رضا علیه السلام روایت کرد که آن حضرت برای ما ذکر فرمود: مهلت ایلاء از وقتی که به محکمه می روند چهار ماه است، پس اگر چهار ماه گذشت، مَرد اگر خواست زن را حفظ می کند، و اگر خواست طلاقش می دهد، و حفظ کردن به ایجاد تماس و رابطه است.(2)

12. تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: اگر زن از مرد بائن گردد، آیا مرد می تواند مانند دیگر خواستگاران از او خواستگاری کند؟ حضرت فرمود: با دو فرصت طلاق، می تواند از زن خواستگاری کند، و به زن نزدیک نمی شود تا وقتی که کفّاره قسم خود را بدهد.(3)

13. تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام روایت شده که در مورد مرد ایلاء کننده ای که از طلاق دادن امتناع می ورزد، فرمود: علی علیه السلام برایش حصاری از نی قرار می داد و او را در آن محبوس می کرد و از خوراک و نوشیدنی محرومش می نمود تا طلاق دهد.(4)

14. تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مرد از زنش ایلاء کند و چهار ماه بگذرد و بازنگردد، زن مطلّقه است. آنگاه مرد را در محکمه حاضر می کنند، اگر بازگشت، که زن با دو فرصت طلاق نزد او باقی می ماند و اگر تصمیم به جدایی گرفت، زن از او بائن است.(5)

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 113

2- . تفسیر عیّاشی 1 : 113

3- . تفسیر عیّاشی 1 : 113 رمز درج شده برای آن «ین» (نوادر احمد بن محمد بن عیسی) بود.

4- . تفسیر عیّاشی 1 : 114 رمز درج شده برای آن «ین» (نوادر احمد بن محمد بن عیسی) بود.

5- . تفسیر عیّاشی 1 : 114 رمز درج شده برای آن «ین» (نوادر احمد بن محمد بن عیسی) بود.

15. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که فرمود: کسی که در ماه شعبان ظهار می کند و مالی برای بنده آزاد کردن ندارد، منتظر می ماند تا در ماه رمضان روزه بگیرد، آنگاه دو ماه پشت سر هم روزه می گیرد؛ و اگر در مسافرت ظهار کرد، منتظر می ماند تا بازگردد و اگر روزه گرفت و مالی به دستش رسید، کاری را که شروع کرده، ادامه می دهد.(1)

16. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حماد از حریز از محمد بن مسلم از آن دو امام علیهما السلام مثل آن را روایت کرده است.(2)

17. کتاب حسین بن سعید و نوادر: جمیل بن دَرّاج و محمد بن حُمران از امام صادق علیه السلام روایت کردند که در مورد مملوکی که ظهار می کند، فرمود: نیمی از آنچه بر عهده انسان حُر می آید، بر عهده مملوک است: یک ماه روزه می گیرد، و کفّاره بر عهده او نیست، نه صدقه و نه آزاد کردن بنده.(3)

18. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه بن مهران گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که به زنش گفت: تو برای من مثل پشت مادرم هستی! امام فرمود: [کفاره آن] آزاد کردن بنده یا سیر کردن شصت مسکین یا دو ماه متوالی روزه.(4)

19. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که سه بار با زنش ظهار کرده است؛ فرمود: سه بار کفّاره می دهد. گفتم: اگر پیش از پرداخت کفّاره جماع کرد چطور؟ فرمود: استغفار می کند و خودداری می نماید تا کفّاره بدهد.(5)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61

20. کتاب حسین بن سعید و نوادر: رفاعه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: مردی که ظهار کرده، اگر یک ماه روزه گرفت و بعد مریض شد، روزه های گرفته شده را به حساب می آورد.(1)

21. کتاب حسین بن سعید و نوادر: معاویه بن وهب گفت: از امام صادق علیه السلام درباره ظِهار کننده سؤال کردم، فرمود: باید بنده ای آزاد کند یا دو ماه متوالی روزه بگیرد و یا شصت مسکین را طعام دهد، و در آزاد کردن بنده، اگر کودکی باشد که در اسلام متولد شده باشد، کافی است.(2)

22. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبصیر گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، من با زنم ظهار کردم. فرمود: بنده ای آزاد کن. گفت: ندارم. فرمود: دو ماه متوالی روزه بگیر. گفت: قدرت ندارم. فرمود: شصت مسکین را طعام ده. گفت: ندارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من به جای تو صدقه می دهم! پس مقداری خرما به او داد تا به عنوان صدقه به شصت مسکین بدهد، و فرمود: برو و با این صدقه بده. آن مرد گفت: قسم به آن کسی که تو را بر حق مبعوث کرد، بین دو حاشیه مدینه، نیازمندتر از من و عیالم وجود ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برو و خود و خانواده ات بخورید.(3)

23. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالرحمن بن حجّاج گفت: کسی که ظهار کرده، اگر به زنش بگوید: تو برای من مانند پشت مادرم هستی و نگوید «اگر فلان کار را کردم»، پیش از جماع باید کفّاره بدهد، و اگر گفت: اگر من به تو نزدیک شوم، تو برای من مثل پشت مادرم هستی، پس از آنکه به زن نزدیک شد، باید کفّاره بدهد.(4)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61

24. کتاب حسین بن سعید و نوادر: مَعمَر بن یحیی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که با زنش ظهار می کند، آیا جایز است که عبدِ نوزادی را به عنوان کفّاره آزاد کند؟ فرمود: آزاد کردن عبدِ نوزاد برای همه چیز جایز است مگر برای کفّاره قتل، که در آن، فقط آزاد کردن عبدِ بالغ و رشید جایز است. گفتم: خداوند فرموده است: «فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ»، {[قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خونبها لازم نیست].} فرمود: مقصود از مؤمن در این آیه، عبدِ مؤمنی است که اقرار به ایمان کرده باشد.(1)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61

باب هفتم : لِعان

آیات:

- وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَهُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِالله إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ * وَ الْخامِسَهُ أَنَّ لَعْنَتَ الله عَلَیْهِ إِنْ کانَ مِنَ الْکاذِبِینَ * وَ یَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهاداتٍ بِالله إِنَّهُ لَمِنَ الْکاذِبِینَ * وَ الْخامِسَهَ أَنَّ غَضَبَ الله عَلَیْها إِنْ کانَ مِنَ الصَّادِقِینَ * وَ لَوْ لا فَضْلُ الله عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ الله تَوَّابٌ حَکِیمٌ.(1)

{و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند، و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند، هر یک از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعاً از راستگویان است * و [گواهی در دفعه] پنجم این است که [شوهر بگوید:] لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد * و از [زن،] کیفر ساقط می شود، در صورتی که چهار بار به خدا سوگند یاد کند که [شوهر] او جداً از دروغگویان است * و [گواهی] پنجم آنکه، خشم خدا بر او باد اگر [شوهرش] از راستگویان باشد * و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا توبه پذیر سنجیده کار است [رسوا می شدید].}

روایات:

1 . تفسیر قمی: «وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ»، {کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند} تا «إِنْ کانَ مِنَ الصَّادِقِینَ»، {اگر [شوهرش] از راستگویان

-1 . نور / 4

باشد.} درباره لعان نازل شده است، و سببش آن بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک برگشت، عُویمر بن ساعده عجلانی که از انصار بود، به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا، زن من با شَریک بن سَمْحاء زنا کرده و از او باردار شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او روی برگرداند و او دوباره سخن خود را تکرار نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوباره از او روی برگرداند. او چهار مرتبه این کار را تکرار کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه او شد و آیه لِعان بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خارج شد و با مردم نماز عصر را به جای آورد و به عویمر فرمود: همسرت را نزد من بیاور که خداوند در خصوص شما آیه ای نازل کرده است. پس عویمر نزد همسرش آمده، به او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را فرا خوانده است. همسر عویمر که نزد عشیره اش زنی شریف بود، به مسجد آمد، در حالی که گروهی از قومش او را همراهی میکردند. پس هنگامی که وارد مسجد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عویمر فرمود: به طرف منبر بیایید و یکدیگر را لعن کنید. عویمر عرض کرد: چگونه؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جلو بیا و بگو: خدا را گواه می گیرم که من در آن چه به زنم نسبت داده ام، راست می گویم. عویمر جلو آمد و شهادت داد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: شهادتت را تکرار کن. او هم تکرار کرد و به همین صورت چهار بار شهادت خود را تکرار نمود. پس آن حضرت برای پنجمین بار به او فرمود: اگر در آن چه به زنت نسبت داده ای دروغ گفته باشی، خداوند تو را لعنت کند. پس عویمر برای پنجمین بار گفت که اگر در آن چه به زنش نسبت داده است دروغگو باشد، خداوند او را لعنت کند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر دروغ گفته باشی، مورد لعن و نفرت خداوند قرار می گیری. پس به او فرمود: دور شو. و عویمر از آنجا دور شد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همسر عویمر فرمود: همان طور که عویمر شهادت داد، تو هم شهادت بده، در غیر این صورت، حدود الهی را بر تو جاری می سازم. او نگاهی به قومش انداخت و گفت: در

این شامگاه موجب رسوایی و روسیاهی قوم نمی شوم. پس نزدیک منبر شد و گفت: خدا را گواه می گیرم که عویمر بن ساعده در آن چه به من نسبت داده، از دروغگویان است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: شهادتت را تکرار کن. پس او شهادت خود را به همین صورت چهار بار تکرار نمود تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بعد از آن به او فرمود: بار پنجم بگو که خداوند تو را لعنت کند، اگر او در آن چه به تو نسبت داده است، از راستگویان باشد. زن نیز چنین کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: وای بر تو، اگر در شهادت خود دروغ گفته باشی، موجب غضب خدا بر تو خواهد بود. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شوهر آن زن فرمود: برو که او برای همیشه بر تو حرام است. آن گاه عرض کرد: ای رسول خدا! پس مالی که به او داده ام چه می شود؟ فرمود: اگر دروغ گفته باشی که آن مال از تو نیست، و اگر راست گفته باشی نیز آن مال برای زن است، زیرا از او لذت برده ای. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر این زن بچه ای آورد که پاهایش نحیف، چشمانش کم سو و موهایش مجعّد و پر چروک باشد، بچه زنازاده است و اگر این زن بچه ای آورد که سفید چهره و بور باشد، حلال زاده است. - و گفته می شود، آن بچه را زنا زاده به دنیا آورد - پس از این لعان، آن زن دیگر برای شوهرش حلال نخواهد بود. و اگر بچه ای به دنیا آورد، پدرش از او ارث نمی برد و میراثش متعلق به مادر است و اگر بچه، بی مادر باشد، پس میراث او برای دایی های اوست، و اگر کسی او را تهمت زنا زادگی زند، حدّ قذف کننده بر او جاری شود.(1)

2. قرب الاسناد: ابن عُلوان از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرش از علی صلوات الله علیهم روایت کرد که فرمود: ما بین چهار کَس لِعان نباشد: بین شوهَر آزاد و زن مملوک لعان نیست، بین زن آزاد و شوهر مملوک لعان نیست، بین شوهر مسلمان و زن نصرانی، و بین شوهر مسلمان و زن یهودی لعان نیست.(2)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 98
2- . قرب الاسناد : 42

3. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد و گفت: از او درباره مرد مسلمانی سؤال کردم که زنی یهودی یا نصرانی دارد، پس شوهر، آن زن را قذف کرده است، آیا باید لعان کند؟ فرمود: نه!(1)

گوید: و از او درباره مردی سؤال کردم که زنش را قذف کرده و آنگاه طلاق داده است، و زن پس از طلاق، مطالبه مجازات قذفش را کرده است. فرمود: اگر مرد اقرار کرد تازیانه می خورد و اگر زن در عدّه باشد، مرد با او ملاعنه می کند.(2)

گوید: و از او درباره مردی سؤال کردم که با زنش ملاعنه کرد و چهار بار قسم خورد و از پنجمین قسم خودداری کرد. فرمود: اگر از قسم پنجم نکول کرد، آن زن همسرش است و باید به عنوان حد، تازیانه بخورد. و اگر زن از قسم خوردن نکول کرد، چنانچه قسم بر علیه او باشد، مثل همان برعهده اش است. و فرمود: ملاعنه و امثال آن باید ایستاده انجام شود.(3)

4. خصال: سلیمان بن جعفر از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدّش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: میان پنج دسته از زنان و شوهرانشان ملاعنه نباشد: زن یهودی که همسر مسلمان باشد، زن نصرانی و کنیزی که همسر مردِ آزاد باشند و آن مرد قَذفشان کند، و زن آزاد که همسرِ عبد است و عبدْ او را قذف کند، مردی که پیشتر برای متهم ساختن دیگری، با تازیانه حد بر او جاری شده باشد که خدای عزوجل درباره اش می فرماید: «وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً»، {هیچ گاه شهادتی از آنها نپذیرید}، و زن گنگ، که میان او و شوهرش نیز لعان جاری نگردد، زیرا لعان فقط با زبان است.(4)

مؤلف: برخی از این روایات در باب احکام جامع نکاحهای حرام گذشت.

1- . قرب الاسناد : 109
2- . قرب الاسناد : 110
3- . قرب الاسناد : 111
4- . خصال 1 : 212

5. علل الشرائع: مروان بن دینار از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرد: گفتم: به چه دلیل، زنی که با شوهرش لعان نموده، برای ابد و همیشه با شوهرش حرام می شود؟ حضرت فرمودند: چون قسم هایی که به اسم «الله» خورده اند، قولشان را تصدیق و تثبیت می کند.(1)

6. علل الشرائع: راوی گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم و گفتم: چرا مرد وقتی همسرش را قذف کند، باید چهار بار شهادت دهد و اگر غیر شوهر این نسبت را بدهد، او را حدّ می زنند؛ اگر چه پدر یا برادر آن زن باشد؟ فرمود: از امام صادق علیه السلام همین سؤال را کردند، ایشان فرمود: علّتش آن است که شوهر وقتی همسرش را مورد قذف قرار دهد، به او می گویند: چگونه دانستی که همسرت مرتکب فحشا شده است؟ اگر بگوید با چشم خود دیدم، پس باید چهار بار خدا را شاهد بگیرد، زیرا برای شوهر جایز است که در مواضع پنهانی که دیگران حق ورود به آن جا را ندارند داخل شود و حتّی فرزند و پدر، در شب و روز آنجا شاهد نیستند. از این رو وقتی گفت آن را با چشم خودم دیده ام، باید چهار مرتبه خدا را گواه و شاهد قرار دهد. و امّا اگر گفت: با چشم خود ندیده ام، قاذف محسوب شده و به او حدّ می زنند، مگر آنکه شاهد و دلیل بیاورد. و امّا اگر غیر شوهر ادّعا کند که فعل مزبور را از زن دیده است، به او می گویند: چگونه دیدی؟ و به چه دلیل وارد آن جایی شدی که چنین چیزی را به تنهایی ببینی؟ در حالی که خودت در این دیدن متّهم هستی؟ پس اگر راست می گویی، در حدّ تهمت بوده و باید تو را به آنچه خداوند واجب فرموده، تأدیب کرد. و امّا این که شوهر باید چهار مرتبه قسم بخورد، جهتش آن است که هر یک بار، به جای یک شاهد عادل محسوب می شود.(2)

7. محاسن: ابوخالد هیثم فارسی گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال شد: چطور اگر مردی زنش را قذف کرد، باید چهار بار خدا را شاهد بگیرد، و چرا این کار برای غیر او جایز نیست؟ و اگر غیر شوهرش او را قذف کنند، باید حد بخورند

1- . علل الشرایع : 508
2- . علل الشرایع : 545

اگرچه برادر یا فرزندش باشد؟ فرمود: این مطلب را از امام صادق علیه السلام پرسیدند، ایشان فرمود: نمی بینی که وقتی مردی همسر خود را قذف کند، به او می گویند: چگونه دانستی که زن چنین کاری کرده است؟ می گوید: با چشم خودم دیدم. در این صورت باید چهار مرتبه خداوند را شاهد بگیرد، زیرا برای شوهر جایز است که در خلوتی وارد شود که برای غیر او ورود به آن جایز نیست، و نه فرزند و نه پدر زن، چه در شب و چه در روز وارد آن نمی شوند؛ از این رو، چنانچه مرد گفت با چشم خودم دیده ام، باید چهار مرتبه خدا را شاهد بگیرد. و اگر گفت: خودم ندیدم، قاذف است و باید مثل دیگران حد قذف و تازیانه بخورد، مگر اینکه شاهد بیاورد. و اگر غیر شوهر قذف کرد و ادّعا نمود که آن عمل را با چشم خودش دیده است، به او گفته می شود: چگونه آن را با چشم خود دیدی و به چه دلیل به آن محل وارد شدی و خودت به تنهایی دیدی؟ حتّی اگر راست بگویی، خودت در ادّعایت متّهم هستی و در حدّ تهمت واقع شده ای، پس باید به حدّی که خداوند بر تو واجب فرموده، حدّ بخوری و تأدیب شوی. و دلیل اینکه شوهر باید چهار بار خداوند را گواه گیرد، به جای چهار نفر شاهد است، و به جای هر شاهد، یک بار قسم می خورد.(1)

8 . فقه الرضا علیه السلام: لِعان این است که مرد همسر خود را به زنا متهم ساخته و نسبت فرزندش را به خود انکار کند. پس اگر چهار شاهد عادل بر علیه زن آورد، زن سنگسار می شود، و اگر شاهد بر علیه او اقامه ننمود، با او ملاعنه می کند، و اگر از لعان سر باز زد، هشتاد ضربه شلاق به عنوان حدّ قذف می خورد، و اگر با زن لعان کرد، حد از او برداشته می شود. و لعان به این صورت است که مرد رو به قبله بایستد و چهار مرتبه به اسم «الله» قسم بخورد که در مورد آنچه به زن اتّهام بسته، صادق بوده است. آنگاه امام به او می گوید: از خدا بترس، زیرا لعنت خداوند شدید است. سپس مرد می گوید: لعنت خدا بر او باد، اگر در آنچه به زن نسبت داده است از دروغگویان باشد. آنگاه زن رو به قبله می ایستد و چهار مرتبه به اسم «الله» قسم

-1 . محاسن : 302

می خورد که مرد در اتهامی که به او زده، دروغگو است. پس امام به او می گوید: از خدا بترس که غضب خداوند شدید است. آنگاه زن می گوید: غضب خدا بر او اگر مرد در اتهامی که به او زده است صادق باشد. سپس امام آنها را از هم جدا می کند و برای همیشه زن نسبت به مرد حرام می شود و از یکدیگر ارث نمی برند، نه شوهر از زن ارث می برد و نه زن از شوهر ارث می برد، و نه پدر از پسر. پس اگر کسی فرزند این زن را ولدالزنا خواند، به عنوان حد، تازیانه می خورد، و اگر مرد بعد از ملاعنه ادّعا کرد که فرزند ازآنِ اوست، فرزند به او ملحق و منتسب می گردد.

و در روایت دیگری آمده است که او ارزش و احترامی ندارد، و اینکه فرزند به او بازگردانده نشود، تعجّب و شگفتی ندارد. پس اگر پدر مُرد، پسر از او ارث می برد و اگر پسر مرد، پدر از او ارث نمی برد.(1)

9. سرائر: ابوولّاد حنّاط گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد زنی نصرانی سؤال شد که همسر مسلمانی بوده و زنا کرده و فرزندی به دنیا آورده است. پس مرد مسلمان فرزند را انکار کرده و نپذیرفته است. گوید: امام فرمود: با آن زن ملاعنه می کند. به ایشان گفته شد: پس با بچه چه می کنند؟ فرمود: بچه با مادرش است، و زن و مرد از هم جدا می شوند و زن تا ابد بر مرد حرام می گردد.(2)

10. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبصیر گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد آیه «وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِالله»، {و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند، و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند، هر یک از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کند.} سؤال کردم، فرمود: آن مردی است که زنش را قذف می کند، پس اگر اقرار نمود که تهمت دروغ زده است، هشتاد ضربه شلاق به عنوان حَد می خورد و زنش به او بازگردانده می شود، و اگر به غیر از قضاوت و محکمه راضی نشد، با زن ملاعنه می کند. پس مرد شروع می کند و باید برای آنچه بر علیه زنش گفته است، چهار

1- . فقه الرضا : 33
2- . سرائر : 487

مرتبه خدا را شاهد بگیرد که راست گفته است، و در مرتبه پنجم خودش را لعنت می کند و امام هم لعنتش می کند، اگر از دروغگویان باشد،

پس اگر زن خواست که مجازات - سنگسار- از او برداشته شود، چهار مرتبه خدا را شاهد می گیرد که مرد دروغ می گوید و در مرتبه پنجم، امام به او می گوید: خشم و غضب خدا بر زن، اگر مرد راست گفته باشد. پس اگر زن این شهادت را نگفت، سنگسار می شود، و اگر این کار را کرد، سنگسار شدن از او برداشته می شود، و امام آنها را از هم جدا می کند و زن تا روز قیامت بر مرد حلال نمی شود. و هر کسی که فرزند این زن از این مرد را قذف کرد، باید حَد بخورد و دایی ها و خاله های بچه از بچه ارث می برند و بچه از مادرش ارث می برد و مادر هم از بچه ارث می برد؛ و اگر مرد پس از لعان خود را تکذیب کرد، بچه به او بازمی گردد امّا زن به او باز نمی گردد.(1)

11. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه و ابوبصیر گفتند: امام صادق علیه السلام فرمود: زناکار حدّ زنا نمی خورد تا وقتی که چهار شاهد بر جماع و دخول و اخراج او، مثل میل در سرمه دان، شهادت دهند، و لِعان نباشد تا زمانی که مرد بگوید که دیده است.(2)

12. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زُراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: لِعان بین مرد آزاد و زنِ مملوک، زن یهودی و زن نصرانی واقع می گردد.(3)

13. مجالس شیخ: زُرَیق خُلقانی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر دو نفر با هم ملاعنه می کردند، از آنها دوری کن، زیرا آنجا مجلسی است که ملائکه از آن دور می شوند. آنگاه فرمود: خداوندا، برای آن دو نفر راهی آسان و هموار به

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 76
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 76
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 76

سوی من قرار نده، و آنها را در رأس کسانی قرار ده که در دینت فریبکاری می کنند و با ولیّ تو درمی افتند و در زمین برای فساد تلاش می نمایند.(1)

14. هدایه: لعان هنگامی است که مرد همسرش را قذف کند و هشتاد ضربه شلاق می خورد، و لِعان حتماً با نفی و انکار فرزند است. پس اگر مرد به همسرش گفت: من مردی بین پاهای تو دیدم که با تو جماع می کرد، و فرزند را هم انکار نمود، در این صورت حُکم می شود که چهار مرتبه خدا را گواه بگیرد که در این اتهام نسبت به زن راست می گوید، و وقتی این شهادات را گفت، امام به او می گوید: از خدا بترس که لعنت خدا شدید است. آنگاه به او می گوید: بگو: لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد. پس اگر از گفتن این لعنت خودداری کرد، هشتاد ضربه شلاق به عنوان حد می خورد. پس اگر آن را گفت، امام به زن می گوید: چهار مرتبه خدا را گواه بگیر که مرد در این اتهام از دروغگویان است. پس اگر زن این شهادات را گفت، امام می گوید: ای زن، از خدا بترس زیرا غضب خداوند شدید است. آنگاه به او می گوید: بگو: غضب خدا بر او باد اگر شوهرش در این اتهام از راستگویان باشد. و اگر زن نکول کرد و از این کار خودداری نمود، سنگسار می شود. و اگر این جمله را گفت، امام آنها را از هم جدا می کند و از آن پس تا روز قیامت، زن به مرد حرام می گردد. و اگر کسی فرزند این زن را «زنازاده» بخواند، حَد می خورد، و اگر مرد بعد از ملاعنه به فرزند خود اقرار کرد و او را پذیرفت، فرزند به او ملحق می گردد ولی زنش به او بازنمی گردد؛ واگر پدر مُرد، پسر از او ارث می برد، ولی اگر پسر بمیرد، پدر از او ارث نمی برد.

1- . امالی طوسی 2 : 311

باب هشتم : عدّه، اقسام و احکام آن

آیات:

- وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَهَ قُرُوءٍ وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ الله فِی أَرْحامِهِنَّ إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِالله وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِی ذلِکَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَهٌ وَ الله عَزِیزٌ حَکِیمٌ.(1)

{و زنانِ طلاق داده شده، باید مدّتِ سه پاکی انتظار کشند، و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رَحِم آنان آفریده، پوشیده دارند و شوهرانشان اگر سرِ آشتی دارند، به بازآوردن آنان در این [مدّت] سزاوارترند. و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است، و مردان بر آنان درجه برتری دارند، و خداوند توانا و حکیم است}

- و خداوند متعال فرمود: وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فِیما فَعَلْنَ فِی أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ الله بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ * وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ فِیما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَهِ النِّساءِ أَوْ أَکْنَنْتُمْ فِی أَنْفُسِکُمْ عَلِمَ الله أَنَّکُمْ سَتَذْکُرُونَهُنَّ وَ لکِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَهَ النِّکاحِ حَتَّی یَبْلُغَ الْکِتابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الله یَعْلَمُ ما فِی أَنْفُسِکُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الله غَفُورٌ حَلِیمٌ.(2)

1- . بقره / 228
2- . بقره / 234

{و کسانی از شما که می میرند و همسرانی بر جای می گذارند، [همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می برند، پس هر گاه عدّه خود را به پایان رساندند، در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست، و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است * و درباره آنچه شما به طور سربسته، از زنان [در عدّه وفات] خواستگاری کرده، یا [آن را] در دل پوشیده داشته اید، بر شما گناهی نیست. خدا می دانست که [شما] به زودی به یاد آنان خواهید افتاد، ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید. و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید، تا زمان مقرر به سرآید، و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید می داند. پس، از [مخالفت] او بترسید، و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است.}

- و خداوند متعال فرمود: وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فِی ما فَعَلْنَ فِی أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ الله عَزِیزٌ حَکِیمٌ.(1)

{و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیّت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند. پس اگر بیرون بروند، در آنچه آنان به طور پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست. و خداوند توانا و حکیم است.}

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِیلاً.(2)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر زنان مؤمن را به نکاح خود درآوردید، آن گاه پیش از آنکه با آنان همخوابگی کنید، طلاقشان دادید، دیگر بر عهده آنها عده ای که آن را بشمارید، نیست پس مَهْرشان را بدهید و خوش و خرّم آنها را رها کنید.}

- یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا الله رَبَّکُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ وَ تِلْکَ حُدُودُ الله وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ الله فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْرِی لَعَلَّ الله یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً * فَإِذا بَلَغْنَ

1- . بقره / 240

2- . احزاب / 49

أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَىْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّه وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ الله يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى الله فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ الله بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ الله لِكُلِّ شَيْ ءٍ قَدْراً * وَ اللَّائِى يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِى لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ الله يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً * ذلِكَ أَمْرُ الله أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَ مَنْ يَتَّقِ الله يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئاتِهِ وَ يُعْظِمْ لَهُ أَجْراً * أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَ لا تُضآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرى لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ الله لا يُكَلِّفُ الله نَفْساً إِلَّا ما آتاها سَيَجْعَلُ الله بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً.(1)

{ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویید، در [زمان بندی] عدّه آنان طلاقشان گویید و حساب آن عدّه را نگه دارید، و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی. و هر کس از مقرّرات خدا [پای] فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی دانی، شاید خدا پس از این، پیشامدی پدید آورد * پس چون عدّه آنان به سر رسید، [یا] به شایستگی نگاهشان دارید، یا به شایستگی از آنان جدا شوید، و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید، و گواهی را برای خدا به پا دارید. این است اندرزی که به آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، داده می شود، و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد * و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرّر کرده است * و آن زنانِ شما که از خون دیدن [ماهانه] نومیدند، اگر شک دارید [که خون می بینند یا نه؟] عدّه آنان سه

1- . طلاق / 1- 7

ماه است، و [دخترانی] که [هنوز] خون ندیده اند [نیز عدّه شان سه ماه است]، و زنان آبستن مدّتشان این است که وضع حمل کنند، و هر کس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد * این است فرمان خدا که آن را به سوی شما فرستاده است و هر کس از خدا پروا کند، بدیهایش را از او بزداید و پاداشش را بزرگ گرداند * همانجا که [خود] سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید. و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند. و اگر برای شما [بچه] شیر می دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید، و اگر کارتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید [زن] دیگری [بچّه را] شیر دهد * بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند.}

روایات:

1. هدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مرد زنش را طلاق دهد و پیش از تمام شدن عِدّه زن بمیرد، زن از او ارث می برد و زن باید چهار ماه و ده روز عدّه نگاه دارد. و اگر مرد، زنِ باردارش را طلاق داد و مُرد، زن از او ارث می برد و به هر کدام از دو عدّه که طولانی تر بود، عدّه نگاه می دارد، اگر زن پیش از تمام شدن چهار ماه و ده روز وضع حمل کرد، عدّه اش تمام نشده است تا اینکه چهار ماه و ده روز بگذرد، و اگر چهار ماه و ده روز گذشت و وضع حمل نکرده بود، عدّه اش تمام نشده است تا زمانی که زایمان کند.(1)

2. تفسیر قمی: عدّه بیست و دو وجه دارد: زن مطلّقه سه «قُرء» عدّه نگاه می دارد و هر قُرء عبارت است از جمع شدن خون در رحم. عدّه دوم برای زنی است که حائض نمی شود که عدّه اش سه ماه پاکی است، و اگر زن هر ماه یک بار یا کمتر

1- . الهدایه : 72

یا بیشتر حائض می شد و مطلقه گردید و پیش از گذشتن سه ماه بدون خون، یک بار حائض شد، تنها با حیض از شوهرش بائن می گردد. و اگر سه ماه گذشت و حائض نشد، با احتساب ماه های بدون خون بائن می گردد. و اگر پیش از گذشتن سه ماه حائض شد، با خون بائن می گردد. و مطلّقه ای که شوهرش حق رجوع به او را ندارد بائن نمی گردد تا زمانی که از خون سوم هم پاک شود. و مطلّقه باردار تا وضع حمل نکرده، بائن نمی شود، و اگر امروز طلاقش داد و فردا زایمان کرد، بائن شده است. و زنی که باردار است و شوهرش می میرد، عدّه طولانی تر را نگاه می دارد، پس اگر قبل از گذشتن چهار ماه و ده روز زایمان کرد، باید چهار ماه و ده روز را تمام کند، و اگر چهار ماه و ده روز گذشت و زایمان نکرد، عدّه اش تا زمانی است که زایمان کند. و زن مطلّقه ای که شوهرش غایب است، از روزی که شوهر طلاقش داده و در صورتی که شاهدان عادل نزدش شهادت بدهند که شوهر در فلان روز مشخص طلاقش داده است، از همان روز عدّه نگاه می دارد، پس اگر کسی نزد او شهادت ندهد و او هم نداند که شوهر چه روزی طلاقش داده است، از روزی که خبر طلاق را دریافت کرد، عدّه اش شروع می شود. و زنی که شوهرش غایب بوده و فوت کرده است، از روزی که خبر مرگ شوهر به او می رسد، عدّه نگاه می دارد. و زنی که شوهرش به او دخول نکرده و طلاقش داده، عدّه ندارد؛ و اگر شوهر مُرد و به زن دخول نکرده بود، زن چهار ماه و ده روز عدّه نگاه می دارد.

و عدّه برای مردان هم هست؛ اگر مردی چهار زن دارد و یکی از آنها را طلاق بدهد، ازدواج بعدی برایش حلال نیست تا وقتی که زن مطلقه اش عدّه را به سر آورد، و اگر خواست با خواهر زنش ازدواج کند، برایش حلال نیست تا وقتی که زنش را طلاق دهد و عدّه او به پایان رسد، آنگاه مرد می تواند با خواهر او ازدواج کند. و زنی که شوهرش مرده است، هر گونه خواست عدّه نگاه می دارد. و مطلّقه ای که شوهرش حقّ رجوع به او را ندارد، هر طور که خواست عدّه نگاه می دارد و شبها را خارج از خانه خودش نمی گذراند. و زنی که شوهرش حقّ رجوع به او را دارد، حتما باید در خانه شوهرش عدّه نگاه دارد، بطوری که تا پایان عدّه، او شوهر را ببیند و شوهر هم او را ببیند. و عدّه کنیز، اگر نزد مرد آزاد بوده، دو ماه و پنج روز

است، عدّه ازدواج موقت چهل و پنج روز است، و عدّه کنیز، استبراء رحم است. اینها وجوه عدّه بود.(1)

مؤلف: بعضی از روایتها در باب طلاق ذکر شد.

3. قرب الاسناد: حمّاد بن عیسی گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: عَبد چند مرتبه کنیز را طلاق می دهد؟ گوید: پدرم فرمود: علی علیه السلام فرمود: دو مرتبه. گوید: به ایشان گفتم: عدّه کنیز از طلاقِ عبد چقدر است؟ گوید: پدرم فرمود: علی علیه السلام فرمود: دو ماه یا دو حیض. گوید: به ایشان گفتم: فدایت گردم، اگر زنِ آزاد همسر عَبد بود چطور؟ گوید: پدرم فرمود: علی علیه السلام فرمود: طلاق و عدّه، وابسته به حال زنان است.(2)

4. قرب الاسناد: حمّاد بن عیسی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: زن آزاد سه بار طلاق داده می شود و سه بار عدّه نگاه می دارد.(3)

5. قرب الاسناد: ابوالبَختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که از علی علیه السلام درباره زن شوهر مُرده سؤال شد که خبر مرگ شوهر به او نرسیده تا اینکه به مقدار عدّه اش گذشته است، آیا عزاداری و سیاه پوشی بر او واجب است؟ علی علیه السلام فرمود: اگر خبر مرگ به او نرسید تا عدّه اش تمام شد، همه چیز تمام شده و با هر کس که دوست داشت می تواند ازدواج کند.(4)

6. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره زن مطلّقه سؤال کردم که آیا می تواند سرمه بکشد و خضاب کند یا لباس رنگی بپوشد؟ فرمود: اگر این کار را بدون قصد بَد انجام دهد، اشکالی ندارد. گوید: و از ایشان درباره زن مطلّقه سؤال کردم که عدّه اش چقدر است؟ فرمود: سه حیض: اولین طلاق را به حساب میآورد.(5)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم 1 : 87- 79
2- . قرب الاسناد : 9.
3- . قرب الاسناد : 10

4- . قرب الاسناد : 66
5- . قرب الاسناد : 110

7. گوید: و از ایشان درباره زن مطلّقه سؤال کردم که آیا تا پایان عدّه، نفقه اش بر عهده شوهرش است؟ فرمود: بله.(1)

8. گوید: و از ایشان درباره زن شوهر مرده سؤال کردم که عدّه اش چه مقدار است؟ فرمود: چهار ماه و ده روز.(2)

9. قرب الاسناد: بزنطی گفت: صفوان در حضور من از امام رضا علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که زنش را غیابی طلاق می دهد، پس چند ماه می گذرد. فرمود: اگر شاهد وجود داشت که شوهر از فلان زمان طلاقش داده و عدّه اش تمام شده بود، ازدواج با او برای مردان حلال است. گفتم: زنی که شوهرش مرده است چطور؟ فرمود: این مثل آن نیست، او باید از روزی که خبر مرگ به او می رسد، عدّه را شروع کند، زیرا باید عزا بدارد.(3)

10. خصال: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: دو چیز است که هر کدام از آنها زودتر واقع شود، به وسیله آن زن طلاق داده شده است. مسترابه، که حیض نمی بیند ولی در سن حیض دیدن است، از شوهرش جدا می شود: یکی هنگامی که سه ماه پاکی بگذرد و او در آن خون نبیند، و دیگری، هنگامی که سه تا حیض ببیند، به طوری که میان دو حیض سه ماه فاصله نباشد، در این صورت با حیض جدا می شود.(4)

11. علل الشرائع: ابوخالد هیثم گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: چگونه عدّه مطلّقه سه حیض یا سه ماه قرار داده شده و عدّه وفات چهار ماه و ده روز؟ فرمود: این که عدّه مطلقه سه حیض یا سه ماه قرار داده شده، به خاطر آن است که با این وسیله، رحم زن از بودن نطفه در آن، استبراء و پاک می شود، و امّا این که عدّه زنی که شوهرش وفات کرده چهار ماه و ده روز می باشد، از این روست که خداوند متعال به نفع زنان شرطی نموده که در آن و در شرطی که بر علیه آنها

1- . قرب الاسناد : 110
2- . قرب الاسناد : 111
3- . قرب الاسناد : 159
4- . خصال 1 : 29

فرموده، تقصیر نکرده باشد، بلکه شرط بر آنها همچون شرطی است که به نفعشان است؛ در ایلاء، به نفع زنان چهار ماه را تعیین نموده، زیرا می داند که نهایت صبر ایشان تا این مدّت است، و می فرماید: «لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ»، {برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنان خود، سوگند می خورند [ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است.} و مرد را مجاز نکرد تا بیش از چهار ماه، نزدیکی با همسرش را ترک کند، زیرا می داند که این مدّت، نهایتِ صبر زنان است که می توانند خود را از مردان باز دارند. و امّا شرطی که علیه آنها است: خداوند می فرماید: «أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً»، یعنی هر گاه زنی شوهرش فوت نمود، خداوند بر او واجب کرده تا به مقداری که در زمان حیات شوهرش در صورت ایلاء صبر می کرد (چهار ماه)، حال نیز صبر کند، زیرا خدا می داند نهایت صبر زن بر ترک نزدیکی، چهار ماه است، از این رو این مدّت را (در موردی) علیه او و (در موردی) به نفع او شرط کرده است.(1)

12. محاسن: پدرم و علی بن عیسی انصاری از محمد بن سلیمان دیلمی مثل آن را نقل کرده است.(2)

13. علل الشرائع: عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: برای چه عدّه زن مطلّقه سه ماه بوده و عدّه زنی که شوهرش فوت کرده چهار ماه و ده روز است؟ فرمود: زیرا سوزش زن مطلقه در ظرف سه ماه تمام می شود، ولی سوزش زن شوهر مرده بعد از چهار ماه و ده روز تمام می شود.(3)

14. احتجاج: سعد بن عبدالله گفت: از قائم علیه السلام سؤال کردم و گفتم: مرا خبر ده از فحشای آشکاری که اگر زن مرتکب آن شد، برای شوهرش جایز است که در ایّام عدّه از خانه بیرونش کند؟! فرمود: آن فحشا، سُحق است، نه زنا! زیرا اگر زنا کرد باید حد بخورد، و کسی که بخواهد با او ازدواج کند، نمی تواند به خاطر حَدّی که بر او جاری شده، از ازدواج با او خودداری نماید. امّا اگر زن مساحقه کرد، واجب

1- . علل الشرایع : 507
2- . محاسن : 303
3- . علل الشرایع : 508

است سنگسار شود، و سنگسار ذلّت و خواری است، و کسی که خداوند دستور به سنگسارش داده، او را خوار نموده است، پس کسی نمی تواند به او نزدیک شود...(1)

15. احتجاج: حمیری برای حضرت قائم صلوات الله علیه نامه ای نوشت و از ایشان درباره زنی سؤال کرد که شوهرش مرده است، آیا جایز است برای تشییع جنازه شوهر خارج شود یا نه؟ پاسخ امام چنین بود: در تشییع جنازه شوهر خارج می شود. و آیا جایز است که زن در زمان عدّه به زیارت قبر شوی خود برود یا نه؟ پاسخ مکتوب امام چنین بود: به زیارت قبر شوهر خود می رود و شبها بیرون از خانه خود به سر نمی برد. و آیا جایز است برای ادای حقی که بر گردنش می باشد از خانه خارج گردد، یا همواره تا در حال عدّه است باید در خانه باشد؟ پاسخ مکتوب آن حضرت چنین بود: اگر حقّی بوده، بیرون رود و آن را ادا نماید، و اگر نیاز و احتیاجی بوده و کسی را ندارد که در مورد آن حاجت به او رسیدگی کند، بیرون رود و نیاز خود را برطرف نماید، و شب را فقط در خانه خود بگذراند.(2)

16. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «وَ اتَّقُوا اللهَ رَبَّکُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللهِ»، {و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی.} گوید: اگر مرد زنش را طلاق داد و حق رجوع داشت، جایز نیست او را از خانه بیرون کند، و همچنین برای زن هم حلال نیست که از خانه خارج شود. و معنای «فاحشه» در آیه این است که زن زنا کند یا نزد مردان رود. همچنین اگر با شوهرش بدزبانی کند، از قبیل«فاحشه» محسوب می شود، و اگر هرکدام از این کارها را کرد، برای مرد جایز است که بیرونش کند.(3)

17. تفسیر قمی: در تفسیر «وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَ»، {و زنان آبستن، مدّتشان این است که وضع حمل کنند.} گوید: زن مطلّقه باردار، عدّه اش

1- . احتجاج 2 : 271
2- . احتجاج 2 : 302

3- . تفسير على بن ابراهيم 2 : 374

تا زمانی است که وضع حمل کند، و اگر همان روزی که شوهرش طلاق داد وضع حمل کرد، پس از پاک شدن می تواند ازدواج کند، و اگر تا نُه ماه هم وضع حمل نکرد، حق ازدواج ندارد تا اینکه زایمان کند. و در تفسیر «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ»، {همانجا که [خود] سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید.} گفت: مطلّقه ای که شوهرش حقّ رجوع به او را دارد، تا زمانی که در عدّه است، بر عهده مرد است که به او مسکن و نفقه دهد، و اگر باردار بود، تا زمانی که وضع حمل کند باید نفقه اش را بدهد.(1)

18. قرب الاسناد: ابن بُكَير گفت: از امام صادق علیه السلام درباره زنی سؤال کردم که شوهرش مُرده است، آیا به حج برود؟ فرمود: بله، می تواند به حج رود و از خانه خارج گردد و از خانه ای به خانه دیگر نقل مکان کند.(2)

19. فقه الرضا علیه السلام: هر کس که زنش را پیش از دخول طلاق دهد، بر عهده زن نیست که از او عدّه نگاه دارد.(3)

20. سرائر: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده که درباره مردی که دختر نابالغی را طلاق می دهد که امثال او باردار نمی شوند، و با او دخول کرده باشد؛ یا زنی که یائسه شده و حائض نمی گردد و امثال او زایمان نمی کنند؛ فرمود: بر چنین زنی عدّه نیست؛ اگرچه با او دخول شده باشد.(4)

21. تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم و از زراره نقل است که گفتند: امام باقر علیه السلام فرمود: «قُرء» عبارت است از پاکی میان دو حیض.(5)

22. تفسیر عیاشی: زراره گفت: از «ربیعه الرأی» شنیدم که می گفت: از فتواهای من این است که «قُرء»هایی که خداوند در قرآن نام برده است، طهارت بین دو حیض باشد نه خودِ حیض. گوید: پس نزد امام باقر علیه السلام رفتم و سخن ربیعه

1- . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 374

2- . قرب الاسناد : 78 ؛ رمز درج شده برای آن «لی» بود که اشتباه است.
3- . فقه الرضا : 32 ؛ رمزی برای آن درج نشده و به ذیل روایت پیشین ملحق شده بود، امّا «نوری» در مستدرک آن را جداگانه ذکر کرده، و ما هم مطابق مستدرک برای آن رمز قرار دادیم.
4- . سرائر : 482 ؛ رمز درج شده برای آن «ضا» بود که اشتباه است.
5- . تفسیر عیّاشی 1 : 114

را برای ایشان نقل نمودم، امام فرمود: دروغ گفته و آن را از رأی و فتوای خودش نگفته است، بلکه روایت آن از علی علیه السلام به او رسیده است. من گفتم: خداوند شما را سلامت بدارد، آیا علی علیه السلام اینگونه می فرمود؟ امام پاسخ داد: بله، ایشان می گفت که «قُرء» پاکی است، پس خون در این پاکی انباشته می گردد و بدن زن آن را جمع می کند و هرگاه وقتش رسید، آن را با فشار بیرون می دهد. گفتم: خداوند شما را به سلامت بدارد! مردی زنش را در حال پاکی، بدون جماع و با حضور دو شاهد عادل طلاق داده است. فرمود: هرگاه زن وارد حیض سوم شد، عدّه اش تمام است و برای شوهرها ازدواج با او حلال است. گوید: گفتم: اهل عراق از علی علیه السلام روایت می کنند که ایشان می فرمود: تا وقتی که زن از حیض سوم غسل نکرده باشد، هنوز مرد برای رجوع به او سزاوارتر است. فرمود: دروغ گفته اند. علی علیه السلام می فرمود: هرگاه زن خونِ حیض سوم را دید، عدّه اش تمام است.(1)

و در روایت ربیعه الرأی آمده است: آن مرد نمی تواند به زن مطلّقه خود رجوع کند و قُرْء، به معنای پاکی ما بین دو حیض است و آن زن تا غسل حیض سوم را انجام ندهد، نمی تواند ازدواج کند. پس اگر مبنا را بر این قرار دهی که قُرء به معنای مابین دو حیض می باشد، اقراء (سه پاکی) مساوی با سه ماه می باشد. پس اگر آن زن، از جمله زنانی است که حیض منظم ندارند و در یک ماه، چند بار و در ماه دیگر، یک بار حیض می شوند، باید به مدت سه ماه، عده زن مستحاضه نگهدارد؛ و اگر از جمله زنانی است که حیض منظمی دارند و هر ماه یک حیض می بینند، مابین دو حیض برای او یک ماه حساب می شود که همان قُرء می باشد. (2)

23. ابوبصیر گفت: عدّه زنی که حائض می شود و عادت منظم دارد، سه قُرء است و آن سه حیض می باشد.

و احمد بن محمد گفت: قُرء یعنی پاکی، که خون در آن جمع می شود و وقتی حیض آمد، خون را بیرون می دهد.(3)

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 114
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 114
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 115

24. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم گفت: از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاق داده است، چه وقت زن از او بائن می گردد؟ فرمود: وقتی که خون حیض سوم شروع شود.(1)

25. تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در تفسیر آیه «وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَهَ قُرُوءٍ وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ الله فِی أَرْحامِهِنَ»، {و زنانِ طلاق داده شده، باید مدّتِ سه پاکی انتظار کشند، و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رَحِم آنان آفریده، پوشیده دارند.} فرمود: یعنی برای زن جایز نیست که اگر طلاق داده شد و باردار بود، در حالی که شوهر از آن آگاهی ندارد، باردار بودن خود را مخفی کند، و تا وقتی که از آن شکم زایمان نکرده است، شوهرش به او سزاوارتر است.(2)

26. تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: زن مطلّقه با اوّلین قطره از خون حیض سوم، عدّه اش تمام می شود.(3)

27. تفسیر عیاشی: عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره زنی که شوهرش طلاقش داده است و اینکه چه زمانی زن نسبت به خود اختیار کامل دارد؟! فرمود: هرگاه خونِ حیض سوم را دید، بائن می گردد.(4)

28. زراره گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «اَقراء» یعنی پاکی ها. و فرمود: قُرء، فاصله بین دو حیض است.(5)

29. تفسیر عیاشی: ابوبکر حضرمی، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: چون آیه «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً» نازل شد، زنان آمدند و آمدبا رسول الله صلی الله علیه و آله بحث کردند و

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 115
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 115
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 115
4- . تفسیر عیّاشی 1 : 115

5- . تفسیر عیّاشی 1 : 115

گفتند: ما این مقدار صبر نمی کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: (پیش از بعثت من)، اگر زنی از شما، شوهر خود را از دست می داد، پشکلی را به پشت خود در اتاقکی در خدر «پرده سرا»، می انداخت و چون یک سال از آن روز سپری می شد، آن پشکل را برمی داشت و تکه تکه می کرد و با آن، بر چشمانش سرمه می کشید و سپس ازدواج می کرد. پس خداوند، انتظار هشت ماه را از دوش شما برداشته است.(1)

30. تفسیر عیاشی: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان شنیدم، در مورد زنی که شوهرش مُرده و با او تماسی نداشته است می فرمود: زن نباید ازدواج کند تا وقتی که چهار ماه و ده روز عدّه زن شوهرمُرده را نگاه دارد.(2)

31. تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره آیه «مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ»، {آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند.} سؤال کردم، فرمود: این آیه توسط آیه «یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً»، {[همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می برند.} و نیز آیه میراث نسخ شده است.(3)

32. تفسیر عیاشی: عبدالله بن سنان از پدرش نقل کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً»، {ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید.} سؤال کردم، فرمود: یعنی درخواست حلال. «وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّکاحِ حَتَّی یَبْلُغَ الْکِتابُ أَجَلَهُ»، {و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید، تا زمان مقرر به سرآید.} آیا اینگونه نیست که پیش از تمام شدن عدّه، مرد به زن می گوید: وعده تو خانه فلانی است، آنگاه از او می خواهد که وقتی عدّه اش تمام شد، خودش زودتر به آنجا نرود. گفتم: پس آیه «إِلَّا أَنْ تَقُولُوا

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 115
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 121
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 122

قَوْلًا مَعْرُوفاً»، {مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید.} چیست؟ فرمود: درخواست حلال است بدون قصد به عقد نکاح «حَتَّی یَبْلُغَ الْکِتابُ أَجَلَهُ». (1)

33. و در روایت رفاعه از آن حضرت علیه السلام آمده است: «قَوْلًا مَعْرُوفاً»، {سخن پسندیده.} یعنی حرف خیر بزنی. (2)

34. تفسیر عیاشی: در روایت ابوبصیر از آن حضرت علیه السلام آمده است که در توضیح «لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا»، {ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید.} فرمود: یعنی مردی که پیش از تمام شدن عدّه به زن می گوید: با تو در خانه فلان وعده می گذارم، برای آنکه از آنان رفتار ناشایست سر بزنند. (3)

35. تفسیر عیاشی: در روایت عبدالله بن سنان آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: آن، کلامی است که مرد پیش از تمام شدن عدّه به زن بگوید: وعده تو در خانه ابوفلانی است، آنگاه از او بخواهد که وقتی عدّه اش تمام شد، خودش زودتر نزد آن مرد نرود. (4)

36. تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در توضیح «وَلکِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً»، {ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید.} فرمود: زنی که در عدّه است، به او سخن زیبایی می گویی تا او را به خودت مایل سازی، و نمی گویی من فلان کار و فلان کار قبیح جنسی و هر امر قبیحی را انجام می دهم. (5)

37. تفسیر عیاشی: مَسعَدَه بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در توضیح آیه «إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً»، {مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید.} فرمود: مرد خطاب به زن که در دوره عدهاش به سر میبرد میگوید: ای خانم! من بسیار دوست دارم تو را شادمان کنم و زمانی که دوره عدهات تمام شود، ان شاء الله

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 122
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 122

3- . تفسير عيّاشى 1 : 122
4- . تفسير عيّاشى 1 : 123
5- . تفسير عيّاشى 1 : 123

از خاطر من نخواهی رفت، پس خودت از من پیشی نگیر! این امر باید بدون اقدام به اجرای صیغه عقد ازدواج صورت گیرد.(1)

38. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: به ایشان گفتم: فدایت گردم، چگونه است که عدّه مطلّقه سه حیض یا سه ماه است و عدّه زن شوهر مُرده چهار ماه و ده روز؟! فرمود: اینکه عدّه مطلّقه سه قُرء شده، به خاطر استبراء رحِم از فرزند است؛ و امّا در مورد عدّه زن شوهر مُرده، خداوند شرطی را به نفع زنان و شرطی را بر علیه آنان قرار داده و در آنچه برایشان شرط کرده و آنچه بر علیه شان شرط کرده، ستمی روا نداشته است. شرطی که به نفعشان گذاشته آن است که در ایلاء، به مردان چهار ماه فرصت داده و می فرماید: «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ»، {برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنان خود، سوگند می خورند [ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است.} پس ایلاء برای هیچ مردی بیش از چهار ماه جایز نیست، زیرا خداوند تبارک و تعالی می داند که نهایت صبر و طاقت زن نسبت به مرد چهار ماه است؛ امّا شرطی که بر علیه آنها گذاشته این است که به آنها امر فرموده تا اگر زنی شوهرش مرد، چهار ماه عدّه نگاه دارد، پس چیزی را که برای زن در حال حیات شوهرش قرار داده بود، هنگام مرگ شوهر از او گرفته است.(2)

39. تفسیر عیاشی: معاویه بن عمّار گفت: از آن حضرت در مورد آیه «وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ»، {و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیّت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند.} سؤال کردم؛ فرمود: این آیه توسط آیه «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً» {[همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می برند.} و آیه میراث نسخ شده است.(3)

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 123

2- . تفسیر عیّاشی 1 : 122

3- . تفسیر عیّاشی 1 : 129

40. تفسیر عیاشی: از آن حضرت در مورد آیه «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ»، {و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیّت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند.} سؤال کردم، فرمود: این آیه نسخ شده است. گفتم: چگونه؟ فرمود: در گذشته وقتی مَرد فوت می کرد، تا یک سال از اصل مالش برای همسرش خرج نموده و سپس بدون میراث بیرونش می کردند. آنگاه آیه «یک چهارم» و «یک هشتم» نازل شد، و برای زن از نصیب خودش خرج می شود.(1)

41. تفسیر نعمانی: با اسناد گذشته در کتاب القرآن از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمود: عدّه در زمان جاهلیت برای زن یک سال تمام بود، و هرگاه مَرد فوت می کرد زن، چیزی مثل پشکل - سرگین - شتر یا چیزی شبیه آن را پشت سر خود میانداخت و می گفت: شوهر از این هم نزد من ناچیزتر است، نه سُرمه می کشم و نه شانه می زنم و نه عطر استعمال می کنم و تا یک سال ازدواج نمی کنم. پس او را از خانه بیرون نمی کردند، بلکه تا یک سال از تَرَکه شوهرش برای او خرج می کردند. پس خداوند در اول ظهور اسلام، آیه «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ»، {و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیّت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند.} را نازل فرمود، و وقتی اسلام تقویت شد، خداوند آیه «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ...»، {و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیّت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند. پس اگر بیرون بروند، در آنچه آنان به طور پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست.} را نازل کرد.

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 129

42. ابن قولویه به نقل از سعد بن عبدالله با اسناد از آن حضرت علیه السلام، مثل این روایت را آورده است.

43. نوادر الراوندی: با اِسناد به امام موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام فرمود: امّ کلثوم دخترِ علی علیه السلام، وقتی شوهرش عمر بن خطاب مُرد، در زمان عدّه، نزد آن حضرت آمد، زیرا در دارالاماره بود.(1)

44. و با همین اِسناد گفت: علی علیه السلام فرمود: اگر مرد چهار زن داشت و یکی از آنها را طلاق داد، تا عدّه آن زن تمام نشده است، مرد حق ندارد ازدواج کند.(2)

45. و آن حضرت علیه السلام درباره مردی که زنی داشت و طلاقش داد فرمود: تا عدّه آن زن تمام نشده، مرد حق ندارد با خواهر، عمّه و خاله او ازدواج کند.(3)

46. و درباره مردی که کنیزش زنا می کند فرمود: تا کنیز را استبراء نکرده است، نباید با او نزدیکی کند.(4)

47. و آن حضرت علیه السلام درباره مردی که زنی داشته که به شُبهه یا زنا از مرد دیگری باردار شده است، فرمود: نباید با او نزدیکی کند تا معلوم شود که باردار است یا نه.(5)

48. کتاب الغایات: محمد بن سلیمان دیلمی از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: گفتم: چگونه است که عدّه زن مطلّقه سه حیض یا سه ماه است، ولی عده زن شوهر مُرده چهار ماه؟! فرمود: سه قُرء بودن عدّه مطلّقه، برای استبراء رحم از بچه است، اما دلیل این که عده زنی که شوهرش از دنیا رفته، چهار ماه و ده روز می باشد، این است که خداوند شرطی را به نفع زنان و شرطی را به ضرر آنان قرار داده است و

1- . نوادر راوندی : 38
2- . نوادر الراوندیّ : 53
3- . نوادر راوندی : 53
4- . نوادر راوندی : 53

5- . نوادر راوندی : 53

در این دو شرط، هیچ گناهی نسبت به آنان مرتکب نشده است. آن شرطی که به نفع زنان می باشد، این است که انتظار آنها در ایلاء (این که مرد سوگند یاد کند که با زن خود آمیزش نکند) چهار ماه است. خداوند می فرماید: «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ»، {برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنان خود، سوگند می خورند [ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است.} پس برای کسی، ایلاء بیش از چهار ماه جایز نیست، زیرا خداوند تبارک و تعالی نهایتِ صبر زن نسبت به مرد را می داند. امّا چیزی که بر علیه آنان شرط کرده این است که به زن امر فرموده تا اگر شوهرش مُرد، چهار ماه از وی عدّه نگاه دارد، بنابراین خداوند چیزی را که در زمان حیات شوهر، هنگام ایلاءِ مرد برای زن قرار داده بود، در زمان مرگ شوهر از زن خواسته است، و خداوند ده روز را در بحثِ عدّه، همراه با چهار ماه نیاورد.(1)

49. از امام رضا علیه السلام مثل روایت قبلی نقل شده، با این اضافه: پس امام فرمود: خداوند می دانست که نهایت صبر زن در ترک جماع، چهار ماه است؛ از این رو چهار ماه را بر او و برای او واجب فرمود.(2)

1- . کتاب الغایات : 87
2- . کتاب الغایات : 88

ابواب آزاد کردن بنده، تدبیر و مکاتبه

باب اول : فضیلت آزاد کردن بنده

آیات:

- وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ... وَ فِی الرِّقابِ.(1)

{و مال [خود] را با وجودِ دوست داشتنش... در [راهِ آزاد کردن] بندگان بدهد.}

- فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ * وَ ما أَدْراکَ مَا الْعَقَبَهُ * فَکُّ رَقَبَهٍ.(2)

{و [لی] نخواست از گردنه [عاقبت نگری] بالا رَوَد! * و تو چه دانی که آن گردنه [سخت] چیست؟ * بنده ای را آزادکردن.}

روایات:

1. امالی صدوق: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: کسی که یک بنده مؤمن آزاد کند، خداوند خانه ای در بهشت برایش می سازد.(3)

2. خصال: سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: چهار کَس هستند که خداوند عزوجل در روز قیامت به آنها نظر می کند: کسی که از شخص پشیمانی درگذرد، یا به فریاد مصیبت زده ای برسد، یا بنده ای آزاد کند و یا به شخص مجرّدی زن بدهد.(4)

1- . بقره / 177
2- . بلد / 11- 12
3- . امالی صدوق : 552
4- . خصال 1 : 152

3. خصال: در سفارشهای پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام این بود: ای علی، برای چهار چیز چانه زنی نکن: در خریدن قربانی، کفن، بنده و کرایه کردن مرکب به سوی مکّه.(1)

4. معانی الاخبار ، خصال: در روایت ابوذر آمده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام برده ها بهترند؟ فرمود: آن که قیمتش بیشتر، و نزد خویشان خود عزیزتر باشد.(2)

5. امالی شیخ طوسی: ابوقِلابه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: کسی که بنده ای آزاد کند، آن بنده، فدیه آزادیاش از آتش است. هر عضو از آن بنده، فدیه عضو برابر آن در آزاد کننده است.(3)

6. امالی شیخ طوسی: حکم بن ابونعیم گفت: از فاطمه دختر علی علیه السلام شنیدم که از پدرش حدیث می کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بنده مؤمنی را آزاد کند، برابر هر عضوی از آن بنده، آزادیِ همان عضو از خودش از آتش است.(4)

7. ثواب الأعمال: سماعه از امام باقر علیه السلام روایت کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مسلمانی را آزاد کند خداوند برابر هر عضو از آن مسلمان، عضوی از وی را از آتش آزاد سازد.(5)

8. ثواب الأعمال: بشیر نَبّال از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: کسی که بنده صالحی را به خاطر خدا آزاد کند، خداوند هر عضوی از آزاد شده را، کفّاره همان عضوش از آتش قرار دهد.(6)

1- . خصال 1 : 167
2- . خصال 2 : 300 ، معانی الاخبار : 333 ؛ ضمن حدیثی طولانی در هر دو کتاب.
3- . امالی طوسی 2 : 4 با سندی متفاوت
4- . امالی طوسی 2 : 4 رمز درج شده برای آن «لی» (امالی صدوق) بود که اشتباه است.
5- . ثواب الاعمال : 123
6- . ثواب الاعمال : 124

9. ثواب الأعمال: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: کسی که بنده مؤمنی را آزاد کند، خداوند برابر هر عضو از او، عضوی از وی را از آتش آزاد سازد، و اگر بنده مؤنث بود، خداوند برابر هر دو عضو از او، عضوی از وی را از آتش آزاد سازد، زیرا زن نصف مرد است.(1)

10. محاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چهار چیز است که هر کس یکی از آنها را انجام دهد وارد بهشت گردد: کسی که سر تشنه ای را آب دهد، یا جگری گرسنه را سیر سازد، یا پوستی برهنه را بپوشاند، یا بنده ای اسیر را آزاد سازد.(2)

11. محاسن: ابوبکر حضرمی گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی نزد سلطان قسم به طلاق یا آزادکردن بنده خورده است! فرمود: اگر از شمشیر یا قدرت او ترسیده، چیزی بر عهده اش نیست. ای ابوبکر، خداوند می بخشاید ولی مردم نمی بخشایند.(3)

12. محاسن: ابوالحسن و بزنطی هر دو از امام کاظم علیه السلام روایت کردند: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که مجبور می شود به طلاق و آزاد کردن بنده و صدقه اموالش قسم بخورد؛ آیا آن کار بر عهده اش قرار می گیرد؟ گفت: نه، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از عهده امّت من، آنچه که بر آن مجبور شده اند و توان آن را ندارند و آنچه به خطا انجام داده اند، برداشته شده است.(4)

13. محاسن: معاذ عبا فروش گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: برای طلاق و آزاد کردن بنده از ما قسم می گیرند، نظر شما چیست؟ آیا برایشان قسم بخورم؟ فرمود: هرگاه ترس و بیم داشتی، برایشان در مورد هرچه که خواستند قسم بخور؟(5)

1- . ثواب الاعمال : 124
2- . محاسن : 294 ؛ رمز درج شده برای آن «مل» بود که اشتباه است.
3- . محاسن : 339
4- . محاسن : 339
5- . محاسن : 339

14. فقه الرضا علیه السلام: کسی که بنده مؤمن مؤنث یا مذکری را آزاد کند، خداوند برابر هر عضوی از آن بنده، عضوی از خودش را از آتش آزاد فرماید.(1)

15. کتاب الغارات: عبدالله بن حسن گفت: علی علیه السلام با کارهایی که به خاطر آن دستهایش تاول زد و پیشانیاش به عرق نشست، هزار خانواده را آزاد کرد. و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: علی علیه السلام از کار و دسترنج خودش، هزار بنده آزاد کرد.

16. اَعلام الدین: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج چیز است که هرکس آنها یا یکی از آنها را انجام دهد، بهشت بر او واجب گردد: کسی که تشنه ای را سیراب کند، یا پیاده ای را سوار کند، یا گرسنه ای را سیر نماید، یا برهنه ای را بپوشاند و یا بنده ای اسیر را آزاد کند.

1- . فقه الرضا : 41

باب دوم : احکام آزاد کردن بنده، و بنده هایی که آزاد کردنشان به عنوان کفاره و نذر جایز است

روایات:

1. امالی صدوق: منصور بن حازم از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تا بنده در مِلک نیامده باشد، آزاد کردن جایی ندارد.(1)

2. امالی شیخ طوسی: غضائری از صدوق مثل آن را روایت کرده است.(2)

3. قرب الاسناد: ابن عُلوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: کسی که نکاح نکرده، طلاق ندارد، و کسی که مالکِ بنده نشده، نمی تواند او را آزاد کند، هرچند دستش را روی سر بنده گذاشته باشد.(3)

4. قرب الاسناد: با همین سند گفت: علی علیه السلام فرمود: طلاق نباشد مگر پس از نکاح، و آزاد کردن بنده حاصل نگردد مگر پس از مالکِ بنده شدنِ.(4)

5. نوادر الراوندی: به ذکر سند از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام مثل آن را آورده است.(5)

1- . امالی صدوق : 379
2- . امالی طوسی 2 : 37
3- . قرب الاسناد : 42
4- . قرب الاسناد : 50
5- . نوادر راوندی : 51

6. قرب الاسناد: ابوالبَختَری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: در کفّارات نمی توان بنده نابینا و یک چشم و زمینگیر را آزاد کرد؛ امّا بنده شل، چلاق و معلول را می توان آزاد نمود.(1)

7. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت درباره ظِهار سؤال کردم که آیا در [کفاره] آن، آزاد کردن بنده نابالغ جایز است؟ فرمود: اگر مولودی باشد که در اسلام به دنیا آمده، کافی است.(2)

8. و از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که آزاد کردن بنده بر او واجب شده است، آیا آزاد کردن بنده لنگ یا شَل کفایت می کند؟ فرمود: اگر از بنده هایی باشد که فروش می رود کافی است، مگر اینکه بر خودش چیزی را معیّن کرده باشد، که باید همان چیزی را که معین کرده است انجام دهد.(3)

9. و از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که آزاد کردن بنده بر او واجب شده است، کدام بهتر است: اینکه بنده ای پیر و سالخورده آزاد کند یا جوانی بُرنا؟ فرمود: آن را آزاد سازد که می تواند به خود برسد، پیر سالخورده از جوان نورس بهتر است.(4)

10. و از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که نیمی از بنده خود را در حالی که سالم بوده، آزاد ساخته است؛ تکلیفش چیست؟ [فرمود:] نصف او را آزاد می کند، و بنده به خاطر نصفِ دیگر به کار واداشته می شود، و قیمت گذاری آن به همان اندازه عادلانه صورت می گیرد.(5)

11. محاسن: طلحه بن زید از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که فرمود: کسی که صدقه ای بدهد و به او پس داده شود، باید آن را بازگردانَد و از

1- . قرب الاسناد : 74
2- . قرب الاسناد : 111
3- . قرب الاسناد : 119

4- . قرب الاسناد : 119
5- . قرب الاسناد : 120

آن نخورد، زیرا خداوند در آن چیزی که برای خود قرار داده است، شریک ندارد. صدقه به منزله آزاد کردن بنده است که وقتی آزاد شد، دیگر به بردگی باز نمی گردد.(1)

12. محاسن: حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر غُلام نابینا شد، آزاد است.(2)

13. فقه الرضا علیه السلام: از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: آزاد کردن فقط مخصوص برده های مؤمن است. کسی که برده مؤمنی را - چه مذکر و چه مؤنث - آزاد کند، خداوند در مقابل هر عضوی از آن برده، عضوی از آزاد کننده را از آتش آزاد فرماید.

صورت نوشته آزادی نامه: بسم الله الرحمن الرحیم؛ این شخص، آزاد شده فلان بن فلان است که فلان غلام یا کنیز خود را به خاطر خدا آزاد کرده و برای این کار پاداش و سپاسی نمی خواهد، بر این مبنا که وی نماز بخواند و زکاتش را بپردازد، و به حج برود و ماه رمضان را روزه بگیرد، و اولیاء خدا را دوست بدارد و از دشمنان خدا تبرّی جوید. و آزاد کردن بنده باید تنها برای رضای خدا و خالصانه باشد، و به خاطر غیر خدا حاصل نمی شود، و قَسَم خوردن اجباری و در حال مستی و عصبانیت و قسم برای گناه واقع نمی گردد.(3)

15. تفسیر عیاشی: مَعمَر بن یحیی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با زنش ظِهار می کند. آیا برای کفّاره، آزاد کردنِ بنده نوزاد کافی است؟ فرمود: در هر حکمی که باید بنده آزاد کرد، آزاد کردن نوزاد جایز است مگر کفّاره قتل، زیرا خداوند می فرماید: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ»، {بنده مؤمنی را آزاد کند} یعنی بنده ای که اقرار به ایمان کرده، به سنّ گناه کردن رسیده باشد.(4)

1- . محاسن : 252
2- . محاسن : 625
3- . فقه الرضا : 41
4- . تفسیر عیّاشی 1 : 263

16. تفسیر عیاشی: کُردَوَیه همدانی از امام کاظم علیه السلام روایت کرد: در مورد آیه «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ»، {بنده مؤمنی را آزاد کند.} که چگونه بنده مؤمن شناخته می شود؟ فرمود: بر فطرت.(1)

17. تفسیر عیاشی: سَکونی از امام صادق از پدرش از علی علیهم السلام روایت کرد که فرمود: «الرَّقَبَةُ الْمُؤْمِنَةُ» که خداوند ذکر کرده، بنده ای است که عاقل شده باشد و «النَّسَمَةُ» بنده نابالغی است که تنها چیزی را که به او می گویی، می فهمد.(2)

18. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس بنده ای را آزاد کند که خودش مالک او نباشد، آزاد کردنش باطل است. همه کسانی که از ما هستند معتقدند که طلاق و عِتق، تنها پس از آن است که ملکیت حاصل شده باشد.(3)

19. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کفّاره قتل، فقط آزاد کردنِ مَرد کفایت می کند، و در کفاره ظهار و کفّاره قسم، آزاد کردن بنده غیر بالغ هم کافی است.(4)

20. کتاب حسین بن سعید و نوادر: مَعمَر بن یحیی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: در همه کفّاره ها، آزاد کردنِ نوزاد جایز است مگر در کفّاره قتل، و در کفّاره قتل، فقط آزاد کردن بنده بالغ جایز است. گفتم: خداوند می گوید: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ»، {بنده مؤمنی را آزاد کند.}، فرمود: مقصود بنده ای است که به ایمان اقرار کرده باشد.(5)

21. کتاب الغایات: علی علیه السلام فرمود: من به احوال بَدان شما از دامپزشک به احوال چهارپایان آگاه ترم: بَدان شما کسانی هستند که آزادشدگانشان را

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 263
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 263
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61

رها نمی سازند. گفتم: چگونه؟ فرمود: برده را آزاد می کنند، آنگاه از او کار می کشند. مختصری از روایت.(1)

22. العدد القویه: ابوجعفر محمد بن جریر بن رُستم طبری - نه طبریِ تاریخ نگار - گفت: وقتی اسیران ایران وارد مدینه شدند، عمر تصمیم داشت زنان را بفروشد و مردان را به عنوان برده بگیرد. امیرمؤمنان علیه السلام گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: برجستگان و محترمانِ هر قوم را محترم بدارید! عمر گفت: این مطلب را شنیده ام که می فرمود: هرگاه فردِ باشخصیت و محترم قومی نزد شما آمد، او را احترام کنید اگرچه مخالف شما باشد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اینها قومی هستند که تسلیم شمایند و به اسلام علاقه دارند، و من از نژاد اینها فرزندانی خواهم داشت! من خدا و شما را گواه می گیرم که سهم خود را از اینها در راه خدا آزاد نمودم. بنی هاشم همه گفتند: ما نیز سهم خود را به شما بخشیدیم. باز فرمود: خدایا شاهد باش، من حقی را که اینها به من بخشیدند در راه تو آزاد کردم. مهاجران و انصار گفتند: ای برادر رسول خدا، ما هم حق خود را به تو بخشیدیم. فرمود: خدایا اینها حق خود را به من بخشیدند و من از آنها پذیرفتم و تو را شاهد می گیرم که در راه خودت آزادشان کردم. عمر گفت: چرا تصمیم مرا در مورد عجم ها نقض کردی و چه چیز تو را به این کار واداشت؟ امیرمؤمنان فرمایش پیغمبر درباره احترام افراد با شخصیت را به یادش آورد. عمر گفت: ای ابوالحسن، من سهم خود و سهم اشخاصی را که نبخشیده اند، به تو و خدا می بخشم. علی علیه السلام گفت: خدایا تو شاهد گفته های ایشان باش و شاهد باش که من اینها را آزاد ساختم. گروهی از قریش تمایل داشتند با آن بانوان ازدواج کنند. امیرمؤمنان فرمود: نباید آنها را بر ازدواج مجبور کرد، باید اختیار را به خودشان داد، و هر انتخابی که داشتند، باید عمل شود. گروهی به شهربانو دختر یزدگرد اشاره نموده و اختیار انتخاب را به او دادند و از پشت پرده خواستگاری کردند، و در حضور جمع به او گفتند: از میان کسانی که از تو خواستگاری کرده اند، کدام را انتخاب می کنی؟ آیا علاقه به داشتنِ شوهر داری؟ او

1- . کتاب الغایات : 91

سکوت کرد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: به شوهر علاقه دارد و حالا باید منتظر بود تا چه کسی را انتخاب کند. عمر گفت: از کجا فهمیدی که تصمیم به ازدواج دارد؟ فرمود: هرگاه بانوی محترمی از یک طائفه بدون سرپرست بود و نزد پیامبر می آمد، وقتی از او خواستگاری می شد، دستور می داد به او بگویند: آیا به ازدواج تمایل داری؟ اگر خجالت می کشید و سکوت می کرد، همین سکوتش را دلیل اجازه اش قرار می داد و دستور ازدواجش را صادر می کرد؛ و اگر می گفت نه، او را مجبور به پذیرش نمی کرد. خواستگاران را به شهربانو نشان دادند، او با دست به حسین بن علی علیه السلام اشاره کرد. باز از او تقاضای انتخاب کردند، این مرتبه نیز به حسین بن علی اشاره کرده، با زبان خودش گفت: اگر اختیار با من است، همین شخص! امیرمؤمنان را ولیّ خود قرار داد، و حُذَیفه خطبه عقد را خواند. امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: اسمت چیست؟ گفت: شاه زنان دختر کسری. امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: نه، شاه زنان نیست مگر دختر محمد صلی الله علیه و آله و او سیده النساء است و تو شهربانویه و خواهرت مروارید است؟ گفت: آری! (1)

ص: 289

1- . دلائل الإمامه : 82

باب سوم : تدبیر

روایات:

1. قرب الاسناد: ابوالبَختری از امام صادق از پدرش از علی علیهم السلام روایت کرد که فرمود: فرزندی را که کنیز مُدبَّره پس از تدبیر به دنیا می آورد، مثل مادرش است، اگر مادر بَرده باشد آنها هم خواهند بود، و اگر آزاد شود، آنها هم آزاد می شوند؛ و هر فرزندی که پیش از آن به دنیا آمده باشد برده است و با بردگی مادر برده نمی شوند و با آزاد شدن مادر آزاد نمی گردند.(1)

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که گفت: اگر مُردم، فلان کنیزم آزاد است، پس زنده ماند تا کنیز فرزندانی به دنیا آورد و بعد مُرد؛ تکلیف کنیز چیست؟ فرمود: کنیز آزاد است و فرزندانش برده هستند.(2)

3. فقه الرضا علیه السلام: تدبیر آن است که مرد به غلام یا کنیز خود بگوید: تو در زمان حیات من مُدَبَّر و پس از مرگم آزاد هستی، و این کلامش به طریقِ «عِتق» باشد، و قصدش از این کار، ضرر زدن نباشد، مگر آنچه که شرح دادیم. و مُدَبَّر برده مدبِّر است. پس اگر برده مؤمن باشد، فروختن او جایز نیست، و اگر مؤمن نبود، بنا بر قصدِ مدبِّر، تا زمانی که زنده باشد، می توان او را فروخت و کسی حقی نسبت به برده ندارد.(3)

4. و روایت می کنیم که اگر مدبِّر برده مدبَّر را فروخت، باید برای خریدار شرط کند که وقتی فوت کرد، برده را آزاد نماید.(4)

1- . قرب الاسناد : 63

2- . قرب الاسناد : 119

3- . فقه الرضا : 41

4- . فقه الرضا : 41

باب چهارم : مکاتبه (بازخرید شدن برده) و احکام آن

آیات:

- وَ الَّذِینَ یَبْتَغُونَ الْکِتابَ مِمَّا مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ فَکاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ الله الَّذِی آتاکُمْ.(1)

{و از میان غلامانتان، کسانی که در صددند با قرارداد کتبی، خود را آزاد کنند، اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می یابید، قرار بازخرید آنها را بنویسید، و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید [تا تدریجاً خود را آزاد کنند].}

روایات:

1. تفسیر قمی: «وَ الَّذِینَ یَبْتَغُونَ الْکِتابَ مِمَّا مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ فَکاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً»، {و از میان غلامانتان، کسانی که در صددند با قرارداد کتبی، خود را آزاد کنند، اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می یابید، قرار بازخرید آنها را بنویسید.} غلامان و کنیزان به صاحبان خود می گفتند با ما مکاتبه کنید، به این معنا که آنها خودشان را از صاحبانشان می خریدند، به این صورت که قیمت خودشان را در دو یا سه قسط بپردازند، امّا مالکان این کار را نمی پذیرفتند. «فَکاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً»، {اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می یابید، قرار بازخرید آنها را بنویسید} و در معنای «وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ الله الَّذِی آتاکُمْ»، {و از آن مالی که

1- . نور / 33

خدا به شما داده است به ایشان بدهید [تا تدریجاً خود را آزاد کنند].} گفت: هرگاه با آنها مکاتبه کردی، مقداری از آن برایشان قرار بده.(1)

2. قرب الاسناد: ابن عُلوان از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرد که وقتی برده مُکاتَب، دو سال از پرداخت قرارداد مکاتبه ناتوان می گشت، مدت معلومی به او فرصت می داد، اگر به آزاد کردن خود اقدام کرد که آزاد بود، وگرنه او را به بردگی باز می گرداند.(2)

3. قرب الاسناد: ابوالبَختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که مردی با برده خود مکاتبه نمود و با او شرط کرد که هرگاه او مُرد، مالش برای او باشد، پس غلام در مکاتبه خود تلاش کرد تا اینکه آزاد شد و آنگاه مُرد. این حکم را نزد علی علیه السلام بردند و نزدیکان برده مکاتَب شکایت کردند. مولای برده مکاتَب گفت: ای امیرمؤمنان، پس شرطی که کردم، چه فایده ای برایم دارد؟ علی علیه السلام فرمود: شرط خداوند عزوجل قبل از شرط تو است.(3)

4. قرب الاسناد: ابوالبَختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که وقتی برده مکاتَب ناتوان می شد، علی علیه السلام او را دو سال مهلت می داد، پس اگر قسط خود را می پرداخت که هیچ، وگرنه او را به بردگی باز می گرداند.(4)

5. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره برده مکاتَب بین قومی سؤال کردم که بعضی از آن قوم نصیبش را آزاد کرده، و بعد برده ناتوان شده بود، تکلیف وی چیست؟ فرمود: آن مقداری که آزاد است آزاد می ماند و برای بقیه از او کار می کشند.(5)

6 . گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با برده خود مکاتبه کرد و پس از آنکه مکاتبه کرد گفت: بعضی را به من ببخش و مکاتبه خود را زودتر برایت

1- . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 102
2- . قرب الاسناد : 61

3- . قرب الاسناد : 70
4- . قرب الاسناد : 120
5- . قرب الاسناد : 120

تمام می کنم، آیا این کار جایز است؟ فرمود: اگر هبه باشد اشکالی ندارد، و اگر گفت: از گردن من بینداز و من بهای مکاتبه را زودتر به تو می دهم، صحیح نیست.(1)

7. گوید: و از ایشان درباره برده مکاتَبی سؤال کردم که نیمی یا مقداری از مکاتبه خود را پرداخت کرده و بعد مُرده و فرزندان و اموال زیادی برجای گذاشته است. فرمود: اگر نصف آن را پرداخته آزاد است و از مالش بقیه مکاتبه پرداخت می شود، و اموالش میراث فرزندانش است.(2)

8. گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با برده خود بر سر برده ای مکاتبه می کند، و یا دیگری آن برده را برایش ضمانت می کند، آیا این کار صحیح است؟ فرمود: اگر در پنج قسط یا چهار قسط/ پنج تایی یا چهارتایی یا غیر آن باشد، اشکالی ندارد.(3)

9. فقه الرضا علیه السلام: حُکم برده مکاتبه شده در زمینه بردگی و میراث، مثل هر برده دیگری است تا وقتی که نیمی از مکاتبه خود را بپردازد، پس وقتی نیمی از آن را پرداخت، حُکم انسان آزاد را پیدا می کند؛ زیرا وقتی آزادی با بردگی برابر شود، آزادی بر بردگی غالب آید، و ذاتاً آزاد می گردد، در صورتی که آزادی محقق گردد، جایز است و اگر شرط کرد که آنها آزاد هستند، شرط قوی تر است، و بنا براین آنچه از مکاتبه باقی مانده را میپردازد تا مبلغ تعیین شده برای مکاتبه کامل گردد، و از نصف به بعد، چنانچه نتواند بقیه را بپردازد و بر عهده اش بماند، به آزادی رسیده است و فروشش ممنوع است، و اگر بمیرد، مثل افراد آزاد با او رفتار می شود، و توفیق از خداوند است.(4)

10. نوادر الراوندی: با ذکر سند از امام کاظم از پدرانش علیهم السلام روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر برده مکاتبه شده ای، مبلغ مکاتبه

1- . قرب الاسناد : 120
2- . قرب الاسناد : 120
3- . قرب الاسناد : 120

4- . فقه الرضا : 41

خود را بپردازد ولی به اندازه یک وُقیه (دوازده درهم) از مبلغ آن باقی بماند، به بردگی بازمی گردد.(1)

11. و به همین سند روایت شده است که علی علیه السلام در مورد کنیز مکاتبه ای که شوهرش برای مکاتبه به او کمک کرده بود تا آزاد شد، فرمود: آن زن خیار (حق فسخ) ندارد.(2)

12. کتاب الغارات: کعب از پدرش روایت کرد که گفت: محمد بن ابوبکر به امیرمؤمنان علیه السلام نامه ای نوشت و از ایشان در مورد برده مکاتبه ای سؤال کرد که مُرده و اموال و اولادی بر جای گذاشته است. آن حضرت نوشت: اگر برای وفا به مکاتبه اش، مال بر جای گذاشته، به صاحبان خودش بدهکار است، پس آنها بقیه مبلغ مکاتبه را برمی دارند و هرچه باقی ماند، برای فرزندان اوست.

1- . نوادر الراوندیّ : 52 ذیل یک روایت.
2- . نوادر الراوندیّ : 54

باب پنجم : معنای مولا و فضیلت نیکی به او و معنای سائبه

روایات:

1. قرب الاسناد: ابن عُلوان از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به میمونه بنت حارث فرمود: با کنیزت چه کردی؟ گفت: آزادش کردم ای رسول خدا! فرمود: اگر زرنگ و پرکار بود، کاش پیوند خویشاوندی با او برقرار می کردی.(1)

2. علل الشرائع: راوی از امام صادق علیه السلام روایت کرده می گوید: گفتم: چرا فرمودید، مملوکِ شخص از او است؟ فرمود: زیرا مملوک انسان از طینت مولایش آفریده شده، سپس بینشان جدایی افتاده و اسارت او را به مولایش بازگردانده است؛ پس آنچه را که از آن وی بوده است، به او معطوف نموده، و پس از آن، مولایش او را آزاد مینماید. به همین خاطر مملوک از مولا و جزئی از او محسوب میشود.(2)

3. قرب الاسناد: اَزْدی گفت: نزد امام صادق علیه السلام رفتم و علی بن عبدالعزیز هم با من بود. به من فرمود: این کیست؟ گفتم: مولای ماست. فرمود: خودش را آزاد کرده اید یا پدرش را؟ گفتم: پدرش را آزاد کرده ایم. فرمود: این

1- . قرب الاسناد : 45

2- . علل الشرایع : 519 ؛ رمز درج شده برای آن «ب» بود که اشتباه است.

مولای تو نیست، این برادر و پسر عموی توست، مولا کسی است که نعمت بر او رفته باشد، پس اگر نعمت بر پدرش رفته، او برادر و پسر عمویت می شود.(1)

4. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: مولای هر قوم، از خودشان است.(2)

5. معانی الاخبار: ابوالربیع گفت: از امام صادق علیه السلام درباره سائبه سؤال شد؛ فرمود: این است که مَرد غلام خود را آزاد کند و به او بگوید: هرجا می خواهی برو، از میراث تو چیزی برای من نیست و از جرم و جنایت تو هم چیزی بر عهده من نیست. فرمود: و دو شاهد هم می گیرد.(3)

در تفسیر عیّاشی، مثل آن از ابوالربیع آمده است.(4)

6. تفسیر عیاشی: عمار بن ابی الاحوص گفت: از امام باقر علیه السلام درباره سائبه سؤال کردم؛ فرمود: در قرآن نگاه کن، هرجای آن «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» بود - ای عمّار- همان سائبه ای است که هیچ کس از مردم جز خداوند بر او ولاء ندارد، و هر ولائی که ازآن خدا باشد، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله است و هر کس ولائش ازآن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، برای امام است، و جنایت او بر عهده امام و میراثش نیز برای امام است.(5)

1- . این روایت را در کتاب حسین بن سعید و نوادر ندیدم و آن را صدوق در «من لایحضره الفقیه 3 : 79» و شیخ در «تهذیب 8 : 252» و هر دو با اذکر سند از ازدی نقل کرده اند. ممکن است اشتباه در ذکر رمز از سوی یکی از این دو کتاب بوده باشد.
2- . معانی الاخبار : 239
3- . معانی الاخبار : 240
4- . تفسیر عیّاشی 1 : 348
5- . تفسیر عیّاشی 1 : 263

باب های قسم و نذر می گویم: بعضی از روایات مربوط به بابهای قسم را در کتاب قران و در کتاب احکام نقل کردیم. پس غافل مباش

باب اول : آن دسته از نامهای خداوند که قسم خوردن به آنها جایز است و مجازات کسی که قسم دروغ به خدا بخورد و پاداش وفای به نذر و قسم

آیات:

لا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَهِ وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَهِ.

{نه! سوگند به روز رستاخیز، و [باز] نه! سوگند به وجدان سرزنشگر!}

روایات:

1. ارشاد مفید: شعبیّ روایت کرده است که حضرت أمیر المؤمنین علیه السّلام از مردی شنید که می گفت: سوگند به خدایی که به واسطه هفت طبقه محتجب است!. پس آن حضرت تازیانه خود را به طرف او بلند کرده و فرمود: وای بر تو! خداوند برتر و بالاتر از آنست که به واسطه چیزی محتجب و مستور گشته و یا چیزی از او محتجب و پوشیده شود. منزّه و متعالی است آن خدائی که مکان او را نتواند در بر گیرد، و چیزی در جهان بر او مخفی و پوشیده نماند، و او به همه آسمانها و زمین و جهانیان آگاه و عالم است. آن مرد گفت: آیا لازم است از سوگند خود کفّاره بدهم ای أمیر المؤمنین؟ حضرت فرمود: تو به خدا سوگند نخورده ای تا ملزم به کفّاره

باشی، زیرا آنچه محتجب با هفت طبقه باشد خدا نیست، و سوگند تو به آن خدائی بود که چنین باشد.(1)

2. التوحید: حارث اَعوَر از علی بن ابی طالب روایت کرد که ایشان وارد بازار شد و دید که مردی پشت خود را به او گردانیده، می گوید: «قسَم به آن کسی که به آسمان هفت گانه در پرده رفته است...» علی علیه السلام بر پشتش زد و فرمود: چه کسی در هفت آسمان در حجاب رفته است؟ گفت: خدا، ای امیرمؤمنان! فرمود: مادرت به عزایت بنشنید، خطا کردی، بین خدای عزوجل و خَلقَش حجابی نیست، زیرا هرجا که باشند، او با آنهاست. گفت: ای امیرمؤمنان، کفّاره آنچه گفتم چیست؟ فرمود: این است که بدانی هرجا باشی خدا با تو است. گفت: به مسکینان طعام بدهم؟ فرمود: نه، به غیر پروردگارت قسم خوردی.(2)

3. امالی شیخ طوسی: حسن بن فضل بن ربیع از پدرش نقل کرد و گفت: منصور به من دستور داد، جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) را حاضر کنم. وقتی او حاضر شد، منصور به او گفت: ای ابوعبدالله، آیا تو در میان مردم، گمان داری که غیب می دانی؟ جعفر بن محمد گفت: چه کسی چنین چیزی به تو گفته است؟ منصور به پیرمردی که مقابلش نشسته بود اشاره کرد. جعفر به آن پیرمرد گفت: آیا تو از من شنیدی که چنین چیزی بگویم؟ پیرمرد گفت: آری. جعفر به منصور گفت: ای امیرمؤمنان، آیا او قسَم می خورد؟ منصور به او گفت: قسم بخور. وقتی آن پیرمرد شروع کرد به قسم خوردن، جعفر به منصور گفت: پدرم از پدرش از جدش از امیرمؤمنان علیهم السلام برایم حدیث کرد که هرگاه بنده قسمی بخورد که خداوند در آن منزّه شمرده شود، چون خداوند را تنزیه نموده است، خداوند او را در دنیا مجازات نمی کند، ولی من این مرد را قسم می دهم. منصور گفت: اختیار با

1- . ارشاد مفید : 120

2- . این روایت را در «نوادر» و «کتاب الزهد» نیافتم، و آن را از کتاب الغارات از حارث از علی (ع) نقل خواهیم کرد.

توست. جعفر به آن پیرمرد گفت: بگو از نیرو و قدرت پروردگار بیزارم و متکی به نیرو و قدر خویشم، اگر آن سخن را از تو نشنیده باشم. آیا این جمله را می گویی؟ پیرمرد درنگ کرد. منصور گُرزی را که در دستش بود بالا برد و گفت: به خدا قسم اگر قسم نخوری با همین گرز بر سرت خواهم کوبید. پیرمرد قسم خورد؛ پس هنوز قسمش تمام نشده بود که زبانش را مثل سگ بیرون انداخت و همان لحظه مُرد، و جعفر برخاست.(1)

مؤلف: این روایت بطور کامل در ابواب تاریخ آن حضرت ذکر شد.(2)

4. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد که فرمود: فقط باید به «الله» قسم خورده شود، امّا اینکه گویند: «دشمنت بی پدر باشد» سخن مردم زمان جاهلیت است. اگر قسم خوردن به این صورت رسم شود، سوگند به خدا از میان می رود. امّا اینکه بعضی می گویند: «یا هیاه» برای درخواست نام است. امّا «لَعَمرُ الله» و «لَأیمُ الله»، سوگند به خدا محسوب می شود.(3)

گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که سوگندی میخورد و سخنش را فراموش میکند. فرمود: او بر همان نیت خویش است.(4)

5. امالی صدوق: وهب بن عبدربّه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس در مورد چیزی که خدا نمی داند [خدا خلاف آن را می داند] بگوید، «خدا می داند»، عرش به خاطر بزرگداشت خداوند عزوجل به لرزش درمی آید.(5)

6. امالی صدوق: ابن تَغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: اگر بنده ای گفت «خدا می داند» و دروغ گفته باشد، خداوند عزوجل می فرماید: آیا کسی جز من نیافتی که بر او دروغ ببندی؟!(6)

1- . امالی طوسی 2 : 76
2- . رک 47 : 164
3- . قرب الاسناد : 121
4- . قرب الاسناد : 121
5- . امالی صدوق : 357

6- . امالی صدوق : 420

7. امالی صدوق: شهاب بن عبدربّه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس در مورد چیزی که خدا نمی داند بگوید «خدا می داند»، عرش به بزرگداشت خداوند به لرزش می افتد.(1)

8. امالی صدوق: در خبر مناهی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از قسم دروغ نهی کرد و فرمود: قسم دروغ شهرها را ویران می کند. و فرمود: کسی که قسم دروغ بخورد تا مال مسلمانی را پایمال کند، خداوند عزوجل را ملاقات نماید در حالی که بر او خشم گرفته باشد، مگر اینکه توبه کند و بازگردد.(2)

9. کتاب الاعمال المانعه من الجنه: از ابواُمامه حارثی روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ کس با قسم خود مال مسلمانی را از او جدا نسازد مگر اینکه خداوند بهشت را بر او حرام و آتش را برایش واجب گرداند. گفتند: ای رسول خدا، اگر کم باشد چطور؟ فرمود: حتی اگر چوب مسواک از درخت اَراک باشد.(3)

10. ثواب الأعمال؛ خصال: ابوعُبیده از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کتاب علی علیه السلام آمده است: سه رفتار است که صاحب آنها حتماً نتیجه آن را پیش از مرگ می بیند: ستمکاری و قطع رحم و سوگند به دروغ که به منزله مبارزه با خدا است. طاعتی که ثواب آن زودتر از همه می رسد، صله رحم است، پس چه بسا قومی گناهکار هستند و صله رحم می کنند و اموالشان زیاد می گردد و نیکی می کنند و عمرهاشان زیاد می شود؛ و قسم دروغ و قطع رحم شهرها را ویران و خالی از اهلش می سازد و رَحِم را سنگین می کنند، و سنگین شدن رحِم برابر است با انقراض نسل.(4)

11. مجالس مفید: ابن عیسی از ابن محبوب مثل آن را نقل کرده است.(5)

1- . امالی صدوق : 420
2- . امالی صدوق : 424
3- . کتاب الاعمال المانعه : 61 ؛ ضمن مجموعه جامع الاحادیث.
4- . ثواب الاعمال : 199 ، خصال 1 : 80

5- . امالی مفید : 53

مؤلف: بعضی از روایات در این زمینه در باب آداب خرید و فروش ذکر شد.

12. معانی الاخبار: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صله رحم عُمر را زیاد می کند و صدقه پنهانی آتش خشم پروردگار را خاموش می سازد، و قطع رحم و قسم دروغ شهرها را ویران و خالی از سکنه می گرداند، و رحِم را سنگین سازد، و سنگینی رحم منجر به انقراض نسل می شود.(1)

13. علل الشرائع: در خطبه حضرت فاطمه علیها السلام آمده است: خداوند وفای به نذر را برای در معرض رحمت قرار گرفتن قرار داده است.(2)

14. ثواب الأعمال: نقل شده است که خداوند عزوجل فرمود: کسی که مرتکب قسمهای دروغ شود، رحمتم را به او نمی رسانم، و در قیامت، کسی را که زناکار باشد به خودم نزدیک نمی کنم.(3)

15. ثواب الأعمال: یعقوب احمر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که قسم بخورد و بداند که دروغ می گوید، با خداوند عزوجل سر جنگ گرفته است.(4)

16. ثواب الأعمال: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: قسم اجباری دروغ، شهرها را ویران می کند.(5)

17. ثواب الأعمال: جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از قسم گناه بپرهیزید، زیرا شهرها را ویران و خالی از سکنه می سازد.(6)

1- . معانی الاخبار : 264
2- . علل الشرایع : 248 در ضمن یک روایت
3- . عقاب الاعمال : 199
4- . عقاب الاعمال : 203
5- . عقاب الاعمال : 203

6- . عقاب الاعمال : 203

18. ثواب الأعمال: عبدالله بن قدّاح از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم اجباری دروغ شهرها را ویران می کند.(1)

19. ثواب الأعمال: مَلیح بن ابوبکر شیبانی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: قسم اجباری دروغ مایه تهیدستی نسل آدمی است.(2)

20. ثواب الأعمال: ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: به سوگند دروغ، چهل روز مهلت داده میشود.(3)

21. محاسن: محمد بن علی از علی بن حماد مثل آن را نقل کرده است.(4)

22. ثواب الأعمال: طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: قسم دروغ رحِم را سنگین می کند. گفتم: معنای سنگین شدن رحم چیست؟ فرمود: نازایی می آورد. امّا در روایت محمد بن یحیی آمده است که فرمود: رحِم را منتقل می کند.(5)

23. ثواب الأعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سوگند دروغ به عمد که موجب آتش می شود، این است که انسان به ضرر حق مسلمانی و برای ممنوع شدن وی از مالش قسم بخورد.(6)

24. محاسن: بزنطی مثل آن را روایت کرده است.(7)

25. ثواب الأعمال: ابوالحسن که پیری از اصحاب ماست، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: خداوند تبارک و تعالی خروس سفیدی را آفریده است که گردنش زیر عرش الهی و دو پایش در اصل زمین هفتم است. بالی در مشرق و

1- . عقاب الاعمال : 204
2- . عقاب الاعمال: 204
3- . عقاب الاعمال : 204
4- . محاسن : 119
5- . عقاب الاعمال : 204

6- . عقاب الاعمال : 204
7- . محاسن : 119

بالی در مغرب دارد، و هیچ خروسی تا بانگ آن خروس عرشی را نشنود به آواز در نمی آید، و چون بانگ به آواز بلند کند، بالهای خود را به هم می زند و می گوید: «پاک و منزه است خدا، پاک و منزّه است خدای بزرگی که چیزی (یا کسی) همانند او نیست»، پس خداوند تعالی در پاسخ به او خطاب می کند: کسی که به دروغ به نام من سوگند یاد می کند به آنچه که تو گفتی ایمان نیاورده است.(1)

26. محاسن: محمد بن علی از ابن ابی عمیر مثل آن را روایت کرده است.(2)

27. ثواب الأعمال: حسین بن مختار از امام صادق علیه السلام روایت کرد که گفت: هر کس به خدا قسم می خورد باید راست بگوید، و کسی که راست نگوید، هیچ ارتباطی با خدا ندارد و کسی که برایش به خدا قسم می خورند، باید قبول کند و راضی شود، و کسی که راضی نشود، هیچ ارتباطی با خدا ندارد.(3)

28. محاسن: یعقوب احمر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس قسم بخورد و بداند که دروغ می گوید، با خدا سر جنگ گرفته است.(4)

29. تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره آیه «فَاذْکُرُوا الله کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً»، {همان گونه که پدران خود را به یاد می آورید، یا با یادکردنی بیشتر، خدا را به یاد آورید.} سؤال کردم، فرمود: از جمله سخنان مردم در دوران جاهلیت «کَلَّا وَ أَبِیکَ» و «بَلَی وَ أَبِیکَ» (به پدرت قسم) بود، که به آنها دستور داده شد تا بگویند «لَا وَ الله» و «بَلَی وَ الله».(5)

30. تفسیر عیاشی: از زراره نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِالله إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ»، {و بیشترشان به خدا ایمان

1- . عقاب الاعمال : 204

2- . محاسن : 118

3- . عقاب الاعمال : 205

4- . محاسن : 119

5- . تفسير عيّاشى 1 : 98

نمی آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می گیرند.} سؤال کردم، فرمود: از آن جمله این است که انسان بگوید: «لَا وَ حَیَاتِکَ» (به جان تو قسم).(1)

31. تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: این که انسان بگوید «لَا وَ الله وَ فُلَانٍ» (نه به خدا و فلانی) و «لَوْ لَا الله وَ فُلَانٌ» (اگر خدا و فلانی نبودند)، شرگ در اطاعت و معصیت خداوند است.(2)

32. کتاب حسین بن سعید و نوادر: یونس بن یعقوب گفت: امام صادق علیه السلام، زیاد می گفت «والله».

علی گفت: در نامه امام باقر علیه السلام به داوود بن قاسم دیدم که نوشته بود: «به جان تو قسم، آمدم».(3)

1- . تفسیر عیّاشی 2 : 199

2- . تفسیر عیّاشی 2 : 199

3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60 .

باب دوم : وفادار بودن به قسم و قسَم دادنِ دیگران

روایات:

1. قرب الاسناد: ابن صدقه از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را به هفت چیز امر فرمود: عیادت مریض، تشییع جنازه، وفادار بودن به قسم، دعا به عطسه کننده، یاری از ستم دیده، آشکار سلام کردن، پذیرفتن دعوت... ادامه خبر. (1)

2. خصال: معاویه بن سُوَید از براء بن عازب مثل آن را روایت کرده است.

خلیل گفت: احتمال می رود که «اِبرار المُقسَم» پایبندی به آنچه به آن قسم خورده شده است، صحیح باشد.(2)

3. محاسن: حفص از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره مردی که دیگری را برای غذا یا مثل آن قسم می دهد فرمود: چیزی بر عهده اش نیست، می خواسته دیگری را احترام کند.(3)

1- . قرب الاسناد : 47

2- . خصال 2 : 93

3- . در متن رمزی برای آن درج نشده است، و این روایت در کافی 7 : 462 و تهذیب 8 : 294 و استبصار 4 : 41 نقل شده و کلینی و الشیخ به حَفص اسناد داده اند.

باب سوم : مذمت زیاد قسم خوردن

روایات:

1. دعوات الراوندی: حواریان به عیسی بن مریم گفتند: ما را وصیت و سفارش کن. فرمود: موسی علیه السلام به قومش گفت: قسم دروغ به خدا نخورید، و من به شما امر می کنم که نه به راست و نه به دروغ، به خدا قسم نخورید.

2. عده الداعی: مردی گدا از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی خواست و او را به «وجه الله» قسم داد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد پنج ضربه شلاق بر او نواختند، آنگاه فرمود: برای گدایی، مردم را به روی پست خودت قسم بده، نه به وجه خداوند کریم.(1)

1- . عدّه الداعی : 71

آیات:

- وَ أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ.(1)

{و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم.}

- وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا.(2)

{و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارانند.}

- وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَهٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ الله یَعْلَمُهُ وَ ما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ.(3)

{و هر نفقه ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده اید، قطعاً خداوند آن را می داند.}

- وَ لا تَجْعَلُوا الله عُرْضَهً لِأَیْمانِکُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَیْنَ النّاسِ وَ الله سَمِیعٌ عَلِیمٌ * لا یُؤاخِذُکُمُ الله بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ وَ الله غَفُورٌ حَلِیمٌ.(4)

{و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزگاری و سازش دادن میان مردم [باز ایستید]، و خدا شنوای داناست * خداوند

1- . بقره / 40

2- . بقره / 177

3- . بقره / 270

4- . بقره / 224

شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی کند، ولی شما را بدانچه دلهایتان [از روی عمد] فراهم آورده است، مؤاخذه می کند، و خدا آمرزنده بردبار است.}

- إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.

{چون زنِ عمران گفت: «پروردگارا، آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرستشگر تو] باشد، پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی».}

- بَلی مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ وَ اتَّقی فَإِنَّ الله یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ * إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ الله وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلًا أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ الله وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ.(1)

{آری، هر که به پیمان خود وفا کند، و پرهیزگاری نماید، بی تردید خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد * کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشند، آنان را در آخرت بهره ای نیست و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی گوید، و به ایشان نمی نگرد، و پاکشان نمی گرداند، و عذابی دردناک خواهند داشت.}

- لا یُؤاخِذُکُمُ الله بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ فَکَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَهِ مَساکِینَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ أَوْ کِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ ذلِکَ کَفَّارَهُ أَیْمانِکُمْ إِذا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَیْمانَکُمْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ الله لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ.(2)

{خدا شما را به سوگندهای بیهوده تان مؤاخذه نمی کند، ولی به سوگندهایی که [از روی اراده] می خورید [و می شکنید] شما را مؤاخذه می کند. و کفّاره اش خوراک دادن به ده بینواست - از غذاهای متوسّطی که به کسان خود می خورانید - یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن بنده ای. و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد، [باید] سه

1- . آل عمران / 53 و 77

2- . مائده / 89

روز روزه بدارد. این است کفاره سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید. و سوگندهای خود را پاس دارید. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، باشد که سپاسگزاری کنید.}

- وَ بِعَهْدِ الله أَوْفُوا.(1)

{و به پیمان خدا وفا کنید.}

- وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ الله لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ * فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِی قُلُوبِهِمْ إِلی يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا الله ما وَعَدُوهُ وَ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ.(2)

{و از آنان کسانی اند که با خدا عهد کرده اند که اگر از کَرَم خویش به ما عطا کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد * پس چون از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بُخل ورزیدند، و به حال اعراض روی برتافتند * در نتیجه، به سزای آنکه با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می گفتند، در دلهایشان - تا روزی که او را دیدار می کنند - پیامدهای نفاق را باقی گذارد.}

- الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ الله وَ لا يَنْقُضُونَ الْمِيثاقَ ... وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ الله مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ.(3)

{همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند ... و کسانی که پیمان خدا را پس از بستنِ آن می شکنند.}

- وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ الله إِذا عاهَدْتُمْ وَ لا تَنْقُضُوا الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكِيدِها وَ قَدْ جَعَلْتُمُ الله عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ الله يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ * وَ لا تَكُونُوا كَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ ... وَ لا تَتَّخِذُوا أَيْمانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها ... وَ لا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ الله ثَمَناً قَلِيلًا إِنَّما عِنْدَ الله هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.(4)

1- . انعام / 152
2- . توبه / 75
3- . رعد / 20

4- . نحل / 91- 95

{و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای [خود را] پس از استوار کردن آنها مشکنید، با اینکه خدا را بر خود ضامن [و گواه] قرار داده اید، زیرا خدا آنچه را انجام می دهید می داند * و مانند آن [زنی] که رشته خود را پس از محکم بافتن، [یکی یکی] از هم می گسست مباشید که سوگندهای خود را میان خویش وسیله [فریب و] تقلب سازید [به خیال این] که گروهی از گروه دیگر [در داشتن امکانات] افزونترند... و زنهار، سوگندهای خود را دستاویز تقلب میان خود قرار مدهید، تا گامی بعد از استواریش بلغزد... و پیمان خدا را به بهای ناچیزی مفروشید، زیرا آنچه نزد خداست - اگر بدانید - همان برای شما بهتر است.}

- وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْئُوُلًا.(1)

{و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.}

- وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ.(2)

{و آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت می کنند.}

- وَ لا یَأْتَلِ اُولُوا الْفَضْلِ مِنْکُمْ وَ السَّعَهِ أَنْ یُؤْتُوا أُولِی الْقُرْبی وَ الْمَساکِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ فِی سَبِیلِ الله.(3)

{و سرمایه داران و فراخ دولتان شما نباید از دادنِ [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند.}

- وَ لَقَدْ کانُوا عاهَدُوا الله مِنْ قَبْلُ لا یُوَلُّونَ الْأَدْبارَ وَ کانَ عَهْدُ الله مَسْئوُلًا.(4)

{با آنکه قبلًا با خدا سخت پیمان بسته بودند که پشت [به دشمن] نکنند، و پیمان خدا همواره بازخواست دارد.}

- رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا الله عَلَیْهِ.(5)

{مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند.}

1- . اسرا / 34
2- . مؤمنون / 8
3- . نور / 23
4- . احزاب / 15
5- . احزاب / 23

- وَ خُذْ بِيَدِکَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ.(1)

{[و به او گفتیم:] «یک بسته ترکه به دستت برگیر و [همسرت را] با آن بزن و سوگند مشکن.»}

- يا أَيُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللهِ لَکَ تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ وَ اللهِ غَفُورٌ رَحِيمٌ * قَدْ فَرَضَ الله لَکُمْ تَحِلَّةَ أَيْمانِکُمْ وَ الله مَوْلاکُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَکِيمُ.(2)

{ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می کنی؟ خدا [ست که] آمرزنده مهربان است * قطعاً خدا برای شما [راه] گشودن سوگندهایتان را مقرّر داشته است، و خدا سرپرست شماست، و اوست دانای حکیم.}

- يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخافُونَ يَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً.(3)

{[همان بندگانی که] به نذر خود وفا می کردند، و از روزی که گزندِ آن فراگیرنده است می ترسیدند.}

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با خودش عهد بسته بود تا یک ماه در کوفه یا مدینه و یا مکّه روزه بگیرد، پسر چهارده روز در مکّه روزه گرفت. آیا می تواند نزد خانواده خود برگردد و آنچه بر عهده اش مانده، در کوفه روزه بگیرد؟ فرمود: بله.(4)

2. قرب الاسناد: سَعدان بن مُسلم گفت: برای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نوشتم: با خودم عهد کردم که یک ماه در مکه، یک ماه در مدینه و یک ماه در

1- . ص / 44
2- . تحریم / 1- 2
3- . انسان / 7

4- . قرب الاسناد : 103

کوفه روزه بگیرم، پس هجده روز در مدینه روزه گرفتم و یک ماه مکه و یک ماه کوفه و بقیه یک ماه مدینه بر عهده ام مانده است. ایشان در پاسخ نوشت: چیزی بر عهده ات نیست، در شهر خودت روزه بگیر و آن را تمام کن.(1)

3. امالی شیخ طوسی: از اَنَس نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که بین دو پسرش یا دو مرد آهسته راه می رود و به آنها تکیه کرده است. فرمود: این چرا اینگونه است؟ گفتند: نذر کرده تا پیاده به حج برود. فرمود: خداوند عزوجل از اینکه او خود را به رنج و عذاب بیندازد بی نیاز است، به او امر کنید سوار شود و در عوض قربانی کند.(2)

4. امالی شیخ طوسی: عمران بن حُصَین گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ خطبه ای برای ما نگفت مگر اینکه در آن ما را به صدقه امر نمود و از مُثله کردن نهی کرد و فرمود: مُثله آن است که انسان نذر کند که نوک بینی خود را ببُرد. همچنین اگر انسان نذر کند که پیاده به حج برود، از مُثله محسوب می شود. پس هر کس برای حج نذر کرد، باید سواره برود و شتری قربانی کند.(3)

5. معانی الاخبار: از امام صادق علیه السلام روایت شده، درباره مردی که نذر کرده بود مال زیادی را صدقه دهد، فرمود: زیاد، هشتاد به بالاست، زیرا خداوند می فرماید: «لَقَدْ نَصَرَکُمُ الله فِی مَواطِنَ کَثِیرَهٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} و تعداد آن موطن ها، هشتاد بود.(4)

6. مناقب ابن شهرآشوب، احتجاج: زمانی که متوکّل مسموم شده بود، برای خدا نذر کرد، در صورتی که خداوند او را شفا بخشد مالی «کثیر» (زیاد) صدقه دهد. وقتی بهبودی و سلامت خود را بازیافت، نظر فقها را در مورد «مال کثیر» پرسید، آنان به اختلاف افتاده، برخی آن را «هزار درهم» و برخی «ده هزار درهم» و برخی

1- . قرب الاسناد : 147 ؛ رمز آن «ل» بود که اشتباه است.
2- . امالی طوسی 1 : 369
3- . امالی طوسی 1 : 369

4- . معانی الاخبار : 218

«صد هزار درهم» تشخیص دادند. متوکل در شبهه ماند، پس حسن، حاجب و پرده دار متوکّل به او گفت: ای امیر مؤمنان، اگر پاسخ واقعی و صحیح آن را برایت بیاورم، به من چه خواهی داد؟ متوکّل گفت: اگر جواب حقیقی بیاوری ده هزار درهم، و گر نه تو را صد ضربه شلاق خواهم زد. گفت: پذیرفتم. پس نزد امام هادی علیه السلام رفت و از آن حضرت، آن مسأله را پرسید. حضرت فرمود: به او بگو هشتاد درهم صدقه دهد. او نیز نزد متوکّل بازگشت و همان را به او گفت. متوکّل گفت: از او علّت آن را بپرس. پس نزد آن حضرت بازگشت و علّت را جویا شد. امام علیه السلام فرمود: خداوند عزّوجلّ به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرموده: «لَقَدْ نَصَرَکُمُ الله فِی مَواطِنَ کَثِیرَهٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} و ما میادین نبرد آن حضرت را شمردیم، تعدادش به هشتاد رسید. حاجب نیز نزد متوکّل برگشت و او را باخبر ساخت و متوکّل خوشحال شد و به او ده هزار درهم عطا کرد.(1)

7. تفسیر قمی: محمد بن عمر گفت: متوکّل بیماری شدیدی گرفته بود، پس نذر کرد که اگر خداوند او را سلامتی دهد، دینارهای زیادی، و شاید گفت درهم های زیادی صدقه دهد. پس شفا یافت، و علما را جمع کرد و از ایشان درمورد آن سؤال نمود. بین آنها اختلاف نظر افتاد، یکی گفت ده هزار، یکی گفت صدهزار. وقتی اختلاف نظر پیدا کردند، عُباده به متوکل گفت: یکی را نزد پسر عمویت علی بن محمد بن الرضا (امام هادی) بفرست و از وی سؤال کن. متوکل یکی را نزد ایشان فرستاد، امام فرمود: زیاد، هشتاد است. عباده به متوکل گفت: فرستاده را دوباره بفرست تا به او بگوید از کجا این مقدار را گفته است. امام فرمود: از کلام خداوند تبارک و تعالی به پیامبر خود که فرمود: «لَقَدْ نَصَرَکُمُ الله فِی مَواطِنَ کَثِیرَهٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} و تعداد آن میادین، هشتاد بود.(2)

1- . مناقب 3 : 506 چاپ نجف ، احتجاج 2 : 257

2- . تفسیر علی بن ابراهیم 1 : 284 رمز درج شده برای آن «ل» (خصال) بود که اشتباه است.

8. امالی صدوق: منصور بن حازم از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از باز گرفتن از شیر، «رضاع» نیست (اگر کودکی را از شیر بگیرند و از غیر مادرش شیر بخورد، احکام رضاع را ندارد و مثلاً آن زن در حکم مادرش نمی باشد)؛ در روزه، «وصال» (پیوند شب با روز) نیست؛ پس از احتلام (بلوغ)، یتیمی نیست (بالغ حکم یتیم ندارد)؛ سکوت از صبح تا شب (به عنوان روزه کلام)، مشروع نیست؛ پس از هجرت، بادیه نشینی جایز نیست؛ پس از فتح (گشوده شدن شهر مکه به دست مسلمین)، هجرت نیست؛ پیش از ازدواج، طلاق نیست؛ پیش از مالک شدن، آزاد کردن برده (درست) نیست؛ فرزند با وجود پدر سوگند ندارد، و همچنین برده با وجود ارباب و زن با وجود شوهر؛ نذر برای معصیت صحیح نیست؛ قسَم خوردن برای قطع رحم نافذ نیست.(1)

9. امالی شیخ طوسی: غضائری از صدوق مثل آن را نقل کرده است.(2)

10. قرب الاسناد: ابن عُلوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که علی علیه السلام فرمود: وفای به نذر بر بَرده واجب نیست، مگر اینکه مولایش اجازه دهد.(3)

11. احتجاج: حِمیَری به حضرت قائم علیه السلام نامه ای نوشت و در آن نامه از مردی سؤال کرد که نیت کرده بود، چیزی از مال خود را به یکی از برادران دینی خود بدهد. آنگاه می بیند در نزدیکانش فقیری وجود دارد، آیا می تواند به جای کسی که نیت کرده بود مالش را به او بدهد، به آن خویشاوند محتاج خود بدهد؟ حضرت در جواب نوشت: مال را به کسی بدهد که از لحاظ فکر و مذهب به او نزدیکتر باشد، و اگر به قول عالم (امام کاظم علیه السلام) عقیده داشته باشد که فرمود: خدا صدقه به غیر را، اگر یکی از نزدیکان فقیر باشد، نمی پذیرد، آن مال را بین آنکه از بستگان

1- . امالی صدوق : 378 ؛ رمز درج شده برای آن «ما» (امالی طوسی) بود که اشتباه است.
2- . امالی طوسی 2 : 37
3- . قرب الاسناد : 52

اوست و فقیر است و بین آن کس که نیت کرده است تقسیم کند تا به فضیلت هر دو نائل شود.(1)

12. و در نامه دیگری برای آن حضرت، از مردی سؤال کرد که قائل به حقّ است و متعه را قبول دارد و به رجعت اعتقاد دارد، اما بواسطه همسری نیکو که دارد و در همه امور با او موافق است، با آن زن عهد کرده که با وجود او، ازدواج و متعه نکند و کنیز هم نگاه ندارد، و تا نوزده سال هم همین کار را کرده و به قول خود وفا نموده است. پس گاهی پیش می آید که ماه ها از منزل غایب می گردد و نه متعه می کند و نه دلش به آن میل می نماید، و نظرش این است که باخبر شدن برادر، فرزند، غلام، وکیل و اطرافیانش از این کار، او را در چشم آنان کوچک می سازد و این مرد از روی محبتی که به خانمش دارد و میل و کششی که نسبت به او دارد و برای حفظ او و خودش، دوست می دارد که بر همین حالت پایدار باشد، نه اینکه متعه را حرام بداند بلکه متعه را پذیرفته، آیا بر این مرد در ترک متعه گناهی است یا نه؟ جواب: «برای او مستحب است که با متعه کردن، از خداوند اطاعت کند تا سوگند در معصیت خدا از او برطرف گردد، گرچه یک بار هم که شده، متعه کند.(2)

13. خصال: در حدیث اربعمائه آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: نذر در معصیت و قسَم برای قطع رحم، جایز و جاری نیست.(3)

14. و فرمود: قسَم خوردن فرزند با وجود پدر، و همچنین قسم خوردن زن با وجود شوهر نافذ نیست.(4)

15. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که قسم می خورد، در حالی که وضعیت کار مورد نظر را فراموش کرده است؛ فرمود: بر طبق نیّتش است.(5)

1- . احتجاج 2 : 314
2- . احتجاج 2 : 306
3- . خصال 2 : 412
4- . خصال 2 : 412

5- . قرب الاسناد : 121

16. خصال: در روایت اعمش از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: کسی که از روی تقیه قسم خورده است تا ظلمی را از خود دور کند، شکستنِ قسَم و کفّاره بر عهده اش نیست.(1)

17. معانی الاخبار: عبدالله بن سنان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: در حال خشم، اجبار و اکراه، قسم خوردن نافذ نیست. گفتم: خدا شما را به سلامت بدارد! تفاوت میان «اکراه و اجبار» چیست؟ فرمود: «اجبار» از طرف سلطان است، و «اکراه» از همسر یا مادر و یا پدر می باشد، و قسم خوردن در آن حال اهمیتی ندارد.(2)

18. معانی الاخبار: عبدالله بن سنان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: سوگندی که در حال خشم و در جهت بریدن پیوند خویشاوندی، و در حال «جبر» و «اکراه» باشد، منعقد نمی گردد. گوید: عرض کردم: خدا تو را سلامت دارد، تفاوت میان «اکراه» و «جبر» چیست؟ فرمود: «جبر» از سلطان می باشد و «اکراه» از همسر و پدر، و آن اهمّیتی ندارد.(3)

19. قصص الانبیاء علیهم السلام: از امامان معصوم علیه السلام روایت شده که فرمود: ابلیس به موسی علیه السلام گفت: از عهد بستن با خدا بپرهیز، زیرا هیچ کس با خداوند عهد نبست مگر اینکه من خودم - و نه یارانم - همراه او هستم تا اینکه بین او و وفای به عهد فاصله بیندازم... ادامه خبر.(4)

20. فقه الرضا علیه السلام: بدان که نذر بر دو وجه است: یکی اینکه انسان بگوید: اگر فلان و فلان کنم، بر عهده من است از برای خدا که فلان مقدار روزه بگیرم یا نماز بخوانم یا صدقه دهم یا حج بروم یا بنده آزاد نمایم، پس اگر آن چیز

1- . خصال 2 : 394
2- . معانی الاخبار : 166
3- . معانی الاخبار : 166
4- . از اول سلسله سند حدیث مشخص است که این حدیث در کتاب خصال و هیچ یک از کتابهای صدوق نیست، بلکه در کتاب یکی از علمای بعد از صدوق بوده است، بنابر این رمز «ل» برای آن اشتباه است.

مورد نذر حاصل شد، باید همانطور که نذر کرده، برای خدا به نذر خویش وفا کند. پس اگر روزه نذری را شکست، باید دو ماه پشت سر هم به عنوان کفاره روزه بدارد. و روایت شده که باید کفاره قسم بدهد. وجه دوم از روزه نذری این است که انسان بگوید: اگر فلان و فلان شد روزه می گیرم یا نماز می خوانم یا صدقه می دهم یا حج می کنم، و نگوید «از برای خداست بر عهده من»، پس اگر خواست انجام می دهد و به نذرش وفا می نماید و اگر خواست انجام نمی دهد و مخیّر است.(1)

21. فقه الرضا علیه السلام: خدایت رحمت کند، بدان که بزرگترین قسم ها، قسم به خداوند عزّوجل است؛ پس اگر انسان به خدا قسم بخورد که طاعتی انجام دهد، مثل اینکه به خدا قسم یاد کند که نماز مشخصی را بخواند، یا کار خیری را انجام دهد، بر او واجب است که به مقتضای سوگندش وفا نماید؛ زیرا چیزی را که به خاطرش سوگند خورده، طاعت بوده است، و اگر به سوگندش وفا نکند و وقت آن بگذرد، قسم خود را شکسته و کفّاره بر او واجب است. و اگر سوگند خورد که به معصیت یا حرامی نزدیک نگردد و بعد قسم خود را بشکند، کفّاره بر او واجب است و کفاره آن اِطعام به ده مسکین و یا این است که به هر یک از ده مسکین، دو تکه لباس بپوشاند؛ و کسی که کفاره قسم می دهد، مخیّر است که اگر توانایی داشت هر کدام از این دو کار را انجام دهد و اگر برایش مشکل بود چیزی بر عهده اش نیست مگر اِطعام ده مسکین و یا - اگر توانایی داشت - سه روز روزه. و غنی و فقیر در این مورد یکسان هستند. پس اگر قسم خورد که «ظِهار» کند و قصد قسم خوردن را دارد، باید برای لفظ قسم یک بنده آزاد نماید و یا دو ماه پشت سر هم روزه بدارد و یا شصت مسکین را اِطعام کند.(2)

22. و روایت شده است که این سه کفاره با هم، کیفر اوست، برای اینکه با این سوگند به ظهار، مادر و خویشاوندانش را ناراحت کرده است. و سوگند برای قطع رابطه خویشاوندی و ترک انجام کار حلال، نافذ نیست و کفاره این قسم ها، شکستن

1- . فقه الرضا : 26

2- . فقه الرضا : 36

آن است. و بدان که هرگاه انسان بگوید «از برای خداست بر عهده من، نذر در مورد طاعتی یا کار خیری»، باید همانطوری که بر عهده خود قرار داده است به آن وفا کند. و اگر نذر برای غیر خدا بود، اگر مقتضای آن را انجام ندهد و به آنچه بر عهده خود قرار داده است وفا نکند، کفّاره و روزه و صدقه ندارد. مثل اینکه بگوید «از برای خداست بر عهده من نمازی مشخص یا روزه ای معلوم یا کاری خیر یا یکی از وجوه خیر» پس بگوید: اگر خداوند مرا از بیماریام شفا دهد یا از سفرم به وطن بازگرداند یا مسافرم را به من بازگرداند یا رزقی به من بدهد یا مرا به محبوبی حلال برساند و آنچه که خواسته بود برایش حاصل گردد، باید طبق آنچه بر عهده خود قرار داده است وفا نماید، مگر اینکه چیزی غیر قابل تحمل بر عهده خود قرار داده باشد که در این صورت چیزی بر عهده اش نیست مگر تا حدی که تحملش را دارد، و این چیزی است که باید از آن به درگاه خداوند استغفار کند و دیگر مرتکب آن نگردد. و اگر برای معصیتی نذر کرده بود، مثل اینکه انسان نذری بر عهده خود قرار دهد که مشروب بخورد یا گناهی کند یا زنا نماید یا سرقتی انجام دهد یا قتل نفس کند یا موجب مرگ کسی گردد یا به مؤمنی بی احترامی نماید یا کاری کند که مستوجب عاق والدین گردد یا قطع رحم کند، چیزی بر عهده او در این نذر نیست.(1)

23. و روایت شده است که در این مورد باید فقط به عنوان عقوبت و مجازات کفاره شکستن سوگند به خدا بدهد نه چیز دیگر، زیرا اقدام به نذر برای انجام معصیت خدا کرده است.(2)

24. و روایت شده است که اگر نذری برای طاعت خداوند کردی، آن را زودتر از حاصل شدن مقتضای نذرت انجام بده، زیرا خداوند از تو سزاوارتر است.(3) و بدان که قسم بر دو وجه است: قسمی که کفّاره دارد و قسمی که کفّاره ندارد. قسمی که کفّاره دارد آن است که بنده بر چیزی قسم بخورد که انجام دادنش بر او واجب است

1- . فقه الرضا : 36
2- . فقه الرضا : 36
3- . فقه الرضا : 36

و قسم می خورد که آن کار را انجام دهد، پس اگر آن را انجام نداد، باید کفّاره بدهد. و قسمی که کفاره ندارد بر سه وجه است: یکی آنکه اگر انسان سوگند دروغ بخورد و [این سوگند] مستحق اجر و ثواب است؛ یکی آنکه نه کفاره دارد و نه اجر؛ و دیگر آنکه کفّاره ندارد امّا عقوبتش ورود به آتش است. امّا آنکه انسان به خاطرش مستحق پاداش می باشد آن است که در مورد دنیا قسم بخورد؛ و آنکه موجب کفاره می باشد آن است که انسان برای آزادی شخصی مسلمان یا خلاص کردن مال مسلمان از دست متجاوزی که بر او تعدّی کرده، مثل دزد یا غیر او قسم بخورد. و امّا قسمی که نه کفّاره دارد و نه پاداش، آن است که انسان بر چیزی قسم بخورد آنگاه چیزی بهتر از قسم خوردن بیابد و قسم را رها کند و به آنچه بهتر است رجوع نماید.(1)

25. و امام کاظم علیه السلام فرمود: کفاره ای بر عهده او نیست و آن از وسوسه های شیطان است. و امّا آنکه عقوبتش ورود به آتش می باشد آن است که انسان از روی ظلم و به ناحق، به ضرر مال یا حقّ مسلمانی قسم بخورد که آن را «یَمِین غَمُوس» گویند و موجب آتش است و کفاره ای در دنیا ندارد. و بدان که سوگند در قطع رحم و نذر در معصیت خدا نافذ نیست، و قسم خوردن فرزند با وجود والدین و قسم خوردن زن با وجود شوهرش و قسم خوردن برده با وجود مولایش نافذ نمی باشد. و اگر کسی قسم بخورد و نذر کند که مشروب بنوشد یا کاری انجام دهد که رضای خدا در آن نیست و سوگند و نذر خود را بشکند، چیزی بر عهده اش نیست.(2)

و نذر بر دو وجه است: یکی آنکه انسان بگوید: اگر از بیماریام شفا یافتم یا از فلان و فلان خلاص شدم، بر عهده من است که صدقه بدهم یا روزه بگیرم یا کاری خیر انجام دهم؛ پس او مخیر است، اگر خواست انجام می دهد و اگر نخواست انجام نمی دهد. امّا اگر بگوید «از برای خداست بر عهده من، فلان و فلان از افعال نیک»، واجب است به آن وفا کند و نمی تواند آن را ترک نماید؛ پس اگر

1- . فقه الرضا : 37

2- . فقه الرضا : 37

خلاف کرد، باید دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد؛ و روایت شده که باید کفاره قسم بدهد. و اگر انسان نذر کند که یک روز یا یک ماه روزه بدارد و روز یا ماه خاصی را مشخص نکند، مخیّر است که هر روزی یا هر ماهی خواست روزه بدارد، البته در صورتی که ماه ذی الحجه و شوّال نباشد، زیرا عید در آنها می باشد و روزه جایز نیست. پس اگر یک روز یا یک ماه روزه گرفت و آن را در نذر مشخص نکرده بود که پشت سر هم باشد یا نباشد و روزه اش را شکست، کفاره بر عهده اش نیست و باید یک روز یا یک ماه دیگر، همانطور که نذر کرده، به جای آن روزه بگیرد. و اگر نذر کرد که یک روز مشخص یا یک ماه مشخص را روزه بدارد، باید همان روز و همان ماه را روزه بدارد و اگر روزه نگرفت یا روزه گرفت و آن را شکست، باید کفّاره بدهد. و اگر شخصی نذری کرد و چیزی را مشخص ننمود، مخیّر است که اگر خواست چیزی صدقه بدهد و اگر خواست دو رکعت نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، مگر اینکه چیزی را در نذر نیت کرده باشد که عیناً همان بر عهده اش قرار می گیرد. و اگر کسی نذر کرد که مال زیادی صدقه بدهد و مقدار آن را مشخص ننمود، مقدار زیاد «هشتاد» به بالاست، به دلیل قول خداوند عزوجل که فرمود: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ الله فِی مَواطِنَ كَثِیرَهٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} که تعداد میادین جنگ مسلمانان هشتاد مورد بوده است، و بهترین هدایت آن است که از خداوند باشد.(1)

26. فقه الرضا علیه السلام: اگر برده قسم بخورد یا ظِهار کند، برای کفّاره فقط روزه بر عهده اوست که روزه دو ماه پشت سر هم است(2)

و قسم در حال اجبار و مستی و عصبانیت و برای گناه نافذ نیست.(3)

27. سرائر: عَنبَسه بن مُصعَب گفت: به آن حضرت گفتم: پسرم بیمار شد و من برای خدا بر عهده خودم قرار دادم که اگر بهبودی یافت، پیاده به مکّه بروم، و پیاده

1- . فقه الرضا : 37
2- . فقه الرضا : 36
3- . فقه الرضا : 37

راه افتادم تا به عقَبه رسیدم و دیگر نتوانستم قدم بردارم، پس آن شب سواره رفتم تا اینکه صبح شد و دوباره پیاده رفتم تا رسیدم. آیا چیزی بر عهده ام است؟ فرمود: ذبح کن که این کار نزد من محبوب تر است. گوید: پس به ایشان گفتم: آیا این کار بر من لازم و واجب است یا واجب نیست؟ فرمود: کسی که برای خدا چیزی بر عهده خود قرار داد و تا آنجا که توان داشت در انجام آن کوشید، چیزی بر عهده اش نیست.(1)

28. ابوبصیر نیز گفت: از ایشان در آن مورد سؤال شد، فرمود: کسی که برای خدا چیزی را بر عهده خودش قرار دهد و تا آنجا که بتواند برای انجام آن تلاش کند، چیزی بر عهده اش نیست و خداوند عذر بنده اش را بهتر می داند.(2)

29. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که از ایشان درباره زنی سؤال شد که عهد کرده، اگر با خواهرش صحبت کند، تمام مال خود را برای قُربانی صرف نماید و همه برده های خود را برای همیشه آزاد کند. فرمود: با خواهرش صحبت کند؛ چنین عهدی و امثال آن چیزی نیست، و از وسوسه های شیطان است.(3)

30. تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم نقل شده که زنی از آل مختار بر خواهر یا یکی از اقوام خود قسم خورد که به او گفته بود: فلانی! بیا و با من غذا بخور، و او گفته بود: نه! او هم بر وی قسم خورده بود که اگر نیایی با من غذا بخوری، چنانچه با تو زیر سقف یک خانه رفتم یا سر یک سفره نشستم، پیاده به خانه خدا روم و هرچه برده دارم آزاد کنم. گوید: پس آن زن دیگر هم همین را گفت. عمر بن حنظله سخن این دو زن را برای امام باقر علیه السلام نقل کرد. امام فرمود: من در این مورد حکم می کنم؛ به آنها بگو: باید با دیگری غذا بخورد و زیر سقف یک خانه برود و

1- . سرائر : 480

2- . سرائر : 480

3- . تفسیر عیّاشی 1 : 73

پیاده به خانه نرود و از پروردگارش پروا نموده، دیگر چنین کاری را تکرار نکند، زیرا از وسوسه های شیطان است.(1)

31. تفسیر عیاشی: از منصور بن حازم نقل شده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: آیا ماجرای طارق را نشنیدی؟! طارق برده فروشی در مدینه بود؛ نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: ای ابوجعفر، هلاک شدم؛ قسم به طلاق و آزاد کردن بردگان و نذورات خوردم. فرمود: ای طارق، اینها از وسوسه های شیطان است.(2)

32. تفسیر عیاشی: عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که قسم خورد فرزندش را ذبح کند. فرمود: آن از وسوسه های شیطان است.(3)

33. تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: از وسوسه های شیطان پیروی نکنید. و فرمود: هر قسمی که به غیر خدا یاد شود، از وسوسه های شیطان است.(4)

34. تفسیر عیاشی: از زراره و حُمران و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که در مورد آیه «وَ لا تَجْعَلُوا اللهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید.} فرمودند: این همان کسی است که بین دو نفر را آشتی می دهد. (اگر سوگند بخورد که آشتی نمی دهم)، گناهی که میان آن دو نفر است بر دوش اوست.(5)

35. تفسیر عیاشی: منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که در مورد آیه «وَ لا تَجْعَلُوا اللهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید.} فرمودند: یعنی انسان

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 73
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 73
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 73

4- . تفسير عيّاشى 1 : 74
5- . تفسير عيّاشى 1 : 112

قسم می خورد که با برادرش سخن نگوید و امثال آن و یا اینکه با مادرش سخن نگوید.(1)

36. تفسیر عیاشی: از ایّوب نقل شده که گفت: از آن حضرت شنیدم که فرمود: به خدا سوگند نخورید، نه به راست و نه به دروغ، زیرا خداوند می فرماید: «وَ لا تَجْعَلُوا الله عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید.} و فرمود: اگر کسی از شخص دیگری کمک بخواهد تا بین او و دیگری آشتی دهد، وی نباید بگوید من قسم خورده ام که این کار را نکنم، و این کلام خداست که فرمود «وَ لا تَجْعَلُوا الله عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَیْنَ النَّاسِ»،(2) {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزگاری و سازش دادن میان مردم [باز ایستید].}

37. تفسیر عیاشی: از ابوالصباح نقل شده که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «لا یُؤاخِذُکُمُ الله بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ» {خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی کند.} سؤال کردم؛ فرمود: یعنی این که [گفته شود:] نه به خدا قسم، یا آری به خدا قسم، یا هرگز به خدا قسم، و هیچ گونه اثری نداشته باشد [و با آن قسم، معامله ای صورت نگیرد].(3)

38. تفسیر عیاشی: از عبدالله بن سنان نقل شده که گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که گفته است، اگر نوشیدنی حرام یا حلال بنوشد، زنش مطلقه و یا بردگانش آزاد هستند. فرمود: به حرام که نباید نزدیک شود، چه قسم بخورد و چه نخورد، و امّا نوشیدن حلال را نباید ترک کند، زیرا حق ندارد چیزی را که خداوند حلال کرده حرام نماید، چون خداوند تعالی می فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ الله لَکُمْ»، {ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهایِ پاکیزه ای را که

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 112
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 112
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 112

خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام مشمارید.} پس در مورد قسم نسبت به نوشیدنی حلال، چیزی بر عهده اش نیست.(1)

39. تفسیر عیاشی: از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: آیه «لا يُؤاخِذُكُمُ الله بِاللَّغْوِ فِی أَيْمانِكُمْ»، {خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی کند.} این است که انسان «لا وَ الله» و «بَلَی و الله» بگوید و در دلش به چیزی پایبند نشود.(2)

40. و در روایت دیگری از محمد بن مسلم آمده است که امام فرمود: به آن پایبند نشود.(3)

41. تفسیر عیاشی: از اسحاق بن عمار نقل شده که گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره آیه «إِطْعامُ عَشَرَهِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ» {کفّاره اش خوراک دادن به ده بینواست - از غذاهای متوسّطی که به کسان خود می خورانید - یا پوشانیدن آنان} یا «إِطْعَام سِتِّينَ مِسْكِيناً» ،{شصت بینوا را خوراک بدهد.} سؤال کردم که آیا همه را می توان به یک نفر داد؟ فرمود: نه، باید تک تک و به هر نفر یکی بدهد، همانطور که خداوند فرموده است. گوید: گفتم: پس انسان می تواند به نزدیکان خود که محتاج هستند بدهد؟ فرمود: بله. گفتم: اگر مستضعف بودند ولی از اهل ولایت نبودند، باز هم به آنها بدهد؟ فرمود: بله، البته اگر به اهل ولایت بدهد، من بیشتر دوست دارم.(4)

42. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که در مورد کفاره قسم که اِطعام ده مسکین است فرمود: نمی بینی که خداوند می فرماید: «مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَهٍ»، {از غذاهای متوسّطی که به کسان خود می خورانید، یا پوشانیدن آنان.} پس کسی که در

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 336
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 336
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 336
4- . تفسیر عیّاشی 1 : 336

توانش نبود، سه روز روزه بگیرد. پس چه بسا خانواده تو خوراکشان به ازای هر نفر کمتر از یک «مُد» باشد، اما پخت و آب خمیر آن هم محاسبه می گردد، پس برای هر نفر یک «مُد» در نظر گرفته می شود. و امّا پوشاندن مسکینان اگر در فصل زمستان باشد باید لباس متناسب با همان فصل بر آنها بپوشاند و اگر مصادف با تابستان بود لباس هم متناسب با تابستان باشد، برای هر مسکین یک اِزار و یک ردا، و برای زن لباسی بدهد که قسمتهای حرام بدنش را بپوشاند یعنی یک اِزار، یک مقنعه و یک پیراهن. و اگر خواستی روزه بگیری، سه روز روزه است که بدنت آن را تحمل می کند، نه مالت و نه غیر آن.(1)

43. تفسیر عیاشی: سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت در مورد آیه «مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ»، {از غذاهای متوسّطی که به کسان خود می خورانید، یا پوشانیدن آنان.} در کفاره قسم سؤال کردم، فرمود: آن مقداری که اهل خانه برای سیر شدن یک روزشان می خورند، و البته ایشان برای هر مسکین یک «مُد» را می پسندید. گفتم: پوشاندن آنها چگونه است؟ فرمود: برای هر مرد، دو لباس.(2)

44. تفسیر عیاشی: از ابوبصیر نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره آیه «مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ»، {از غذاهای متوسّطی که به کسان خود می خورانید.} سؤال کردم، فرمود: یعنی مقدار خوراک خانواده خودت، و در آن زمان مقدار خوراک یک «مُد» بود. گفتم: پوشاندنشان چطور است؟ فرمود: با یک لباس.(3)

45. تفسیر عیاشی: ابراهیم بن عبدالحمید از امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت در مورد اِطعام ده مسکین یا شصت مسکین سؤال کردم که آیا همه آن را می توان به یک نفر داد؟ فرمود: نه، یکی یکی به هر نفر بده، همانطور که خداوند فرموده است. گوید: گفتم: به خویشان و نزدیکان خود بدهد؟ فرمود: بله.

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 336
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 337
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 337

گوید: گفتم: آیا به زنان مستضعف از غیر اهل ولایت بدهد؟ فرمود: اهل ولایت را من بیشتر دوست دارم.(1)

46. تفسیر عیاشی: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در مورد کفاره قسم فرمود: به هر مسکین یک «مُد» به مقدار خوراک یک روز یک نفر از خانواده ات بده، و فرمود: برای هر مسکین یک «مُد» گندم که آرد کردن و هیزم آن هم به حساب می آید، و یا اینکه هر کدام را با دو لباس بپوشاند.(2)

47. و در روایت دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده است که برای هر مرد دو لباس، ودر مواردی که واجب است بنده آزاد کنی، بنده از مستضعفان باشد.(3)

48. تفسیر عیاشی: زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در مورد کفاره قسم که آزاد کردن بنده یا « إِطْعامُ عَشَرَهِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ»، {از غذاهای متوسّطی که به کسان خود می خورانید} است فرمود: و غذای حد وسط، سرکه و روغن، و بالاترین حد آن نان و گوشت است؛ و صدقه باید برای هر مسکین یک مد باشد، و پوشاندن با دو لباس است، و هر کس توانایی آن را نداشت باید روزه بگیرد؛ خداوند می فرماید: «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَهِ أَيَّامٍ»، {و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد، [باید] سه روز روزه بدارد.} و باید روزه ها پشت سر هم باشد. و در آزاد کردن بنده به عنوان کفاره، آزاد کردن نوزاد هم جایز است، امّا برای آزاد کردن در کفاره قتل، حتماً باید بنده بالغ باشد که به توحید اقرار کرده است.(4)

49. تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کفاره قسم، ده مسکین را طعام می دهد بطوری که به هر مسکین یک «مُد» گندم و یک مُد و دو مُشت پُر آرد برسد، یا اینکه آنها را بپوشاند بطوری که به هر نفر دو

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 337
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 337
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 337

4- . تفسیر عیّاشی 1 : 338

لباس بدهد، یا اینکه بنده آزاد نماید، و در اینها مخیّر است، هر کدام از این سه را خواست انجام می دهد، و اگر نتوانست هیچ کدام از این سه را انجام دهد، بر او واجب است که روزه بگیرد و روزه سه روز است. (1)

50. تفسیر عیاشی: ابوحمزه از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان شنیدم که فرمود: خداوند همانطور که در محارم، امر را به امام واگذار نموده که هر کاری خواست بکند، در کفاره قسم هم امر را به مردم واگذار کرده و حضرت فرمود: در قرآن هرجا کلمه «اَو» (یا) باشد، مخاطب آن مخیّر است.(2)

51. تفسیر عیاشی: زُهری از امام علی بن حسین علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کفاره قسم، هر کس نتواند اِطعام کند، واجب است سه روز روزه بگیرد. خداوند می فرماید: «فَصِيامُ ثَلاثَهِ أَيَّامٍ ذلِکَ کَفَّارَهُ أَيْمانِکُمْ إِذا حَلَفْتُمْ»، {سه روز روزه بدارد. این است کفاره سوگندهای شما، وقتی که سوگند خوردید.} و این سه روز باید پشت سر هم باشد نه با فاصله.(3)

52. تفسیر عیاشی: اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در باره کفّاره یمین در آیه: «فَصِيَامُ ثَلاَثَهِ أَيَّامٍ ذَلِکَ کَفَّارَهُ أَيْمَانِکُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ» از ایشان سئوال شد که حدّ کسی که چیزی برای اطعام کردن ندارد، چیست؟ این مرد تکدّی گری می کند، ولی داراست، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: اگر او علاوه بر قوت روزانه خانواده اش چیزی اضافی نداشته باشد، مصداق «من لم یجد» می باشد. و فرمود:

روزه گرفتن سه روز است که نباید بین آنها فاصله باشند.(4)

53. تفسیر عیاشی: از ابوخالد قمّاط نقل شده که از امام صادق علیه السلام شنید که می فرمود: در کفاره قسم، هر کس توانایی اطعام داشته باشد نمی تواند روزه بگیرد و باید به ده مسکین برای هر کدام یک مُد طعام بدهد، و اگر نیافت باید سه

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 338
2- . تفسیر عیّاشی 1 : 338
3- . تفسیر عیّاشی 1 : 338

4- . تفسیر عیّاشی : 338

روز روزه بگیرد یا بنده ای آزاد نماید و یا مساکین را با دو قطعه لباس بپوشاند، و یا ده مسکین را طعام دهد، هر کدام را انجام داد، کافی است. (1)

54. تفسیر عیاشی: علی بن حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: «فَإِنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیَامُ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ»، {و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد [باید] سه روز روزه بدارد} به صورت پیوسته و «إِطْعَامُ عَشَرَهِ مَسَاکِینَ»، {خوراک دادن به ده بینوا.} به هر کدام یک مُد بدهد.(2)

55. تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: سه روز روزه در کفاره قسم، پیوسته و متوالی است و نباید بین آنها فاصله باشد. گوید: و فرمود: هر روزه ای را می توان با فاصله گرفت مگر سه روز روزه در کفاره قسم که خداوند عزوجل می فرماید: «فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ»، {سه روز روزه} پیوسته.(3)

56. تفسیر عیاشی: یوسف بن سُخت گفت: متوکّل ناراحتی سختی گرفت و برای خدا نذر کرد که اگر خداوند شفایش دهد مال زیادی را صدقه دهد، پس از آن بیماری بهبودی یافت و از اطرافیانش در مورد آن سؤال کرد، آنها به او خبر دادند که پدرش با دست خود هزار هزار (یک میلیون) درهم صدقه داد، - و به نظر من پدرش پنج میلیون درهم صدقه داد- . پس متوکّل آن مقدار را زیاد شمرد. ابویحیی بن ابومنصور منجّم گفت: کاش برای پسر عمویت ابوالحسن (امام هادی علیه السلام) می نوشتی! متوکل دستور داد برای او نوشتند و مسئله را مطرح کردند. پس جناب ابوالحسن علیه السلام نوشت: هشتاد درهم صدقه بده. گفتند: این اشتباه است، از او بپرسید که از کجا این را می گوید. در جواب نوشت: خداوند به پیامبرش فرمود: «لَقَدْ نَصَرَکُمُ الله فِی مَواطِنَ کَثِیرَهٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده

1- . تفسیر عیّاشی : 338

2- . تفسیر عیّاشی 1 : 339

3- . تفسیر عیّاشی 1 : 339

است.} و تعداد میدان های جنگ که خداوند پیامبرش را یاری داد هشتاد موطن بود، پس هشتاد درهم از حلال، مالی زیاد است.(1)

57. تفسیر عیاشی: اسماعیل بن ابوزیاد سَکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام در مورد مردی که نذر کرده بود زمانی روزه بگیرد فرمود: زمان پنج ماه است، و حین شش ماه، زیرا خداوند می فرماید: «تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ»،(2) {میوه اش را هر دم می دهد.}

58. تفسیر عیاشی: حلبی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال شد که از برای خدا بر عهده خودش قرار داده که برای شکرگزاری «حین»ی روزه بگیرد. گوید: فرمود: از علی بن ابی طالب علیه السلام در این مورد سؤال شد، ایشان فرمود: باید شش ماه روزه بگیرد، خداوند عزوجل می فرماید: «تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ» {میوه اش را هر دم می دهد.} و حین، شش ماه است.(3)

59. تفسیر عیاشی: خالد بن جریر گفت: از امام صاق علیه السلام درباره مردی سؤال شد که گفت: از برای خداست بر عهده من که برای شکرگزاری از او «حین»ی روزه بگیرم، پس امام صادق علیه السلام فرمود: مثل همین مسئله نزد علی علیه السلام مطرح شد، ایشان فرمود: شش ماه روزه بدار، زیرا خداوند می فرماید: «تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ»، {میوه اش را هر دم می دهد.} یعنی شش ماه.(4)

60. تفسیر عیاشی: عبدالله بن میمون از امام صادق از پدرش از علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم روایت کرد که فرمود: اگر انسان به خدا قسم بخورد، تا چهل روز می تواند در آن استثنایی وارد کند، زیرا قومی از یهود در موردی چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند، حضرت فرمود: فردا مرا ملاقات کنید - و استثنا نیاورد - تا پاسخ آن را به شما خبر دهم. پس جبرئیل تا چهل روز بر او نازل

1- . تفسیر عیّاشی 2 : 84

2- . تفسیر عیّاشی 2 : 224

3- . تفسیر عیّاشی 2 : 224

4- . تفسیر عیّاشی 2 : 224

نشد، آنگاه نازل گردید و گفت: «وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً إِلَّا أَنْ یَشاءَ الله وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد، و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.}(1)

61. تفسیر عیاشی: ابوحمزه از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: وقتی خداوند آدم علیه السلام را در بهشت ساکن کرد، به او فرمود: ای آدم، به این درخت نزدیک نشو. آدم گفت: بله پروردگارم و استثنا نیاورد، و خداوند به پیامبر خود امر کرد و فرمود: «وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً * إِلَّا أَنْ یَشاءَ الله وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد، و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} بگو، حتی پس از یک سال.(2)

62. تفسیر عیاشی: در روایت عبدالله بن میمون از امام صادق علیه السلام آمده است که درباره آیه «وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً إِلَّا أَنْ یَشاءَ الله وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد، و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن} که بگویی: مگر پس از چهل روز، زیرا بنده اگر فراموش کرد استثنا بیاورد، تا چهل روز فرصت دارد استثنا را ذکر نماید.(3)

63. تفسیر عیاشی: سَلّام بن مُستَنیر از امام باقر علیه السلام روایت کرد: خداوند فرمود: «وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً * إِلَّا أَنْ یَشاءَ الله»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد} که آن را انجام ندهم و خواست خداوند اینگونه رقم بخورد که من آن را انجام ندهم و نتوانم که آن را انجام دهم. گفت: به همین دلیل خداوند فرمود: «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا

1- . تفسیر عیّاشی 2 : 224
2- . تفسیر عیّاشی 2 : 224
3- . تفسیر عیّاشی 2 : 224

نَسِیتَ»، {و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن.} یعنی خواست خداوند را در کار خود مستثنا کن.(1)

64. تفسیر عیاشی: زراره و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کردند که در مورد آیه «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} فرمود: اگر انسان قسم بخورد و فراموش کند که استثنا بیاورد، هرگاه به یاد آورد باید استثنا بیاورد.(2)

65. حمزه بن حُمران گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد آیه «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} سؤال کردم، فرمود: فراموش کنی که استثنا بیاوری آنگاه به یادت بیاید، پس هرگاه به یاد آوردی استثنا بیاور.(3)

66. تفسیر عیاشی: عبدالله بن سلیمان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درمورد آیه «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»،{و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} فرمود: آن شخصی است که قسم می خورد و فراموش می کند بگوید «اگر خدا بخواهد»، پس باید هرگاه یادش آمد این جمله را بگوید.(4)

67. تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درمورد آیه «وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللهُ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد.} سؤال کردم، فرمود: آن شخصی است که بر چیزی قسم می خورد و فراموش می کند که استثنا بیاورد و می گوید: سوگند می خورم که فلان و فلان کار را فردا یا پس فردا - از زمانی که این سخن را می گوید - انجام دهم، «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.}(5)

1- . تفسیر عیّاشی 2 : 325
2- . تفسیر عیّاشی 2 : 325
3- . تفسیر عیّاشی 2 : 325
4- . تفسیر عیّاشی 2 : 325

5- . تفسیر عیّاشی 2 : 325

68. تفسیر عیاشی: حمزه بن حمران گفت: از آن حضرت در مورد آیه «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن.} سؤال کردم، فرمود: اگر قسم خوردی و فراموش کردی، هرگاه به یادت آمد استثنا را بیاور.(1)

69. تفسیر عیاشی: قدّاح از امام صادق از پدرش از علی علیهم السلام روایت کرد که فرمود: استثنا آوردن در قسم، هرگاه که به یادش آمد حتی اگر پس از چهل روز باشد، آنگاه آیه «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} را تلاوت فرمود.(2)

70. مناقب ابن شهرآشوب: گروهی از شیعیان در نامه ای به امام موسی بن جعفر علیه السلام نوشتند: نظر عالِم درباره مردی که گفت: برای خدا نذر کردم که همه بردگان قدیمیام را آزاد کنم! و تعدادی بنده داشت، چیست؟ پاسخ به خط آن حضرت آمد: باید هر بنده ای را که پیش از شش ماه مالک شده است آزاد نماید، و دلیل بر صحت آن کلام خداوند است که فرمود «وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ...»، {و برای ماه منزلهایی معین کرده ایم.} و بردگان جدید آنها هستند که شش ماه از مالکیت شان نگذشته باشد. و نوشتند: عالم چه می فرماید درباره مردی که گفت: به خدا قسم مال زیادی را صدقه می دهم؟ پاسخ، زیر آن به خط امام چنین آمد: اگر آن کسی که سوگند یاد کرده، صاحب گوسفند باشد، باید هشتاد و چهار گوسفند صدقه دهد، و اگر صاحب شتر است باید هشتاد و چهار شتر صدقه دهد و اگر دارای درهم است باید هشتاد و چهار درهم صدقه دهد، و دلیل آن، آیه «لَقَدْ نَصَرَکُمُ الله فِی مَواطِنَ کَثِیرَهٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} است، پس میدان های جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از نزول این آیه را شمردم، هشتاد و چهار موطن بود.(3)

1- . تفسیر عیّاشی 2 : 325
2- . تفسیر عیّاشی 2 : 325
3- . مناقب 3 : 409

مؤلف: این روایت بطور کامل در ابواب معجزات امام کاظم علیه السلام آمده است.

71. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن میمون گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: بنده اگر فراموش کرد، تا چهل روز می تواند استثنا بیاورد؛ گروهی از یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از ایشان درباره چیزهایی سؤال کردند، ایشان به آنها گفت: فردا بیایید تا به شما بگویم، و استثنا نیاورد، پس جبرئیل تا چهل روز بر او وارد نشد، آنگاه نازل گردید و گفت: «لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً إِلَّا أَنْ یَشاءَ الله وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد، و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.}(1)

72. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حسین قَلانِسی مثل آن را از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: در قسَم، اگر بنده فراموش کرد، می تواند تا چهل روز استثنا بیاورد.(2)

73. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سَلّام بن مُستَنیر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «لَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً»، {و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، و [لی آن را] فراموش کرد، و برای او عزمی [استوار] نیافتیم.} فرمود: وقتی خداوند به آدم گفت: وارد بهشت شو! به او فرمود: ای آدم، به این درخت نزدیک نشو. - گوید: - پس آن درخت را به وی نشان داد. آدم به پروردگارش گفت: چگونه به آن نزدیک شوم در حالی که تو من و همسرم را از آن نهی کرده ای؟! - گوید: - پس به آنها فرمود: نزدیک نشوید به این معناست که از آن نخورید. آدم و همسرش گفتند: بله ای پروردگار ما؛ به آن نزدیک نمی شویم و از آن نمی خوریم! و در کلامشان که گفتند «بله»، استثنا نیاوردند، پس خداوند در آن مورد ایشان را به خودشان و حافظه خودشان واگذار کرد، و در قرآن به پیامبرش فرمود:

1- . نوادر : 60
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60

«لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً * إِلَّا أَنْ یَشاءَ الله»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد} که آن را انجام دهم، پس چه بسا خواست خدا این باشد که آن را انجام ندهم. از این رو خداوند فرمود: «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} یعنی در کار خود، خواست خدا را استثنا کن.(1)

74. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرد که درمورد آیه «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} فرمودند: اگر انسان قسم بخورد و فراموش کند که استثنا بیاورد، هرگاه به یادش آمد باید استثنا را ذکر کند.(2)

75. کتاب حسین بن سعید و نوادر: و مُرازم برای من روایت کرد و گفت: روزی امام صادق علیه السلام قصد عُمره داشت که به منزل زید وارد شد، پس لوحه ای دید که در آن نامه ای به عمویش بود و در آن ارزاق خانواده اش و آنچه برایشان حرام است ذکر شده بود که برای فلانی و فلانی و فلانی باشد و استثنا در آن نبود. امام به او فرمود: این نوشته را چه کسی نوشته و استثنا نیاورده است؟ چگونه گمان برده که همه اینها را انجام می دهد؟ آنگاه دوات خواست و فرمود: در کنار هر اسم اضافه کن: اگر خدا بخواهد.(3)

76. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر شخص سوگند یاد کند که بینی خود را به دیوار نخاراند، خداوند مبتلایش می کند تا بینیاش را به دیوار بکشد. و فرمود: اگر شخص قسم بخورد که با سر به دیوار نکوبد، خداوند شیطان را بر او مستولی می سازد تا سرش را به دیوار بکوبد.(4)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60

77. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که از ایشان درباره زنی سؤال شد که عهد کرده که اگر تا ابد با خواهرش صحبت کند، همه اموالش را برای قربانی بدهد و همه بردگانش آزاد باشند؛ فرمود: با خواهرش صحبت کند و این چیزی نیست، این و امثال آن از وسوسه های شیطان است.(1)

78. کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از باز گرفتن از شیر، «رضاع» نیست (اگر کودکی را از شیر بگیرند و از غیر مادرش شیر بخورد احکام رضاع ندارد و مثلاً آن زن در حکم مادرش نمی باشد)؛ در روزه «وصال» (پیوند شب با روز) نیست؛ پس از احتلام (بلوغ)، یتیمی نیست (بالغ حکم یتیم ندارد)؛ سکوت از صبح تا شب (به عنوان روزه سکوت) مشروع نیست؛ پس از هجرت بادیه نشینی جایز نیست؛ پس از فتح (گشوده شدن شهر مکه به دست مسلمین)، هجرت (به مدینه) نیست؛ پیش از ازدواج، طلاق نیست؛ پیش از مالک شدن، آزاد کردن برده (درست) نیست؛ فرزند با وجود پدر سوگند ندارد، و همچنین برده با وجود ارباب و زن با وجود شوهر؛ نذر برای معصیت صحیح نیست؛ قسَم خوردن برای قطع رحم نافذ نیست.(2)

79. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه بن مهران گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که با خودش سوگند می بندد که اگر با پدر یا مادر یا برادرش یا یکی از خویشاوندانش صحبت کرد، پیاده به کعبه برود یا صدقه دهد یا بنده آزاد کند یا نذر دهد یا قربانی نماید؛ و نیز سوگند می خورد که با یکی از نزدیکانش قطع رابطه کند، یا گناهی را که به آن عادت دارد انجام دهد، یا کاری کند که به مصلحتش نیست! فرمود: حکم کتاب خدا بر قسم مقدّم است، و قسم در معصیت خدا نافذ نیست، قسمی که باید به آن عمل شود و سزاوار است صاحبش به

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 57
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 57

آن وفا کند آن است که خداوند در شکرگزاری بر عهده وی گزارده است که اگر از بیماریاش او را بهبودی داد، یا از چیزی که می ترسید راحتش ساخت، یا او را از سفرش به وطن بازگرداند، یا رزقی به او داد، آن را انجام دهد، بگوید: از برای خداست بر عهده من فلان و فلان به عنوان شکرگزاری. پس سزاوار است که این کار واجب را، صاحبش به آن وفا کند.(1)

80. کتاب حسین بن سعید و نوادر: از محمد بن مسلم نقل شده است که زنی از آل مختار بر خواهر یا یکی از اقوام خود قسم خورد که به او گفته بود فلانی! بیا و با من غذا بخور، و او گفته بود: نه! او هم بر وی قسم خورده بود که اگر نیایی با من غذا بخوری، چنانچه با تو زیر سقف یک خانه رفتم یا سر یک سفره نشستم، پیاده به خانه خدا روم و هرچه برده دارم آزاد کنم. - گوید: - پس آن زن دیگر هم همینطور گفت. عمر بن حنظله سخن این دو زن را برای امام باقر علیه السلام نقل کرد. امام فرمود: من در این مورد حکم می کنم؛ به آنها بگو: باید با دیگری غذا بخورد و زیر سقف یک خانه برود و پیاده به خانه نرود و از پروردگارش پروا نموده، دیگر چنین کاری را تکرار نکند، زیرا از وسوسه های شیطان است.(2)

81. کتاب حسین بن سعید و نوادر: همو از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس قسم بخورد پس چیزی بهتر از مقتضای قسمش ببیند، باید سراغ همان چیزی برود که بهتر است، و با این کار برایش حسنه ای نوشته می شود.(3)

82. کتاب حسین بن سعید و نوادر: معاویه بن ابوالصباح گفت: به ابوالحسین زید گفتم: مادرم سهمی را که در خانه ای داشت به من صدقه داد؛ من به او گفتم: قاضیان این کار را جایز نمی دانند، تو بنویس که آن را به من فروخته ای. مادرم گفت: هر کاری به نظرت می رسد و هرچه می دانی برایت جایز است انجام بده! پس وثیقه

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 57
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 57
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58

گرفتم. یکی از ورثه خواست قسم بخورم که مبلغ آن را به مادرم داده ام، در حالی که چیزی به مادرم نداده بودم؛ نظر شما چیست؟ گفت: برایش قسم بخور.(1)

83. کتاب حسین بن سعید و نوادر: خواهر عبدالله بن حمدان مختار نزد خواهر خود که مریض بود رفت. خواهرش به او گفت افطار کن، او نپذیرفت. خواهرش گفت: اگر افطار نکنی، چنانچه با تو صحبت کنم، کنیزم آزاد است! او هم گفت: اگر افطار کنم کنیزم آزاد است! آن خواهر بیمار گفت: اگر افطار نکنی بر عهده من است که پیاده به خانه خدا بروم و همه اموالم را به مساکین بدهم. خواهرش گفت: بر عهده من هم همین است، اگر افطار کنم. پس در این مورد از امام باقر علیه السلام سؤال شد، ایشان فرمود: باید با خواهرش صحبت کند، این ها هیچ کدام مهم نیست و از وسوسه های شیطان است.(2)

84. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره و عبدالرحمن بن ابوعبدالله از امام صادق علیه السلام روایت کردند که درباره مردی که گفته بود، اگر با پدر یا مادرش صحبت کند برای حج مُحرم است! فرمود: چیزی نیست.(3)

85. کتاب حسین بن سعید و نوادر: همو گفت: از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کردیم که به دیگری قسم می دهد که با او غذا بخورد و او نمی خورد، آیا کفاره ای بر عهده دارد؟ فرمود: نه.(4)

86. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه گفت: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که عهد کرد، اگر همراه با شوهرش خارج شود، همه اموالش را بین مساکین صدقه دهد، و با شوهرش خارج شد. فرمود: چیزی بر عهده اش نیست.(5)

87. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن یحیی خَثعمی گفت: به آن حضرت گفتم: شخصی می گوید: بر عهده من است که پیاده به خانه خدا روم یا مالم

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 58
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58

3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58

را صدقه دهم و یا صرف قربانی کنم. راوی گوید: ایشان فرمود: پدرم این را به عنوان هیچ به حساب می آورد، مگر اینکه شخص آن را برای خدا بر عهده خودش قرار داده باشد.(1)

88. کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم گفت: امام صادق علیه السلام به من گفت: آیا ماجرای طارق را نشنیدی؟! طارق برده فروشی در مدینه بود؛ نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: ای ابوجعفر، هلاک شدم؛ قسم به طلاق و آزاد کردن بردگان و نذورات خوردم. فرمود: ای طارق، اینها از وسوسه های شیطان است.(2)

89. کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر شخص در حالی که برای حج محرم است بگوید: بر عهده من است که پیاده به خانه خدا بروم، یا بر عهده من است چنین و چنان قربانی دهم، بر او چیزی نیست تا اینکه بگوید: از برای خداست بر عهده من که پیاده به خانه اش بروم؛ یا بگوید: از برای خداست بر عهده او که برای حج محرم گردد؛ یا بگوید: از برای خداست بر عهده من که اگر چنین و چنان نکرد، چنین و چنان قربانی نمایم.(3)

90. کتاب حسین بن سعید و نوادر: همو از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که خشمگین شد و گفت: بر عهده من است که پیاده به خانه خدا بروم. فرمود: اگر نگوید از برای خداست... چیزی نیست.(4)

91. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که در حال احرام حج عهد نمود تا اگر چنین و چنان کند، ولی نکرد، فرمود: چیزی نیست.(5)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 58
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58

92. کتاب حسین بن سعید و نوادر: علی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: قسم در معصیت خدا یا قطع پیوند خویشاوندی اثری ندارد. (1)

93. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که قسمی خورد که معصیت خدا در آن بود فرمود: چیزی بر عهده اش نیست، و باید آن کاری را که برای ترکش قسم خورده است انجام دهد.(2)

94. کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان سؤال کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نذر در معصیت نافذ نیست؟ فرمود: بله.(3)

95. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر قسمی برای معصیت هیچ است، خواه قسم به آزاد کردن بنده باشد یا طلاق و غیر آن.(4)

96. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبیدالله بن علی حلبی گفت: هر قسمی که هدف از آن رضای خدا نباشد هیچ است، خواه قسم به طلاق باشد و یا آزاد کردن بنده.(5)

97. عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که قسم خورد فرزندش را ذبح کند. فرمود: از وسوسه شیطان است.(6)

98. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن علی حلبی گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که گفت: نذری بر عهده من است و آن را مشخص نکرد. فرمود: چیزی نیست.(7)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58

5- . تفسیر عیّاشی 1 : 73 ، نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
6- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
7- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58

99. ابوالصباح کنانی گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم و گفتم: مردی گفت: نذری بر عهده من است. فرمود: نذر هیچ نیست تا اینکه چیزی را مثل روزه یا صدقه یا قربانی و یا حج برای خدا مشخص کند.(1)

100. ابونصر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که می گوید: نذری بر عهده من است. فرمود: چیزی نیست مگر اینکه نذر را مشخص کند و بگوید: نذر روزه یا آزاد کردن بنده یا صدقه یا قربانی. و اگر شخص بگوید: من این خوراک را به عنوان قربانی می دهم، چیزی نیست، تنها شتر را قربانی می کنند.(2)

101. محمد بن فضل کنانی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که گفت: غذایی را به عنوان قربانی می دهد. فرمود: خوراک را به عنوان قربانی نمی دهند، و اگر مردی بگوید: شتری را که ذبح شده،

به عنوان قربانی می دهم، وقتی تبدیل به گوشت شد، دیگر قربانی نیست؛ قربانی را زمانی قصد می کنند که حیوان زنده باشد.(3)

102. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابونصر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که می گوید: اگر چنین و چنان نکند، یهودی یا نصرانی است! فرمود: اثری ندارد.(4)

103. اسحاق بن عمار گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که گفت: اگر چیزی برای خانواده ام به نسیه بخرم، از برای خدا بر عهده من است که پیاده به کعبه بروم. فرمود: آیا آن کار برای آنها ناخوشایند است؟

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58

گفتم: بله، اگر نسیه نگیرد، آنها چیزی ندارند و برایشان بد است. فرمود: پس باید نسیه بگیرد و چیزی بر عهده اش نیست.(1)

104. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: اینکه «نذر در معصیت خدا نافذ نیست» یعنی چه؟ گوید: ایشان فرمود: هرچیزی که در آن برای دین و دنیایت سود و منفعت باشد، شکستن نذر در آن صدق نمی کند و کفاره بر عهده ات نیست.(2)

105. کتاب حسین بن سعید و نوادر: اگر شخص بر چیزی قسم بخورد، در حالی که انجام دادن آن از ترک آن بهتر است، باید آن کاری را که بهتر است انجام دهد و کفاره هم بر عهده اش نمی باشد، و آن از وسوسه های شیطان است.(3)

106. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که مردی از ایشان درباره شخصی سؤال کرد که بر عهده خودش قرار داده تا بنده ای از نسل اسماعیل را آزاد کند؛ امام فرمود: چه کسی ممکن است از نسل اسماعیل باشد به جز... - و با دستش به خانه خود اشاره فرمود -.(4)

107. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابونصر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس بنده ای را آزاد کند که مالکش نشده، باطل است، و همه کسانی که در مذهب ما هستند می گویند: طلاق و آزاد کردن بنده حاصل نگردد، مگر پس از آنکه شخص مالک شود.(5)

108. کتاب حسین بن سعید و نوادر: رَبعی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در توضیح آیه «لا تَجْعَلُوا الله عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ»، {و خدا را دستاویز

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58

سوگندهای خود قرار مدهید.} فرمود: یعنی شخص قسم بخورد که با مادرش صحبت نکند و با پدرش صحبت نکند و امثال آن.(1)

109. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوالصباح از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در توضیح آیه «لا یُؤاخِذُکُمُ الله بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید.} فرمود: آن «کَلَّا وَ الله» (نه به خدا قسم) و «بَلَی وَ الله» (بله به خدا قسم) است.(2)

110. حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که نذری را بر عهده خود قرار داده و آن را مشخص نکرده بود فرمود: اگر چیزی را مشخص کرده بود، همان چیز بر عهده اش است و اگر چیزی مشخص نکرده است، تکلیفی ندارد.(3)

111. کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم گفت: از امام صادق علیه السلام درباره زنی سؤال کردم که برای شوهرش سوگند به آزاد کردن بنده و قربانی کردن خورد، که اگر او مُرد، هیچ گاه ازدواج نکند؛ آنگاه نظرش عوض شده و تصمیم گرفته است ازدواج کند. فرمود: بنده اش را بفروشد، من از سلطان بر او بیم دارم، و هیچ حقی بر عهده اش نیست، و اگر خواست قربانی کند، بکند.(4)

112. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ولید بن هشام مرادی گفت: از مصر آمدم در حالی که چند تن از بردگانم با من بودند، به مأمور مالیات که رسیدم، از من در مورد آنها سؤال کرد، گفتم: آنها همه آزاد هستند. پس وقتی به مدینه آمدم، نزد امام کاظم علیه السلام رفتم و چیزی را که به مأمور مالیات گفته بودم برای ایشان نقل کردم؛ فرمود: چیزی بر عهده ات نیست.(5)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58

113. کتاب حسین بن سعید و نوادر: علی گفت: به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: فدایت گردم، من ازدواج موقت (متعه) می کردم، سپس از آن بدم آمد و برایم ناخوشایند بود، و بین رُکن و مقام با خداوند عهد بستم و بر عهده خودم در مورد آن نذر و روزه قرار دادم که دیگر ازدواج موقت نکنم؛ آنگاه برایم سخت شد و از قسمی که خورده بودم پشیمان شدم و توانایی و اموالی ندارم که ازدواج دائم و علنی کنم. فرمود: با خداوند عهد بستی که از او اطاعت نکنی، به خدا قسم اگر از او اطاعت ننمایی، او را معصیت کرده ای.(1)

114. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: چیزی نیست، آن برای خدا طاعتی است که شخص بر عهده خودش قرار می دهد، امّا سزاوار است که به آن وفا نماید. و هیچ کس چیزی را برای خدا در معصیت خدا بر عهده خودش قرار نمی دهد مگر اینکه سزاوار است آن را ترک کند و طاعت خداوند را انجام دهد.(2)

115. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سعید اعرج گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که قسم می خورد و بعد می بیند که ترک آن بهتر است، و اگر آن را ترک کند، ترس این دارد که گناه کرده باشد، آیا آن را ترک کند؟ فرمود: آیا کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیدی که فرمود: اگر چیزی بهتر از سوگندت دیدی، سوگند را رها کن.(3)

116. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گفت: آن حضرت درباره مردی که سوگند یاد کرده است با هیچ کدام از خویشاوندانش صحبت نکند فرمود: این سوگند چیزی نیست و سوگند به طلاق و آزاد کردن بنده هم هیچ نیست.(4)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58

117. حلبی گفت: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که عهد کرد، اگر چیزی از اثاث خود را به فلان زن و فلان زن عاریه بدهد، همه اموالش را صرف قربانی خانه خدا کند؛ پس یکی از خانواده اش بدون اجازه او عاریه داده است. فرمود: قربانی بر عهده اش نیست، قربانی زمانی است که برای خدا به عنوان قربانی برای کعبه قرار داده شده باشد، و اگر برای خدا قرار داده شده بود باید به آن وفا شود، و امثال این چیزی نیست، و وقتی نام خدا ذکر نشود، قربانی هم نیست.(1)

118. و از ایشان درباره مردی سؤال شد که می گوید: بر عهده من است، هزار شتر به هزار حج در حالی که محرم است! فرمود: آن از وسوسه های شیطان است. و از ایشان درباره مردی سؤال شد که می گوید: محرم به حج است و می گوید: من این خوراک را به عنوان قربانی می دهم. فرمود: هیچ نیست، خوراک را به عنوان قربانی نمی دهند، یا اینکه شتری را پس از اینکه ذبح شده بگوید برای خانه خدا قربانی می دهد. پس فرمود: برای قربانی کردن شتر زمانی نیت می کنند که زنده باشد و وقتی به صورت گوشت شده باشد، قربانی نیست.(2)

119. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره مردی سؤال کردم که زنش به او گفته است: به روی خدا قسمت می دهم که مرا طلاق دهی. فرمود: تنبیهش کند یا از او درگذرد.(3)

120. کتاب حسین بن سعید و نوادر: یحیی بن ابی العلاء از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که فرمود: زنی نذر کرده که او را با ریسمانی که در چاک سوراخ بینی اش بسته، بکشند. شتری با او برخورد کرد و بینی زن را شکافت. آن زن نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و از صاحب شتر شکایت کرد. حضرت شکایت او را باطل دانست و فرمود: نذر آن است که برای خدا باشد.(4)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59

121. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گفت: از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که می گوید: اگر فلان غلام یا فلان کنیز را بخرم، آزاد است، و اگر این لباس را خریدم برای مساکین است، و اگر با فلان زن ازدواج کردم مطلّقه است. فرمود: اینها هیچ نیست، طلاق نمی دهد مگر آنچه را مالک شده باشد و صدقه نمی دهد مگر به آنچه مالکش شده باشد و بنده ای را آزاد نمی سازد مگر آنکه مالکش شده باشد.(1)

122. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان در مورد قسمی که کفّاره ندارد فرمود: آن سوگندی است که برای خدا یاد می کنی و در آن چیزی است که کفاره دارد. گفتم: شخصی گفت: اگر با یکی از خویشاوندانش صحبت کند، بر اوست که پیاده به خانه خدا برود. فرمود: این از چیزهایی است که کفاره ندارد.(2)

123. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زید حنّاط گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: همسرم بدون اجازه من خارج شد و من به او گفتم: اگر بدون اجازه من خارج شوی مطلقه هستی، پس خارج شد و همین که سخن مرا به یاد آورد، داخل شد! امام صادق علیه السلام فرمود: آیا به اندازه هفتاد ذراع خارج شد؟ گفت: نه. فرمود: چه چیز بدتر از این؟! چنین کارهایی از مشرکان سر می زند و شخص به زنش این چنین می گوید و از زن جدا می شود و زن با مرد دیگری ازدواج می کند، در حالی که هنوز همسر مرد اول است.(3)

124. کتاب حسین بن سعید و نوادر: معمر بن عمر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که می گوید: نذری بر عهده من است و چیزی را مشخص نمی کند. فرمود: چیزی نیست.(4)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59

2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59

3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59

4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59

125. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زُراره بن اَعیَن از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره قسم هایی سؤال کردم که کفاره دارند. فرمود: چیزی که برایت لازم بوده است که انجام دهی، پس قسم خوردی که آن را انجام ندهی و بعداً آن را انجام داده ای، پس کفاره بر تو واجب نیست و چیزی بر تو لازم نبوده که آن را انجام دهی، پس سوگند خورده ای که آن را انجام ندهی، آنگاه انجام داده ای، در این صورت بر تو کفاره لازم است.(1)

126. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عَنبَسه بن مصعب گفت: در مورد پسرم نذر کردم که اگر خداوند او را شفا دهد، پیاده به حج بروم، پس پیاده رفتم تا به عقبه رسیدم و خسته و ناتوان شدم، پس سوار شدم، آنگاه بهتر شدم و پیاده رفتم. از امام صادق علیه السلام در مورد آن سؤال کردم، فرمود: من دوست دارم که اگر توانایی داری گاوی ذبح کنی. گفتم: من مخارجی دارم و اگر بخواهم انجام می دهم، ولی بدهی هم دارم. فرمود: من دوست دارم که اگر توانایی داری گاوی ذبح نمایی. گفتم: آیا این کار واجب است که انجام دهم؟ فرمود: نه، کسی که چیزی را برای خداوند قرار می دهد و تا آنجا که توان دارد در انجامش تلاش می کند، چیزی بر عهده اش نیست.(2)

127. عبدالله بن مُسکان از عَنبَسه بن مُصعَب مثل آن را روایت کرده است.(3)

128. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت: از امام صادق علیه السلام درباره قسمی سؤال کردم که کفاره در آن واجب است. فرمود: کفاره برای کسی است که قسم می خورد متاعی را نفروشد و نخرد، آنگاه نظرش عوض می شود و آن را خریداری می کند، پس برای قسمش کفّاره می دهد.(4)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59

129. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که با کنیزی نزدیکی کرد، پس او حائض نشد و مرد ترسید که کنیز باردار شده باشد، و برای خدا بر عهده خودش قرار داد که اگر کنیز حائض شود، بنده آزاد کند و روزه بگیرد و صدقه دهد، در حالی که یکی دو روز پیش از قسم خوردن او، کنیز حائض شده بود و او نمی دانست. فرمود: چیزی بر عهده اش نیست.(1)

130. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که گفت: شتری بر عهده اش است و مشخص نکرد کجا آن را ذبح کند، فرمود: محل ذبح شتر در مِنی است و باید آن را بین مساکین تقسیم نماید. و درباره مردی که گفت: شتری بر عهده اش است که در کوفه ذبح کند، فرمود: اگر مکانی را مشخص کرده باشد، باید در همانجا شتر را ذبح نماید و کفایت می کند.(2)

131. کتاب حسین بن سعید و نوادر: جمیل بن صالح گفت: در مدینه کنیزی داشتم که حائض نشد؛ پس برای خدا بر عهده خودم نذری قرار دادم که حائض شود، بعداً فهمیدم که پیش از نذرِ من حائض شده بود. وقتی در مدینه بودم، این مطلب را برای امام صادق علیه السلام نوشتم، و ایشان پاسخ داد: اگر پیش از نذر حائض شده، چیزی بر عهده تو نیست، و اگر پس از آن بوده، نذر بر عهده ات می باشد.(3)

132. کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن عمّار از امام کاظم علیه السلام روایت کرد: گفتم: مردی حج واجب بر عهده اش بوده است، و تصمیم گرفت به حج برود که به او گفتند: ازدواج کن و بعد به حج برو. گفت: اگر پیش از حج ازدواج کنم، غلامم آزاد است! پس قبل از حج ازدواج کرد. فرمود: غلامش آزاد است. گفتم: برای آزاد کردن او وجه خدا را اراده نکرده است. فرمود: نذرش برای طاعت خداوند

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59

بوده و حج از ازدواج سزاوارتر و برایش واجب تر بوده است. گفتم: حجّش «تطوّعی» بوده و «حَجّه الاسلام» (حج واجب) نبوده است. فرمود: حتی اگر «تطوّعی» بوده، طاعت خداوند بوده و غلامش آزاد است.(1)

133. کتاب حسین بن سعید و نوادر: از همو نقل شده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من برای شکرگزاری از خداوند، بر خودم قرار دادم که دو رکعت نماز برای خداوند در سفر و در وطن بخوانم، آیا آن را در سفر، در روز بخوانم؟ فرمود: بله. آنگاه به من فرمود: من خوش ندارم که شخص چیزی را بر خودش واجب کند. گفتم: من آن را از برای خدا بر عهده خودم قرار ندادم، بلکه با خودم عهد بستم که برای شکر خدا آن را به جای آورم و آن را برای خدا بر خودم واجب نکردم. آیا اگر خواستم، میتوانم آن را رها کنم؟ فرمود: بله.(2)

134. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالملک بن عَمرو از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس برای خدا بر عهده خودش قرار دهد که کار حرامی را انجام ندهد و آن کار را مشخص نماید، ولی بعدا آن حرام را مرتکب شود [چه حکمی دارد]؟ راوی گوید: یقین دارم که امام فرمود: باید بنده ای آزاد کند یا دو ماه روزه پیوسته روزه بگیرد یا شصت مسکین را سیر نماید.(3)

135. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: از امام باقر علیه السلام درباره قسم ها و نذرهایی سؤال کردم که طاعت خداوند هستند. حضرت فرمود: آن چیزی را که برای خداوند و در راه طاعت قرار داده باید ادا کند، پس اگر چنین چیزی را برای خدا بر عهده خودش قرار داد و آن را ادا نکرد، باید کفاره قسم بدهد. امّا قسمی که در معصیت باشد چیزی نیست.(4)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59

136. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سعید بن عبدالله اَعرَج گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که سوگند می خورد پیاده به خانه خدا برود و احرام حَج ببندد و قربانی کند. فرمود: چیزی را که برای خداوند قرار داده، بر او واجب است.(1)

137. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر بگویی «لِلَّهِ عَلَیَّ» (از برای خداست بر عهده من)، کفّاره قسم واجب میشود.(2)

138. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: کدام قسم ها است که کفّاره دارد؟ فرمود: آن چیزی که برایش قسم بخوری و معصیت خدا در آن باشد، اگر از آن منصرف شدی، کفّاره بر تو نیست، و هرچه غیر از آن باشد که نه نیکی دارد و نه گناه، چیزی نیست.(3)

139. کتاب حسین بن سعید و نوادر: از ابن ابی یعفور نقل شده که گفت: قسمی که کفّاره دارد این است که شخص بگوید: «لَا وَ الله» (نه به خدا) و امثال آن.(4)

140. کتاب حسین بن سعید و نوادر: علی بن ابی حمزه گفت: از آن حضرت درباره کسی سؤال کردم که گفت «والله» (به خدا سوگند) و آنگاه به سوگندش وفا نکرد. امام صادق علیه السلام فرمود: باید ده مسکین را طعام دهد، برای هر کدام یک «مُد» از آرد یا گندم، و یا یک بنده آزاد کند و اگر هیچ کدام از اینها را نتوانست، سه روز متوالی روزه بدارد.(5)

141. کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت درباره کفاره قسم در آیه «فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ»، {و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد [باید] سه روز روزه بدارد}

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59

4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 60
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60

سؤال کردم که میزان نیافتن چیست؟ و گفتم: شخص میتواند گدایی کند و بیابد. فرمود: اگر از خوراک خانواده اش زیاد نمی آورد، مصداق نیافتن است.(1)

142. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره آیه «مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ أَوْ کِسْوَتُهُمْ»، {از غذاهای متوسّطی که به کسان خود می خورانید، یا پوشانیدن آنان.} سؤال کردم، فرمود: یک لباس.(2)

143. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره کفاره قسم فرمود: ده مُد (ده سیر) پاک و تمیز، و برای هر مسکین یک مُد.(3)

144. کتاب حسین بن سعید و نوادر: علی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره کفاره قسم سؤال کردم، فرمود: یک بنده آزاد کند، یا مسکینی را بپوشاند، و پوشاندن با دو لباس است، و یا ده مسکین را طعام دهد، هر کدام از اینها را انجام داد کافی است، و اگر هیچ کدام را نیافت، سه روز متوالی روزه بدارد، و در اِطعام ده مسکین، برای هر کدام یک مُد باشد.(4)

145. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرد که خداوند به پیامبرش فرمود: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ الله لَکَ تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ...»، {ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می کنی؟} چون رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند خورده بود و کفاره آن را داد. گفتم: چگونه کفاره داد؟ فرمود: ده مسکین را طعام داد، برای هر مسکین یک مُد. گفتم: کسی که می توانست لباس بدهد چطور؟ فرمود: لباسی بدهد که عورت وی را بپوشاند.(5)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61

5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61

146. کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: در کفاره قسم، برای هر مسکین یک مُد بده، مگر در زکات فطریه، زیرا آن نیم «صاع» یا یک صاع از خرما است.(1)

147. کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن عمّار گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره اِطعام ده مسکین یا اطعام شصت مسکین سؤال کردم که آیا می توان همه را به یک نفر داد؟ فرمود: نه، باید تک تک داده شود، همانطور که خداوند فرموده است. گفتم: می تواند به مستضعفان از غیر اهل ولایت بدهد؟ گفت: بله، البته اهل ولایت را من بیشتر دوست دارم.(2)

148. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبیدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در مورد کفاره قسم فرمود: یک مد و دو مُشت پُر.(3)

149. کتاب حسین بن سعید و نوادر: رِبعی گفت: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در مورد کفاره قسم پرسید؛ امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماجرای «ماریه» ده مسکین را طعام داد، برای هر کدام یک مُد طعام، و این همان آیه «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ الله لَکَ...»، {ای پیامبر، چرا آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می کنی؟} است.(4)

150. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابراهیم بن عُمر از امام صادق علیه السلام شنید که در باره کفاره قسم فرمود: کسی که می تواند طعام بدهد حق ندارد روزه بگیرد و باید ده مسکین را طعام دهد، برای هر کدام یک مُد، و اگر نتوانست، سه روز روزه می گیرد.(5)

151. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در توضیح آیه «مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ»، {از غذاهای متوسّطی

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61

4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61

که به کسان خود می خورانید.} فرمود: باید به همان صورت باشد که در واقع است، زیرا در خانه، کسی بیشتر از یک مُد می خورد و کسی کمتر از آن، پس اگر خواستی برای آنها خورشتی قرار بده، و کمترین حد خورشت نمک است و حد وسط آن روغن و سرکه، و حد اعلای آن گوشت است.(1)

152. کتاب حسین بن سعید و نوادر: هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در مورد کفاره قسم فرمود: یک مُد و دو مُشت پُر گندم، و دو مُشت برای آرد و آماده سازی آن است.(2)

153. کتاب حسین بن سعید و نوادر: مَعمر بن عُمر گفت: از امام باقر علیه السلام درباره کسی سؤال کردم که به علّت کفّاره قسم، بر او واجب شده است که مساکین را بپوشاند. فرمود: لباسی بدهد که عورت او را بپوشاند.(3)

154. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال شد که با خودش عهد بسته که اگر خداوند پدرش یا برادرش یا یکی از خویشاوندانش را شفا داد، و یا برای قطع خویشاوندی یا کاری که گناه در آن است این عهد را بسته که پیاده به کعبه برود یا صدقه بدهد یا بنده آزاد کند یا نذر بدهد یا قربانی نماید. فرمود: حکم کتاب خدا بر قسم مقدّم است، و قسم در معصیت نافذ نیست، قسمی که باید به آن عمل شود و سزاوار است صاحبش به آن وفا کند آن است که شخص از برای خداوند در شکرگزاری بر عهده خود گزارده است که اگر از بیماریاش او را بهبودی داد یا از چیزی که می ترسید راحتش ساخت یا مسافرش را به او بازگرداند یا او را از سفرش به وطن بازگرداند یا رزقی به او داد، آن را انجام دهد، و این است که واجب است و سزاوار است صاحبش به آن وفا کند.(4)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 61
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 78

155. امام باقر علیه السلام فرمود: کاری را که بر شخص واجب است و قسم می خورد که آن را انجام ندهد و بعد انجام دهد، چیزی بر عهده اش نیست، و کاری که بر او واجب نیست و قسم می خورد که انجام ندهد و بعد انجام دهد، کفّاره دارد.(1)

156. و از ایشان سؤال شد: اگر شخص قسم بخورد بنده اش را تعدادی ضربه بزند و تنبیه کند، آیا صحیح است که تعدادی چوب به اندازه عددی که مشخص کرده با هم جمع کند و همه را یک بار به او بزند؟ فرمود: بله، علی علیه السلام ولید بن عُقبه را به خاطر شرب خمر با شلاقی حد زد که دو سر داشت و هر ضربه را دو ضربه حساب کرد.(2)

157. گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که می گوید: یکصد شتر یا هزار شتر و یا چیزی که طاقتش را ندارد بر عهده من است! فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اینها از وسوسه های شیطان است.(3)

158. و از ایشان درباره مردی سؤال شد که با خودش عهد بسته بود بنده ای از نسل اسماعیل علیه السلام را آزاد سازد. فرمود: چه کسی احتمال دارد که از نسل اسماعیل باشد بجز... و با دست به خانواده و فرزندان خود اشاره کرد.

فرمود: و یهودی و نصرانی هم فقط باید به «الله» سوگند یاد کنند و شایسته نیست کسی آنها را به خدایانشان سوگند دهد.(4)

159. و از آن حضرت روایت شده که فرمود: هرچیزی مثل قسم یا غیر آن که اختلافی با کتاب خدا داشته باشد، به کتاب خدا ارجاع داده می شود.(5)

160. و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که بر عهده خودش قرار داده که تا زمان قیام قائم شما روزه بدارد. فرمود: این را با خودش عهد بسته یا برای خداوند بر عهده خودش قرار داده است؟ گفتم: برای خداوند قرار داده است. فرمود: (حکم

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 78

2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 78
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 78
4- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 78
5- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 78

را) می دانسته یا نمی دانسته؟گفتم: می دانسته. فرمود: اگر می دانسته باید روزه را بگیرد و در سفر و حال بیماری و ایّام «تشریق» روزه نگیرد. (1)

161. و از او نقل شده است: امام باقر علیه السلام درباره مردی که کنار حجر الاسود با خداوند عهد کرد تا هیچ گاه به گناه نزدیک نشود، و وقتی برگشته دوباره مرتکب گناه شده است، فرمود: بنده ای آزاد کند یا روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام دهد، و کاری را که ترک کرده بزرگتر است، و باید استغفار و توبه کند.(2)

162. امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره قسم اِطعام ده مسکین است که برای هر کدام آرد و آماده سازی آن هم حساب می شود؛ یا اینکه یک لباس به آنها بدهد.(3)

163. و در روایت حلبی آمده است: یک مُد و دو مُشت پر، یا دو لباس. و اگر بر او واجب شده بود که بنده آزاد کند، اشکالی ندارد که بنده ای مستضعف را آزاد نماید.(4)

164. نوادر الراوندی: از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با وجود شوهر، سوگندِ زن نافذ نیست، و با وجود پدر، سوگند فرزند نافذ نیست، و با وجود مولا، سوگند بنده اثری ندارد، و سوگند در قطع رحم و در مورد تصمیم برای چیزی که شخص مالک آن نشده و در معصیت، اثری ندارد...(5)

165. بیان التنزیل - روض الجنان: روایت شده که مردی از ابوبکر در مورد «حین» سؤال کرد، زیرا نذر کرده بود که به اندازه «حین» با همسرش صحبت نکند. ابوبکر گفت: تا روز قیامت، زیرا خداوند متعال فرموده است: «وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ»، {و تا چندی برخورداری خواهد بود.} پس از عمر سؤال کرد، او گفت: تا چهل سال

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 78
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 78
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 78

4- . نوادر احمد بن محمد بن عيسى: 78
5- . نوادر راوندى : 51

زیرا خداوند فرموده است: «هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ» {آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید}، و از عثمان سؤال کرد، گفت: یک سال؛ زیرا خداوند فرموده است: «تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ» {میوه اش را هر دم می دهد}. پس از علی علیه السلام سؤال کرد، فرمود: اگر صبح نذر کرده ای، شب با او صحبت کن، و اگر شب نذر کرده ای، صبح گاه با او صحبت کن، زیرا خداوند می فرماید: «فَسُبْحانَ الله حِینَ تُمْسُونَ وَ حِینَ تُصْبِحُونَ»، {پس خدا را تسبیح گویید، آن گاه که به عصر درمی آیید و آن گاه که به بامداد درمی شوید.} آن مرد خوشحال شد و گفت: «الله أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسَالاتِهِ»، {خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد.}

166. کتاب الغارات: حارث گفت: امیرمؤمنان علیه السلام شنید که مردی می گوید: «قسَم به آن کسی که به آسمان های هفت گانه در پرده رفته است...» علی علیه السلام بر پشتش زد و فرمود: ای لحّام - قصاب -! چه کسی به هفت آسمان در حجاب رفته است؟ گفت: پروردگار جهانیان، ای امیرمؤمنان! فرمود: مادرت به عزایت بنشنید، خطا کردی! بین خدا و خَلقَش حجابی نیست، زیرا هرجا که باشند او با آنهاست. گفت: ای امیرمؤمنان، کفّاره آنچه گفتم چیست؟ فرمود: این است که بدانی هرجا باشی خداوند با تو است. گفت: به مسکینان طعام بدهم؟ فرمود: نه، به غیر پروردگارت قسم خوردی.

167. الهدایه: نذرها، قسَم ها و کفّارات: قسَم دو دسته است: قسمی که کفّاره دارد و قسمی که کفّاره ندارد. قسمی که کفّاره دارد آن است که بنده بر چیزی قسم بخورد که انجام دادنش بر او واجب است و قسم می خورد که آن کار را انجام دهد، پس اگر آن را انجام نداد باید کفّاره بدهد. یا اینکه بر کاری که برایش واجب است قسم می خورد، پس اگر آن را انجام نداد باید کفاره بدهد. و قسمی که کفاره ندارد بر سه وجه است: یکی آنکه اگر انسان سوگند دروغ بخورد و مستحق اجر و ثواب است؛ یکی آنکه نه کفاره دارد و نه اجر؛ و دیگر آنکه کفّاره ندارد امّا عقوبتش ورود به آتش است. امّا آنکه انسان به خاطرش مستحق پاداش می باشد آن است که در مورد دنیا قسم بخورد؛ و آنکه موجب کفاره می باشد آن است که انسان برای آزادی شخصی مسلمان یا خلاص کردن مال مسلمان از دست متجاوزی که بر او تعدّی

کرده؛ مثل دزد یا غیر او؛ قسم بخورد. و امّا قسمی که نه کفّاره دارد و نه پاداش، آن است که انسان بر چیزی قسم بخورد آنگاه چیزی بهتر از قسم خوردن بیابد و قسم را رها کند و به آنچه بهتر است رجوع نماید.(1)

168. امام کاظم علیه السلام فرمود: کفاره ای بر عهده او نیست و آن از وسوسه های شیطان است. و امّا آنکه عقوبتش ورود به آتش می باشد آن است که انسان از روی ظلم و به ناحق، به ضرر مال یا حقّ مسلمانی قسم بخورد که آن را «یَمِین غَمُوس» گویند و موجب آتش است و کفاره ای در دنیا ندارد.(2)

و بدان که سوگند در قطع رحم و نذر در معصیت خدا نافذ نیست، و قسم خوردن فرزند با وجود والدین و قسم خوردن زن با وجود شوهرش و قسم خوردن برده با وجود مولایش نافذ نمی باشد. و اگر کسی قسم بخورد و نذر کند که مشروب بنوشد یا گناهی کند یا قطع رحِم نماید یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، بر او واجب است که خمر ننوشد و گناه نکند و واجب و مستحب را ترک ننماید و اگر سوگند خود را شکست، چیزی بر عهده اش نیست. و اگر شخص بر چیزی قسم بخورد که کفاره دارد، کفاره بر عهده اش واجب می گردد، همانطور که خداوند می فرماید: «فَکَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَهِ مَساکِینَ»، {کفّاره اش خوراک دادن به ده بینواست.} که برای هر مرد یک مُد طعام است و یا اینکه آنها را بپوشاند و به هر مرد یک لباس بدهد، و یا بنده ای آزاد کند، و مخیّر است هر کدام را خواست انجام دهد، و اگر هیچ کدام را نتوانست انجام دهد، سه روز متوالی روزه بگیرد. و نذر بر دو وجه است: یکی آنکه انسان بگوید: اگر از بیماریام شفا یافتم یا از فلان و فلان خلاص شدم، بر عهده من است که صدقه بدهم یا روزه بگیرم یا کاری خیر انجام دهم. پس او مخیر است، اگر خواست انجام می دهد و اگر نخواست انجام نمی دهد. امّا اگر بگوید «از برای خداست بر عهده من، فلان و فلان از افعال نیک»، واجب است به آن وفا کند و نمی تواند آن را ترک نماید، پس اگر خلاف کرد، باید دو ماه پشت سر هم روزه

1- . الهدایه : 72
2- . الهدایه : 73

بگیرد، و روایت شده که باید کفاره قسم بدهد. و اگر انسان نذر کند که یک روز یا یک ماه روزه بدارد و روز یا ماه خاصی را مشخص نکند، مخیّر است که هر روزی یا هر ماهی خواست روزه بدارد، البته در صورتی که ماه ذی الحجه و شوّال نباشد زیرا عید در آنها می باشد و روزه جایز نیست، پس اگر یک روز یا یک ماه روزه گرفت و آن را در نذر مشخص نکرده بود که پشت سر هم باشد یا نباشد و روزه اش را شکست، کفاره بر عهده اش نیست و باید یک روز یا یک ماه دیگر همانطور که نذر کرده به جای آن روزه بگیرد. اگر نذر کرد که یک روز مشخص یا یک ماه مشخص را روزه بدارد باید همان روز و همان ماه را روزه بدارد و اگر روزه نگرفت یا روزه گرفت و آن را شکست، باید کفّاره بدهد. و اگر شخصی نذری کرد و چیزی را مشخص ننمود، مخیّر است اگر خواست چیزی صدقه بدهد و اگر خواست دو رکعت نماز می خواند یا یک روز روزه می گیرد، مگر اینکه چیزی را در نذر نیت کرده باشد که عیناً همان بر عهده اش قرار می گیرد. و اگر کسی نذر کرد که مال زیادی صدقه بدهد و مقدار آن را مشخص ننمود، مقدار زیاد، «هشتاد» به بالاست، به دلیل قول خداوند عزوجل که فرمود: «لَقَدْ نَصَرَکُمُ الله فِی مَواطِنَ کَثِیرَهٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} که تعداد میادین جنگ مسلمانان هشتاد مورد بوده است.(1)

1- . الهدایه : 74

کتاب احکام

باب اول : مالی که انسان آن را پیدا کرده و یا گُم کرده است

روایات:

1. قرب الاسناد: حنان گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مال پیدا شده سؤال کردم، فرمود: یک سال پیدا شدن آن را اعلام می کند، پس از یک سال، تو نسبت به مالکیت آن سزاوارتری.(1)

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان سؤال کردم، اگر کنیزی پیدا شود، آیا برای کسی که او را پیدا کرده، نزدیکی با او حلال است؟ فرمود: نه، برایش حلال است که او را به میزانی که برایش خرج کرده است بفروشد.(2)

3. گوید: و از ایشان درباره مالی سؤال کردم که شخص آن را یافته است، فرمود: تا یک سال آن را اعلام می کند، و پس از آن مثل بقیه اموال خودش است. و حضرت علی بن حسین علیه السلام به خانواده خود می گفت: به مال پیدا شده دست نزنید.(3)

4. گوید: از ایشان درباره مالی که فقیر پیدا می کند سؤال کردم که آیا فقیر نسبت به آن مال به منزله شخص غنی است؟ فرمود: بله.(4)

5. گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که چند درهم یا یک لباس یا یک چهارپا می یابد، با آن چه کار کند؟ فرمود: تا یک سال آن را اعلام کند، پس اگر

-1 . قرب الاسناد : 58
-2 . قرب الاسناد : 115
-3 . قرب الاسناد : 115
-4 . قرب الاسناد : 115

صاحبش را پیدا نکرد، جزء اموال خودش نگاه دارد تا صاحبش بیاید و آن را به او بدهد، و اگر فوت کرد، باید در مورد آن وصیت کند، و اگر آسیبی به آن مال رسید ضامن است.(1)

6. گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که مقداری نقره پیدا می کند و تا یک سال آن را اعلام می نماید، آنگاه آن را صدقه می دهد، پس صاحبش می آید، تکلیف مال صدقه داده شده چیست و ثواب صدقه برای کیست؟ آیا بر او واجب است که آن مال یا قیمتش را به صاحبش باز گرداند؟ فرمود: او ضامن مال است و ثواب هم برای اوست، مگر اینکه صاحب مال راضی شود و آن را ببخشد تا ثواب برای خودش باشد.(2)

7. و گفت: کنیز حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که ایشان را وضو می داد و خادمی صادق بود، به من گفت: در محله «قُدَید» (موضعی بین مکه و مدینه) ایشان را وضو دادم، آن حضرت بر سکویی بود و من آب می ریختم، پس آب داخل ناودان جاری شد و ناگهان دو گوشواره طلا که در آنها دُر بود و بهتر از آن ندیده بودم، در آنجا دیدم. امام سرش را به طرف من بلند کرد و فرمود: آیا دیدی؟ گفتم: بله. فرمود آن را با گِل بپوشان و در مورد آن به کسی چیزی نگو. گوید: پس همین کار را کردم و در مورد آن با کسی سخن نگفتم تا اینکه آن حضرت - صلی الله علیه و علی آبائه و السلام علیهم و رحمه الله و برکاته - از دنیا رفت.(3)

8. گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که گوسفندی را در صحرا یافته، آیا برایش حلال است؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن گوسفند یا برای تو است یا برای برادرت و یا برای گرگ، پس آن را بگیر و در همان جایی که یافته ای اِعلامش کن، اگر صاحبش را شناختی به او بازگردان و اگر نشناختی آن را بخور و اگر صاحبش آمد و پول آن را خواست، ضامن هستی که به او بازگردانی.(4)

1- . قرب الاسناد : 115
2- . قرب الاسناد : 115
3- . قرب الاسناد : 115
4- . قرب الاسناد : 116

9. محاسن: سَکونی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که از علی علیه السلام درباره کوله ای مسافرتی سؤال کردند که در راه یافته شده و گوشت و نان و پنیر و تخم مرغ زیادی و نیز یک چاقو در آن بوده است. فرمود: محتویات آن قیمت گذاری می شود و خورده می شود، زیرا فاسد می شود و قابل ماندگاری نیست، پس اگر خواهانش آمد، هزینه آن را به او بدهکارند. گفته شد: ای امیرمؤمنان، نمی دانیم که کوله از آنِ مسلمان است یا مَجوس! فرمود: تا وقتی که علم پیدا نکرده اند، محدودیتی در این مورد ندارند.(1)

10. فقه الرضا علیه السلام: اشیاء پیدا شده بر دو دسته اند: یکی آنکه در حَرم پیدا شود و دیگری آنکه در غیر حرم باشد. امّا آنکه در حرم پیدا شود، تا یک سال اِعلام می گردد اگر صاحبش آمد که هیچ وگرنه آن را صدقه می دهند. و اگر دیناری در حرم یافتی که نوشته اش پاک شده بود، برای خودت باشد و آن را اعلام نکن. و چیزی را که در غیر حرم می یابی نیز یک سال اعلام کن، اگر صاحبش آمد که هیچ وگرنه جزء مال حلال خودت می شود. و اگر کمتر از یک درهم بود، برای خودت و حلال است. و اگر در خانه ای آباد و مسکونی چیزی یافتی، ازآنِ اهل خانه است، و اگر خرابه بود، ازآنِ کسی است که آن را بیابد. اگر در شکم حیوانات یا پرندگان و غیر آن چیزی یافتی، به صاحب حیوان که آن را از وی خریده ای اعلام می کنی، اگر آن را می شناخت از آنِ اوست وگرنه جزء مال حلال خودت است. و بهترین کاری که در مورد شیء پیدا شده می توان کرد آن است که چه در حرم و چه در غیر حرم، آن را رها کنی و برنداری و دست به آن نزنی؛ و اگر مردم آنچه را که می یابند همانجا رها کنند، صاحبش می آید و آن را برمی دارد. و اگر ظرف مخصوص طهارت گرفتن یا کفش یا شلاقی یافتی، آن را برندار؛ و اگر جوال دوزی(سوزنی بزرگ) یا سوزن خیاطی یا پاره ای پوست یافتی، آن را بردار و استفاده کن؛ و اگر در بیابان خوراکی یافتی، قیمت آن را برای صاحبش بر عهده خودت مشخص کن و آن را بخور، پس اگر صاحبش آمد پولش را به او بازگردان وگرنه پس از یک سال مبلغ آن را صدقه

-1 . محاسن : 452

بده. و اگر گوسفندی را در بیابان یافتی، آن را بگیر و آن یا برای تو است یا برادرت و یا برای گرگ. و اگر شتری را در بیابان یافتی رهایش کن و آن را نگیر، زیرا شکمش ظرف او، شکمبه اش مَشک او، و سُمش کفش اوست. (1)

11. خرائج و جرائح: روایت شده که مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از تنگدستی شکایت کرد، حضرت فرمود: خوشحال باش که خداوند مشکل تو را حل می کند. آن مرد بیرون آمد و در راه همیانی را دید که در آن هفتصد دینار بود. آن را برداشت و به خانه امام برگشت و جریان پیدا کردن همیان را به امام عرض نمود. امام علیه السلام فرمود: برو و یک سال آن را اعلام کن، شاید صاحبش را بیابی. آن مرد رفت و گفت: در بازار و محل تجمع مردم اعلام نمی کنم و به کوچه ای در آخر شهر رفت و گفت: چه کسی پولی گم کرده است؟ مردی که مانند مرده بود، از یک طرف بلند شد و به او گفت: من هفتصد دینار در کیسه ای این چنین گم کرده ام. مرد گفت: آن پیش من است. وقتی که آن را دید، ترازویی داشت و گفت: بیرون نیاور. آن را وزن کرد، اصلاً کم نشده بود. هفتاد دینار برداشت و به مرد یابنده داد. آن مرد گرفت و نزد امام صادق علیه السلام آمد. وقتی که حضرت او را دید لبخندی زد و فرمود: ای کنیز! کیسه را بیاور. پس کنیز کیسه را آورد، آنگاه حضرت فرمود: این سی دینار است و هفتاد دینار را هم از آن مرد گرفتی؛ و هفتاد دینار حلال، بهتر از هفتصد دینار حرام است! (2)

12. سرائر: زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که کبوتری خانگی صید کرده بود فرمود: اگر بال کبوتر کامل شده بود، از آن کسی است که آن را گرفته است. (3)

13. سرائر: اسحاق بن عمّار گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: پرنده ای در خانه می آید و ما آن را صید می کنیم، در حالی که برخی از اطرافیانمان کبوتر دارند. فرمود: اگر بالش کامل بود، مال کسی است که آن را گرفته است. - گوید: - گفتم: در

1- . فقه الرضا : 35

2- . خرائج

3- . سرائر : 482

خانه می افتد و ما آن را می گیریم و شاید بدانیم از آنِ کیست! فرمود: اگر صاحبش را می شناسی به او بازگردان.(1)

14. سرائر: از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر کشتی با محتویات آن غرق شود و مردم آن را بیابند، هرآنچه را که دریا به ساحل انداخت، برای ساکنان آن است و ایشان بدان سزاوارترند، و هر چیزی را که مردم با غواصی از دریا بیرون آورند، برای خودشان است.(2)

15. نوادر الراوندی: از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که از علی علیه السلام درباره کوله مسافرتی سؤال شد که در راه یافته شده و در آن مقدار زیادی گوشت و نان و تخم مرغ و یک چاقو بود. فرمود: محتویات آن قیمت گذاری و خورده شود، زیرا فاسد می گردد؛ و اگر خواهانِ آن آمد، پولش را به او می دهند. گفتند: ای امیرمؤمنان، نمی دانیم، شاید کوله ازآنِ کافر ذمّی بوده یا مجوسی! فرمود: تا زمانی که یقین حاصل نشود، در خوردن آن محدودیتی ندارند.(3)

16. المجازات النبویه: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شتری سؤال کردند که سرگردان و گم شده است. ایشان به شخص سؤال کننده فرمود: تو به آن چه کار داری؟ کفش و مَشک اوهمراهش است، بر آبشخور وارد می شود و از درختان تغذیه می کند تا صاحبش بیاید و او را بگیرد.

این دو عبارت استعاره است، گویی آن حضرت سُم شتر را به منزله کفش و شکمبه آن را به منزله مَشک قرار داده است، پس عبور در صحرا و حرکت در قشلاق ها و ییلاق ها به او ضرری نمی رساند، زیرا شتر در برابر سختی ها صبور است، زیرا کوهانش محکم و دست و پایش سفت و سخت است، و به اندازه طول گردنش می تواند بر آبشخورها وارد شود و آب بنوشد و از درختان بلند تغذیه کند. پس با این احوال، شتر بر خلاف گوسفند است؛ زیرا گوسفند به علت ضعیف بودن دست و پایش، توان راه رفتن زیاد و عبور از زمینهای وسیع را ندارد و به تنهایی از بیشتر

1- . سرائر : 483
2- . سرائر : 484

3- . نوادر راوندى : 50

آبها و چراگاه ها نمی تواند استفاده کند، به علاوه اینکه اگر گرگ وجود آن را احساس کند یا بویش را استشمام نماید، آن را خواهد درید. از این رو حضرت علیه السلام به شخص سؤال کننده فرمود: آن را بگیر، چون یا به تو می رسد یا به برادرت و یا به گرگ.(1)

17. مجازات نبویه: آن حضرت علیه و آله السلام فرمود: گم شده مؤمن، هیزم آتش است.

در این سخن مَجاز به کار رفته است زیرا گم شده در حقیقت هیزم آتش نیست، بلکه مقصود این است که برداشتن گم شده مؤمن و تصاحب آن و مانع شدن بین مؤمن و مالش، موجب عقاب به آتش است، پس وقتی گم شده سبب آن بوده، نیکوست که به اسم آن نامیده شود؛ زیرا عاقبت برداشتن مال، به سوزش با آتش و مجازات دردناک می انجامد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله از گرفتن شترهای گم شده و بدون چوپان و نگهبان نهی فرمود.(2)

18. کتاب الامامه و التبصره: سکونی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گم شده مسلمان، هیزم آتش است.

1- . المجازات النبویّه : 241
2- . المجازات النبویّه : 166

روایات:

1. خصال: ابوهُرَیره گفت: خدای عزوجل روز قیامت با سه کس سخن نگوید و لیاقتشان نبخشد و به شکنجه ای دردناک گرفتار خواهند بود: مردی که بیعت با امامی کند که تنها دلیل بیعتش دنیا باشد و اگر خواسته اش را از دنیا به او داد، به بیعتش وفادار است و گرنه دست از بیعت بر می دارد. و مردی که پس از عصر متاعی به دیگری بفروشد، پس به خدا سوگند یاد کند که این جنس را فلان مبلغ خریده و مشتری نیز تصدیقش نموده و آن متاع را بخرد، ولی در حقیقت فروشنده آن متاع را به آن مبلغ نخریده باشد. و مردی که در بیابان آب زیادتر از مصرف خود داشته باشد و از رهگذر دریغ نماید.(1)

2. قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهم السلام روایت کرد که علی علیه السلام می فرمود: حریم چاه معمولی پنجاه ذراع است مگر آنکه منتهی به خوابگاه شتران یا راه عبور مردم شود که در آن صورت کمتر خواهد بود، تا بیست و پنج ذراع. و حریم چاه جدید بیست و پنج ذراع است.(2)

3. قرب الاسناد: با همین اسناد گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حریم درخت خرما به اندازه ای است که شاخه های آن از فضا اشغال کرده است.(3)

1- . خصال 1 : 67
2- . قرب الاسناد : 26
3- . قرب الاسناد : 26

4. قرب الاسناد: با همین سند گفت: علی علیه السلام فرمود: ندادنِ نمک و آتش به دیگران جایز نیست.(1)

5. امالی شیخ طوسی: ابوهریره گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حریم چاه، بیست و پنج ذراع، حریم چاه عادی پنجاه ذراع، و حریم چشمه آب جاری سیصد ذراع و حریم چاه آبیاری ششصد ذراع است.(2)

6. الغیبه شیخ طوسی: ابوبصیر روایت کرد که امام علیه السلام فرمود: وقتی امام قائم قیام کند، راه بزرگ را به اندازه شصت ذراع توسعه می دهد، و هر مسجدی را که در راه بنا شده باشد تخریب می کند، و هر روزنه ای را که به راه باز می شود و هر کوشکی و چاهی و ناودانی که در راه باشد را می بندد...(3)

7. کامل الزیارات: راوی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: ما در مکّه یا در مدینه یا در حائر و یا جاهایی که امید فضل در آن می رود هستیم، بسا یکی از ما برای وضو از مکانش خارج شده و دیگری جایش را می گیرد. حکم آن چیست؟ فرمود: در آن مکان تا یک شبانه روز حق وی محفوظ و نسبت به دیگران سزاوارتر است.(4)

8. کامل الزیارات: سعد از ابن عیسی مثل آن را نقل کرده است.(5)

9. خرائج و جرائح: روایت شده است که در خلافت علی علیه السلام، رود فرات طغیان کرد. مردم گفتند: می ترسیم غرق شویم. حضرت سوار بر مرکب شد و بر فرات نماز خواند. وقتی که از محله ثقیف می گذشت، عدّه ای از جوانان نشسته بودند و با نگاه های خود ایشان را مورد تمسخر قرار دادند. حضرت رو به آنها کرد و فرمود: ای بازماندگان قوم ثمود و ای متکبران! شما جز عدّه ای اوباش و لئیم نیستید! من کجا و این غلامان کجا! پیرمردان قبیله گفتند: اینها جوانانی نادان هستند، ما را به

1- . قرب الاسناد : 64 ؛ و در آنجا نمک و آب آمده است.
2- . امالی طوسی 1 : 387
3- . غیبه الطوسیّ : 298
4- . کامل الزیارات : 331

5- . كامل الزيارات : 331

گناه آنها نگیر و ببخش. حضرت فرمود: به شرطی می بخشم که وقتی بر گشتم، این مجالس برپا نباشد و خرابی ها را درست کرده باشید، و ناودانهایی را که به کوچه می ریزد برداشته باشید، و چاله ها را پر نموده باشید؛ چون همه در سر راه مسلمانان است و باعث اذیت آنها می شود. گفتند: این کار را می کنیم. حضرت از آنجا گذشت و ترکشان نمود و آنها نیز همه دستورات حضرت را اجرا کردند. وقتی که امام به فرات رسید، دعا کرد و ضربه ای به آب زد، آب یک ذراع پایین رفت. گفتند: ای امیر مؤمنان، این انار را آب آورده است، از بس بزرگ است، پشت پل گیر کرده بود و اکنون از پل گذشته است. حضرت فرمود: این اناری است از انارهای بهشت، و میوه های بهشت را فقط پیامبر و وصی او باید بخورند نه کس دیگر، اگر این گونه نبود، آن را بین شما تقسیم می کردم.(1)

10. سرائر: ابراهیم کرخی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه عمل است که انجام دهنده آن ملعون است: کسی که در سایه گاه کاروان مدفوع کند، کسی که از آب نوبتی جلوگیری نماید، و کسی که راه عبور مردم را ببندد.(2)

11. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گفت: از آن حضرت درباره زمین خرابه ای سؤال کردم که مردی آن را آباد کرده و نهرهای آن را تمیز کرده است؛ آیا صدقه ای بر عهده اش می باشد؟ فرمود: اگر صاحب آن را می شناخته، باید حق او را پرداخت کند؛ و هر شخصی خانه ای بخرد که پیش از معامله مقداری در حریم راه پیشروی داشته است، معامله اش جایز است.(3)

12. نوادر راوندی: از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاصله بین دو چاه که در کنار جایگاه حیوانات قرار دارد و آبشخوار آنهاست، با هم باید چهل ذراع باشد، و چاه هایی که از

1- . خرائج ....
2- . سرائر : 487
3- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 78

آن آب می کشند، باید با هم شصت ذراع، و چشمه ها باید با هم پانصد ذراع، و راههای عبور اگر برای اهل آن تنگ باشد، باید هفت ذراع فاصله داشته باشد.(1)

13. المجازات النبویه: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس زمین مرده ای را زنده کند از آن او می شود، و «عِرق» (کاشت) ستمگر را حقّی نیست.

توضیح: سید - رضی الله - گفته است: این سخن مَجاز می باشد و مقصود این است که شخص بر سر زمینی بیاید که دیگری پیش از او آن را احیا کرده است، پس در آن درخت بکارد یا بنایی بسازد؛ او با تغییری که صورت داده، ظالم و غاصب حقی شده که مالک آن نیست. و اینکه حضرت «عِرق» را به ظالم اضافه کرد و ظلم را به «عِرق» نسبت داد و نه به صاحب آن، مثل آن است که می گویند «لیل نائم» (شبِ خواب) و «نهار صائم» (روز روزه دار)، یعنی در شب می خوابند و در روز روزه می گیرند.

و سفیان بن عُیینه از هشام بن عروه از پدرش عروه بن زبیر نقل کرد که گفت: «عروق» چهار دسته اند: دو «عِرق» ظاهری و دو «عِرق» باطنی. عرق های ظاهری: کاشت و ساخت بنا است، و عِرق های باطنی چاه و معدن است. و چه بسا این روایت به صورت اضافه نقل شده باشد (یعنی عِرقِ ظالمٍ نه عِرقٍ ظالمٍ) که اگر صحیح باشد، سخن از دایره استعاره خارج است و داخل در باب حقیقت می گردد.(2)

14. کتاب الامامه و التبصره: سَکونی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بازار مسلمانان مثل مسجد آنهاست، هر کس زودتر در مکانی قرار گرفت، تا شب نسبت به آن مکان سزاوارتر از دیگران است.

15. مَسعده بن صدقه از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صاحب چهارپا از جاده حق بیشتری نسبت به شخص پیاده دارد، و شخص پابرهنه از کسی که کفش پوشیده است، حق بیشتری نسبت به جاده دارد.

1- . نوادر راوندی : 40
2- . مجازات نبویّه : 255

باب سوم : شُفعه

روايات:

1. أمالى شيخ طوسى: ابوهريره گفت: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: وقتى حدود به تفكيك معيّن گرديد، ديگر حقّ «شُفعه» معنى ندارد. (1)

2. قرب الاسناد: ابن رئاب از امام صادق عليه السلام روايت كرد: ايشان درباره مردى كه خانه اى را در مقابل برده هايى و متاع پارچه و جواهر خريده است، فرمود: هيچ كس در آن حق شُفعه ندارد.(2)

3. فقه الرضا عليه السلام: بدان كه شُفعه در شراكت مشاع واجب است، و در جاى تقسيم شده، هم جوار، آبشخور همگانى (مشربه مسجد)، آسياب ها و حمّامها حق شفعه نيست، و يهودى و نصرانى و غير شيعه حق شفعه ندارند. در كشتى، و راهى كه براى همه مسلمانان است و در حيوان، حق شفعه نيست، و ضرر و زيان به ديگرى در شفعه راهى ندارد، و حق شفعه هم بر فروشنده است و هم بر خريدار، و فروشنده نمى تواند بفروشد يا به شريک و يا به هم جوارش عرضه بدارد، و اگر از مشترى درخواستِ شفعه شد، حق ندارد امتناع كند.(3)

4. و روايت شده كه شفعه در همه چيز، چه حيوان و چه املاک و نيز در برده دارى واجب است، پس اگر دو نفر در چيزى شريک باشند و يكى از آنها سهم خود را فروخت، شريک ديگر نسبت به سهم او سزاوارتر است، و اگر شُركا بيشتر از

1- . امالى طوسى ج2
2- . قرب الاسناد : 77
3- . فقه الرضا : 35

دو نفر باشند، هیچ کدام حق شفعه ندارند. و برای شریک واجب است که اگر شریکش سهم خود را فروخت، درخواست خود را به او عرضه دارد؛ اگر این کار را نکرد، هرگاه که درخواست کرد، حق شفعه اش باطل است، نه اینکه از او کنار بکشد یا بگوید خداوند در خرید یا فروشت به تو برکت دهد و یا از او طلب مقاسمه نماید.(1)

5. و روایت شده است که در راه و در رودخانه و آسیاب و حمام و لباس و چیزی که تقسیم شده است، حق شفعه وجود ندارد، پس اگر خانه ای بود که داخلش خانه هایی داشت و درب همه آنها در یک حیاط بود، پس یکی از اشخاص خانه اش را به مرد دیگری فروخت، اگر خریدار راه خروجی در جای دیگر برای خانه اش مهیا نکرد، صاحب خانه دیگر حق شفعه دارد؛ پس اگر محل درب را تغییر داد، هیچ کس حق شفعه ای ندارد، و شفعه برای شریکی که «مقاسم» نیست واجب است. پس اگر سهم شخص از سهم شریکش دانسته شد، دیگر هیچ کدام از آنها حق شفعه ندارد، و توفیق از خداوند است.(2)

6. الهدایه: شفعه واجب است و وجوب آن در مال مُشاع است، و اگر سهم شخص از سهم شریکش مشخص و معلوم شد، دیگر هیچ کدام از آنها حق شفعه ندارد.(3)

7. و علی علیه السلام فرمود: حق شُفعه به تعداد مردان است.(4)

8. و فرمود: وصیّ یتیم به منزل پدر اوست و حق شفعه را برای یتیم می گیرد. شخص غائب حق شفعه دارد، و یهودی و نصرانی حق شفعه ندارند. و شُفعه در کشتی، نهر آب، حمّام، آسیاب، راه و چیزی که تقسیم شده است، وجود ندارد.(5)

1- . فقه الرضا : 35
2- . فقه الرضا : 35
3- . الهدایه : 75
4- . الهدایه : 75
5- . الهدایه : 75

9. المجازات النبویه: آن حضرت علیه السلام فرمود: وقتی حدود و سهم ها تفکیک شد و سهم هر کس مشخص گردید و راه ها جدا شد، حق شفعه ای نیست.

این سخن، مَجاز است، و مقصود این است که راه ها از حال اشتراکی و دَرهم بودن خارج شود. پیامبر آن را به روی گرداندن انسان از چهره و بر عکس آن از سمت او تشبیه کرده است. و این خبر شاهدی است به نفع کسی که می گوید، شفعه برای شریک معاشر و آمیخته است نه برای همسایه مجاور، در حالی که اهل عراق می گویند: شفعه در مرحله اول برای شریک معاشر و آمیخته واجب است و آنگاه برای همسایه مجاور.(1)

10. کتاب الامامه و التبصره: ابن فضّال از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شفعه به تعداد شُرکا است و اصل نیست.

11. و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: حق شفعه جزء میراث شخص نیست.

1- . المجازات النبویّه : 384

باب چهارم : غصب و آنچه موجب ضمان است

روایات:

1. نهج البلاغه: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: سنگ غصبی در بنای خانه، مایه ویران شدن آن است.

سیّد - رضوان الله علیه - گفت: این سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم نقل شده است، و اینکه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام شبیه هم باشد جای شگفتی نیست، برای اینکه هر دو از یک چاه کشیده شده و در دو ظرف ریخته شده است.(1)

2. نهج البلاغه: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: شخصِ فرزندْ مُرده را خواب می برد ولی مالْ ربوده را خواب نیست.

سیّد - رضوان الله علیه - گفت: معنی آن این است که انسان بر کشته شدن فرزند شکیبایی دارد و بر ربوده شدن مال طاقت ندارد.(2)

3. قرب الاسناد: ابوالبَختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: کسی که از برده قومی برای کاری کمک خواست و نقص و عیبی در برده ایجاد شد، وی ضامن است، و کسی که از کودک نابالغ آزادی کمک خواست و عیبی در کودک ایجاد شد، او ضامن است.(3)

1- . نهج البلاغه 3 : 206 ؛ قَلیب: چاه، و ذَنوب: سطل بزرگ. و مقصود آن است که امام از چاه نبوت آب بر می دارد و از دَلو نبوت آب می ریزد.
2- . نهج البلاغه 3 : 227
3- . قرب الاسناد : 77

4. مناقب ابن شهرآشوب: سه نفر در شتری شریک بودند. یکی از آنها شتر را گرفت و زانوی آن را تا کرد و آن را با ریسمانی بَست و هر دو دست آن را هم بست و برای کاری رفت. دو شریک دیگر آمدند و یک دست شتر را باز کردند و دست دیگر را بسته گذاشتند و به کار خود مشغول شدند. شتر برخاست و با سه پا راه رفت و در چاهی افتاد و استخوانش شکست و تا قبل از اینکه تلف شود ذبحش کردند و گوشتش را فروختند. شریک اول آمد و گفت: چرا دستش را باز کردید تا من بیایم و از آن مراقبت کنم یا یکی از شما آن را مراقبت می کردید؟! امیرمؤمنان علیه السلام در حق آنها اینگونه قضاوت نمود: دو شریکش را نسبت به یک سوم قیمت شتر بدهکار کرد، زیرا او حقّ خود را بسته و شتر را عقال زده بود و آنها شتر را رها کرده بودند. پس در قیمت گوشت شتر نگاه کردند، دیدند برابر با یک سوم حق شریکشان است، پس او همه مبلغ را گرفت و آن دو نفر دست خالی بیرون رفتند، و سهم او، سهم آنها را شامل شد.(1)

5. مجالس الشیخ: زُرَیق بن زُبیر خُلقانی گفت: روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم که دو نفر از اهل کوفه از شیعیان بر ایشان وارد شدند. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا اینها را می شناسی؟ گفتم: بله، از دوستان شما هستند. فرمود: بله، الحمدلله که بزرگان از دوستان مرا در عراق قرار داده است. پس یکی از آن دو مرد به امام گفت: فدایت گردم، من به مردی که منتسب به بنی عمّار صَیارِف در کوفه است مالی بدهکار بودم و او بر این طلب از من نوشته ای نسبت به حق خود و شاهدانی داشت، پس مال را گرفت و من آن نوشته را از او بازنگرفتم و چیزی هم مکتوب نکردم و دلیلی هم بر پرداخت بدهی از او نگرفتم، زیرا به او اعتماد داشتم و به او گفتم: آن رسید را که نزد تو مانده است پاره کن. پس او نسبت به این مطلب سهل انگاری نمود و رسید را پاره نکرد و فوت کرد. پس از این واقعه، وارثان او مال را از من مطالبه کرده و مرا به محکمه کشاندند و آن رسید را ارائه داده، شاهدانی عادل نزد قاضی حاضر نمودند و آنها هم شهادت دادند. من هم مال را - که زیاد هم

1- . مناقب لابن شهرآشوب 2 : 201

بود - برداشتم و از محضر قاضی فرار کردم. پس قاضی کوفه زندگی مرا مصادره کرد و فروخت و وارثان مالشان را گرفتند. از قضا این مرد که از برادران شیعه است، مبتلا شده و زندگی مرا از قاضی خریده است. آنگاه ورثه میّت اقرار کرده اند که پدرشان طلب خود را گرفته بوده و از این مرد خواسته اند تا وسایل زندگی مرا به من بازگرداند و آنها مبلغ را در چند قسط مشخص به وی پرداخت خواهند کرد. این مرد گفت: دوست دارم در این مورد از امام صادق علیه السلام استفتا نمایم. پس آن مرد گفت: فدایت گردم، چه کار کنم؟ امام به او فرمود: کاری که می کنی این است که مال خود را از ورثه پس می گیری و وسایل زندگی را به صاحبش باز می گردانی و از تصرّف خودت خارج می کنی. گفت: اگر این کار را بکنم، آیا او حق دارد غیر از آن چیزی از من مطالبه نماید؟ فرمود: بله، می تواند هرچه از خوراکی ها و ثمن محصولاتی که گرفته ای از تو بازپس بگیرد، و هرچه که در روز خریدن زندگی او مرسوم و موجود بوده را باید به او بازگردانی، مگر زراعتی که خودت کاشته باشی، که زارع یا باید قیمت زراعت را بگیرد و یا صبر کند تا وقت درو برسد و محصول را بردارد؛ و اگر این کار را نکرد، چنین حقی دارد و قیمتش را به تو برمی گرداند و زراعت از آنِ خودش خواهد بود. من گفتم: فدایت گردم، اگر این شخص در آنجا بنایی ساخته یا درختی کاشته باشد چطور؟! فرمود: قیمت آن برای اوست و یا عین بنا یا درخت را می کَند و می بَرد. گفتم: فدایت گردم، اگر در آنجا درختی یا بنایی بوده و این مرد درخت را کَنده و بنا را منهدم کرده باشد چطور؟! فرمود: آن را به حال اولش باز می گرداند یا قیمت آن را به صاحب زمین می دهد. پس وقتی همه آنچه را که از غلّات زمین گرفته بود به صاحبش داد و بنا و درخت و هر اِحداث دیگری را به همان صورت اولیه بازگرداند یا قیمتش را پرداخت کرد، بر صاحب زمین واجب است که همه آنچه در اصلاح آن زندگی صرف کرده است، از قیمت درخت غرس شده یا بنا یا مخارجی که در مصلحت و دفع بلایا از آن زندگی صرف کرده است، به او بازگرداند. و همه اینها را باید به او بازگرداند.(1)

1- . امالی طوسی 2 : 30

ابواب قضاوت ها و داوری ها

باب اول : باب انواع قاضیها و وضعیت قاضیهای ستمگر و شکایت بردن به نزد آنان

آیات:

- أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ یُدْعَوْنَ إِلی کِتابِ اللَّهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ یَتَوَلّی فَرِیقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُون. (1)

{آیا داستان کسانی را که بهره ای از کتاب [تورات] یافته اند ندانسته ای که [چون] به سوی کتاب خدا فراخوانده می شوند تا میانشان حکم کند، آن گاه گروهی از آنان به حال اعراض، روی برمی تابند؟}

- أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ یَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ یُرِیدُونَ أَنْ یَتَحاکَمُوا إِلَی الطّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ یَکْفُرُوا بِهِ وَ یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعِیدا * وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلی ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَی الرَّسُولِ رَأَیْتَ الْمُنافِقِینَ یَصُدُّونَ عَنْکَ صُدُودا. (2)

{آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده اند، [با این همه] می خواهند داوریِ میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند، و [لی] شیطان می خواهد آنان را به گمراهیِ دوری دراندازد. و چون به ایشان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [او] بیایید»، منافقان را می بینی که از تو سخت روی برمی تابند.}

1- . آل عمران / 23
2- . نساء / 60 - 61

- وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ. (1)

{و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود کافرانند.}

- وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ. (2)

و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود ستمگرانند.}

- وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ. (3)

{و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود، نافرمانند.}

روایات:

1. احتجاج: عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: دو نفر از اصحاب خودمان راجع به وام یا میراثی نزاع دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت به محاکمه می روند، این عمل جایز است؟ فرمود: کسی که در موضوعی حقّ یا باطل نزد آنان به محاکمه رود، چنان است که نزد بت و طغیانگر- نهی شده از آن - به محاکمه رفته باشد؛ و آنچه طغیانگر برایش حکم کند، اگر چه حقّ مسلّم او باشد چنان است که حرامی را می گیرد، زیرا آن را به حکم طغیانگر گرفته است، در صورتی که خدا امر فرموده است به او کافر باشند. خدای تعالی فرماید: «یُرِیدُونَ أَنْ یَتَحاکَمُوا إِلَی الطّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ یَکْفُرُوا بِهِ» ، (4) {می خواهند داوری به طاغوت - سرکش - برند و حال آنکه فرمان یافته اند که به آن کافر شوند.} عرض کردم: آن دو چه کنند؟ اختلاف دارند! فرمود: نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد و به حکمیت او

1- . مائده / 40
2- . مائده / 44
3- . مائده / 47
4- . نساء / 60

راضی شوند، همانا من او را حاکم شما قرار دادم. اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنان او را نپذیرفت، همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را ردّ کرده است و آن که ما را ردّ کند خدا را ردّ کرده و این در حدّ شرک به خدا است. گفتم: اگر هر کدام از آن دو، یکی از اصحابمان را انتخاب کرده و به نظارت او در حقّ خویش راضی شد و آن دو در حکم اختلاف کردند و منشأ اختلافشان، اختلاف حدیث شما بود، چه؟ فرمود: حکم درست آن است که عادلتر و فقیه تر و راستگوتر در حدیث و پرهیزکارتر آنان صادر کند و به حکم آن دیگر اعتنا نشود. گفتم: اگر هر دو عادل و پسندیده نزد اصحاب باشند و هیچ یک بر دیگری ترجیح نداشته باشد، چه کنند؟ فرمود: توجّه شود به آنکه مدرک حکمش حدیث مورد اتّفاق نزد اصحاب باشد، به آن حدیث عمل شود و حدیث دیگری که تنها و غیر معروف نزد اصحاب است رها شود، زیرا آنچه مورد اتّفاق است تردید ندارد و همانا امور بر سه قسماند: 1. امری که درستی و هدایت آن روشن است و باید پیروی شود؛ 2. امری که گمراهیاش روشن است و باید از آن پرهیز شود؛ 3. امری که مشکل و مشتبه است و باید در یافتن حقیقت آن به خدا و رسول ارجاع شود. رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: حلالی است روشن و حرامی است روشن و در میان آنها اموری است مشتبه (پوشیده و نامعلوم)، کسی که امور مشتبه را رها کند از محرّمات نجات یابد و هر که مشتبهات را اخذ کند مرتکب محرّمات هم گردد و ندانسته هلاک شود. گفتم: اگر هر دو حدیث مشهور باشد و معتمدین از شما آن را روایت کرده باشند؟ فرمود: باید توجّه شود، هر کدام مطابق قرآن و سنّت و مخالف عامّه باشد اخذ شود، و آنکه مخالف قرآن و سنّت و موافق عامّه باشد رها شود. گفتم: قربانت گردم! به من بفرمایید اگر هر دو فقیه حکم را از قرآن و سنّت به دست آورده باشند، ولی یکی از دو خبر را موافق عامّه و دیگری را مخالف عامّه بیابیم، کدام یک اخذ شود؟ فرمود: آنکه مخالف عامّه است، حقّ همان است. گفتم: قربانت گردم! اگر هر دو خبر موافق دو دسته از عامّه باشد؟ فرمود: نظر شود به خبری که حاکمان و قاضیان ایشان بیشتر توجّه دارند ترک شود، و آن دیگری اخذ شود. گفتم: اگر حاکمان عامّه با هر دو خبر توافق نظر داشته باشند؟ فرمود: چون چنین شد، صبر کن تا امام خود را ملاقات

کنی، زیرا توقّف در نزد شبهات از افتادن به مهلکه بهتر است، و خداوند متعال مرشد و راهنما است. (1)

2. احتجاج: از سعید بن ابی الخضیب نقل است که: من و ابن ابی لیلی وارد مدینه شده و داخل مسجد النبی صلّی اللّه علیه و آله بودیم که ناگاه جعفر بن محمّد علیهما السّلام وارد شد، پس نزد او رفتیم. آن حضرت از حال من و خانواده ام پرسید و اینکه همراه من کیست؟ گفتم: او ابن ابی لیلی قاضی مسلمین است. فرمود: آری، سپس بدو فرمود: آیا مال این را میگیری و به دیگری می دهی، و میان زن و مرد جدایی می اندازی، و در این کار از هیچ کس هراسی نداری؟ گفت: آری. فرمود: با چه وسیله ای قضا و داوری می کنی؟ گفت: با احادیثی که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و ابو بکر و عمر به دستم رسیده است. فرمود: آیا این خبر از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به تو رسیده که فرمود: «در قضا و داوری، علی از همه شما بالاتر است»؟ گفت: آری. فرمود: پس چطور به غیر قضای علی علیه السّلام داوری می کنی با اینکه این خبر به تو رسیده؟ راوی گوید: با شنیدن این کلام رنگ رخسار ابن ابی لیلی زرد شده و به من گفت: رفیق دیگری برای خود بگیر، که به خدا دیگر تا ابد با تو حرف نخواهم زد! (2)

3. خصال: عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: هنگامی که چهار چیز شایع شود، چهار چیز آشکار گردد: وقتی زنا شایع شود زلزله پدید آید؛ وقتی زکات داده نشود ماشیه (شتر و گاو و گوسفند) تلف شوند؛ وقتی حاکم در قضاوت خود ستم کند آسمان از باریدن می ایستد؛ وقتی پیمان ذمّه (پیمانی که طبق آن به کافران امان داده شده) شکسته شود مشرکان بر مسلمانان غلبه کنند. (3)

مؤلف: همین روایت در باب مساوی (بدی ها) با سندهایش ذکر شد.

1- . احتجاج 2 : 106 - 107
2- . احتجاج 2 : 102
3- . خصال 1 : 165

4. خصال: محمد بن ابی عمیر در حدیثی مرفوع از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: قاضی ها چهار دسته اند: یکی آن قاضی است که قضاوت به حق کرده ولی نمی داند که آن حق است، او در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده ولی نمی داند که آن باطل است، او نیز در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده و می داند که باطل است، او نیز در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به حق کرده و می داند که آن حق است، او در بهشت است. (1)

5. خصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که کمتر فقه میداند، نباید در قضاوت طمع کند. (2)

مؤلف: کل این روایت در باب حکمتهای امام صادق علیه السلام بیان شد.

6. فقه امام رضا علیه السلام: بدان که قاضی ها چهار دسته اند: یکی آن قاضی است که قضاوت به حق کرده ولی نمی داند که آن حق است، او در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده ولی نمی داند که آن باطل است، او نیز در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده و می داند که باطل است، او نیز در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به حق کرده و می داند که آن حق است، او در بهشت است. پس از قضاوت کردن بپرهیز، زیرا تو این کار را به نحو شایسته انجام نمیدهی. (3)

7. تفسیر عیاشی: یونس غلام علی علیه السلام چنین نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی که بین او و برادرش نزاعی درافتد و سپس از او بخواهد جهت قضاوت بین آنها به یکی از دوستان او مراجعه کنند و آن دیگری تنها به مراجعه نزد حاکم رضایت دهد، همچون کسی است که او را برای داوری به نزد

1- . خصال 1 : 169
2- . خصال 2 : 53
3- . فقه امام رضا : 35

طاغوت ببرد؛ خداوند نیز در این باره می فرماید: «يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ» تا «بَعيداً». (1)

8. تفسیر عیاشی: ابو بصیر در باره آیه «ألم تر إلی الذین یزعمون أنهم آمنوا بما أنزل إلیک و ما أنزل من قبلک یریدون أن یتحاکموا إلی الطاغوت» سخن امام صادق علیه السلام را روایت می کند که فرمود: ای ابو محمد! اگر تو بر گردن شخصی حق داشته باشی و او را به حاکمان عادل دعوت کنی، اما او امتناع کند و تو را به حاکمان ظالم ارجاع دهد تا آنها حکم کنند، به منزله کسانی است که داوری طاغوت را می پذیرند. (2)

9. تفسیر عیاشی: عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در مورد حکم کردن سؤال شد؟ فرمود: هر که بین دو نفر به رأی خودش قضاوت کند، کفر ورزیده است. (3)

10. تفسیر عیاشی: از ابو عبد الرحمن سلمی روایت شده که علی علیه السلام بر یک قاضی گذر کرد و به او فرمود: آیا ناسخ و منسوخ را می دانی؟ گفت: نه، فرمود: خود هلاک شده و دیگران را نیز هلاک کرده ای! تأویل هر حرفی از قرآن به شکل های گوناگون است. (4)

11. تفسیر عیاشی از ابو بصیر روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه: «وَلاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ» را پرسیدم و حضرت پاسخ داد: ای ابو بصیر، خداوند عز و جل آگاه است از این که در این امت حاکمانی هستند که ستم روا می دارند؛ اما مقصود خداوند، حاکمان عادل نبوده بلکه مقصود او، تنها حاکمان ستمگر می باشند. ای ابا محمد! اگر تو حقی بر گردن کسی داشته باشی و او را به نزد حاکمان عادل فرابخوانی و او سر باز زند و

1- . تفسیر عیاشی 1 : 254
2- . تفسیر عیاشی 1 : 85
3- . تفسیر عیاشی 1 : 254
4- . تفسیر عیاشی 1 : 12

تنها حاضر باشد که در نزد حاکمان ستمگر با تو اقامه دعوا کند تا آنان به نفع او قضاوت کنند، او از جمله کسانی است که طاغوت (انسان های سرکش) را حاکم خود قرار می دهند. (1)

12. تفسیر عیاشی، از حسن بن علی روایت می کند که گفت: در نامه ابو اسد به امام رضا علیه السلام که جواب آن با دستخط خود امام بود، خواندم که ابو اسد تفسیر آیه: «وَلاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ»را از حضرت پرسید و حضرت در جواب به سؤال او نوشت: منظور از حُکّام، قضات می باشند. سپس حضرت در ذیل آن نوشت: منظور، این است که آن مرد می داند که آن قاضی، ظالم و سرکش است؛ پس اگر آن مرد با وجود این که می داند که قاضی ظالم است به نزد او برود و قاضی حکمی را به نفع وی صادر کند، آن مرد در اخذ به آن حکم، هیچ عذری ندارد. (2)

13. تفسیر عیّاشی به نقل از عبدالله بن مسکان از قول امام صادق و او از پدرش و او از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در قضاوتش بر سر دو درهم، ظالمانه حکم کند و سپس اجرای آن حکم را اجبار کند، اهل این آیه می باشد: «وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَ-ئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ». پرسیدم: ای فرزند پیامبر خدا! چگونه می تواند به اجرای حکمش اجبار کند؟ فرمود: او تازیانه و زندان دارد و حکم می کند، و اگر محکوم حکم را پذیرفت که هیچ، وگرنه حاکم با تازیانه اش او را می زند و وی را در زندان حبس می نماید. (3)

14. تفسیر عیاشی: ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده، قضاوت کند، کافر شده است

1- . تفسیر عیاشی 1 : 85
2- . تفسیر عیاشی 1 : 85
3- . تفسیر عیاشی 1 : 323

و هر کس بر سر دو درهم قضاوت کند و در قضاوت اشتباه نماید نیز کافر شده است.(1)

15. تفسیر عیاشی: ابو بصیر بن علی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: شنیدم امام علیه السلام فرمود: هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده، قضاوت کند، کافر به خداوند بزرگ است. (2)

16. تفسیر عیاشی: همچنین یکی از دوستان ابو بصیر بن علی روایت کرده که از عمّار شنیدم بر بالای منبر مسجد کوفه می گفت: سه نفر شهادت دادند که عثمان کافر است و من چهارمینِ آن سه نفر هستم و این چهار نفر را نام می برم، سپس این آیات از سوره مائده را قرائت کرد: «وَمَن لَّمْ یَحْکُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَ-ئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ» و «الظَّالِمُونَ» و «الْفَاسِقُونَ». (3)

17. تفسیر عیاشی: ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است: هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده قضاوت کند، کافر شده است. (4)

18. تفسیر عیاشی: ابوعباس از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده قضاوت کند، کافر شده است. پرسیدم: به آن چه خداوند نازل فرموده، کافر شده است یا به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است؟ فرمود: وای بر تو، اگر به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده، کافر شود، آیا به آن چه خداوند نازل فرموده، کافر نشده است؟ (5)

19. رجال کشی: احمد بن فضل کناسی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: این چه خبری است که در باره شما به من رسیده است؟ عرض کردم: چه

1- . تفسیر عیاشی 1 : 323
2- . تفسیر عیاشی 1 : 323
3- . تفسیر عیاشی 1 :323

4- . تفسير عياشى 1 : 323
5- . تفسير عياشى 1 : 324

مسألهای اتفاق افتاده است؟ فرمود: به من خبر رسیده که شما در کناسه قاضیای را بر گماشتهاید. گوید: عرض کردم: آری فدایتان گردم، او شخصی است به نام عروه قتّات که بهره فراوانی از عقل و خرد دارد و ما در نزد او گرد میآییم و بحث و گفتگو میکنیم، سپس مسائل مربوطه را به نزد شما ارجاع میدهیم. فرمود: اشکالی ندارد. (1)

20. کتاب غایات: امام باقر علیه السلام فرمود: بهترین مردمان قاضیهایی هستند که به حقّ داوری و قضاوت میکنند. (2)

21. نهج البلاغه: در این خطبه مدّعیان قضاوت را می شناساند که عهده دار قضاوت هستند و شایسته آن نیستند: دشمن ترین آفریده ها نزد خدا دو نفرند: مردی که خدا او را به حال خود گذاشته، و از راه راست دور افتاده است، دل او شیفته بدعت است و مردم را گمراه کرده، به فتنه انگیزی می کشاند و راه رستگاری گذشتگان را گم کرده و طرفداران خود و آیندگان را گمراه ساخته است. بار گناه دیگران را بر دوش کشیده و گرفتار زشتی های خود نیز می باشد. و مردی که مجهولاتی به هم بافته، و در میان انسان های نادان امّت جایگاهی پیدا کرده است، در تاریکی های فتنه فرو رفته، و از مشاهده صلح و صفا کور است. آدم نماها او را عالم نامیدند که نیست، چیزی را بسیار جمع آوری می کند که اندک آن به از بسیار است، تا آن که از آب گندیده سیراب شود، و دانش و اطّلاعات بیهوده فراهم آورد. در میان مردم، با نام قاضی به داوری می نشیند و حلّ مشکلات دیگری را به عهده می گیرد، پس اگر مشکلی پیش آید، با حرف های پوچ و تو خالی و رأی و نظر دروغین، آماده رفع آن می شود. سپس اظهارات پوچ خود را باور می کند، عنکبوتی را می ماند که در شبهات و بافته های تار خود چسبیده، نمی داند که درست حکم کرده یا بر خطاست؟ اگر بر صواب باشد، می ترسد که خطا کرده باشد، و اگر بر خطاست، امید دارد که رأی او درست باشد!. نادانی است، که راه جهالت می پوید، کوری است که در

1- . رجال کشی : 317
2- . غایات : 89

تاریکی گمشده خود را می جوید، از روی علم و یقین سخن نمی گوید، روایات را بدون آگاهی نقل می کند، چون تند بادی که گیاهان خشک را بر باد دهد، روایات را زیر و رو می کند، که بی حاصل است. به خدا سوگند، نه راه صدور حکم مشکلات را می داند، و نه برای منصب قضاوت اهلیّت دارد! آنچه را که نپذیرد، علم به حساب نمی آورد، و جز راه و رسم خویش، مذهبی را حق نمی داند. اگر حکمی را نداند آن را می پوشاند تا نادانی او آشکار نشود، خون بی گناهان از حکم ظالمانه او در جوشش و فریاد میراث بر باد رفتگان بلند است. به خدا شکایت می کنم از مردمی که در جهالت زندگی می کنند و با گمراهی می میرند، در میان آنها کالایی خوارتر از قرآن نیست اگر آن را آنگونه که باید بخوانند، و متاعی سود آورتر و گرانبهاتر از قرآن نیست اگر آن را تحریف کنند، و در نزد آنان، چیزی زشت تر از معروف و نیکوتر از منکر نمی باشد. (1)

22. نهج البلاغه: سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، و در شبهات از همه با احتیاطتر عمل کند، و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود، در کشف امور از همه شکیباتر و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند. پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوت های او بیندیش، و آنقدر به او ببخش که نیازهای او بر طرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد. (2)

1- . نهج البلاغه 3 : 104
2- . نهج البلاغه 3 : 104

23. علی علیه السلام در نامهای به قثم بن عباس فرمود: در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسش های دینی دارند را با فتواها آشنایشان بگردان، و ناآگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو بپرداز. جز زبانت چیز دیگری پیام رسانت با مردم، و جز چهره ات دربانی وجود نداشته باشد، و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان، زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گر چه در پایان حاجت او بر آورده شود، دیگر تو را نستاید. (1)

24. از وصیتهای آن حضرت به عبد اللّه بن عباس، هنگامی که او را در سال 36 هجری به فرمانداری بصره نصب فرمود: با مردم، به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده رو باش و از خشم بپرهیز، که سبک مغزی، به تحریک شیطان است. (2)

25. هدای: قضاوت و حکمها: حکم اساسی در همه دعواها آن است که بیّنه و شاهد و دلیل باید با مدّعی باشد و قسم و سوگند با مدّعی علیه، پس چنانچه مدّعی علیه سوگند یاد کردن را به مدّعی حواله کند و او هم دو شاهد (عادل) نداشته باشد و سوگند یاد نکند، او نیز حقّ خود را از بین برده است، و این در همه دعاوی صادق است مگر در حدود، که سوگند نیست، و نیز در خون و قصاص که به عکس، مدّعی باید سوگند یاد کند و مدّعی علیه باید اقامه بیّنه و شاهد نماید، و این برای آن است که خون مسلمانی هدر نرود. (3)

1- . نهج البلاغه 3 : 140
2- . نهج البلاغه 3 : 149
3- . هدای: 74

باب دوم : باب کراهت عهده دار شدن خصومتها

روایات:

1. نهج البلاغه: دشمنی، رنج ها و سختی هایی هلاک کننده دارد.

سید - رضی الله عنه - گوید: «قحم» یعنی مهلکه ها، زیرا دشمنی آنان را به هلاکت می رساند، و به معنی سختی ها نیز آمده که می گویند «قحمه الاعراب»، یعنی روزگار سختی و گرسنگی عرب ها به گونه ای که اموالشان تمام می شود، و معنی «تقحّم» همین است که می گویند، خشکسالی روستاییان را به سرزمین های سبز و آباد کشانده است.(1)

توضیح: ابن ابی الحدید گوید: علی علیه السلام هنگامی که عبد الله بن جعفر را برای خصومتی از طرف خویش گماشت و خود شاهد بود، این عبارت را بیان فرمود. (2)

2. نهج البلاغه: علی علیه السلام فرمود: کسی که در خصومت زیاده روی کند گناهکار، و آن کس که در خصومت کوتاهی کند ستمکار است، و هر کس که خصومت کند نمی تواند تقوا را رعایت کند. (3)

3. دعائم الاسلام: برای ما روایت شده است که: امام جعفر بن محمّد علیه السلام روزی به ابن ابی لیلی فرمود: ای عبدالرحمن، تو میان مردم دادرسی می کنی؟ او گفت: آری، ای پسر رسول خدا. حضرت فرمود: مالی را از دستی می گیری و به دستی می دهی و زنی را از دستی می گیری و به دستی می دهی و این را حدّ می زنی و

1- . نهج البلاغه 3 : 211
2- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 19 : 107
3- . نهج البلاغه 3 : 225

آن را زندانی می کنی؟ او گفت: آری. حضرت فرمود: این همه را بر چه پایه ای انجام می دهی؟ او گفت: بر پایه کتاب خدا. حضرت فرمود: هر چه می کنی، آن را در کتاب خدا می یابی؟ او گفت: نه. حضرت فرمود: پس آنچه را در کتاب خدا نمی یابی، از کجا می گیری؟ او گفت: آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله می گیرم. حضرت فرمود: همه را در کتاب خدا و از رسول خدا صلی الله علیه و آله می یابی؟ او گفت: آنچه در کتاب خدا و در سنّت رسول خدا پیدا نکنم، آن را از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می گیرم. حضرت فرمود: از کدامین یک از اصحاب؟ او گفت: از ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و ... و اصحاب رسول خدا را برشمرد. حضرت فرمود: هر چه از آنان می گیری، می بینی که همه بر آن اتفاق دارند؟ گفت: نه. حضرت فرمود: اگر اختلاف داشتند، گفته کدام یک از آنان را می گیری؟ او گفت: گفته هر کدام را که بخواهم، می گیرم. حضرت فرمود: باکی نداری که با بقیه مخالفت کنی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: آیا با امیرالمؤمنین علیه السلام در موردی که دادرسی او به تو رسیده است، مخالفت می کنی؟ او گفت: چه بسا با او مخالفت می کنم و به گفته غیر او از اصحاب دادرسی می نمایم. در اینجا امام صادق علیه السلام مدتی سکوت کرد و روی زمین خط کشید. سپس سرش را به سوی ابن ابی لیلی برداشت و فرمود: ای عبدالرحمن، روز قیامت اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله دستت را بگیرد و تو را در پیشگاه خدا نگاه دارد و بگوید: ای پروردگار من، این شخص گفته ای از من به او رسید ولی با آن مخالفت ورزید، چه می گویی؟ ابن ابی لیلی گفت: ای پسر رسول خدا، کجا من با فرموده رسول خدا مخالفت کرده ام؟ حضرت فرمود: آیا فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله به یارانش به تو نرسیده که از همه شما بهتر، علی علیه السلام قضاوت می کند؟ ابن ابی لیلی گفت: آری. حضرت فرمود: پس اگر با فرموده علی علیه السلام مخالفت کنی، آیا با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت نکرده ای؟ پس از آن، چهره ابن ابی لیلی زرد شد تا جایی که چون ترنج گردید و نتوانست جوابی بدهد. (1)

1- . دعائم الاسلام 1 : 91

- از عمرو بن اذینه که از یاران امام صادق جعفربن محمد علیهما السلام بود، برای ما روایت شده است که او گوید: روزی بر عبدالرحمن ابن ابی لیلی که قاضی بود، در کوفه وارد شدم، در حالی که جوان و کم سنّ و سال بودم. گفتم: خداوند کار تو را اصلاح کند، می خواهم از تو درباره چند مسأله بپرسم. او گفت: ای پسر برادرم، درباره هرچه می خواهی، بپرس. گفتم: درباره خود شما قاضیان برایم بگو. یک قضیّه در خصوص مال، ناموس، فرج و خون نزد شما می آید. تو در آن مورد به رای خود دادرسی می کنی. پس از آن، همان قضیّه نزد قاضی مدینه می آید و آنان برخلاف دادرسی های شما دادرسی می کنند و پس از آن همه نزد خلیفه تان که از شما خواسته قضاوت کنید، گرد می آیید و دادرسی های گوناگون تان را به او گزارش می کنید و او رای هر کدام از شما را صواب می داند، با این که خدای تان یکی و پیامبرتان یکی و دین تان یکی است. آیا خداوند عز و جل به شما دستور داده که برخلاف یکدیگر دادرسی کنید و شما دستور او را اطاعت می کنید؛ یا آن که او شما را از اختلاف بازداشته و شما از فرمان او سرپیچی می کنید؛ یا این که شماها شریکان خدا در احکام هستید و حقّ دارید که نظر بدهید و اوست که باید بپذیرد؛ یا آن که خداوند دین ناقصی فرو فرستاده و از شما برای تکمیل آن کمک گرفته است؛ یا آن که خداوند دین را کامل فرستاده ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله از رساندن آن کوتاهی کرده؛ یا آن که چیز دیگری می گویید؟ عبدالرحمن ابن ابی لیلی گفت: ای جوان، از کجایی؟ گفتم: از اهل بصره. گفت: از کدام قبیله؟ گفتم: از عبدالقیس. گفت: از کدام شان؟ گفتم: از بنی اذینه. گفت: چه خویشاوندی با عبدالرحمن بن اذینه داری؟ گفتم: او نیای من است. آن گاه ابن ابی لیلی به من خوش آمد گفت و مرا به خویش نزدیک ساخت و گفت: ای جوان، پرسشی کردی و سخت پرسیدی و غور کردی و سخنی گفتی که فهم آن دشوار است، ولی من اگر خدا بخواهد به تو خواهم گفت. امّا گفته تو درباره اختلاف در دادرسی ها. قضیّه ای که نزد ما می آید و در کتاب خدا یا در سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله ریشه ای دارد، ما حق نداریم که از کتاب و سنّت تجاوز کنیم؛ و اما آنچه نزد ما می آید که در کتاب خدا و سنّت پیامبرش صلی الله علیه و آله نیست، ما در آن خصوص به رأی خودمان عمل می کنیم. گفتم: تو چیز تازه ای نیاورده ای! چون خداوند عز و جل می فرماید: ما هیچ چیزی را در این کتاب

فروگذار نکردیم. و هم او در قرآن فرماید: و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است. نظرت چیست، اگر مردی طبق آنچه خدا بدان امر کرده، عمل کند و از هر چه خدا از آن باز داشته، خود را بازگیرد؟ آیا برای خدا چیزی می ماند که اگر این شخص انجام ندهد، او را عقاب کند یا اگر انجام دهد، ثواب دهد؟ ابن ابی لیلی (در مقام تصدیق سخن من) گفت: چگونه بر چیزی که به او دستور نداده، ثواب دهد! یا بر چیزی که او را از آن نهی نکرد، کیفر کند! گفتم: پس چگونه حکمی نزد تو می آید که در کتاب خدا و سنت پیامبرش از آن خبری نیست! ابن ابی لیلی گفت: هم اکنون به تو ای پسر برادرم، حدیثی را می گویم که بعضی از یاران مان برایم نقل کرده است. او حدیث را از عمر بن خطاب نقل می کند که عمر در میان دو نفر دادرسی کرد. کسی که از همه به عمر نزدیک تر بود به او گفت: ای امیرالمؤمنین، تو درست دادرسی کردی. عمر تازیانه اش را بر فراز آن مرد بالا برد و گفت: مادرت به عزایت بنشیند! به خدا سوگند! عمر نمی داند که درست دادرسی کرده یا به خطا رفته است. این تنها نظری بود که من آن را به دست آوردم؛ بنابراین ما را در حضور تعریف نکنید. من گفتم: آیا حدیثی را برایت نگویم؟ پرسید: چه حدیثی؟ گفتم: پدرم از ابوالقاسم عبدی از ابان از امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام برایم گفت که: حضرت فرمود: قاضیان سه دسته اند: دو دسته در هلاکت و یک دسته نجات یافته. امّا دو دسته هالک کسی است که به ستم از روی عمد حکم کرده است، و کسی که اجتهاد کرده و نظری داده ولی خطا رفته است، و نجات یافته کسی است که طبق دستور خدا عمل کرده باشد. ای عمو، این حدیث، حدیث تو را نقض می کند. او گفت: آری، به خدا سوگند! ای پسر برادرم؛ بنابراین تو می گویی که هر چیزی در کتاب خداوند عز و جل هست؟ گفتم: خداوند این را می فرماید: هیچ حلال و حرام و هیچ امر و نهی ای نیست مگر این که آن در کتاب خداوند عز و جل است و این را هر کس که شناخته، می شناسد و هر کس که نشناخته، نمی شناسد و خداوند در قرآن برای ما چیزهایی گفته که ما بدان نیازی نداریم؛ چه رسد به چیزهایی که به آنها نیاز داریم! او گفت: چه گفتی؟ گفتم: این فرموده خداست که: او به خاطر هزینه هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست های خود را به هم می مالید. او گفت: دانش این نزد چه کسی پیدا می شود؟ گفتم: نزد کسی که تو او را می شناسی. گفت: کاش او

را می شناختم، پاهایش را می شستم، از او اخذ می کردم و می آموختم. گفتم: تو را به خدا سوگند می دهم. آیا مردی را می شناسی که اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی می پرسید، حضرت به او پاسخ می داد و اگر خاموش می شد، پیامبر خود برای او سخن آغاز می کرد. او گفت: آری، این شخص علی بن ابی طالب علیه السلام است. گفتم: آیا می دانی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حلال و حرام از کسی پرسیده باشد؟ گفت: نه. گفتم: آیا می دانی که همه به او نیازمند بودند و از او می آموختند. گفت: آری. گفتم: آن دانش، نزد اوست. گفت: او رفته است و ما به او دسترسی نداریم. گفتم: بپرس در میان فرزندانش؛ چرا که این دانش نزد آنان است. گفت: من چگونه به آنان دست یابم؟ گفتم: چه می گویی درباره مردمی که در بیابانی باشند و همراه شان راهنمایانی باشد و آن مردم به آن راهنمایان هجوم برند و بعضی از آنان را بکشند و نیزه در شکم برخی کنند و باقیمانده از ترس شان پنهان گردند و آن مردم دیگر کسی را نیابند که راهنمایی شان کند و در آن صحرا سرگردان شوند تا هلاک گردند؛ تو درباره آنان چه می گویی؟ گفت: همه به جهنم می روند، و رویش زرد شد و در دستش گلابی بود، آن را به زمین زد و آن پاره پاره شد و در مقابل خود کوبید؟؟؟ و گفت: «انّا للّٰه و انّا الیه راجعون.» (1)

4. نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: امر (دین) خدای سبحان را بر پا نمی کند، مگر کسی که سازشکار نباشد، و به عجز و ذلت نیفتد، و به دنبال طمعها نرود. (2)

توضیح: «المصانع» به معنای رشوه است و ممکن است با فتحه نون قرائت شود و در نسخهها با کسره ذکر شده و ممکن است «المصانع» به معنای سازش و مدارا باشد، چنانچه در نهایه آمده است. و «المضارع» از «ضرع الرجل ضراع» است، هرگاه خوار و ذلیل شود و گفته شده از «المشابه» گرفته شده است، یعنی خود را شبیه به امامان و والیان حق کرده است در حالی که از جمله آنان نیست، هر چند معنای اول آشکارتر است.

1- . دعائم الاسلام 1 : 92 - 95

2- . نهج البلاغه 3 : 176

باب سوم : رشوه در قضاوت و انواع آن

آیات:

- سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ. (1)

{پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می خورند.}

- وَ تَرى كَثِيراً مِنْهُمْ يُسارِعُونَ فِى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ- لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُونَ. (2)

{و بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تعدّی و حرامخواری خود شتاب می کنند. واقعاً چه اعمال بدی انجام می دهند. چرا الهیّون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه [آلود] و حرامخوارگی شان باز نمی دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می دادند.}

- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْأَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ. (3)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می خورند، و [آنان را] از راه خدا باز می دارند، و کسانی که زر و

ص: 390

1- . مائده / 42
2- . مائده 62 - 63
3- . توبه / 34

سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.}

روایات:

1. خصال: سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسب حرام عبارت است از بهای حیوان مرده و بهای سگ و بهای شراب و مزد زنا و رشوه در قضاوت و مزد کاهن (جادوکننده). (1)

2. تفسیر عیاشی: از سکونی همین حدیث را روایت کرده است. (2)

3. خصال: عمار بن مروان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: مال حرام اقسام زیادی دارد، از جمله آنها مالی است که از عاملان حکومت های ستمگر گرفته شود و از جمله آنها مزدهای قضاوت و مزدهای زناکاران و بهای شراب و نبیذ مستی آور و ربا که با شاهد ثابت شود. ای عمار، اما رشوه گرفتن در احکام، کفر به خدای بزرگ و پیامبر اوست. (3)

4. معانی الاخبار: ابو ایوب از عمّار همین حدیث را روایت کرده است. (4)

5. عیون اخبار الرضا علیه السلام: و به همین اسناد از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده است که در معنی آیه شریفه «أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ» فرمود: مراد شخصی است که حاجتی از برادر مؤمنش برآورد و آنگاه هدیّه او را بپذیرد.(5)

در صحیفه امام رضا علیه السلام همین حدیث را روایت کرده است. (6)

6. امالی طوسی: جابر بن عبد الله روایت کرده که امام فرمود: هدیه ای که امیران می دهند، [انسان را] در بند می کشد. (7)

1- . خصال 1 : 234
2- . تفسیر عیاشی 1 : 322
3- . خصال 1 : 234
4- . معانی الاخبار : 211
5- . عیون الاخبار 2 : 28

6- . صحيفه امام رضا : 31
7- . امالی طوسی 1 : 268

7. تفسیر عیاشی: جراح مداینی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: از جمله مال حرام، رشوه گرفتن در حکم و قضاوت است. (1)

8. تفسیر عیاشی: سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رشوه در حکم و داوری، کفر به خداوند است. (2)

9. جامع الاخبار: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رشوه دهنده، رشوه گیرنده و رابط بین این دو، ملعون است. (3)

10. کتاب الامامو التبصر: موسی بن جعفر از پدرش از پدارنش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همین حدیث را روایت کرده است.

11. و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند رشوه دهنده و رشوه گیرنده و رابط بین این دو را لعنت کرده است.

12. و فرمود: از رشوه بپرهیزید؛ چرا که کفر محض است و صاحب رشوه، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

1- . تفسیر عیاشی 1 : 321
2- . تفسیر عیاشی 1 : 321
3- . جامع الاخبار : 62

باب چهارم : احکام والیان و قاضیان و آداب مربوط به آنها

آیات:

- إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ سَمِیعاً بَصِیراً. (1)

{خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها ردّ کنید و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد. خدا شنوای بیناست.}

- فَإِنْ جاؤُکَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ یَضُرُّوکَ شَیْئاً وَ إِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ - فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمَّا جاءَکَ مِنَ الْحَقِ. - وَ أَنِ احْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أَنْ یَفْتِنُوکَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکَ إلی قوله تعالی أَ فَحُکْمَ الْجاهِلِیَّهِ یَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُکْماً لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ. (2)

{پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می خورند. پس اگر نزد تو آمدند، [یا] میان آنان داوری کن، یا از ایشان روی برتاب. و اگر از آنان روی برتابی، هرگز زیانی به تو نخواهند رسانید. و اگر داوری می کنی، پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می دارد - پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از هواهایشان [با دور شدن] از حقّی که به سوی تو آمده - و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و

1- . نساء / 58
2- . مائده / 42 - 50

از آنان بر حذر باش، مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند. پس اگر پشت کردند، بدان که خدا می خواهد آنان را فقط به [سزای] پاره ای از گناهانشان برساند، و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند. آیا خواستار حکم جاهلیّت اند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟}

- قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغی بَعْضُنا عَلی بَعْضٍ فَاحْکُمْ بَیْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلی سَواءِ الصِّراطِ. إِنَّ هذا أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِیَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَکْفِلْنِیها وَ عَزَّنِی فِی الْخِطابِ. قالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ إِلی نِعاجِهِ وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَیَبْغِی بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ قَلِیلٌ ما هُمْ. یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ.(1)

{ گفتند: «مترس، [ما] دو مدّعی [هستیم] که یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده، پس میان ما به حقّ داوری کن، و از حق دور مشو، و ما را به راه راست راهبر باش.» «این [شخص] برادر من است. او را نود و نه میش، و مرا یک میش است، و می گوید: آن را به من بسپار، و در سخنوری بر من غالب آمده است.» [داوود] گفت: «قطعاً او در مطالبه میش تو [اضافه] بر میش های خودش، بر تو ستم کرده، و در حقیقت بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می دارند، به استثنای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، و اینها بس اندکند، و داوود دانست که ما او را آزمایش کرده ایم. پس، از پروردگارش آمرزش خواست و به رو درافتاد و توبه کرد. و بر او این [ماجرا] را بخشودیم و در حقیقت برای او پیش ما تقرّب و فرجامی خوش خواهد بود. ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم، پس میان مردم به حقّ داوری کن، و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به

1- . ص / 22 - 26

درکند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند، به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت خواهند داشت.}

روایات:

1. خصال: محمد بن ابراهیم نوفلی در حدیثی مرفوع از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت از پدران خود نقل می کند که امیر المؤمنین علیه السلام به عاملان خود نوشت: قلم های خود را نازک کنید و سطرها را نزدیک به هم کنید و سخنان زاید خود را برای من ننویسید و تنها معانی را در نظر بگیرید و از زیاده نویسی بپرهیزید؛ زیرا که اموال مسلمین نمی تواند ضررها را تحمل کند. (1)

مؤلف: پیشتر در باب جوامع آداب زنان از امام باقر علیه السلام روایت شد که زن متولی قضاوت و امارت نمیشود. و در سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام نیز همین مساله ذکر شده است و در سفارشات امیر المؤمنین به مالک اشتر و دیگران، بسیاری از آداب حکومتداری و قضاوت را بیان کردیم.

2. عیون الاخبار: با اسناد تمیمی از امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت شده که امیر المومنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله هنگامی که مرا به سوی فرمانداری یمن فرستاد،، فرمود: هر گاه داوریای به نزد تو آوردند و از کسی شکایت کردند، پیش از آنکه از طرف مقابل او قضیه را بشنوی حکم مکن. امام علیه السّلام فرمود: پس از آن دیگر در هیچ مورد داوری شکّی برایم پیدا نشد. (2)

3. امالی طوسی: امیر المؤمنین در نامهای به محمد بن ابی بکر نوشت: در یک موضوع دو گونه داوری مکن که در تناقض افتی و از حق منحرف شوی. آنچه برای خود و خاندانت می خواهی، برای همه رعیت نیز همان را بخواه و آنچه برای خود و خاندانت ناپسند می داری بر آنان هم ناپسند انگار. چرا که این حجت را ثابت تر و رعبت را صالح تر می سازد و برای رسیدن به حق در عمق اندیشه خوض کن و در

1- . خصال 1 : 219
2- . عیون الاخبار 2 : 65

کارهایی که برای خدا می کنی از ملامت ملامتگران بیم به دل راه مده و برای آن کس که با تو مشورت می کند نیکخواه باش و چنان باش که برای مسلمانان، چه آنان که به تو نزدیکند و چه آنان که از تو دورند، بهترین پیشوا و سرمشق باشی. (1)

4. امالی طوسی: امام باقر علیه السلام فرمود: در بنی اسرائیل قاضی ای بود که به حق در میان آنان دادرسی می کرد. چون مرگش فرا رسید، به همسرش گفت: چون من مُردم، مرا غسل بده و کفن کن و مرا بر روی تختم بگذار، و چهره ام را بپوشان که چیز بدی نبینی. چون مرد، همسرش همان کرد و زمانی درنگ نمود. پس از آن چهره مرد را باز کرد تا بدان بنگرد که ناگاه دید کرمی، بینی او را می جود. از این حالت ترس او را فرا گرفت. چون شب شد، آن مرد به خواب همسرش آمد و به همسرش گفت: آیا آنچه دیدی، تو را ترساند؟ زن گفت: آری، من ترسیدم! آن مرد به همسرش گفت: آگاه باش! حال که ترسیدی، بدان که آنچه دیدی، جز به دلیل تمایلی که به فلان برادرت داشتم، نبود. آن برادرت با طرف دعوایش نزد من آمد. چون هر دو نزد من نشستند، من گفتم: خدایا، حق را با او قرار بده و دادرسی را علیه رفیقش متوجه ساز و چون هر دو نزاع شان را برای من گفتند، حق با برادرت بود و من این را به طور آشکار در مورد قضاء دیدم و دادرسی را به نفع برادرت علیه رفیقش جهت دادم. در نتیجه آن، آنچه دیدی به من رسید؛ چرا که با این که تمایلم موافق حق درآمد، تمایلم با برادرت بود. (2)

5. قصص الانبیاء: با اسناد به صدوق از ابن متوکل از حمیری از احمد بن حنبل از ثمالی از امام باقر علیه السلام همین حدیث روایت شده است.

6. فقه الرضا علیه السلام: بدان که بر تو لازم است که میان دو خصم مساوات داشته باشی؛ حتی در نگاه به آن دو، تا این که نگاه تو به یکی از آن دو، بیش از نگاهت به دومی نباشد. زمانی که برای حکم نزد حاکمی می روی، توجه داشته باش که سمت راست خصمت باشی و اگر دو طرف نزد حاکم بروند و هر کدام از آن دو

1- . امالی طوسی 1 : 30
2- . امالی طوسی 1 : 126

ادّعایی بر همراهش دارد، در این صورت، آن کس که اول ادّعایی می کند، شایسته تر از همراهش است که از او شنیده شود. ولی اگر هر دو با هم ادعایی بکنند، حق ادّعا برای کسی است که سمت راست خصمش قرار گرفته است. (1)

7. تفسیر عیاشی: حسن از علی علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر گاه دو طرف متخاصم نزد تو بیایند، به نفع کسی قضاوت نکن مگر پس از گوش دادن به طرف مقابل؛ چرا که این صورت، به این حق را بفهمی شایسته تر است. (2)

8. هدای : هر کس بر سر دو درهم به غیر آنچه خداوند نازل فرموده است حکم کند، کافر شده است. (3)

1- . فقه الرضا : 35
2- . تفسیر عیاشی 2 : 75
3- . هدای: 75

باب پنجم : حکم دادن با شاهد و سوگند

روایات:

1. امالی صدوق: صهیب بن عباد از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و سلم با یک شاهد و ضمیمه قسم حکم داد و علی علیه السلام هم در عراق بدان حکم داد. (1)

2. امالی صدوق: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که جابر بن عبد الله گوید: جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و به او دستور داد که با سوگند و یک گواه قضاوت کند. (2)

3. قرب الاسناد: حماد بن عیسی از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: پدرم فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با یک گواه و سوگند حکم کرد. (3)

4. قرب الاسناد: بزنطی گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که میفرمود: ابو حنیفه به امام صادق علیه السلام گفت: چگونه با سوگند همراه با یک شاهد حکم می دهید؟ امام صادق فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان حکم کرد و امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم نزد شما به یک شاهد و سوگند حکم داد. ابوحنیفه تعجب کرد! امام صادق علیه السلام فرمود: شگفتآورتر این است که شما با شهادت یکی، حکم به شهادت صد نفر می دهید و شهادت آن صد نفر را مُجزی میدانید؟

1- . امالی صدوق : 363
2- . امالی صدوق : 363
3- . قرب الاسناد : 10

ابوحنیفه گفت: این کار را نمی کنیم. حضرت فرمود: بله می کنید. صد نفر شهادت می دهند، شما یک نفر را می فرستید و آن یک نفر درباره آنان تحقیق می کند. سپس شهادت آنان را به گفته این یک نفر، مُجزی می دانید. ابو حنیفه گفت: چه تفاوتی میان سایبان محرم و چادر وجود دارد؟ فرمود: سنت پیامبر قیاس گرفته نمیشود - قیاس وجود ندارد -. (1)

5. اربعین شهید : حماد بن عیسی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: پدرم - رضی الله عنه - فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با یک شاهد و یک سوگند حکم میکرد. (2)

6. هدای: و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با گواهی یک شاهد و سوگند مدعّی حکم میداد. (3)

1- . قرب الاسناد : 158
2- . اربعین شهید : 19
3- . هدای: 74

باب ششم : سوگند راست و دروغ و سوگند دادن دیگری

آیات:

- وَ لا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ. (1)

{ و از هر قَسَم خورنده فرومایه ای فرمان مبر}

روایات:

1. امالی صدوق: در روایت امور نهی شده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده که حضرت فرمود: هر که قسم دروغ بخورد تا مال مسلمانی را ببرد، خدای عز و جل را ملاقات کند که بر او خشمناک است، مگر آنکه توبه کند و برگردد. (2)

2. امالی صدوق: مردی از طایفه عبد القیس گفت: سلمان فارسی - رحمه اللّٰه علیه - بر گورستانی گذر کرد و گفت: سلام بر شما ای ساکنان گورها که مؤمن یا مسلمانید. ای ساکنان این سرزمین، آیا می دانید که امروز روز جمعه است؟ هنگامی که سلمان به خانه اش بازگشت و خوابید و چشمانش به خواب رفت، کسی به خوابش آمد و گفت ای ابو عبد اللّٰه، سلام بر تو باد. تو سخن گفتی و ما شنیدیم، و سلام کردی و ما پاسخ گفتیم. پرسیدی: آیا می دانید که امروز روز جمعه است؟ آری ما می دانیم پرندگان در روز جمعه چه می گویند. سلمان گفت: پرندگان در این روز چه می گویند؟ گفت: می گویند: منزّه است، منزّه است پروردگار ما که بخشاینده و

ص: 400

1- . قلم /10

2- . امالی صدوق : 424

پادشاه است. عظمت پروردگار ما را، آن که به نام او سوگند دروغ یاد کند، نشناخته است. (1)

3. ثواب الاعمال: پدرم از محمد عطار همین حدیث را نقل کرده است. (2)

4. محاسن: پدرم همین حدیث را روایت کرده است. (3)

5. امالی صدوق: خزاز از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسی که به نام الله سوگند می خورد باید راست بگوید؛ کسی که راست نگوید ارتباطی با خدا ندارد؛ برای هر کس که سوگند اللّه بخورند، باید رضایت دهد؛ هر کس سوگند الله را کافی نداند با خدا ارتباطی ندارد. (4)

6. محاسن: پدرم از عثمان همین حدیث را روایت کرده است. (5)

7. کتاب حسین بن سعید و نوادر: از عثمان همین حدیث نقل شده است. (6)

8. خصال: سعید بن علاقه گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: سوگند دروغ و نادرست باعث تنگدستی میشود. (7)

9. امالی طوسی: ابو وائل از عبدالله نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس قسمی بخورد که به وسیله آن مال برادرش را تصاحب کند، خداوند را در حال خشم و غضب ملاقات خواهد کرد. خداوند این گفته را در کتابش تأیید کرده است، آن جا که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعهْدِ اللّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً». راوی گوید: اشعث بن قیس ناگهان ظاهر شد و گفت: این آیه در باره من نازل شده

1- . امالی صدوق : 482
2- . ثواب الاعمال : 205
3- . محاسن : 119
4- . امالی صدوق : 483
5- . محاسن : 120
6- . نوادر : 60

7- . خصال 2 : 94

است. داوری مخاصمه ای را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردم و او با قسم دادن من در آن باره، قضاوت کرد. (1)

10. امالی طوسی: پدر عدیّ بن عدی گوید: امرء القیس و مردی درباره زمینی نزاع شان را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند. حضرت فرمود: آیا بیّنه داری؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس او سوگند بخورد. امرء القیس گفت: به خدا سوگند! در این صورت زمینم را می برد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر او با سوگندش زمینت را ببرد، از کسانی می شود که خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی کند و او را پاک نمی سازد و برای او عذاب دردناکی است. راوی گوید: مرد ترسید و آن زمین را به او برگرداند. (2)

11. امالی طوسی: علقمه بن وائل از پدرش همین حدیث را روایت کرده است.(3)

12. ثواب الاعمال: عبد الحمید طائی از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس بدهکاری را برای قسم دادن نزد حاکم ببرد و بداند که او قسم می خورد، ولی به احترام خدا او را رها کند، خداوند برای او در روز قیامت هیچ منزلتی را جز منزلت ابراهیم خلیل الرّحمن نخواهد پسندید. (4)

13. در فقه الرضا علیه السلام همین حدیث روایت شده است. (5)
میگویم: در کتاب ایمان و نذرها بیشتر این روایتها ذکر شد.

14. قصص الانبیاء: عیسی علیه السلام به حواریّون گفت: موسی علیه السلام شما را امر فرمود که به دروغ به خدا سوگند نخورید و من شما را امر میکنم که به خداوند سوگند نخورید، چه راست و چه دروغ.

1- . امالی طوسی 1 : 368
2- . امالی طوسی 1 : 368
3- . امالی طوسی 1 : 368
4- . ثواب الاعمال : 72
5- . فقه الرضا : 34

15. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم روایت می کند: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه: «وَلاَ تَجْعَلُواْ اللّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ أَن تَبَرُّواْ وَتَتَّقُواْ»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزگاری [باز ایستید].} را پرسیدم و حضرت پاسخ داد: منظور از (سوگند به خداوند) این است که مرد بگوید: نه به خدا قسم، یا آری به خدا قسم. (1)

16. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم همسری از خوارج داشت - گمان می کنم فرمود: از بنی حنیفه بود - تا این که یکی از دوستدارانش به وی گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! تو همسری داری که از جدت بیزاری می جوید. حضرت وحشت زده شد و زن فهمید که وی را طلاق خواهد داد. پس مهریهاش را ادعا کرد و با هم نزد حاکم مدینه رفتند و نزد او شکایت کرد و به من گفت: مهریه من بر گردن او چهار صد دینار است. حاکم گفت: آیا مدرکی داری؟ گفت: نه، اما از او سوگند بگیر. حاکم گفت: ای علی! یا سوگند یاد کن، یا چهار صد دینار به وی بده. پدرم به من گفت: ای پسرم، برخیز و چهار صد دینار به او بده. گفتم: پدرجان، فدایت شوم! مگر تو بر حق نیستی؟ پدرم فرمود: آری ای فرزندم! ولی من خداوند را بزرگ تر از آن می دانم که در محاکمه و گرفتاری به او سوگند یاد کنم. (2)

17. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو ایوب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: به خداوند سوگند مخورید چه راست و چه دروغ؛ چرا که خداوند از این کار نهی کرده و فرموده است: «لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ». (3)

18. کتاب حسین بن سعید و نوادر: علی گوید: مردی برای امام باقر علیه السلام نامه نوشت و ماجرایی برای او نقل کرد. آن حضرت اینگونه برایش نوشت: سوگند به

1- . تفسیر عیاشی 1 : 111
2- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 60
3- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 60

خدا اینگونه نبوده است، و من با وجود اینکه کراهت دارم که در هر امر و وضعیتی به خداوند سوگند بخورم، اما نگران بودم چیزی بگویند که واقعیت نداشته است. (1)

19. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبداللّٰه بن سلیمان از امام باقر علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس در محاکمه، سوگند [دروغ] یاد کند و به سبب آن، مال شخص مسلمانی را تصاحب کند، همانا تکه ای از آتش را تصاحب کرده است. (2)

20. اعلام الوری: در روایات مشهور است که ابو جعفر منصور، ربیع را امر کرد تا حضرت صادق علیه السلام را در نزد او حاضر کند. هنگامی که امام علیه السّلام در پیش او حاضر شد، منصور گفت: خداوند مرا بکشد اگر تو را نکشم، آیا با سلطنت من مخالفت میکنی و بر علیه من غائله راه می اندازی؟! حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خداوند سوگند من از این مطالب اطلاعی ندارم و این گفتارها کذب محض است. و اگر چنانچه مطلب همان طور است که شما میگوئید، مانند یوسف و ایوب و سلیمان علیهم السّلام که از نسبت هائی که به آنان میدادند صرف نظر کردند، تو هم صرف نظر کن، زیرا نسب تو هم به آنان میرسد. منصور گفت: آری، اینک بالا بیائید. هنگامی که امام علیه السّلام نزد منصور رفتند گفت: این مطالب را که از زبانم بیرون شد، عده ای اطلاع داده اند. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اکنون او را در این مجلس حاضر کنید تا با هم روبرو شویم. منصور آن مرد افترا زننده را احضار کرد و گفت: تو آن مطالب را از جعفر شنیدی؟ گفت: آری شنیده ام. حضرت فرمود: وی را برای راستی گفتارش قسم بده. منصور روی خود را به طرف آن مرد کرد و گفت: قسم میخوری؟ گفت: آری برای صدق مطلبم سوگند یاد میکنم. امام صادق علیه السّلام فرمود: واگذارید تا من او را قسم بدهم. منصور گفت: شما قسمش بدهید. حضرت به آن مرد سخن چین گفت: بگو از حول و قوه پروردگار بیزاری میجویم و به حول و قوه خود چنگ می زنم که جعفر بن محمد این مطالب را گفته

1- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 60
2- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 78

است. وی ابتدا از این طرز سوگند امتناع کرد و لیکن سرانجام سوگند را به همین طرز ادا کرد لحظه ای نگذشت که از پا درآمد و ابو جعفر منصور امر کرد او را از مجلس بیرون بردند. ربیع گوید: دیدم جعفر بن محمد، هنگامی که بر ابو جعفر منصور وارد میشد، لب هایش حرکت میکرد و هر گاه لب هایش را حرکت میداد، خشم منصور فرو می نشست و او را نزدیک خود جای میداد و از خود راضی میکرد. وقتی که از نزد منصور بیرون آمد، خدمتش رسیدم و عرض کردم: این مرد از دشمن ترین مردم نسبت به شما است و لیکن وقتی که در مجلس او وارد میشوی و لب های خود را حرکت میدهی، غضب او فرو می نشیند. این چه دعائی است که بر زبان جاری میسازی؟ حضرت فرمود: این دعای جدم علی بن !حسین علیهما السّلام است گفتم: قربانت گردم آن دعا کدام است؟ فرمود: «یَا عُدَّتِی عِنْدَ شِدَّتِی وَ یَا غَوْثِی عِنْدَ کُرْبَتِی احْرُسْنِی بِعَیْنِکَ الَّتِی لَا تَنَامُ وَ اکْفِنِی بِرُکْنِکَ الَّذِی لَا یُرَامُ» {ای ذخیره من در هنگام سختی ام و ای فریاد رس من در هنگام گرفتاری ام، مرا با چشمت که نمی خوابد حراست کن و با ستونت که خم نمی شود کفایتم کن} ربیع گوید: من این دعا را حفظ کردم و هر گاه برایم پیشامد سختی میشد آن را قرائت میکردم و خداوند مرا نجات میداد. ربیع گفت: به جعفر بن محمد عرض کردم: چرا نگذاشتی آن مرد نمّام به طرز معمول به نام خداوند سوگند یاد کند؟ فرمود: من دیدم اگر وی خداوند را به توحید و یگانگی بخواند و او را تمجید کند، خداوند بر او ترحم خواهد کرد و عقوبت او را تأخیر خواهد انداخت و لذا به این طرز که مشاهده کردی وی را سوگند دادم و خداوند هم او را بلافاصله به سزایش رسانید. (1)

21. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به دروغ به خداوند سوگند یاد کند کفر ورزیده است و هر کس به راست به خداوند سوگند بخورد مرتکب گناه شده است، چرا که خداوند میفرماید: «لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَیْمانِکُمْ». (2)

1- . اعلام الوری : 270
2- . اختصاص : 25

22. اختصاص: امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس با سوگندهای دروغ با خداوند مبارزه کند، خداوند از وی بیزاری میجوید. (1)

23. نهج البلاغه: در نامهای که علی علیه السلام برای حارث همدانی نوشت فرمود: نام خدا را بزرگ بدار، به این صورت که جز به حق نامش را بر زبان نیاور. (2)

24. اعلام الدین: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: هر کس سوگند بخورد در حالی که میداند به دروغ سوگند یاد میکند، در واقع با خداوند به مبارزه برخاسته است و سوگند دروغ خانهها را از مردم خالی میکند و موجبات فقر را در نسل به وجود میآورد، و هر کس به دروغ به خداوند سوگند بخورد، عظمت خداوند را نشناخته است.

1- . اختصاص : 242

2- . نهج البلاغه 3 : 141

باب هفتم : احکام سوگند

اشاره

مؤلف: در کتاب قرآن در باب سوگند به قرآن، و در باب سوگندها در کتاب قراردادها نیز مطالبی مرتبط با این باب ذکر شد که میتوانی آن را مرور کنی.

روایات:

1. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: مالی را از مقابل دید مأموران مالیات می بریم. آنان از ما می خواهند برای شان سوگند یاد کنیم تا آزادمان گذارند و جز به سوگند از ما راضی نمی شوند. امام علیه السلام فرمود: برای شان سوگند یاد کن که آن حلال تر از خرما و کره است. (1)

2. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: ما از کنار این گروه عبور می کنیم و آنها ما را برای اموال مان سوگند می دهند، در حالی که زکات آنها را پرداخته ایم. امام علیه السلام فرمود: ای زراره، هرگاه ترسیدی، به هر چه خواستند برای شان سوگند یاد کن. گفتم: فدایت شوم! حتی به طلاق و عتق؟ امام علیه السلام فرمود: به آنچه خواستند. و امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه در هر ضرورتی است و زمانی که شرایط تقیه پیش میآید، شخص تقیه کننده نسبت به عمل تقیه آگاهتر است. (2)

3. کتاب حسین بن سعید و نوادر: معمّر بن یحیی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: سرمایه های مردم در اختیار من است و با آنها از کنار مأموران مالیاتی

1- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 62
2- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 62

می گذریم. آنان ما را برای آنها سوگند می دهند و ما برای شان سوگند می خوریم. امام علیه السلام فرمود: دوست دارم که همه اموال مسلمانان را عبور می دادم و بر آنها سوگند یاد می کردم. هر چیزی که مؤمن بر خودش بترسد و در انجام آن ناچار باشد، در آن می تواند تقیه کند. (1)

4. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبکر حضرمی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی برای حاکم به طلاق و عتق سوگند یاد می کند. امام علیه السلام فرمود: هرگاه از شمشیر و تازیانه اش بترسد، چیزی بر او نیست. ای ابوبکر! خداوند می بخشد و مردم نمی بخشند. (2)

5. کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسماعیل جعفی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: با مال از کنار مأمور مالیات می گذرم، آنان مرا سوگند میدهند. پس اگر برایشان سوگند یاد کنم، مرا رها می کنند و اگر برایشان سوگند یاد نکنم از من بازجویی می کنند و مورد ستم قرار می دهند. امام علیه السلام فرمود: برایشان سوگند یاد کن. گفتم: اگر مرا به طلاق سوگند داد چه کنم؟. امام علیه السلام فرمود: بله، برایشان سوگند یاد کن. گفتم: مال متعلق به من نیست. امام علیه السلام فرمود: از مال برادرت دفاع میکنی. (3)

6. کتاب حسین بن سعید و نوادر: از موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: شخصی مجبور به سوگند می شود و به طلاق، عتق و صدقه اموالش سوگند یاد می کند، آیا آن بر عهده اش لازم می شود؟ امام علیه السلام فرمود: نه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از امت من، آنچه مجبور شدند و آنچه قدرت ندارند و آنچه اشتباه کردند، برداشته شده است. (4)

1- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 62
2- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 62
3- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 62
4- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 62

7. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه از امام علیه السلام روایت می کند که فرمود: هرگاه شخصی از روی تقیه به خدا سوگند یاد کند، به وی زیان نمی رساند و سوگند به طلاق و عتق نیز به او زیان نمی زند، در صورتی که به آن مجبور و ناچار شود. و فرمود: هیچ یک از حرام های خداوند نیست مگر آن که خداوند آن را برای کسی که به آن ناچار شده، حلال کرده است. (1)

8. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبکر حضرمی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا برای مامور مالیاتی سوگند یاد کنیم و به این وسیله اموالمان را عبور دهیم؟ امام علیه السلام فرمود: آری. و درباره شخصی که از روی تقیه سوگند یاد می کند، فرمود: اگر بر جان و مالت می ترسی سوگند یاد کن و خطر را با سوگند از خود دور کن! و اگر می دانی که سوگندت چیزی را از تو دور نمی کند، برای شان سوگند نخور. (2)

9. کتاب حسین بن سعید و نوادر: معاذ بیّاع اکسیه گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من به طلاق و عتق سوگند داده می شوم، نظر شما چیست، آیا برای شان سوگند یاد کنم؟ امام علیه السلام فرمود: هرگاه ترسیدی، به هرچه خواستند برای شان سوگند یاد کن. (3)

10. کتاب حسین بن سعید و نوادر: علاء از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: هیچ شخصی سوگند نمیخورد مگر مطابق با علمش. و در باره این آیه «وَ لا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ» فرمود: اینکه بگوید: نه به خدا، و آری به خدا. و در باره این فرموده خداوند: «فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ» فرمود: سوگند به آن، گناهی بزرگ است. و فرمود: اهل جاهلیت حرم را بزرگ می شمردند و به آن سوگند یاد نمی کردند و به کسانی که در آن بودند تعرض نمی کردند و هیچ حیوانی را در آن زخمی نمی کردند. پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: «لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ وَ أَنْتَ حِلٌّ

ص: 409

1- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 62
2- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 62
3- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 62

بِهذَا الْبَلَدِ وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ» امام فرمود: شهر را بزرگ تر از آن می دانستند که به آن سوگند یاد کنند، ولی حرمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در آن می شکستند. و سخن کسی که گوید: نه. بلکه دشمنت بی پدر شود، سوگند اهل جاهلیت است. پس اگر کسی به آن سوگند یاد کند و مقصودش خدا باشد، آن سوگند است ولی این سخن: «لعمروالله» و «ایْم اللّه» همانا سوگند به خداست و سخن آنان: یا هناه و یا همّاه - ای فلانی و ای فلانی -! همانا برای درخواست نام است. (1)

11. و فرمود: یهودیان و مسیحیان جز به خداوند سوگند داده نمی شوند و برای احدی شایسته نیست که آنان را به خدایان شان سوگند دهد. (2)

12. نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید: آنگاه که خواستید ستمکاری را سوگند دهید، از او بخواهید که بگوید: «از جنبش و نیروی الهی بیزار است» زیرا اگر به دروغ سوگند خورد، پس از بیزاری، در کیفر او شتاب شود، امّا اگر در سوگند خود بگوید «به خدایی که جز او خدایی نیست»، در کیفرش شتاب نگردد، چه او خدا را به یگانگی یاد کرده است. (3)

13. و فرمود: نه، سوگند به خدایی که با قدرت او شب تاریک را به سر بردیم که روز سپیدی در پی داشت، چنین و چنان نبود. (4)

توضیح: «غبر اللیل» یعنی باقیمانده شب. و «کشر البعیر» یعنی چهارپا دندانش را آشکار کرد و «کشر الرجل» یعنی لبخند زد و «الاغرّ» به معنای سفید است. و «ما» نافیه است.

14. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: شایسته نمی دانم که انسان جز به خداوند سوگند یاد کند و این سخن انسان که گوید: «لا بل شانئک» - نه، بلکه دشمنت بی پدر باشد -

---

1- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 67
2- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 78
3- . نهج البلاغه 3 : 209

4- . نهج البلاغه 3 : 221

از سخنان جاهلیت است و اگر انسان به آن و مانند آن سوگند یاد کند، سوگند به خدا ترک می شود و این سخن که گوید: ای فلانی و ای فلانی! آن تنها برای درخواست نام است و اشکالی در آن نمی بینم، ولی این سخن: « لعمرو الله، به پایداری خدا سوگند» و «لا هلاه، نه به خدا سوگند»، همانا سوگند به خداوند است.(1)

15. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ثمالی از امام سجاد علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: سوگند نخورید جز به خداوند، و هرکس به خدا سوگند یاد کند باید راست بگوید و هرکس برایش به خدا سوگند خورده شود، باید راضی باشد و هرکس برایش به خدا سوگند خورده شود و راضی نشود، از خدا نیست - رابطه ای با خداوند نخواهد داشت -. (2)

16. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در باره سوگند دادن اهل ذمّه از آن حضرت پرسیدم، فرمود: آنان را جز با نام خداوند سوگند ندهید. (3)

17. کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: نظر شما در باره این فرموده خداوند: «وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشی وَ النَّجْمِ إِذا هَوی» و مانند این سوگندها چیست؟ فرمود: خداوند صاحب اختیار است و می تواند به نام هر مخلوق و پدیده ای سوگند بخورد؛ اما مخلوق او فقط باید به نام او سوگند بخورند. (4)

18. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو صباح گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: مادرم سهم خود را از خانه ای به من صدقه داد. من به او گفتم: قاضی ها این را اجرا نمیکنند، بنابراین قرارداد خرید بنویس. مادرم گفت: هر کاری که به نظرت می رسد برای تو صحیح است، همان کار را بکن. من نیز نوشته و مدرک

1- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 60
2- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 60
3- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 60
4- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 60

از مادرم گرفتم. آن گاه یکی از وارثان تصمیم گرفت مرا سوگند دهد که بهای آن را پرداخته ام، در حالی که من چیزی نپرداخته بودم. نظر شما در این باره چیست؟ امام علیه السلام فرمود: برایش سوگند یاد کن. (1)

19. قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السلام مسیحیان و یهودیان را در عبادتگاه ها و کنیسه های شان و مجوسیان را در آتشکده های شان سوگند می داد و می فرمود: به خاطر احتیاط برای مسلمانان، بر آنان سختگیری کنید. (2)

20. قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که علی علیهالسلام یهودیان و مسیحیان را به کنیسه های شان و مجوسیان را به آتشکده های شان سوگند می داد. (3)

21. امالی صدوق: در روایت امور نهی شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده: از اینکه کسی به جز نام خدا سوگند بخورد، نهی فرمود و فرمود: هر که به غیر خدا سوگند خورد، در نظر خدا چیزی برای او نیست و از قسم خوردن به سوره ای از قرآن نهی کرد و فرمود: هر که به یک سوره از قرآن سوگند بخورد، به شماره هر آیه قسمی بر او است هر که خواهد ادا کند و هر که خواهد فاجر باشد. و نهی فرمود از اینکه شخصی به دیگری بگوید: نه به جان تو یا به جان فلان. (4)

22. قرب الاسناد: مسعده بن صدقه گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره نیّتی که جایز است و نیّتی که جایز نیست - در مورد نیت سوگند - سؤال شد. حضرت فرمود: نیت ها در موردی جایز است و در موردی جایز نیست، اما موردی که نیت در آن جایز است، پس آن زمان است که شخص مظلوم باشد، پس هر سوگندی بخورد و نیت سوگند بدان بکند، بر همان نیّتش خواهد بود؛ ولی اگر ظالم

1- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص 60
2- . قرب الاسناد : 71
3- . قرب الاسناد : 71
4- . امالی صدوق : 425

باشد، پس سوگند بر پایه نیت مظلوم است. سپس امام علیه السلام فرمود: اگر نیّات گنهکاران موجب شود که صاحبان آن بدان مواخذه شوند، هرکس که نیّت زنا می کرد باید به زنا مواخذه شود و هرکس که نیت دزدی می کرد به دلیل دزدی گرفته شود و هرکس که نیت قتل می کرد به دلیل قتل گرفته شود، ولی خداوند عادل و کریم است و ستم در شأن او نیست و او بر اساس نیت های خیر و در دل گرفتن خیر، به اهل آن پاداش می دهد و فاسقان را تا انجام ندهند، مواخذه نمی کند. (1)

23. محاسن: ابوبکر حضرمی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی برای حاکم به طلاق و عتق سوگند یاد می کند. امام علیه السلام فرمود: هرگاه از شمشیر و سلطها اش بترسد، چیزی بر او نیست. ای ابوبکر! خداوند می بخشد و مردم نمی بخشند. (2)

24. محاسن: ابوالحسن و بزنطی هر دو از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کردهاند که از آن حضرت پرسیدم: شخصی مجبور به سوگند می شود و به طلاق، عتق و صدقه اموالش سوگند یاد می کند، آیا آن بر عهده اش لازم می شود؟ امام علیه السلام فرمود: نه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از امت من آنچه مجبور شدند و آنچه قدرت ندارند و آنچه اشتباه کردند، برداشته شده است. (3)

25. محاسن: معاذ بیّاع اکسیه - عبا فروش - گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ما به طلاق و عتق سوگند داده می شویم، نظر شما چیست، آیا برای ایشان سوگند یاد کنم؟ امام علیه السلام فرمود: هرگاه ترسیدی، به هرچه خواستند برای ایشان سوگند یاد کن. (4)

26. فقه الرضا علیه السلام: هرگاه مالی به کسی دادی و او از دادن مال ابا کرد و برسر آن سوگند خورد، سپس بعد از مدتی آن مال را با سودش برای تو آورد و از

1- . قرب الاسناد : 6
2- . محاسن : 339
3- . محاسن : 339
4- . محاسن : 339

کار خود پشیمان شد، سرمایه و نصف سود را از او بگیر و مابقی سود را به او برگردان، زیرا این شخص توبه کرده است. و اگر کسی حق تو را انکار کرد و بر آن سوگند خورد، آن گاه مالی از وی به دست تو افتاد، پس تنها به اندازه حقّت از وی بردار و بگو: «خدایا، من به جای حقم برداشتم.» و بیشتر از آنچه از تو برداشته، از او مگیر. پس اگر تو را سوگند داد که چیزی برنداشته ای - در صورتی که این ذکر را گفته باشی - برای تو رواست که سوگند یاد کنی. اما اگر تو برای حقّت او را سوگند بدهی و او سوگند بخورد، جایز نیست چیزی از او برداری، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس به خدا سوگند خورد، باید راست بگوید و هر کس برایش سوگند خورده شود، باید راضی شود و هر کس راضی نشود، رابطه اش با خدا بریده می شود. پس اگر شخصی پس از آنکه او را سوگند دادهای، حقّ تو را بیاورد، بدون اینکه آن را از او مطالبه کنی، در این صورت اگر وضعیت مالی خوبی داشتی آن را میگیری و صدقه میدهی و اگر نیازمند بودی، آن مال را برای خودت میگیری. (1)

27. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: شخص یهودی و مسیحی و مجوسی به غیر از خداوند سوگند داده نمیشوند، زیرا خداوند میفرماید: «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ»،(2) { پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده، حکم کن.} (3)

28. کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام: یهودیان و مسیحیان و مجوسیان را به غیر خدا سوگند نده، زیرا خداوند میفرماید: «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ». (4)

1- . فقه الرضا : 33
2- . مائده / 48
3- . تفسیر عیاشی 1 : 325
4- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 60

29. کتاب حسين بن سعيد و نوادر: جراح مداينى از امام صادق عليه السلام روايت كرده كه فرمود: به غير خدا سوگند مخور و فرمود: يهوديان و مسحيان و مجوسيان را به غير خدا سوگند ندهيد. (1)

30. کتاب حسين بن سعيد و نوادر: عثمان بن عيسى از سماعه نقل كرده كه گويد: از امام پرسيدم: آيا براى كسى جايز است كه يهوديان و مسيحيان و مجوسيان را به معبودان خود سوگند بدهد؟ فرمود: شايسته نيست كه كسى جز به خداوند سوگند داده شود. (2)

31. کتاب حسين بن سعيد و نوادر: محمد بن مسلم گويد: از امام عليه السلام درباره قضاوت ها سؤال كردم. امام عليه السلام فرمود: در هر آيينى، هرچه را حلال مى دانند جايز است. (3)]

32. کتاب حسين بن سعيد و نوادر: محمد بن قيس گويد: از امام باقر عليه السلام شنيدم كه ميفرمود: على عليه السلام در باره شخصى كه اهل كتاب را مجبور به سوگند كرده بود، حكم كرد كه وى را به كتاب و آيينش سوگند دهد. (4)

33. کتاب حسين بن سعيد و نوادر: حلبى گويد: از امام صادق عليه السلام درباره صاحب كيش هاى مختلف سؤال كردم كه چگونه سوگند داده مى شوند؟ امام فرمود: جز به خداوند عز و جل آنها را سوگند ندهيد. (5)

1- . نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى : 60
2- . نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص 60
3- . نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص 60
4- . نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص 60
5- . نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص 60

باب هشتم : احکام کلی قضاوت

روایات:

1. مناقب: ابن ابجر عجلی گوید: من نزد معاویه بودم که دو نفر در باره پیراهنی به مخاصمه پرداختند. یکی از آن دو گفت: این پیراهن من است و دو شاهد آورد. و دیگری گفت: من آن را در بازار از مردی ناشناس خریدم. معاویه گفت: ای کاش علی بن ابی طالب اینجا بود و در این مساله داوری میکرد. ابن ابجر گوید: من گفتم: من شاهد بودم که علی در مسالهای شبیه به این موضوع قضاوت کرد، او حکم داد که پیراهن برای کسی باشد که دو شاهد آورده و به دیگری گفت که دنبال فروشنده برود. معاویه نیز با این حکم میان آن دو نفر قضاوت کرد. (1)

2. مناقب: حکم بن عتیبه گوید: زنی از امام پرسید و گفت: شوهرم مُرد و هزار درهم بر جای گذاشت. من پانصد درهم بابت مهریه ام از وی طلبکار بودم. مهریه ام را برداشتم و از باقیمانده نیز سهم ارثم را برداشتم؛ سپس شخصی آمد و ادعا کرد که از وی هزار درهم طلبکار است و من نیز علیه شوهرم و به سود آن مرد شهادت دادم. حکم مشغول محاسبه بود که امام باقر علیه السلام بیرون آمد و حَکم سخن آن زن را برای امام بازگو نمود. امام فرمود: آن زن به ثلث (دو سوم) آنچه در اختیار دارد برای آن مرد اقرار کرد و میراثی نیز برای وی نیست، یعنی به اندازه سهمی که به او رسیده است و لازم نیست کل بدهی را بپردازد. (2)

1- . مناقب 2 : 197

2- . مناقب 3 : 330

3. کتاب حسین بن سعید: علاء از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پروردگارا، من بشری هستم که خشمگین و خشنود میشوم، پس هر مؤمنی را که محروم یا دور و یا نفرین کردهام، آن را کفاره و سبب تطهیر او قرار ده، و هر کافری را که نزدیک کردهام یا به او چیزی بذل و بخشش نمودهام یا برای او دعای خیر کردهام در حالی که شایسته آن نبوده است، آن را برایش مایه عذاب و گرفتاری قرار ده. (1)

4. غارات: شعبی روایت کرده است: علی علیه السلام زره خویش را در نزد مردی نصرانی یافت. او را نزد شریح برد، تا اقامه دعوا کند. چون شریح به آن حضرت نگریست، از جای خود به یک سو کنار کشید. علی علیه السلام گفت: سر جایت بنشین! و در کنارش نشست و فرمود: ای شریح، اگر خصم من مسلمان بود حتما در کنار او می نشستم ولی خصم من نصرانی است و رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که اگر شما و ایشان در راهی بودید، آنها را در تنگنا افکنید و تحقیرشان کنید، همان گونه که خدا ایشان را تحقیر کرده است، البته بی آنکه بر آنان ستم کنید. سپس گفت: این زره از آن من است. نه آن را به او فروخته ام و نه به او بخشیده ام. شریح به نصرانی گفت: امیرالمؤمنین چه می گوید؟ نصرانی گفت: نه، زره، زره من است. و نمی گویم که امیرالمؤمنین دروغ می گوید. شریح رو به علی علیه السلام کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین، آیا بر ادعای خود شاهد و دلیلی داری؟ گفت: نه. شریح به سود آن نصرانی رأی داد. نصرانی اندکی رفت و بازگردید و گفت: شهادت می دهم که این گونه قضاوتها، قضاوت پیامبران است. امیر المؤمنین مرا نزد قاضی خود آورده و قاضی به زیان او رأی می دهد. شهادت می دهم که جز خدای یکتا خدایی نیست و شهادت می دهم که محمد بنده و پیامبر اوست. یا امیر المؤمنین، به خدا سوگند که این زره، زره توست. و او همراه امیر المؤمنین برای جنگ صفین بیرون رفت. راوی گوید: کسی که او را دیده بود به من گفت که همراه علی علیه السلام در نهروان با خوارج می جنگید.

1- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 78

5. فقه الرضا علیه السلام: و بدان که، حکم در همه دعاوی این است که بیّنه بر مدّعی و سوگند بر مدّعی علیه است و اگر مدّعی علیه از سوگند امتناع ورزد، حقّ برای مدّعی ثابت می شود. ولی اگر مدّعی علیه سوگند را به مدّعی برگرداند، در صورتی که مدّعی دو شاهد ندارد، مدّعی باید سوگند بخورد؛ پس اگر مدّعی سوگند نخورد، حقّ بر مدّعی ثابت نیست مگر در حدود که سوگند در آن نیست و مگر در خون که بیّنه بر مدّعی علیه و سوگند بر مدّعی است، تا آن که خون فرد مسلمان هدر نرود. اگر مردی علیه مردی ادّعای زمین یا حیوان یا غیر آن کند و بر آن، بیّنه اقامه سازد و آن کس که مورد دعوی در دست وی است، دو شاهد بیاورد و شاهدان در عدالت برابر باشند، حکم در آن این است که آن چیز از دست مالکش بیرون رود و به مدّعی سپرده شود؛ زیرا بیّنه بر مدّعی است. ولی اگر ملک در دست کسی نیست و دو طرف درگیر در مورد ملک با هم ادّعا کنند، پس هر کس که دو شاهد بر آن اقامه کنند، او سزاوارتر به آن است و اگر هر کدام از آن دو، دو شاهد اقامه کنند، در این صورت، سزاوارترین این دو مدّعی همان است که شاهدانش تعدیل شوند [عادل باشند، محکوم به عدالت باشند] و اگر شاهدان در عدالت برابرند، پس آن که شاهدان بیشتری دارد، او به خدا سوگند یاد می کند و آن چیز به او تحویل داده می شود. و هر موردی که شاهد آوردن بر آن فراهم نیاید، حقّ در آن این است که قرعه به کار گرفته شود.

6. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت فرمود: چه حکمی عادلانه تر از قرعه است، اگر کار به خداوند واگذار گردد؟ چون خداوند متعال فرماید: «فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ»، (1) {پس [یونس با سرنشینان کشتی] قرعه انداخت و خود از بازندگان شد!} (2)

7. خصال: ابو ضمره از پدرش از جدش روایت کرده که گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: همه احکام مسلمانان از سه طریق اجرا می شود: از طریق شهادت

ص: 418

1- . صافات / 141
2- . فقه الرضا : 35

عادل؛ یا از طریق سوگند قطعی خوردن؛ یا از طریق شیوه عمل شده با امامان بر حق. (1)

8. خصال: ابو جعفر مقری در حدیثی مرفوع از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که فرمودند: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پنج چیز است که باید قاضی در آنها به ظاهر حکم کند: ولایت، نکاح، ارث، ذبیحه و شهادت که هر گاه ظاهر شاهدها اطمینان آور باشد، شهادت آنها پذیرفته می شود و از باطن آنها پرسیده نمی شود. (2)

باب نهم : قضاوت و حکم در باره شخص غائب و مرده

روایات:

1. قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السلام فرمود: در باره شخص غائب حکم داده نمیشود. (3)

1- . خصال 1 : 102
2- . خصال 1 : 220
3- . قرب الاسناد : 66

باب دهم : مجازات کسی که اموال مردم را با ستم بگیرد یا به دروغ و باطل به نزد حاکم سخن چینی کند یا شغل قضاوت در حکومت ظالم را بپذیرد یا مسلمانی را از حقش باز دارد.

آیات:

- وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (1)

{و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید، و [به عنوان رشوه قسمتی از] آن را به قضات مدهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان [هم خوب] می دانید.}

- اِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً. (2)

{ما این کتاب را به حقّ بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی، و زنهار جانبدارِ خیانتکاران مباش.}

- وَ لا تُجادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ خَوَّاناً أَثِيماً. (3)

{و از کسانی که به خویشتن خیانت می کنند دفاع مکن، که خداوند هر کس را که خیانتگر و گناه پیشه باشد دوست ندارد.}

1- . بقره / 188
2- . نساء / 105
3- . نساء / 107

- ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ جادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا فَمَنْ یُجادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَمْ مَنْ یَکُونُ عَلَیْهِمْ وَکِیلًا. (1)

{هان، شما همانان هستید که در زندگی دنیا از ایشان جانبداری کردید، پس چه کسی روز رستاخیز از آنان در برابر خدا جانبداری خواهد کرد؟ یا چه کسی حمایتگر [و مدافع] آنان تواند بود؟}

روایات:

1. امالی صدوق: در روایت امور نهی شدهای که پیامبر از آن نهی فرمود آمده است: هر کس که شغل قضاوت در حکومت ظالم را بپذیرد، یا به این کار کمکی رساند، سپس فرشته مرگ براو فرود آید، به او می گوید: بشارت باد بر تو به لعنت خدا و آتش دوزخ، و آن بد جایگاهی است. نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس ستمگری را به ستمی رهنمون گردد، در جهنم همنشین هامان خواهد بود. (2)

2. و فرمود: هر کس حقّی از برادر مسلمانش را باز دارد، خداوند برکت در روزی را بر وی حرام میکند مگر اینکه توبه کند. (3)

3. و فرمود: هر کس در پرداخت حقّ کسی امروز و فردا کند با اینکه توان پرداخت آن را دارد، هر روز گناه مالیاتگیر برای او نوشته میشود. (4)

4. قرب الاسناد: ابن زیاد از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدترین مردم در روز قیامت کسی است که [با یک کار] سه کار می کند. سؤال شد: ای رسول خدا! این چه کسی است که سه کار می کند؟ حضرت فرمود: مردی سعایت برادرش را به حاکمش می کند و باعث

1- . نساء / 109
2- . امالی صدوق : 426
3- . امالی صدوق : 430
4- . امالی صدوق : 430

می شود که او را بکشد و در نتیجه خودش، برادرش و رهبرش [حاکم] را به هلاکت می افکند. (1)

5. خصال: ابی عمیر در یک حدیث مرفوع نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: سخن چین قاتل سه نفر است: قاتل خود و قاتل کسی که سخن چینی او را کرده و کسی که نزد او سخن چینی کرده است. (2)

6. خصال: یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دین آسان محمدی شش خصلت است: به پا داشتن نماز، پرداختن زکات، روزه ماه رمضان، حج خانه کعبه، فرمانبرداری از امام، ادای حقوق مؤمن. و هر که حق مؤمنی را بگیرد، در روز قیامت پانصد سال او را بر روی دو پا نگهدارند تا از عرق او رودخانه ها روان گردد، سپس منادی از جانب خداوند جلّ جلاله ندا کند، این ظالمی است که حق خدا را منع کرده است. و فرمود: تا چهل سال سرزنش شود. سپس فرمان داده شود، او را به آتش دوزخ ببرند. (3)

مؤلف: برخی روایت را در باب انواع ظلم در کتاب معاشرت بیان کردیم.

7. ثواب الاعمال، امالی صدوق: حفص بن غیاث از جعفر بن محمّد از پدرانش از علی علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چهار کس اند که دوزخیان را با همه شکنجه و عذابی که دارند آزار می دهند. اینان را از آب جوشان دوزخ می چشانند و فریادشان به واویلا و واهلاکا بلند است. دسته ای از دوزخیان به دسته دیگر می گویند: چه شده است که این چهار کس، ما را با آن همه عذابی که داریم آزار می رسانند؟ یکی از آنها در تابوتی آتشین معلّق است، و دیگری روده هایش بیرون ریخته و آنها را با خود می کشد، و یکی هم چرک و خون از دهانش جاری است، و دیگری گوشت بدن خود را می خورد. پس به آن صاحب تابوت می گویند: چیست حال این دور از رحمت خدا که ما را با این همه عذابی که

1- . قرب الاسناد : 15
2- . خصال 1 : 67
3- . خصال 1 : 232

داریم آزار می دهد؟ می گوید: این دور از رحمت خدا در حالی از دنیا رفت که مال مردم را بر عهده داشت و قدرت پرداخت آن و رهایی از دین آنان را در خود نمی دید. سپس به آن کسی که روده هایش را با خود می کشد می گویند: چیست حال این دور از رحمت خدا که ما را با این همه عذابی که داریم آزار می رساند؟ می گوید: این دور از رحمت خدا، از اینکه بول به بدنش ترشح کند باکی نداشت. پس از آن، به کسی که چرک و خون از دهانش جاری است می گویند: وضع این دور از رحمت خدا چیست که ما را با وجود این همه عذابی که داریم آزار می دهد؟ می گوید: این دور از رحمت خدا ادای مردم را درمی آورد و در صدد بود که هر سخن [کار] زشتی ببیند، به وسیله آن فساد کند و ادای آن را در آورد. سپس به آن کسی که گوشت بدنش را می خورد می گویند: حال این دور از رحمت خدا چیست که ما را با این همه عذاب که داریم آزار می رساند؟ می گوید: این دور از رحمت خدا گوشت مردم را به سبب غیبتی که از آنان می کرده می خورده و برای سخن چینی گام بر می داشته است. (1)

8. ثواب الاعمال: ابو عبیده حذّاء از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس بخشی از مال مؤمنی را بدون رضایت او به زور بستاند، پیوسته خداوند از او رویگردان خواهد بود و بر تمامی اعمال نیک و پسندیده او خشم خواهد گرفت و هیچ یک را در دیوان حسناتش ثبت نخواهد کرد تا اینکه توبه کند و آن مالی را که به ستم گرفته است به صاحبش باز گرداند. (2)

9. ثواب الاعمال: سکونی از امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بزرگ ترین گناهان، جدا کردن مال مسلمان به نارواست. (3)

1- . ثواب الاعمال : 221 و امالی صدوق : 581
2- . ثواب الاعمال : 41
3- . ثواب الاعمال : 41

مؤلف: برخی روایت را در باب انواع ظلم در کتاب معاشرت بیان کردیم.

10. فقه الرضا علیه السلام: روایت میکنم که چون روز قیامت فرا برسد، خداوند اعمال مردمی را همچون پارچه قباطی رد میکند و میفرماید: بروید و اعمالتان را بردارید. چون آنان به اعمالشان نزدیک میشوند، خداوند عزّ و جلّ میفرماید: گرد و خاک شوید. و اعمال آنها بسان گرد و خاک پراکنده میشود و این همان سخن خداوند است که میفرماید: «و قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً»،(1) {و به هر گونه کاری که کرده اند می پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می سازیم.} سپس فرمود: سوگند به خدا اینان نماز میگزاردند و روزه میگرفتند، اما چون مال حرامی برایشان پیش میآمد آن را میگرفتند و اهمیتی به حرام بودن آن نمیدادند. (2)

11. جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یک درهمی که بنده آن را به خواهندگانش پس میدهد، برای او از عبادت هزار سال و آزاد کردن هزار برده و هزار حج و عمره بهتر است. (3)

12. و فرمود: هر کس درهمی را به خواهندگان آن پس دهد، خداوند او را از آتش دوزخ میرهاند و در ازای هر دانگ (یک ششم هر درهم)، پاداش یک پیامبر و در ازای هر درهم، شهری از مروارید سرخ به او خواهد داد. (4)

13. و فرمود: هر کس کمترین و بیارزشترین چیزها را به خواهندگان آن بازگرداند، خداوند میان او و آتش دوزخ فاصلهای به اندازه فاصله آسمان و زمین قرار میدهد و در زمره شهیدان قرار میگیرد. (5)

14. و فرمود: هر کس خواهندگان حقوق را از خود خشنود سازد، بدون هیچ محاسبهای بهشت برای او واجب میشود و در بهشت شهرهایی از نور است که بر

1- . فرقان / 23
2- . فقه الرضا : 34
3- . جامع الأخبار ص 156
4- . جامع الأخبار ص 156

5- . جامع الأخبار ص 156

این شهرها دروازههایی از طلای آراسته به مروارید و یاقوت است و در داخل این شهرها گنبدهایی از مشک و زعفران وجود دارد، به گونهای که هر کس به این شهرها بنگرد آرزو میکند یکی از این شهرها برای او باشد. گفتند: ای پیامبر خدا، این شهرها متعلق به چه کسانی است؟ فرمود: برای کسانی است که توبه میکنند و پشیمان میشوند و طالبان حقوق را از خود خشنود میسازند، چرا که هرگاه شخص درهمی را به خواهندگان بازگرداند، خداوند کرامت و بزرگی هفتاد شهید را به او میدهد و درهمی که شخص به خواهندگان پس میدهد، برای او از روزه روز و نماز شب بهتر است و هر کس درهمی را بازگرداند، فرشتهای از زیر عرش او را ندا میکند: ای بنده خدا این کار را از سر بگیر و دوباره انجام بده، زیرا همه گناهان گذشته تو آمرزیده شد. (1)

15. و فرمود: هر کس شب را بدون توبه به صبح برساند، جهنم سه بار بر او بانگ میکند؛ در بار اول هیچ اشکی در چشم او نمیماند مگر اینکه جاری شود و در بانگ دوم هیچ خونی نمیماند مگر اینکه از دو سوراخ بینی او بیرون آید و در بانگ سوم هیچ چرکی نمیماند مگر اینکه از دهان او بیرون آید، پس خداوند رحم کند به آن کس که توبه کند و خواهندگان را خشنود سازد و هر کس این کار را انجام دهد من بهشت را برای او ضمانت میکنم. (2)

16. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بازگرداندن دانگی (یک ششم درهم) از مال حرام، در نزد خداوند برابر با هفتاد هزار حج مقبول است. (3)

17. تنبیه الخاطر: سماعه بن مهران گوید: امام صادق علیه السلام میفرمود: امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود: هر کس مالی از شخص مؤمنی به حرام بگیرد، از دوستداران ما نیست. (4)

1- . جامع الأخبار ص 156
2- . جامع الأخبار ص 157
3- . جامع الأخبار ص 157
4- . تنبیه الخاطر :

18. اعلام الدین: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: هر که حق مؤمنی را بگیرد، در روز قیامت پانصد سال او را سر دو پا نگهدارند تا از عرق او رودخانه ها روان گردد، سپس منادی از جانب خدا ندا کند، این ظالمی است که حق خدا را منع کرده است. و فرمود: تا چهل سال سرزنش شود. سپس فرمان داده شود، او را به آتش دوزخ ببرند.

روایات:

1. قصص الانبیاء: ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: در میان بنی اسرائیل مردی عاقل و ثروتمند بود که از همسر عفیفه خود پسری داشت که بسیار به او شبیه بود و از همسری غیر عفیف و نابکار، دو پسر دیگر داشت. وقتی زمان مرگ او فرا رسید به پسران خود گفت: این مال من متعلّق به یکی از شماست. وقتی که او از دنیا رفت، هر کدام از پسرها ادّعا کرد که مال متعلّق به اوست، پس مرافعه خود را به نزد قاضی بردند، ولی او گفت: من نمی دانم چطور میان شما قضاوت کنم، شما به سوی سه برادر چوپان بروید، گره کار شما به دست آنهاست. برادران به نزد اوّلی رفتند و او را پیرمردی کهنسال یافتند، او گفت: به نزد برادر بزرگترم بروید؛ ولی وقتی آنها به نزد برادر دوّم رفتند او را جوانتر از اوّلی یافتند، او هم آنها را به برادر دیگر خود ارجاع داد و گفت: به نزد برادر بزرگترم بروید؛ لیکن وقتی برادران به نزد برادر سوّمی رفتند او را بسیار جوانتر از دو برادر دیگر دیدند. او از احوال آنها پرسش کرد و آنها ماجرا را گفتند، امّا از راز پیری و جوانی او و برادرانش نیز سؤال کردند، چوپان سوّم گفت: قضیه این است که برادر اوّلی من کوچکترین ماست، امّا او زنی بد اخلاق و لجباز دارد که همیشه از بیم آنکه به بلای بزرگتری مبتلا شود، با او مدارا و صبر می کند و علّت پیر شدن او همین است. برادر دوّمی که از نظر سنّی برادر وسطی است، همسری متوسط الحال دارد که گاهی باعث خوشحالی و گاهی باعث اندوه او می شود و او به خاطر همین میانسال به نظر می رسد؛ و امّا من که بزرگترین برادر هستم، همسری بسیار خوش اخلاق و مهربان دارم که همیشه باعث سرور و شادمانی من است و هرگز امر ناپسندی از او

ندیده ام، پس راز جوانی من در مصاحبت با اوست. امّا حکم من میان شما این است که اوّل باید بروید و پدرتان را نبش قبر کنید و جسد او را بیرون آورده و بسوزانید، سپس باز گردید تا من میان شما قضاوت کنم. برادران به جانب قبر پدر رفتند، برادر کوچکتر شمشیر پدرش را برداشت و دو برادر دیگر کلنگ برداشتند، وقتی آن دو برادر با کلنگ قصد نبش قبر پدر را نمودند، پسر کوچکتر با شمشیر مانع آنها شد و گفت: پدرم را نبش قبر نکنید، من سهم خودم را به شما واگذار می کنم. پس به نزد قاضی رفتند و ماجرا را گفتند، قاضی گفت: مال را به من بدهید، آنگاه برادر کوچک را فرا خواند و مال را به او تحویل داد و به دو پسر دیگر گفت: اگر شما پسر آن مرد بودید، مثل این پسر به حال پدر خود رقّت می کردید و راضی به نبش قبر او نمی شدید.

2. قصص الانبیاء: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در زمان داوود علیه السلام زنجیری را در جایی آویخته بودند و مردم برای دادخواهی به آنجا می رفتند. روزی مردی جواهری را نزد مرد دیگر به امانت نهاد، امّا موقع پس دادن، منکر شد. مرد صاحب جواهر، او را به کنار زنجیر برد. مردی که جواهرات در نزد او بود، با تردستی جواهر را در چوبدستی خود جاسازی کرده بود و آن چوبدست را به دست مرد صاحب جواهر داد و بعد خود را به زنجیر آویزان کرد و ادّعا کرد که جواهر در نزد من نیست، من آن را به تو باز پس داده ام، و به این ترتیب حقیقت را مخفی کرد، از آن پس خداوند به داوود وحی کرد: در میان مردم با دلیل و مدرک حکم کن و آنها را به نام من سوگند بده، و از آن پس زنجیر را برداشتند.

مؤلف: امثال این روایتها را در بابهای مربوط به داستان داوود علیه السلام بیان کردیم.

3. اختصاص: ابو احمد از مردی از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام روایت کرده که فرمود: دو نفر با هم غذا می خوردند. همراه یکی سه گرده نان و همراه دیگری پنج گرده نان بود. حضرت فرمود: مردی با آنان برخورد کرد و گفت: سلام بر شما دو نفر، و این دو هم گفتند: و بر تو سلام باد! بفرمایید صبحانه. خداوند تو را

رحمت کند. حضرت افزود: آن مرد نشست و با آنان خورد. چون از صبحانه فارغ شد، برخاست و هشت درهم برای این دو ریخت و گفت: این عوض هر دوی شما در برابر آنچه از غذای تان خورده ام. حضرت فرمود: این دو، برای آن هشت درهم نزاع کردند. دارنده سه گرده نان گفت: نصف برای من است و نصف برای تو و دارنده پنج نان گفت: برای من پنج درهم به اندازه پنج نانم و برای تو، سه درهم به اندازه سه نانت. ولی هر دو نپذیرفتند و درگیر شدند تا آن که برای مخاصمه، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند. هر دو جریان را برای حضرت باز گفتند. حضرت فرمود: این موضوعی که شما دو نفر در آن هستید، کم ارزش است و شایسته نیست که در این باره به حاکمی مراجعه کنید. پس از آن، امیرالمؤمنین علیه السلام به صاحب سه نان رو کرد و فرمود: نظر من این است که رفیقت سه درهم به تو بدهد که نان او از نان تو بیشتر بوده و تو راضی شوی. او گفت: نه به خدا سوگند! ای امیرالمؤمنین، من تن نمی دهم جز به حقّ واقعی. حضرت فرمود: تنها برای تو در حقّ واقعی یک درهم است؛ بنابراین یک درهم بگیر و هفت درهم به او بده. او گفت: سبحان اللّه! ای امیرالمؤمنین، او سه درهم به من داده من نپذیرفته ام؛ حالا یک درهم بگیرم! حضرت فرمود: او از روی مصالحه و سازش سه درهم به تو عرضه کرده است ولی تو سوگند خوردی که جز به حقّ واقعی تن ندهی و برای تو بر پایه حقّ واقعی، تنها یک درهم است. او گفت: پس مرا بر این مطلب مطلع ساز. حضرت فرمود: آیا نمی دانی که سه نان تو، نُه از یک سوم نان است؟ گفت: می دانم. حضرت فرمود: آیا نمی دانی که پنج نان او، پانزده از یک سوم نان است؟ گفت: آری. حضرت فرمود: پس این می شود بیست و چهار از یک سوم. تو هشت تا خورده ای و مهمان هشت تا و خود او نیز هشت تا؛ بنابراین از نُه تای تو یکی می ماند که مهمان خورده است و از پانزده تای او، هفت تا که مهمان خورده است؛ بنابراین برای او در برابر هفت تایش، هفت درهم و برای تو، در برابر یکی ات که مهمان خورده، یکی است. (1)

1- . اختصاص : 107

4. کنز الکراجکی: روایت شده که زنی به پسری عشق پیدا کرد. از او خواست تا خودش را در اختیار او قرار دهد، ولی او نپذیرفت. زن گفت: به خدا سوگند! اگر نکنی، تو را رسوا می سازم. پسر هم خواسته زن را عملی نکرد. زن تخم مرغی برداشت و سفیدی اش را بر لباسش ریخت و پسر را گرفت و از امیرالمؤمنین علیه السلام دادخواهی کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین، این پسر به زور بر من چیره شد و با من آمیزش کرد و این منی اوست بر لباسم. امیرالمؤمنین علیه السلام از پسر در این باره پرسید. او گریست و گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا سوگند! او دروغ گفته و من چیزی از آنچه گفت، نکرده ام. امیرالمؤمنین علیه السلام زن را موعظه کرد. آن زن گفت: به خدا سوگند! او کرد و این منی اوست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قنبر را نزدم بیاورید. او را آوردند. حضرت به او فرمود: دستور ده کسی آبی را بجوشاند تا به شدت داغ شود و آن را نزد من بیاورد. زمانی که آب داغ را آورد، حضرت دستور داد تا بر لباس زن بریزند. آب ریخته شد و سفیدی تخم مرغ پخته، و جریان پسر روشن شد. پس از آن، حضرت به دو نفر از مسلمانان دستور داد تا این سفیدی را بچشند و بیرون بریزند تا به طور یقین معلوم گردد. آن دو چنین کردند و دیدند که تخم مرغ است. حضرت، پسر را آزاد ساخت و دستور داد تا زن را دردناک ادب کنند. (1)

5. مناقب: علی علیه السلام برای قضاوتی همراه با فردی یهودی به نزد شریح رفت. آن حضرت فرمود: ای مرد یهودی، این زره متعلق به من است و آن را نفروختهام و به کسی نبخشیدهام. مرد یهودی گفت: زره متعلق به من و در دست من است. شریح گفت: بر مدّعی شاهد بیاور. فرمود: این دو قنبر و حسیناند که در این موضوع شاهد من هستند. شریح گفت: شهادت و گواهی پسر برای پدرش جایز نیست و شهادت برده برای مالکش درست نیست، زیرا این دو به سمت تو گرایش دارند. امیر المؤمنین فرمود: وای بر تو ای شریح، از سه جهت اشتباه حکم کردی. وجه اول اینکه من امام تو هستم و تو با اطاعت از من فرمانبردار خدا هستی و می

1- . کنز الفوائد : 284

دانی که من هرگز باطل نمیگویم، اما با این حال سخن مرا رد کردی و مدعایم را باطل نمودی؛ سپس از من خواستی شاهد بیاورم، و یک برده و یکی از دو سرور جوانان بهشت شهادت دادند، اما تو شهادت آنها را رد نمودی و سپس ادعا کردی که آن دو، قضاوت و داوری را به سمت خود میکشانند. اما اکنون من تو را مجازات میکنم که سه روز را در میان یهودیان سپری کنی. او را بیرون کنید. پس حضرت او را به قباء فرستاد و او سه روز را در میان یهودیان سپری کرد و سپس بازگشت. چون مرد یهودی این ماجرا را شنید، گفت: این امیر المؤمنین است که به نزد قاضی رفته و قاضی بر علیه او قضاوت کرده است. از این روی اسلام آورد، سپس گفت: زره متعلق به توست، در روز صفین از شتری خاکستری افتاد و من آن را برداشتم. (1)

6. در احکام شرعیّ از خزاز قمی روایت شده که علی علیه السّلام در مسجد کوفه بود و عبد اللّٰه بن قفل تیمی گذشت و زره طلحه را به تن داشت. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: این زره طلحه است که از بیت المال در غوغای بصره ربوده شده است. عبد اللّٰه بن قفل گفت: یا امیر المؤمنین، قاضیای تعیین کنید تا میان من و شما داوری کند. آن حضرت شریح را قاضی قرار داد. و فرمود: این زره طلحه است که در جنگ بصره از بیت المال ربوده شده، شریح گفت: بر مدّعی شاهد بیاور، آن حضرت پسرش حسن را شاهد آورد و وی گواهی داد. شریح شاهد دیگری خواست، پس قنبر گواهی داد. شریح گفت: این بنده است و من به شهادت بنده حکم نمی کنم. پس علی علیه السّلام خشمگین شد و فرمود: زره را بازستانید، این مرد در قضاوت سه بار از طریق حقّ منحرف شد. شریح خواست که این سه مورد را برایش توضیح دهد. پس علی علیه السّلام فرمود: آنجا که من گفتم این زره طلحه است و در روز جمل از بیت المال دزدیده شده، و تو گفتی: ای علی شاهد بیاور، گفتم: کسی این سخن رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمودند: در هر جا که مال ربوده شده از بیت المال یافت شد، بدون بیّنه توقیف می شود را نشنیده است. دوم آنکه: من فرزندم حسن را شاهد آوردم و شهادت داد و تو گفتی این یک گواه است و من به شهادت یک تن حکم نمی کنم تا اینکه شاهد دیگری بیاوری، در حالی که رسول خدا به یک

1- . مناقب 1 : 373

شاهد و قسم حکم می داد. این دو مورد از انحراف تو در امر قضاوت بود. و سوم آنکه من قنبر را آوردم و شهادت داد، امّا تو گفتی: این بنده است و حال آنکه شهادت بنده اگر عادل باشد اشکال ندارد؛ و این مورد سوم انحرافت در قضاوت بود. سپس فرمود: ای شریح، به راستی که امام مسلمین در امور آنها خیلی بیشتر از این قابل اعتماد است. (1)

7. مناقب: جوانی مال پدرش را از عمر مطالبه کرد و گفت: پدرش در کوفه مرده و فرزند، کودکی در مدینه بوده است. عمر به سرش فریاد کشید و او را طرد کرد. جوان بیرون آمد و از ظلم عمر شکوه می کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام او را دید و فرمود: او را در [مسجد] جامع نزد من بیاورید تا مساله او را برطرف کنم. او را آوردند. حضرت از حال او پرسید. او جریان خود را به امام خبر داد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: در میان شما حکمی خواهم کرد که خداوند از بالای هفت آسمان بدان حکم کرده است و چنین حکمی نمی کند، جز آن کس که خداوند او را برای علم خویش پسندیده است. پس از آن، حضرت بعضی از یارانش را طلبید و فرمود: برایم بیل بیاورید. سپس فرمود: ما را نزد قبر پدر پسربچّه ببرید. پس همه رفتند. حضرت فرمود: این قبر را بشکافید و نبش کنید و یک استخوان پهلوی او را برای من بیرون آورید. حضرت استخوان پهلو را به جوان داد و به او فرمود: آن را بو کن. چون بویید، خون از دو سوراخ بینی اش جوشید. حضرت فرمود: این فرزند اوست. عمر گفت: با جوشیدن خون، مال به او داده می شود؟ حضرت فرمود: او از تو و از همه خلق به این مال سزاوارتر است. پس از آن، حضرت دستور داد که حاضران، این استخوان پهلو را ببویند. همه بوییدند ولی خون از هیچ کدام نیامد. حضرت دستور داد که مجدداً استخوان را نزد پسر ببرند و فرمود: بو کن. تا پسر بویید، خون بسیار جوشید. حضرت فرمود: آن پدر این فرزند است. مال را به او تحویل بده. سپس حضرت فرمود: به خدا سوگند! نه به من دروغ گفته شده و نه من دروغ گفته ام. (2)

1- . مناقب 1 : 373
2- . مناقب 2 : 181

ابواب شهادت ها و مسائل مربوط به آن

باب اول : شهادت و احكام و علتهای آن و آداب مربوط به نوشتن حجّت و احكام آن

آيات:

- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَدايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لا يَأْبَ كاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَما عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لْيُمْلِلِ الَّذِی عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنْ كانَ الَّذِی عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلى أَجَلِهِ ذلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَهِ وَ أَدْنى أَلَّا تَرْتابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِيرُونَها بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَلَّا تَكْتُبُوها وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبايَعْتُمْ وَ لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَیْ ءٍ عَلِيمٌ. (1)

{ای كسانی كه ايمان آورده ايد، هر گاه به وامی تا سررسيدی معين، با يكديگر معامله كرديد، آن را بنويسيد. و بايد نويسنده ای [صورت معامله را] بر اساس عدالت، ميان شما بنويسد. و هيچ نويسنده ای نبايد از نوشتن خودداری كند، همان گونه [و به شكرانه آن] كه خدا او را آموزش داده است. و كسی كه بدهكار است بايد املا كند، و او [نويسنده] بنويسد. و از خدا كه پروردگار اوست پروا نمايد، و از آن، چيزی

1- . بقره / 282

نکاهد. پس اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه یا ناتوان است، یا خود نمی تواند املا کند، پس ولیّ او باید با [رعایت] عدالت، املا نماید. و دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید]، تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زنِ] دیگر، وی را یادآوری کند. و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند. و از نوشتنِ [بدهی] چه خرد باشد یا بزرگ، ملول نشوید، تا سررسیدش [فرا رسد]. این [نوشتنِ] شما، نزد خدا عادلانه تر، و برای شهادت استوارتر، و برای اینکه دچار شکّ نشوید [به احتیاط] نزدیکتر است، مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان خود [دست به دست] برگزار می کنید در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و [در هر حال] هر گاه داد و ستد کردید گواه بگیرید. و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند، و اگر چنین کنید، از نافرمانی شما خواهد بود. و از خدا پروا کنید، و خدا [بدین گونه] به شما آموزش می دهد، و خدا به هر چیزی داناست.}

روایات:

1. قرب الاسناد: ابن صدقه از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: گروههایی هستند که دعای آنان مستجاب نمی شود، یکی کسی است که پولی به دیگری برای مدّتی معیّن وام داده است، و در این باره چیزی (سندی، دستخطی) ننوشته است، و کسانی را نیز گواه نگرفته است.... (1)

2. علل الشرایع: علی بن اشیم از یکی اصحابی که آن را از حضرت ابی عبد اللّه علیه السّلام روایت کرده اند: به حضرت عرض شد: چرا در زنا چهار شاهد لازم بوده ولی در قتل دو شاهد کافی است؟ حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی متعه را برای شما حلال نمود و چون می دانست این ازدواج مورد انکار قرار می گیرد، لا

1- . قرب الاسناد : 83

جرم به منظور احتیاط و مصلحت شما، چهار شاهد را برای ثبوت زنا اعتبار فرمود و اگر چنین حکمی نمی نمود، بسا در موردی که شما نکاح موقّت نموده اید، مورد نسبت سوء واقع می شدید؛ چون کمتر اتّفاق می افتد که چهار شاهد عادل بر وقوع امری (زنا) متّفقا بتوانند شهادت دهند. (1)

3. محاسن: پدرم از ابن اشیم همین حدیث را نقل کرده است. (2)

4. علل الشرایع: ابو حنیفه گوید: محضر حضرت ابی عبد اللّٰه علیه السّلام عرض کردم: زنا شدیدتر است یا قتل نفس؟ گوید: حضرت فرمود: قتل. گوید: عرض کردم: پس چرا در قتل دو شاهد کافی است ولی در زنا غیر از چهار شاهد کفایت نمی کند؟ حضرت به من فرمودند: ای ابو حنیفه، در این باره شما چه مأخذ و مدرکی دارید؟ ابو حنیفه می گوید: عرض کردم: ما تنها حدیثی که داریم این خبر است که عمر گفت: خداوند در شهادت دو کلمه بر بندگان اظهار نموده است. - گوید: - حضرت فرمود: ای ابو حنیفه این طور نیست! ولی بدان که در زنا دو حدّ است و جایز نیست مگر اینکه هر دو نفر بر یک حدّ شهادت دهند، زیرا مرد و زن جملگی یک حدّ دارند. امّا در قتل، حدّ بر قاتل اجرا و از مقتول ساقط میشود. (3)

5. عیون اخبار الرضا علیه السلام: در علتهایی که ابن سنان پرسید، امام رضا علیه السلام برای او نوشت: علت جایز نبودن شهادت زنان در طلاق و دیدن هلال، ضعف زنان است از رؤیت هلال و دوستی ایشان است با یکدیگر در طلاق. پس از این جهت، شهادت زنان در هیچ مقامی جایز نیست مگر در مقام ضرورت، مثل شهادت زن قابله و مثل چیزهائی که نگریستن در آن برای مردان جایز نیست و این مطلب نظیر شهادت اهل کتاب است، چرا که در قرآن مجید آمده است: «اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَيْرِكُمْ»،(4) {از میان خود دو عادل را در موقع وصیّت، به

-1 . علل الشرایع : 509
-2 . محاسن : 330
-3 . علل الشرایع : 510
-4 . مائده / 106

شهادت میان خود فرا خوانید، یا دو تن از غیر [همکیشان] خود را [به شهادت بطلبید].} و نیز مانند شهادت کودکان است بر قتل، هر گاه غیر ایشان کسی یافت نشود. علت لزوم شهادت چهار نفر شاهد عادل در زنا و کفایت دو نفر شاهد عادل در سایر حقوق، به جهت شدت حد زنای محصنه است؛ زیرا که حکم در زنای محصنه قتل است، پس شهادت در آن مضاعف و سخت تر خواهد بود؛ زیرا که در آن قتل نفس و قطع فرزند از پدر در نسب به دلیل فساد میراث محقق خواهد شد. (1)

6. احتجاج: در پرسش هایی که محمّد بن عبداللّه حمیری از حضرت صاحب الزمان کرده است، از حضرت درباره کسی که نابیناست، پرسید: اگر در حال سلامتش شاهد شهادتی باشد و سپس چشمش نابینا گردد و خطّ خویش را نتواند ببیند تا بشناسد، آیا شهادت وی جایز است یا نه؟ و اگر با این که نابیناست، شهادت را به یاد آورد، آیا می تواند بر پایه شهادت خود شهادت دهد یا نه؟ حضرت پاسخ داد: اگر شهادت را به یاد بیاورد و زمان شهادت را به یاد داشته باشد، شهادتش جایز است. (2)

7. و محمد بن عبداللّه حمیری درباره مردی می پرسد که زمین یا حیوانی را وقف می کند و بر خویش به نام بعضی از وکیلان وقف، شاهد می گیرد. سپس این وکیل می میرد یا کارش تغییر می کند و دیگری متولّی می شود. آیا برای شاهد جایز است که برای متولّی جدید شهادت دهد، اگر اصل وقف برای یک نفر ثابت باشد، یا جایز نیست؟ حضرت پاسخ داد: غیر آن جایز نیست؛ چرا که شهادت برای وکیل نبوده و تنها برای مالک بوده و خداوند فرموده است: «وَ أَقِیمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ» شهادت را برای خدا بپا دارید.(3)

8. تحف العقول: از امام هادی علیه السلام روایت شده که در پاسخ سؤال یحیی بن اکثم فرمود: امّا شهادت دادن زن که به تنهایی جایز است، در باره قابله است که در صورت رضایت، پذیرفته آید و اگر رضایت نباشد، دست کم باید دو زن شهادت

1- . عیون الاخبار 2 : 95 - 96
2- . محاسن 2 : 313
3- . محاسن 2 : 212

دهند که در اینجا به خاطر ضرورت، دو زن به جای یک مرد پذیرفته می باشد؛ زیرا مرد در این مورد خاص نمی تواند کار زن را انجام دهد، و اگر زن تنها باشد، شهادت او را با سوگندش قبول می کنند. (1)

9. فقه الرضا علیه السلام: در حدود، شهادت بر شهادت جایز نیست و مرد نمیتواند برای شریک خود شهادت بدهد، مگر در آنچه که سود و نفعش به خود او نمیرسد. پس اگر مردی بر شهادت دادن مردی شهادت دهد، شهادتش جایز و آن نیمی از شهادت است؛ و اگر دو مرد بر شهادت یک مرد شهادت دهند، شهادت یک مرد ثابت می شود، گرچه کسی که بر او شهادت داده شده، همراه او در همان شهرش باشد. و اگر هر دو حاضر شوند و یکی از این دو بر شهادت دادن دیگری شهادت دهد ولی رفیقش انکار کند که او را شاهد بر شهادت خویش گرفته باشد، در این صورت، گفته عادل ترین این دو پذیرفته می شود. آن زمان که مردی برای این که شاهد مردی باشد دعوت می شود، برای او جایز نیست که از شهادت بر آن امتناع ورزد؛ به دلیل فرموده خداوند متعال: «وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا»، (2) { و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند.} و آن زمان که رفیقش می خواهد او برایش به آنچه دین است شهادت دهد، او امتناع نورزد؛ به دلیل فرموده خداوند متعال: «وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»، (3) {و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است.} و اگر برای شخص نوشته ای آوردند که خطش و نشانه اش در آن بود ولی شهادت را به یاد نیاورد، شهادت ندهد؛ چون خط شبیه می شود، مگر این که صاحب نوشته ثقه باشد و همراهش شاهد ثقه دیگری باشد که در این صورت شهادت بدهد. اگر چهار شاهد عادل بر مردی شهادت به زنا، یا دو نفر علیه یک نفر شهادت به کشتن فردی یا سارقی بدهند و آن کس که علیه او به زنا شهادت داده اند، سنگسار گردد و آن کس که علیه او به کشتن شهادت داده اند کشته شود و آن کس که علیه او

1- . تحف العقول 3 : 508
2- . بقره / 282
3- . بقره / 283

به سرقت شهادت دهند دستش قطع گردد، سپس دو شاهد از شهادت خویش برگردند و بگویند ما در این شهادتی که دادیم اشتباه کردیم و مردی را بیاورند و بگویند که این همان است که قتل و این همان است که سرقت و این همان است که زنا کرده است، حضرت فرمود: بر این دو شاهد، دیه مقتولی که کشته شده و دیه دستی که به خاطر شهادت این دو قطع گردیده ثابت می شود و شهادت این دو، بر نفر دوّمی که علیه او شهادت داده اند، پذیرفته نمی شود و اگر بگویند که ما قصد عمد داشته ایم، دست هر دو در خصوص سرقت بریده می گردد. و هر کس بر شهادت دروغ آن دو در مال یا قتل گواهی بدهد، دیه مقتول به خاطر شهادت آن دو بر او واجب میشود. پس شهادت کسانی (دو نفری) که بر علیه او شهادت دادهاند، پس از آن پذیرفته نشود. خونبها را پرداخت میکنند و مجازاتشان در آخرت، آتش دوزخ است و این دو نفر پیش از آنکه قدم بردارند، مستحق این عذاب میشوند. و از عالم علیه السلام به من خبر رسیده است که فرمود: اگر برادر مؤمنت بر مردی حقّ دارد ولی آن مرد حقّ او را نمی دهد و برادر مؤمنت تنها یک شاهد دارد ولی شاهد مورد اعتماد است، تو از شاهد درباره شهادتش تحقیق می کنی، اگر او نزد تو شهادت داد، تو همراه وی نزد حاکم، مثل شهادت وی شهادت بده تا حقّ برادر مسلمان از بین نرود. (1)

10. تفسیر امام عسکری علیه السلام: امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر این فرموده خداوند متعال «أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ» فرمود: از لحاظ جسمی ضعیف باشد، به گونهای که نتواند املا کند، یا اینکه از درک و آگاهی ضعیفی برخوردار باشد و نتواند املا کند و نتواند کلماتی را برای اجرای عدالت اوست واضح بیان کند در نتیجه کلمات و الفاظی را بر زبان آورد که موجب ستم شدن به خود یا دوستش گردد. «أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ» یعنی او مشغول بهبود بخشیدن به معاش یا ذخیره کردن برای معاد و یا لذت بردن از چیزی حلال باشد؛ چرا که این سه، کارهایی است که برای شخص خردمند شایسته نیست به اموری غیر

1- . فقه الرضا : 35 و 41

از آنها بپردازد. فرمود: «فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْل» یعنی نائب و قیّم کارهای او با عدالت املا کند، به این صورت که بر شخص بدهکار و طلبکار ستم نکند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس شخص ناتوانی را در کارهایش یاری دهد، خداوند او را در کارش یاری خواهد داد و در روز قیامت فرشتگانی را در خدمتش میگذارد تا در پشت سر گذاشتن اهوال و سختیهای قیامت و گذشتن از آن چالههای آتش او را یاری دهند تا دود و باد داغ جهنم به او نرسد و در هنگام گذشتن از پل صراط به سوی بهشت او را یاری میدهند تا سالم و در کمال امنیت به مقصد برسد؛ و هر کس شخصی را که به منافع دنیا و دینش مشغول است را در کارهایش یاری دهد تا امورش پراکنده نگردد، خداوند در هنگام ازدحام مشغلهها و پریشان احوالیهایش - در روز قیامت در حضور پروردگار جبّار - او را یاری میدهد و او را از انسانهای پلید متمایز و جدا کرده و در زمره انسان نیک و برگزیده قرار میدهد.(1)

و امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر این فرموده خداوند «اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ» فرمود: یعنی از مسلمانان آزاده و عدالت پیشه و عادل شما. و امام علیه السلام فرمود: آنان را به شهادت بگیرید تا با آنان دین و مال خود را محافظت کنید و ادب خداوند و توصیه او را به کار گیرید که در آن منفعت و برکت بزرگی وجود دارد، و بر خلاف آن عمل نکنید که پشیمان خواهید شد. سپس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: سه گروه هستند که خداوند دعایشان را اجابت نمی کند، بلکه آنان را ملامت و توبیخ خواهد کرد: اولین آنها مردی است که به همسر بدی مبتلا گشته که او را آزار می دهد و به او زیان می رساند و دنیا را برایش به جهنم تبدیل می کند و دنیا را برایش تلخ و تیره می سازد و آخرت او را تباه می کند، و او می گوید: پروردگارا! خداوندا! مرا از دست او رهایی بخش، خداوند می فرماید: ای نادان! من تو را از دست او رهایی بخشیده ام و طلاق او را در دستانت قرار داده ام، و رهایی از او در طلاق دادن ِاوست. و دومین آنها مردی است که در کشوری اقامت گزیده که کشور خودش نیست و هر آن چه

1- . تفسیر عسکری : 267

را که می خواهد در آنجا برایش فراهم نمی شود و هر آن چه را خواهش کند، از آن محروم می شود، می گوید: پروردگارا! از این کشور که در آن سکنی گزیده ام مرا رهایی ده. خداوند عز و جل می فرماید: ای بنده من! من تو را از این کشور رهایی بخشیده ام و راه های خروج از آن را برایت آشکار ساخته ام و امکان آن را برایت فراهم کرده ام، بنابراین از آن خارج شو و به کشور دیگری برو که در آن می توانی سلامتی و رزق به دست آوری. و سومین آنها مردی است که خداوند به او توصیه کرد که دَین خود را با شاهد و کتابت مراقبت کند، ولی او چنین نمی کند و مال خود را بدون این که اطمینان حاصل کند، به آدم غیر قابل اعتمادی داده است و حالا او منکر این امر شده است و یا از حق او کاسته، و او می گوید: پروردگارا! خداوندا! مالم را به من بازگردان. خداوند عزو جل به او می فرماید: ای بنده من! من به تو آموختم که چگونه اطمینان حاصل کنی و از این طریق از مال خود نگهداری کنی تا از بین نرود، ولی تو ابا کردی و اکنون مرا می خوانی! حال که مال خود را تباه ساخته ای و از بین برده ای و توصیه مرا تغییر دادی، پس اجابت نخواهم کرد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنابراین به توصیه خداوند عمل کنید تا رستگار و موفق شوید، و بر خلاف آن عمل مکنید که پشیمان خواهید شد. (1) امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ» برای شهادت دادن، دو زن، معادل یک مرد است، و چنانچه دو مرد و یا یک مرد و دو زن وجود داشتند و شهادت دادند، شهادتشان برای قضاوت، قابل قبول است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، در حالی که این سخن حق تعالی: «اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ» را به ما یاد آور می شد، ایشان فرمود: باید از آزادگان شما باشد نه از بردگان، چرا که خداوند عز و جل بردگانی را که در خدمت سرورانشان هستند، از شاهد شدن و ادای شهادت معذور دانسته است؛ و باید از مسلمانان باشند، چرا که خداوند عز و جل مسلمانان عادل را با پذیرفتن شهادت ایشان، بر دیگران مفتخر کرد و آن را از افتخارات عاجل ایشان و

1- . تفسیر عسکری : 274

از ثواب دنیا قرار داد، پیش از آن که به آخرت منتقل شوند. در این هنگام، زنی آمد و روبروی رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: مادر و پدرم به فدایت، ای رسول خدا! من از طرف زنها به نزد شما آمده ام. هر زنی که به نزد شما بیاید، همین سخن مرا به شما خواهد گفت. ای رسول خدا، خداوند عزوجل، پروردگار مردان و زنان است و آفریننده مردان و زنان و روزی دهنده مردان وزنان، و این که آدم، پدر مردان و زنان است و این که حواء، مادر مردان و زنان است و این که شما فرستاده خدا بر زنان و مردان هستید، پس چگونه است که در شهادت دادن و میراث، دو زن، معادل یک مرد می باشند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای زن! این قضاوتی است از عادلی حکیم که ستم نمی کند و از آن چه شما را از آن منع کرده سودی به دست نمی آورد و هیچ نقصانی از آن چه که بذل کرده و بخشیده بر او عارض نمی گردد و لیکن مسائل را با علم خود تدبیر می کند. ای زن! چرا که دین و عقل شما ناقص است. آن زن گفت: ای رسول خدا، نقصان دین ما در چیست؟ فرمود: یکی از شما(یک زن) نصف عمر خود را به سبب حیض نماز نمی گزارد، و این که شما در زندگی لعن و کفر زیاد می کنید، برخی از شماها نزد مردی ده سال یا بیشتر زندگی می کند و مرد به او احسان می کند و در ناز و نعمت قرار می دهد، ولی چنانچه روزی دستش تنگ شود و یا با او نزاع کند، زن به او می گوید: هرگز هیچ خیری از تو ندیدم. اگر زنی چنین اخلاقی نداشته باشد، پس هر چه که به سبب این نقصان بر او عارض می شود، بر او مشقتی خواهد بود و باید صبر پیشه کند و خداوند ثواب بزرگی به او می دهد، پس تو را بشارت باد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: هیچ مرد بدی وجود ندارد مگر این که زنِ بد، از او بدتر باشد؛ و هیچ زن صالح و نیکوکاری وجود ندارد مگر این که مرد صالح و نیکوکار از او برتر باشد، و خداوند هیچ زنی را با مردی برابر قرار نداده است مگر آن چه که خداوند از برابری فاطمه سلام الله علیها با علی علیه السلام قرار داده، یعنی در شهادت دادن، چرا که زنی است که از همه مردان عالم برتر است. (1)

امیر المؤمنین علیه السلام در

1- . تفسیر عسکری : 276

تفسیر این قسمت از آیه «أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْری» فرموده است: اگر یکی از این دو از شهادت گمراه شد و آن را فراموش کرد، آن زن دیگر او را متذکّر شهادت کند و هر دو در ادای شهادت به پاخیزند. خداوند شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد کرد؛ چون عقول زنان و دین شان ناقص است. سپس حضرت فرمود: ای گروه زنان، شما ناقصات العقول آفریده شده اید؛ بنابراین از اشتباه در شهادت ها بپرهیزید؛ چرا که خداوند متعال پاداش مردان و زنانی که شهادت را پاس می دارند، بزرگ می دارد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: دو زنی نیست که خویش را در شهادت حفظ کنند و یکی دیگری را متذکر سازد تا حقّ را بپا دارند و از باطل پرهیز کنند، مگر این که آن زمان که خداوند در روز قیامت این دو را برانگیزد، پاداش این دو را بزرگ دارد و پیوسته نعمت را بر آنان فرو ریزد و خداوند طاعت این دو در دنیا و اندوههایی که این دو در آن بودند و آنچه خداوند از این دو زایل ساخت، به فرشتگان یادآور می شود، تا آن که این دو را در بهشت جاویدان سازد. در میان زنان کسانی هستند که در روز قیامت برانگیخته میشود و پیش از اینکه نامه اعمالش به او داده شود به نزدش میروند و او میبیند که سیئات و بدیها او را احاطه کرده و حسنات و نیکیهایش اندک است. پس به او گفته میشود: ای کنیز خدا، این بدیهایت است، نیکیهایت کجاست؟ او در جواب میگوید: کارهای نیکم را به یاد نمیآورم. پس خداوند به فرشتگان نگهبانش میفرماید: ای فرشتگانم، نیکیها و کارهای خیر او را به یادش بیاورید. فرشتگان نیکیهایش را به خاطرش میآورند و فرشته سمت راست به فرشته سمت چپش میگوید: آیا فلان و فلان کار نیک او را به یاد نداری؟ فرشته سمت چپ میگوید: البته به یاد دارم، اما من فلان و فلان کار بد او را نیز به یاد میآورم و آنها را بر میشمرد. فرشته سمت راست میگوید: آیا به خاطر نداری که از آن کارها توبه کرد. میگوید: به یاد ندارم. میگوید: آیا به یاد نداری که او و دوستش شهادتی را که در نزدشان بود به یاد هم آوردند و بر حذر شدند و بر آن شهادت گواهی دادند و در راه رضایت خدا از سرزنش سرزنشکنندگان ابائی نداشتند. میگوید: البته به یاد دارم. فرشته سمت راست به فرشته سمت چپ میگوید: این شهادت آن دو توبهای است

که گناهان گذشته آنها را محو میکند. سپس نامه اعمال آن دو به دست راستشان داده میشود و میبینند که همه نیکیها و بدیهایشان نوشته و ثبت گردیده است، سپس در آخر آن می یابند که: ای کنیزم، شهادت به حقّ را برای ضعیفان در برابر باطل پیشگان ادا کردی و سرزنش سرزنشگر، تو را در راه خدا نگرفت. پس من این را کفّاره گناهان گذشته و مایه محو بدی های پیشینت ساختم. (1)

11. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام در باره شخص تهمت زننده پرسیدم که آیا شهادت او پس از انجام حدّ، در صورت توبه کردن پذیرفته میشود؟ فرمود: آری. عرض کردم: توبه او چگونه است؟ فرمود: در نزد امام از آنچه به دروغ نسبت داده، خود را تکذیب میکند و پشیمان شده و از گفته خود توبه میکند. (2)

12. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شهادت شخص مورد گمان و متهم قابل قبول نیست. (3)

13. و در باره شهادت برده مکاتب، اگر در طلاق شهادت بدهد و نصف او آزاد شده باشد، اگر همراه او یک زن و یک مرد باشند، شهادتش جایز است. (4)

14. شهادت فرزند زنا و شهادت زنان در طلاق جایز نیست. (5)

15. فرمود: شهادت دهنده به باطل (دروغ)، به اندازهای که از مال آن شخص بر آن شهادت داده، ضامن است.(6)

16. و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شهادت یک نفر و سوگند طرف دعوی حکم میداد ولی در هلال ماه نمیپذیرفت مگر اینکه دو شاهد

1- . تفسیر عسکری : 285
2- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص 76
3- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی ص 76

4- . نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص 76
5- . نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص 76
6- . نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص 76

عادل باشند. و شهادت زنان در هر آنچه نگريستن براى مردان در آن جايز نباشد، جايز است. (1)

17. ابن مسلم گويد: رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: شهادت بچه و طرف دعوى و متهم و مورد گمان جايز نيست. و اگر شخص شهادت را بشنود ولى بر آن شاهد گرفته نشده بود، مختار است، اگر بخواهد شهادت ميدهد و اگر بخواهد سكوت ميكند. اگر شخصى حقّى را ادعا مى كند و شاهدى ندارد، صاحب حقّ، مدّعى عليه را سوگند مى دهد. اگر او سوگند را باز گرداند و مدعى از اين كه سوگند بخورد امتناع كند، هيچ حقّى ندارد. كودك نيز شهادت ميدهد سپس بزرگ ميشود، پس اگر بر موضع شهادت خود باقى ماند، شهادت او پذيرفته ميشود و برده و مشرك نيز بر همين منوال است. (2)

18. و فرمود: هرگاه گروهى به نزد على عليه السلام ميآمدند و يک نفر از آنان عادل بود، در ميانشان قرعه ميانداخت و هر كدام كه قرعه بر او ميافتاد، آنان را سوگند ميداد و ميفرمود: «خداوندا اى پروردگار آسمانهاى هفتگانه، هر كدام از آنان كه حق دار است، حق را به او بده.» سپس حقّ را براى كسى كه سوگند به او ميافتاد قرار ميداد، در حالتى كه او سوگند ميخورد. (3)

1- . نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص 76
2- . نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص 76
3- . نوادر أحمد بن محمّد بن عيسى ص 76

باب دوم : شهادت باطل و کتمان شهادت و تحمّل و تحریف و تصحیح آن و حکم بازگشتن از شهادت

آیات:

- وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ. (1)

{و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی از خدا را در نزد خویش پوشیده دارد؟}

- وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا. (2)

{و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند.}

- وَ لا تَكْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ. (3)

{و شهادت را کتمان مکنید، و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است، و خداوند به آنچه انجام می دهید داناست.}

- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيراً فَاللَّهُ أَوْلى بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوى أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرا. (4)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [یکی از دو طرفِ دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما]

1- . بقره / 140
2- . بقره / 282
3- . بقره / 283
4- . نساء / 135

سزاوارتر است پس، از پیِ هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید. و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.}

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامِینَ لِلّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلی أَلاّ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی. (1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البتّه نباید دشمنیِ گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است.}

- وَ الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّور. (2)

{و کسانی اند که گواهی دروغ نمی دهند.}

- وَ الَّذِینَ هُمْ بِشَهاداتِهِمْ قائِمُونَ. (3)

{و آنان که بر شهادتهای خود ایستاده اند.}

روایات:

1. عوالی اللئالی: ابن ابی عزاقر در کتاب التکلیف از عالم، امام کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس علیه مؤمنی شهادت دهد، به گونه ای که او یا مالش یا مروتش را بشکند، خداوند او را کذّاب می نامد گرچه راستگو باشد؛ و هر کس برای مؤمن شهادتی دهد که مالش را با آن شهادت زنده سازد یا او را بر دشمنش یاری رساند یا خونش را حفظ کند، خداوند او را راستگو می نامد گرچه دروغگو باشد. (4)

2. و صاحب این کتاب از عالم علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر برای برادر مؤمن تو بر مردی حقّی است که به او نمی دهد و برادر مؤمن جز یک شاهد ندارد و شاهدش مورد اعتماد است، تو به شاهدش مراجعه می کنی و درباره شهادتش

1- . مائده / 8

2- . فرقان / 72
3- . معارج / 33
4- . عوالی اللئالی : مسلک اول باب اول

از وی می پرسی و تحقیق می کنی. پس اگر نزد تو شهادت داد، تو هم همراه وی نزد حاکم مثل شهادت وی شهادت می دهی تا حقّ مرد مسلمان از بین نرود. (1)

3. اعلام الدین: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: هر کس که شهادت باطلی [دروغ] بر مرد مسلمان، یا ذمّی و هر کس که از مردم باشد بدهد، او را در روز قیامت در حالی که با منافقان است، در پایین ترین جای آتش با زبانش آویزان می کنند.

4. الغایات: جابر بن عبد الله گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزدیک ترین شما به من در جایگاه [من] در روز قیامت، آن کس است که بهترین اخلاق را دارد و مبغوض ترین شما نزد من و دورترین شما در جایگاه از من و از خداوند، شاهد به باطل [دروغ] است. (2)

5. امالی صدوق: در روایت مناهی پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که پیامبر از شهادت به باطل و دروغ و نیز از کتمان شهادت نهی کرده است و فرموده: هر کس شهادت را کتمان کند، خداوند گوشت او را به او در برابر همه خلایق می خوراند و آن فرموده خداوند عز و جل است که «وَ لا تَكْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (3)

6. ثواب الاعمال، امالی صدوق: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شاهد دروغ قدم برندارد تا جهنم بر او واجب شود. (4)

7. ثواب الاعمال، امالی صدوق: صالح بن میثم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: مردی نیست که به باطلی [دروغ] علیه مرد مسلمانی شهادت دهد تا او را از حقّش جدا کند، مگر این که خداوند به عوضِ آن، برات آتش برای او می نویسد. (5)

1- . عوالی اللئالی : مسلک اول باب اول
2- . غایات : 81
3- . امالی صدوق : 428
4- . ثواب الاعمال : 202 و امالی صدوق : 482

5- . ثواب الاعمال : 202 و امالی صدوق : 482

8. قرب الاسناد: ابن زیاد از امام صادق از پدرش علیهما السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: شاهد دروغ قدم برندارد تا جهنم بر او واجب شود. (1)

9. ثواب الاعمال: جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که شهادت را کتمان کند و یا به آن شهادت دهد تا از طریق آن خون مسلمانی را بریزد، و یا این که مال مسلمانی را ضایع گرداند، در روز قیامت چهره اش را ظلمتی بی نهایت می پوشاند که تا چشم کار می کند ظلمت است و در چهره اش علامات و جای زخم دیده می شود و مردم او را به نام و نسب می شناسند؛ و هر کس که شهادت حقی دهد تا مال مسلمانی را با آن زنده کند، در روز قیامت محشور می شود، در حالی که چهره اش را نوری پوشانده تا چشم کار می کند نور است، و تمام مردم نام و نسب او را می دانند. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل می فرماید: «وَأَقِیمُوا الشَّهادَةَ لِلَّه». (2)

10. ثواب الاعمال: سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شهادت دهندگان به باطل [دروغ] به عنوان حدّ، تازیانه می خورند و برای آن حدّ معیّنی نیست و آن در اختیار امام است و آنان را می چرخانند تا شناخته شوند و دیگر تکرار نکنند. سماعه گوید: پرسیدم: اگر توبه کردند و اصلاح نمودند، آیا شهادت شان بعداً پذیرفته می شود؟ حضرت فرمود: اگر توبه کنند، خداوند توبه آنان را می پذیرد و شهادت شان پس از توبه، پذیرفته است. (3)

11. ثواب الاعمال: از علاء نقل شده است که محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که توبه کسی که به دروغ شهادت داده، چگونه است؟ فرمود: مالی را که بر آن شهادت داده، به همان اندازه که تلف شده است - خواه نصف باشد یا ثلث - به صاحبش بپردازد، و اگر او و دیگری شهادت داده اند، باید نصف آن را بپردازد. (4)

1- . قرب الاسناد : 41
2- . ثواب الاعمال : 203
3- . ثواب الاعمال : 203

4- . ثواب الاعمال : 203

12. فقه الرضا علیه السلام: هر کس که شهادت را کتمان کند و یا به آن شهادت دهد تا از طریق آن خون مسلمانی را بریزد، و یا این که مال مسلمانی را ضایع گرداند، در روز قیامت چهره اش را ظلمتی می پوشاند بی نهایت که تا چشم کار می کند ظلمت است و در چهره اش علامات و جای زخم دیده می شود و مردم او را به نام و نسب می شناسند؛ و هر کس که شهادت حقی دهد تا مال مسلمانی را با آن زنده کند، یا از ریختن خونی جلوگیری کند، در روز قیامت محشور می شود در حالی که چهره اش را نوری پوشانده تا چشم کار می کند نور است، و تمام مردم نام و نسب او را می دانند. (1)

13. و از امام عالم علیه السلام روایت میکنم که فرمود: هر کس علیه مؤمنی شهادت دهد به گونه ای که او یا مالش یا مروتش را بشکند، خداوند او را کذّاب می نامد گرچه راستگو باشد؛ و هر کس که برای مؤمن شهادتی دهد که مالش را با آن شهادت زنده سازد یا او را بر دشمنش یاری رساند یا خونش را حفظ کند، خداوند او را راستگو می نامد گرچه دروغگو باشد. معنای این روایت آن است که به نفع او یا علیه او در مورد نزاعی که بین او و بین مخالف است. ولی در نزاع بین او و بین موافق، باید به نفع او و علیه او، به حق شهادت دهد. (2)

14. تفسیر عیاشی: زید ابی اسامه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که می گوید: از ایشان راجع به سخن خدا: «وَلاَ یأْبَ الشُّهدَاء إِذَا مَا دُعُواْ» پرسیدم. حضرت فرمود: شایسته نیست که اگر از کسی اگر برای شاهد شدن درخواست شود، بگوید: برای شما شاهد نمی شوم. (3)

15. تفسیر عیاشی: محمد بن فضیل از ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند که راجع به سخن حق تعالی: «وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا» فرمود: اگر مردی (فردی) از تو بخواهد تا برای دَین و حقّی، برایش شاهد شوی، هیچ کس نباید سستی کند. (4)

ص: 449

1- . فقه الرضا : 41
2- . فقه الرضا : 41
3- . تفسیر عیّاشیّ ج 1 : 155
4- . تفسیر عیاشی 1 : 156

16. تفسیر عیاشی: ابو صبّاح از امام صادق علیه السلام راجع به سخن باری تعالی: «وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا» روایت می کند که فرمود: شایسته نیست که اگر از کسی برای شاهد شدن درخواست شود، بگوید: برای شما شاهد نمی شوم، و این پیش از نوشتن است. (1)

17. تفسیر عیاشی: هشام بن سالم از ابو عبد الله علیه السلام روایت می کند و می گوید: گفتم: «وَلاَ تَکْتُمُواْ الشَّهادَةَ»؟ فرمود: بعد از شاهد شدن. (2)

18. تفسیر عیاشی: هشام بن سالم از ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده است که راجع به این سخن حق تعالی: «وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا» فرموده است: پیش از شاهد شدن. (3)

19. سرائر: داود بن حصین گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که به ادای شهادت خوانده می شود و او شهادت را هر گونه که می تواند تصحیح می کند و بر الفاظ و معانی و توضیح متن شهادت می افزاید، به گونه ای که حق ثابت گردد و حق گرفته شود و از راه حق متمایل نگردد، و مدارا نکند، فرمود: برای او مانند اجر شب زنده دار و جهادگر با شمشیر در راه خداست. (4)

20. و با همین اسناد از داوود بن حصین روایت کرده که گوید: من حاضر بودم و شنیدم کسی از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسید که شهادتی نزد اوست و این قاضیان [غیر شیعه] شهادت را نمی پذیرند مگر با تصحیح نظر مذهب شان، و من وقتی که ادای شهادت می کنم، نیاز دارم که آن را بر خلاف آنچه مرا بر آن شاهد گرفته اند تغییر دهم و به الفاظ چیزی اضافه کنم که شاهد بر آن نبوده ام، وگرنه بر مبنای قضاوت آنان بر آنچه من بر آن شاهد گرفته شده ام، برای صاحب حق سالم نمی ماند، آیا این تغییر شهادت برایم حلال است؟ حضرت فرمود: آری، به خدا

1- . تفسیر عیاشی 1 : 156

2- . تفسیر عیاشی 1 : 156

3- . تفسیر عیاشی 1 : 156

4- . سرائر : 483

سوگند آن برترین پاداش و اجر است! هرگونه که می توانی شهادت را تصحیح کن؛ آن گونه که در ارتباط با قضاوت آنان باید تصحیح شود.(1)

21. سرائر: محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام درباره دو نفر که علیه مردی که همسرش از او غایب است، شهادت دادند که آن زن را طلاق داده است، آن زن هم عدّه نگه داشت و ازدواج کرد. پس از آن، شوهر غایب آمد و گفت که زن را طلاق نداده است و یکی از دو شاهد هم حرف خودش را انکار کرد؟ حضرت فرمود: شوهر دوم سلطه ای بر این زن ندارد و مهریه از کسی که شهادت داده و از شهادتش بازگشته، گرفته می شود و به شوهر دوّم برگردانده و میان آنان جدایی افکنده می شود، و زن از شوهر دوّمی عدّه نگه می دارد و شوهر اوّل با او نزدیکی نمی کند تا عدّه اش تمام گردد. (2)

22. تفسیر امام عسکری: امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا» فرموده است: شهود نباید هنگامی که آنها را (برای تحمّل شهادت) دعوت می کنند، خودداری نمایند، و فرمود: هرکس که بر عهده او شهادتی است، اگر برای اقامه (ادای) آن دعوت شد، امتناع نکند و اقامه شهادت کرده و درباره آن خیرخواهی کند و ملامت ملامتگر در ارتباط با شهادت در او اثر نکند و امر به معروف و نهی از منکر کند. (3)

23. در روایت دیگری آمده است: آیه «وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا» درباره کسی است که برای شنیدن شهادتی دعوت شده و امتناع کرده است. ولی درباره کسی که از ادای شهادت، اگر نزد اوست، امتناع کند، این آیه نازل گشته است: «وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»، یعنی قلبش کافر است. (4)

ص: 451

1- . سرائر : 484
2- . سرائر : 487
3- . تفسیر عسکری : 285
4- . تفسیر عسکری : 285

باب سوم : کسانی که شهادت آنها جایز میباشد و کسانی که شهادت آنها جایز نیست

آیات:

- وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَهِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِینَ جَلْدَهً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَهً أَبَداً وَ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ * إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ. (1)

{و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می دهند، سپس چهار گواه نمی آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید، و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید، و ایناانند که خود فاسقند. مگر کسانی که بعد از آن [بهتان] توبه کرده و به صلاح آمده باشند که خدا البته آمرزنده مهربان است.}

مؤلف: در باب احکام جامع قضاوت، برخی روایتها ذکر شد.

روایات:

1. امالی صدوق: علقمه گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا، به من خبر بده که گواهی چه کسانی پذیرفته میشود و چه کسانی گواهیشان پذیرفته نمیشود. فرمود: ای علقمه، هر کس بر فطرت اسلام باشد، گواهیاش پذیرفته است. گفتم: گواهی گنه کاران پذیرفته است؟ فرمود: اگر گواهی گنه کار پذیرفته نباشد، باید جز گواهی انبیاء و اوصیاء که معصومند پذیرفته نشود. پس هر که با چشم خود ندیدی گناه کند یا دو نفر به گناه او گواهی نداده باشند، از اهل عدالت

1- . نور / 4 - 5

و آبرومندی است و گواهیاش پذیرفته است، گرچه پیش خود گنهکار باشد؛ و هر که او را به گناهی که دارد غیبت کند، از خدا بریده و با شیطان پیوسته است؛ چرا که پدرم از پدرانش برای من باز گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس مؤمنی را بدان چه در او است غیبت کند، خدا هرگز میان آن دو در بهشت جمع نکند؛ و هر کس از مؤمنی به آنچه که در او نباشد غیبت کند، عصمت میان آنها بریده شود و آن غیبت کننده تا ابد در دوزخ خواهد ماند و چه بد سرانجامی است...(1)

2. تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شایسته است شهادت زنازاده جایز نباشد و امامت جماعت مردم را نکند و حضرت نوح او را در کشتی نیاورد، با این که سگ و خوک را در کشتی سوار کرد. (2)

3. هدای: مسلمانان همه عادلند و شهادت شان جایز است مگر کسی که در مورد حدّی تازیانه خورده، یا معروف به شهادت به باطل [دروغ] باشد، یا حسود یا ستمگر یا متّهم یا پیرو متبوعی یا اجیر برای صاحبش یا شرابخوار یا قمارباز یا خصم و طرف دعوی باشد، و شهادت شریک برای شریکش جایز نیست مگر در موردی که سود آن به او باز نمی گردد، و شهادت برادر برای برادرش و علیه برادرش و شهادت فرزند برای پدرش جایز است، ولی علیه پدرش جایز نیست. (3)

4. امالی صدوق: ابراهیم بن زیاد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس نمازهای پنجگانه شبانه روز را با جماعت به جای آورد، به او گمان نیک داشته باشید و شهادتش را نافذ بدانید.(4)

5. احتجاج: محمد بن عبداللّه حمیری برای حضرت قائم نوشت و درباره پیسی گرفته، جذامی و فرد فلج پرسید که آیا شهادت اینان جایز است؟ چون برای ما روایت شده که اینان نمی توانند امامت افراد سالم را بکنند. حضرت پاسخ داد: اگر

1- . امالی صدوق : 102
2- . تفسیر عیاشی 2 : 148
3- . هدای : 75

4- . امالی صدوق : 238

آنچه در اینان است بعداً پدید آمده، شهادت شان جایز است، ولی اگر مادرزادی است، شهادت شان جایز نیست. (1)

6. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرده که در باره برده مکاتب از او پرسیدم که آیا زکات فطره ماه رمضان بر او واجب است یا بر کسی که او را بازخرید کرده است، و آیا شهادت او جایز است؟ فرمود: شهادت او جایز نیست و فطره نیز بر او واجب است. (2)

7. و گوید: در باره زنازاده از او پرسیدم که آیا شهادت او جایز است؟ فرمود: شهادت او جایز نیست و امامت نمیتواند بکند. (3)

8. و در باره کسی که با دست گدایی میکند، از او پرسیدم که آیا شهادتش جایز است؟ فرمود: پدرم میفرمود: شهادت کسی که با دست گدایی میکند جایز نیست. (4)

9. عیون اخبار الرضا علیه السلام: هروی گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که میفرمود: کسی که قائل به جبر باشد، از زکات چیزی به او ندهید و شهادت او را هرگز نپذیرید. (5)

10. معانی الاخبار: سیف تمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی سعید بن عبد الملک به حجّ آمده بود و با پدرم برخورد کرد و پرسید: قربانی ای آورده ام، با آن چه کنم؟ پدرم فرمود: آن را سه قسمت کن، یک سوم آن را به خانواده خودت، و یک سومش را به تهیدست قانع، و یک سوم دیگر آن را به مسکین بده، من عرض کردم: «مسکین» سائل و درخواست کننده است؟ فرمود: بلی. و «قانع» کسی که به هر چه برایش فرستی بسنده می کند، از پاره ای گوشت یا بیشتر، و «معتر» خودش را به امیدی به تو می نماید، ولی درخواستی از تو نمی کند. (6)

1- . محاسن 2 : 311

2- . قرب الاسناد : 120

3- . قرب الاسناد : 120

4- . قرب الاسناد : 120

5- . عیون الاخبار 1 : 143

6- . معانى الاخبار : 208

11. معانی الاخبار: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت مرد خیانتکار و زن خیانتکار، کسی که کینه دارد و آن کس که بر برادرش کینه دارد، ظنین در دوستی و خویشاوند و خادم خانواده برای آنان، جایز نیست. امّا خیانت در غیر خیانت مادی هم در چیزهای زیادی راه می یابد. یکی این که او را بر ناموسی امین بشمرند و او در آن باره امانت داری نکند؛ یکی این که رازی نزد او امانت گذاشته شود که اگر آن را افشا کند، آن کس که به امانت گذاشته، هلاک شود یا عیبی به او برسد؛ یکی این که بین دو نفر یا بیشتر حکم کند و عدالت نورزد؛ یکی این که از غنیمت چیزی را بردارد؛ یکی این که شهادتی را کتمان کند؛ و یکی این که با او مشورت شود ولی عمداً خلاف حقّ راهنمایی کند و مشابه این کارها. و غمر، همان کینه است و امّا ظنین در ولاء و قرابت، همان متهم است که به غیر پدرش منتسب شده، یا غیر اربابان خودش را پذیرفته است و گاهی هم ممکن است در شهادت برای خویشاوندش متّهم باشد؛ و ظنین نیز همان متهم در دین است؛ و امّا قانع با خانواده، همان مردی است که با قومی در کنارشان می باشد؛ مثل خادم آنها و کسی که دنباله روی از آنان می کند و اجیر و مانند آن. و اصل قنوع این است که مردی همراه دیگری است و از بخشش او می طلبد و خیر او را می جوید. این شخص، زندگی اش را از این گروه می جوید؛ در نتیجه شهادتش به نفع آنان جایز نیست. خداوند فرموده است: «فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ»،(1) {و به تنگدست [سائل] و به بینوا [ی غیر سائل] بخورانید.}

توضیح: «قانع»، همان است که به آنچه به او می دهی، قناعت می کند و تقاضا می کند. «معتر»، همان است که پیش می آید ولی تقاضا نمی کند و «قنوع» از «قنع، یقنع، قنوعاً» است. و امّا قانع که راضی است به آنچه خداوند به او داده است، از این ریشه نیست. و آن از این شکل گرفته می شود: «قنعت، اقنع، قناعه» و این با کسره نون است و آن با فتحه نون، و آن از قنوع است و این از قناعت. (2)

1- . حج / 36
2- . معانی الاخبار : 208 - 209

12. قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق علیه السلام از پدرش از علی علیه السلام روایت کرده که میفرمود: اگر ده بار شاهدان حاضر در نماز عید قربان را رد کنم، برایم خوشایندتر از این است که یک بار بدون هیچ دلیلی، شاهدان حاضر در نماز جمعه را ترک کنم. (1)

13. بصائر الدرجات: ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السلام درباره زنازاده پرسیدم که: آیا شهادت وی جایز است؟ حضرت فرمود: نه. گفتم: حکم بن عیینه گمان میکند شهادت زنازاده جایز است. حضرت فرمود: خدایا، گناه وی را میامرز! خداوند که به حکم نفرموده است «إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ»، (2) { و به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه] تذکّری است، و به زودی [در مورد آن] پرسیده خواهید شد.} حَکَم به چپ و راست برود. به خدا سوگند! دانش جز از اهل بیتی که جبرئیل بر آنان نازل گشته به دست نمی آید. (3)

14. رجال کشی: از ابان بن عثمان همین حدیث روایت شده است. (4)

15. عد الداعی: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شهادت کسی که با دست گدایی میکند قبول نیست. (5)

16. فقه الرضا علیه السلام: بدان که شهادت شرابخوار، شطرنج باز، نردباز، قمارباز، متّهم، تابع برای متبوعش، اجیر بر صاحبش، زن برای شوهرش، کسی که به فسق و فجور مشهود است و ربا دهنده، جایز نیست. و شهادت مرد برای همسرش، شهادت فرزند برای پدرش، شهادت پدر علیه فرزندش، شهادت نابینا اگر درست متوجّه شود و شهادت برده برای غیر صاحبش جایز است. شهادت افترا زننده جایز نیست تا آن که از افترایی که بسته است، توبه کند و توبه اش آن است که در همان جایگاهی که ایستاده و آنچه را گفته، گفته است، بایستد و خودش را تکذیب کند. (6)

1- . قرب الاسناد : 71
2- . زخرف / 44
3- . بصائر الدرجات : 3
4- . رجال کشی : 183
5- . عد الداعی : 70

6- . فقه الرضا : 35

17. و روایت میکنیم که هر کس بر فطرت اسلام متولد شود و جرمی از او شناخته نشود، عادل است و شهادتش جایز میباشد. (1)

18. و از عالم علیه السلام روایت میکنم که فرمود: شهادت شخص مورد اتهام و فرد حسود و ستمگر و متهم و طرف دعوی و پردهدر و رسوا جایز نیست. (2)

19. از عالم علیه السلام روایت میکنم که فرمود: اگر برادر مؤمنت بر مردی حق دارد ولی آن مرد حقّ او را نمی دهد و برادر مؤمنت تنها یک شاهد دارد ولی شاهد مورد اعتماد است و تو از شاهد درباره شهادتش تحقیق می کنی، اگر او نزد تو شهادت داد، تو همراه وی نزد حاکم به مثل شهادت وی شهادت بده تا حقّ برادر مسلمان از بین نرود. (3)

20. و شهادت زنان در طلاق و رؤیت هلال ماه و در حدود جایز نیست، اما در بدهیها و در آنچه مردان نمیتوانند بدان نظر کنند، شهادت آنها جایز است. (4)

21. از عالم علیه السلام روایت می کنم که: شهادت زنان در خون، قسامه و تدبیر جایز است. (5)

22. و روایت شده: شهادت دو زن در خصوص وضع حمل کودک جایز است. (6)

23. و روایت می کنیم که شهادت ماما به تنهایی جایز است. (7)

24. روایت می کنیم که شهادت پیشگو و کاهن جایز نیست. (8)

25. و شهادت مسلمانان درباره همه ملّت ها جایز است ولی شهادت اهل ذمّه بر مسلمانان جایز نیست. (9)

1- . فقه الرضا / 41
2- . فقه الرضا / 41
3- . فقه الرضا / 41
4- . فقه الرضا / 41

5- . فقه الرضا / 41
6- . فقه الرضا / 41
7- . فقه الرضا / 41
8- . فقه الرضا / 41
9- . فقه الرضا / 42

26. تفسیر عیاشی: ابو اُسامه روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «يِا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُم»(1) {ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که یکی از شما را [نشانه های] مرگ دررسید، باید از میان خود دو عادل را در موقع وصیّت، به شهادت میان خود فرا خوانید؛ یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ، شما را فرا رسید [و شاهد مسلمان نبود] دو تن از غیر [همکیشان] خود را [به شهادت بطلبید] } سئوال کردم. فرمود: آن دو، دو نفر کافرند و پرسیدم: پس منظور از «ذَوَا عدْلٍ مِّنكُمْ» چیست؟ فرمود: دو مسلمان. (2)

27. تفسیر عیاشی: زید شَحّام روایت کرده است که: مفهوم آیه «يِا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ» تا این قسمت از آیه «أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» را از امام صادق علیه السلام پرسیدم. فرمود: منظور از آن دو، دو نفر کافر است. (3)

28. تفسیر عیاشی: علی بن سالم از فردی روایت کرده که در مورد این آیه از امام صادق علیه السلام سئوال کردم: «يِا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» ایشان فرمود: اللذان منکم: یعنی دو مسلمان و اللذان من غیرکم: یعنی دو نفر از اهل کتاب و اگر کسی از اهل کتاب را نیافتید، از مجوس هم جائز است؛ چون رسول الله صلی الله علیه و آله، سنّت جزیه دادن اهل کتاب را برای مجوس هم قرار داد. این مربوط به زمانی است که کسی در دیار غربت بمیرد و مسلمانی را نیابد، پس دو نفر از اهل کتاب را به شهادت می گیرد و آنها بعد از نماز حبس می شوند تا این گونه سوگند یاد کنند که: «لاَ نَشْتَرِی بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَی وَلاَ نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الآثِمِينَ» فرمود: و این زمانی است که ولیّ متوفّی در شهادت آن دو شاهد شک کند «فَإِنْ عثِرَ عَلَى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا» یعنی اگر آن دو شاهد، شهادت دروغ بدهند، وَلیّ متوفّی حق

1- . مائده / 106
2- . تفسیر عیاشی 1 : 348
3- . تفسیر عیاشی 1 : 348

ندارد شهادت آنها را نقض کند، مگر این که دو شاهد دیگر بیاورد که جای آن دو شاهد اولی را بگیرند: «فَیُقْسِمَانِ بِاللّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعتَدَیْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِینَ» و اگر این چنین کند، شهادت آن دو شاهد اولی نقض شده و عمل به شهادت آن دو نفر دیگر جائز می شود. خداوند می فرماید: «ذَلِکَ أَدْنَی أَن یَأْتُواْ بِالشَّهَادَهِ عَلَی وَجْهِهَا أَوْ یَخَافُواْ أَن تُرَدَّ أَیْمَانٌ بَعدَ أَیْمَانِهِمْ». (1)

29. تفسیر عیاشی: ابن فُضَیْل روایت کرده است که: از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد آیه: «إِذَا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنَانِ ذَوَا عدْلٍ مِّنکُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَیْرِکُمْ» سئوال کردم. فرمود: «اللذان منکم» یعنی دو مسلمان و «اللذان من غیرکم»، یعنی از اهل کتاب. پس اگر از اهل کتاب کسی را نیافتید، از مجوس نیز جائز است؛ چرا که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: با آنها مثل اهل کتاب برخورد کنید. این زمانی است که مسلمانی در دیار غربت بمیرد و دو نفر مسلمان را برای این که شاهد وصیت او باشند، نیابد؛ پس دو نفر از اهل کتاب را شاهد قرار می دهد.

حُمران روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «اللَّذان مِن غَیرِکُم» یعنی از اهل کتاب، و این تنها مربوط به زمانی است که مسلمانی در دیار غربت بمیرد و دو نفر مسلمان بخواهد تا شاهد وصیت او باشند، اما مسلمانی را نیابد. پس باید دو نفر از اهل کتاب را که اهل ذمّه بوده و اطرافیانشان از آنها راضی اند، برای شهادت برگزیند. (2)

30. مناقب: عمر بن سعد رقی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: عقبه بن عامر جهنی مُرد و اموال و ستوران و بردگان بسیاری به ارث گذاشت. او دو برده داشت که نام یکی از آنها سالم و نام دیگری مظعون بود. پسر عموی او از عقبه ارث برد و دو برده را آزاد کردند. زنی نزد علی علیه السلام آمد و خاطر نشان کرد که زن عقب است و پسرعمو این مسأله را انکار میکند. سالم و مظعون برای وی

1- . تفسیر عیاشی 1 : 348
2- . تفسیر عیاشی 1 : 349

شهادت دادند و زن گفت که او آبستن است. علی علیه السلام فرمود: سهم آن زن نگاه داشته میشود، اگر فرزندی بزاید، از ارث چیزی نصیب او و فرزندش نمیشود زیرا دو برده آنها برای او و فرزندش گواهی دادهاند؛ اما اگر فرزندی نزاید، یک چهارم ارث به او میرسد زیرا دو آزاده گواهی دادهاند که او همسرِ عقب است و این دو آزاده را شخصی که استحقاق میراث داشته، آزاد کرده است. (1)

31. امام باقر علیه السلام فرمود: قدامه بن مظعون را که شراب خورده بود، نزد عمر بن خطّاب آوردند. دو نفر علیه وی شهادت دادند: یکی خواجه که همان عمرو تمیمی و دیگری معلّی بن الجارود بود. یکی از این دو، شهادت دادند که او را دیده که شرب خمر می کند و دیگری شهادت داد که او را دیده که شراب استفراغ می کند. عمر، نزد مردمانی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد که در میان شان امیرالمؤمنین علیه السلام بود. عمر به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: ای ابوالحسن، نظر شما چیست؟ تو همان کسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو عالم تر از همه امّتی و از همه به حق بهتر قضاوت می کنی. این دو نفر درباره شهادت شان اختلاف شده است. حضرت فرمود: این دو در شهادت شان اختلاف ندارند و آن کس تا شراب نخورده باشد آن را استفراغ نمی کند. عمر پرسید: آیا شهادت خواجه جایز است؟ حضرت فرمود: نبودن بیضههایش چیزی جز نبودن و از بین رفتن بعضی از اعضاء و جوارحش نیست.(2)

32. کلینی در کافی (3) و شیخ در تهذیب (4) با اسناد خود از حسین بن زید از امام صادق علیه السلام این حدیث را روایت کردهاند و در روایت آنها به جای بیضهها، ریش ذکر شده است.

ص: 460

1- . مناقب 2 : 202
2- . من لا یحضره الفقیه 3 : 26
3- . کافی 7 : 401
4- . تهذیب 6 : 280

باب چهارم : شهادت زنان

روایات:

1. امالی صدوق: جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: و شهادت زنان در هیچ چیز از حدّ جایز نیست و شهادت آنان در طلاق و رؤیت هلال ماه جایز نیست و شهادت زنان در آنچه برای مرد نگاه به آن حلال نیست، جایز است...(1)

2. عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام از پدران خویش از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت کرد: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره زنی که گفته می شد زنا کرده است و زن می گفت که باکره است، سؤال شد. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به من دستور داد تا به زنان دستور دهم که این زن را معاینه کنند. آنان دیدند که وی باکره است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من کسی را نمی زنم که بر وی مُهری از خداوند است؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت زنان را در چنین مواردی می پذیرفت و تایید می کرد. (2)

3. صحیفه الرضا علیه السلام: از علی علیه السلام همین حدیث روایت شده است. (3)

مؤلف: در بابهای پیشین، بخشی از این روایتها ذکر شد.

1- . خصال 2 : 273
2- . عیون الاخبار 2 : 39
3- . صحیفه الرضا : 31

4. فقه الرضا علیه السلام: شهادت زنان درباره ازدواج، دَیْن و درباره هر چیزی که برای مردان نگاه به آن فراهم نمی شود، جایز است. ولی درباره طلاق و رؤیت هلال جایز نیست و در حدود، اگر دو زن و سه مرد شهادت دهند، جایز است ولی شهادت زنان، اگر چهار زن و دو مرد باشند، جایز نیست. (1)

5. و شهادت یک زن در یک چهارم وصیّت، اگر غیر زن با او همراه نباشد، جایز است و شهادت زن به تنهایی درباره فرزندی که به دنیا می آید و در دم می میرد، جایز است. (2)

6. از عالم علیه السلام روایت می کنم: شهادت زنان در خون، قسامه و تدبیر جایز است. (3)

7. و روایت شده: شهادت دو زن در خصوص وضع حمل کودک جایز است. (4)

8. و روایت می کنم که شهادت ماما به تنهایی جایز است. (5)

1- . فقه الرضا : 35
2- . فقه الرضا : 40
3- . فقه الرضا / 41
4- . فقه الرضا / 41
5- . فقه الرضا / 41

باب پنجم : شهادت اهل کتاب

آیات:

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَهُ بَیْنِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْکُمْ مُصِیبَهُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاهِ فَیُقْسِمانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی وَ لا نَکْتُمُ شَهادَهَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِینَ* فَإِنْ عُثِرَ عَلی أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْماً فَآخَرانِ یَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذِینَ اسْتَحَقَّ عَلَیْهِمُ الْأَوْلَیانِ فَیُقْسِمانِ بِاللَّهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَ مَا اعْتَدَیْنا إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ * ذلِکَ أَدْنی أَنْ یَأْتُوا بِالشَّهادَهِ عَلی وَجْهِها أَوْ یَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَیْمانٌ بَعْدَ أَیْمانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ. (1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که یکی از شما را [نشانه های] مرگ دررسید، باید از میان خود، دو عادل را در موقع وصیّت، به شهادت میان خود فرا خوانید؛ یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ، شما را فرا رسید [و شاهد مسلمان نبود] دو تن از غیر [همکیشان] خود را [به شهادت بطلبید]. و اگر [در صداقت آنان] شکّ کردید، پس از نماز، آن دو را نگاه می دارید. پس به خدا سوگند یاد می کنند که ما این [حقّ] را به هیچ قیمتی نمی فروشیم هر چند [پای] خویشاوند [در کار] باشد، و شهادت الهی را کتمان نمی کنیم، که [اگر کتمان حقّ کنیم] در این صورت از گناهکاران خواهیم بود. و اگر معلوم شد که آن دو دستخوش گناه شده اند، دو تن دیگر از کسانی که بر آنان ستم رفته است، و هر دو [به میّت] نزدیکترند، به جای آن

1- . مائده / 106 - 108

دو [شاهد قبلی] قیام کنند. پس به خدا سوگند یاد می کنند که: گواهی ما قطعاً از گواهی آن دو درست تر است، و [از حقّ] تجاوز نکرده ایم، چرا که [اگر چنین کنیم] از ستمکاران خواهیم بود. این [روش] برای اینکه شهادت را به صورت درست ادا کنند، یا بترسند که بعد از سوگندخوردنشان، سوگندهایی [به وارثان میّت] برگردانده شود، [به صواب] نزدیکتر است. و از خدا پروا دارید، و [این پندها را] بشنوید، و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی کند.}

روایات:

1. تفسیر قمی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهادَةُ بَيْنِكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ» این آیه در باره ابن بندی و ابن ابی ماویه که هر دو مسیحی بودند نازل شد. تمیم داری که مسلمان بود، با آنها به مسافرتی رفت. تمیم داری خورجینی داشت که علاوه بر وسایل خود، ظرفی طلاکاری شده و یک گردنبند نیز در آن گذاشته بود. او این متاع را با خود برداشته بود تا در یکی از بازارهای عرب بفروشد. اما بیماری سختی گرفت و وقتی به حال احتضار افتاد، آن چه با خود داشت به ابن بندی و ابن ابی ماویه داد و به آنها گفت که آن چیزها را به ورثه او برسانند. آن دو به مدینه آمدند و آن ظرف و گردنبند را برای خود برداشتند و بقیه را به ورثه دادند. خانواده تمیم به آن دو گفتند: آیا او مدتی طولانی مریض بوده و هزینه زیادی را به خاطر بیماری اش پرداخته است؟ گفتند: نه، فقط چند روز مریض بود. گفتند: در این سفر چیزی از او دزیده شد؟ گفتند: نه. گفتند: مشغول به تجارتی شد که در آن خسارت ببیند و ضرر کند؟ گفتند: نه. گفتند: ما بهترین چیزهایی را که با او بوده است، نمی یابیم؛ ظرفی که نقش هایی از طلا داشت و جواهر کاری شده بود و یک گردنبند. گفتند: او به ما نداده است که به دست شما برسانیم. اقوام تمیم، آن دو نفر را پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را مجبور به قسم خوردن کرد. آنها قسم خوردند و رسول خدا آنها را رها کرد. بعد از مدتی، آن ظرف و گردنبند در دست آنها دیده شد. خانواده تمیم نزد

رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا! آن چیزی که به خاطر آن، از ابن بندی و ابن ابی ماویه نزد شما شکایت آوردیم، در دستِ آنها دیده شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله منتظر ماند تا از جانب خدا، حکم این قضیه برسد. و خداوند تبارک و تعالی فرمود: «یِا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ شَهَادَهُ بَیْنِکُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنکُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَیْرِکُمْ» یعنی از اهل کتاب «إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الأَرْضِ» خداوند عز و جل شهادت اهل کتاب را در مورد وصیت نامه، در صورتی معتبر دانست که متوفای مسلمان در سفر بوده باشد و نتواند مسلمانی را پیدا کند تا شاهد وصیت او باشد. سپس فرمود: «فَأَصَابَتْکُم مُّصِیبَهُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعدِ الصَّلاَهِ» مقصود نماز عصر است. «فَیُقْسِمَانِ بِاللّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لاَ نَشْتَرِی بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ کَانَ ذَا قُرْبَی وَلاَ نَکْتُمُ شَهَادَهَ اللّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الآثِمِینَ» منظور، شهادت اولیه ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها گرفت «فَإِنْ عثِرَ عَلَی أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا» یعنی آنها قسم دروغ خوردند. «فَآخَرَانِ یِقُومَانُ مَقَامَهُمَا» یعنی خانواده ای که شکایت داشتند «مِنَ الَّذِینَ اسْتَحَقَّ عَلَیْهِمُ الأَوْلَیَانِ فَیُقْسِمَانِ بِاللّهِ» یعنی قسم خوردند که آنها در این شکایت، بیشتر از مدعیان حق دارند و آن دو نفر در سوگند خوردن به خدا، دروغ گفته اند. «لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعتَدَیْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِینَ». آن دو دروغ گفتند و به خداوند سوگند یاد کردند. «ذَلِکَ أَدْنَی أَن یَأْتُواْ بِالشَّهَادَهِ عَلَی وَجْهِهَا أَوْ یَخَافُواْ أَن تُرَدَّ أَیْمَانٌ بَعدَ أَیْمَانِهِمْ» رسول خدا دستور داد تا خانواده تمیم، آن طور که خدا به آنها امر کرده است، قسم بخورند و آنها سوگند یاد کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله گردنبند و آن ظرف را از ابن بندی و ابن ابی ماویه گرفت و به خانواده تمیم داری بازگرداند. (1)

1- . تفسیر قمی 1 : 189 - 190

باب ششم : قرعه انداختن

اشاره

مؤلف: در باب نماز و دعا، مطالبی مربوط به این باب بیان شد، پس آن را نادیده نگیر.

آیات:

- وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ.(1)

{و [گرنه] وقتی که آنان قلمهای خود را [برای قرعه کشی به آب] می افکندند تا کدام یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد، نزد آنان نبودی و [نیز] وقتی با یکدیگر کشمکش می کردند نزدشان نبودی.}

- فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ. (2)

{پس [یونس سرنشینان کشتی] قرعه انداخت و خود از بازندگان شد.}

روایات:

1. خصال: حریز از کسی که به وی خبر داد، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: نخستین کسی که برایش قرعه زدند، مریم دختر عمران علیه السلام بود و این کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُون أَقْلاَمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ» که آن جا قرعه بر شش تن بود. دیگری یونس علیه السلام بود که چون به همراه آن قوم بر کشتی سوار شد و کشتی در آن

1- . آل عمران /44
2- . صافات / 141

ورطه از حرکت ایستاد، قرعه کشیدند و سه بار به نام یونس افتاد. یونس به جلوی کشتی رفت و در حالی که آن ماهی دهان باز کرده بود، خود را در آب انداخت. دیگری عبدالمطّلب بود که نُه فرزند برایش زاده شد و نذر کرد که اگر فرزند دهم را خداوند پسر به او عطا فرماید، او را سر ببرد. چون عبدالله به دنیا آمد، نتوانست سرش را ببرد، چه رسول خدا صلی الله علیه و آله در پشت او بود، از این رو ده شتر آورد و بین آنها و عبدالله قرعه کشید. قرعه بر عبد الله افتاد، او ده شتر افزود و همچنان قرعه بر عبد الله میافتاد و او ده شتر میافزود، چون یکصد نفر شد، قرعه بر شتران افتاد. عبدالمطّلب گفت: حقّ پروردگارم را ادا نکردم، سه بار دیگر قرعه کشید و هر سه بار بر شتران افتاد، در آن دم گفت: اکنون دانستم که پروردگارم راضی شده است؛ سپس آنها را سر برید. (1)

2. معانی الاخبار: ابو عبیده قاسم بن سلام در حدیثی مرفوع روایت کرده است: دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در ارث و چیزهایی که کهنه شده بود، نزاع کردند. پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شاید بعضی از شما بهتر از دیگری استدلالش را بیان کند. پس هر کس که من به چیزی از حقّ برادرش برای او حکم کردم، همانا قطعه ای از آتش برای او جدا کرده ام. پس از آن، هر کدام از دو نفر به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا، این حقّم برای رفیقم باشد. حضرت فرمود: ولی هر دو بروید و در پی حقّ باشید و قرعه بکشید. سپس هر کدام از شما رفیقش را حلال سازد.

بنابراین فرموده حضرت، شاید برخی از شما از برخی، «ألْحَنْ» به استدلال خویش باشد؛ منظور این است که استدلال خویش را بهتر می فهمد و جدلی تر است و لحن (به فتح حاء) همان فهم و زیرکی است و لحن (با جزم حاء) همان خطاست. و فرموده حضرت که: «استهما» یعنی قرعه بکشید و این روایت دلیل کسی است که قرعه را در احکام پذیرفته است و فرموده حضرت که «اذهبا و توخّیا»، حضرت

1- . خصال 1 : 103

می فرماید: در پی حقّ باشید و گویا که پیامبر صلی الله علیه و آله طرفین مخاصمه را به سازش دعوت کرده است. (1)

3. محاسن: منصور بن حازم گوید: یکی از یاران مان از امام صادق علیه السلام درباره مسأله ای پرسید. حضرت به او فرمود: این در قرعه معلوم می گردد. سپس حضرت افزود: چه قضیّه ای عادل تر از قرعه است، البته اگر کار به خداوند عز و جل واگذار گردد؟ آیا خداوند - تبارک و تعالی - نمی فرماید: «فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» (2)

4. فقه الرضا علیه السلام: در هر موردی که شاهد آوردن بر آن فراهم نیاید، حق در آن این است که قرعه به کار گرفته شود.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چه قضیّه ای عادل تر از قرعه است، البته اگر کار به خداوند عز و جل واگذار گردد؟ چون خداوند می فرماید: «فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ». (3)

5. فتح الابواب: منصور بن حازم گوید: شنیدم که یکی از یاران مان از امام صادق علیه السلام درباره مسأله ای پرسید. حضرت به او فرمود: این در قرعه معلوم می گردد. سپس حضرت افزود: چه چیزی عادل تر از قرعه است، البته اگر کار به خداوند عز و جل واگذار گردد؟ آیا خداوند تبارک و تعالی نمی فرماید: «فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ». (4)

6. فتح الابواب: از امام موسی بن جعفر علیه السلام و از دیگر پدران و فرزندان ایشان علیهم السلام این فرموده روایت شده است: در هر مجهولی، قرعه است. به امام گفتم: قرعه هم خطا می کند و هم به واقع اصابت می کند. حضرت فرمود: هر حکمی که خداوند بدان حکم کند، خطا نمی کند. (5)

1- . معانی الاخبار : 279
2- . محاسن : 603
3- . فقه الرضا : 35
4- . فتح الابواب : باب بیست و یکم
5- . فتح الابواب : باب بیست و یکم

7. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عثمان بن عیسی از برخی از یارانش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی به موسی علیه السلام وحی کرد که یکی از یارانت بر علیه تو سخنچینی کرده است، پس از او بر حذر باش. گفت: ای پرردوگارم او را نمیشناسم، مرا از حال او باخبر کن تا او را بشناسم. فرمود: ای موسی، من به خاطر سخنچینی بر او عیب گرفتم و تو مرا وادار میکنی که سخنچینی کنم؟ گفت: ای پروردگارم، چه کار بکنم؟ خداوند متعال فرمود: ای موسی، یارانت را ده تا، ده تا از هم جدا ساز. پس از آن میان شان قرعه بکش؛ چرا که سهم به ده تایی می افتد که شخص نمّام سخن چین در میان آنهاست. سپس آنان را [در گروه های کمتر از ده تا] جدا ساز و میان شان قرعه بکش؛ چرا که سهم بر نمّام می افتد. چون آن مرد دید که قرعه میکشند برخاست و گفت: ای فرستاده خدا، من همان شخص هستم و سوگند به خدا، دیگر این کار را انجام نخواهم داد. (1)

8. فتح الابواب: بعضی از یاران مان به ارسال برایم درباره کیفیت قرعه روایت کردند که: یک بار «حمد» و یازده بار «انّا انزلنا» خوانده می شود. سپس می گوید: خدایا، من از تو خیر می خواهم؛ چون تو از عاقبت امور آگاهی و از تو نظر می خواهم، چون در آنچه امید و بیم می رود به تو حسن ظن دارم. خدایا، اگر این کار من از آنهاست که نهایتش و آغازش بسته به برکت است و روزها و شب هایش با کرامت پیچیده شده، خیری در آن برایم مقرّر دار که چموشی این کار را هموار و روزهایش را پر از سرور سازد. ای خدا، یا امر است که من بدان عمل کنم یا نهی است که از آن دوری می کنم. خدایا به رحمتت خیر را برایم بخواه؛ خیری همراه با عافیت. سپس او و دیگری قرعه می کشند و در قلبش تصمیم دارد که هر زمان قرعه بر او یا رفیق او بیفتد، طبق قصدی که در نیت دارد، انجام دهد و بدان عمل کند که اینها همراه با توکّل او و اخلاص در نیت اوست.(2)

1- . کتاب زهد حسین بن سعید اهوازی : باب سکوت کردن جز برای کار نیک.
2- . فتح الابواب : فصل دوم از باب بیست و یکم

باب های ارث

باب اول : علت ارث ها

روایات:

1. علل الشرایع، عیون الاخبار: در علتهایی که ابن سنان از امام رضا علیه السلام نقل کرده، چنین آمده است: دلیل این که نصف سهم ارث مردان به زنان می رسد، این است که اگر زن ازدواج کند، مهریه می گیرد واین مرد است که باید آن را پرداخت کند و دلیل دیگری که نصف سهم ارث مردان به زنان می رسد این است که زن، جزو اهل بیت مرد است و در موقع احتیاج، مرد باید به او خرجی و نفقه بدهد، اما زن نباید خرج مرد را بدهد و در موقع احتیاج به او نفقه پرداخت کند و بدین دلیل، خداوند سهم ارث مردان را بیشتر از زنان قرار داد؛ و همچنین در این آیه می فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ علَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعضَهُمْ علَى بَعضٍ وَ بِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (1) {مردان سرپرست زنانند، به دلیل آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و (نیز) به دلیل آن که از اموالشان خرج می کنند.} (2)

2. علل الشرایع: از عبد اللَّه بن سنان آمده است که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که به چه علّتی میراث مرد برابر با سهم دو زن شده است؟ امام فرمود: این به علّت مهریهای است که خدا برای زن مقرّر فرموده است. (3)

3. علل الشرایع: ابن أبی عمیر، از هشام روایت کرده است که ابن أبی العوجاء به محمّد بن نعمان احول گفت: زن ضعیف را چه موجب شده است که دارای یک سهم

1- . نساء / 34

2- . علل الشرایع : 570 و عیون الاخبار 2 : 98

3- . علل الشرایع : 570

است، در حالی که مرد قوی و بدون نیاز دارای دو سهم است؟ وی گفت: من این سخن را برای امام صادق علیه السلام باز گفتم، امام فرمود: زن عاقله ندارد، و نفقه ای و جهادی بر عهده اش نیست - و امام موارد دیگری غیر این را شماره کرد - و این مسئولیّتها همگی بر عهده مرد است، پس بدین جهت برای او دو سهم، و برای زن یک سهم مقرّر شده است. (1)

4. محاسن: پدرم و ابن یزید با هم از ابن عمیر همین حدیث را روایت کردهاند.(2)

5. علل الشرایع: علی بن سالم، از پدرش روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چگونه میراث برای مرد دو برابر زن شده است؟ فرمود: این بدان جهت است که دانه هایی که آدم علیه السلام و حوّا در بهشت خوردند، هجده دانه بوده، که آدم دوازده دانه آن را خورده، و حوّاء شش دانه آن را، پس بدین جهت میراث یک مرد برابر با دو زن شده است. (3)

6. عیون الاخبار، علل الشرایع: مردی شامی از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: چرا ارث مرد دو برابر ارث زن است؟ حضرت فرمود: به خاطر آن خوشه گندم که سه دانه گندم در آن بود، حوّا یک دانه آن را خورد و دو دانه دیگر را به آدم داد، و لذا مرد دو برابر زن ارث می برد. (4)

7. علل الشرایع: در روایت ابن سلام آمده است که شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: حوا از راست آدم آفریده شد یا از قسمت چپش؟ حضرت فرمود: از قسمت چپ آدم خلق شد، و اگر از سمت راست او آفریده شده بود، بایستی زنان از نظر بهره ارث با مردان مساوی باشند؛ و به همین خاطر است که خدا برای زنان یک سهم و برای مردان دو سهم قرار داده است و نیز شهادت دو زن مثل شهادت یک مرد منظور قرار شده است.(5)

1- . علل الشرایع : 570
2- . محاسن : 329
3- . علل الشرایع : 571
4- . علل الشرایع : 571 و عیون الاخبار 1 :242

5- . علل الشرايع : 2 : 156 چاپ قم

7. خرائج و جرائح: ابو هاشم می گوید: فهفکی از امام حسن عسکری علیه السّلام پرسید: چرا زن که ضعیف است یک سهم و مرد که قوی است، دو سهم ارث می برد؟! حضرت فرمود: چون بر زن، نه جهاد واجب است و نه نفقه و خرجی خانواده و نه دیه کسی را می پردازد. ولی مرد همه اینها را دارد. با خود گفتم: به من گفته بودند که ابن ابی العوجاء همین مسأله را از امام صادق علیه السّلام پرسید و آن حضرت نیز همین پاسخ را فرموده بود. در این هنگام امام عسکری علیه السّلام رو به من کرد و فرمود: بلی همین مسأله ابن ابی العوجاء بود، و پاسخ یکی است. و آنچه برای آخر ما گذشته، بر اوّل ما نیز گذشته است و اوّل و آخر ما در علم مساوی هستیم؛ و اما رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السّلام فضل (مضاعف) خودشان را دارند. (1)

9. مناقب: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام پرسید: چرا زن از مردی که در متعه اوست ارث نمیبرد؟ فرمود: زیرا آن زن، کرایهای است. گفت: چرا بیّنه و شاهد فقط در ازدواج دائم است؟ فرمود: به خاطر سهم ارثها. (2)

10. علل محمد بن علی بن ابراهیم: علت اینکه مردان دو برابر سهم زنان ارث میبرند این است که بر مردان چیزهایی واجب است که بر زنان واجب نیست، مانند جهاد و نفقهها و هزینهها، و همچنین مردان سرپرست زنان هستند.

1- . خرائج : 239
2- . مناقب 3 : 335

باب دوم : سهم ارثها و احکام کلی آن و کم و زیاد نشدن سهمها از حدّ مقرّر (ابطال عول و تعصیب)

آیات:

- لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ کَثُرَ نَصِیباً مَفْرُوضاً * وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً. (1)

{برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی [خواهد بود]- خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد- نصیب هر کس مفروض شده است. و هر گاه، خویشاوندان یتیمان و مستمندان در تقسیم [ارث] حاضر شدند، [چیزی] از آن را به ایشان ارزانی دارید و با آنان سخنی پسندیده گویید.}

- یُوصِیکُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ فَإِنْ کُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَکَ وَ إِنْ کانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَیْهِ لِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَکَ إِنْ کانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ کانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِی بِها أَوْ دَیْنٍ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ لا تَدْرُونَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ لَکُمْ نَفْعاً فَرِیضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً * وَ لَکُمْ نِصْفُ ما تَرَکَ أَزْواجُکُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ کانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَکُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَکْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِینَ بِها

1- . نساء / 7 - 8

أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِها أَوْ دَيْنٍ وَ إِنْ كانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذلِكَ فَهُمْ شُرَكاءُ فِی الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصی بِها أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ * تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ... (1)

{خداوند به شما در باره فرزندانتان سفارش می کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است. و اگر [همه ورثه،] دختر [و] از دو تن بیشتر باشند، سهم آنان دو سوم ما ترک است و اگر [دختری که ارث می برد] یکی باشد، نیمی از میراث از آنِ اوست، و برای هر یک از پدر و مادر وی [متوفی] یک ششم از ما تَرک [مقرّر شده] است، این در صورتی است که [متوفّی] فرزندی داشته باشد. ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم است [و بقیّه را پدر می برد] و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد، [البته همه اینها] پس از انجام وصیّتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی [که باید استثنا شود]. شما نمی دانید پدران و فرزندانتان کدام یک برای شما سودمندترند. [این] فرضی است از جانب خدا، زیرا خداوند دانای حکیم است. و نیمی از میراث همسرانتان از آنِ شما [شوهران] است اگر آنان فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم ما ترک آنان از آنِ شماست، [البته] پس از انجام وصیّتی که بدان سفارش کرده اند یا دینی [که باید استثنا شود]، و یک چهارم از میراث شما برای آنان است اگر شما فرزندی نداشته باشید و اگر فرزندی داشته باشید، یک هشتم برای میراث شما از ایشان خواهد بود، [البته] پس از انجام وصیّتی که بدان سفارش کرده اید یا دَینی [که باید استثنا شود]، و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله [بی فرزند و بی پدر و مادر] باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو، یک ششم [ما ترک] است و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم [ما ترک] مشارکت دارند، [البته] پس از انجام وصیّتی که بدان سفارش شده یا دینی که [باید

1- . نساء / 11 - 13

استثنا شود، به شرط آنکه از این طریق] زیانی [به ورثه] نرساند. این است سفارش خدا، و خداست که دانای بردبار است. اینها احکام الهی است.}

- وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيماً * وَ لِكُلٍّ جَعَلْنا مَوالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ شَهِيداً. (1)

{و زنهار، آنچه را خداوند به [سببِ] آن، بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده آرزو مکنید. برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است، و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است. و از فضل خدا درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست. و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان، و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته اید، بر جای گذاشته اند، برای هر یک [از مردان و زنان]، وارثانی قرار داده ایم. پس نصیبشان را به ایشان بدهید، زیرا خدا همواره بر هر چیزی گواه است.}

- وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّساءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ فِي يَتامَى النِّساءِ اللَّاتِي لا تُؤْتُونَهُنَّ ما كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتامى بِالْقِسْطِ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِهِ عَلِيماً. (2)

{و در باره آنان، رأی تو را می پرسند. بگو: «خدا در باره آنان به شما فتوا می دهد، و [نیز] در باره آنچه در قرآن بر شما تلاوت می شود: در مورد زنان یتیمی که حقّ مقرّر آنان را به ایشان نمی دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید، و [در باره] کودکان ناتوان و اینکه با یتیمان [چگونه] به داد رفتار کنید [پاسخگر شماست].» و هر کار نیکی انجام دهید، قطعاً خدا به آن داناست.}

- يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُها إِنْ لَمْ يَكُنْ لَها وَلَدٌ فَإِنْ كانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثانِ مِمَّا

1- . نساء / 32 - 32
2- . نساء / 127

تَرَکَ وَ إِنْ کانُوا إِخْوَةً رِجالًا وَ نِساءً فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ. (1)

{از تو [در باره کلاله] فتوا می طلبند، بگو: «خدا در باره کلاله فتوا می دهد: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد، و خواهری داشته باشد، نصفِ میراث از آنِ اوست. و آن [مرد نیز] از او ارث می برد، اگر برای او [خواهر] فرزندی نباشد. پس اگر [ورثه فقط] دو خواهر باشند، دو سوم میراث برای آن دو است، و اگر [چند] خواهر و برادرند، پس نصیب مرد، مانند نصیب دو زن است. خدا برای شما توضیح می دهد تا مبادا گمراه شوید، و خداوند به هر چیزی داناست.}

- إِنَّ الَّذِینَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَالَّذِینَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُوْلَئِکَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاء بَعْضٍ وَالَّذِینَ آمَنُواْ وَلَمْ یُهَاجِرُواْ مَا لَکُم مِّن وَلاَیَتِهِم مِّن شَیْءٍ حَتَّی یُهَاجِرُواْ وَإِنِ اسْتَنصَرُوکُمْ فِی الدِّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ إِلاَّ عَلَی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُم مِّیثَاقٌ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ * وَالَّذینَ کَفَرُواْ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاء بَعْضٍ إِلاَّ تَفْعَلُوهُ تَکُن فِتْنَةٌ فِی الأَرْضِ وَفَسَادٌ کَبِیرٌ * وَالَّذِینَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَالَّذِینَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُولَئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ کَرِیمٌ * وَالَّذِینَ آمَنُواْ مِن بَعْدُ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ مَعَکُمْ فَأُوْلَئِکَ مِنکُمْ وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ. (2)

{ کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده اند و یاری کرده اند، آنان یاران یکدیگرند و کسانی که ایمان آورده اند ولی مهاجرت نکرده اند، هیچ گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند مگر آنکه [در راهِ خدا] هجرت کنند و اگر در [کار] دین از شما یاری جویند، یاری آنان بر شما [واجب] است، مگر بر علیه گروهی باشد که میان شما و میان آنان پیمانی [منعقد شده] است، و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست. و کسانی که کفر ورزیدند یاران یکدیگرند. اگر این [دستور]

1- . نساء / 176
2- . انفال / 72 - 75

را به کار نبندید، در زمین فتنه و فسادی بزرگ پدید خواهد آمد. و کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا به جهاد پرداخته، و کسانی که [مهاجران را] پناه داده و یاری کرده اند، آنان همان مؤمنان واقعی اند، برای آنان بخشایش و روزی شایسته ای خواهد بود. و کسانی که بعداً ایمان آورده و هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده اند، اینان از زمره شمایند، و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند. آری، خدا به هر چیزی داناست.}

- وَ إِنِّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِنْ وَرائِی وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا * یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا. (1)

{ و من پس از خویشتن از بستگانم بیمناکم و زنم نازاست، پس از جانب خود ولیّ [و جانشینی] به من ببخش، که از من ارث برد و از خاندان یعقوب [نیز] ارث برد، و او را - ای پروردگار من - پسندیده گردان.}

- وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ. (2)

{و سلیمان از داوود میراث یافت.}

- وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلی أَوْلِیائِکُمْ مَعْرُوفاً کانَ ذلِکَ فِی الْکِتابِ مَسْطُوراً. (3)

{و خویشاوندان [طبقِ] کتاب خدا، بعضی [نسبت] به بعضی اولویّت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدّمند]، مگر آنکه بخواهید به دوستان [مؤمن] خود [وصیّت یا] احسانی کنید، و این در کتاب [خدا] نگاشته شده است.}

- وَ تَأْکُلُونَ التُّراثَ أَکْلًا لَمًّا. (4)

{و میراث [ضعیفان] را چپاولگرانه می خورید.}

1- . مریم / 5 - 6
2- . نمل / 16
3- . احزاب / 6

4- . فجر / 19

روایات:

1. رجال کشی: یونس بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در کنار مادر و پدر و فرزندان، چه دختر و چه پسر، هیچ وارث دیگری سهم ندارد مگر زن و شوهر. امام صادق علیه السلام فرمود: روایتی که زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده را نمیتوانم ردّ کنم اما در قرآن در سوره نساء، خداوند عزّ و جلّ میفرماید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَکَ وَ إِنْ كانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَکَ إِنْ كانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ» یعنی برادران پدری و مادر و یا برادران پدری و قرآن کریم مأنوس است و اینجا با پیامبران به ارث نهاده است، پس دختران، جز دو سوم از ارث، سهم دیگری ندارند. (1)

2. اختصاص: یزید کناسی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: در ارث بردن، پسرت از نوهات بر تو مقدم است و نوهات از برادرت بر تو مقدم است. فرمود: و برادر پدری و مادریات، از برادر پدریات مقدم است. فرمود: و برادر پدریات از برادر مادریات بر تو مقدم است. فرمود: و برادر زاده پدری و مادریات از برادرزاده پدریات بر تو مقدم است. فرمود: و برادرزاده پدریات از عمویت بر تو مقدم است. فرمود: و عمویت یعنی برادر پدری و مادریِ پدرت، از عمویت یعنی برادر پدریِ پدرت بر تو مقدم است. فرمود: و عمویت یعنی برادر پدریِ پدرت بر تو از پسر عموهایت مقدم است. فرمود: و پسر عمویت یعنی عمویت که برادر پدری و مادریِ پدرت است، از پسر عمویت یعنی عمویت که برادر پدریِ پدرت است، بر تو مقدم است. فرمود: و پسر عمویت یعنی عمویت که برادر پدری و مادریِ پدرت است، از پسر عمویت یعنی عمویت که برادر مادریِ پدرت است، بر تو مقدم است. (2)

ص: 478

1- . رجال کشی : 122
2- . اختصاص : 333

3. علل الشرایع: زهری از عبد اللَّه بن عتبه، وی می گوید: نزد ابن عباس نشسته بودم، پس ذکر فرائض ارثی به میان آمد. ابن عبّاس گفت: سبحان اللَّه العظیم! آیا معتقدید آن کسی که عدد سنگریزه ها را می داند، در مال موروثه ای، نصف بر و نصف بر و ثلث بر قرار می دهد؟! این طور نیست؛ زیرا آن دو نصف بر، تمام مال را می برند و دیگر جایی برای ثلث بر وجود ندارد و مالی برایش باقی نمی ماند. زفر بن اوس بصری در مجلس بود، گفت: ای ابن عبّاس، اوّلین کسی که در فرائض به عول قایل شد و آن را عملی ساخت، چه کسی بود؟! ابن عبّاس گفت: عمر، چه آنکه وقتی فرائض را نزدش آوردند و سهم برخی را پرداخت گفت: به خدا سوگند نمی دانم کدام یک از فریضه برها را خدا مقدّم و کدام را مؤخّر نموده و هیچ راهی را بهتر از این نمی بینم که این مال را بین شما ورثه، بالحصص تقسیم کنم، یعنی به تمام شما نسبت به قسمت و حصّه ای که می برید ضرر وارد نمایم. لذا مقدار نقص فرائض از ماترک را بین تمام ورثه توزیع کرد و به جملگی نقص وارد نمود. قسم به خداوند یگانه، اگر عمر آن کس را که خداوند متعال مقدّم نموده بود مقدّم می داشت و آن کس را که مؤخّر کرده بود تأخیر می انداخت، هرگز مبتلا به عول در فرائض نمی شد. زفر بن اوس عرض کرد: مقدّم کیست و مؤخّر چه کسی می باشد؟ ابن عبّاس گفت: هر فریضه ای که خداوند متعال آن را تنزّل و کاهش نداده مگر به فریضه دیگر، پس صاحب و مستحقّ آن فریضه مقدّم است. و امّا مؤخّر: پس هر فریضه ای که وقتی زایل شد، صاحبش تنها مستحقّ باقی مانده بوده، بدون این که سهم دیگر برایش معیّن شده باشد، وی مؤخّر است و امّا آنان که مقدّم هستند عبارتند از: الف: زوج که برایش نصف ماترک بوده و وقتی بر آن چیزی که زایلش کند داخل شود، به ربع رجوع می کند و از آن دیگر تغییر نمی نماید. ب: زوجه که برایش ربع ما ترک بوده و وقتی بر آن چیزی که زایلش نماید داخل شود، نصیب وی ثمن می گردد که دیگر قابل تغییر و زوال نمی باشد. ج: مادر که برایش ثلث بوده و وقتی بر آن چیزی که زایلش نماید داخل شود، نصیب وی سدس می گردد که دیگر چیزی آن را تغییر نداده و زایل نمی کند. پس آنچه ذکر شد فرائض بود که خداوند آنها را بر غیرشان مقدّم نموده. و امّا آنچه مؤخّر است عبارتند از: فریضه دختران و خواهران و فریضه آنها

در صورتی که یکی بوده نصف، و در فرض تعدّد، دو ثلث می باشد و وقتی فریضه آنها از این مقدار زایل گردد، صرفا آنچه باقی مانده نصیب ایشان بوده، بدون این که مقدار معیّن و مشخّصی باشد. پس وقتی «ما قدّم اللّه» با «ما اخّر اللّه» اجتماع نمود، لازم است فریضه «ما قدّم اللّه» را ابتداء ردّ کرده و حقّ او را کاملا و تماماً پرداخت، پس اگر چیزی باقی ماند، همان را به «ما اخّر اللّه» می پردازند و اگر چیزی باقی نماند، «ما اخّر اللّه» نصیبی ندارد. زفر بن اوس عرضه داشت: چه چیز شما را بازداشت، از این که رأی صواب و حکم صحیح را به عمر تذکّر داده و او را با اشاره روشن کنی؟ ابن عبّاس گفت: هبه و بخششی که وی به ورثه نمود و بدین وسیله نقصشان را ترمیم کرد. زهری می گوید: به خدا سوگند، اگر عمر امام عادلی که امر حکومت و خلافتش بر زهد و ورع می بود را بر خود مقدّم می داشت تا امور را بر اساس حکم واقعی و تقوی اجرا کند و امور هم بر طبق فرمانش جاری گردند، البته دو نفر از اهل علم را نمی توانستیم بیابیم که بر ابن عباس اعتراض داشته و با او به مخالفت بپردازند.

4. علل الشرایع: فضل می گوید: ابی عمر عبدی از حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرده که می فرمود: فرائض را از شش سهم حساب می کنند، بنا بر این ثلثان، چهار سهم از ششم سهم بوده و نصف سه سهم از آن منظور شده و ثلث، دو سهم و ربع، یک سهم و نیم و ثمن، سه چهارم یک سهم از شش سهم می باشد. با بودن فرزند هیچ کدام از ورّاث ارث نبرده، مگر پدر و مادر و شوهر و همسر. مادر را از ثلثی که نصیبش می باشد محجوب و ممنوع نمی کند مگر فرزند و برادران میّت که از او بجا مانده باشند. شوهر میّت نه بیش از نصف ارث برده و نه کمتر از ربع، چنانچه همسر و زن میّت، بیش از ربع و کمتر از ثمن نمی برد، اعمّ از آنکه از میّت چهار زن مانده باشند یا کمتر، پس در جایی که از میّت چهار همسر به جا مانده، جملگی ربع یا ثمن را بین خود بالسویّه تقسیم می کنند. خواهران و برادران مادری میّت بیشتر از ثلث ارث نبرده، چنانچه از سدس نیز کمتر نمی برند. قابل توجّه آنکه ثلث یا سدس را باید بین خود به طور مساوی تقسیم کنند و ذکور و اناث آنها با هم بالسّویه می برند و تنها کسی که ایشان را از ثلث منع می کند و آن را به سدس

کاهش می دهد، فرزند و پدر میّت باشند. در پایان حضرت فرمودند: دیه مقتول را بین کسانی باید توزیع کرد که ارث می برند. (1)

فضل می گوید: این حدیث صحیح بوده و موافق کتاب خداوند است و در آن دلیل است بر این که برادران و خواهران با وجود فرزند هیچ ارثی نمی برند، چنانچه جدّ نیز با وجود فرزند وارث نمی باشد و نیز در آن دلیل است بر این که مادر، برادران میّت را از ارث بردن منع می کند. اگر کسی بگوید: حضرت فرمودند: جلوگیری کننده برادران و خواهران مادری از ثلث، ولد و والد می باشد، و نفرمودند والدین یا والده، در حالی که مانع، خصوص والد نبوده، بلکه والده نیز مانع از ثلث می باشد. در جواب گفته می شود: اطلاق «والد» جایز و صحیح بوده و این تعبیر شامل والده نیز می باشد، چنانچه وقتی «ولد» می گویند، از آن ذکور و اناث هر دو را اراده می کنند و اساسا گاهی به امّ (مادر) والد گفته می شود، مشروط به این که با «اب» در عبارت جمع گردد؛ چنانچه وقتی «اب» به معنای پدر با «اب» اجتماع کند، از آن «امّ» اراده می شود، به دلیل فرموده حق تبارک و تعالی: «وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ»؛ پس احد الابوین یعنی مادر و حق عزّ و جل در وقتی که او را با «اب» جمع فرموده، «اب» نام نهاده، چنانچه فرموده: «الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ» واحد الوالدین مادر است و خداوند متعال او را «والد» نامیده، همان طوری که از او به «اب» نیز یاد کرده است و این گفتار واضح و روشن بوده، و حمد و سپس برای حضرت حق تبارک و تعالی است. (2)

5. علل الشرایع: ابن ابی عمیر از جماعتی از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: سهام ارث، شش سهم است و زاید بر آن نیست. عرض شد: یا ابن رسول اللّه، چرا شش سهم قرار داده شده؟ فرمود: زیرا انسان از شش چیز آفریده شده، چنانچه حق تعالی در قرآن فرموده: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِی قَرارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ

1- . علل الشرایع : 569

2- . علل الشرایع : 569

عِظاماً فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً»(1) {و به یقین، انسان را از عصاره ای از گِل آفریدیم. سپس او را [به صورت] نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آن گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم، و آن گاه مضغه را استخوانهایی ساختیم، بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم.}

صدوق گوید: برای حکم مذکور، علّت دیگری هست و آن این است که مستحقّین ارث و اهل آن که همیشه ارث می برند، شش نفر می باشند به این شرح: پدر، مادر، پسر، دختر، شوهر، همسر. (2)

6. علل الشرایع: ابو بصیر از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام می فرمود: همان کسی که به ریگهای بیابان و عدد آن آگاه است می داند که سهام ارثی بیش از شش تا نیست و اگر آنها (اشاره است به مخالفین) جهت آن را می دانستند، از شش تا تجاوز نمی کردند. (3)

7. عیون الاخبار: امام رضا علیه السلام برای مامون اینگونه نوشت: و فرائض و میراث به همان نحوی است که خداوند تعالی در کتابش مقرّر فرموده، و عول در آن نیست، و با وجود فرزند و پدر و مادر، احدی از اقوام ارث نمی برند مگر شوهر یا زوجه؛ و کسانی که در کتاب خدا سهمی برای ایشان ذکر شده است، به میراث سزاوارترند از کسانی که حقّی بر ایشان ذکر نشده است، و عصبه از دین خدا نیست.(4)

8. مجالس مفید، امالی طوسی: یونس بن عبد الوارث از پدرش نقل میکند که گفت: در آن میان که ابن عبّاس بر منبر بصره برای ما سخنرانی می کرد، ناگهان رو به مردم نمود و گفت: ای امّت سرگردان در دین خود، هان به خدا سوگند، اگر آن کس را که خدا پیش انداخته جلو می انداختید، و آن کس را که خدا عقب زده، عقب می زدید، و وراثت و ولایت را در همان جا که خداوند قرارش داده می نهادید، هرگز

1- . مؤمنون / 12 - 14
2- . علل الشرایع : 568
3- . علل الشرایع : 567

4- . عيون الاخبار 2 : 125

سهمی از آنچه که خداوند مقرّر و واجب نموده کم نمی آمد (و هر کس به حق خود می رسید)، و هیچ دوست خدایی، فقیر و تهیدست نمی گشت، و دو تن در باره حکم خدا اختلاف نمی کردند؛ پس بچشید وبال آنچه را که با کارهای خود درباره اش تفریط و تقصیر نمودید و «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»، (1) {به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت.} (2)

9. مجالس مفید: عبید الله بن احمد ربعی گوید: در آن میان که ابن عبّاس برای مردم سخنرانی می کرد ... تا آخر روایت. (3)

10. قرب الاسناد: حماد بن عثمان گوید: از امام رضا علیه السلام در باره مردی پرسیدم که مرده و کنیز و برادری را به جای گذاشته است. فرمود: ای شیخ، از قرآن میپرسی یا از سنّت؟ حماد گوید: گمان کردم مقصودش این است که از گفتهها و نظرات مردم میپرسی. گوید: عرض کردم: از قرآن. فرمود: علی علیه السلام به ترتیب خویشاوندی و نزدیکی، سهم ارث را میداد. (4)

11. احتجاج، عیون الاخبار: محمد بن محمود عبدی از پدرش در حدیثی مرفوع از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هنگامی که نزد هارون الرشید آمدم، او گفت: به من بگو، چرا خدا شما را بر ما ترجیح داده است، در حالی که ما و شما از یک درخت هستیم و همه فرزندان عبدالمطلب هستیم. ما فرزندان عباس و شما فرزندان ابوطالب هستید و آن دو عموهای رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و خویشاوندی آنان با او برابر است. گفتم: ما نزدیکتریم. گفت: چگونه؟ گفتم: زیرا که عبدالله و ابوطالب از یک پدر و مادرند و پدرت عباس، از مادر عبد الله و

ابوطالب نیست. گفت: چرا ادعا کرده اید که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارث می برید، در حالی که عمو مانع به ارث رسیدن پسر عمو است

1- . شعراء / 227

2- . امالی مفید : 125 و امالی طوسی 2 : 39

3- . امالی مفید : 152
4- . قرب الاسناد : 151

و رسول خدا که سلام و درود خدا بر او باد، در حالی درگذشت که ابوطالب قبل از او درگذشته بود و عموی او عباس زنده بود؟ به او گفتم: اگر ممکن است، امیر مؤمنان این سئوال را از من نپرسد و هر چه می خواهد در باره مسائل دیگر از من سئوال کند. گفت: خیر، باید جوابم را بدهی. گفتم: امانم ده. گفت: تو را قبل از سخن گفتن امان داده ام. گفتم: همانا علی ابن ابی طالب علیه السلام فرمود: کسی از فرزندان خونی، چه مرد باشد یا زن، بهره ای از ارثیه ندارد، مگر پدر و مادر و شوهر و همسر؛ و عمو با وجود فرزند خونی، چه مرد باشد یا زن، بهره ای از ارثیه ندارد و ارثیه برای عمو با وجود فرزند خونی به ثبت نرسیده است و قرآن به آن تصریح نکرده است. اما تَیْم و عَدِی و بنی امیه از روی اجتهاد به رأی گفتند: عمو به منزله پدر است، بی آن که این گفته حقیقت داشته باشد و حدیثی از رسول خدا که سلام و درود خدا بر او باد، آن را تایید کند. علمایی که قول علی علیه السلام را در این زمینه قبول دارند، مسائلشان بر خلاف مسائل اینان است. در حالی که نوح بن دراج، آن گاه که امیرالمؤمنین علیه السلام او را بر مصرَین (کوفه و بصره) گمارد، سخن علی علیه السلام را در این مسئله باور داشت و به آن حکم کرد. این خبر به امیر مؤمنان رسید، پس دستور احضار او و احضار کسانی که خلاف قولش را اظهار کردند صادر کرد. از جمله آنان، سفیان ثوری و ابراهیم مدنی و فضیل بن عیاض بودند. آنان گواهی دادند که قول او، همان قول علی علیه السلام در این مسئله است. - چنان که برخی از علمای اهل حجاز به من گفتند - به آنان چنین فرمود: پس چرا فتوایی مطابق آن حکم صادر نمی کنید، در حالی که نوح ابن درّاج بر اساس آن قضاوت کرده است؟ گفتند: نوح جرأت این کار را داشت، اما ما نداشتیم. امیر مؤمنان این مسئله را با استناد به قول پیشینیان عامه از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش برد که فرمود: علی علیه السلام تواناترین شما در قضاوت است. همچنین عمر بن خطاب گفت: علی تواناترین ما در قضاوت است. و آن اسمی (صفتی) جامع و فراگیر است، چرا که همه صفاتی را که پیامبر، که سلام و درود خدا بر او باد، به اصحابش در قرائت و فرایض و علم نسبت داده بود، جزء قضاوت است، گفت: ای موسی! ادامه بده. گفتم: امانت در مجالس و به ویژه در مجلس شما باید برقرار باشد. گفت: ترسی

بر شما نیست (نگران نباش). گفتم: همانا پیامبر که سلام و درود خدا بر او باد، به کسانی که هجرت نکردند، بهره ای از ارثیه قرار نداده و همچنین ولایتی برای آنان قائل نشده بود، مگر این که هجرت کنند. گفت: حجت شما چیست؟ گفتم: فرموده خدای تبارک و تعالی: «وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلاَيَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُواْ» و تردیدی نیست که عمویم عباس هجرت نکرده بود. گفت: ای موسی! من از تو می پرسم، آیا فتوای این را به کسی از دشمنان ما داده ای؟ یا به کسی از فقها در باره این مساله چیزی را گفته ای؟ گفتم: به خدا قسم خیر، و کسی جز امیر مؤمنان (یعنی هارون) درباره آن از من نپرسیده است. (1)

مؤلف: روایت کامل در بابهای تاریخ موسی بن جعفر علیه السلام ذکر شد. (2)

12. فقه الرضا علیه السلام: بدان! خداوند بر تو رحم کند، که خدای تبارک و تعالی سهم ارثها را به اندازهای مشخص و حسابی معیّن تقسیم کرده است و در کتاب خود سهمها را تبیین نموده است. سپس خداوند عزّ و جلّ میفرماید: «وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِی كِتابِ اللَّهِ» پس سهمها را دو نوع قرار داده است: سهمی که شرح داده شده و سهمی که سربسته بیان شده است. و برای شوهر، هرگاه فرزندی نداشته باشد یک دوم و اگر فرزند داشته باشد یک چهارم قرار داده است که سهم او با دیگر ورثهها کم یا زیاد نمیشود. و بر همین منوال، برای همسر اگر فرزندی نداشته باشد یک چهارم و در صورت داشتن فرزند یک هشتم معین کرده است. و برای پدر و مادر، با فرزند و شرکاء، دو ششم قرار داده است که از این مقدار چیزی نمیکاهند و در جاهایی، بیشتر از دو ششم ارث میبرند. سپس برای فرزندان و برادران و خواهران و خویشاوندان، سهمهایی در قرآن و سهمهایی بنا بر خویشاوندی آنها معین نموده است و میراث را پس از مرگ مرد و زن و پدر و مادر، به ترتیب نزدیکی، برای خویشاوندان قرار داده است، «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ». اگر خویشاوندی از جهت پدری و مادری برابر باشد، با توجه به جزیئات

1- . احتجاج 2 : 161 و عیون الاخبار 1 : 81
2- . رجوع کنید به: ج 48 ص 125 - 129

کتاب الهی، سهم ارثها تقسیم میشود و هر گاه خویشاوندیها نزدیک به هم باشد، بر اساس آیه «ذوی الارحام» تقسیم میشود. و بدان که میراثها شش سهم است و بر آن چیزی افزوده نمیشود و در شش سهم میگنجد؛ زیرا انسان از شش چیز آفریده شده است، همچنان که خداوند میفرماید: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ» تا پایان آیه. و اصل در میراث این است که در کنار مادر و پدر و فرزندان، چه دختر و چه پسر، هیچ وارث دیگری سهم ندارد مگر زن و شوهر. (1)

13. تفسیر عیاشی: سالم اشل گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: خداوند تبارک و تعالی پدر و مادر را بر خوان همه وارثان ضیافت کرد و سهم آنان را از یک ششم پائین تر نیاورد. (2)

14. تفسیر عیاشی: بکیر بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: فرزندان و برادران کسانی هستند که سهم آنان زیاد و کم میشود. (3)

15. تفسیر عیاشی: ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: دایی و خاله ارث می برند، اما به این شرط که کسی دیگر با آنان نباشد، همانا خدا می فرماید: «وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللّهِ»، هرگاه خویشاوندان به هم رسیدند، پس آن که از خویشاوندان پیشتر است، او به ارث سزاوارتر است. (4)

16. تفسیر عیاشی: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هنگامی که علی ابن ابی طالب علیه السلام و عثمان بن عفان در باره مردی که می میرد و خویشاوندان نزدیکی نداشته باشد که از وی ارث برند، اما خویشاوندانی دارد که از او ارث نمی برند و برای آنان نصیبی نیست، صحبت میکردند، علی علیه السلام فرمود: ارثیه او به خویشاوندانش می رسد، زیرا که خدای عز

1- . فقه الرضا : 39
2- . تفسیر عیاشی 1 : 225
3- . تفسیر عیاشی 1 : 226
4- . تفسیر عیاشی 2 : 71

و جل می فرماید: «وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللّهِ». عثمان گفت: ارثیه اش را در بیت المال مسلمین قرار می دهم و کسی از خویشاوندانش از او ارث نمی برند. (1)

17. تفسیر عیاشی: سلیمان ابن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: علی علیه السلام با وجود خویشاوندان، چیزی به غلامان آزاد شده نمی داد. چه فریضه برای او به شمار بیاید (نامیده شده باشد) یا نیاید و همیشه می فرمود: «وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ». خدا جایگاه آنان را دانست و و آنان را با خویشاوندان نزدیک، قرار نداد - با وجود خویشاوندان نزدیک، چیزی را برای آنان قرار نداده است -. آن جا که می فرماید: «وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللّهِ». (2)

18. تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در باره این فرموده خدا: «وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللّهِ» فرمود: همانا برخی از آنان از برخی دیگر به ارثیه شایسته ترند، زیرا که نزدیکترین آنان به او از لحاظ قرابت و خویشاوندی، به (ارث) او شایسته ترند. سپس امام باقر علیه السلام فرمودند: همانا آنان از مرده شایسته ترند. مادرش و برادرش و خواهرش از طرف مادر و پدرش به او نزدیکترند. مگر مادر از برادران و خوهرانش به مرده نزدیکتر نیست؟! (3)

19. اختصاص: محمد بن زبرقان دامغانی از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هارون الرشید از من پرسید: در باره این گفته شما: عمو با وجود فرزند، ارث نمیبرد، توضیح بده. گفتم: همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای کسی که توانایی هجرت داشت اما هجرت نکرد، حق ارث قرار نداده است و همانا عمویم عباس توانایی هجرت داشت، اما هجرت نکرد، بلکه از جمله اسرای

1- . تفسیر عیاشی 2 : 71
2- . تفسیر عیاشی 2 : 71
3- . تفسیر عیاشی 2 : 71

پیامبر که سلام و درود خدا بر او باد، بود و نپذیرفت که مالی داشته باشد که فدیه او قرار گیرد. پس خدای تبارک و تعالی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد و به او خبر داد که او گنجی از طلا دارد. پس پیامبر علی علیه السلام را فرستاد و آن را از نزد ام فضل بیرون آورد. عباس گفت: ای برادر زاده! تو مرا بیچاره کرده ای. سپس خدای - تبارک و تعالی - این آیه را نازل فرمود: «إِن يَعْلَمِ اللّهُ فِی قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ»(1) {اگر خدا در دلهای شما خیری سراغ داشته باشد، بهتر از آن چه از شما گرفته شده، به شما عطا می کند و بر شما می بخشاید و خدا آمرزنده مهربان است.} و نیز این آیه را: «وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلاَيَتِهِم مِّن شَیْءٍ حَتَّی يُهَاجِرُواْ» و سپس فرمود: «وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِی الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ»،(2) {و کسانی که ایمان آورده اند ولی مهاجرت نکرده اند، هیچ گونه خویشاوندی (دینی) با شما ندارند، مگر آنکه (در راه خدا) هجرت کنند و اگر در (کار) دین از شما یاری جویند، یاری آنان بر شما (واجب) است.} و او را دیدم که غمگین شد. (3)

روایت به صورت کامل در بابهای مربوط به امام موسی بن جعفر علیه السلام ذکر شد.(4)

20. تحف العقول: هارون الرشید از موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: می خواهم در باره عباس و علی سؤالی بکنم. با اینکه عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برادر پدرش بود، چرا علی علیه السلام که برادرزاده اش بود، بر او در ارث پیامبر تقدم یافت؟ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را که توانائی مهاجرت (از مکه به مدینه) داشته و هجرت نکردند از ارث محروم کرد. پدر تو عباس ایمان آورد ولی هجرت نکرد، علی علیه السلام ایمان آورد و مهاجرت کرد

1- . انفال / 70
2- . انفال / 72
3- . اختصاص : 56
4- . رجوع کنید به : ج 48 ص 123

همچنان که خداوند متعال فرموده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا»، (1) {و کسانی که ایمان آورده اند ولی مهاجرت نکرده اند، هیچ گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند مگر آنکه [در راهِ خدا] هجرت کنند.} پس رنگ از رخسار هارون پرید و چهره‌اش دگرگون شد. (2)

مؤلف: کل روایت در باب احتجاجات بیان شد. (3)

1- . انفال / 72
2- . تحف العقول : 426 - 427
3- . رجوع کنید به : ج 48 ص 121 - 125

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت پرسیدم: پسر مسلمان مردی مسیحی فوت شده است، آیا [پدر] از او ارث میبرد؟ فرمود: جز هم کیشانش (مسلمانان) کسی از او ارث نمیبرد.(1)

2. فقه الرضا: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمیبرند، ما از آنها ارث میبریم اما آنها از ما ارث نمیبرند، و اگر مردی مسلمان یا اهل ذمه، فرزندی مسلمان و اهل ذمّه به جای گذارد، میراث مرد مسلمان و مرد اهل ذمّه، متعلق به فرزند مسلمان است و بر همین منوال، اگر کسی خویشاوندی مسلمان و خویشاوندی ذمّی به جای گذارد، چه خویشاوند نزدیک و چه خویشاوند دور، خویشاوند مسلمان از ذمّی برای ارث بردن مقدم است؛ و اگر ذمّی فرزند باشد و مسلمان برادر یا عمو یا برادرزاده یا پسرعمو یا فامیلی دورتر از آن باشد، مسلمان از ذمّی برای میراث مقدم است، چه اینکه مرده مسلمان باشد یا ذمّی باشد، زیرا اسلام جز قوّت و عزّت بر وی نیفزوده است. و اگر مرد مسلمانی بمیرد و زنی یهودی یا مسیحی به جای گذارد، ارثی به زن تعلق نمیگیرد و اگر آن زن بمیرد، شوهر مسلمانش از او ارث میبرد؛ و هرگاه مردی فرزند تهمت (ملاعنه) به جای گذارد، هیچ ارثی از او به فرزند تعلق نمیگیرد و میراث وی به خویشاوندانش میرسد. اگر خویشاوندی نداشته باشد، میراث او به

1- . قرب الاسناد : 120

امام مسلمانان میرسد مگر اینکه پس از لعان، مساله را تکذیب کند که در این صورت فرزند از او ارث میبرد؛ و اگر فرزند تهمت بمیرد، پدر از او ارث نمیبرد. (1)

3. تفسیر عیاشی: ابراهیم بن عمر یمانی از کسی که برایش نقل کرده، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره این سخن خداوند «وَ هُمْ یَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ ما کانُوا أَوْلِیائَهُ» فرمود: یعنی اولیای خانه خدا، یعنی مشرکان. « اِنْ أَوْلِیاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ»(2) {با اینکه آنان [مردم را] از [زیارت] مسجد الحرام باز می دارند، در حالی که ایشان سرپرست آن نباشند. چرا که سرپرست آن جز پرهیزکاران نیستند.} هر کجا که باشند، چرا که آنان از مشرکان به مسجد الحرام شایستهتر بودند.(3)

1- . فقه الرضا : 39
2- . انفال / 72
3- . تفسیر عیاشی 2 : 55

باب چهارم : میراث فرزندان و نوهها و پدر و مادر، و در این باب حکم حبو بیان میشود

روایات:

1. قرب الاسناد: بزنطی گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: مردی مرده و یک دخترِ پسر و یک پسرِ دختر به جای گذاشته است. فرمود: علی علیه السلام خویشاوندان را بر اساس نزدیکی ارث میداد. عرض کردم: کدام یک نزدیکتر اند؟ فرمود: دختر پسر. (1)

2. مکارم الاخلاق: از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود: انگشتر امام صادق علیه السلام را قیمت کنید. پدرم آن را به هفت سکه خرید. راوی گوید: گفتم: هفت درهم؟ فرمود: هفت دینار. (2)

3. تفسیر قمی: «یُوصِیکُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ» هر گاه مردی بمیرد و فرزندانی پس از او باقی بمانند، به فرزند پسر دو برابر فرزند دختر سهم ارث میرسد. « فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ * فَإِنْ کُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَکَ» یعنی اگر مردی بمیرد و پدر و مادرش و دو دختر از او باقی بمانند، به پدر و مادر دو ششم و به دو دختر دو سوم میرسد؛ و اگر یک دختر باشد، یک دوم به او و به هر یک از پدر و مادرش، دو ششم میرسد و یک سهم باقی میماند که به پنج سهم تقسیم میشود، بخشی که شامل سه سهم باشد از آن دختر و بخشی که

1- . قرب الاسناد : 173
2- . مکارم الاخلاق : 95

شامل دو سهم است برای پدر و مادر است. اگر مرده برادران و خواهرانی از طرف پدر و مادر، یا از فقط از طرف پدر داشته باشد، یک ششم برای مادرش و پنج ششم برای پدرش است، چرا که برادران و خواهران پدری در نفقه پدر هستند و پدر موظف است هزینه و مخارج آنها را بپردازد و در واقع آنان مانع از این میشوند که به مادر یک سوم ارث تعلق گیرد و آنان ارث نمیبرند. (1)

4. فقه الرضا: اگر زن همراه مرد، یک یا چند فرزند مذکر یا مؤنث به جای گذارد، سهم همسر یک چهارم و مابقی برای فرزند است و اگر از مرد، یک زن و یک فرزند باقی بماند، یک هشتم ارث برای زن و مابقی برای فرزند است. پس اگر مرد پدر و مادرش را به جای گذارد، سهم مادرش یک سوم و سهم پدرش دو سوم است؛ و اگر از او پدر و مادر و یک یا چند پسر باقی بماند، سهم پدر و مادر دو ششم و مابقی برای پسر است؛ و اگر پدر و دخترش را به جای گذارد، سهم دختر یک دوم و سهم پدر یک ششم است و سه سهم از شش سهم میماند و مال را بر چهار بخش تقسیم میکنند، سه بخش برای دختر و یک بخش برای پدر است؛ و اگر مادر و دخترش نیز از او باقی بمانند، بر هیمن منوال ارث میبرند. اگر پدر و مادر و دختری به جای گذارد، یک دوم به دختر و دو ششم به پدر و مادر میرسد و [بقیه] مال به پنج قسمت تقسیم میشود که سه سهم به دختر و دو بخش برای پدر و مادرش است. اگر دو دختر و پدر و مادر باقی بمانند، دو سوم به دو دختر و دو ششم به پدر و مادر تعلق میگیرد؛ و اگر پدر و مادر و یک یا چند دختر و پسر باقی بمانند، دو سوم به پدر و مادر و مابقی به دختران و پسران میرسد و فرزند مذکر دو برابر فرزند مؤنث ارث میبرد. اگر یک زن و پدر و مادر به جای گذارد، برای همسرش یک چهارم و برای مادرش یک سوم و مابقی به پدر تعلق میگیرد. در صورتی که از زنی، شوهر و پدر و مادرش و یک یا چند فرزند مذکر به جای بماند، برای شوهر یک چهارم و برای پدر و مادر دو ششم و مابقی برای فرزندان است. پس اگر مرد یک برادر و دو یا سه خواهر، یا دو خواهر و پدر و مادر به جای

1- . تفسیر قمی 1 : 132 - 133

گذارد، یک سوم از ارث برای مادر و دو سوم برای پدر است؛ و اگر پدر و مادر و دو برادر و چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر از او باقی بماند، یک ششم برای مادر و مابقی برای پدر است؛ پس اگر برادران و خواهران از مادر باشند، مادر را از یک سوم ارث منع نمیکنند و در واقع برادران و خواهران پدری یا پدر و مادری، مادر را از یک سوم ارث منع میکنند. (1)

5. تفسیر عیاشی: ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: چه بسا انسانی که حقی دارد و نسبت به آن ناآگاه است. به ایشان عرض کردم: خدایت به سلامت دارد، آن حق چیست؟ فرمود: در زیر آن دیوار گنجی بود که به مالکان آن تعلق داشت. ولی آن گنج نه از طلا بود و نه از نقره. گفتم: از آن دو نفر، کدام یک به آن گنج سزاوارتر بود؟ فرمود: ما عقیده داریم که فرد بزرگتر به آن گنج شایستهتر بود. (2)

1- . فقه الرضا : 39
2- . تفسیر عیاشی 2 : 337

باب پنجم : میراث برادران و برادرزادهها و پدربزرگها و مادربزرگها و «طعمه» برای پدربزرگ است

روایات:

1. معانی الاخبار: ابن ابی عمیر از برخی از یارانش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: کلاله کسی است که از دنیا برود و پدر و پسری از خود باقی نگذارد.

2. تفسیر قمی: بکیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر مردی فوت شود و خواهری داشته باشد، بر اساس آیه، نصف ماترک به شکل کامل از آن وی است. همچنین است اگر دختری داشته باشد، همین ارث را میبرد و نصف دیگر ماترک، اگر وارث دیگری نزدیک تر از آن خواهر یا دختر نداشته باشد، به طریق خویشاوندی به وی رسد و اگر به جای خواهر، برادری باشد، بر اساس آیه، همه میراث را به کلی می گیرد که خدای تعالی فرمود: «وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ» و اگر دو خواهر باشند، دو ثلث را کامل می گیرند و یک سوم باقی مانده را به طریق خویشاوندی می گیرند، «وَ إِنْ كانُوا إِخْوَةً رِجالًا وَ نِساءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ» و اگر جمع خواهران و برادرانی باشند، مذکر، دو برابر سهم مونث ارث می برد و همه این موارد در صورتی است که میت، فرزند، والدین یا زوجه ای نداشته باشد. (1)

3. تفسیر قمی: «وَ إِنْ كانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ» {و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله [= بی فرزند و

1- . تفسیر قمی :160

بی پدر و مادر] باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو، یک ششم [ماترک] است}؛ این کلاله مادر است و آن برادران و خواهران مادر است. پس اگر بیشتر از این باشند، آنان یک سوم ارث را میگیرند و به طور مساوی در میان خود تقسیم میکنند و در این سهم، مذکر و مؤنث با هم برابرند. (1)

4. بصائر الدرجات: اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند پیامبرش را بر ادب خود تأدیب کرد، هنگامی که همان طور شد که می خواست، به او فرمود: «إِنَّکَ لعَلی خُلقٍ عَظِیمٍ»،(2) {راستی

که تو را خویی والاست.} پس در دینش اختیار را به او اعطا کرد و فرمود: «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»(3)

{و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید.} خداوند عزوجل در قرآن فریضه قرار داد ولی برای جدّ چیزی قرار نداد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک ششم را به او (جدّ) داد و خداوند آن را پذیرفت. و خداوند متعال خود شراب را حرام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر مسکری را حرام کرد و خداوند آن را پذیرفت، و این همان کلام خداوند عز و جل است که فرمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَو أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسَابٍ»،(4)

{(گفتیم) این بخشش ماست، (آن را) بی شمار ببخش یا نگاه دار.} (5)

5. بصائر الدرجات: قاسم بن محمد گوید: خداوند فرائض را ذکر کرد و برای جدّ (پدربزرگ) چیزی ذکر نکرد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک ششم را به او (جدّ) داد و خداوند آن را پذیرفت. (6)

ص: 496

1- . تفسیر قمی : 160

2- . قلم / 4

3- . حشر / 7

4- . ص / 39

5- . بصائر الدرجات : 111

6- . بصائر الدرجات : 111

6. بصائر الدرجات: عبد الله از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند پیامبرش را به خوبی تأدیب کرد، و اختیار تام را به او داد و فرمود: «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» از جمله چیزهایی که خداوند در کتابش به پیامبر امر فرمود، میراث صلب (فرزندان) بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای جدّ نیز فرض و معین کرد و خداوند آن را پذیرفت. (1)

7. اختصاص، بصائر: فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند متعال میراث را در صلب (نسب صلبی) واجب کرد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جدّ هم داد و خداوند آن را پذیرفت. (2)

8. بصائر: الدرجات: عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام همین حدیث را روایت کرده است. (3)

9. بصائر الدرجات: ابو بصیر از امام صادق علیه السلام همین حدیث را روایت کرده است. (4)

10. بصائر الدرجات: عبد الله بن سنان از یکی از اصحاب ما از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: از جمله اموری که در قرآن فرض گردید، میراث صلب بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میراث جدّ را بر آن افزود و خداوند آن را پذیرفت. (5)

11. محمد بن عذافر از یکی از برادران ما از امام باقر علیه السلام همین روایت را نقل کرده است. (6)

مؤلف: کل این روایتها در باب تفویض ذکر شد.

1- . بصائر الدرجات : 111
2- . بصائر الدرجات : 111 و اختصاص : 310
3- . بصائر الدرجات : 111
4- . بصائر الدرجات : 111
5- . بصائر الدرجات : 111

6- . بصائر الدرجات : 111

12. فقه الرضا: هرگاه مردی برادر پدری و برادر مادریاش و برادر پدر و مادریاش را به جای گذارد، در این حالت، برادر مادریاش یک ششم از ارث را میگیرد و ما بقی به برادر مادری و پدریاش تعلق میگیرد و برادر پدریاش ساقط میشود؛ و همچنین اگر سه خواهر متفرق و جدا از او باقی بماند، سهم خواهر مادری یک ششم است و مابقی از آن خواهر پدری و مادری است. اگر دو برادر یا یک یا چند برادر و خواهر مادری، یا یک خواهر پدری و مادری، یا فقط پدری، یا برادران و خواهران پدری و مادری، یا فقط مادری از او باقی بماند، برادران و خواهران پدری و مادری و برادران و خواهران پدری مذکر، دو برابر مؤنث ارث میبرد و سهم فرزندانشان نیز بر این اساس است. پس اگر برادر پدری و مادری و پدربزرگی از او باقی بماند، میراث میان آن دو نصف میشود؛ و همچنین اگر برادر پدری و پدربزرگی به جای گزارد، مال موروثی میان آن دو نصف میشود؛ و اگر برادر مادری و پدربزرگی از او باقی بماند، برادر مادری یک ششم ارث میبرد و مابقی از آن پدر بزرگ است؛ و اگر دو خواهر یا دو برادر یا یک یا چند برادر و خواهر مادری، و پدربزرگی از او باقی بماند، سهم برادران و خواهران مادری یک سوم است که به طور مساوی میان آنها تقسیم میشود و ما بقی متعلق به پدربزرگ است؛ و اگر یک یا چند برادر مادری و برادران و خواهران پدری و مادری و برادران و خواهران پدری، و پدربزرگی از او باقی بمانند، برادران و خواهران مادری یک سوم ارث میبرند که میانشان به طور مساوی تقسیم میگردد و مابقی ارث به برادران و خواهران پدری و مادری و پدربزرگ میرسد که سهم مذکر دو برابر سهم مؤنث است و برادران و خواهران پدری از ارث ساقط میگردند. اگر یک خواهر پدری و مادری و پدربزرگی از او باقی بماند، سهم هر کدام نصف خواهد بود؛ و اگر دو خواهر پدری و مادری یا فقط پدری و پدربزرگی از او باقی بماند، خواهران دو سوم و مابقی برای پدر بزرگ است؛ و هر کس عمو و پدربزرگی از او باقی بماند، مال موروثی متعلق به پدربزرگ است؛ و اگر عمو و دائی و پدربزرگ و برادری از او باقی بماند، مال میان برادر و پدربزرگ تقسیم میشود و سهم عمو و دائی ساقط میگردد؛ و اگر پدربزرگی از پدر و پدربزرگی از مادر به جای گذارد، سهم پدربزرگ

مادری یک سوم و سهم پدربزرگ پدری دو سوم است؛ و اگر پدربزرگ و مادربزرگ مادری و پدربزرگ و مادربزرگ پدری از او بماند، سهم پدربزرگ و مادر بزرگ مادری یک سوم است که به طور مساوی میانشان تقسیم میشود و مابقی ارث به پدربزرگ و مادربزرگ پدری میرسد و سهم مذکر دو برابر سهم مؤنث است. (1)

13. ارشاد: گویند از ابوبکر معنی کلاله را پرسیدند، پاسخ داد: من نظر خودم را در این باره می گویم؛ پس اگر جواب به صواب گفته باشم از خدا است و اگر خطا بگویم از ناحیه خودم و شیطان بوده است. این سخن به علی علیه السلام رسید. فرمود: عجیب است! چه نیازی به رأی خود در این موضوع دارد! مگر نمیداند برادران و خواهران پدر و مادری یا برادران پدری فقط و یا مادری را کلاله مینامند، چنانچه خدا میفرماید: «یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلالَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَکَ» و خداوند عزّ و جلّ میفرماید: «وَ إِنْ کانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلالَهً أَوِ امْرَأَهٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْ ذلِکَ فَهُمْ شُرَکاءُ فِی الثُّلُثِ»، (2)

14. تفسیر عیاشی: بکیر بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: فرزندان و برادران کسانی هستند که سهم ارث آنان کم و زیاد میشود. (3)

15. تفسیر عیاشی: ابو العباس گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: یک برادر و یک خواهر، از یک سوم محروم نمی شوند، مگر این که دو برادر یا یک برادر و دو خواهر باشند. خداوند متعال می فرماید: «فَإِن کَانَ لَهُ إِخْوَهٌ فَلأُمِّهِ السُّدُس». (4)

16. تفسیر عیاشی: فضل بن عبدالملک نقل می کند که از امام صادق علیه السلام در مورد سهم مادر و دو خواهر پرسیدم و ایشان فرمود: یک سوم است، چرا

1- . فقه الرضا : 39

2- . ارشاد : 107

3- . تفسیر عیاشی 1 : 226

4- . تفسیر عیاشی 1 : 226

که خداوند می فرماید: «فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلأُمِّهِ السُّدُسُ» و نمی فرماید: اگر خواهرانی داشته باشد. (1)

17. تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام در مورد آیه: «فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلأُمِّهِ السُّدُسُ» پرسید و ایشان فرمود: یعنی برادران از پدر و مادر، یا تنها برادران از طرف پدر. (2)

18. تفسیر عیاشی: بکیر بن اعین از امام صادق علیه السلام نقل می کند که منظور از آیه «وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلاَلَةً أَو امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاء فِی الثُّلُثِ»، {و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله (= بی فرزند و بی پدر و مادر) باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو، یک ششم (ماترک) است؛ و اگر آنان بیش از این باشند، در یک سوم (ماترک) مشارکت دارند.} مخصوصاً برادران و خواهران از طرف مادر می باشند. (3)

19. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می کند که از ایشان در مورد زنی که پس از مرگ او، شوهر و برادران از طرف مادر و برادران و خواهران از طرف پدر، از او ارث میبرند، سئوال شد؟ حضرت فرمود: به شوهر، نصف ارث که سه سهم است و به خواهران از طرف مادر، یک سوم که دو سهم است، میرسد و میان خواهر و برادر فرقی نیست؛ یک سهم می ماند که به بقیه برادران و خواهران پدری میرسد؛ البته در اینجا به پسر، دو برابر دختر می رسد، زیرا از سهم ها چیزی کم نمی شود و از نصف سهم شوهر و یک سوم سهم خواهران از طرف مادر، چیزی کم نمی شود. «فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاء فِی الثُّلُثِ» {و اگر آنان بیش از این باشند، در یک سوم (ماترک) مشارکت دارند.} و اگر تنها یک برادر باشد، سهم او یک ششم است؛ چرا که در این آیه شریفه آمده است: «وَإِن كَانَ رَجُلٌ

1- . تفسیر عیاشی 1 : 226
2- . تفسیر عیاشی 1 : 226
3- . تفسیر عیاشی 1 : 227

يُورَثُ كَلاَلَةً أَو امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاء فِي الثُّلُثِ»، {و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله (= بی فرزند و بی پدر و مادر) باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو یک ششم (ماترک) است و اگر آنان بیش از این باشند، در یک سوم (ماترک) مشارکت دارند.} و منظور از آن به خصوص، برادران و خواهران از طرف مادر می باشد. (1)

20. تفسیر عیاشی: بکیر بن اعین نقل می کند که نزد امام باقر علیه السلام بودم و مردی وارد شد و گفت: درباره دو خواهر و یک شوهر، حکم ارث چیست؟ حضرت فرمود: زوج، نصف ماترک را می برد و دو خواهر، مابقی را. مرد گفت: مردم این گونه نمی گویند. فرمود: پس چه می گویند؟ گفت: می گویند برای دو خواهر، دو ثلث است و برای شوهر، نصف و تقسیم بر هفت می کنند. حضرت گفت: چرا این گونه می گویند؟ گفت: زیرا که خداوند برای دو خواهر، دو سوم قرار داده و برای شوهر نصف. حضرت فرمود: ایشان چه خواهند گفت، اگر به جای دو خواهر یک برادر بود؟ گفت: می گویند برای شوهر، نصف و هر چه بماند برای برادر. حضرت فرمود: یعنی از فرمان خدا به کل ارث، به برادر تنها نصف می دهند و از امر خدا به شوهر، دو سوم، یعنی چهار قسمت از هفت قسمت را می دهند؟! مرد گفت: در کجا خدا چنین چیزی گفته است؟ فرمود: آیه ای که در آخر سوره نساء است را بخوان که می فرماید: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلاَلَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ» {از تو [در باره کلاله] فتوا می طلبند؛ بگو: «خدا در باره کلاله فتوا می دهد: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد، و خواهری داشته باشد، نصفِ میراث از آنِ اوست. و آن [مرد نیز] از او ارث می برد، اگر برای او [=خواهر] فرزندی نباشد...} گوید: پس امام باقر علیه السلام فرمود: بنابراین شایسته بود که از این مال برای همسر، نصف را قرار می دادند و آن گاه بر نه تقسیم می کردند. مرد گفت: همین طور می گویند. راوی گوید: ابو جعفر علیه

1- . تفسیر عیاشی 1 : 227

السلام گفت: پس این گونه می گویند! گوید: آن گاه رو به من کرد و گفت: ای بکیر! شاهد علم فرایض ارث بودی؟ گوید: گفتم چیزی که نزد من باطل است (کارآیی ندارد)، به چه کارم آید؟ فرمود: در آن دقت کن که چون نظیر این پیشامد کرد، در حل آن یاری ات می کند. (1)

21. تفسیر عیاشی: حمزه بن حمران روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در باره کلاله پرسیدم و ایشان فرمود: تا زمانی که والدین و فرزندی نداشته باشد، این حکم جاری است. (2)

22. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر مردی مادرش و پدرش و پسرش یا دخترش را ترک نماید (فوت کند)، و اگر او یکی از این چهار تن را ترک کند، او مصداق آن کسی که خداوند در آیه «قُلِ اللّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلاَلَهِ» فرموده است، نمی باشد؛ چرا که با وجود مادر و یا پدر و یا فرزند دختر یا پسر، کسی ارث نمی برد، مگر زوج یا زوجه متوفی، و زوج اگر فرزندی به همراه وی نباشد، از نصف کمتر سهم نمی برد و زوجه اگر فرزندی به همراه نداشته باشد، کمتر از ربع، سهم نمی برد. (3)

23. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در باره آیه «یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلاَلَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَکَ» روایت می کند که فرمود: منظور حق تعالی، خواهر از پدر و مادر و یا خواهر از پدر است که نصف ما ترک را ارث می برد. « وَهُوَ یَرِثُهَآ إِن لَّمْ یَکُن لَّهَا وَلَدٌ * وَإِن کَانُواْ إِخْوَهً رِّجَالاً وَنِسَاء فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَیَیْنِ»، ایشان کسانی اند که بر سهمشان افزوده می شود و از سهمشان کاسته می گردد و همچنین فرزندانشان نیز بر سهمشان افزوده و از سهمشان کاسته می شود. (4)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 285
2- . تفسیر عیاشی 1 : 286
3- . تفسیر عیاشی 1 : 286
4- . تفسیر عیاشی 1 : 286

24. تفسیر عیاشی: زراره روایت کرده که گفت: امام علیه السلام فرمود: به تو خبر خواهم داد و چیزی را از تو باز نمی دارم و آن چه که می گویم به خدا حق است. فرمود: آن که اگر مادر یا پدر یا پسر یا دخترش را ترک کند، یعنی اگر یکی از این چهار تن را ترک نماید (فوت کند و وی بر جا ماند)، او آن که خداوند در آیه «یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلاَلَهِ» قصد کرده، نمی باشد و با وجود پدر یا مادر یا پسر یا دختر، شخص دیگری جز زوج یا زوجه ارث نمی برد و برادر از خواهر ارث می برد، اگر فرزندی نداشته باشد، یعنی تمام مالش را. (1)

25. تفسیر عیاشی: بکیر گوید که مردی بر امام باقر علیه السلام وارد شد و در باره زنی پرسید که پس از مرگش، همسرش، برادرانش از مادرش و خواهری از پدرش برجای مانده بودند. حضرت فرمود: برای زوج، نصف می باشد؛ یعنی سه سهم، و برای برادران از مادر، یک سوم، برابر دو سهم، و به خواهر پدری نیز یک سهم از مجموع شش سهم تعلق می گیرد. مرد گفت: فرایض ارث زید و ابن مسعود و فرایض ارث عامه و قضات بر خلاف این است، ای ابا جعفر! ایشان می گویند: برای خواهر از پدر و مادر سه سهم است از مجموع شش سهم که تا هشت سهم نیز افزایش می یابد! ابو جعفر فرمود: چرا چنین می گویند؟ گفت: براساس آیه «وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَکَ». امام باقر علیه السلام فرمود: اگر شما بر امر خدا برهان می آورید، پس چرا حق برادر را کم کردید؛ زیرا که خداوند برای خواهر، نصف قرار داده؛ حال آن که برای برادر، کل را قرار داده و کل بیشتر از نصف است. خداوند فرماید: «فَلَهَا نِصْفُ» و برای برادر فرماید: «وَهُوَ یَرِثُهَآ» یعنی تمام مال خواهر را، اگر او را فرزندی نباشد، و شما به کسی که خداوند برای او کل سهم الارث را نهاده، در برخی تقسیم ارث هایتان هیچ نمی دهید و برای کسی که خداوند برای او نصف سهم الارث را نهاده، تمام می بخشید؟! (2)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 286
2- . تفسیر عیاشی 1 : 286

26. کتاب سلیم بن قیس: از امیر المؤمنین علیه السلام در سیاق ذکر بدعتهای عمر نقل شده که فرمود: تعجب از اینکه او بدون علم و بی توجه و از روی جهل، قضاوتهای مختلفی در باره ارث جد نمود، و از روی جرأت بر پروردگار و بی تقوایی، آنچه را نمی دانست ادعا کرد. او ادعا کرد که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله از دنیا رفت در حالی که در باره جدّ حکمی نکرده بود و هیچ کس هم ادّعا نکرد که ارث جدّ را می داند. بلکه در این باره تابع او شدند و سخنش را تصدیق کردند. (1)

27. مجالس شیخ: معمر ابو دنیا مغربی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره دَیْن حکم کرد که بر وصیت مقدم است و شما در قرآن میخوانید: « مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِی بِها أَوْ دَیْنٍ»، (2) {پس از انجام وصیّتی که بدان سفارش شده یا دینی که [باید استثناً شود.} و حکم کرد که برادران از طرف مادر ارث برند نه از طرف پدر، و شخص از برادر پدر و مادری خود ارث میبرد، نه از برادر پدری. (3)

28. هدای : هرگاه از شخصی، برادر پدریاش باقی بماند، مال متعلق به اوست و اگر برادر مادری از او بماند، مال موروث از آن اوست؛ و اگر برادر پدری و مادری از او بماند، مال برای اوست؛ و اگر برادر مادری و برادر پدری به جای گذارد، سهم برادر مادری یک ششم و مابقی از آن برادر پدری است؛ و در صورتی که برادر پدری و برادر پدری و مادری از او بماند، مال متعلق به برادر پدری و مادری است و سهم برادر پدری از ارث ساقط میشود؛ و در حالتی که برادر پدری و برادر مادری و برادر پدری و مادری به جای گذارد، سهم برادر مادری یک ششم و مابقی به برادر پدری و مادری میرسد و سهم برادر پدری ساقط میگردد؛ و اگر برادرانی از مادر و برادرانی از پدر و مادر از او بماند، برادران مادری یک سوم سهم میبرند و مابقی به برادران پدری و مادری میرسد و به برادران پدری سهمی تعلق نمیگیرد. در صورتی

-1 . کتاب سلیم بن قیس هلالی : 122
-2 . نساء / 12
-3 . امالی طوسی :

که برادران و خواهرانی از مادر و برادران و خواهرانی از پدر و مادر و برادران و خواهرانی از پدر به جای گذارد، سهم برادران و خواهران مادری یک سوم و مابقی به برادران و خواهران پدری و مادری میرسد و سهم برادران و خواهران پدری ساقط میگردد و حکم تقسیم ارث در صورتی که خواهران متفرق به جای گذارد، بر همین منوال است. و بر همین اساس، سهم فرزندانشان تقسیم میگردد. پدربزرگ پدری به منزله برادر پدری و مادری است و مادر بزرگ پدری به منزله خواهر پدری و مادری است و مادربزرگ مادری به منزله خواهر مادری است. پس هرگاه پدربزرگ مادری و برادران پدری و مادری و برادران مادری و برادران و خواهران پدری و پدربزرگ پدری در کنار هم قرار گیرند، اموال به برادران و خواهران پدری و مادری و مادربزگ و پدربزرگ پدری تعلق میگیرد و سهم ذکور دو برابر سهم اناث است، و سهم برادران و خواهران پدری ساقط میشود. برادرزاده به همراه برادر ارث نمیبرد و به همراه برادر و پدربزرگ، عمو و دائی ارث نمیبرند؛ پس اگر پدربزرگ و برادرزاده از او باقی ماند، مال موروث میان آنها نصف میشود. (1)

1- . هدای : 74

باب ششم : میراث عموها و دائیها و فرزندان آنها

روایات:

1. فقه الرضا علیه السلام: اگر شخص یک دائی و خاله و عمو و عمه به جای گذارد، سهم دائی و خاله یک سوم است که به طور مساوی میان آن دو تقسیم میشود و مابقی به عمو و عمه میرسد و سهم ذکور دو برابر اناث است. و اگر برای شخص، کسی باقی بماند که سهمی از ارث دارد، در این مورد، شخصی که هم درجه اوست و به جای مانده، برای میراث از کسی که از وی پایینتر است سزاوارتر میباشد مثلاً از شخصی، برادر و برادرزادهاش باقی میماند، در این حالت برادر بر برادرزاده مقدم است و همچنین اگر عمو و پسرخالهاش باقی بماند، عمو برای ارث مقدم است؛ و نیز اگر دائی و پسرعمو باقی بماند، دائی برای ارث سزاوارتر است، زیرا پسرعمو وارد نسل دیگر شده است، مگر در صورتی که عموی پدری و پسرعموی پدری و مادری باقی بمانند که در این صورت، میراث به پسر عموی پدری و مادری تعلق میگیرد زیرا پسر عمو دو کلاله را جمع کرده است، کلاله پدر و کلاله مادر، و بر این اساس میراث تقسیم میگردد. (1)

2. هدای : هرگاه عمویی از شخص باقی بماند، مال موروث متعلق به اوست و اگر عمهای از او بماند، سهم ارث متعلق به اوست؛ و اگر عمو و عمهای از او بماند، سهم عمه یک سوم و سهم عمو دو سوم است. اگر دائی از او باقی بماند، مال از آن اوست و اگر خالهای به جای گذارد، مال از آن اوست؛ و در صورتی که خاله و دائی از وی بماند، مال میان آن دو نصف میشود و در حالتی که عمو و دائی از او بماند،

1- . فقه الرضا : 39

سهم دائی یک سوم و سهم عمو دو سوم است و همچنین اگر عمو و خالهای به جای گذارد نیز بر همین منوال است؛ و اگر عمه و دائی از وی بماند، سهم عمه دو سوم و سهم دائی یک سوم است و اگر عمو و عمه و دائی و خاله از او به جای بماند، دائی و خاله یک سوم سهم میبرند که میان آنها به طور مساوی تقسیم میشوند و مابقی به عمو و عمه میرسد و به ذکور دو برابر اناث سهم میرسد و سهم فرزندان آنها نیز بر همین منوال است. و پسر عمو و پسر عمه و پسر دائی و پسر خاله، همراه با عمو و عمه و دائی و خاله ارث نمیبرند. (1)

3. هدای : سهم ارثها از شش سهم بیشتر نخواهد شد، همچنان که خداوند عزّ و جلّ فرموده است: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِينٍ»، {و به یقین، انسان را از عصاره ای از گِل آفریدیم.} و وارثانی که ارث میبرند و هرگز ساقط نمیشوند، پدر و مادر و پسر و دختر و شوهر و همسر هستند. و چهار وارث که کسی جز شوهر و همسر با آنها ارث نمیبرند، پدر و مادر و پسر و دختر هستند. پس هر گاه شخصی پسری به جای گذارد، مال موروث از آن اوست و اگر دو پسر یا بیشتر داشته باشد، مال متعلق به آنان است و در صورتی که دختری از او بماند، مال سهم اوست و همچنین اگر دو دختر از او باقی بماند، مال به طور مساوی بین آن دو تقسیم میشود. در حالتی که یک پسر و یک دختر یا پسران و دخترانی به جای گذارد، مال میان آنان تقسیم میشود و فرزند ذکور دو برابر اناث سهم میبرد. در صورتی که پدرش از وی بماند، مال سهم اوست و اگر مادرش را به جای گذارد، مال سهم وی است؛ و اگر پدر و مادرش از وی باقی بمانند، به مادر یک سوم و به پدر دو سوم سهم میرسد؛ و اگر پدر و پسری از وی باقی بماند، یک ششم ارث به پدر و مابقی به پسر میرسد؛ و اگر پسر و مادری از وی بماند، سهم مادر یک ششم و مابقی از آن پسر خواهد شد؛ و اگر پدر و دختری از وی بماند، یک ششم سهم پدر و نصف سهم دختر خواهد بود و بقیه مال به چهار قسمت تقسیم میشود که سه بخش به دختر و یک بخش به پدر میرسد و همچنین است اگر مادر و دخترش

1- . هدای : 84 - 85

باقی بماند. اگر پدر و مادر و دخترش را به جای گذارد، سهم پدر و مادر دو ششم و سهم دختر نصف خواهد و بقیه مال به پنج قسمت تقسیم میشود که سه سهم به دختر و دو سهم به پدر و مادر میرسد. و اگر پدر و مادر و دختر یا پسران یا دخترانی به جای گذارد، پدر و مادر دو ششم و مابقی به پسران و دختران میرسد و برای فرزند ذکور دو برابر سهم اناث تعلق میگیرد. در صورتی که زنش از وی باقی بماند، یک چهارم سهم زن و مابقی به خویشاوندان میرسد، اگر خویشاوند داشته باشد. اگر خویشاوند نداشته باشد، مابقی ارث به امام مسلمانان میرسد. در حالتی که زنی شوهرش را به جای گذارد، سهم شوهر نصف میراث و مابقی به خویشاوندان میرسد، اگر خویشاوند داشته باشد؛ و اگر خویشاوند نداشته باشد، نصف دیگر ارث به شوهر برمیگردد. اگر مرد زنش و دختر و پسر یا فرزند فرزند - هر چند که در درجه پایینتری است - از وی باقی بماند، سهم همسرش یک هشتم و مابقی سهم فرزند یا فرزند فرزند - هر چند در درجه پایینتری است - است؛ و اگر زنی شوهرش و پسر و دختر یا فرزند فرزندش - هر چند در درجه پایینتری است - از وی باقی بماند، سهم شوهر یک چهارم و مابقی سهم فرزند و فرزند فرزند - هر چند در درجه پایینتری است - است. اگر از زن، شوهر و پدر و مادرش باقی بمانند، سهم شوهر نصف و سهم مادر یک سوم و سهم پدر یک ششم است و در صورتی که مرد، همسر و پدر و مادرش را به جای گذارد، سهم زن یک چهارم و سهم مادر یک سوم و بقیه از آن پدر است. اگر مرد، همسر و پدر و مادر و یک یا چند فرزند ذکور یا اناث به جای گذارد، سهم همسر یک هشتم و سهم پدر و مادر دو ششم و مابقی متعلق به فرزند است. و اگر از زن، شوهر و پدر و مادرش و یک یا چند فرزند ذکور یا اناث باقی بماند، سهم شوهر یک چهارم و سهم پدر و مادر دو ششم و مابقی به فرزند تعلق دارد. و فرزند فرزند با فرزند و با پدر و مادر ارث نمیبرد؛ و فرزند فرزند به منزله فرزند میباشد، در صورتی که فرزند و وارثی غیر از او نباشد. (1)

-1 . هدای : 83

باب هفتم : میراث زن و شوهر

روایات:

1. فقه الرضا علیه السلام: هرگاه مرد، همسرش را به جای گذارد، به زن یک چهارم ارث تعلق میگیرد و مابقی به خویشاوندان میرسد، اگر خویشاوند داشته باشد و اگر خویشاوندی نداشته باشد، باقیمانده ارث به امام مسلمانان میرسد؛ و اگر زن شوهرش را به جای گذارد، نصف ارث به شوهر میرسد و در صورت داشتن خویشاوند، نصف دیگر به خویشاوندان او میرسد، و اگر خویشاوند نداشته باشد، این نصف به شوهر بازمیگردد؛ و اگر زن، همراه شوهر یک یا چند فرزند پسر یا دختر از وی باقی بگذارد، سهم شوهر یک چهارم و مابقی به فرزندان میرسد؛ و اگر از مرد، همسر و فرزندانی باقی بماند، سهم همسرش یک هشتم و مابقی به فرزندان تعلق میگیرد. (1)

2. تفسیر عیاشی: سالم اشل گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: خداوند زن و شوهر را بر خوان همه وارثان ضیافت کرد و سهم آنان را از یک چهارم و یک هشتم پائین تر نیاورد. (2)

3. تفسیر عیاشی: بکیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر از زن، شوهر و پدر و فرزندان ذکور و اناث باقی بماند، در کتاب خداوند، سهم شوهر

1- . فقه الرضا : 39
2- . تفسیر عیاشی 1 : 226

یک چهارم و سهم پدر و مادر دو ششم معین گردیده و مابقی به فرزندان میرسد که سهم فرزندان ذکور دو برابر فرزندان اناث است. (1)

4. قرب الاسناد: علاء بن رزین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: زن از بهای آجر ارث میبرد و از مِلک چیزی ارث نمیبرد. گوید: عرض کردم: چطور از فرع (آجر و خشت) ارث میبرند، اما از مِلک و دارائی ارث نمیبرند؟ فرمود: این بدان جهت است که زن پیوند نسبی با خانواده شوهر ندارد، که با تمسّک به آن ارث ببرد، بلکه او عنصر بیگانه ای است که در جمع صاحب نسبان داخل شده و از فرع ارث میبرد، اما از اصل ارث نمیبرد تا کسی بیرونی که از آن ها نیست، وارد خانواده آنها نشود. (2)

5. قرب الاسناد: بزنطی گوید: از امام رضا علیه السلام در باره میراث در متعه پرسیدم. و آن حضرت میفرمود: امام صادق علیه السلام پیوسته می فرمود: ازدواج دو گونه است: 1. ازدواجی که در آن زن و مرد از یکدیگر ارث می برند. 2. ازدواجی که در آن ارث بری نیست. ولی اگر شرط ارث کنی، ارث بری هست و اگر شرط نکنی، ارث بری نیست. (3)

مؤلف: در باب متعه بخشی از این روایتها ذکر شد.

6. علل الشرایع: میسّر روایت کرده است که از امام صادق علیه السّلام در باره میراثی که به زنان تعلّق میگیرد سؤال کردم. فرمود: بهای آجر و بناء، و چوب و نی متعلّق به آنهاست، ولی ایشان از زمین و باغ و ملک بهره ای ندارند، گفتم: پس لباسها؟ فرمود: لباس متعلّق به خود آنهاست. گفت: گفتم: پس چگونه چنین شده است (و چرا بهره زن از زمین فرو کاسته است و زن از ضیاع و عقار محروم گشته است) در صورتی که خدا در موردی ثمن، و در موردی دیگر ربع ترکه را به نام او کرده است؟ امام فرمود: این بدان جهت است که زن پیوند نسبی با خانواده شوهر

1- . تفسیر عیاشی 1 : 226
2- . قرب الاسناد : 27
3- . قرب الاسناد : 159

ندارد که با تمسّک به آن ارث ببرد، بلکه او عنصر بیگانه ای است که در جمع صاحب نسبان داخل شده، و وضع زن در این مرحله بدان جهت چنین شده است که نتواند به وسیله ازدواج جدید، پای شوهر تازه اش را، یا فرزندش را که از قومی دیگر است، به خانواده باز کند، و برای قومی که در ملک و باغ خودشان زندگی و فعالیّت میکنند، مزاحمتی به وجود آورد. (1)

7. عیون الاخبار: علل الشرایع: امام رضا علیه السّلام ضمن جواب مسائل محمّد بن سنان، برای او نوشت: علّت اینکه زن از عقارات چیزی جز بهای آجر و مصالح ساختمان را به ارث نمیبرد، این است که عقار چیزی است که تغییر و منقلب کردن آن ممکن نیست، و زن گاهی جایز است که رابطه زوجیّتش با شوهر منقطع شود، و تغییر و تبدیل او ممکن و جایز است، ولی فرزند و پدر چنین نیستند؛ زیرا رها شدن از پیوند موجود بین ایشان برای آنان ممکن نیست، و در مورد زن، ممکن است که او را با دیگری تعویض کرد، و بنابراین، موضوعی که آمد و رفت آن جایز است، میراث او هم در چیزی مقرّر شده است که تبدیل و تغییرش جایز باشد، زیرا بین آن دو شباهتی وجود دارد، همان طور که عقار ثابت نیز از جهت ثبات و قیام به عناصر ثابت خانواده شباهت دارند. (2)

8. بصائر الدرجات: ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که من در نزد او بودم و او صحیفه جامع را طلبید و جعفر در آن نگریست که چنین آمده بود: زنی میمیرد و شوهرش از او باقی میماند و جز شوهرش وارث دیگری ندارد. امام فرمود: همه ارث متعلق به اوست. (3)

9. بصائر الدرجات: عبد الملک گوید: امام باقر علیه السلام کتاب علی علیه السلام را طلبید. جعفر آن را آورد و نوشته همچون ران مرد، پیچیده شده بود. در نوشته چنین یافتند: اگر شوهر زن بمیرد، سهمی از ملک و زمین به زنان تعلق نمی

1- . علل الشرایع : 571
2- . علل الشرایع : 572
3- . بصائر الدرجات : 39

گیرد. امام باقر علیه السلام فرمود: سوگند به خدا این دستخط علی علیه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را املاء کرده است. (1)

10. محاسن: محمد بن مسلم گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: چرا زن از مردی که او را در متعه خود درآورده، ارث نمیبرد؟ فرمود: زیرا این زن، مستأجره است و عدّه او چهل و پنج روز است. (2)

11. سرائر: محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که درباره مردی که با زنی به عقد متعه ازدواج کرده، فرمود: این دو از هم ارث نمی برند، مادامی که ارث بری را شرط نکرده باشند و همانا شرط، بعد از عقد نکاح باشد. (3)

1- . بصائر الدرجات 44
2- . محاسن : 330
3- . سرائر : 496

باب هشتم : میراث خنثی و دیگر احکام مربوط به آن و میراث کسانی که غرق میشوند یا خانه بر سرشان ویران میشود و کسانی که دو سر دارند

روایات:

1. مناقب، ارشاد: اصبغ بن نباته گوید: هنگامی که شریح در محکمه داوری حضور داشت، شخصی آمد و گفت: ابو امیه، مجلس را خلوت کن! حاجتی به تو دارم. دستور داد مجلس را خلوت کردند و تنها نزدیکان او باقی ماندند. شریح گفت: حاجتت را بیان کن. گفت: ای ابو امیه، من هم آلت مردی دارم و هم آلت زنی، داوری تو در باره من چگونه است، من مرد هستم یا زن؟ شریح گفت: در این باره حقیقتی از علی علیه السلام شنیده ام، بگو بدانم از کدام یک از آنها بول میکنی؟ پاسخ داد: از هر دو. پرسید: کدام یک زودتر منقطع می شود؟ گفت هر دو با هم. شریح به شگفت آمده، ساکت شد. آن مرد گفت: عجیب تر از این برای تو بگویم؟ گفت: چیست؟ گفت: پدرم مرا به خیال آنکه دخترم، به همسری مردی درآورد و از او آبستن شدم، بعد کنیزی خریداری کردم و با وی درآویختم، از من آبستن شد. شریح که سخت به شگفت درآمده بود، دو دست بر هم زده گفت: این موضوع از مسائلی است که باید حل آن را به عهده علی علیه السلام گذارد، من از حل آن عاجزم. شریح و نزدیکانش و آن مرد حضور علی علیه السلام رفتند و ماجرا را به عرض رسانیدند. علی علیه السلام خود او را طلبیده، قضیه را پرسید. وی اعتراف کرد. علی علیه السلام پرسید: شوهر تو کیست؟ گفت فلان کس و هم اکنون در شهر است. او را حاضر کرد و قضیه را سؤال کرد. عرض کرد: راست میگوید: علی علیه السلام

فرمود: تو از شکارچی شیر پرجرأت تری که به این عمل اقدام کرده ای! آنگاه به قنبر دستور داد این موجود را به خانه ببر و بگو، چهار زن عادل او را برهنه کنند و نخست آلتهای او را بپوشانند. آنگاه دنده های او را بشمارند. شوهرش عرض کرد: ای علی - علیه السلام - این موجود به اندازهای حشری است که زن و مرد را راحت نمیگذارد. دستور داد شلوار محکم و سختی به او پوشانیده، در خانه بردند و زنها بر او وارد شده دنده های او را شمردند. طرف چپش هفت دنده و طرف راستش هشت دنده داشت. فرمود این آفریده، مرد است! آنگاه دستور داد گیسوان او را چیدند و کلاه و نعلین و عبا بر او پوشانیدند و شوهرش را از او جدا کرد.(1)

2. برخی راویان نقل کردهاند: هنگامی که این شخص ادعا کرد دو آلت دارد، علی علیه السلام دستور داد دو نفر از مسلمانان عادل حاضر شوند. در خانه رفتند و او را هم همراه خود برده و فرمود دو تا آئینه برابر یکدیگر نصب کردند؛ یکی در مقابل آلت شخص و دیگری در مقابل آن زن. و به آن شخص دستور داد، بطوری که آن دو نفر متوجه نشوند، در میان این دو آئینه بایستد و بدنش را لخت نماید و به آن دو نفر دستور داد، به آئینه مقابل آلت او نگاه کنند و ببینند راست میگوید یا ادعای دروغ میکند. پس از اثبات ادعای او، فرمود تا دندههای او را بشمارند. پس از آنکه مرد بودن او محرز شد و حضرت او را به مردان ملحق گردانید، ادعای حاملگی او را لغو گذارده و بدان عمل نکرد و حامله کردن کنیز را به او نسبت داد و دختر را به او ملحق ساخت. (2)

3. ارشاد: از قضایای علی علیه السلام پس از بیعت مردم با او و کشته شدن عثمان، بر اساس آنچه راویان و محدثان روایت کردهاند این بود که: زنی در خانه شوهرش بچهای آورد که از کمر به بالا دارای دو سر و دو بدن بود. این خلقت کار را بر کسان او دشوار کرد و نمیدانستند یک آدم است یا دو نفر!؟ پس حضور علی علیه السلام رفتند تا حکم او را از آن حضرت بپرسند. فرمود: هنگامی که میخوابد، یکی

1- . مناقب 2 : 196 و ارشاد : 114

2- . مناقب 2 : 196 و ارشاد : 114

از آن دو را بیدار کنید، اگر هر دو با هم حرکت کردند یک انسان است و اگر یکی بیدار شد و دیگری در خواب ماند، دو نفرند و دو ارث می برند. (1)

4. مناقب: راویان حدیث و نیز صاحب کتاب فضائل العشر آوردهاند: در زمان امیر المؤمنین علیه السلام نوزادی به دنیا آمد که از کمر به بالا دو تن بودند با دو سر و دو سینه. از امیر المؤمنین پرسیدند که میراث این کودک بر چه اساسی محاسبه می شود؟ به حساب یک تن، یا دو تن؟ امیر المؤمنین فرمود: باید او را واگذارند تا در خواب شود، آنگاه بر سر او فریاد کشند: اگر هر دو سر با هم بیدار شدند، یک میراث می برند؛ و اگر یکی بعد از دیگری بیدار شد، میراث دو تن را می برند. (2)

5. سلمه بن عبد الرحمن در روایتی گوید: مردی را نزد عمر بن خطاب آوردند که دو سر و دو دهان و دو بینی و دو رو و دو پشت و چهار چشم در یک بدن داشت و این شخص خواهر نیز داشت. عمر صحابه را گرد آورد و در این باره از آنان پرسید، اما همگی عاجز ماندند. پس به نزد علی علیه السلام آمدند در حالی که او در باغچه منزلش بود. علی علیه السلام فرمود: قضیهاش اینگونه است که باید او را بخوابانند، اگر چهار چشم را بست یا از هر دو دهان صدای خوروپف بلند شد، یک بدن است و اگر چند چشم او باز ماند یا از یک دهان خور خور کرد، دو بدن است. این مطالبی که گفتم، توضیح مساله این شخص است. اما قضیه دیگر اینکه به او آب و غذا بدهند تا شکمش از آب و غذا پر شود، اگر از هر دو سوراخ ادرار کرد و از هر دو سوراخ مدفوع کرد، یک بدن است و اگر از یکی از دو سوراخ ادرار یا مدفوع کرد، دو بدن است. طبری در کتاب خود این روایت را نقل کرده است. (3)

6. از کتاب صفو الاخبار: امیر المؤمنین علیه السلام در باره خنثی اینگونه حکم داد که اگر از آلت زنانه ادرار کند ارث زنان به او میرسد و اگر از آلت مردان

1- . ارشاد : 113
2- . مناقب 2 : 196
3- . مناقب : 196

ادرار کند ارث مردان به او تعلق میگیرد، و اگر از هر دو ادرار کند دندههایش شمرده میشود، اگر از دندههای مرد یک دنده بیشتر باشد، مرد و اگر کمتر باشد زن است.

7. و نیز در باره خنثی حکم داد و فرمود: به خنثی گفته میشود شکمت را به دیوار بچسبان و ادرار کن. اگر ادرارش به دیوار بخورد، مرد است و اگر ادرارش بریزد، همانگونه که ادرار شتر میریزد، او زن است.

8. غارات: ابن نباته گوید: از امیر المؤمنین علیه السلام در باره خنثی پرسیدند که چگونه ارث برای او تقسیم میشود؟ فرمود: او ادرار میکند، اگر ادرارش از آلت مردانه او بیرون آمد، احکام مردان در باره او جاری میشود و اگر از آلت زنانه بیرون آمد، احکام زنان در باره او جاری میشود...

9. مشکا الانوار: فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام در باره نوزادی پرسیدم که نه آلت مردانه و نه آلت زنانه، ندارد [در مسأله ارث چه باید کرد، سهم پسر می برد یا سهم دختر]؟ فرمود: امام قرعه می کشد و بر یک تیر «عبد اللّه» می نویسد و بر تیر دیگر «امه اللّه» [عبد یعنی غلام، امه یعنی کنیز]. آنگاه حاکم یا هر کس که مسئول کشیدن قرعه است می گوید: «خداوندا، تو معبودی و معبودی جز تو نیست، آگاه از نهان و پیدا توئی، میان بندگانت در آنچه اختلاف دارند تو خود حکم کن و برای ما امر این نوزاد را روشن ساز تا آنچه از ارث در کتابت برای او معیّن کرده ای ببرد». سپس آن دو تیر را با تیرهای دیگر درهم کنند [برای اینکه شناخته نشود] و بگردانند، پس هر کدام که خارج شد، بر اساس آن نوزاد ارث می برد. (1)

10. هدای : به صورت مرسل این روایت را نقل کرده است. (2)

11. و از همین کتاب گوید: امیر المؤمنین علیه السلام در باره کودکی که دو سر دارد، اینگونه حکم کرد که منتظر میمانیم تا به خواب برود، سپس بیدار شود. اگر هر دو سر با هم بیدار شوند، ارث دو نفر به او میرسد. (3)

1- . مشکا الانوار : 297

2- . هدای : 85
3- . هدای : 85

12. کتاب الغایات: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: در این میان که امیر المؤمنین علیه السلام در «رحبه» بود و مردم دور او جمع شده بودند، - این حدیث طولانی است و آنچه را مورد نیاز است آوردهایم - مولای ما حسن بن علی علیه السلام به مرد شامی فرمود: و امّا مؤنث کسی است که نمی داند مرد است یا زن، او باید منتظر بماند، اگر مرد باشد محتلم می شود و اگر زن باشد حیض می بیند و سینه اش آشکار می گردد؛ وگرنه به او گفته می شود که به دیوار ادرار کن، اگر ادرار او به دیوار رسید، او مرد است و اگر ادرار او ریخت، همان گونه که ادرار شتر می ریزد، او زن است. (1)

13. کتاب اربعین: از حسن بصری روایت شده که گوید: زنی به نزد شریح قاضی آمد و گفت: مجلس را خلوت کن. دستور داد مجلس را خلوت کردند. زن گفت: من زن هستم اما هم آلت مردی دارم و هم آلت زنی. شریح گفت: از کدام یک از آنها زودتر بول میکنی؟ پاسخ داد: از هر دو با هم. شریح گفت: امر شگفتی برای من بازگفتی. زن گفت: عجیب تر از این برای تو بگویم؟ گفت: چیست؟ گفت: پسر عمویم مرا به ازدواج خود درآورد و کنیزی را به خدمت من درآورد و من با وی درآویختم و از من آبستن شد. شریح که سخت به شگفت درآمده بود برخاست و حضور علی علیه السلام رفت و ماجرا را به عرض رسانید. علی علیه السلام شوهر او را طلبید و قضیه را پرسید. وی اعتراف کرد. علی علیه السلام به دو زن گفت، او را وارد منزل کنند و دندههایش را بشمرند. آن دو زن این کار را انجام دادند و متوجه شدند، در سمت راست هجده دنده و در سمت چپ هفده دنده دارد. علی علیه السلام گیسوان او را چید و کفش به او داد و او را در جمله مردان ملحق کرد. علت این کار را از حضرت پرسیدند. فرمود: این حکم را از ماجرای حوّا بر گرفتم، زیرا دندههای او از هر دو طرف، هفده دنده بود و دندههای مرد یک دنده بیشتر است، از این جهت او را به مردان ملحق کردم.

1- . غایات : 95

14. از همین کتاب از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در زمان خلافت عمر، نوزادی را آوردند که دو سر و دو شکم و چهار دست و دو پا و یک رو و یک پشت داشت. او به چیزی نگریست که هرگز مانند آن ندیده بود، به انسانی نگاه کرد که بالا تنهاش دو تا و پایین تنهاش یکی بود و پدر این کودک مرده بود. برخی از خویشاوندان میگفتند او دو نفر است و سهم دو نفر به ارث میبرد و برخی دیگر میگفتند او یک نفر است و یک سهم به او تعلق میگیرد. عمر نمیدانست که چگونه در باره او حکم کند، پس گفت: او را به نزد علی بن ابی طالب علیه السلام ببرید و حکم در این باره را از او بخواهید. به نزد حضرت رفتند و فرمود: بنگرید، اگر خوابید و بر سر او فریاد کشیدید، اگر هر دو سر بیدار شدند او یک نفر است و اگر یکی بیدار شد و دیگری در خواب ماند، او دو نفر است. عمر گفت: ای ابا الحسن، خداوند مرا پس از تو باقی نگذارد.

15. فقه الرضا علیه السلام: هرگاه مرد فرزندی به جای گذارد که دو سر داشته باشد، اجازه داده میشود تا بخوابد، سپس هر دو سر را بیدار میکنند، اگر با هم بیدار شدند، ارث یک نفر به او میرسد و اگر یکی بیدار شد و دیگری در خواب ماند، سهم دو نفر از ارث به او تعلق میگیرد.

اگر گروهی از مردم غرق شوند یا دیوار بر سر آنان بریزد و با هم خویشاوند باشند به گونهای که مشخص نگردد کدام یک پیش از دیگری مرده است، حکم در این مساله اینگونه است که از همدیگر ارث ببرند. پس اگر مرد و زنی غرق شوند یا سقف بر سر آنان بریزد و مشخص نشود کدام یک پیش از دیگری مرده است، حکم این است که زن از مرد و مرد از زن ارث ببرد، و همچنین است اگر پسر و پدر باشند که در این صورت پدر از پسر سپس پسر از پدر ارث میبرد. و اگر همگی در یک ساعت بمیرند و با هم در یک لحظه جان از تن به در کنند، از همدیگر ارث نمیبرند. (1)

-1 . فقه الرضا : 39

16. مناقب، ارشاد: یکی دیگر از داوریهای امیرالمؤمنین علیه السلام آن بود که: دیواری بر روی قومی خراب شد و همگی کشته شدند و در میان آنها زن کنیز و زن آزادی بود. زن آزاده نوزادی از مرد آزاد، و زن کنیز نوزادی از مرد مملوک داشت و آن زمان که این واقعه پیش آمد، نمیتوانستند نوازد آزاده را از نوزاد مملوک تمایز دهند. علی علیه السلام میان آن دو قرعه انداخت و مقرر داشت، قرعه آزاده به نام هر یک افتاد، او آزاد، و قرعه مملوکیت به اسم هر یک درآمد، بنده و مملوک است. سپس مملوک را آزاد کرد و او را خدمتکار خود گردانید و در باره میراث آن دو، طبق حکم میراث آزاده و مملوک، ارث تعیین نمود. این قضاوت را نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تایید فرمود. (1)

17. قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام در باره خنثی (که هم آلت مردانه و هم زنانه دارد)، به استناد مجرای ادرار، میراثش را معین کرد. پس از هر آلتی که زودتر ادرار کند، بر طبق آن محاسبه میشود، و در صورتی که از هیچ یک از دو آلت ادرار نکند تا بمیرد، نصف میراث زن و نصف میراث مرد به او میرسد. (2)

18. خصال: معاویه مردی را به نزد امیر المؤمنین علیه السلام فرستاد تا در باره مسائلی از وی بپرسد. علی علیه السلام فرمود: از حسن علیه السلام بپرس. آن مرد پرسید: خنثی کیست؟ امام حسن علیه السلام فرمود: و امّا خنثی کسی است که معلوم نیست مرد است یا زن، او باید منتظر بماند، اگر مرد باشد محتلم می شود و اگر زن باشد حیض می بیند و سینه اش آشکار می گردد، وگرنه به او گفته می شود که به دیوار ادرار کن، اگر ادرار او به دیوار رسید او مرد است و اگر ادرار او ریخت، همان گونه که ادرار شتر می ریزد، او زن است... (3)

1- . مناقب 2 : 177 و ارشاد : 105
2- . قرب الاسناد : 67
3- . خصال 2 : 208

19. عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که علی علیه السلام به اسناد مجرای ادرار، به خنثی ارث میداد. (1)

20. مناقب: یحیی بن اکثم در باره این فرموده علی علیه السلام پرسید که: «فرد خنثی از ناحیه ای که ادرار می کند، ارثیه اش مشخّص می شود»، و گفت: در این صورت، هنگام بول نمودن چه کسی به او نگاه کند؟ چه بسا که زن باشد و مردان بدو نگاه کنند، یا مرد باشد و زنان بدو نظر افکنند، که هیچ یک از آن دو جایز نیست. امام هادی علیه السلام اینگونه جواب داد: روایت علی علیه السّلام در مورد فرد خنثی درست است، البتّه بدین قرار که: مردانی عادل، هر کدام آینه ای به دست گرفته و فرد خنثی پشت سر آنان عریان می شود، و آن جماعت نیز به عکسی که در آینه افتاده نظر کرده و حکم می کنند. (2)

21. محاسن: فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام در باره نوزادی پرسیدم که نه آلت مردانه و نه آلت زنانه ندارد [در مسأله ارث چه باید کرد، سهم پسر می برد یا سهم دختر؟] فرمود: امام قرعه می کشد و بر یک تیر «عبد اللَّه» می نویسد و بر تیر دیگر «امه اللَّه»، آنگاه حاکم یا هر کس که مسئول کشیدن قرعه است می گوید: «خداوندا، تو معبودی و معبودی جز تو نیست، آگاه از نهان و پیدا توئی، میان بندگانت در آنچه اختلاف دارند تو خود حکم کن و برای ما امر این نوزاد را روشن ساز تا آنچه از ارث در کتابت برای او معیّن کرده ای، ببرد». سپس آن دو تیر را با تیرهای دیگر درهم کنند و بگردانند؛ پس هر کدام که خارج شد، بر اساس آن، نوزاد ارث می برد. (3)

22. فقه الرضا علیه السلام: هر گاه مرد فرزندی خنثی به جای گذارد، به آلت او در زمان ادرار کردن نگاه میشود، اگر ادرارش از جایی که مردان ادرار میکنند خارج شود، ارث مردان به او تعلق میگیرد و اگر ادرار او از جایی که زنان ادرار

1- . عیون الاخبار 2 : 75
2- . مناقب 3 : 508
3- . محاسن : 603

میکنند خارج شود، همانند زنان ارث میبرد. اگر ادرار از هر دو آلت خارج شود، از هر کدام که زودتر خارج شود، بر اساس آن ارث میگیرد. اگر ادرار از هر دو آلت به طور همزمان خارج شود، نصف میراث مذکر و نصف میراث مؤنث به او تعلق میگیرد. اگر آلت مردانه و زنانه نداشته باشد. دو تیر آورده میشود و بر یکی «عبد الله» و بر تیر دیگر «ام الله» نوشته میشود، سپس دو تیر را در میان تیرهای دیگر میگذارند و امام یا هر کس که مسئول کشیدن قرعه است، میگوید: «میان بندگانت در آنچه اختلاف دارند تو خود حکم کن و برای ما امر این نوزاد را روشن ساز تا آنچه از ارث در کتابت برای او معیّن کرده ای را به او بدهیم.» سپس آن دو تیر را با تیرهای دیگر درهم کنند و بگردانند، پس هر کدام که خارج شد، بر اساس آن، نوزاد ارث می برد. (1)

باب نهم : میراث مجوس

روایات:

1. قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السلام هرگاه مجوسیان اسلام میآوردند، ارث میداد، و آنان از دو جهت در نسب ارث میبرند نه از طریق ازدواج. (2)

1- . فقه الرضا : 39

2- . قرب الاسناد : 71

باب دهم : میراث با ولاء و احکام ولاء

روایات:

1. تفسیر عیاشی: عامر بن احوص روایت کرده که از امام باقر علیه السلام در مورد سائبه، سؤال شد و ایشان فرمود: به قرآن مراجعه کن. ای عمار! هر جا که «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ»، (1)

{باید بنده مومنی را آزاد کند.} آمده است، منظور سائبه است و کسی جز خدا بر او ولایت و مالکیت ندارد. هر چیزی که خدا بر آن ولایت داشته باشد، رسول الله صلی الله علیه و آله نیز بر آن ولایت دارد و هر چه که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن ولایت داشته باشد، ولایت و میراث آن از آن امام نیز خواهد بود و [جریمه] جنایت او نیز بر عهده امام است. (2)

2. نوادر راوندی: با اسناد به موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش روایت کرده که فرمود: در باره بریر، چهار قضیّه وجود دارد: بریره کنیزی بود که عایشه تصمیم گرفت او را خریداری کند، اما صاحب او شرط کرد که ولایت او برای خانواده آنان باشد، و عایشه هم با این شرط کنیز را خریداری نمود. اما رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم بالای منبر رفت و فرمود: چه شده که یکی از افراد گروهی، کنیز خود را می فروشد و شرط می کند که ولایت او در عهده آنان باشد؟ این را بدانید که ولایت و سرپرستی متعلق به کسی است که او را آزاد می کند و پول می دهد... (3)

1- . نساء / 92
2- . تفسیر عیاشی 1 : 263
3- . نوادر راوندی : 54

3. کتاب زید نرسی: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: زنان از ولایت و سرپرستی ارث نمیبرند، مگر در مواردی که آنان را آزاد کنند. (1)

4. مجازات نبوی: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ولاء، شعبهای از نسب است که قابل خرید و فروش و بخشیدن نیست.

سید رضی گوید: این عبارت استعاره است، زیرا آن حضرت همبستگی ولی به ولی را در مستحقّ بودن برای ارث و در بیشتر احکام همانند همبستگی خویش (فامیل نسبی) به خویش (فامیل) قرار داده است. و این کلمه از «لحم الثوب لسداه» (تار و پود پارچه) گرفته شده است، زیرا تار و پود به خاطر پیوستگی و درهم تنیدگی شدید و محکم، همچون یک چیز واحد میشوند و گفته میشود: «لحم البازی» و «لحم النسب» و «لحم الثوب» یکی است، و آن درهم تنیدگی و آمیختگی است، اما آنان بین این دو لفظ تفاوت قائل شدند تا مسمّیها از هم متمایز شوند. (2)

5. قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره بریر دو حکم کرد: حکم کرد که ولایت و سرپرستیاش متعلق به کسی است که او را آزاد میکند، و حکم کرد که او زمانی که آزاد شود (در باره جدا شدن از شوهر قبلیاش)، حق انتخاب دارد... (3)

6. خصال: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: صاحبان قبلی بریر که او را فروختند، با عایشه شرط کردند که ولایت و سرپرستی او با آنها است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ولایت برای کسی است که او را آزاد کرده است... (4)

1- . کتاب زید نرسی : 55
2- . مجازات نبوی : 172
3- . قرب الاسناد : 45
4- . خصال 1 : 125

7. امالی طوسی: زید بن ارقم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: خداوند هر کس [ولایت کسانی] غیر از موالی و صاحبان خویش را بپذیرد، لعنت کرده است. (1)

8. امالی طوسی: ابن عمر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خرید و فروش ولاء (سرپرستی) و بخشیدن آن نهی فرمود. (2)

9. علل الشرایع: ایّوب بن حر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مملوکی است که به آنچه ما معتقدیم، معتقد است. او را از مال زکات می خرم و آزادش می کنم، آیا جایز است؟ امام فرمود: او را بخر و آزاد کن. عرض کردم: اگر آن مملوک مرد و مالی از خود به جا گذارد، این مال تعلّق به چه کسی دارد؟ فرمود: میراثش به مستحقّین زکات تعلّق دارد، زیرا مملوک را با سهم مستحقّین خریده اند، پس اموالش مال مستحقین می باشد. و در حدیث دیگر، به جای «مملوک مزبور را با سهم مستحقّین خریده اند»، آمده است: «مملوک مزبور را با مال مستحقین خریده اند». (3)

10. عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس ولاء و سرپرستی کسانی غیر از موالی و صاحبان خود را بپذیرد، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر او خواهد بود. (4)

11. معانی الاخبار: ابو ربیع گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: سائبه (آزادی با نفی وابستگی) چگونه خواهد بود؟ ابو عبد الله گفت: اگر انسان غلام خود را آزاد کند و به او بگوید «به هر جا که می خواهی برو، من میراث تو را نمی خواهم

1- . امالی طوسی 2 : 9
2- . امالی طوسی 2 : 9
3- . علل الشرایع : 372
4- . عیون الاخبار 2 : 63

و مسئولیت جرایمت را نمی پذیرم»، باید بر این مراتب، دو گواه عادل را حاضر کند. (1)

12. محاسن: عبید بن زراره گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی محاسبه می کند و هزار درهم زکات اموالش را جدا می کند، اما مستحقی پیدا نمی کند که وجه زکات را در اختیار او بگذارد. بعداً برده ای را می بیند که در بازار مزایده می فروشند. با همان هزار درهم آن برده را می خرد و آزاد می کند، آیا کار او صحیح است؟ فرمود: بلی. مانعی ندارد. من گفتم: آن برده آزاد شده به کار و تجارت می پردازد و ثروتی به دست می آورد، و بعداً می میرد، در حالی که وارث رسمی ندارد، چه کسی می تواند ارث او را تصاحب کند؟ فرمود: ارث او به فقرای مؤمن می رسد که مستحق زکات می باشند، زیرا این برده از مال فقرا خریداری شده است. (2)

13. مناقب: موسی بن عبدالله بن حسن و مُعتب و مُصادف، دو موالی امام صادق علیه السلام در خبری روایت کرده اند: هنگامی که هشام ابن ولید به مدینه رسید، فرزندان عباس نزد او آمدند و از امام صادق علیه السلام نزد او شکایت کردند که او ارثیه ماهر خَصی، را به خود اختصاص داده است و چیزی را برای ما باقی نگذاشته است. امام صادق علیه السلام به ایراد سخنرانی پرداخت و از جمله فرمود: همانا خدای عز و جل، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برگزید، پدر ما ابوطالب با نفس خود برای او ایثار می کرد و او را یاری می کرد و پدر شما عباس و ابولهب او را تکذیب می کردند و شیاطین کفر را برای آزار رساندن به او بر می گماشتند. پدر شما سعی می کرد مصیبتها را بر سر او فرود بیاورد و قبائل را در بدر به طرف او هدایت می کرد و او در طلیعه لشکر آنان بود و رهبر سوار کاران و پیاده آنان بود. او آذوقه ارتش کفر را تأمین می کرد و جنگ را بر علیه او بر می افروخت. - سپس فرمود: - پدر شما آزاد شده ما بود، و به زور شمشیر اسلام آورد، در حالی که از اسلام کراهت داشت و هیچ گاه به خاطر خدا و

1- . معانی الاخبار : 240
2- . محاسن : 305

رسولش که سلام و درود خدا بر او باد، هجرت نکرد. و ولایتش را از ما برید، به گواهی این فرموده خدای عز و جل: «وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلاَيَتِهِم مِّن شَيْءٍ»، {و کسانی که ایمان آورده اند ولی مهاجرت نکرده اند هیچ گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند} - در ضمن سخنانی دیگر از امام صادق علیه السلام، ایشان فرمود: - او یکی از غلامان ما بود و اکنون در گذشته است و ارث او به ما رسیده است، چون غلام ما بود، و چون ما فرزندان رسول خدا که سلام و درود خدا بر او باد، هستیم و ارثیه او به مادر ما فاطمه سلام الله علیها رسیده است. (1)

1- . مناقب 2 : 224

باب یازدهم : میراث کسی که وارث ندارد

روایات:

1. قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق از پدرشان علیهما السلام روایت کرده که فرمود: امام علی علیه السلام بردهای مسیحی را آزاد کرد، سپس فرمود: اگر سرپرستی نداشته باشد، میراث او میان عموم مسلمین تقسیم میشود. (1)

2. علل الشرایع: سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مرد مسلمانی کشته شده و پدری نصرانی دارد، دیه مقتول از آن کیست؟ فرمود: دیه اش را اخذ می کنند و سپس در بیت المال مسلمین قرار می دهند؛ زیرا جنایت او بر عهده بیت المال مسلمین است. (2)

3. علل الشرایع: محمّد حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام راجع به مرد مسلمانی که عمدا مرد مسلمان دیگری را کشته بود و مقتول از مسلمین ولیّای نداشته، بلکه یکی از اقرباء او که از اهل ذمّه است ولیّ او بوده، پرسیده شد که حکمش چیست؟ فرمود: بر امام است که اسلام را بر اقرباء ذمّی او عرضه کند، هر کدام از آنها که اسلام آوردند، قاتل را به او بسپارد؛ وی اگر خواست، قاتل را بکشد و در صورتی که بخواهد، می تواند او را عفو نماید و اگر هم خواست، حق دارد دیه از او بگیرد و اما اگر کسی از خویشان وی اسلام را نپذیرفت، امام صاحب اختیار اوست؛ اگر خواست قاتل را می کشد و اگر خواست دیه می گیرد و آن را در بیت المال مسلمین قرار می دهد؛ زیرا جنایت فرد مقتول بر عهده امام است. پس بدین

1- . قرب الاسناد : 66
2- . علل الشرایع : 583

ترتیب، دیه ای که بابت قتل مقتول گرفته می شود، لازم است به امام تعلق داشته باشد.(1)

4. تفسیر عیاشی: حسن بن محبوب گوید: برای امام رضا علیه السلام نوشتم و از او در مورد آیه: «وَلِکُلٍّ جَعلْنَا مَوَالِیَ مِمَّا تَرَکَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ وَالَّذِینَ عقَدَتْ أَیْمَانُکُمْ»، {و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان، و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته اید، بر جای گذاشته اند، برای هر یک [از مردان و زنان]، وارثانی قرار داده ایم} پرسیدم، فرمود: منظور خداوند، ائمه علیهم السلام هستند، خداوند پیمانهای شما را به آنها گره زده است. (2)

5. نوادر راوندی: موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم مرا به سوی یمن اعزام داشت و فرمود: ای علی! با کسی جنگ نکن مگر این که نخست او را به آیین اسلام دعوت کنی. به خدا سوگند، اگر خداوند به دست تو یک نفر را هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه آفتاب بر آن می تابد، و ولای او برای تو باشد. (3)

1- . علل الشرایع : 581
2- . تفسیر عیاشی 1 : 240
3- . نوادر راوندی : 20

باب دوازدهم : میراث مملوک و حمیل و اقرار کردن به نسب

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرده که از او در باره برده مکاتبی پرسیدم که نصف یا بخشی از مکاتبهاش (بازخرید) را پرداخت کرده، سپس میمیرد و فرزندان و اموال بسیاری را به جای میگذارد؛ حکم این شخص چگونه است؟ فرمود: اگر نصف را پرداخت کرده باشد آزاد میشود و از اموال و میراثش که به فرزندانش رسیده است، حقّ مکاتبهاش پرداخت میشود. (1)

2. معانی الاخبار: عبد الرّحمن بن حجّاج گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره «حمیل» پرسیدم، فرمود: حمیل چیست؟ عرض کردم: زنی از سرزمین خود اسیر می شود و فرزند کوچکش نیز همراه وی می باشد و می گوید: این پسرم است؛ و مردی به اسارت در می آید و به برادر خود برخورد می کند، و می گوید: این برادر من است، و جز گفته آن زن و مرد، گواه دیگری وجود ندارد. فرمود: مردمی که نزد شمایند، در این مورد چه نظری دارند؟ عرض کردم: تا هنگامی که بر ولادت آن دو گواهی نباشد، به آنان ارث نمی دهند، زیرا در شرک زاده شده اند. حضرت با تعجّب فرمود: «سبحان اللّٰه»! هر گاه آن زن، پسر یا دخترش را با خود آورده و پیوسته اعتراف به آن نموده و آن مرد نیز برادر خود را شناخته و ادّعای هر دوی آنان هم صحیح بوده و آن دو همواره به آن اقرار دارند؛ پس بعضی از بعض دیگر ارث می برند. (2)

1- . قرب الاسناد : 120
2- . معانی الاخبار : 273

3. قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق از پدرشان علیهما السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السّلام در مورد مردی که فوت کرده بود و بازماندگانی داشت و یکی از آنها اقرار کرده بود که پدرش یعنی متوفّی، فلان مقدار به کسی بدهکار است، پرسید. امیر المؤمنین علیه السّلام وی را به اندازه سهمش از دین در میراث ملزم ساخت و از او کم گذاشت و همه دَین را از سهم میراث او کم نفرمود؛ و اگر دو تن از ورثه که عادل باشند اقرار کنند که میّت بدهکار است، شهادت محسوب می شود و دین را از همه میراث کم می کنند، و اگر عادل نبودند، فقط از نصیب خود ایشان به مقداری که سهمشان است کم می شود؛ و همچنین اگر بعضی از میراث خواران، اقرار به بودن برادر یا خواهری کند، سهم آن برادر یا خواهر به نسبت، از سهم او کم می شود. و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس اقرار کند که فلان شخص برادر من است، در مال او شریک می شود امّا نسب بدان ثابت نمی شود، و اگر دو تن اقرار کنند، باز آن شخص مدّعی له شریک در مال می شود، مگر اینکه آن دو تن شاهد عادل باشند، آن گاه نسبش نیز ثابت و در سهام با همه ورثه شریک خواهد بود و مانند دیگر ورثه با او رفتار خواهد شد. (1)

4. فقه الرضا علیه السلام: امیر المؤمنین علیه السلام در باره مرد آزادهای که بمیرد و مادر کنیزی را به جای گذارد، دستور داد که مادر از مال پسرش خریداری شود و آزاد گردد و به او ارث بدهند. (2)

1- . قرب الاسناد : 25
2- . فقه الرضا : 39

باب سیزدهم : حکم دیه در میراث

روایات:

1. علل الشرایع: عمر بن عثمان، از برخی اصحابش از حسین بن خالد، از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: دیه جنین در صورتی که مادرش را بزنند، پس وی بچه اش را از شکم سقط کند، پیش از آنکه در آن روح دمیده شده باشد صد دینار است که این مال متعلّق به ورثه اش است؛ ولی دیه میّتی که سرش را بریده و شکمش را شکافته اند، به ورثه اش تعلّق نداشته بلکه مال خودش می باشد. عرض کردم: چه فرقی بین جنین و میّت می باشد؟ فرمود: جنین موجودی است که در آینده انتظار نفع از آن دارند، ولی میّت امرش منقضی شده و حیاتش سپری گشته و منفعتش تمام شده و رفته است؛ لذا وقتی او را بعد از مرگش مثله کنند، دیه مثله از آن خودش بوده نه دیگری، در نتیجه لازم است مال دیه را صرف انجام حجّ از طرف او نموده و با آن وجوه نیکی از قبیل صدقات و غیر آن را به جا آورند. (1)

2. فقه الرضا علیه السلام: بدان که وارثان مقتول براساس کتاب خدا از خونبهای او ارث می برند، فقط برادران و خواهران مادری مقتول محروماند و از خونبهای او ارث نمی برند. (2)

1- . علل الشرایع : 543
2- . فقه الرضا : 39

روایات:

1. تفسیر قمی: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ»،(1) {کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده اند و یاری کرده اند، آنان یاران یکدیگرند.}حکم در آغاز پیامبری چنین بود که ارثیه بر اساس (پیمان) برادری تقسیم میشد، نه بر اساس ولادت. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت کرد، میان مهاجرین و انصار پیمان برادری بست. هر گاه کسی از آنان می مرد، برادر دینی او از او ارث می برد و مال را می گرفت و آن چه برای او باقی می گذاشت، به ورثه او نمی رسید. پس از جنگ بدر، خدا این آیه را نازل فرمود: «النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُوْلُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُهَاجِرِینَ إِلَّا أَن تَفْعَلُوا إِلَی أَوْلِیَائِکُم مَّعْرُوفًا»،(2) {پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر (و نزدیکتر) است و همسرانش مادران ایشانند و خویشاوندان (طبق) کتاب خدا، بعضی (نسبت) به بعضی اولویت دارند (و) بر مؤمنان و مهاجران (مقدمند)، مگر آن که بخواهید به دوستان (مؤمن) خود (وصیت یا) احسانی کنید.} پس آیه برادری

1- . انفال / 72
2- . احزاب / 6

با این فرموده خدای متعال: «وَأُوْلُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ»، {و خویشاوندان (طبق) کتاب خدا بعضی (نسبت) به بعضی اولویت دارند.} منسوخ شد. (1)

مؤلف: در تفسیر نعمانی در کتاب قرآن همین حدیث روایت شده است.

و همچنین در آن روایت آمده است که فرمود: آیه «وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبی»، آیه «یُوصِیکُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ» را منسوخ کرد.

2. تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در مورد آیه «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُوْلُواْ الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینُ فَارْزُقُوهُم مِّنْهُ وَ قُولُواْ لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً»،(2) {و هر گاه، خویشاوندان یتیمان و مستمندان در تقسیم [ارث] حاضر شدند، [چیزی] از آن را به ایشان ارزانی دارید و با آنان سخنی پسندیده گویید.}چنین نقل می کند که ایشان فرمود: آیه فرائض آن را منسوخ کرده است. (3)

3. در روایتی دیگر از ابو بصیر روایت شده که گوید: در باره آیه «إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً»، از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا این آیه منسوخ شده است؟ فرمود: نه، هرگاه نزد تو آمدند به آنها اعطا کن. (4)

4. در روایت دیگری از ابو بصیر نقل شده که گوید: از امام باقر علیه السلام در باره آیه «وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبی» پرسیدم. فرمود: آیه فرایض، آن را منسوخ کرده است. (5)

5. تفسیر عیاشی: محمد بن قیس نقل می کند که از امام باقر علیه السلام شنیدم که در مورد بدهی و وصیت چنین می فرماید: بدهی، قبل از وصیت و وصیت، پس از بدهی و سپس ارث می باشد و وصیتی برای وارث نمی باشد. (6)

ص: 533

1- . تفسیر قمی 1 : 280
2- . نساء / 8

3- . تفسیر عیاشی 1 : 222
4- . تفسیر عیاشی 1 : 222
5- . تفسیر عیاشی 1 : 223
6- . تفسیر عیاشی 1 : 226

6. تفسیر عیاشی: ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که: حکم دو نوع است: حکم خداوند و حکم جاهلیت. سپس فرمود: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ»، { و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟} فرمود: گواه باشید که زید به حکم جاهلیت، قضاوت کرده است» یعنی در فرائض. (1)

7. هدای : امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی دو هزار سال پیش از آنکه اجساد را خلق کند، در جهان مجرّدات پیوند دوستی و رابطه اخوّتی میان ارواح منعقد ساخت، و از این رو چون قائم ما اهل بیت قیام کند، دو برادری را که در جهان مجرّدات میان ایشان ارتباط برقرار کرده است، وارث یکدیگر میسازد، و برادر نسبی را وارث قرار نمیدهد. (2)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 225
2- . هدای : 87

ابواب جنایت ها

باب اول : مجازات قتل نفس و علت قصاص و کیفر کسی که خودکشی کند و کفاره قتل عمد و غیره عمد

آیات:

- وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُمْ رَحِيماً * وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِيهِ ناراً وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً. (1)

{و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است. و هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی وی را در آتشی درآوریم، و این کار بر خدا آسان است.}

- وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً. (2)

{و هیچ مؤمنی را نَسِزَد که مؤمنی را - جز به اشتباه - بکشد. و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند، مگر اینکه آنان گذشت کنند. و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است، [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خونبها لازم نیست]. و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است، باید به خانواده

1- . نساء / 29
2- . نساء / 92

وی خونبها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند. و هر کس [بنده] نیافت، باید دو ماه پیاپی - به عنوان توبه ای از جانب خدا - روزه بدارد، و خدا همواره دانای سنجیده کار است.}

- وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً. (1)

{و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.}

- لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَیَّ یَدَکَ لِتَقْتُلَنِی ما أَنَا بِباسِطٍ یَدِیَ إِلَیْکَ لِأَقْتُلَکَ إِنِّی أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِینَ * إِنِّی أُرِیدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِی وَ إِثْمِکَ فَتَکُونَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ وَ ذلِکَ جَزاءُ الظَّالِمِینَ * فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِیهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِینَ - إلی قوله تعالی - مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً. (2)

{«اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم، چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان می ترسم. من می خواهم تو با گناهِ من و گناهِ خودت [به سوی خدا] بازگردی، و در نتیجه از اهل آتش باشی، و این است سزای ستمگران.» پس نفسِ [امّاره] اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد، و وی را کشت و از زیانکاران شد. - تا این فرموده - از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.}

1- . نساء / 93
2- . مائده / 28 - 32

- وَ کَذلِکَ زَیَّنَ لِکَثِیرٍ مِنَ الْمُشْرِکِینَ قَتْلَ أَوْلادِهِمْ شُرَکاؤُهُمْ لِیُرْدُوهُمْ وَ لِیَلْبِسُوا عَلَیْهِمْ دِینَهُمْ - إلی قوله - قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَیْرِ عِلْمٍ. (1)

{و این گونه برای بسیاری از مشرکان، بتانشان کشتن فرزندانشان را آراستند، تا هلاکشان کنند و دینشان را بر آنان مشتبه سازند - تا این فرموده - کسانی که از روی بی خردی و نادانی، فرزندان خود را کشته اند.}

- وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَ إِیَّاهُمْ إلی قوله وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِ. (2)

{و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم تا این فرموده - و نَفْسی را که خدا حرام گردانیده، جز بحق مکشید.}

- وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ خَشْیَهَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِیَّاکُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ کانَ خِطْأً کَبِیراً.(3)

{و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید. ماییم که به آنها و شما روزی می بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است.}

- وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِ. (4)

{و نَفْسی را که خدا حرام گردانیده، جز بحق مکشید.}

- قالَ أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّهً بِغَیْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً نُکْراً. (5)

{گفت: «آیا شخص بی گناهی را بدون اینکه کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟ واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی.»}

- وَ الَّذِینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِ.(6)

1- . انعام / 139 - 140
2- . انعام / 151
3- . اسراء / 31
4- . اسراء / 33
5- . کهف / 74
6- . فرقان / 68

{و کسانی اند که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است، جز به حق نمی کُشند.}

- وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ. (1)

{پرسند چو زان دخترک زنده به گور: به کدامین گناه کشته شده است؟}

روایات:

1. امالی صدوق: امام صادق از پدرانش علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: سرکشترین مردم کسی است که غیر قاتل خود را بکشد یا غیر زننده خود را بزند. (2)

2. امالی صدوق: امام هادی علیه السلام فرمود: چون خداوند عزّ و جلّ با موسی بن عمران سخن گفت، موسی عرض کرد: خدای من! مجازات کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، چیست؟ حضرت فرمود: روز قیامت به او نگاه نمی کنم و از لغزش او در نمی گذرم. (3)

3. امالی طوسی: امام باقر از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت کرده که فرمود: چهار سخن گفتم، خدای تعالی تصدیق و راستی و درست گوییایم را بآن در کتاب خود (قرآن عظیم) فرو فرستاد، گفتم: مرد در زیر زبانش پنهان است، پس هر گاه سخن گوید آشکار گردد، خدای تعالی فرو فرستاد: «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ»، (4) {و از آهنگ سخن به [حال] آنان پی خواهی بُرد.} گفتم: کسی که چیزی را نمی داند دشمن آن است، خدا فرو فرستاد: «بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ»، (5) {بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند.} و گفتم: قدر و منزلت یا قیمت و ارزش هر مرد، چیزی است که آن را نیکو میداند، پس خدا در داستان

1- . تکویر / 9
2- . امالی صدوق : 208
3- . امالی صدوق : 208
4- . محمد / 30
5- . یونس / 39

طالوت فرو فرستاد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ»،(1) {در حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و [نیروی] بدن بر شما برتری بخشیده است.} و گفتم: کشتن (به حقّ و درستی)، کشتن (به ناحقّ و نادرستی) را کم میگرداند، پس خدا فرو فرستاد: «وَ لَكُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ»،(2) {و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است.} (3)

4. احتجاج: طبرسی با سلسله سند از علی بن حسین علیه السلام در تفسیر آیه: «وَ لَكُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ» روایت کرده که فرمود: «وَلَكُمْ» یعنی ای امت محمد «وَ لَكُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ»، زیرا کسی که قصد کشتن دیگری را دارد، می فهمد که قصاص خواهد شد، پس از کشتن او دست برمی دارد و این برای کسی که می خواست او را بکشد و نیز برای خود این جنایتکار که قصد کشتن دیگری را داشت، و برای مردم دیگر، زندگی و حیات را به همراه دارد؛ چرا که دیگران نیز وقتی بدانند که قصاص واجب است، از ترس قصاص، جرأت کشتن را پیدا نمی کنند. «یا أُولِی الْأَلْبابِ» یعنی ای خردمندان! «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» سپس حضرت فرمود: ای بندگان خدا! این قصاص، قتل شما در برابر کسانی است که آنها را در دنیا می کشید و روح او را فانی می سازید. آیا می خواهید شما را از قتلی که بزرگ تر از این قتل است و خداوند قصاص بزرگ تر این قصاص را بر قاتل آن واجب نموده، آگاه سازم؟ آنها عرض کردند: آری ای پسر رسول خدا. حضرت فرمود: بزرگتر از این قتل، قتلی است که قابل جبران نیست و دیگر هرگز زنده نخواهد شد. آنها عرض کردند: آن چیست؟ حضرت فرمود: این است که دیگران را از نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام گمراه سازد و آنها را به راهی غیر از راه خداوند بکشاند و به پیروی از راه دشمنان علی علیه السلام و قائل شدن به امامت آنان و بازداشتن علی علیه السلام از حقش و انکار فضل و برتری اش و اهمیت ندادن به

1- . بقره / 247
2- . بقره / 179
3- . امالی طوسی 2 : 108

بزرگداشت او، تحریک کنند. این همان قتلی است که مقتول را برای ابد در آتش جهنم جاویدان خواهد نمود و سزای این قتل برای قاتل آن، به مانند مقتول، این است که تا ابد در آتش جهنم باقی بماند. (1)

5. علل الشرایع، عیون اخبار الرضا: امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش های ابن سنان، مرقوم فرمود: کشتن انسان حرام شده است؛ به دلیل این که اگر حلال می کرد، در حلال دانستن قتل، فساد مردم و نابودی آنان و فساد تدبیر بود.(2)

6. علل الشرایع: امام جواد علیه السلام از پدرش از جدش از امام صادق علیهم السلام روایت کرده که فرمود: قتل نفس از گناهان بزرگ است زیرا خداوند عزّ و جلّ میفرماید: «وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً»،(3)

7. تفسیر قمی: در مورد این فرموده خداوند: «وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً» آورده است: هرکس مؤمنی را برای دینش بکشد، توبه او پذیرفته نمی شود و هرکس پیامبر یا وصی پیامبر را بکشد، توبه ندارد؛ چرا که برای مقتول مشابهی نیست تا قاتل بدان قصاص شود و گاهی فردی در میان مشرکان، مجوس و مسیحیان است و فردی از مسلمانان را به این دلیل که مسلمان است می کشد، ولی چون به اسلام در می آید، خداوند این قتل را از او محو می سازد؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: اسلام، ماقبل خودش را قطع می سازد؛ یعنی محو می کند. چرا که بزرگ ترین گناهان نزد خدا، شرک ورزی به خداست و وقتی که توبه اش در مورد شرک پذیرفته شود، در غیر شرک نیز پذیرفته خواهد شد. و اما فرموده امام صادق علیه السلام که: توبه برای او نیست، منظور حضرت این است که هرکس پیامبر یا وصی را بکشد، توبه برای او

1- . محاسن 2 : 50

2- . علل الشرایع : 478 و عیون الاخبار 2 : 91

3- . علل الشرایع : 478

نیست؛ چون در برابر پیامبران، جز پیامبران و در برابر اوصیاء جز اوصیاء قصاص نمی شود و پیامبران و اوصیاء این گونه نیستند که برخی برخی را بکشند؛ و غیر از پیامبر و وصی، همانند پیامبر و وصی نیست تا بدان قصاص صورت گیرد و قاتل پیامبر و وصی هم موفق به توبه کردن نمی شود. (1)

8. تفسیر قمی: در مورد آیه «وَالَّذِینَ لَا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا یَزْنُونَ وَمَن یَفْعَلْ ذَلِکَ یَلْقَ أَثَامًا»، گفته است که أَثَامًا یکی از دره های جهنم است که از مس مذاب پر شده است و در جلوی آن حفره عمیقی است که به جهنم منتهی می شود و کسانی که غیر از خدا را عبادت می کردند و به ناحق مرتکب قتل می شدند و نیز زناکاران، در آن نگه داشته می شوند، و در آنجا عذابشان چند برابر می گردد، مگر کسانی را که خداوند با جملات «إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ» تا «فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللَّهِ مَتَابًا» استثنا می کند، البته به شرطی که با اخلاص و نیتی خالص، مرتکب گناه نگردند. (2)

9. قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرده که فرمود: امام باقر علیه السلام فرمود: در غلاف شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته ای مهر و موم شده پیدا شد. آن را گشودند. در آن یافتند: سرکش ترین مردم بر خدا کسی است که غیر قاتلش را بکشد و غیر زننده اش را بزند و هرکس که حادثه آفریند یا حادثه آفرینی را پناه دهد، بر او لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم باد و خداوند از او توبه و عوض نمی پذیرد و هرکس که غیر موالیانش را بپذیرد، او به آنچه بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل گشته، کافر شده است. (3)

10. قرب الاسناد: علی (بن جعفر) از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: مردم پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به سراغ غلاف شمشیرش رفتند، به نوشته کوچکی برخورد کردند که در آن چنین بود: هرکس

1- . تفسیر قمی 1 : 148
2- . تفسیر قمی 2 : 116
3- . قرب الاسناد : 50

بدعت گذاری را پناه دهد، او کافر است و هرکس غیر از موالی خودش را بپذیرد، لعنت خدا بر او باد و از سرکش ترین مردم بر خداوند عز و جل کسی است که غیر قاتل خود را بکشد یا غیر زننده خود را بزند. (1)

11. خصال: سلیمان بن حفص بصری از جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمین به پروردگارش ناله نکرد، مانند نالیدن آن از سه چیز: خون حرامی که بر زمین ریخته شود، یا غسل کردن از زنا یا خوابیدن بر آن پیش از طلوع آفتاب. (2)

12. خصال: محمد بن سنان از برخی اصحابش روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: سه کس وارد بهشت نمی شوند: خون ریز و شارب الخمر و کسی که سعی که در سخن چینی دارد. (3)

13. ثواب الاعمال: علی بن غالب از مردی از امام صادق علیه السلام همین حدیث را روایت کرده است. (4)

14. خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصیتی به علی علیه السلام فرمود: ای علی، از این امت، ده نفر به خدای بزرگ کفر ورزیدند: سخن چین، جادوگر، دیّوث، کسی که از راه حرام از عقب زن جماع کند، کسی که با حیوانات جماع کند، کسی که با زن محرم خود زنا کند، کسی که سعی در فتنه کند، کسی که به دشمن در حال جنگ اسلحه بفروشد و کسی که زکات ندهد و کسی که امکان حجّ داشته باشد و حج نکند و بمیرد. (5)

15. معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا: وشّاء گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که میفرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند هر کس را

1- . قرب الاسناد 1 : 112
2- . خصال 1 : 92
3- . خصال 1 : 118
4- . ثواب الاعمال : 241

5- . خصال 2 : 217

که حادثهجوئی کند یا حادثهجوئی را پناه دهد، لعنت کرده است. عرض کردم: حادثه چیست؟ فرمود: کسی که شخصی را بکشد. (1)

16. ثواب الاعمال: حسین بن سعید همین روایت را نقل کرده است. (2)

17. عیون اخبار الرضا: امام رضا علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت کرده که فرمود: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله دو کتاب به ارث بردم: کتاب خدا و کتابی که در غلاف شمشیرم بود. سؤال شد که: ای امیرالمؤمنین! آن چه کتابی است که در غلاف شمشیر بود؟ حضرت فرمود: کسی که غیر از قاتلش را بکشد یا غیر از زننده اش را بزند پس بر او لعنت خدا باد. (3)

18. صحیف الرضا علیه السلام: از آن حضرت همین حدیث روایت شده است. (4)

19. علل الشرایع: مجاهد از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: از جمله گناهانی که نعمت های الهی را تغییر می دهند، بغی و نافرمانی است؛ و از جمله معاصی که موجب ندامت و پشیمانی است، کشتن نفس است؛ و از گناهانی که نقمت و گرفتاری به دنبالش می باشد، ظلم و ستم بوده؛ و از عصیان هایی که پرده ها را پاره می کند شرب خمر است؛ و گناهی که سبب حبس رزق و دست نیافتن بر آن است زنا بوده؛ و آنچه فناء و مرگ را به انسان نزدیک می نماید قطع رحم می باشد؛ و گناهی که موجب ردّ شدن دعا و مستجاب نشدنش بوده و هوا را تیره و تار می کند، عاق والدین شدن می باشد. (5)

20. معانی الاخبار: ثمالی از علی بن حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شما را فریفته خویش نسازد کسی که دستانش به خون باز است؛ چرا که برای او نزد خداوند عز و جل قاتلی است که

1- . معانی الاخبار : 380 و عیون الاخبار 1 : 313
2- . ثواب الاعمال : 248
3- . عیون الاخبار 2 : 40

4- . صحيفه الرضا : 11
5- . علل الشرايع : 584

مرگ ندارد. گفتند: ای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آن قاتلی که مرگ ندارد چیست؟ حضرت فرمود: آتش جهنم. (1)

21. معانی الاخبار: صفوان بن یحیی از جمیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیدم که میفرمود: هرکس در مدینه حادثه جوئی کند یا حادثه جو را در خانه خود جا دهد، لعنت خدا بر او باد. من پرسیدم: حادثه جوئی چیست؟ ابو عبد اللّه صادق گفت: آدم کشی. (2)

22. معانی الاخبار: امیّ بن یزید قرشی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرکس که حادثه ای بیافریند یا حادثه آفرینی را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد و روز قیامت از او عدل و صرف پذیرفته نیست. سؤال شد: ای رسول خدا! آن حادثه چیست؟ حضرت فرمود: کسی که شخصی را بدون آن که کسی را کشته باشد، بکشد یا بدون حقّ قصاص، کیفر دهد یا بدون سنت، بدعتی بگذارد یا کالای ارزشمندی را غارت کند. راوی گوید: سؤال شد: ای رسول خدا! عدل چیست؟ حضرت فرمود: فدیه. راوی گوید: سؤال شد: ای رسول خدا! صرف چیست؟ حضرت فرمود: توبه. (3)

23. معانی الاخبار: حمران گوید: به امام باقر علیه السّلام گفتم: معنای قول خداوند عزّ و جلّ چیست: «مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً»،(4) در حالی که (آن شخص) فقط یک نفر را کشته است؟ فرمود: در جایی از دوزخ که آخرین حد شدّت عذاب جهنّمیان است نهاده می شود، و اگر کسی تمامی مردم را بکشد نیز به همان مکان وارد می شود، گفتم: اگر نفر دیگری را هم بکشد (چه می شود)؟ فرمود: عذابش دوچندان گردد. (5)

1- . معانی الاخبار : 264
2- . معانی الاخبار : 264
3- . معانی الاخبار : 264
4- . مائده / 32
5- . معانی الاخبار : 379

24. تفسیر عیاشی: از حمران همین حدیث روایت شده و در آخر روایت آمده است: پرسیدم: کسی که انسانی را زنده سازد؟ حضرت فرمود: او را از غرق شدن، سوختن، حیوان درنده یا دشمن نجات دهد. پس از آن امام ساکت شد و سپس به من توجهی فرمود و بیان داشت: تاویل بزرگ تر این آیه [یعنی احیای یک فرد] این است که او را دعوت کند [به حق] و او بپذیرد. (1)

25. ثواب الاعمال: حسین بن سعید همین حدیث را روایت کرده است. (2)

26. ثواب الاعمال: ابان از کسی که برای او روایت کرده گوید که از امام صادق علیه السلام در باره کسی که قتل عمد میکند، پرسیدند. فرمود: جزای او جهنم است.(3)

27. معانی الاخبار: اسحاق بن ابراهیم صیقل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در غلاف شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته ای پیدا شد که در آن نوشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحیم. سرکش ترین مردم بر خداوند عز و جل در روز قیامت کسی است که غیر قاتلش را بکشد و کسی که غیر زننده اش را بزند و هرکس که غیر از موالی خودش را بپذیرد. او به آنچه که خداوند متعال بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده، کافر است؛ و هرکس که حادثه جویی کند یا حادثهجویی را پناه دهد، خداوند در روز قیامت از او صرف و عدل را نمی پذیرد. ابواسحاق گوید: سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آیا می دانی که منظور حضرت از این گفته اش: کسی که غیر از موالیانش را به ولایت بپذیرد، چیست؟ پرسیدم: چه منظوری از این جمله دارد؟ حضرت فرمود: منظورش اهل دین است. برگرداندن، همان توبه در بیان امام باقر علیه السلام و عوض، همان فدیه در بیان امام صادق علیه السلام است. (4)

-1 . تفسیر عیاشی 1 : 312
-2 . ثواب الاعمال : 247
-3 . ثواب الاعمال : 246
-4 . معانی الاخبار : 379

28. معانی الاخبار: سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می ماند، پرسیدم. حضرت فرمود: هرکس مؤمنی را برای دینش بکشد، این همان کسی است که عمداً کشته و خداوند در قرآنش فرموده است: و عذاب دردناکی برای او آماده ساخته است. پرسیدم: میان مردی با مردی دیگر، درگیری می شود و با شمشیر او را می زند و او را می کشد. حضرت فرمود: این، آن کسی نیست که خداوند فرموده است که عمداً کشته است. (1)

29. تفسیر عیاشی: از سماعه همین حدیث روایت شده است. (2)

30. معانی الاخبار: ابو سفاتج از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره این فرموده خداوند عزّ و جلّ «وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ» فرمود: اگر خداوند او را مجازات کند، جزای او جهنم است. (3)

31. ثواب الاعمال: زید بن علی از پدرش از جدّش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: بهشت بر سه کس حرام است: کسی که زیاد منت میگزارد و قتّال و کسی که همیشه شراب میخورد. (4)

32. ثواب الاعمال: ابو ولاد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس از روی عمد خود را بکشد، در آتش دوزخ ماندگار خواهد بود. (5)

33. ثواب الاعمال: حذاء از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شما را به شگفت نیاورد کسی که دستانش به خون باز است؛ چرا که برای او نزد خداوند عز و جل قاتلی است که مرگ ندارد. (6)

34. محاسن: محمد بن علی از صفوان همین حدیث را روایت کرده است. (7)

1- . معانی الاخبار : 38
2- . تفسیر عیاشی 1 : 267

3- . معانى الاخبار : 380
4- . ثواب الاعمال : 241
5- . ثواب الاعمال : 246
6- . ثواب الاعمال 1 : 248
7- . محاسن : 105

35. ثواب الاعمال: جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: نخستین چیزی که خداوند در روز قیامت در باره آن داوری می کند، خونهاست؛ پس دو پسر آدم را می آورند و میانشان حکم می کنند، آن گاه به حساب کسانی که پس از آن دو، خونی ریخته اند می رسند تا اینکه کسی از پیشینیان باقی نمی ماند. سپس نوبت به دیگران می رسد، پس مقتول قاتل خود را می آورد، در حالی که خون بر چهره اش جاری است، و می گوید: این شخص مرا کشته است. خدا از او می پرسد: آیا تو او را کشتی؟ پس قاتل نمی تواند هیچ سخنی را از خدا پنهان دارد. (1)

36. محاسن: محمد بن علی از ابو جمیله همین روایت را نقل کرده است. (2)

37. ثواب الاعمال: ابو جارود از محمد بن علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر مقتولی خواه نیکوکار باشد یا بدکار، روز قیامت در حالی محشور می شود که با دست راست خود گریبان قاتل و با دست چپش سر او را گرفته و از رگهای گلویش خون جاری است و می گوید: پروردگارا، از این شخص بپرس که برای چه مرا کشت؟ پس اگر او را به فرمان خدا کشته باشد، قاتل را به بهشت و مقتول را به دوزخ می برند، و اگر او را به فرمان دیگری کشته باشد، به مقتول می گویند: او را بکش همچنان که تو را کشت. سپس خداوند هر گونه بخواهد در باره آن دو عمل می کند. (3)

38. ثواب الاعمال: سعید ازرق می گوید: امام صادق علیه السلام در باره کسی که مرد مؤمنی را بکشد، فرمود: هنگام مرگ به او گفته می شود: می خواهی یهودی یا نصرانی یا مجوسی بمیرا! (4)

ص: 547

1- . ثواب الاعمال : 247
2- . محاسن : 106
3- . ثواب الاعمال : 247
4- . ثواب الاعمال : 247

39. ثواب الاعمال: حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سرکش ترین مردم در برابر خدا کسی است که غیر قاتل خود را بکشد و یا به کسی کتک بزند که او را کتک نزده است. (1)

40. ثواب الاعمال: سلیمان بن خالد می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود: ای موسی، به بزرگان بنی اسرائیل بگو: از کشتن نفس حرام بپرهیزید، زیرا هر کس از شما دیگری را در دنیا به ناحق بکشد، من او را در آتش دوزخ صد هزار بار مانند کشتن او خواهم کشت. (2)

41. محاسن: در روایت سلیمان بن خالد همین حدیث روایت شده است. (3)

42. ثواب الاعمال: عبد الرحمن بن اسلم از پدرش نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس از روی عمد مؤمنی را بکشد، خداوند همه گناهان او را بر قاتل می نویسد و مقتول از آن گناهان پاک می گردد، و این همان سخن خداوند است که [از قول پسران آدم نقل] فرموده است: «إِنِّی أُرِیدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِی وَ إِثْمِکَ فَتَکُونَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ» (4) {من می خواهم تو با گناهِ من و گناهِ خودت [به سوی خدا] بازگردی، و در نتیجه از اهل آتش باشی.} (5)

43. محاسن: محمد بن علی از محمد بن اسلم همین روایت را نقل کرده است. (6)

44. ثواب الاعمال: حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: زنی به خاطر گربه ای دچار عذاب گردید، زیرا آن را بسته بود و رهایش نکرد تا از تشنگی جان داد. (7)

1- . ثواب الاعمال : 248
2- . ثواب الاعمال : 248
3- . محاسن : 105
4- . مائده / 29

5- . ثواب الاعمال : 248
6- . محاسن : 105
7- . ثواب الاعمال : 247

45. فقه الرضا علیه السلام: کفاره خون اینگونه است که هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، در برابر آن قصاص میشود؛ ولی اگر از او عفو و دیه پذیرفته شد، بر اوست که توبه و استغفار کند. و هر کس مؤمنی را به اشتباه بکشد، میبایست بنده مؤمنی را آزاد کند یا به شصت تهیدست غذا بدهد. و دیه زن مسلمان به خانوادهاش تعلق میگیرد، و اگر مالی نداشته باشد، از عاقلهاش گرفته میشود. (1)

46. تفسیر عیاشی: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: مادامی که مؤمن خون حرامی را نریخته است، از دین خود خارج نشده است و فرمود: قاتلی که مؤمنی را به عمد بکشد، توفیق توبه به او داده نمی شود. (2)

47. تفسیر عیاشی: ابن سنان روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره مؤمنی که به عمد مؤمنی را می کشد، پرسیدم که توبه دارد؟ فرمود: اگر او را به خاطر ایمانش کشته باشد، توبه ای ندارد، ولی اگر او را روی خشم و یا به خاطر اسباب دنیوی دیگر کشته باشد، توبه او این است که قصاص شود و اگر اَحَدی از موضوع با خبر نباشد، به سوی اولیاء مقتول برود و نزد آنان به قتل اقرار کند و اگر از او گذشتند و او را نکشتند، به آنان دیه بدهد و یک برده آزاد کند و دو ماه پی در پی را روزه بگیرد و شصت مسکین را به منظور توبه به درگاه خدا غذا دهد. (3)

48. تفسیر عیاشی: علی بن جعفر روایت کرده است که از برادرم موسی علیه السلام در باره فردی که بَرده اش را می کشد پرسیدم. فرمود: باید یک بَرده را آزاد کند و دو ماه پی درپی را روز بگیرد و شصت فقیر را طعام دهد و بعد از آن توبه کند. (4)

49. تفسیر عیاشی: ابن ابی عمیر از یکی از راویان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در مورد فرد مسلمانی که در سرزمین شرک بوده و مسلمانان او را کشتند و بعد از این ماجرا، امام با خبر شد، فرمود: به جای آن باید یک برده مؤمن

1- . فقه الرضا : 36
2- . تفسیر عیاشی 1 : 267

3- . تفسير عياشى 1 : 267
4- . تفسير عياشى 1 : 268

را آزاد کند و این همان کلام خداوند است که می فرماید: «فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مْؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَهٍ مُّؤْمِنَهٍ». (1)

50. تفسیر عیاشی: زهری روایت کرده که علی بن حسین علیه السلام فرمود: کسی که به اشتباه (غیر عمد) فردی را بکشد، اگر دسترسی به آزاد کردن بَرده ندارد، باید دو ماه پی در پی را روزه بگیرد؛ چرا که خداوند می فرماید: «وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ وَ دِيَهٌ مُسَلَّمَهٌ إِلى أَهْلِهِ * فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ». (2)

51. تفسیر عیاشی: مفضل بن عمر روایت کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: روزه ماه رمضان و دو ماه پیاپی بعد از آن به قصد توبه کردن به نزد خدواند را باید انجام دهد. (3)

52. و در روایت اسماعیل بن عبدالخالق در باره «تَوْبَهً مِّنَ اللّهِ» آمده است: به خدا سوگند، منظور، توبه از قتل و ظهار و کفّاره است. (4)

53. و در روایت ابی صبّاح کنانی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که، روزه ماه شعبان و ماه رمضان «توبهً» به خدا سوگند «من الله» است. (5)

54. تفسیر عیاشی: سماعه روایت کرده که به امام صادق علیه السلام گفتم: منظور از آیه «وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعمِّدًا فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِ وَلَعنَهُ»، چیست؟ فرمود: متعمدی که مؤمنی را که هم کیش خود اوست، بکشد و این همان متعمدی است که خداوند می فرماید. - میگوید: - گفتم: فردی که به سوی دیگری می رود و به خاطر خشم و غضب و به خاطر عیبی که در اوست، او را با شمشیر می زند تا بکشد در حالی که هم کیش اوست، چطور؟ فرمود: آن کسی نیست که خداوند در قرآن ذکر می کند، اما قصاص می شود و اگر اولیای مقتول قبول کنند

1- . تفسیر عیاشی 1 : 266
2- . تفسیر عیاشی 1 : 266
3- . تفسیر عیاشی 1 : 266
4- . تفسیر عیاشی 1 : 266

5- . تفسير عياشى 1 : 266

باید دیه بپردازد. گفتم: آیا توبه هم بکند؟ فرمود: بله، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و شصت مسکین را طعام دهد و توبه کند و التماس نماید و امیدوارم توبه اش پذیرفته شود. (1)

55. تفسیر عیاشی: سماعه بن مهران روایت کرده که از امام صادق علیه السلام و یا امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا کسی که مؤمنی را می کشد توبه دارد؟ فرمود: نه، مگر این که دیه را به صاحبان مقتول بپردازد و یک برده مؤمن را آزاد کند و دو ماه پی در پی را روزه بگیرد و از خدا استغفار کند و به درگاه او التماس نماید و اگر این کار را انجام داد، امیدوارم که توبه اش پذیرفته شود. گفتم: اگر نتواند دیه را بپردازد؟ فرمود: باید از مسلمانان قرض بگیرد و دیه را به صاحبان مقتول بپردازد. (2)

56. تفسیر عیاشی: حنان بن سدیر، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «ومَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِى الأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعا» پرسید. فرمود: در دوزخ بیابانی است که اگر کسی همه انسان ها را بکشد، بدان فرستاده شود و اگر یک تن را نیز بکشد به همان جا فرستاده می شود. (3)

57. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام درباره فرموده خداوند: هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته، پرسیدم. حضرت فرمود: او جایگاهی در جهنم دارد و اگر همه مردم را هم بکشد، عذابش بیشتر نمی شود. حضرت فرمود: و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. او را نکشد یا از غرق شدن یا سوختن نجات دهد یا بالاتر از همه، او را از گمراهی بیرون برد و به هدایت وارد سازد. (4)

ص: 551

1- . تفسیر عیاشی 1 : 267
2- . تفسیر عیاشی 1 : 267
3- . تفسیر عیاشی 1 : 313
4- . تفسیر عیاشی 1 : 313

58. تفسیر عیاشی: احمد بن محمد بن ابی نصر در حدیثی مرفوع تا شیخ، درباره فرموده خداوند متعال: «خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً»، (1) {و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است درآمیخته اند.} فرمود: منظور گروهی هستند که گناهانی چون کشتن حمزه و جعفر طیار را مرتکب شده اند و سپس توبه کرده اند. پس از آن فرمود: و هرکس که مؤمنی را بکشد، موفق به توبه نمی شود و تنها[منظور] این است که خداوند طمع و امید بندگان را از خویش نمی برد. و او یا دیگری گفته است: واژه «عسی» از سوی خداوند قطعی است و احتمال نیست. (2)

59. کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسماعیل جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که به آن حضرت عرض کردم: مردی شخصی را به عمد کشته است. فرمود: سه کفاره باید بدهد؛ برده‌ای را آزاد کند و دو ماه پیاپی روزه بگیرد و شصت بینوا را اطعام کند و گوید: علی بن حسین نیز همین فتوا را داده است. (3)

60. کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: اگر مرد در ماه رمضان کسی را بکشد، دو ماه پی در پی از ماه های حرام را روزه می گیرد. راوی می گوید: من تبسمی کردم و به امام گفتم: در اینجا مشکلی پیش می آید! حضرت فرمود: چه مشکلی پیش می آید؟ گفتم: روز عید [اضحی] و روز قربانی و روزهای تشریق [یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه]! حضرت فرمود: این حقّی است که بر او لازم گشته است، پس باید آن را روزه بگیرد. احمد بن عبد الله در روایتش گوید: برده‌ای آزاد کند یا روزه بگیرد. (4)

61. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» فرمود: برده، مؤمن باشد. (5)

1- . توبه / 102
2- . تفسیر عیاشی 2 : 105
3- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 61
4- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 59
5- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 59

62. کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در کفّاره قتل خطا، کفایت نمیکند، مگر اینکه یک مرد را از قید بندگی آزاد کنند و در کفّاره ظهار یا سوگند، کودک کفایت می کند. (1)

63. کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه بن مهران گوید: از او [امام معصوم علیه السلام] درباره کسی که به عمد مؤمنی را بکشد، پرسیدم که آیا توبه دارد؟ حضرت فرمود: نه؛ تا آن که دیه مقتول را به اهلش پرداخت کند و یک بنده مؤمن آزاد سازد و از خداوند عز و جل استغفار کند و به سوی خداوند بازگردد و تضرع کند. در این صورت، امیدوارم که اگر چنین کند، خداوند توبه او را بپذیرد. گفتم: فدایت شوم! اگر چیزی ندارد که دیه اش را پرداخت کند؟ حضرت فرمود: از مسلمانان بگیرد تا دیه او را به اهلش پرداخت کند. (2)

64. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت سؤال شد: مرد مؤمنی، مؤمنی را در حالی که می دانسته مؤمن است و خشم او را وادار به کشتن وی کرده است، کشته است. آیا او توبه دارد، یا توبه ندارد؟ حضرت فرمود: به قتل اعتراف کند و اگر از قتل او کسی باخبر نیست، نزد اولیای مقتول برود و آنان را باخبر سازد که وی قاتل اوست. پس از آن، اگر وی را عفو کردند، به آنان دیه بپردازد و بنده ای را آزاد سازد و دو ماه پی در پی روزه بدارد و به شصت مسکین صدقه دهد. (3)

65. کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره مردی که بردهاش را کشته است، فرمود: برایم خوشایند است که او یک برده آزاد کند و دو ماه پیاپی روزه بگیرد و شصت مسکین را اطعام کند و پس از آن توبه کند. (4)

1- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 59
2- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 59
3- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 59
4- . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 59

66. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی کرد: ای موسی! به بنی اسرائیل بگو: پرهیز کنید از کشتن به ناحقّ جانی که کشتن آن حرام است؛ چرا که هرکس از شما کسی را بکشد، او را در آتش جهنم، صد هزار بار همان گونه که طرف مقابلش را کشته است، می کشم. (1)

67. نهج البلاغه: امیر المؤمنین در نامهای به مالک اشتر مینویسد: از خونریزی بپرهیز، و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک، و مجازات را بزرگ نمی کند، و نابودی نعمت ها را سرعت نمی بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی گرداند؛ و روز قیامت، خدای سبحان قبل از رسیدگی به اعمال بندگان، نسبت به خون های به ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد. پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن؛ زیرا خون ناحق، پایه های حکومت را سست و پست می کند و بنیاد آن را بر کنده به دیگری منتقل سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت، چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست. اگر به خطا خون کسی ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دستت دچار تند روی شد، - که گاه مشتی سبب کشتن کسی می گردد، چه رسد به بیش از آن - مبادا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول باز دارد. (2)

68. مجالس شیخ: اسماعیل بن عبد الخالق گوید: در نزد امام صادق علیه السلام بودم که در باره روزه ماه شعبان سخن به میان آمد و آن حضرت فرمود: روزه ماه شعبان فضیلتهای بیشماری دارد تا جایی که اگر شخص خونی را به ناحق ریخته باشد، (به خاطر آن) آمرزیده میشود. (3)

1- . اختصاص : 235
2- . نهج البلاغه 3 : 119
3- . امالی طوسی :

69. روض العارفین: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از بین رفتن دنیا در نزد خداوند، از کشته شدن مؤمن آسانتر است. (1)

70. و فرمود: اگر ساکنان هفت آسمان و ساکنان هفت زمین در [ریختن] خون مؤمنی شرکت جویند، خداوند عز و جل همه آنان را در آتش واژگون می سازد. (2)

71. و فرمود: نخستین چیزی که در روز قیامت مورد قضاوت قرار می گیرد، خون هاست. (3)

72. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی کرد: ای موسی! به بنی اسرائیل بگو: پرهیز کنید از کشتن به ناحقّ جانی که کشتن آن حرام است؛ چرا که هرکس از شما کسی را بکشد، او را در آتش جهنم، صد بار همان گونه که طرف مقابلش را کشته است، می کشم. (4)

1- . روض الواعظین : 461
2- . روض الواعظین : 461
3- . روض الواعظین : 461
4- . روض الواعظین : 462

باب دوم : کسی که برای کشتن مؤمنی یاری دهد یا در ریختن خون او مشارکت کند

روایات:

1. ثواب الاعمال: ابن ابی عمیر از چند نفر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس با نصف کلمه در کشتن یک مؤمن شرکت کند، روز قیامت می آید در حالی که بین دو چشمش نوشته شده است: او مایوس از رحمت خداوند عز و جل است.(1)

2. ثواب الاعمال: حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام یا از کسی که از آن حضرت نقل کرده، روایت نموده است که فرمود: روز قیامت در حالی که همه مردم در موقف حساب قرار دارند، مردی به سوی مردی دیگر می آید و او را به خون می آلاید. آن مرد خون آلود شده می گوید: ای بنده خدا، مرا با تو چه کار است؟ می گوید: در فلان روز تو فلان کلمه را گفتی و کمک به قتل من کردی. (2)

3. ثواب الاعمال: ابو حمزه از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل کرده است که فرمود: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا، در مسجد جهینه کشته ای افتاده است. رسول خدا برخاست و به طرف آن مسجد به راه افتاد. این خبر گوش به گوش رسید و همه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شدند. پیامبر پرسید: این مرد را چه کسی کشته است؟ گفتند: ای رسول خدا، ما نمی دانیم. فرمود: کشته ای از مسلمانان در میان مسلمانان باشد و قاتل آن معلوم نشود؟ سوگند به آن خدایی که مرا به حق مبعوث کرده، اگر اهل آسمانها

1- . ثواب الاعمال : 246
2- . ثواب الاعمال : 246

و زمین در ریختن خون مسلمانی شرکت کنند یا بدان راضی باشند، خداوند همه را به صورت در آتش دوزخ سرنگون خواهد ساخت. (1)

4. محاسن: محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: بنده روز قیامت محشور شود و خونی به گردن ندارد و به اندازه یک خونِ حجامت یا بیشتر به او داده شود و به او گفته شود: این است بهره تو از خون فلان کس، و او بگوید: پروردگارا! به راستی تو می دانی که جان مرا گرفتی و من خون کسی را نریخته بودم، در پاسخ می گوید: آری، تو از فلانی روایتی چنین و چنان شنیدی و آن را بر ضرر او روایت کردی و آن روایت نقل شد تا به فلان جبّار رسید و او را کشت و این سهم و بهره تو است از خون او. (2)

5. مجالس مفید: ابوسعید خدری گوید: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته ای پیدا شد. حضرت با خشم بیرون آمد تا بالای منبر رفت، خدا را ستایش کرد و بر او ثنا گفت. سپس فرمود: فردی از مسلمانان کشته می شود در حالی که روشن نیست چه کسی او را کشته است؟ سوگند به آن کس که جانم در دست اوست، اگر آسمانیان و زمینیان بر کشتن مؤمنی اجتماع کنند یا بدان راضی شوند، خداوند همه آنان را در آتش وارد می سازد. سوگند به آن کس که جانم در دست اوست، کسی به کسی با ستم تازیانه نمی زند مگر اینکه فردا در آتش جهنم به همان اندازه تازیانه می خورد. سوگند! به آن که جانم در دست اوست، ما اهل بیت را کسی دشمن نمی دارد مگر اینکه خداوند او را به رو در آتش جهنم واژگون می سازد. (3)

6. روض الواعظین: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر مردی در مشرق کشته شود و شخصی در مغرب به کشته شدن او راضی باشد، همانند کسی است که در کشتن و ریختن او مشارکت کرده باشد. (4)

1- . ثواب الاعمال : 248
2- . محاسن : 104
3- . امالی مفید : 126
4- . روضه الواعظین : 461

باب سوم : انواع جنایتها و احکام قصاص

آیات:

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْ ءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسانٍ ذلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ * وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ. (1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، در باره کشتگان، بر شما [حقّ] قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن. و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولیّ مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولیّ مقتول] به طور پسندیده پیروی کند، و با [رعایت] احسان، [خونبها را] به او بپردازد. این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست، پس هر کس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است. و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.}

- فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ. (2)

{پس هر کس بر شما تعدّی کرد، همان گونه که بر شما تعدّی کرده، بر او تعدّی کنید.}

- وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلی أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ یَصَّدَّقُوا فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ

1- . بقره / 178 - 179
2- . بقره / 194

فَتَحْرِيرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ وَ إِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ فَدِيَهٌ مُسَلَّمَهٌ إِلى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ تَوْبَهً مِنَ اللَّهِ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيما. (1)

{و هيچ مؤمنی را نَسِزَد كه مؤمنی را - جز به اشتباه - بكشد. و هر كس مؤمنی را به اشتباه كشت، بايد بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت كند مگر اينكه آنان گذشت كنند. و اگر [مقتول] از گروهی است كه دشمنان شمايند و [خود] وی مؤمن است، [قاتل] بايد بنده مؤمنی را آزاد كند [و پرداخت خونبها لازم نيست]. و اگر [مقتول] از گروهی است كه ميان شما و ميان آنان پيمانی است، بايد به خانواده وی خونبها پرداخت نمايد و بنده مؤمنی را آزاد كند. و هر كس [بنده] نيافت، بايد دو ماه پياپی - به عنوان توبه ای از جانب خدا - روزه بدارد، و خدا همواره دانای سنجيده كار است.}

- وَ كَتَبْنا عَلَيْهِمْ فِيها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَهٌ لَهُ. (2)

{و در [تورات] بر آنان مقرّر كرديم كه جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بينی در برابر بينی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می باشد و زخمها [نيز به همان ترتيب] قصاصی دارند. و هر كه از آن [قصاص] درگذرد، پس آن، كفّاره [گناهان] او خواهد بود. و كسانی كه به موجب آنچه خدا نازل كرده اند، آنان خود ستمگرانند.}

- وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُورا. (3)

ص: 559

1- . نساء / 92
2- . مائده / 45
3- . اسراء / 33

{و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید، و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند، زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.}

روایات:

1. مناقب: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره چهار نفر قضاوت کرد که داخل گودال شیر را تماشا می کردند و یکی از آنان افتاد و به نفر دوم چسبید و نفر دوم به نفر سوم و سومی به چهارمی، تا آن که همدیگر را روی شیر انداختند و شیر همه را کشت. حضرت نسبت به نفر اول حکم داد که او شکار شیر است و اولیای او را ضامن یک سوم دیه نسبت به اهل دومی و اولیای دومی را ضامن دو سوم دیه نسبت به اهل سومی و اولیای سومی را ضامن یک دیه کامل نسبت به اهل چهارمی قرار داد. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و فرمود: ابو الحسن در میان آنان به گونهای قضاوت کرد که خداوند از بالای عرش خود بدان حکم داده بود. (1)

2. مناقب: اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد قارصه [دختر نشگون گیرنده] و قامصه [دختری که خودش را جمع کرد] و واقصه [دختر گردن شکسته] حکم کرد. این سه دختر بازی می کردند. یکی از آنها سوار دوستش شد، سومی دوستش را نشگون گرفت. او خودش را جمع کرد و دختر سواره روی زمین افتاد و گردنش شکست. حضرت حکم داد که دیه سه قسمت می شود و سهم دختر سوار را چون خودش بر کشته شدنش کمک کرده بود، ساقط کرد. این جریان به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، ایشان این حکم را درست دانستند. (2)

3. مناقب: احمد بن عامر بن سلیمان طائی در روایتی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است: مردی به قتل پسر مردی از انصار اقرار کرد. عمر قاتل را به آن

1- . مناقب 2 : 177

2- . مناقب 2 : 177

مرد انصاری داد تا او را در برابر قتل فرزندش بکشد. او هم دو ضربت شمشیر بر قاتل زد به حدّی که گمان کرد مرده است. او را به منزل بردند ولی هنوز زنده بود. جراحت شمشیر پس از شش ماه خوب شد. پس از آن، پدر مقتول قاتل را دید و او را کشان کشان نزد عمر برد. عمر مجددا قاتل را به مرد انصاری تحویل داد. آن مرد از امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فریادرسی خواست. حضرت به عمر گفت: این چه حکمی است که بر این مرد کرده ای؟ عمر گفت: جان در مقابل جان. حضرت فرمود: آیا یک بار او را نکشتهای؟ گفت: او را کشتم ولی او زنده شده است. حضرت فرمود: آیا دو مرتبه کشته می شود؟ عمر مبهوت ماند! سپس عمر گفت: شما قضاوت کنید؛ هر حکمی که می کنید [قبول است]. حضرت از نزد عمر بیرون آمد. به پدر مقتول فرمود: آیا یک بار این قاتل را نکشته ای؟ گفت: چرا کشته ام، ولی آیا خون فرزندم هدر برود؟ حضرت فرمود: نه؛ ولی حکم آن است که تو را به او تحویل دهیم تا از تو به خاطر کاری که تو با او کرده ای تو را قصاص کند. سپس تو او را در مقابل خون فرزندت می کشی. آن مرد گفت: به خدا سوگند! این مرگ است و چاره ای از آن نیست. حضرت فرمود: لازم است که حقّش را بگیرد. او گفت: پس من از خون فرزندم چشم پوشی می کنم و او هم از قصاص من. پس از آن، حضرت نوشته ای بین این دو مبنی بر این که از همدیگر درگذشتند، مرقوم فرمود. عمر دستش را به آسمان برداشت و گفت: الحمدلله! شما اهل بیت، رحمت هستید؛ ای اباالحسن و سپس گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می شد. (1)

4. امام صادق علیه السلام روایت کرده حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که به برده اش دستور داد تا مردی را بکشد و او آن مرد را کشت، فرمود: آیا نه چنین است که برده فردی، چون تازیانه یا شمشیر اوست؟ مولا (آقایش) در برابر قتل این فرد کشته می شود و برده را به زندان می سپارند. (2)

1- . مناقب 2 : 187
2- . مناقب 2 : 195

5. امام صادق از امیر مومنان علیهما السلام روایت کرد: سه نفر عهدهدار قتلی شدند پس آنها را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند. یکی از آنان مردی را نگه داشته و دیگری آمده و او را کشته و نفر سوم هم برای آنان دیده بانی می داد. حضرت درباره کسی که نگاه می کرده، حکم داد که با آهن گداخته چشمش را میل بکشند و در مورد کسی که نگه داشته، حکم داد که زندانی شود تا بمیرد؛ آن گونه که مقتول را گرفته و نگاه داشته بود، و در مورد کسی که کشته بود، حکم داد که کشته شود. (1)

6. مناقب: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در باره چهار نفری که نوشیدنی مست کننده خوردند و مست شدند و بر علیه یکدیگر سلاح کشیده بودند و با هم جنگیده بودند و دو نفر از آنان کشته و دو نفر زخمی شدند، امر فرمود که دو زخمی را هشتاد ضربه شلاق بزنند و حکم داد که دیه دو کشته بر عهده دو مجروح است و دستور فرمود که جراحت دو زخمی را در نظر بگیرند و از دیه کم کنند، و اگر هر یک از زخمیها بمیرند، چیزی به اولیای مقتول نمیرسد. (2)

7. در روایتی آمده است که حضرت فرمود: دیه دو مقتول بر قبیله های چهار نفر است، البته پس از کم کردن دیه جراحت دو نفر که زنده اند، زیرا شاید هر کدام از آن دو، دیگری را کشته باشد. (3)

8. مناقب: امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان امیر المؤمنین علیه السلام مردی از انصار با زنی ازدواج کرده بود؛ چون شب عروسی شد، زن به سراغ مردی که دوستش بوده می رود و او را در حجله داخل می کند؛ چون مرد می خواهد با زنش آمیزش کند، دوست حمله می کند و شوهر و دوست در خانه به جنگ می پردازند. شوهر، دوست زنش را می کشد. زن هم برمی خیزد و مرد را یک ضربت می زند و او

1- . مناقب 2 : 196

2- . مناقب 2: 200

3- . مناقب 2: 200

را در برابر قتل دوستش می کشد. حضرت فرمود: زن ضامن دیه دوستِ خود است و در برابر قتل شوهر، کشته می شود. (1)

9. مناقب: سکونی گوید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره شش نفر که در آب فرات بازی میکردند و یکی از آنان غرق شد و دو نفر از آنان علیه سه نفر شهادت دادند که این سه او را غرق کرده اند و سه نفر علیه دو نفر شهادت دادند که این دو او را غرق کرده اند، حکم کرد که بر اساس شهادت، سه سهم بر عهده آن دو نفر و دو سهم بر عهده سه نفر است. (2)

10. تفسیر عیاشی: ابو العباس از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر عده ای بر قتل یک مرد گردآیند و والی حکم دهد که هر کدام را [که ولیّ دم] بخواهد، کشته شود، او نمی تواند بیش از یک نفر را بکشد. خداوند می فرماید: «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً»، و آن زمان که سه نفر، یک نفر را بکشند، حاکم [ولیّ دم را] مخیّر می سازد که هر کدام از سه نفر را که بخواهد، قصاص کند و دو نفر دیگر ضامن دو سوم دیه برای وارثان قصاص شده هستند. (3)

11. تفسیر عیاشی: ابو العباس گوید: از امام صادق علیه السلام درباره دو مردی که یک مرد را کشتند، پرسیدم. حضرت فرمود: ولیّ مقتول اختیار دارد که هر کدام از دو قاتل را خواست، بکشد و قاتل، باقی مانده، نیمی از دیه را، یعنی دیه مقتولی را [که به خاطر قصاص کشته شده] غرامت میدهد و باید آن را به ورثه مقتول برگرداند؛ و همچنین اگر مردی زنی را کشت، اگر دیه زن را پذیرفتند که همان دیه پرداخت می شود و اگر اولیای زن جز کشتن قاتل را نپذیرفتند، آنان نیمی از دیه مرد را ضامن

1- . مناقب 2: 200

2- . مناقب 2: 200

3- . تفسیر عیاشی 2 : 291

می شوند و او را می کشند و این فرموده خداوند عز و جل است که: «فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ». (1)

12. تفسیر امام عسکری علیه السلام: امام سجاد علی بن حسین علیه السلام در باره آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ - لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» فرمود: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی» منظور مساوات است و این که قاتل را به راه مقتول ببرند؛ همان راهی که قاتل مقتول را به آن برد و او را کشت. «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی» زن در برابر زن کشته می شود، در صورتی که آن زن، زنی را کشته باشد. «فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَیْ ءٌ» پس کسی که قاتل را عفو کند و اولیاء مقتول رضایت دهند که قاتل دیه را بپردازد و ولیّ مقتول در برابر گرفتن دیه قاتل را عفو کند، پس باید اولیاء دَم، به نیکی مطالبه دیه کنند و باید قاتل بدون کم و کاست و بدون امروز و فردا کردن، دیه را بپردازد. «ذلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ» چرا که اجازه داده است تا ولیّ مقتول، قاتل را با دیه ای که می گیرد عفو کند؛ زیرا که اگر جز عفو یا کشتن نبود، کم پیش میآمد که ولیّ مقتول، رضایت به عفو بدهد، بدون عوضی که بگیرد، و در نتیجه، کم اتفاق می افتاد که قاتل از کشته شدن نجات یابد. «فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِكَ» یعنی کسی که پس از عفو از کشتن، در برابر دیه ای که می گیرد تجاوز کرد و قاتل را پس از آن که از وی در برابر دیه ای که داده و خود او نیز بدان رضایت داده، کشت، «فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ» عذاب دردناکی خواهد داشت. در آخرت در نزد خدا و در دنیا با کشته شدن به دلیل قصاص؛ چرا که کسی را کشته که کشتن وی بر او حلال نبوده است. خداوند عز و جل می فرماید: «و لَكُم فِی الْقِصاصِ حَياةٌ» و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است؛ زیرا کسی که قصد کشتن می کند و می فهمد که از او قصاص می شود، به همین دلیل از کشتن دست می کشد و این خود حیات و زندگانی برای کسی است که می خواسته او را بکشد و نیز حیات و زندگانی برای جنایتکار است که باید در برابر کسی که می کشد، قصاص شود و نیز حیات و زندگانی برای سایر مردم است، وقتی می فهمند که قصاص واجب و ثابت

1- . تفسیر عیاشی 2 : 291

است، از ترس قصاص جرات کشتن نمی کنند. «یا أُولِی الْأَلْبابِ» ای صاحبان خرد «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». (1)

13. کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام باقر علیه السلام فرمود: زنی نذر کرد که بندی در بینی او کنند. شتری پیش آمد و بینی زن را پاره کرد. آن زن نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و شکایت کرد. حضرت آن را باطل دانست و فرمود: تنها نذر برای خدا.(2)

14. تفسیر عیاشی: حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با پنج شمشیر برانگیخت: یکی از آنها، شمشیری در غلاف است و کشیدن آن شمشیر در اختیار غیر ماست و حکمش با ماست. پس آن شمشیری که در غلاف است، همان است که بدان قصاص اجرا می شود. خداوند جلّ وجهه فرموده است: «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» پس کشیدن این شمشیر در اختیار اولیای مقتول است و حکم آن با ماست. (3)

15. تفسیر عیاشی: ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ»، پرسیدم: حضرت فرمود: به آن اندازه از جراحت یا غیر آن که عفو کرده، از گناهانش محو می شود. (4)

16. خصال: حفص از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اما آن شمشیری که در غلاف است، همان است که بدان قصاص اجرا می شود. خداوند جلّ وجهه فرموده است: «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» پس کشیدن این شمشیر در اختیار اولیای مقتول است و حکم آن با ماست. (5)

مؤلف: تمام روایت در کتاب جهاد ذکر شد.

1- . تفسیر عسکری : 251
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59
3- . تفسیر عیاشی 1 : 324
4- . تفسیر عیاشی 1 : 325
5- . خصال 1 : 191

17. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دیوانه کم عقلی که عاقل نمیشود و بچه ای که بالغ نشده است، می فرمود: عمد این دو، خطاست. عاقله آن را به عهده می گیرد و قلم تکلیف از این دو برداشته شده است. (1)

18. علل الشرایع: ابو بصیر گوید: شنیدم که حضرت امام باقر علیه السّلام در باره مردی که دیوانه ای را کشته بود فرمودند: اگر دیوانه قصد کشتن وی را کرده و او در مقام دفع دیوانه، وی را کشته، چیزی در عهده اش نیست، نه قصاص و نه دیه، بلکه دیه دیوانه را از بیت المال مسلمین به ورثه اش می دهند؛ و اگر بدون این که مجنون به او حمله کند وی را کشته باشد، البتّه قاتل را قصاص نمی کنند، زیرا دیوانه را قصاص نمیکنند (هر کس که قصاص در باره او اجرا نشود دیگران را نیز به خاطر کشتن او قصاص نمیکنند) و رأی من آن است که قاتل باید از مال خود دیه مجنون را به ورثه اش بدهد و علاوه بر آن از خدا طلب آمرزش نماید و توبه نماید. (2)

19. امالی صدوق: عمرو بن جبیر از پدرش از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را به یمن فرستاد و در آنجا اسب کسی از اهل یمن گریخت و با پای خود به مردی لگد زد و او را کشت. اولیاء مقتول آن مرد را گرفتند و خدمت امیر المؤمنین آوردند و بر او اقامه دعوی کردند. صاحب اسب گواه آورد که اسبش گریخته و آن مرد را زده و کشته است. علی علیه السلام خون مرد را باطل کرد. اولیاء مقتول از یمن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و از حکم علی علیه السلام شکایت کردند و گفتند: علی به ما ستم کرده و خون مقتول ما را هدر کرده است. پیامبر فرمود: علی ستمکار نیست و برای ستم آفریده نشده، ولایت و سروری پس از من با علی است و حکم، حکم او است و قول، قول اوست. جز کافر کسی حکم و قول و ولایت او را انکار نمیکند و تنها مؤمن است که به حکم و قول و ولایتش رضایت میدهد. چون اهل

1- . قرب الاسناد : 72
2- . علل الشرایع : 543

یمن در باره علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین شنیدند، گفتند: ای رسول خدا، ما به قول و حکم علی راضی شدیم، فرمود: همین توبه شما است از آنچه گفتید. (1)

20. علل الشرایع: محمّد حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره مرد مسلمانی پرسید که عمدا مرد مسلمان دیگری را کشته بود و مقتول از مسلمین ولیّ نداشته بلکه یکی از اقرباء او که از اهل ذمّه است ولیّ او بوده، حال حکم چیست؟ حضرت فرمودند: بر امام است که اسلام را بر اقرباء ذمّی او عرضه کند، هر کدام از آنها که اسلام آوردند، قاتل را به او بسپارد. وی اگر خواست، قاتل را بکشد و در صورتی که بخواهد، می تواند او را عفو نماید و اگر هم خواست، حق دارد دیه از او بگیرد و آن را در بیت المال مسلمین قرار دهد زیرا جنایت وارد بر مقتول بر ضرر امام صورت گرفته، لا جرم دیه ای که بابت قتل مقتول گرفته می شود، لازم است به نفع امام علیه السّلام در بیت المال قرار داده شود. (2)

21. قرب الاسناد: امیرالمؤمنین علی علیه السلام سواره را ضامن هر آنچه حیوان با دست و پایش پایمال کند، می دانست و قائد (کسی که در جلوی حیوان حرکت می کند و هدایت حیوان را به عهده دارد) را ضامن آنچه حیوان با دستش پایمال کند، می دانست و او را از آنچه از ناحیه پای حیوان پدید می آید، مبّری می دانست. (3)

22. علل الشرایع: ابو الصباح کنانی از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: در زمان حضرت علی علیه السّلام کودکانی با نیزه بازی می کردند. یکی از بچه ها نیزه خود را انداخت و آن با دندانهای رباعیّه یکی دیگر از بچه ها اصابت کرد و آنها را در هم کوبید. مخاصمه را نزد علی علیه السّلام بردند. زننده شاهد اقامه کرد که در وقت پرتاب نیزه به طفل مورد اصابت واقع شده، گفته است: مواظب باش!

1- . امالی صدوق : 348
2- . علل الشرایع : 581
3- . قرب الاسناد : 68

و او مراقبت از خودش ننموده است. حضرت فرمود: قصاص از زننده ساقط است و سپس فرمود: کسی که هشدار بدهد معذور است. (1)

23. قرب الاسناد: ابن رئاب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که درباره شخصی که برده اش با چهارپایی می رفت و در راه انسانی را پایمال کرد، فرمود: صاحب برده باید غرامت بپردازد. (2)

24. معانی الاخبار: زید بن علی از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده است که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: «عجما» (حیوان) و چاه و معدن، اینها باطل و رایگانند (ضامن نیستند، اگر موجب تلف شدن کسی شوند) و «رکاز» خمس دارد و «جبار» باطل و رایگان شدن خون است که نه دیه دارد، و نه قصاص. (3)

25. قاسم بن سلّام گوید: «عجما» در اینجا به معنی بهیمه (هر چهارپا یا جاندار بی تمیز) و علّت نامیده شدن آن به عجماء این است که قدرت گفتن ندارد. و هر کس نتواند سخن بگوید و لکنتی در زبانش باشد و یا فصیح نباشد، «اعجم و مستعجم» است و فرمایش امام حسین علیه السّلام که فرمود: «نماز ظهر و عصر عجماء است» از همین باب است، یعنی قرائت در آن شنیده نمی شود. و امّا «جبار» به معنی به هدر رفتن، و آسیب چهارپا وقتی هدر است که افسار گسیخته باشد، و افسارکش یا چهارپا داری نداشته، یا کسی بر آن سوار نباشد. پس هر گاه یکی از این سه حالت در آن بود، صاحبش ضامن است، چون در این هنگام جنایت از چهارپا نیست، بلکه آن جنایت از شخصی است که افسار حیوان را در اختیار دارد. و امّا قولش که گوید: «و چاه جبار است»، در آن چند قول است: یکی آنکه شخصی به چاه کنی مزد می دهد تا در ملکش چاهی بکند، و آن بر روی چاه کن فرو می ریزد، در این مورد بر صاحب چاه ضمانی نیست، و قول دیگر: آن چاهی است که در ملک شخص وجود دارد و انسان یا چهارپایی در آن می افتد، ضمانی بر او نیست چون در ملک او

1- . علل الشرایع :
2- . قرب الاسناد : 77
3- . معانی الاخبار : 303

بوده است. و قاسم بن سلّام می گوید: به نظر من چاه کهنه و قدیمی است که معلوم نیست چه کسی آن را کنده یا مالک آن مشخّص نیست و در بیابان است، که اگر انسان یا چهارپایی در آن افتد، پس آن هدر است و مانند شخصی است که پیکر بی جان کشته ای را در بیابان و دشت بی آب و علف پهناوری از زمین پیدا می کند و نمی داند که قاتلش کیست! برای آن نه «قسامه» است (جماعتی که سوگند خورند بر چیزی) و نه دیه ای دارد. و امّا «المعدن جبار» همان معادنی است که طلا و نقره از آنها بیرون آورده می شود، و گروهی با مزد معیّنی آن را حفّاری می کنند، چه بسا «معدن» بر سرشان فرو ریزد و آنها را بکشد، پس خونشان هدر است، چون آن کار را برای مزد انجام داده اند. و امّا در مورد «و فی الرّکاز خمس» میان فقهای عراق و علمای حجاز در «رکاز» اختلاف است، عراقیها می گویند: به همه کانها «رکاز» گفته می شود، و حجازیها گفته اند: «رکاز» فقط مالی است که در زمین پنهان شده، از گنج هایی که اشخاص پیش از ظهور اسلام آن را مدفون ساخته اند. (1)

26. محاسن: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: تقیه تنها بدین منظور تشریع شده است تا به سبب آن، خون حفظ شود، ولی آن زمان که تقیه به خون برسد، دیگر تقیه جایز نیست. (2)

27. محاسن: ابن سلیمان دیلمی گوید: از امام رضا علیه السلام درباره مردی پرسیدم که گروهی او را به فریادرسی طلبیدند تا آنان را از چنگ جماعتی که به آنان حمله کرده تا اموال شان را تاراج کنند و فرزندان شان را اسیر سازند، برهاند. آن مرد هم بیرون آمد و در دل شب با سلاح خود می دوید تا پاسخ آن گروه که او را به کمک طلبیده بودند، بدهد. با مردی برخورد کرد که بر لب چاهی ایستاده و از چاه آب می کشید. بدون توجه آن مرد را هل داد. مرد در چاه افتاد و مُرد. آن مرد رفت و اموال آن گروه را که از او کمک خواسته بودند، نجات داد. پس از بازگشت، خویشان به او گفتند: چه کردی؟ گفت: آن گروه مهاجم بازگشتند و مردم در امنیت و سلامت

1- . معانی الاخبار : 303
2- . محاسن : 259

به سر می برند. به او گفتند: آیا می دانی که فلان کس در چاه افتاده و مرده است؟ این شخص گفت: به خدا سوگند! من او را در چاه انداخته ام. سؤال شد: چگونه؟ گفت: من در تاریکی شب با سلاح بر گروهی که از من کمک خواسته بودند، بیرون آمدم. بیمناک بودم مبادا دیر شود و وقت از دست برود. عبورم به آن کس افتاد. او ایستاده بود و از چاه آب می کشید. من با او برخورد کردم و به او تنه زدم. او در چاه افتاد و مُرد. پرسیدیم که دیه این فرد بر کیست؟ حضرت فرمود: دیه او بر همان مردمی است که از این شخص کمک خواسته اند و او آنان را کمک کرده و اموال و زنان و فرزندان شان را نجات داده است. آگاه باشید! اگر او خویش را در برابر مزدی اجاره داده بود، دیه بر خود او و عاقله اش بود، نه آنان و این بدان جهت است که پیرزنی نزد سلیمان بن داوود علیه السلام آمد و از باد شکایت کرد و گفت: ای پیامبر خدا، من برپشت بام ایستاده بودم و باد مرا از پشت بام پرت کرد و دستم شکست؛ بنابراین مرا در برابر باد کمک کنید [تا حقّم را از او بگیرم]. سلیمان بن داوود علیه السلام باد را خواست و به او فرمود: چه چیزی باعث شد که تو با این زن چنین کنی؟ باد گفت: ای پیامبر خدا، این زن راست می گوید. خداوند عز و جل مرا فرستاد تا کشتی فلان گروه را از غرق شدن نجات دهم و کشتی در شرف غرق شدن بود. من با شدت و شتاب بیرون آمدم و به سمت ماموریتی که خداوند عز و جل داده بود، رفتم. در بین راه گذرم به این زن افتاد که بالای پشت بام بود. با او برخورد کردم ولی قصد او را نداشتم. او افتاد و دستش شکست. حضرت بیان داشت: سلیمان بن داوود فرمود: خدایا، چه حکمی بر باد کنم؟ خداوند عز و جل به او وحی کرد که: ای سلیمان، حکم کن که دیه شکسته شدن دست این زن بر صاحبان کشتی ای است که باد آن را از غرق شدن نجات داده است؛ چرا که در نزد من، به کسی از جهانیان نباید ستم شود. (1)

28. محاسن: محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر دایه قومی فرزند آنان را در حالی که در خواب بوده و روی فرزند غلتیده بکشد، بر دایه در مال

1- . محاسن : 301

خودش دیه است. البته اگر دایگی اش از سر عزت طلبی و فخر باشد، ولی اگر دایگی اش از روی فقر و نداری بوده است، دیه بر عاقله دایه است. (1)

29. فقه الرضا علیه السلام: هرکس کسی را از روی عمد بزند و مضروب با آن زدن از بین رود، آن عمد است و خطا این است که به قصد شخصی تیراندازی کند اما به دیگری بخورد، یا به سمت چهارپا یا حیوانی تیراندازی کند ولی به انسانی اصابت کند. (2)

30. ارشاد: یکی از مرافعاتی که نزد امام آوردند و آن هنگام حضرت در یمن بود، جریان چاله ای است که برای شیر کنده شده بود و شیری در آن افتاد. مردم صبحگاه برای دیدن شیر آمدند. مردی بر لبه چاله ایستاد، پایش لغزید و دیگری را گرفت و دیگری نفر سوم و سومی چهارمی را گرفتند و همه درون چاله افتادند. شیر آنان را پاره کرد و همه مُردند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکم داد که نفر اول، شکار شیر است و بر اوست که یک سوم دیه را به نفر دوم بدهد و بر دومی است که یک سوم دیه به نفر سوم و سومی یک دیه کامل به نفر چهارم بدهد. گزارش این جریان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ابوالحسن درباره آنها به همان حکمی که خداوند بر بالای عرشش داده است، قضاوت کرد. (3)

سپس [مرافعه دیگری را] نزد ایشان یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند. جریان دختری که دختر دیگری را بر دوشش برای بازی سوار کرد و دختری دیگر آمد و دختر اول را که بر دوشش سوار کرده بود نیشگون گرفت و دختر اول به خاطر نیشگون خودش را جمع کرد و در نتیجه دختری که سوار بود، افتاد و گردنش شکست و مُرد. حضرت بر دختری که نیشگون گرفته بود به یک سوم دیه و بر دختری که خودش را جمع کرده بود به یک سوم دیه حکم داد و یک سوم باقی را به

1- . محاسن : 305
2- . فقه الرضا : 42
3- . ارشاد : 105

دلیل این که دختری که گردنش شکسته بود، به خاطر بازی، سوار دختری شده بود که خودش را جمع کرده است، ساقط کرد. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت آن را امضا کرد و به درستی آن گواهی داد. (1)

31. ارشاد: روایت شده است: عمر زنی را که مردان نزد او گفتگو می کردند، فرا خواند. چون فرستاده عمر آمد، زن ترسید و فرزندش را انداخت تا همراهشان برود. فرزندش به زمین افتاد و گریه کرد و مُرد. این خبر به عمر رسید. یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله را جمع کرد و حکم این مورد را از آنان پرسید. همه گفتند: تو در حال تأدیب بوده ای و جز خیر نمی خواسته ای و در این خصوص چیزی بر تو نیست. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشسته بود و سخن نمی گفت. عمر به حضرت گفت: ای ابوالحسن، نظر شما در این باره چیست؟ حضرت فرمود: گفته اینان را که شنیدی. عمر گفت: نزد شما چیست [نظر شما چیست]؟ حضرت فرمود: اینان نظری را که شنیدی، گفتند. عمر گفت: تو را سوگند می دهم که نظرت را بگویی. حضرت فرمود: اگر اینان نزدیکی و خویشی با تو داشته اند، که به تو خیانت کرده اند و اگر با تامل و تفکر ابراز کرده اند که تقصیر کرده اند. دیه بر عاقله توست؛ چرا که قتل بچه به خطاست که به تو تعلق دارد. عمر گفت: به خدا سوگند! تو از میان اینان خیر مرا خواسته ای. به خدا سوگند! نمی روی تا دیه را بر بنی عدی [خویشاوندان عمر] جاری سازی. امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین کرد. (2)

32. مناقب: اسماعیل بن صالح از حسن همین روایت را نقل کرده است. (3)

33. ارشاد: دانشمندان سیره شناس و تاریخ نگار روایت کرده اند: چهار نفر در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام نوشیدنی مست کننده خوردند و مست شدند و شکم یکدیگر را با چاقو پاره کردند و همه مجروح شدند و گزارش این جریان به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. حضرت دستور داد که اینان را زندانی سازند تا به

1- . ارشاد : 105
2- . ارشاد : 109

3- . مناقب 2 : 188

هوش آیند. دو نفر از اینان در زندان مُردند و دو نفر ماندند. قوم آن دو نفر [که کشته شده بودند] نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند: ای امیرالمؤمنین! این دو را در برابر دو مقتول ما قصاص کنید؛ چرا که این دو، دوستان خود را کشته اند. حضرت فرمود: از کجا می دانید که این دو، صاحبان مقتول شما را کشته اند؟ شاید هر کدام از آن دو، دیگری را کشته باشد. گفتند: ما نمی دانیم. شما درباره اینان، آن گونه که خداوند به شما یاد داده است، حکم کنید. حضرت فرمود: دیه دو مقتول بر قبیله های چهار نفر است (البته پس از کم کردن دیه جراحت دو نفر که زنده اند) و این همان حکمی است که در قضاوت به جز این، راهی به سوی حقّ نیست. آیا نمی بینی که بیّنه ای علیه قاتل نیست که او را از مقتول جدا سازد و نیز بیّنه ای بر این که قتل عمدی بوده نیست و روی همین جهت، قضاوت در این مورد بر پایه حکم قتل خطا است، و اشتباه در تشخیص قاتل است نه مقتول. (1)

و روایت شده: شش نفر برای شنا وارد فرات شدند. یکی از آنها غرق شد. دو نفر از پنج نفر شهادت دادند که آن سه نفر او را غرق کردند و آن سه نفر باقی مانده علیه دو نفر دیگر گواهی دادند که آنان اسباب غرق او را فراهم کردند. علی علیه السلام دستور داد دیه او را اخماسی بپردازند: سه پنجم آن متعلق به دو نفری است که شهادت به غرق داده و دو پنجم دیگر، متوجه به سه نفر باقی است، آن هم به حساب شهادت. و چنانچه میدانیم، در این داوری، حکمی از این بهتر و به صواب نزدیکتر نمی باشد. (2)

34. تفسیر عیاشی: زراره روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: خطای غیر عمد یعنی این که قصد انجام آن را داری ولی نمی خواهی به قتل بیانجامد و کفاره آن مقابله به مثل (قصاص) نیست و خطایی که هیچ شکی در آن نیست که خطا بوده است؛ یعنی آن که قصد چیز دیگر را داری، ولی به او برخورد می کند. (3)

1- . ارشاد : 117

2- . ارشاد : 117

3- . تفسیر عیاشی 1 : 264

35. تفسیر عیاشی: عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده است: امام صادق علیه السلام از من در باره یحیی بن سعید پرسید که آیا با مسائل شما مخالفت می کند؟ گفتم: بله؛ دو غلام در مکانی پهناور با یکدیگر پیکار کردند. یکی از آنها دست طرف مقابل را گاز گرفت و او هم در پاسخ دستش را با سنگ شکست و از شدت سرما کزاز گرفت و مُرد. شکایت به نزد یحیی بن سعید برده شد و او حکم قصاص زننده سنگ را صادر کرد. ابن شُبرُمه و ابن ابی لیلی به عیسی بن موسی گفتند که ما چنین حکمی نداشتیم؛ اگر سنگ و تازیانه، عامل قتّاله باشد، قصاص نمی شود. بحث آنان ادامه پیدا کرد تا آن که عیسی بن موسی به پرداخت دیه حکم نمود. حضرت فرمود: در نزد ما حتی در صورت زدن با مشت (الوکزه) قصاص انجام می گیرد. گفتم: می گویند که این خطا محسوب میشود و قتل عمد فقط با آلت آهنی است. پس فرمود: قتل غیر عمد (اشتباه) آن است که چیزی را نشانه بگیری و به چیزی دیگر برخورد کند؛ امّا هر چه را نشانه بگیری و به آن بزنی، عمد است. (1)

36. تفسیر عیاشی: فَضل بن عبدالملک می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره قتل غیر عمد که دیه و کفاره دارد، پرسیدم آیا همان قتلی است که یک فرد، فرد دیگر را می زند و نمی خواهد به قتل بیانجامد؟ فرمود: بله. گفتم: اگر چیزی را پرتاب کند و به کسی بخورد، چطور؟ فرمود: این همان قتل غیر عمدی است که هیچ شکی در آن نمی باشد و باید کفاره بدهد و دیه بپردازد. (2)

37. تفسیر عیاشی: ابن ابی عمیر از یکی از یارانش روایت کرده که امام حسن یا امام حسین علیهما السلام فرمودند: هر چه از رویِ عمد باشد، قصاص دارد و غیر عمد آن است که یک چیز را قصد کنی و به چیز دیگر برخورد کند. (3)

38. تفسیر عیاشی: زراره روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: عمد آن است که قصد کشتن کسی را داشته باشی، پس او را با وسیله ای بکشی. (4)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 264
2- . تفسیر عیاشی 1 : 266

3- . تفسیر عیاشی 1 : 264
4- . تفسیر عیاشی 1 : 268

39. تفسیر عیاشی: محمد بن خالد برقی از برخی از اصحابش روایت می کند که از امام صادق علیه السلام پیرامون آیه: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ» پرسیدند: آیا این آیه در مورد مسلمانان است؟ و حضرت فرمود: این آیه، در خصوص مؤمنان است. (1)

40. مناقب: از امام صادق علیه السلام درباره سارقی پرسیده شد که بر زنی وارد شده تا اموالش را سرقت کند، ولی چون لباس ها را جمع کرد، دلش هوای آن زن را کرد و او را مجبور به زنا و آمیزش با خود کرد. فرزند زن بیدار شد و به طرف سارق رفت. سارق او را با تبری که داشت کشت؛ چون سارق کارش تمام شد، جامه ها را برداشت تا بیرون رود، زن با همان تبر به او حمله کرد و او را کشت. فردای آن روز بازماندگان سارق آمدند و خون سارق را طلب می کردند. حضرت فرمود: آن گونه که می گویم، در این جریان قضاوت کن. پس از آن فرمود: خویشاوندان سارق، همان ها که خونش را مطالبه کردند، دیه پسر را ضامناند و سارق چهار هزار درهم به دلیل اجبار زن بر زنا ضامن است؛ چون مرد زنا کرده و باید غرامت آن را در مالش بکشد و بر زن در این که سارق را کشته است، چیزی نیست؛ چون مرد، سارق بوده است. (2)

41. عمرو بن ابی مقدام گوید: مردی بر ابو جعفر فریاد میزد و می گفت: ای امیرالمؤمنین! این دو مرد شب هنگام سراغ برادرم آمدند و او را از منزل بیرون بردند و او بازنگشته است و به خدا سوگند! نمی دانم که این دو با او چه کرده اند! ابو جعفر به آن دو گفت: شما با او چه کرده اید؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین! با او سخن گفتیم و پس از آن به منزلش بازگشت. به نزد امام صادق علیه السلام آمد. حضرت فرمود: ای غلام! بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس شب به سراغ مردی برود و او را از منزلش بیرون ببرد، ضامن آن مرد است

1- . تفسیر عیاشی 1 : 75
2- . مناقب 3 : 378

تا آن که بیّنه بیاورد که او را به منزلش بازگردانده است. ای غلام! این یکی را به گوشه ای دور از من ببر و گردنش را بزن. او گفت: ای پسر رسول خدا، به خدا سوگند! من او را نکشته ام، بلکه او را گرفتم و نگه داشتم و این آمد و او را چاقو زد و کشت. حضرت فرمود: من پسر رسول خدایم. ای غلام! این را دور کن و گردن دیگری را بزن. دیگری گفت: ای پسر رسول خدا، به خدا سوگند! من او را شکنجه ندادم بلکه با یک ضربت او را کشتم. حضرت به برادر مقتول دستور داد تا گردن این مرد را بزنند، پس از آن دستور داد تا بر پهلوی دیگری بزنند و او را در زندان حبس کرد و در حقّ او نوشت که تمام عمر زندان باشد و در هر سال پنجاه تازیانه بخورد.(1)

42. از امام صادق علیه السلام درباره چهار نفر که مردی را کشته بودند، سؤال شد. از چهار نفر، یکی برده و دیگری مردی آزاد، سومی زنی آزاد و چهارمی برده مکاتبی که نیمی از قرارداد مکاتبه خویش را پرداخته است. امام فرمود: دیه بر چهار نفرشان است. یک چهارم دیه بر مرد آزاد، یک چهارم دیه بر زن آزاد و بر آن برده این است که مولایش مخیّر شود، اگر خواست، به جای برده اش دیه را پرداخت کند و اگر خواست همه برده را تماما تحویل دهد تا به خانواده مقتول هیچ خسارتی وارد نشود و نیمی از یک چهارم بر برده مکاتب در مالش است و بر کسانی که با او مکاتبه داشته اند، نیم دیگر یک چهارم و مجموع این دو، یک چهارم کامل می شود و این به آن دلیل است که این مکاتب، نیمی از خودش را آزاد ساخته است. (2)

43. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که زنی را از روی عمد کشته بود شنیدم که می فرمود: اگر بازماندگان آن زن بخواهند که مرد را بکشند، نیمی از دیه را به بازماندگان مرد می پردازند. و حضرت درباره زنی که همسرش را از روی عمد کشته است، فرمود: اگر بازماندگان مرد مقتول بخواهند که زن را بکشند، می کشند و هیچ کس، چیزی بیشتر از جانش را به عنوان تاوان جنایت خود نمی پردازد. و درباره مردی که

1- . مناقب 3 : 381
2- . مناقب 3 : 381

می خواسته با زنی زنا کند و زن سنگی به سوی او پرتاب کرده و به جایی از او برخورد کرده که در نتیجه آن شخص می میرد، شنیدم که فرمود: بر آن زن، بین او و خداوند عز و جل چیزی نیست و اگر زن را نزد امام عادلی ببرند، آن امام عادل خون مرد را هدر می داند. (1)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که درباره مردی که مؤمنی را از روی عمد کشته است فرمود: از او قصاص می شود؛ مگر اینکه اولیای مقتول به دیه رضایت دهند که اگر دیه را پذیرفتند، دیه، دوازده هزار درهم یا هزار دینار یا صد شتر است. پس اگر در سرزمینی است که در آن دینار است، پس دیه، هزار دینار است. (2)

44. اختصاص: ابوعبیده گوید: از امام باقر علیه السلام درباره نابینایی پرسیدم که چشم انسان سالمی را از روی عمد درآورده است. حضرت فرمود: ای ابا عبیده، عمد نابینا چون خطاست، در این مورد باید از مالش دیه بپردازد و اگر مالی ندارد، دیه آن بر عهده امام است و حقّ فرد مسلمان از بین نمی رود. (3)

45. ارشاد القلوب: موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش روایت کرده که فرمود: امیر المؤمنین در باره فضائل پیامبر صلی الله علیه و آله و امّت ایشان سخن میگفت و در این سخنان فرمود: یکی از این فضیلت ها آن است که قاتل عمدی مسلمانان را اگر اولیای مقتول بخواهند، او را عفو می کنند و اگر بخواهند، دیه از او می پذیرند. ولی بر اهل تورات که اهل دین شمایند، این است که قاتل کشته می شود و مورد عفو قرار نمی گیرد و دیه از او گرفته می شود. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «ذلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَهٌ»،(4) {این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست.} (5)

ص: 577

-1 . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 77
-2 . نوادر أحمد بن محمّد بن عیسی : 77
-3 . اختصاص : 455
-4 . بقره / 178
-5 . ارشاد القلوب 2 : 210

46. کتاب الغارات: در حدیثی مرفوع از سعید بن مسیّب روایت شده است: مردی در شام به نام ابن خیبری، مردی را با همسرش یافت و او را کشت. این جریان را نزد معاویه بردند. او به برخی از یاران علی علیه السلام نامه نوشت که از حضرت بپرسید. حضرت علی علیه السلام فرمود: این چیزی است که در محدوده حکومت ما اتّفاق نیفتاده است. گفت که معاویه برای او نامه نوشته است. حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر چهار شاهد نیاورد که شهادت به این جریان بدهند، من او را در برابر مقتول قصاص می کنم.

47. از همین کتاب به اسناد حسن بن بکر بجلی روایت شده که گوید: ما، در رحبه، در نزد علی علیه السلام بودیم. چند تن نزد او آمدند و سلام کردند. چون علی علیه السلام در ایشان نگریست، آنان را نشناخت و پرسید از مردم شام هستید، یا جزیره؟ گفتند: نه، از مردم شام. پدرمان مرده و مالی بسیار و فرزندانی بسیار، از زن و مرد، بر جای نهاده است. در میان وارثان کسی است که هم شرم زنان دارد و هم آلت مردان و مدعی است که باید چون مردان ارث برد و ما نمی پذیریم. علی علیه السلام فرمود: پس معاویه چه کاره است؟ گفتند: نزد او داوری برده ایم، در قضاوت درماند. علی علیه السلام به چپ و راست نگریست و گفت: خداوند لعنت کند قومی را که به قضاوت ما رضا می دهند و در دین، بر ما طعنه می زنند. به نزد او بروید و بنگرید که از کجا ادرار می کند. اگر از آلت مردیاش ادرار می کند، چون مردان ارث می برد و اگر از جای دیگر، چون زنان. آن مرد از آلت مردانهاش ادرار کرد و همانند مردان به او ارث دادند.

48. مقصد الراغب: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که مردی را گرفته تا دیگری آمد و او را کشت و مردی که نگاه می کرده و او را باز نداشته است، حکم داد: قاتل کشته می شود و چشمی آن که نگاه می کرده و او را کمک نکرده است کنده می شود و آن کس که او را نگه داشته، در زندان نگاه داشته شود تا بمیرد.

ص: 578

باب چهارم : جنایت بر اعضاء و متعلقات (دو دست و انگشتان)

روایات:

1. محاسن: حبیب سجستانی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدم که دو دست راست دو مرد را بریده است. حضرت فرمود: ای حبیب، در مرحله اول دست راستش بریده می شود و در مرحله دوّم دست چپش برای آن کس که دست راست او را بریده است؛ چرا که او دست دومی را در حالی بریده که دست راستش مورد قصاص برای نفر اول قرار گرفته است. حبیب گوید: پرسیدم: آیا دو دستش با هم قطع می شود و دستی که با آن خود را نظافت کند، برایش وا نمی نهند؟ حضرت فرمود: آری، این در حقوق مردم است که در چهار [دست و پا] همه مورد قصاص قرار می گیرد و اما در حقوق الله، از او جز در مورد یک دست و یک پا قصاص نمی شود؛ بنابراین اگر دست راست کسی را قطع کند - در حالی که دست راست خودش در مورد قصاصی قطع شده است - دست چپش را قطع می کنند و اگر هر دو دست را ندارد، پای او را در برابر دستی که قطع کرده، قطع می کنند و اگر در حقوق مردم باشد، از او در مورد همه اعضایش قصاص می شود. (1)

2. مناقب: امیر المؤمنین علیه السلام در باره مردی که که بر سینهاش ضربه زدند و ادعا میکرد که نفسش ناقص شده است. آن حضرت فرمود: نفس، یک ساعت در بینی راست و در بینی چپ است و چون سپیدهدم برآید، تا طلوع خورشید در بینی راست است که این زمان، یک ساعت میباشد. آن حضرت شخص ادعا کننده را از زمان بر آمدن سپیدهدم تا طلوع خورشید نشانده و نفسهایش را شمرد، سپس مرد دیگری را که هم سنّ او بود، در روز دوم از برآمدن سپیدهدم تا طلوع

1- . محاسن : 321

خورشید نشاند و نفسهایش را شمرد، سپس به شخص زخمی به اندازهای که از نفسش در مقایسه با نفس سالم کاسته شده بود دیه پرداخت کرد. (1)

و امیر المؤمنین علیه السلام در باره کسی که ادعا میکرد بینائیاش را از دست داده، اینگونه قضاوت کرد که چشم سالمش را با تخممرغی ببندند و مردی به او نزدیک شود و با چشم زخمیاش او را بنگرد، سپس از مقابل دور شده و تا جایی که بینائی او میرسد فاصله بگیرد. (2)

3. مناقب: امام باقر علیه السلام به عبدالله بن عباس فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم، آیا در حکم خداوند متعال اختلاف است؟ گفت: نه. حضرت فرمود: نظرت درباره مردی که انگشتان مردی را با شمشیر زده است تا قطع شده و از بین رفته و مرد دیگری آمده و کف دست او را زده و قطع کرده و او را نزد تو آورده اند و تو می خواهی حکم دهی، چیست؟ ابن عباس گوید: به این کسی که بریده، می گویم به او دیه کف را بده و به این کس که دستش بریده شده، می گویم با او بر هر مبلغی که می خواهی مصالحه کن، یا آن که اشخاص عادل را به سوی آن دو می فرستم. حضرت فرمود: امام باقر علیه السلام به ابن عباس فرمود: در حکم خداوند عز و جل اختلاف پدید آمد و تو گفته نخست خود را نقض کردی. هرگز خداوند نمی پذیرد که در میان خلقش حدی از حدود پدید آید و تفسیر و بیان حکم آن در زمین نباشد. تو دست آن کسی که کف را بریده، از بیخ ببر و پس از آن دیه انگشتانش را به او بده؛ این حکم خداوند متعال است. (3)

1- . مناقب 2 : 202

2- . مناقب 2 : 202

3- . مناقب 3 : 330

باب پنجم : حکم در باره کارهایی که چهارپایان مرتکب میشوند

آیات:

- وَ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ إِذْ یَحْکُمانِ فِی الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِیهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ کُنَّا لِحُکْمِهِمْ شاهِدِینَ- فَفَهَّمْناها سُلَیْمانَ وَ کُلًّا آتَیْنا حُکْماً وَ عِلْماً. (1)

{ و داوود و سلیمان را [یاد کن] هنگامی که در باره آن کشتزار - که گوسفندان مردم شب هنگام در آن چریده بودند - داوری می کردند، و [ما] شاهد داوری آنان بودیم. پس آن [داوری] را به سلیمان فهماندیم، و به هر یک [از آن دو] حکمت و دانش عطا کردیم.}

روایات:

1. قصص الانبیاء: عمرو بن جبیر از پدرش از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی را به یمن فرستاد و در آنجا اسب کسی از اهل یمن گریخت و با پای خود به مردی لگد زد و او را کشت. اولیاء مقتول آن مرد را گرفتند و خدمت امیر المؤمنین آوردند و بر او اقامه دعوی کردند. صاحب اسب گواه آورد که اسبش گریخته و آن مرد را زده و کشته است. علی علیه السلام خون مرد را باطل کرد. اولیاء مقتول از یمن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و از حکم علی علیه السلام شکایت کردند و گفتند: علی به ما ستم کرده و خون صاحب ما را هدر کرده است. پیامبر فرمود: علی ستمکار نیست و برای ستم آفریده نشده؛ ولایت و سروری پس از من با علی است و حکم، حکم او است و

1- . انبیاء / 78 - 79

قول، قول اوست. جز کافر کسی حکم و قول و ولایت او را انکار نمیکند و تنها مؤمن است که به حکم و قول و ولایتش رضایت میدهد. چون اهل یمن در باره علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین شنیدند، گفتند: ای رسول خدا، ما به قول و حکم علی راضی شدیم، فرمود: همین توبه شما است از آنچه گفتید.

2. ارشاد: در روایتها آمده است: دو نفر درباره گاوی که خری را کشته بود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به مرافعه آمدند. یکی از آن دو گفت: ای رسول خدا، گاو این مرد خر مرا کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزد ابوبکر بروید و در این باره از او بپرسید. آن دو نزد ابوبکر آمدند و قصه خویش برای او بازگفتند. ابوبکر گفت: چگونه رسول خدا را رها کرده و نزد من آمده اید! گفتند: شخص رسول خدا این دستور را به ما داد. ابوبکر به آن دو گفت: حیوانی، حیوانی را کشته است و چیزی بر صاحب حیوان نیست. آن دو نزد رسول خدا بازگشتند و او را از این جریان باخبر ساختند. رسول خدا به آن دو فرمود: نزد عمر بن خطّاب بروید و جریان خود را برای او بگویید و از او بخواهید که در این مورد قضاوت کند. آن دو نزد عمر آمدند و قصه خویش برای وی بازگفتند. او به آن دو گفت: چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله را رها کرده و نزد من آمده اید! آن دو به عمر گفتند: رسول خدا این دستور را به ما داده است. عمر گفت: چگونه به شما دستور نداد که نزد ابوبکر بروید! آن دو گفتند: ما دستور داشتیم نزد او برویم که رفتیم. عمر گفت: در این جریان ابوبکر به شما چه گفت؟ آن دو نفر گفته های ابوبکر را به عمر بازگفتند. عمر گفت: من هم نظرم همان نظر ابوبکر است. این دو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و او را از جریان باخبر ساختند. حضرت فرمود: نزد علی بن ابی طالب علیه السلام بروید تا در میان شما قضاوت کند. آن دو نزد حضرت علی علیه السلام آمدند و قصه خویش را برای ایشان گفتند. حضرت فرمود: اگر گاو بر خر در پناهگاهش وارد شده، باید که صاحب گاو بهای خر را به صاحبش بدهد ولی اگر خر بر گاو در پناهگاهش درآمده و گاو آن را کشته است، ضمانی بر صاحب گاو نیست. هر دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و قضاوت امیرالمؤمنین علیه

السلام را برای پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش کردند. حضرت فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام میان شما طبق قضاوت خداوند متعال قضاوت کرده است. سپس پیامبر فرمود: ستایش ویژه آن خدای راست که در میان ما اهل بیت کسی را گذاشته که به سنت های حضرت داوود علیه السلام قضاوت می کند. (1)

3. برخی از اهل سنت روایت کردهاند که این ماجرا مربوط به امیر المؤمنین علیه السلام بود که در باره دو مرد از یمن قضاوت کرد. (2) و برخی دیگر بر اساس آنچه در حدیث بالا ذکر کردیم، آن را روایت کردهاند.

4. مناقب: مصعب بن سلام از امام صادق همین روایت را نقل کرده است. (3)

5. روض ، فضائل: ابن شاذان با اسناد به امامان علیهم السلام، این حدیث را روایت کرده است. (4)

6. مقصد الراغب: همین روایت نقل شده است، با این تفاوت که اینگونه ذکر شده: گاوی الاغی را کشت. و به جای «مأمنه» و «مأمنها»، در هر دو جا «مستراحه» ذکر شده است.

1- . ارشاد : 106
2- . ارشاد : 106
3- . مناقب 2 : 177
4- . روض و فضائل شیخ شاذان قمی ص 155

باب ششم : قسامه (سوگند دادن)

روایات:

1. علل الشرایع، عیون الاخبار: (در حدیث علّت هایی که ابن سنان از امام رضا علیه السلام پرسید.) امام برای ابن سنان نوشت: علّت این که در همه حقوق جز خون، بیّنه بر مدّعی و سوگند بر مدّعی علیه است، برای این است که مدّعی علیه منکر است و نمی تواند بر آنچه انکار می کند، بیّنه بیاورد؛ چون مجهول است و در خصوص خون، بیّنه بر مدّعی علیه و سوگند بر مدّعی است؛ چون این احتیاطی است که به وسیله آن مسلمانان حفظ می گردند تا آن که خون مرد مسلمان باطل نگردد و تا آن که قاتل را باز دارد و منع کند؛ چون اقامه بیّنه بر او سخت است. زیرا کسی که شهادت دهد او این کار را نکرده، کم است؛ و امّا علت این که قسامه پنجاه مرد قرار داده شده است، برای سخت گیری و شدت به خرج دادن و رعایت احتیاط و تحفظ است تا آن که خون فرد مسلمان هدر نرود. (1)

2. قرب الاسناد: کشته ای را که در کوفه تکه تکه پیدا شده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت فرمود: بر آنچه از او پیدا کرده اید، نماز بگزارید. سپس از آنان خواست تا به خدا سوگند یاد کنند که ما او را نکشته ایم و قاتل او را نمی شناسیم و آنان را ضامن دیه قرار داد. (2)

3. علل الشرایع: ابن اذینه از برید از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که در باره قسامه می پرسد؟ حضرت فرمود: در تمام حقوق بر مدّعی لازم است اقامه بیّنه

1- . علل الشرایع : 542 و عیون الاخبار 2 : 96
2- . قرب لااسناد : 70

کرده و بر مدّعی علیه خوردن قسم واجب است مگر در خصوص خونها، زیرا هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در خیبر بود، مردی از انصار گم شد. پس از آن، کشته او را پیدا کردند. انصار گفتند: فلان یهودی یار ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسانی که در پی این قضیه بودند، فرمود: دو نفر عادل از غیر خودتان بیاورید (که شهادت دهد)، آن گاه او را به طور کامل قصاص کنید. انصار گفتند: ای رسول خدا، نزد ما دو شاهد از غیر خودمان نیست و ما خوش نداریم که بر چیزی که ندیده ایم سوگند یاد کنیم. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله دیه مرد انصار را از نزد خویش پرداخت و فرمود: فقط خون های مسلمانان با قسامه حفظ شده است، تا این که اگر فاجر فاسقی فرصتی بر دشمن خویش دید، که مبادا به واسطه آن کشته شود، ترس قسامه او را از کشتن او باز دارد و او از کشتن دست بکشد. وگرنه مدّعی علیه باید به عنوان قسامه پنجاه مرد سوگند یاد کنند که ما نکشته ایم و قاتل او را نمی شناسیم. و اگر کشته ای را در میان شان پیدا کنند، دیه برعهده آنان قرار می گیرد؛ البته در صورتی که کسانی که علیه آنان ادّعا شده است، سوگند نخورند. (1)

4. علل الشرایع: عبد اللّه بن سنان گوید: در باره قسامه از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم؟ فرمود: قسامه حق و درست است، و اگر نبود، مردم یکدیگر را می کشتند و اتّفاقی هم نمی افتاد. قسامه ریسمانی است که به واسطه آن، مردم نگاه داشته می شوند. (2)

5. علل الشرایع: ابن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: قسامه برای نگهداری و حفاظت مردم وضع گردیده، تا فاجر وقتی دشمن خود را دید، از ترس قصاص فرار کند.(3)

6. محاسن: پدرم از یونس همین روایت را نقل کرده است. (4)

1- . علل الشرایع : 541
2- . علل الشرایع : 541
3- . علل الشرایع : 542
4- . محاسن : 319

7. فقه الرضا علیه السلام: برای بدن شش فریضه قرار داده شده است: جان، بینایی، شنوایی، نقص در صدا (پیچیدن صدا در بینی و کلفتی صدا) و عیب در دست و دو پا و با هر یک از این ها، قسامه تشریع شده است، آن گونه که دیه تقسیم می شود؛ بنابراین قسامه در قتل عمدی پنجاه نفر و در خطا، بیست و پنج نفر، به اندازه یک دیه کامل؛ و از جراحت ها شش نفر، در موردی که به هزار دینار برسد؛ و هرچه از این کمتر باشد، بر همین حساب از شش نفر خواهد بود. و بیّنه در همه حقوق، فقط بر مدّعی است و یمین بر منکر؛ مگر در خون که بیّنه به مدّعی سزاوارتر است و بیّنه، دو شاهد عادل از غیر اهل مدّعی است، اگر مدّعی قتل اوست. ولی اگر دو شاهد عادل نیافت، پس نوبت به قسامه است و در قسامه پنجاه نفر از نیکان شان به قتل شهادت می دهند و اگر این اتفاق نیفتاد، از مدّعی علیه می خواهند تا بیّنه یا قسامه بیاورد که او را نکشته است. ولی اگر قسامه [پنجاه نفر] را پیدا نکرد، متهم پنجاه سوگند می خورد که او را نکشته و کشنده او را نمی شناسد؛ بنابراین اگر سوگند خورد، چیزی بر او نیست و دیه را اهل آبادی و اهل قبیله می دهند؛ ولی اگر سوگند نخورد، ملزم به پرداخت دیه می شود، و اگر در لشکر یا در بازار کشته شود، دیه او از بیت المال مسلمانان پرداخت میشود. (1)

8. کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قسامه پرسیدم که آیا سنتی در آن آمده است؟ عبدالله بن سنان گوید: حضرت فرمود: آری، دو نفر از انصار برای میوه چینی بیرون رفتند و از هم جدا شدند. پس از آن، یکی از آنان مرده پیدا شد. یاران او به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: همانا یهود، رفیق ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یهودیان سوگند یاد کنند. آنان گفتند: ای رسول خدا! چگونه یهودیان را بر برادرمان سوگند دهیم، با این که آنان کفّارند!؟ حضرت فرمود: پس خودتان سوگند بخورید. گفتند: چگونه بر چیزی که نمی دانیم و ندیده ایم، سوگند بخوریم! امام صادق علیه

1- . فقه الرضا : 42

السلام فرمود: پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله دیه او را از نزد خود پرداخت. عبدالله بن سنان گوید: پرسیدم، قسامه چگونه است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باشید! که قسامه حقّ است و اگر چنین نباشد، بعضی از مردم بعضی را می کشند و قسامه، ریسمانی است که مردم با آن محافظت می شوند. (1)

9. و آن حضرت درباره مردی که در حالی که با گروهی نشسته بود، مُرد یا مرده یا کشته در میان قبیله ای از قبایل یا بر درِ خانه گروهی پیدا شد، فرمود: بر آنان چیزی نیست ولی دیه اش هدر نمی رود و داده می شود. (2)

1- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 77
2- . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 77

باب هفتم : جنایت میان مسلم و کافر و آزاده و برده و میان پدر و فرزند و مرد و زن

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر گوید: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره گروهی آزاد و برده که با هم برده ای را کشته اند، پرسیدم: حال شان چگونه است؟ حضرت فرمود: هر یک از برده ها که او را کشته است، کشته می شود، ولی آزادها فدیه می دهند. (1)

2. و در باره گروهی برده که با هم فرد آزادی را کشتند، پرسیدم: حال شان چگونه است؟ حضرت فرمود: اینان در برابر آزاد کشته می شوند. (2)

3. و در باره گروهی آزاد که بر قتل یک برده اجتماع کرده اند، پرسیدم که حال شان چگونه است؟ حضرت فرمود: بهای برده را می پردازند. (3)

4. گوید: در باره برده مکاتبی پرسیدم که جنایتی مرتکب شود، جنایت او بر عهده کیست؟ فرمود: بر کسی که مکاتبه شده است. (4)

مؤلف: در باب کیفر قتل، برخی از این احکام را پیشتر ذکر کردیم.

5. محاسن: ابان بن تغلب گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چه می فرمایید درباره مردی که انگشتی از انگشتان زن را قطع کرده است؛ دیه آن چه قدر است؟

1- . قرب الاسناد : 112
2- . قرب الاسناد : 112
3- . قرب الاسناد : 112
4- . قرب الاسناد : 120

حضرت فرمود: ده شتر. گفتم: دو انگشت را بریده است. حضرت فرمود: بیست شتر. گفتم: سه انگشت. حضرت فرمود: سی شتر. گفتم: چهار انگشت. حضرت فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان اللّه! سه انگشت بریده می شود باید سی شتر بدهد ولی چهار تا بریده می شود بیست شتر بر اوست! هنگامی که در عراق بودیم، این سخن به ما می رسید و ما از گوینده آن بیزاری می جستیم و می گفتیم شیطان این سخن را آورده است. حضرت فرمود: ای ابان، آرام باش! رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین حکم داده اند. زن تا یک سوم دیه، برابر مرد است، ولی هنگامی که به یک سوم دیه رسید، زن به نصف برمی گردد. ای ابان، تو مرا به قیاس گرفته ای؛ در حالی که اگر سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله قیاس شود، دین نابود می شود. (1)

6. فقه الرضا علیه السلام: دیه زن نصف دیه مرد و آن پانصد دینار است و دیه اعضای زن مانند دیه اعضای مرد است تا آن گاه که به یک سوم دیه مرد نرسیده است، و چون از یک سوم فراتر رود، به نصف برمی گردد؛ مانند دیه یک انگشت از انگشتان دست مرد و زن که هر دو در دیه برابر است و یک انگشت ابهام، صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و زن و مرد در دیه این انگشت برابرند؛ چون دیه در این هنگام از یک سوم فراتر نرفته است. ولی اگر سه انگشت دیگر هم از زن قطع شود که هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار برای اوست و در نتیجه مجموع آن چهارصد و شانزده دینار و دو سوم دینار می شود، در این صورت برای زن تنها دویست و هشت دینار و یک سوم دینار خواهد بود و دیه زن پس از رسیدن به یک سوم دیه به نصف برمی گردد. دیه غلام، همان بهای اوست [منظور پولی است که برای خرید او می دهند] و همچنین دیه کنیز؛ مگر اینکه بهای او از دیه آزاد بگذرد که اگر از آن گذشت، به دیه آزاد بر می گردد؛ و غلام از ده هزار درهم و کنیز از پنج هزار تجاوز نمی کند و هر کس بهای یکی از اعضایش را بگیرد سپس کشته شود و ورثهاش به بهای آن عضو راضی شوند، اگر قتل قاتل او را بخواهند، (قاتل کشته میشود) و اگر دیه خواستند، تنها دیه نفس به آنان تعلق میگیرد و همانطور که بیان

1- . محاسن : 214

کردیم، ده هزار درهم است و این از دیههایی است که با بیّنه و اعتراف لازم میگردد. پس اگر جنایتکاران در حالی بمیرند که حدود الهی درباره آنان جاری گردیده، اینان در دنیا و آخرت پاک شده اند و اگر توبه نکنند، وعده عذاب الهی نسبت به آنان برحال خود باقی است و خداوند عز و جل آنان را بس که اگر بخواهد عذاب و اگر بخواهد، عفو می کند. و والد به خاطر قتل فرزند قصاص نمیشود اما فرزند به خاطر قتل والد قصاص میشود. (1)

7. تفسیر عیاشی: سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره فرموده خداوند: «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی» فرمود: آزاد در برابر برده کشته نمی شود ولی به شدت او را می زنند و دیه برده را ضامن است و اگر مردی، زنی را بکشد و اولیای مقتول بخواهند مرد را بکشند، نصف دیه مرد را به بازماندگان مرد می پردازند. (2)

8. مناقب: ابن ابجر بجلی گوید: برده ای که آزادی را کشته بود را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت فرمود: او را به اولیای مقتول تحویل دهند. او را به آنان تحویل دادند. اولیای مقتول او را عفو کردند. مردم به برده گفتند: مردی را کشتی و آزاد هم شدی. حضرت علی علیه السلام فرمود: نه [او آزاد نمی شود] به موالی اش بازگردانده می شود. (3)

9. علل محمد بن ابراهیم: گوید: علت اینکه والد در ازای قتل فرزند کشته نمیشود این است که فرزند، مملوک پدر است بنابراین فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که میفرماید: تو و اموال تو از آنِ پدرت هستید، و او در نزد مردم آزاده است.

1- . فقه الرضا : 44
2- . تفسیر عیاشی 1 : 75
3- . مناقب 2 : 198

باب های دیه ها مؤلف: در بابهای پیشین نیز بعضی احکام متعلق به دیه بیان شد. پس، از آن غافل مشو.

باب اول : دیه و مقدارهای آن و احکام مربوط به آن و حکم عاقله

روایات:

1. علل الشرایع: ابو ولّاد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: بین اهل ذمّه در جنایتی که می کنند - قتل یا جراحت - عاقله نیست. دیه جنایت از اموال شان گرفته می شود ولی اگر مالی نداشته باشند، جنایت به عهده امام مسلمانان می شود؛ چون اهل ذمّه جزیه را به امام مسلمانان می پردازند، همان گونه که برده مالیات را به اربابش می دهد. حضرت افزود: آنان برده های امام هستند و هر کدام از آنان مسلمان شود، آزاد می شود. (1)

2. خصال: جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: میراث زن نصف میراث مرد است. دیه او نصف دیه مرد است و به هنگام دیه جراحات، دیه زن با مرد برابر است تا این که به اندازه یک سوّم دیه کامل گردد و چون بیش از یک سوّم گردد، دیه مرد زیاد می شود و دیه زن کم می گردد. (2)

3. خصال: در وصیتهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام آمده که حضرت فرمود: عبدالمطلب در مورد قتل، سنت صد شتر را گذاشت و خداوند عز و جل هم همان را در اسلام ادامه داد. (3)

1- . علل الشرایع : 541
2- . خصال 2 : 142
3- . خصال 2 : 221

4. علل الشرایع: سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از ایشان در باره مردی مسلمان که کشته شده است و پدری مسیحی دارد، پرسیدم دیه او برای کیست؟ فرمود: دیه اش را می گیرند و در بیت المال مسلمانان قرار می دهند؛ چون جنایت او نیز بر عهده بیت المال مسلمانان است. (1)

5. فقه الرضا علیه السلام: دیه در جان، هزار دینار یا ده هزار درهم است و اگر اهل شتر هستند، صد شتر، و هر عضوی که در انسان یکی است، دیه کامل به آن تعلق میگیرد. (2)

6. تفسیر عیاشی: ابن سنان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در باب دیه قتل غیر عمدی که شبیه به عمد است و با ضربه عصا یا شلاق و یا سنگ صورت گرفته باشد، حکم به «دیه مغلظّه» یعنی با شدت دادند که صد شتر می باشد: چهل تا باردار، ما بین شتری که داخل در سال ششم شده است و شتر هشت ساله که داخل در سال نهم شده و سی شتر چهارساله و سی بچه شتر دو ساله که داخل دو سه سالگی شده است. و در مورد قتل غیر عمد فرمود: از صد شتر، سی شتر چهار ساله، و سی بچه شتر دو ساله که داخل دو سه سالگی شده، و بیست بچه شتر ماده که داخل در سال دوم شده، و بیست بچه شتر نر دو ساله که داخل در سه سالگی شده، می باشد و ارزش هر شتر بر مبنای سکه نقره، صد درهم و بر مبنای سکه طلا، ده دینار می باشد و اگر قیمت یک گوسفند با قیمت شترِ پیر، برابر نباشد، می توان به ازای هر شتر، بیست گوسفند پرداخت. (3)

7. تفسیر عیاشی: عبدالرحمن روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام در مورد قتل غیر عمد می فرمود: بیست و پنج بچه شتر ماده دو ساله که داخل در سه سالگی شده و بیست و پنج بچه شتر ماده که داخل در سال دوم شده و بیست و پنج شتر چهار ساله و بیست و پنج شتر که داخل در سال پنجم

1- . علل الشرایع : 583
2- . فقه الرضا : 42
3- . تفسیر عیاشی 1 : 265

شده است. ایشان در مورد قتل شبیه به عمد فرمود: سی و سه شتر پنج ساله یعنی شتری که دو شکم زائیده باشد تا شتری که در آن سال وارد سال هشتم شده باشد و همگی باردار باشند و سی و چهار شتر که دو شکم زائیده اند. (1)

8. تفسیر عیاشی: علی بن ابی حمزه روایت کرده است که امام صادق علیه السلام می فرماید: دیه قتل غیر عمد، اگر قصد هم نداشته باشد، صد شتر و یا ده هزار درهم و یا هزار گوسفند می باشد، و همچنین فرمود: دیه «مغلَّظه» (سختگیرانه) که شبیه به عمد است و عمدی نیست، بیشتر از دیه غیر عمد است و شترهای هم سن و سالی است که سی و سه تای آن شتری است که داخل در سال چهارم شده و سی و سه تا داخل در سال پنجم و سی و چهار تای بقیه (دو شکم زائیده باشد)؛ یعنی داخل در سال ششم شده اند و همه قابلیت بارداری داشته باشند. (2)

9. تفسیر عیاشی: مسعده بن صدقه می گوید: از امام جعفر بن محمد علیه السلام در باره آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ خَطَئًا وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ»، {و هیچ مؤمنی را نَسِزَد که مؤمنی را -جز به اشتباه- بکشد. و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند} سئوال شد، فرمود: یا آزاد کردن برده ای مؤمن است که موضوعی مربوط به خود و خدایش می باشد و یا دیه ای که به اولیا مقتول باید بپردازد. در باره «فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عدُوٍّ لَّكُمْ» فرمود: اگر مقتول از اهل شرک باشد (کسانی که پیمان صلحی ندارند)، ولی خود او مؤمن می باشد، «وَهُوَ مْؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ»، آزاد کردن برده مؤمن است که موضوعی بین خود و خدایش می باشد و دیه ندارد «وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ» باید بَرده مؤمنی را آزاد کند که موضوعی مربوط به خود و خدایش است و خون بها را به صاحبان مقتول بپردازد. (3)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 265
2- . تفسیر عیاشی 1 : 266
3- . تفسیر عیاشی 1 : 262

10. تفسیر عیاشی: حفص بن بختری از فردی که وی ذکر کرده، روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ خَطَئًا» تا «فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مْؤْمِنٌ» فرمود: اگر از اهل شرک باشد «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» باید یک بَرده مؤمن را آزاد کند که موضوعی مربوط به خود و خدایش می باشد و دیه ندارد «وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةً» فرمود: باید یک برده مؤمن را آزاد کند که موضوعی مربوط به خود و خدایش می باشد و به صاحبان مقتول خون بها بپردازد. (1)

11. تفسیر عیاشی: سماعه بن مهران روایت کرده که از امام صادق علیه السلام و یا امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا کسی که مؤمنی را می کشد توبه دارد؟ فرمود: نه، مگر این که دیه را به صاحبان مقتول بپردازد و یک برده مؤمن را آزاد کند و دو ماه پی در پی را روزه بگیرد و از خدا استغفار کند و به درگاه او التماس نماید و اگر این کار را انجام داد، امیدوارم که توبه اش پذیرفته شود. گفتم: اگر نتواند دیه را بپردازد؟ فرمود: باید از مسلمانان قرض بگیرد و دیه را به صاحبان مقتول بپردازد. (2)

مؤلف: در باب مجازات قتل نفس، برخی از این روایات را ذکر کردیم.

12. تفسیر عیاشی: حلبی روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْ ءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ»، پرسیدم و حضرت فرمود: بر صاحب حق سزاوار است که اگر برادر (دینی)اش قادر به پرداخت دیه می باشد، در پرداخت آن به برادر (دینی) خود تعلّل نورزد و آن را به نیکی به او بپردازد. یعنی اگر قصاص را بخشید، دیه را به اولیای مقتول بپردازید تا خون مرد مسلمان هدر نرود. (3)

13. تفسیر عیاشی: ابو بصیر روایت می کند که تفسیر آیه: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْ ءٌ» را از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام پرسیدم و حضرت

1- . تفسیر عیاشی 1 : 263

2- . تفسیر عیاشی 1 : 267
3- . تفسیر عیاشی 1 : 76

فرمود: او کسی است که دیه را می پذیرد، پس خداوند به صاحب حق دستور داد که از روش پسندیده ای پیروی کند و بر کسی که دیه بر گردن او است، سخت نگیرد. همچنین خداوند بر کسی که دیه بر گردن او است دستور داد که اگر پرداخت آن برایش آسان است، در پرداخت آن به صاحب حق تعلّل نورزد و آن را به نیکی ادا کند. (1)

14. تفسیر عیاشی: حلبی روایت می کند: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه: «فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ» پرسیدم و حضرت فرمود: او کسی است که دیه را می پذیرد یا در می گذرد یا مصالحه می کند و سپس از حد خود تجاوز می کند و آن کسی را که دیه بر گردن او بود را به قتل می رساند، «فَلَه عَذَابٌ أَلِیمٌ». همچنین در نسخه دیگری آمده که حضرت فرمود: صاحب حق، به کسی که دیه بر گردن او بوده برمی خورد و او را مُثله می کند«فَلَه عَذَابٌ أَلِیمٌ» (2)

15. مناقب: سلمه بن کهیل گوید: شخصی که مردی را از روی خطا کشته بود را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت به او فرمود: قبیله و خویشاوندانت چه کسانی هستند؟ او گفت: من در این شهر قبیله و خویشاوندی ندارم. حضرت فرمود: تو از چه شهری هستی؟ گفت: من مردی از اهالی موصل هستم، در آن جا متولد شده ام و در آنجا خویشاوند و خانواده دارم. حضرت درباره شخص تحقیق کرد و خویشاوند و قبیله ای از او در کوفه نیافت. آن گاه حضرت به عامل خود در موصل مرقوم فرمود: اما بعد، فلانی فرزند فلانی که خصوصیاتش چنین و چنان است، از روی خطا مردی از مسلمانان را کشته است. او می گوید که مردی از اهالی موصل است و او در موصل خویشاوند و خانواده دارد. من این شخص را با فرستاده ام فلانی که مشخصاتش چنین و چنان است، نزد تو می فرستم. چون او نزد تو آمد و نامه ام را خواندی، درباره او جستجو و تحقیق کن و از خویشاوندان مسلمانش جویا شو. اگر او اهل موصل است، در آن جا متولد شده و تو خویشاوندانی از مسلمانان برای او

1- . تفسیر عیاشی 1 : 76

2- . تفسیر عیاشی 1 : 76

پیدا کردی، آنان را نزد خود جمع کن. پس از آن بنگر! اگر از خویشاوندان وی کسی هست که در قرآن از او سهم ارث می برد و کسی از خویشاوندان مانع ارث بری او نمی شوند، او را ملزم به دیه کن و دیه را از او ماهانه و در طول سه سال بگیر و اگر از خویشاوندانش کسی نیست که در قرآن سهم الارث از او ببرد و خویشاوندانش در نسب خویشاوندی یکسان هستند و خویشاوندانی نسبی از طرف پدر و مادر دارد، پس دیه را بر خویشاوندان پدری و خویشاوندان مادری او - آنها که مرد بالغ و مسلمان باشند - تقسیم کن. سپس بر خویشاوندان پدری او دو سوم دیه و بر خویشاوندان مادری او یک سوم دیه را قرار بده. و اگر خویشاوند پدری ندارد، دیه را بر خویشاوندان مادری او - که مرد، بالغ و مسلمان باشند - تقسیم کن. سپس از آنان دیه بخواه و از آنان بخواه که در طول سه سال دیه را پرداخت کنند. و اگر خویشاوند مادری و پدری ندارد، دیه را بر اهالی موصل - آنان که در موصل متولد شده و پرورش یافته اند - تقسیم کن و دیگرانی را که در آن شهر هستند، در میان اینان داخل مساز. پس از آن، از آنان بخواه که دیه را در طول سه سال در هر سال به تدریج بپردازند تا به طور کامل دیه را دریافت کنی، انشاء اللّه. و اگر برای فلانی، خویشاوندی از اهل موصل نیست و اصلاً اهل موصل نیست و دروغ گفته است، او را به همراه فرستاده ام فلانی نزد من برگردان - انشاءالله - که من ولیّ او هستم و از سوی او دیه را پرداخت می کنم و خون مرد مسلمان را باطل نمی کنم (نمی گذارم هدر رود). (1)

16. فقه الرضا علیه السلام: پدرم از امام صادق علیه السلام شنید که میفرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در ابواب دیه فرمود: خطای شبه عمد این است که مردی با تازیانه یا عصا یا سنگ، کسی را بکشد و در دیه آن سختگیری می شود و آن صد شتر است که چهل تای آن خَلْفَه باشد؛ به این معنی که قبلا حامله بوده یا به این معنی که حامله شده است. البته بین شتر پنج ساله ای که پا در سال ششم گذاشته تا هشت ساله ای که پا در سال نهم گذاشته است، می باشد و سی تای آن ماده شتر سه

1- . مناقب 2 : 196

ساله ای که پا در سال چهارم گذاشته است و سی ماده شتر دو ساله ای که دنبال برادر و مادرش می رود می باشد؛ و در خطای آشکار، سی شتر سه ساله و سی ماده شتر دو ساله و سی ماده شتر یک ساله که برادرانشان در شکم مادرش هستند و ده شتر دو ساله، و ارزش هر شتر صد و بیست درهم یا ده دینار است و بهای هر شتر ماده بیست گوسفند است می باشد. (1)

17. اختصاص: حَكَم بن عتیبه گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: پیش از این، دیه ها از شتر، گاو و گوسفند گرفته می شد. حضرت فرمود: تنها در میان بیابان نشینان، آن هم پیش از اسلام بود. ولی چون اسلام ظاهر گشت و نقره در میان مردم زیاد شد، امیرالمؤمنین علیه السلام دیه را بر نقره [درهم] توزیع کرد. حَكَم بن عتیبه گوید: به امام گفتم: نظر شما چیست؟ از بیابان نشینان امروز در دیه چه می گیرند؛ شتر یا نقره [درهم]؟ حضرت فرمود: شتر، امروز [در صحرا] به سان نقره است، بلکه شتر برای دیه از نقره بهتر است. در دیه قتل خطایی، صد شتر می گرفتند و برای هر شتر، صد درهم لحاظ می کردند که مجموع آن ده هزار درهم می شد. حَكَم بن عتیبه گوید: پرسیدم: سن صد شتر چه باشد؟ حضرت فرمود: شتری که یک سال بر او گذشته و همه نر باشند. حَكَم بن عتیبه گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: درباره عمد و خطا در مورد قتل و جراحت ها چه می گویید؟ حضرت فرمود: خطا به سان عمد نیست؛ در مقابل قتل و جراحت ها، قصاص است. ولی در مقابل خطای در قتل و جراحت ها، دیه است. حَكَم بن عتیبه گوید: سپس امام به من فرمود: ای حَكَم! اگر خطا از قتل و از جراحت باشد و شخص بادیه نشین باشد، دیه جنایت به جهت خطای این بادیه نشین بر اولیای بادیه نشین او خواهد بود. حضرت افزود: و اگر قاتل یا جارح شهرنشین باشد، دیه جنایت به جهت خطای او، بر اولیای شهرنشین او خواهد بود. (2)

1- . فقه الرضا : 77
2- . اختصاص : 254

18. مقصد الراغب: زید بن ارقم گوید: سه نفر را که با کنیزی در یک طهر آمیزش کرده بودند و کنیز فرزندی آورده بود و هر کدام ادّعا داشتند که فرزند از آن اوست، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. امیرالمؤمنین علیه السلام به یک نفرشان فرمود: از این فرزند به دلخواه می گذری تا برای این یکی باشد؟ او گفت: نه. به دیگری فرمود: آیا تو دلت می خواهد که این فرزند برای این یکی باشد؟ او گفت: نه. حضرت به دیگری فرمود: دوست داری که فرزند برای این یکی باشد؟ او گفت نه. حضرت فرمود: من شماها را شریکانی می بینم که با هم کنار نمی آیید. من میان تان قرعه می کشم و هر کدام که قرعه به نامش خورد، دو سوم بها [ی کنیز] را برعهده او می گذارم و فرزند را به او می دهم. آنان این حکم را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر کردند. حضرت فرمود: من هم در این مورد جز آنچه علی علیه السلام فرموده است، نمی یابم.

19. مقصد الراغب: عبد الله گوید: در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یکی از قضاوتهای علی علیه السلام را ذکر کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسرور و شگفتزده شد و فرمود: سپاس برای خداوندی که حکمت را در میان ما اهل بیت قرار داد.

20. مقصد الراغب: از جمله داوریهای حضرت علی علیه السلام این بود که مرافعهای را به نزد آن حضرت آوردند که مردی بر سر مردی زده بود. مضروب ادّعا کرد که با دو چشمش هیچ نمی بیند، بویی استشمام نمی کند، گنگ شده و سخن نمی گوید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر راست بگوید، سه دیه برای او ثابت است. از امام علیه السلام سؤال شد. ای امیرالمؤمنین، چگونه معلوم شود که راست می گوید؟ حضرت فرمود: اما ادّعایی که درباره دو چشمش دارد که با دو چشم چیزی نمی بیند، آن به این شکل مشخص می شود که به او می گویند، دو چشمت را به سوی خورشید بالا بگیر. اگر سالم باشد، نمی تواند چشم هایش را باز نگاه دارد و چشم هایش را می بندد و اگر راستگو باشد، با دو چشم چیزی نمی بیند و چشم هایش باز می ماند. و امّا ادّعایی که درباره بینی اش دارد و این که بویی را استشمام نمی کند، که با مادّه تند سوزنده که به بینی اش نزدیک می کنند، معلوم می شود. اگر سالم باشد،

بوی ماده تند [با عصب بویائی] به مغزش می رسد و اشک از چشم هایش سرازیر می شود و سرش را دور می سازد؛ و اما ادّعایی که درباره زبانش دارد که لال شده و حرف نمی زند، در این صورت با سوزنی که به زبانش می زنند، روشن می شود. اگر می تواند سخن بگوید، خون سرخ بیرون می آید و اگر نمی تواند سخن بگوید، خون سیاه بیرون می آید.

21. مقصد الراغب: از جمله داوریهای امیر المؤمنین علیه السلام این بود که مردی در زمان آن حضرت فوت شد و به مردی وصیت کرد و هزار دینار به وی داد و گفت: هر چقدر خواستی از مال صدقه بده و مابقی را برای خود نگه داد. آن مرد صد دینار صدقه داد و نهصد دینار برای خودش گذاشت. ورثه مرده به قیّم گفتند: پانصد دینار از اموال پدرمان را صدقه بده و مابقی را برای خود بگذار. آن شخص امتناع کرد، و از این جهت، مخاصمه را به نزد امیر المؤمنین علیه السلام بردند. گفتند: ای امیر المؤمنین، پدرمان به این شخص هزار دینار داده و به او گفته بود: هر مقدار که خواستی از آن صدقه بده و مابقی را برای خود نگه دار. این شخص صد دینار از مال را صدقه داده و نهصد دینار برای خود گذاشته است، و ما از او میخواهیم که پانصد دینار از مال را صدقه بدهد و پانصد دینار برای خود نگه دارد. امیر المؤمنین علیه السلام به آن مرد فرمود: خواسته آنان را برآورده ساز. آن شخص امتناع کرد. پس امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: بر تو لازم است که نهصد دینار صدقه بدهی، چرا که تو نهصد دینار را دوست داری، و صد دینار از هزار دینار برای تو است.

22. مقصد الراغب: گفته میشود: مردی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که در خرابه ای پیدا شده و در دستش چاقویی خون آلود بود و مردی سربریده و به خون آغشته در خرابه بود. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: ای مرد، تو چه می گویی؟ گفت: ای امیرالمؤمنین! من او را کشته ام. حضرت فرمود: به سراغ مقتول بروید و او را دفن کنید و چون خواستند که مرد را بکشند، مردی با شتاب آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا سوگند! به حقّ دو چشم [مبارک] رسول خدا صلی الله علیه و آله! من او را کشتم و این، آن کسی نیست که او را کشته است! امیرالمؤمنین

علیه السلام فرمود: هر دو را نزد پسرم حسن ببرید و او را از جریان این دو باخبر سازید تا میان شان قضاوت کند. آنان این دو را نزد امام حسن علیه السلام بردند و فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام را به ایشان گفتند. امام حسن علیه السلام فرمود: این دو را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام ببرید و بگویید: این شخص دوّم بر پایه اقرارش آن مرد را کشته است و باز با اقرارش به قتل، این مرد را زنده کرده است. هر دو با هم آزاد می شوند و دیه مقتول از بیت المال مسلمانان داده می شود. خداوند متعال فرموده است: و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چه چیزی تو را وادار کرد که اقرار به قتل کنی؟ او گفت: ای امیرالمؤمنین، چه می توانستم بکنم و آیا انکار سودی برایم داشت؛ در حالی که دستگیر شدم و در دستم چاقویی خون آلود بود و من بالای سر مردی که در خونش دست و پا می زد و چنان افرادی هم شاهد بودند؟ و من در واقع مردی بودم که گوسفندی را در کنار خرابه کشته بودم و نیاز به دستشویی پیدا کردم. داخل خرابه شدم که دیدم آن مرد در خونش می غلتید و من در آن حالت بودم.

باب دوم : دیههای منافع (متعلقات) و اعضاء و احکام مربوط به آن

روایات:

1. توحید، عیون الاخبار: علیّ بن حسن بن فضّال از پدرش از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: اوّلین چیزی که خداوند عز و جل آفریده است تا مردم بدان با نوشتن آشنا شوند، حروف الفباست و اگر بر سر مردی با عصا زده شود و او بگوید که بعضی از حرفها را نمی تواند ادا کند، حکم آن این است که حروف الفبا را بر او عرضه کنند و پس از آن به اندازه ای که از این حروف را نمی تواند ادا کند، دیه به او پرداخت شود. (1)

2. قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق علیه السلام از پدرشان حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: بر سر مردی زدند و به تسلسل ادرار دچار شد. این جریان را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند. حضرت بر آن مرد به دیه کامل در مالش حکم داد. (2)

3. فقه الرضا علیه السلام: هر عضوی که در انسان یکی از آن است، در آن دیه کامل است و هر چه در انسان از آن عضو دوتاست، در هر دو، یک دیه کامل و در یکی از آن دو نصف است، و دیه جراحت در اعضاء بر حسب آن قرار داده شده است؛ بنابراین دیه هر استخوانی که بشکنند، نصف دیه آن است و دیه موضحه یک عضو، یک چهارم دیه شکسته شدن آن است.

1- . توحید : 182 و عیون الاخبار 1 : 129
2- . قرب الاسناد : 90

باب [دیه] چشم: اگر مرد به هر دلیل - با تیر یا غیر آن - یکی از دو چشمش آسیب ببیند، در این صورت، ملاحظه می شود که نهایت بینایی چشم سالم آن مرد چه اندازه است. سپس چشم سالم پوشانده، و ملاحظه می شود که نهایت بینایی چشم آسیب دیده چه اندازه است. آن گاه به این حساب دیه اش پرداخت می شود. و قسامه بر این شش نفر است: اگر آن چه از بینایی اش از بین رفته یک ششم است، خودش به تنهایی سوگند می خورد و دیه به او پرداخت می شود و اگر آنچه از بینایی او از بین رفته یک سوم بینایی اش است، او و مرد دیگری به همراهش سوگند می خورند، و اگر نیمی از بینایی اش است، او به همراه دو مرد سوگند می خورد و اگر دو سوم بینایی اش است، او به همراه سه نفر سوگند می خورد، اگر پنج ششم بینایی اش است، او به همراه چهار نفر سوگند می خورد و اگر همه بینایی اش از بین رفته است، او به همراه پنج نفر سوگند می خورد و اگر کسی که با او سوگند بخورد پیدا نشود و با این حساب بر او سخت شود، در این صورت، جز آن چه بر آن سوگند یاد کرده، به او داده نمی شود.

باب گوش: در گوش، قصاص است و دیه گوش، پانصد دینار و در نرمه گوش، دو سوم دیه گوش است و اگر آسیبی به شنوایی بخورد، سنجش آن به همان منوالی است که در سنجش چشم بیان شد. با چیز صداداری برای او ایجاد صوت می کنند و شنوایی اش اندازه گیری می شود. و قسامه هم بر پایه همان مقداری است که از شنوایی کاسته شده است؛ همان گونه که در مورد بینایی توضیح دادیم.

باب گیجگاه: اگر گیجگاه آسیب ببیند و در نتیجه شخص توان توجه نداشته باشد، مگر این که با همه بدن برگردد، پس نصف دیه است و هر چه که کمتر از آن است، پس به همان نسبت حساب می شود.

باب پلکهای چشم: اگر پلک بالا آسیب بیند به طوری که شکاف بردارد یا به پشت برگردد، دیه اش یک سوم دیه چشم است، اگر از بالا باشد. ولی اگر از پایین باشد، دیه اش نصف دیه چشم است.

باب ابرو: و اگر ابرو آسیب ببیند و همه موی آن از بین رود، دیه اش نصف دیه چشم است و اگر از مویش مقداری کم شود، به همین مقیاس محاسبه می شود

باب بینی: اگر لبه بینی بریده شود، دیه اش پانصد دینار است. اگر سوراخی در آن پدید آید، پس دو سوم دیه لبه بینی است. پس اگر خوب شد و التیام یافت [هَمْ آمد] و سوراخ و پارگی نماند، پس یک پنجم دیه لبه بینی و اگر سوراخ در یکی از دو سوراخ بینی تا بالای بینی یعنی دیوار فاصل بین دو سوراخ بینی بود، دیه اش یک دهم دیه بینی است.

باب لب: اگر از لب بالا یا پایین چیزی بریده شود، بر اساس دیه آن، سهم تعلق میگیرد.

باب گونه: اگر در گونه سوراخی پدید آید که درون دهان از آن دیده شود، دیه اش صد دینار و اگر بهبود یابد و التیام پیدا کند ولی اثر آشکاری بر گونه بماند، دیه اش پنجاه دینار است و اگر سوراخ در هر دو گونه باشد، دیه اش صد دینار است و اگر تیری در استخوان [گونه] باشد که به گردن هم نفوذ کرده باشد، دیه اش صد و پنجاه دینار است و اگر نفوذ نکرده باشد، دیه اش صد دینار است و اگر شکافی در صورت باشد که به استخوان رسیده باشد، دیه اش پنجاه دینار است و اگر در صورت، زشتی پدید آورد، دیه اش دیه شکافی است که به استخوان رسیده است و اگر جراحتی باشد که به استخوان نرسد و سپس بهبود یابد و در هر دو گونه باشد، دیه اش ده دینار است و اگر شکافی در استخوان صورت پدید آید، دیه اش هشتاد دینار است و اگر از جراحت، پوست از گوشت گونه بیفتد ولی جراحت به استخوان نرسد و آن چه افتاده به وزن یک درهم یا بیشتر باشد، دیه اش سی دینار است و در جراحت در سر، که به استخوان رسیده و آن همان است که استخوان ها را آشکار سازد، چهل دینار است.

باب زبان: از عالم [امام کاظم] علیه السلام درباره مردی پرسیدم که به پسری سیلی زد به گونه ای که پاره ای از زبانش بریده شد، لذا آن پسر بعضی از حروف را ادا می کند ولی بعضی را نه. فرمود: حروف الفبا را می خواند. هر اندازه که از حروف را خوب ادا کند، دیه ندارد و هر اندازه را که خوب ادا نمی کند، ملزم به دیه است. پرسیدم: این چگونه است؟ حضرت فرمود: به حساب جمل و آن حروف ابی جاد [ابجد] است؛ از حرف یک تا هزار، و تعداد این حروف بیست و هشت حرف است.

در نتیجه برای هر حرفی، بخشی از دیه کامل تقسیم می شود و از این مبلغ آن چه خوب بیان می کند، حذف می شود و ملزم به باقی است و دیه زبان، دیه کامل است.

باب دندان ها: بدان که دیه دندان ها یکسان است و آن دوازده دندان است: شش تا از بالا و شش تا از پایین. از این ها چهار تا ثنایا و چهار تا انیاب و چهار تا بین ثنایا و انیاب و دیه هر کدام از این دوازده تا پنجاه دینار و [جمع] آن ششصد دینار است و دیه دندان ها که شانزده دندان است، اگر دیه بر پایه بیست و هشت دندان تقسیم شود، همان می شود و منظور چهار دسته ای است که نام برده شد و دندان های عقل دیه ندارد و تنها کسی که به آنها آسیبی برساند، تفاوت قیمتی چون ارش خراشی که وارد می شود با حسابی که برای هر دندان بیست و پنج دینار در نظر گرفته می شود که جمع آن چهارصد دینار می شود و اگر تا یک سال دندان سیاه شد ولی نیفتاد، دیه اش دیه دندانی است که بیفتد و اگر شکاف بردارد ولی نیفتد، دیه اش نصف دیه دندان افتاده است و اگر مقداری از آن بشکند، به همان نسبت پنجاه دینار است و همچنین است سیاهی شکاف، شکستگی ای که بر دندان ها عارض می شود و به نسبت بیست و پنج دینار است و آنچه از مجموع دندان های عقب و جلو از بیست و هشت دندان کمتر باشد، ازاصل دیه به مقدار آنچه کمتر است، کم می شود. روایت شده است که اگر دندان به سیاهی تغییر یابد، در آن شش دینار و اگر به سرخی تغییر کند، پس سه دینار و اگر به سبزی تغییر یابد، یک دینار و نیم است.

باب سر: دیه جراحت سر اگر به موضحه (بریدن گوشت و ظاهر شدن استخوان) برسد، پنجاه دینار است و اگر استخوان ها جابه جا شود، دیه اش صد و پنجاه دینار است و اگر شکستگی، سر را سوراخ کند، نامش مأمومه است و در آن یک سوم دیه [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است. در صورتی که آب جوشان بر سر ریخته شود و موی سرش را از بین ببرد به نحوی که هیچ موئی نروید، دیه کامل تعلق میگیرد و اگر قسمتی از مو بروید، بر اساس موهایی که روییده، دیه گرفته میشود. همه شکستگیهای سر بر اساس آنچه که در باره گونهها توضیح دادیم، حساب میشود. و هر کس سر شخصی را بتراشد و و موی سرش نروید، باید صد دینار بپردازد و اگر ریش او را بتراشد و دوباره نروید، باید دیه کامل

را پرداخت کند و در صورتی که بروید و پس از روییدن بلند شود، دیهای بر او نیست.

باب ترقوه: اگر استخوان ترقوه بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه اش چهل دینار است و اگر تَرَک بردارد، دیه اش چهار پنجم شکسته شدن آن یعنی سی و دو دینار است و اگر استخوان دیده شود، دیه اش بیست و پنج دینار است و اگر استخوان های ترقوه جابه جا شود، دیه اش نصف دیه شکسته شدن آن یعنی بیست دینار است و اگر سوراخ شود، دیه اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی ده دینار است.

باب شانهها: دیه شانه اگر بشکند، یک پنجم دیه دست یعنی صد دینار و اگر در [استخوان] شانه تَرَک ایجاد شود، دیه اش چهار پنجم دیه شکسته شدن آن [یعنی] هشتاد دینار است و اگر استخوان دیده شود، دیه اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است. و اگر استخوان ها جابه جا شود، دیه اش صد و هفتاد و پنج دینار است؛ صد دینار آن برای شکسته شدن و پنجاه دینار برای جابه جایی استخوان ها و بیست و پنج دینار برای دیده شدن استخوان و اگر سوراخ باشد، دیه اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است. پس اگر شانه خُرد شود و کج جا بیفتد، دیه اش یک سوم دیه جان است و اگر جدا شود، دیه اش سی دینار است.

باب بازو: دیه بازو اگر شکسته شود و بدون کجی جا بیفتد، یک پنجم دیه دست، یعنی صد دینار است و جراحت رسیده به استخوان، یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است و دیه جابه جایی استخوان ها، نصف دیه شکسته شدن آن یعنی پنجاه دینار است و دیه سوراخ شدن آن، یک چهارم دیه شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است و آرنج و ذراع [ساق دست] نیز همین حکم را دارد.

باب مچ دست و کف دست: اگر مچ کوبیده شود و بی عیب و کجی جا بیفتد، در آن یک سوم دیه دست است و اگر کف جدا شود، پس یک سوم دیه دست و در جراحتی که به استخوان برسد، یک چهارم شکسته شدن آن یعنی بیست و پنج دینار است و در جابه جایی استخوان های مچ، نصف دیه شکسته شدن آن و در سوراخ

شدن آن، یک پنجم دیه دست و اگر سوراخ عمیق باشد، دیه اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن است.

باب انگشتان و بازو و اشجع (رگ پشت دست): اگر انگشت شست قطع شود، یک سوم دیه دست و دیه استخوان بند انگشت شست - همان بندی که در سمت کف دست قرار گرفته - اگر بدون عیب و کجی جا بیفتد، یک پنجم دیه انگشت شست است. و دیه تَرَک خوردن آن، بیست و شش دینار و دو سوم دینار و دیه جراحتی که استخوان بند انگشت ابهام از آن دیده شود، هشت دینار و یک سوم دینار و دیه جدا شدن بند انگشت ابهام، ده دینار و دیه بند دوم از بالای انگشت ابهام، اگر بدون کجی و عیب جا بیفتد، شانزده دینار و دیه جراحتی که استخوان بند بالا دیده شود، چهار دینار و یک ششم دینار و دیه جابه جا شدن استخوان ها، پنج دینار است و هر اندازه که از انگشت ابهام قطع شود به همین نسبت حساب می شود. و در چهار انگشت، در هر انگشتی، یک ششم دیه دست یعنی هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار و دیه شکسته شدن هر بندی از چهار انگشتی که کنار کف دست است، شانزده دینار و یک سوم دینار است؛ و در جابه جا کردن استخوان های انگشتان، هشت دینار و یک سوم دینار و در جراحتی که استخوان های انگشتان را نشان می دهد، چهار دینار و یک ششم دینار و سوراخ کردن آن چهار دینار و یک ششم دینار و در جدا کردن آن پنج دینار و دیه بند میانی از چهار انگشت، اگر قطع شود پنجاه و پنج دینار و یک سوم دینار و در شکسته شدن آن، یازده دینار و یک سوم دینار و در شکاف برداشتن آن، هشت دینار و نیم و در جراحتی که استخوان را آشکار سازد، یک دینار و دو سوم دینار و در جابه جا شدن استخوان هایش، پنج دینار و یک سوم دینار و در سوراخ شدن، دو دینار و دو سوم دینار و در جدا شدن، سه دینار و دو سوم دینار و در بند بالای چهار انگشت، اگر قطع شود بیست و هفت دینار و نیم و یک چهلم دینار و در شکسته شدن آن، پنج دینار و چهار پنجم دینار است. و اگر ناخنهای انگشت شست دو دست به گونه ای آسیب ببیند که هزینه ای ایجاد کند، در هر کدام از آن دو، یک سوم دیه ناخن های دست است و دیه ناخن های هر دست، دویست و پنجاه دینار است و یک سوم آن، هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار است و دیه چهار انگشت در هر دست، صد و سی و شش است که

یک چهارم آن، چهل و یک دینار و دو سوم دینار است. و دیه ناخن های دو پا نیز همین گونه است و روایت شده است که: در هر ناخنی سی دینار است و عمل ما در دیه ناخن ها در دو دست و دو پا، هر کدام، سی دینار است.

باب سینه و پشت و کتف ها و دنده ها: اگر سینه بشکند و هر دو شق آن کج شود، دیه اش پانصد دینار است. و دیه یکی از دو شق سینه اگر خم شود، دویست و پنجاه دینار است و اگر سینه و دو شانه، تا شود، دیه اش با دو کتف، هزار دینار است و اگر یکی از دو کتف تا شود و سینه هم شکاف بردارد، دیه اش پانصد دینار است و دیه جراحتی که در سینه، سفیدی استخوان را آشکار کند، بیست و پنج دینار است و اگر به یک سو کج شود و فرد نتواند به سوی دیگر بگردد، دیه اش پانصد دینار است و اگر ستون فقرات بشکند و بی عیب جا بیفتد، دیه اش صد دینار است و اگر کج شود، دیه اش هزار دینار است. و در استخوان های دنده پهلو، آنها که در کنار قلب است - اگر یکی از آنها بشکند - دیه اش بیست و پنج دینار و نیم است و دیه جدا شدن استخوان هایش، هفت دینار و نیم است و اگر جراحتی بردارد که سفیدی استخوان آشکار شود، دیه اش یک چهارم دیه شکسته شدن است و سوراخ برداشتن هم مانند همین است. و در استخوان های دنده پهلو که در کنار دو بازوست، دیه هر استخوان دنده اگر بشکند، ده دینار است و اگر تَرَک بردارد، هفت دینار و دیه جابه جایی استخوان هایش پنج دینار و جراحتی که استخوان دنده را آشکار سازد، دیه اش یک چهارم دیه شکسته شدن استخوان دنده یعنی دو دینار و نیم است و اگر یک دنده سوراخ عمیق بردارد، دیه اش دو دینار و نیم است و در معیوب شدن آن، اگر بهبود یابد، صد و بیست و پنج دینار است.

باب شکم: در جراحتی که در درون نفوذ کرده و چرکین شده، یک سوم دیه جان یعنی سیصد و سی و سه و یک سوم دینار است و اگر از هر دو طرف سوراخ پدید آید، دیه اش چهارصد و سی و سه دینار است.

باب ران: اگر بالای ران [لگن] بشکند و بدون کجی وعیب جوش بخورد، یک پنجم دیه پا یعنی دویست دینار است و اگر بالای ران شکاف بردارد، چهارپنجم دیه شکسته شدن ران است و اگر سفیدی استخوان بر اثر جراحت آشکار شود، یک چهارم دیه شکسته شدن بالای ران است و اگر استخوان هایش جابه جا شود، صد و

هفتاد و پنج دینار است و دیه جدا شدن بالای ران سی دینار است و اگر کوبیده شود و کج جوش بخورد، یک سوم دیه انسان است.

باب آلت تناسلی و بیضهها: دیه دو بیضه، هزار دینار است و روایت شده است که: یکی بر دیگری برتری دارد و آن که برترست - به دلیل اینکه فرزند از او درست می شود - بیضه چپ است و اگر بزرگ شود و نتواند راه رود مگر به گونه ای که به دردش نمی خورد، پس دیه اش چهار پنجم دیه انسان یعنی هشتصد دینار است. در آلت تناسلی مرد، هزار دینار است.

باب رانها: دیه دو ران، هزار دینار است. دیه هر کدام از این دو، پانصد دینار است و اگر ران بشکند و بدون کجی و عیب جوش بخورد، یک پنجم دیه پا یعنی دویست دینار است و اگر ران کج شود، دیه اش یک سوم دیه انسان است و دیه شکاف برداشتن ران، چهار پنجم دیه شکسته شدن آن است و اگر زخمی باشد که خوب نمی شود، پس یک سوم دیه شکسته شدن ران است و جراحتی که سفیدی استخوان را آشکار سازد، یک چهارم دیه شکسته شدن ران است.

باب زانوها: در دو زانو، اگر بشکند و بی کجی جوش بخورد، یک پنجم دیه پا است و اگر تَرَک بردارد، دیه اش چهار پنجم دیه شکسته شدن آن است و جراحت زانو که سفیدی استخوان را آشکار کند، یک چهارم دیه شکسته شدن آن است و دیه جابه جایی استخوان های زانو صد و هفتاد و پنج دینار است و دیه سوراخ شدن عمیق در زانو، یک چهارم دیه شکسته شدن آن است و اگر زانو خُرد شود و کج گردد، یک سوم دیه انسان و اگر دررفتگی رخ دهد، سی دینار است.

باب ساقها: اگر دو ساق پا بشکند و بی کجی و عیب جوش بخورد، در هر دو دویست دینار است و دیه شکاف برداشتن آن، چهار پنجم دیه شکسته شدن آن است و جراحتی که در ساق، سفیدی استخوان را نمایان سازد، یک چهارم دیه شکسته شدن آن است و در جابه جایی استخوان های آن نیز مانند این است؛ یعنی یک چهارم دیه شکسته شدن آن و در سوراخ شدن عمیق ساق، یک چهارم از دیه جراحت ساق که به سفیدی استخوان برسد و آن بیست و پنج دینار است و زخمی که در ساق خوب نمی شود، سی و سه دینار و اگر ساق کج شود، یک سوم دیه انسان و در برآمدگی روی پا و خود قدم، اگر برآمدگی روی پا خُرد شود و بدون کجی خوب

شود، یک سوم دیه انسان و پا، اگر بشکند و بدون کجی خوب شود، یک پنجم دیه جان، و دیه جراحت رسیده به سفیدی استخوان، یک چهارم دیه شکسته شدن آن و در سوراخ شدن ساق، یک پنجم دیه شکسته شدن است و در سوراخ عمیق پیدا کردن آن، یک چهارم دیه شکسته شدن است.

باب انگشتان پا و عصبی که پا در آن است: دیه در پنج انگشت پا، مشابه آن دیه ای است که در انگشت شست و بندهای دست است. دیه پای فلج مانند دیه پای سالم است و در انگشتان زائد و ناقص، دیهای برای آن معین نشده است و دیه از آن ساقط گردیده است.

باب دیه نفَس: دیه نَفَس هزار دینار است و دیه نقص نَفَس، حکمش این است که نَفَس های کامل حساب شود و زمانی شمرده شود. سپس نَفَس های ناقص حساب شود و به اندازه نَفَس های ناقص دیه داده شود. (1)

4. تفسیر عیاشی: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دیه بینی، اگر از بن کنده شود، به صد شتر حکم داد: سی ماده شتر سه ساله و سی ماده شتر که مادرش شیرده باشد و بیست ماده شتر که مادرش حامله باشد و بیست شتر نر دو ساله. و دیه چشم، زمانی که از جا در آورده شود، پنجاه شتر است و دیه آلت مرد اگر از حَشفه قطع شود، صد شتر است، در صورتی که از روی خطا باشد نه از روی عمد؛ و همچنین دیه پا و نیز دیه دست اگر قطع شود، پنجاه شتر است و همچنین دیه گوش اگر قطع و جدا شود، پنجاه شتر است. حضرت فرمود: هر جراحت یا عقوبتی که باشد، دو نفر عادل از شما بدان حکم می کند؛ منظور، امام است. حضرت افزود: و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند. (2)

5. تفسیر عیاشی: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: دیه بینی اگر از بیخ کنده شود صد شتر و چشم اگر درآورده شود پنجاه شتر و دست اگر قطع شود صد شتر و آلت تناسلی اگر قطع شود صد شتر و گوش اگر قطع شود

ص: 609

1- . فقه الرضا : 42 - 44
2- . تفسیر عیاشی 1 : 323

پنجاه شتر است و هر چه از نوع جراحت باشد و نه عقوبت ها و انگشت و مانند آن، دو نفر عادل از خودتان بدان حکم کنند و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند. (1)

6. فقه الرضا: دیه بینی اگر از بیخ کنده شود، صد شتر است و اگر دست قطع شود، پنجاه شتر است. در جراحتهایی جائفه که در درون نفوذ کرده و در مأمومه که به درون مغز دست یافته است، یک سوم دیه است. و در شکستگی مُنقّله، پانزده شتر است و آن زخمی است که استخوان هایش جابه جا می شود. و در شکستگیهایی که استخوان را آشکار سازد و یا نزدیک به آشکار شدن باشد، چهار شتر و شکستگی موضحه، شکستگیای است که استخوان را آشکار میکند. و دیه دندان، پنج شتر و دیه انگشت بیست شتر است. امام باقر علیه السلام در باره مردی که زن را می زند و زن نطفه را می اندازد، فرمود: بر مرد بیست دینار است و اگر آن را که می اندازد علقه باشد، بر مرد چهل دینار و اگر مضغه باشد، بر مرد شصت دینار و اگر استخوان باشد، بر مرد تمام دیه است. (2)

7. اختصاص: حَکَم بن عتیبه گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: خدا خیرت دهد، بعضی از مردم در دهان شان سی و دو دندان است و بعضی بیست و هشت دندان. دیه دندان ها به چه اندازه دندان تقسیم می شود؟ فرمود: آفرینش دندان همان بیست و هشت دندان است؛ دوازده دندان در جلو و شانزده دندان در قسمت آخر دهان. دیه دندان ها بر این پایه تقسیم می شود. دیه هر دندان، اگر از جلو بشکند و از بین برود، پانصد درهم است و این ها دوازده دندان است که دیه اش شش هزار درهم میشود و دیه هر یک از دندانهای آسیاب (اگر بشکند) تا از بین برود، نصف دیه دندانهای جلو است. پس در هر دندانی که بشکند تا از بین برود، دویست و پنجاه درهم است؛ که این دندانها، شانزده دندان آسیاب است و جمع دیه آنها چهار هزار درهم میشود. بنابراین دیه همه دندان های جلو و عقب، ده هزار درهم است و تنها دیه برای همین هاست و بیش از بیست و هشت دندان دیه ندارد و اگر کمتر از بیست

1- . تفسیر عیاشی 1 : 324
2- . فقه الرضا : 77

و هشت دندان بود، باز مقدار کمتر، دیه ندارد. این گونه ما در کتاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام یافته ایم. (1)

8. حکم بن عتیبه گوید: از امام باقر علیه السلام درباره انگشتان دو دست و انگشتان دو پا پرسیدم: نظر شما در موردی که بیش از ده انگشت یا کمتر از ده انگشت دارد، چیست؟ در آن دیه است؟ گوید: امام به من فرمود: ای حَکَم، آفرینشی که دیه بر پایه آن تقسیم می شود، ده انگشت در دست است و هر چه بیشتر باشد یا کمتر، دیه ندارد و نیز ده انگشت در دو پا و بیشتر یا کمتر، دیه ندارد و در هر انگشت از انگشتان دو دست، هزار درهم است و در هر انگشت از انگشتان دو پا، هزار درهم است و هر چه از انگشتان ناقص و فلج باشد، یک سوم دیه انگشتان سالم را دارد. (2)

9. مقصد الراغب: داوری امیر المؤمنین علیه السلام در باره مردی که آلت زنش را بریده بود این بود که او را وادار به پرداخت دیه و نگاهداری (طلاق ندادن) زن کرد.

10. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دو دختر که به حمام رفته بودند و یکی دیگری را با انگشتش افضا کرده بود، حکم داد و مهر را بر خود او لازم کرد و فرمود: این قضاوت را از من داشته باشید تا پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کنید و ایشان میان تان قضاوت کند. آنان با رسول خدا صلی الله علیه و آله برخورد کردند. به سوی ایشان شتافتند و جریان خویش را بر ایشان گفتند. حضرت عبایی را که بر دوششان داشتند به خود پیچیدند. سپس فرمودند: من میان تان قضاوت می کنم انشاءالله. مردی از آن قوم صدا زد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این مورد به گونه ای قضاوت کرد. حضرت فرمود: درست همان گونه است که علی علیه السلام قضاوت کرده است. پس آنها رضایت دادند.

11. هدای : هر عضوی که در انسان یکی از آن است، در آن دیه کامل است و هر چه در انسان از آن دوتاست، در هر دو یک دیه کامل و در یکی از آن دو نصف است به جز لبها، زیرا دیه لب بالا چهار هزار درهم و دیه لب پایین شش هزار

1- . اختصاص : 254

2- . اختصاص : 255

درهم از این جهت که لب پایین آب را نگه میدارد؛ و دیه بیضه راست یک سوم دیه و دیه بیضه چپ دو سوم دیه است زیرا از بیضه چپ فرزند تشکیل میشود. در قتل عمد قصاص است مگر اینکه به دیه راضی شوند و در قتل خطا دیه تعلق میگیرد. قتل عمد این است که شخص چیزی اراده کند و انجام دهد و قتل خطا این است که شخص چیزی را اراده کند اما به چیزی دیگری بزند؛ و اگر مردی بر مرد دیگری سیلی بزند و در اثر آن ضربه بمیرد، قتل عمد است و دیه قتل خطا در طول سه سال به عاقله پرداخت میشود و دیه قتل عمد از مال قاتل در طول یک سال پرداخت میشود و عاقله دیه را بر عهده نمیگیرد مگر اینکه شاهد داشته باشد. دیه بر صاحبان شتر، صد شتر و بر صاحبان گوسفند هزار گوسفند و بر صاحبان گاو دویست گاو و بر صاحبان طلا هزار دینار و بر صاحبان نقره ده هزار درهم است. و دیه نطفه بیست دینار و دیه علقه چهل دینار و دیه مضغه شصت دینار و چون استخوان جنین تشکیل شود، دیهاش هشتاد دینار است و چون گوشت بر استخوان پوشیده شود، صد دینار دیه تعلق میگیرد. این صد دینار باقی است تا اینکه کودک با صدای بلند بگرید، و زمانی که گریه کرد، دیه کامل به او تعلق میگیرد؛ و استهلال به معنای صدا است. دندانهایی که دیه بر آن تقسیم میشود بیست و هشت دندان است، دوازده دندان در جلوی دهان و شانزده دندان در آخر دهان است. دیه هر یک از دندانهای جلو اگر بشکند تا آنکه از بین برود، پنجاه دینار، و دیه هر یک از دندانهای آخر دهان اگر بشکند تا آنکه از بین برود، نصف دندانهای جلو است که بیست و پنج دینار میباشد که در مجموع هزار دینار میشود. آزاده در برابر برده کشته نمیشود بلکه باید دیهاش را بپردازد و دیه برده بهای اوست و بهای برده از دیه آزاده تجاوز نمیکند، و مسلمان در برابر ذمّی کشته نمیشود بلکه از او دیه گرفته میشود و دیه یهودی و مسیحی و مجوسی و فرزند زنا، هشتصد درهم است. (1)

1- . هدای : 77 - 78

باب سوم : دیه جنین و دیه بریدن سر مرده

روایات:

1. امالی صدوق: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را به سوی قبیله بنی المصطلق از تیره بنی جذیمه فرستاد و میان بنی جذیمه و خالد و بنی مخزوم کدورت و کینه ای در جاهلیت بود. چون خالد بر آنان درآمد، آنان پیش از این به رسول خدا سرِ طاعت سپرده بودند و نوشته ای هم از رسول خدا گرفته بودند. ولی چون خالد آمد، دستور داد تا منادی ندا دهد. منادی ندای نماز داد. خالد و آن جماعت نماز خواندند. چون وقت نماز صبح شد، باز به منادی دستور داد و منادی ندا داد. او و آن جماعت نماز خواندند. پس از آن به لشکر دستور داد. لشکر از هر سو به آنان حمله کرد، کشت و آسیب زد. آنان مکتوبی را که از پیامبر گرفته بودند، جستجو کردند. آن را یافتند و نزد پیامبر آوردند و گزارش کار خالد را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند. حضرت رو به قبله ایستاد و سپس فرمود: خدایا، من از کاری که خالد بن ولید کرده، بیزاری می جویم و به تو پناه می برم! امام باقر علیه السلام فرمود: پس از آن، [از جایی] شمش طلا و وسایلی برای پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: ای علی، نزد بنی جزیمه از قبیله بنی المصطلق برو و آنان را در ارتباط با کاری که خالد کرده است، راضی ساز. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله پاهای [مبارک] شان را بلند کردند و فرمودند: ای علی، حکم اهل جاهلیت را زیر دو پایت بگذار. پس از آن، حضرت علی علیه السلام نزد آنان آمد و چون به آنان رسید، درباره آنان طبق حکم خدا حکم داد. چون نزد پیامبر بازگشت، حضرت

فرمود: ای علی، گزارش کاری را که کرده ای، به من بده. امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا، دیه هر خونی را دادم و برای هر جنینی یک برده دادم و در برابر هر مالی، مالی را پرداختم. ولی باز اضافه ای نزد من بود؛ آن را در برابر ظرف آب خوری سگ شان و چوپانان شان دادم و باز اضافه در نزدم بود؛ آن را برای ترس زنان شان و ترس فرزندان شان دادم و باز اضافه ای نزدم بود، آن را برای هر چه می دانستند و نمی دانستند، پرداخت کردم و باز اضافه ای پیشم بود؛ آن را به آنان دادم تا ای رسول خدا، از تو راضی شوند. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، آیا به آنان دادی تا از من راضی شوند؟ ای علی، خدا از تو راضی باشد. تو در ارتباط با من به منزله هارون نسبت به موسی هستی؛ تنها این که پس از من پیامبری نیست. (1)

2. تفسیر قمی: «خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِینٍ * ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِی قَرارٍ مَکِینٍ» (2) تا این فرموده: «ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً»، (3) جنین شش مرحله و دگرگونی را پشت سر می گذرد که هر مرحله و دگرگونی، دیه مخصوص به خود را دارد. دیه نطفه بیست دینار است و دیه علقه، چهل دینار است و دیه مضغه شصت دینار است و دیه جنین که استخوان او شکل گرفته است، هشتاد دینار است و وقتی که استخوان او با گوشت پوشانده شود، دیه اش صد دینار است تا زمانی که متولد نشده است و چون متولد شود و گریه کند، دیه اش دیه یک انسان کامل است. پدرم از سلمان بن خالد روایت کرده که او گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر در نطفه سقط شده یک قطره خون باشد، (چه مقدار دیه تعلق میگیرد)؟ فرمود: برای یک قطره، یک دهم دیه نطفه است؛ پس دیه آن قطره، بیست و دو دینار می شود. گفتم: اگر دو قطره باشد؟ فرمود: بیست و چهار دینار. گفتم: اگر سه قطره باشد؟ فرمود: بیست و شش دینار. گفتم: اگر چهار قطره باشد؟ فرمود بیست و هشت دینار و دیه پنج قطره، سی

1- . امالی صدوق : 173
2- . مؤمنون / 11 - 12
3- . مؤمنون / 13 - 14

دینار است. و هر چه بیش از نیم باشد، حسابش بر همین منوال است. تا این که به علقه تبدیل شود که دیه آن چهل دینار است. پرسیدم: اگر نطفه خون آلود خارج شود، حکم آن چیست؟ فرمود: اگر خون پاک باشد علقه است و چهل دینار دیه دارد، ولی اگر خون سیاه باشد که از خون داخل رحم است، دیه ای بر او نیست و تعزیر دارد. ابو شِبل پرسید: اگر در علقه چیزی شبیه رگها و یا گوشت باشد، چه حکمی دارد؟ فرمود: دیه آن یک دهم ، یعنی چهل و دو دینار است. ابوشبل گفت: یک دهم از چهل دینار که چهار دینار می شود؟ فرمود: نه، مقصودم، یک دهم از دیه مضغه است؛ زیرا که یک دهم آن رفته است (سقط شده است). و هر قدر که جنین مرحله بیشتری از رشد را طی کند، دیه اش نیز بیشتر می شود تا این که برسد به شصت دینار. عرض کردم: اگر در مضغه چیزی شبیه به گره ای از استخوان دیده شود چه؟ فرمود: آن استخوان است که در ابتدا و آغاز امر، دیه آن چهار دینار، است و هر چه زیاد شود، دیه آن نیز چهار دینار، چهار دینار زیادتر می شود تا این که به هشتاد دینار برسد. پرسیدم: اگر گوشت روی استخوان را پوشاند، چه حکمی دارد؟ فرمود: همان طور دیه اش زیادتر می شود تا این که به صد دینار برسد. پرسیدم: اگر کسی ضربه ای بزند و کودک سقط شود، و معلوم نگردد که زنده بوده یا نه (روح در او دمیده شده یا نه) چه حکمی دارد؟ فرمود: هیهات، هیهات، ای اباشبل! چون جنین به چهار ماهگی خود برسد، روح زندگی در او دمیده می شود و دیه لازم میآید.(1)

3. در روایت ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در تفسیر آیه: «ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَر» فرمود: مقصود دمیده شدن روح در جنین است. (2)

4. علل الشرایع: حسین بن خالد از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: دیه جنین اگر مادرش ضربه بخورد و جنین از شکم او ساقط شود - پیش از آن که روح در آن ایجاد شود - صد دینار است و آن برای وارثان جنین

1- . تفسیر قمی 2 : 90
2- . تفسیر قمی 2 : 90

است. و دیه میّت اگر سرش قطع شود و شکمش شکافته شود، برای وارثان میّت نیست، و تنها این دیه برای خود میّت است نه وارثان. پرسیدم: فرق میان این دو چیست؟ حضرت فرمود: جنین چیزی است که آینده دارد و امید به سوددهی او می رود ولی این میّت، رفته، گذشته و منفعتش از بین رفته است و چون پس از وفاتش مثله شود، دیه مثله برای خود او می گردد نه برای دیگران. با آن از طرف میّت حج انجام می گیرد و کارهای خیر از قبیل صدقه و غیر آن انجام می شود. (1)

5. محاسن: حسین بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که سر مرد مرده ای را بریده است، سؤال شد. فرمود: خداوند عز و جل از این مرد در حال ممات حرام دانسته، همان را که از این مرد در حال حیات حرام کرده است. پس هرکس که با میّت کاری کند که در مشابه آن، هلاکت جان زنده است، بر او دیه کامل است. پس از آن دراین باره از اباالحسن پرسیدم. فرمود: امام صادق علیه السلام درست فرموده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین فرموده است. پرسیدم: پس کسی که سر مرده ای را ببرد یا شکمش را بشکافد یا با او کاری کند که در آن کار، هلاکت جان زنده باشد، بر او دیه انسان به طور کامل ثابت است؟ حضرت فرمود: نه، بلکه دیه او دیه جنین در شکم مادر پیش از ایجاد روح در آن است و آن صد دینار است و آن دیه (یعنی صد دینار جنین) برای وارثان جنین است ولی این، برای خود میّت است، نه برای وارثان. پرسیدم: بین این دو چه فرقی است؟ حضرت فرمود: جنین چیزی است که آینده دارد (یعنی امید می رود که به دنیا بیاید) و سودرسانی به آن امید می رود. ولی این میّت درگذشته، مرده و سودش رفته است و چون پس از مرگش مثله شود، دیه او به خاطر مثله، برای خود اوست نه دیگری و با آن دیه از طرف او حج انجام می گیرد و کارهای خیر و نیک چون صدقه و غیر آن با آن انجام می شود. پرسیدم: اگر مردی بخواهد برای این میّت چاله ای بکند تا میّت را در آن چاله غسل دهد و مرد از آنجا که می کند رها شود و بچرخد و در نتیجه بیل او در دستش بچرخد و به شکم مرده بخورد و آن را بدرد، چه چیزی بر اوست؟

1- . علل الشرایع : 543

حضرت فرمود: اگر چنین شود، این خطاست و کفّاره آن آزادسازی یک بنده یا دو ماه پیوسته روزه یا صدقه به شصت مسکین است؛ یک مد [پیمانه ای است به وزن ده سیر] برای هر مسکین، البته با مد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. (1)

6. فقه الرضا علیه السلام: بدان که خداوند تو را رحمت کند! خداوند عز و جل از روی رحمت و عنایتی که دارد، در قصاص، زندگی نهاده است تا مردم از حدود خدا تجاوز نکنند و یکدیگر را فانی کنند. بنابراین در مورد نطفه، اگر مرد زن را بزند و زن نطفه را بیندازد، بیست دینار قرار داده است و اگر همراه با نطفه یک قطره خون بیندازد، بر آن یک قطره، دو دینار قرار داده است. سپس برای هر قطره ای دو دینار تا به چهل دینار برسد که همان علقه است و اگر علقه را بیندازد که همان تکه خون جمع شده و دَرهم است، در این صورت بر او چهل دینار است. پس از آن در مضغه، شصت دینار است و پس از آن در استخوانی که با گوشت پوشیده شده، هشتاد دینار. پس از آن برای صورت جنین، صد دینار و چون فرزند به دنیا آمد و استهلال کرد - و استهلال فرزند همان گریه اوست - در این صورت اگر از روی عمد کشته شود، دیه اش هزار دینار یا ده هزار درهم است و دیه دختر، پنج هزار درهم؛ زیرا فرقی بین دیه فرزندی که تازه متولد شده و دیه مرد کامل نیست و اگر مرد، زن را در حال حاملگی که نه ماهش تمام شده به قتل رساند و بچّه را سقط نکرده و معلوم نباشد که پسر بوده یا دختر ، در این صورت دیه او دو نیمه است؛ نیمی از دیه پسر و نیمی از دیه دختر. (2)

7. ارشاد: امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که زنی را زد و آن زن علقه ای را انداخت، حکم کرد: دیه علقه چهل دینار بر مرد است و حضرت فرموده خداوند عز و جل را تلاوت کرد که: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِینٍ * ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِی قَرارٍ مَکِینٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ

1- . محاسن : 305
2- . فقه الرضا : 42

عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ»،(1)

{و به يقين، انسان را از عصاره اى از گِل آفريديم. سپس او را [به صورت] نطفه اى در جايگاهى استوار قرار داديم. آن گاه نطفه را به صورت علقه درآورديم. پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانيديم، و آن گاه مضغه را استخوانهايى ساختيم، بعد استخوانها را با گوشتى پوشانيديم، آن گاه [جنين را در] آفرينشى ديگر پديد آورديم. آفرين باد بر خدا كه بهترين آفرينندگان است.} پس از آن فرمود: در نطفه، بيست دينار و در علقه، چهل دينار و در مضغه، شصت دينار و در استخوان - پيش از آن كه آفرينشش كامل شود - هشتاد دينار و در وقتى كه شكل و شمايل انسانى پيدا كرد، پيش از آن كه روح در آن درآيد، صد دينار است و چون روح در آن در آمد، در آن هزار دينار است. (2)

8. مناقب: سعيد بن مسيّب گويد: از امام سجاد عليه السلام درباره مردى پرسيدم كه با پايش به زن حامله اى زده و آن زن، جنين در شكمش را مرده انداخته است. حضرت فرمود: اگر نطفه بوده است، بر مرد بيست دينار است و نطفه همان است كه در رحم قرار گيرد و چهل روز در رحم استقرار دارد؛ و اگر جنين را در حالى كه علقه است بيندازد، بر مرد چهل دينار است و علقه همان است كه هنگامى كه در رحم قرار مى گيرد، هشتاد روز در رحم استقرار مى يابد و اگر در حال مضغه جنين را بيندازد، بر مرد شصت دينار است و مضغه همان است كه هنگامى كه در رحم قرار مى گيرد، صد و بيست روز مى ماند. و اگر جنين را بيندازد، در حالى كه انسانى است با جان و آفريده شده و گوشت و استخوان و جوارحش مرتّب شده است و روح حيات و بقا در آن دميده شده است، در اين صورت بر او ديه كامل است. (3)

1- . مؤمنون / 12 - 14
2- . ارشاد : 119
3- . مناقب 3 : 298

9. مناقب: ابوعلی راشد و دیگران نقل کرده اند: جمعی از شیعیان برای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نامه نوشتند که عالم درباره مردی که قبر مرده ای را نبش کرده و سر میّت را بریده و کفن را ربوده است، چه می گوید؟ پاسخ نامه به خط [مبارک] حضرت این چنین بود: دست سارق برای ربودن کفن از درون حرز [قبر] قطع می شود و شخص ملزم به پرداخت صد دینار به دلیل بریدن سر میّت می شود. چون ما میّت را به منزله جنین در شکم مادر، پیش از آن که روح در آن دمیده شود، می دانیم؛ لذا در نطفه، بیست دینار ... تا پایان مسأله. (1)

10. مناقب: ربیع نزد ابوجعفر منصور، زمانی که او خلیفه بود و در حال طواف، آمد. ربیع به منصور گفت: ای امیرالمؤمنین، فلانی از موالیان تو دیشب مُرد و فلان کس از موالیان تو پس از مرگ او سرش را برید. راوی گوید: منصور برافروخته شد و خشم کرد. راوی گوید: پس از آن، منصور به ابن شبرمه و ابن ابی لیلی و تعدادی از قاضیان و فقیهانی که با او بودند، گفت: شماها در این باره چه می گویید؟ همه گفتند: چیزی در این مورد نزد ما نیست. راوی گوید: منصور این قضیه را تکرار می کرد و می گفت: او را بکشم یا نه؟ آنان گفتند: امام صادق علیه السلام در محل سعی صفا و مروه است. منصور به ربیع گفت: نزد امام صادق علیه السلام برو و در این رابطه از او بپرس. امام به ربیع گفت: برو به منصور بگو: بر این شخص صد دینار است. ربیع سخن امام را به منصور رساند. آنان به ربیع گفتند: از امام صادق علیه السلام بپرس که چگونه صد دینار بر آن شخص است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: در نطفه، بیست و در علقه، بیست و در مضغه، بیست و در استخوان، بیست و در گوشت، بیست دینار است. سپس او را آفرینشی دیگر می دهیم و این میّت به منزله جنین است، پیش از آن که روح در شکم مادرش در آن دمیده شود. راوی گوید: ربیع نزد منصور بازگشت و او را از جواب امام باخبر ساخت و همه از جواب امام شگفت زده شدند! آنان گفتند: نزد امام برو و از او بپرس که دیه برای کیست؟ آیا برای وارثان اوست یا نه؟ امام صادق علیه السلام فرمود: وارثان او در این دینارها حقّی ندارند.

1- . مناقب 3 : 411

این تنها چیزی است که پس از مرگ در بدنش پیش آمده و به او رسیده است. با این پول از طرف او حج انجام می گیرد و از سوی او صدقه داده می شود یا در یکی از راه های خیر قرار می گیرد... (1)

11. فقه الرضا علیه السلام: امام باقر علیه السلام در باره مردی که زن را می زند و زن نطفه را می اندازد فرمود: بر مرد بیست دینار است و اگر آن را که می اندازد علقه باشد، بر مرد چهل دینار و اگر مضغه باشد، بر مرد شصت دینار و اگر استخوان بر آن پوشیده شود، بر مرد تمام دیه است. (2)

1- . مناقب 3 : 386
2- . فقه الرضا : 77

باب چهارم : دیه شکستگی ها

روایات:

1. معانی الاخبار: زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: دیه در «موضحه» (جراحت که به استخوان رسد) پنج شتر است؛ و چون استخوان شکسته شود، ده شتر، و «سمحاق» (بریدن پوست نازک بالای استخوان) چهار شتر دیه دارد. و در «باضعه» (شکستگی که از آن خون نیاید) دیه اش سه شتر، و در «مأمومه» (بریدن پوست روی مغز سر) سی و سه شتر دیه دارد و در «جائفه» (شکافتن اندرون مغز) سی و سه [در بعضی نسخه ها سی و چهار] شتر دیه دارد، و در «منقّله» (شکستگی که استخوان آن جابجا شده باشد) پانزده شتر دیه باید پرداخت.

صدوق - رحمه اللَّه - گوید: در نوشته ای به قلم سعد بن عبد اللَّه دیدم که در باره «شجاج» (شکستگی سخت) و نامهای آن چنین نگاشته بود: أصمعی گوید: پارگی سرآغاز می شود از: 1. «حارصه» و آن شکافته شدن پوست است به گونه ای که خون ضعیفی ظاهر شود (و غالبا «دامیه» نامیده نمی شود) و از همین باب است گفته «حرص القصّار الثوب»، (گازر جامه را شکافت) وقتی جامه را بشکافد. 2. «باضعه» آن است که گوشت بعد از پوست را پاره کند. 3. «متلاحمه» (به هم آمدگی شکستگی) و آن چیزی است که گوشت را گرفته و به «سمحاق» نمی رسد. 4. «سمحاق» (پوست نازک بالای استخوان سر)، چیزی است که میان آن و استخوان پوسته نازکی است و آن سمحاق است، و از همین جهت است که گفته شده: در آسمان پاره هایی از ابر هست و بر گوسفند پاره هائی از پیه. 5. «موضحه» شکستگی که سفیدی استخوان را نمودار می سازد. 6. «هاشمه» شکستگی و شکاف وقتی که استخوان می شکند. 7. «منقّله» همان است که فراش استخوان بیرون زند و فراش

پوسته نازک روی استخوان، غیر گوشت است و مقصود از قول نابغه شاعر همین است که گوید: «و یتبعها منه فراش الحواجب»، (و به دنبال او می رود از آن مرد، استخوان ابرو). 8. آمّه و آن پوستی است که روی مغز سر قرار دارد، و معنی «عثم» این است که استخوان به شکلی کج شکسته بندی شود. (1)

1- . معانی الاخبار : 329

باب پنجم : دیه شخص ذمّی

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر گوید: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره دیه یهودی، مجوسی و مسیحی پرسیدم که: دیه آنان چه اندازه است؟ حضرت فرمود: هشتصد، هشتصد؛ هر مردی از آنان. [(1)]

2. فقه الرضا علیه السلام: دیه مرد ذمّی، هشتصد درهم و زن به همین نسبت چهار صد درهم است. [(2)]

3. و روایت شده که دیه ذمّی چهار هزار درهم است. [(3)]

1- . قرب الاسناد : 112

2- . فقه الرضا : 44

3- . فقه الرضا : 44

باب ششم : دیه سگ

روایات:

1. خصال: عبد الاعلی بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در کتاب امام علی علیه السلام است که دیه سگ شکاری، چهل درهم است.(1)

2. خصال: ولید بن صبیح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خون بهای سگ سلوقی چهل درهم است، همچنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور داد که چهل درهم را به عنوان دیه به بنی جُذیمه بدهند. (2)

3. تفسیر قمی: عیسی بن بزنطی از امام رضا علیه السلام روایت کرده: در تفسیر این آیه «وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ»،(3) {و او را به بهای ناچیزی - چند درهم - فروختند.} فرمود: بیست درهم بود. و بخس یعنی نقص و آن، بهای سگ شکاری است که اگر کشته شود، خون بهایش بیست درهم است. (4)

4. قصص الانبیاء: با اسناد از صدوق از ابن ولید از صفار از ابن عیسی همین حدیث روایت شده است.

5. تفسیر عیاشی: از امام رضا علیه السلام همین روایت نقل شده است.(5)

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . خصال 2 : 317
2- . خصال 2 : 317
3- . یوسف / 20
4- . تفسیر قمی 1 : 341
5- . تفسیر عیاشی 2 : 172

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109